



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

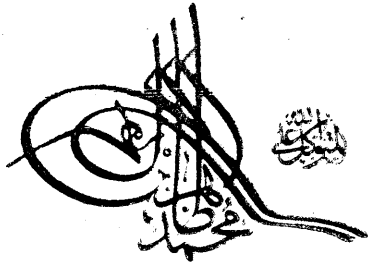
# هشتمین سالنامه کابل

د د یر شکر او خوشحالتیا لځای دی چه  
 دخپل ښاغلی ټولواک اعلیحضرت محمد ظاهر شاه  
 ( خلدالله ملکه و سلطنته ) تر نیوری لاندی  
 او دخپل گران او متبوع حکومت په لارښوونه  
 بری مو مو چه دکابل اتمه سالنامه د محترمو  
 لوستونکو حضور ته وړاندی کوو .

سره زموږ له نیمگړتیاچه د نویسنده گی او  
 لیکلوه له خوا زموږ په سالنامه کښ لیدل  
 کیږی ویلی شو چه زموږ د لود او بیدار  
 حکومت اجراءات او مهم کارو چه په هره  
 شعبه کښ دخپل مربوط وزارت له عنوان  
 لاندی د لوستونکوله نظره تیریزی زموږ  
 ټولو د افتخار وړدی لځکه چه موږ له ښه  
 مرغه هر کال د همدی سالنامی په واسطه کولی  
 شو چه دخپل حکومت او زده قدمونه چه د  
 مملکت د شتونو په ترقی او لوړوالی کښ یی  
 اخلی نشر کړو ، د همدی لامله د پښتو ټولنی  
 کار کوونکی د دغو ټولو موفقیتو په نسبت چه  
 لکه تیر کلمونه پدی کال ۱۳۱۸ کښ هم لیدل  
 شوی دی مملکتی دواپرونه تیریک وائی اوله  
 خښتن تعالی لځنی دخپل متبوع حکومت رجالوته  
 د ډر ډر په موفقیتونه غواړی ترڅو چه دخپل  
 ټولواک لود نظریات او ښه هدایتونه چه دخپل  
 مملکت د ترقی د پاره یی لری پرمخ بوړی .

جای بسا شکر گذاری و مسرت است که  
 در زیر سایه هما پایه ذات مبارک همایونی  
 اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه افغان خلدالله  
 ملکه و سلطنته و برهنمائی هی حکومت متبوعه  
 موفق شدیم که اینک هشتمین سالنامه کابل را  
 به محضر مطالعه قارئین محترم تقدیم نمائیم .

علی الرغم تمام عجز و قصوریکه از ناحیه  
 اقتدار نویسنده گی ما به سالنامه دیده می شود  
 میتوان گفت که اجراءات و کارروائی های  
 بزرگ دولت که هر شعبه ازان در تحت عنوان  
 وزارت منسوبه و مربوطه اش از نظر مطالعین  
 عزیز میگذرد باعث افتخار ما و امثال ما میباشد  
 زیرا خوش بختانه در هر سال بذریعه همین سالنامه  
 موفق می شویم قدم های فراحی را که دولت  
 در تعالی تمام شئون مملکتی میر دارد نشر و ابشاعه  
 نمائیم ازین جاست که کارکنان پښتو ټولنه این  
 همه موفقیت هائی را که به دواثر مملکتی در  
 ظرف سنه ۱۳۱۸ مثل سنوات دیگر نصب شده  
 تیریک گفته از خدای بزرگ موفقیت های  
 زیادی را به رجال حکومت متبوعه خواهان  
 است تا بتوانند هدایات و نظریات بزرگ شاهانه  
 را که برای ترقی مملکت دارند پیش ببرند .



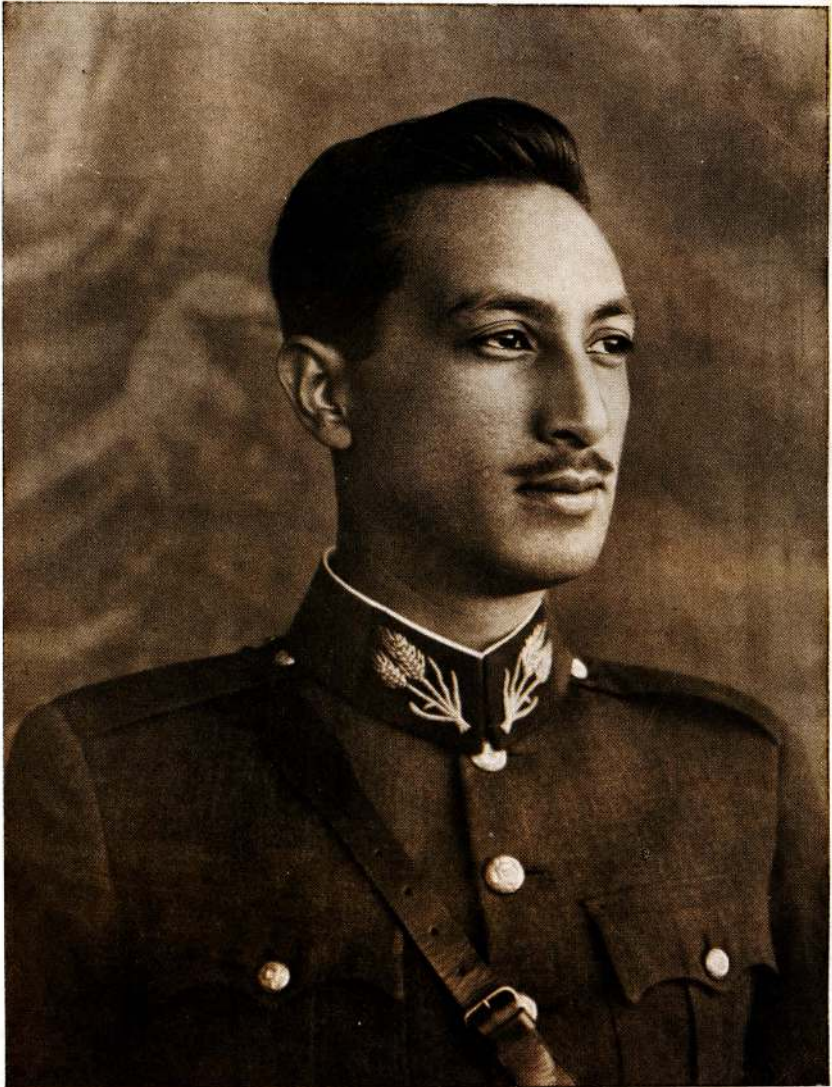
## پادشاه افغانستان

شهریار جوان و پادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمدظاهر شاه خلدالله ملکه و اطال الله عمره و دولته که ذات همایونش درین سنه قدم بمرحله بیست و پنجمین حیات شریف خود میگذازند، ذات همایونی متولد در ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در کابل و پس از سن مقتضی تعلیم شامل مکاتب مقدماتی و متوسط و بالاخره تحصیلات خود را ذات همایونی در مکاتب عالی کابل با ختم رسائیده موقعیکه والد ماجد فقیدشان اعلیحضرت محمدنادرشاه کبیر عازم سفارت افغانستان در پاریس گردیدند ذات همایونی نیز بمعیت آن شهریار فقید بغرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه و علوم عالیه را در رشته های مختلف بمکاتب عالی و خاندان های پادانش و معظم آن مملکت تحصیل، و تربیه خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن و اخلاق ملی و ادراک مطالب لازمه راجع بوطن و خصایص را ازوالد بزرگوار خود حاصل فرمودند.

پس از واقعه شورش بزرگ افغانستان (که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت) اعلیحضرت ممدوح که تعلیمات خود شانرا دران مملکت بسرحد کمال رسائیده و مستعد خدمت وطن شده بودند در ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالم عسکری افغانستان و تعقیب سنت سنیه پدر بزرگوار خود در شعبه عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظامی کابل شده و بمدت قلیلی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند و در سنه ۱۳۱۰ شمسی باصبیه معظمه و الاحضرت سردار احمدشاه خان وزیر دربار پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده و در اخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیله حریه و بعداً بوکالت وزارت معارف مؤظف بوده قابلیت ذاتی و استعداد فطری ذات همایونی در حین اداره و صحت ایفای خدمات این دو وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده در سال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریار شهید بتاريخ ۱۶ عقرب باقرب و درخواست و کلا و بزرگان ملت و عموم افراد عسکری و کشوری اریکه پیرای سلطنت سنیه افغانستان شده سال حاضر هفتمین سال از جلوس میمنت مانوس این شهریار جوان محسوب میشود.

فرزندان اعلیحضرت همایونی :

- ۱ - شهزاده یگم بلقیس
  - ۲ - والاحضرت شهزاده محمد اکبر خان
  - ۳ - والاحضرت شهزاده احمد شاه خان
  - ۴ - شهزاده یگم مریم
- تاریخ ولادت ۲۸ حمل سنه ۱۳۱۱ ش  
 » » ۱۹ اسد « ۱۳۱۲ »  
 » » ۲۱ سنبله « ۱۳۱۳ »  
 » » ۱۰ عقرب « ۱۳۱۵ »



# دوائر مملکتی

## صدارت عظمیٰ

صدر اعظم	: ج، ع، ج، ۱۰۱، نشان والاحضرت افخم سردار محمد ہاشم خان
معاون اول	: ع، ج، والاحضرت سردار محمد نعیم خان
» دوم	: » » عبد الرحیم خان

## مشاورین :

مشاور اول	: ع، ص، سید احمد خان
» دوم	: » » یار محمد خان
رئیس ضبط احوالات	: » » محمد شاہ خان
مدیر اڈال تحریرات	: » خلیل اللہ خان
» دوم	: » محمد فاروق خان
» اوراق	: » محمد ابراہیم خان
» عارضین	: » میر عبد اللہ خان
» کنٹرول و اجرائیہ	: » عبد الکریم خان



## تشکیلات دوائر مملکتی

### وزارت حربیہ

وزیر حربیہ و سپہ سالار : ع ، ج ، ا ، ا ، نشان سردار شاہ محمود خان غازی  
معاون وزارت : ع ، ع ، ش ، محمد انور خان نائب سالار

#### ریاست ارکان حربیہ :

رئیس ارکان حربیہ عمومی : ع ، ش ، محمد عمر خان فرقہ مشر  
معاون ریاست ارکان حربیہ عمومی : ح ، محمد مصطفیٰ خان غند مشر  
مدیر عمومی حرکات : ح ، سراج الدین خان غند مشر  
مدیر عمومی تعلیم و تربیہ : ح ، غلام سرور خان غند مشر

#### مفتشیت عمومی اردو :

مفتش عمومی اردو : ع ، ش ، س ، ع ، اسد اللہ خان فرقہ مشر اول  
معاون مفتشیت ، : « » عبدالقیوم خان فرقہ مشر ثانی  
رئیس ارکان حربیہ مفتشیت عمومی اردو : ح ، محمد صفر خان غند مشر  
معاون ریاست ارکان حربیہ مفتشیت : ش ، عید اللہ خان کندکمر  
یاور مفتش عمومی اردو ؛ : غ ، محمد سرور خان تولیمشر

#### متخصصیت ہا :

متخصص پیادہ : ح محمد ابراہیم خان غند مشر  
معاون بحیث تولیمشر : . . . .  
متخصص طویچی : . . . .  
معاون : . . . .  
متخصص سواری : ح ، سید احمد خان غند مشر  
متخصص استحکام : . . . .  
متخصص نجا برہ : . . . .  
متخصص نقلیہ : . . . .  
» ببطاریہ : . . . .  
» ہوائی : . . . .  
» صحیہ : . . . .

سالنامه « کابل »

متخصص ذاتیه	:	.....
» لوازم	:	.....
معاون	:	.....
<u>شعبه ترجمه :</u>		
ترجمان فرانسوی ، ترکی ، المانی ،	:	.....
<u>ریاست اردو :</u>		
رئیس اردو	:	ع ، ش ، س ، ع ، احمد علیخان فرقه مشر
مدیر عمومی مامورین	:	ح ، عبدالخالق خان غند مشر
» عمومی صحیہ	:	» ، میر محمد سعیدخان »
» عمومی نقلیہ	:	» سید محمد اکبر خان غند مشر
» اخذ عسکر	:	» حبیب اللہ خان غند مشر

ریاست لوازمات :

رئیس لوازمات	:	ع ، ع ، ش ، شیر احمد خان نائب سالار
مدیر لوازم	:	ح ، حسین علیخان غند مشر
مدیر محاسبہ	:	ش ، خواجہ عبدالقیوم خان

ریاست حر بیہ :

رئیس	:	.....
مدیر اسلحہ	:	ش ، سر بلند خان کندک مشر
» جباخانہ	:	ح ، محمد اسمعیل خان غند مشر
» آلات و ادوات فنیہ	:	» محمد اسلم خان غند مشر
» شعبہ ہیئت معاینہ و تدقیق	:	» محمد عمر خان غند مشر

ریاست اصلاح و ترقی :

رئیس	:	ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر
------	---	-------------------------------

ریاست محاکمات :

رئیس	:	ح ، سید علیخان غند مشر
» دیوان حرب دایمی	:	ع ، ش ، عبد القیوم خان فرقه مشر





ع ۰ ج ۰ ۱۰ ۱۰ ۰ نشان والاحضرت سردار شاه محمودخان غازى سپهسالار ووزیر حربیه  
S.A. R. A. A. Sardar Chah Mahmoud Khan ministre de la guerre



ع ، ج ، والا حضرت سردار محمد نعيم خان وزير معارف ومعاون اول صدارت عظمى  
S. Ex. Sardar Mohammad Na'im Khan ministre de l'instruction publique

## تشکیلات دوائر مملکتی

### مدیریت عمومی استخبارات :

مدیر : ح ، محمد انورخان غند مشر

### مدیریت سنجش و برآورد تعمیرات وزارت حربیہ :

مدیر : ح ، شاه عبد الحمید خان غند مشر

### مدیریت تعمیرات :

مدیر : ح ، غلام سعید خان غند مشر

### مدیریت تجربات :

مدیر : . . . . .  
مدیر اوراق : . . . . .  
رئیس قبائل : ع ، ش محمدشاه خان

### ریاست فابریکے :

رئیس : ع . ع ، ش ، سید عبداللہ خان نائب سالار  
معاون : ع ، ش ، میاء صاحب خان

### مدیریت اجرائیہ و کنٹرول :

مدیر : . . . . .

### قوماندانی طیارہ :

قوماندان : ع ، ش ، محمد احسان خان فرقہ مشر  
رئیس ارکان حربیہ : ح ، محمد ہاشم خان غند مشر  
مدیر فابریکے : ح ، غلام دستگیرخان » »

### قوماندانی قوای مرکزی و مکاتب حربیہ :

قوماندان قوای مرکزی و مکاتب حربیہ : ع ، ش ، سردار عالی محمد داؤد خان فرقہ مشر  
رئیس ارکان حربیہ قوای مرکزی : ح ، محمدعارف خان غند مشر  
قوماندان فرقہ اول : ع ، ش ، عبدالغنی خان فرقہ مشر  
قوماندان فرقہ ۲ : » » عبدالاحد خان فرقہ مشر  
قوماندان فرقہ ۳ : » » عبداللہ خان فرقہ مشر  
قوماندان فرقہ ۴ : » » فیض محمد خان فرقہ مشر

سالنامه « کابل »

وزارت خارجه



- وزیر : ع ، ج ، علی محمد خان
- معین اول : ع ، ج حبیب الله خان
- » دوم : ع ، ص ، عبدالحمید خان
- رئیس تشریفات : ع ، ص ، غلام محمد خان
- مدیر عمومی سیاسی : ع ، نجیب الله خان
- مدیر عمومی امور : ع ، مبر محمد صدیق خان
- بین المللی : ع ، مبر محمد صدیق خان
- مدیر شرف و قلم مخصوص : ص ، محمد سلیمان خان
- » مامورین واجرائیه

و تنظیمات : ع ، عبدالرؤف خان

ع ، ج ، علی محمد خان وزیر امور خارجه مدیر کتترول : ص ، عبدالاحد خان

S. Ex. Ali Mohammad Khan ministre des affaires étrangères. » اوراق : ع ، عبد الغفار خان

تشکیل سفراء و نمایندگان افغانی در خارج

سفیر کبیر اعلیحضرت در انقره : ع ، ج ، سردار فیض محمد خان

» » در طهران : » محمد نوروز خان

» » در مسکو : » سلطان احمد خان

وزیر مختار اعلیحضرت در پاریس : » » ۱۰۱ ، نشان سردار شاه ولیخان که سمت وزارت

مختاری برن و بروکسل را نیز دارند .

» » در لندن : » » سردار احمد علیخان

» » در برلین : » » الله نواز خان

» » در توکیو : » » ذوالفقار خان

» » در مصر : » » محمد صادق خان مجددی که حیثیت نمایندگی

حجاز را نیز دارند .

جنرال قونسل افغانی در دهلی : ع ، ص ، محمد شفیع خان

» » در مشهد : » » باز محمد خان

قونسل افغانی در بمبئی : » » عبدالوهاب خان

» » در کراچی : » » محمد شعیب خان

مامور ویژه افغانی در پشاور : ص ، سید تاج الدین خان

» » در چمن : » » میر غلام فاروق خان



ع، ج، ۱۰۱۰، نشان والاحضرت سردار شاه ولی خان «فاتح کابل» وزیر مختار  
ونما ینده فوق العاده اعلی حضرت هما یونی درباریس، یرن و بر و کس  
S. A. R. • A A, • Sardar Chah Vali<sup>r</sup> Khan envoyé extraor-  
dinaire et ministre plénipotentiaire de Sa<sup>r</sup> Majesté à  
Paris, Berne, Bruxelles et Varsovie.

تشکیلات دوائر مملکتی

وزارت داخله

وکیل وزارت : ع، ج، س، ا، غلام فاروق خان

معین : « ص، عبدالرشید خان

مدیر عمومی پولیس : « عبدالحکیم خان

مدیر عمومی احصائیه

و نفوس : « عبدالرحیم خان

« مامورین : ص، عبدالودود خان

« کسترویل : « مرزا محمد سعید خان

مامور اوراق : « مرزا محمد حسن خان

سرکاتب قلم مخصوص : « مرزا شاه محمد خان



ع، ج، س، ا، غلام فاروق خان وکیل  
وزارت داخله

S. Ex. Gholam Farouq Khan  
Ministre par intérim du  
ministre de l'indérieur.





## وزارت عدلیه

وزیر : ع ، ج . فضل احمد خان

مجددی

معین : « ص ، امین الله خان

رئیس تعین : ج ، ف ، عبدالرب خان

مدیر تحریرات تعین : ص ، محمد شریف خان

« تره کمی »

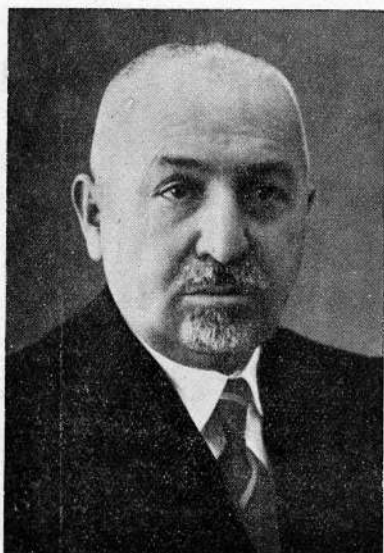
مدیر مامورین : ص ، مرزا محمد میر خان

ع ، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه  
S.Ex. Fazl-Ahmad Khan ministre  
de la Justice.

مدیر تحریرات : « مرزا عبدالسلام خان

« کنترول » : « مرزا محمد ناصر خان





ع ، ج ، مرزا محمد خان وزیر مالیه  
S. Ex. Mirza Mohammad Khan  
ministre de finances.

## وزارت مالیه

وزیر : ع ، ج ، مرزا محمد خان

معین : ع ، ص ، محمد اسلم خان

مدیر عمومی کنترول : . . .

» » اجرائیہ : » محمد انور خان

» » تقدیش : » محمد حسن خان

مدیر محاسبہ د افغانستان

بانک : ص ، نصر اللہ خان

» محاسبہ تجارتی دوائر رسمی : ص ، غلام سخی خان

» تصفیہ اجرائیہ : » محمد ایوب خان

رئیس خزانه عمومی : ع ، ص ، نظر محمد خان





## وزارت معارف

وزیر معارف	:	ع ، ج ، والاحضرت سردار محمد نعیم خان
معین اول	:	ع ، ص ، عبد الجبار خان
» دوم	:	» » عبد الاحمد خان
رئیس تعلیم و ترویج	:	» » ہاشم خان شایق
» تفتیش	:	» » سید فاروق خان
» تدریسات	:	» » عزیز الرحمن خان
» توسیع معارف و مدیر	:	» » جمال الدین خان
مکتب دارالمعلمین نوی کابل	:	» » ص ، فاروق شاہ خان
رئیس حفظ الصحہ و سپورت	:	» » ص ،
مدیر اجرائیہ و مامورین و کفیل	:	
مدیریت تنظیمات	:	ص ، محمد مرید خان
کفیل مدیریت کنٹرول	:	» » محمد نبی خان
مدیر اوراق	:	» » عبد اللہ خان
رئیس فاکولتہ طبی	:	ع ، ص ، بای رفقہ
» » حقوق و سیاسی	:	» » ص ، بای محمد علی فواد داغینر
مدیر مکتب حبیبہ	:	ص ، غلام حیدر خان
» » استقلال	:	» » عبد الرحیم خان
» » مکتب نجات	:	» » غلام جانخان
» » غازی	:	» » فدای احمد خان
» » دارالمعلمین یغمان	:	» » رمزی
معاون اداری	:	ص ، غلام رسول خان
» تدریسی	:	» » عبد الغفور خان
مدیر مکتب صنایع	:	» » عبد الغفور خان برشنا
» » تخنیک	:	» » محمد آصف خان
» » نجاری	:	» » عبد السلام خان
کفیل مدیر مکتب اصول	:	
تحریر و محاسبات	:	» » عبد القیوم خان
مدیر مکتب دارالمعلمین مستعجل	:	» » غلام حسین خان
مدیر معارف ولایت کابل	:	
و مدیر مکتب طبی و فاکولتہ طبی	:	ص ، عبد اللہ خان
مدیر کیمیا خانہ	:	» » نور اللہ خان

تشکیلات دوائر مملکتی

وزارت اقتصاد ملی



ع ، ج عبد المجید خان وزیر اقتصاد ملی  
S. Ex. Abdul-Madjid Khan ministre  
de l'économic Nationale

- وزیر : ع ، ج ، عبد المجید خان  
معین اول : « س ، محمد اکرم خان  
معین دوم و رئیس  
اطاق های تجارت : ع ، س ، غلام غوث خان  
معین سوم : « ، « عبد الرحمن خان  
مدیر عمومی انطباعات : ع ، محمد زمان خان تره کی  
» « گمرکات : « ، غلام محمد خان  
» « اداری : « سید احمد علی شاه خان  
» « تجارته : « فقیر محمد خان  
» « اطاق  
تجارت : « میر محمد ضیا الدین خان  
مدیر کنترل : « ، محمد عنایت الله خان



سالنامه « کابل »

وزارت فواید عامه

وزیر	:	ع، ج، عبدالحسین خان
معین اول	:	ع، ص، عبدالحمید خان
« دوم »	:	« » نصر الله خان
« سوم »	:	« » عبد الرحیم خان
سرکاتب خصوصی :		« » سید احمد شاه خان
مدیر عمومی تفتیش :		ع، شاه محمود خان
« » کنترول :		« » عبد الکریم خان
« » تعمیرات :		. . .
« » بندوانهار :		ع، غلام محمد خان
کفیل مدیر « فبریکات :		ع، محمد نعیم خان
مدیر مامورین :		ص، عبد الغنی خان
« » تهیه مصالح :		« » غوث الدین خان
« » بیمایشی :		« » سعد الدین خان
« » تعلیمات و نشریات :		« » سید محمد عثمان خان
« » حمل و نقل :		« » گل ایاز خان



ع، ج عبدالحسین خان وزیر فواید عامه  
S. Ex. Abdul-Hossain Khan  
ministre travaux publics



## تشکیلات دوائر مملکتی

### وزارت صحیحہ

. . . . :	وزیر
. . . . :	معین
غ، جلال الدینخان طرزی :	مدیر عمومی حفظ الصحہ
ص، میرزا محمد ابراہیم خان :	» اجرائیہ و مامورین
. . . . :	» عمومی معاونیت اجتماعیہ
ص، صالح محمد خان :	مامور اوراق
. . . . :	مدیر تفتیش
ص، محمد افضل خان :	مدیر کنٹرول
. . . . :	مدیر نشریات و احصائیہ
ص عبدالغفور خان :	» حفظ الصحہ
ص، عزیز اللہ خان :	معاون فنی موسسہ اکسریر
عزتمند محی الدین بیگ :	متخصص موسسہ دندان سازی مردانہ
محترمہ شادیہ خانم :	دکتورش موسسہ دندان سازی زنانہ
عزتمند جواد بیگ :	سرطیب موسسات صحیحہ علی آباد
محترمہ زینت بیگم :	مدیرہ شفاخانہ مستورات
فقیر محمد خان :	دکتور معاینہ خانہ مرکزی
محترمہ امیر بیگم :	مامورہ سنا توریوم مستورات
عزتمند زہدی بیگ :	متخصص انسیتوی باکتر و لوژی و حفظ صحہ



### وزارت پست و تلگراف و تېلفون

- وزیر : ع ، ج غلام یحیی خان
- معین : ع ، ص محمد حسین خان
- رئیس تقیث : ع ، ص غلام صفدر خان
- مدیر ارتباط خارجی : ص ، عبدالقیوم خان
- « عمومی پست و تېلفون » : ع ، محمد سعید خان
- « تلگراف » : « ، علی گل خان
- « محاسبه و کنترول » : ص ، لعل محمد خان
- « اجرائیه و مامورین » : « ، عبدالخالق خان
- « اوراق » : « ، میرزا پاینده محمد خان

شعب مربوطه:

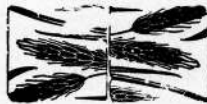
- منتظم دفتر مرکزی
- تلگراف : ص ، محمد امان خان
- منتظم دستگاه آخذة
- بی سیم بکه توت : ص ، محمد حسین خان
- منتظم دستگاه مرسله
- مہتاب قلعه : ص ، غلام سرور خان

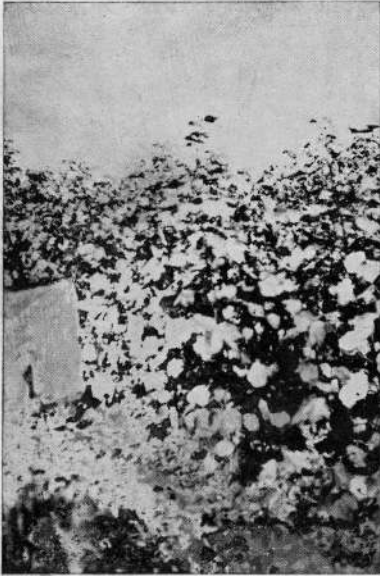


ع ، ج غلام یحیی خان وزیر پست و تلگراف و تېلفون

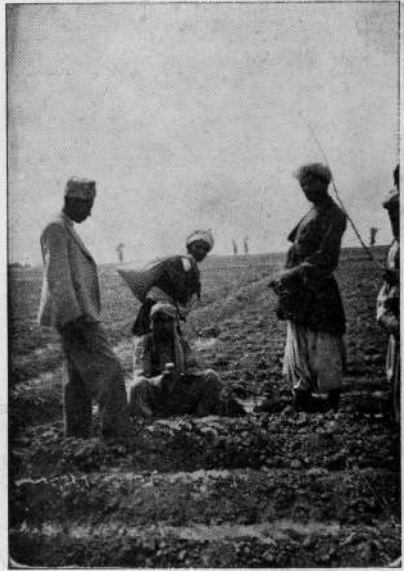
S. Ex. Gholam Yahya Khan  
ministre des P. T. T.

- منتظم تلگراف سیار : . . . . .
- متخصص تېلفون کیبل : ص ، عبدالمجید خان
- مدیر عمومی رادیو : ع ، عطاء اللہ خان

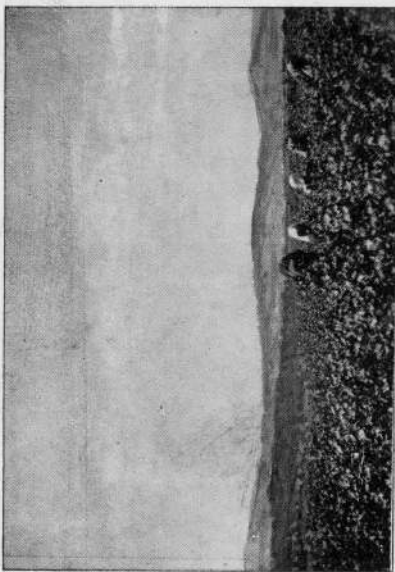




قد پنبه



بدر پنبه ( طریقه جویه بدر )



چین پنبه



طریقه قلمه شانی در ماه های تابستان  
امتحان شعبه قندوز

## تشکیلات دوائر مملکتی

### وزارت معادن

- وزیر : ع ، ج رحیم اللہ خان  
معین : « ، ص دکنور عبداللہ خان  
مدیر عمومي :  
اقتصادی : ع ، غلام محمد خان  
مدیر عمومی فنی : « ، سید عبدالاحد خان  
مدیر ماورین : . . .  
مدیر اوراق : . . .  
مدیر کنترول : . . .  
مدیر تفتیش : ص ، محمد احسان خان  
مدیر کثافی : « غلام علی خان  
سرکاتب خصوصی : . . .



ع ، ج رحیم اللہ خان وزیر معادن  
S. Ex. Rahimullah Khan ministre  
des mines



## ریاست مستقلة زراعت



رئيس : ج ، محمد يوسف خان  
معين : . . . . .

رئيس فارم زراعتی :  
قندوز ع ، ص ، نور محمد خان

مدیر عمومی زراعت : ع محمد زمان خان

« دفع آفات : ص ، غلام صدیق خان  
عمومی جنگلات

و تفتیش : . . . . .

« بانك زراعتی »

و احصائیه : . . . . .

« اجرائیه و مامورین : ص ، نادر علیخان

« کنترول : « میرزا عبدالرؤف خان ج ، میر محمد یوسف خان رئیس مستقل زراعت

« اوراق : « میر محمد هاشم خان S.Ex. Mir M. Yossuf Khan chef de département de l' agriculture





## تشکیلات دوائز مملکتی



### ریاست مستقلہ مطبوعات

رئیس : ج ، صلاح الدین خان

معاون : ع ، عبدالحی خان حبیبی

مشاور شرعی : « قاری عبداللہ خان

ملک الشعرا

مدیر عمومی نشریات : « سید قاسم خان رشتیا

« آ ژانس : « عبدالرشید خان لطیفی

« پبنتو تولنہ : « ع ، عبدالحی خان حبیبی

معاون ریاست

« مطابع : « عبد الغفور خان

« برشنا

« رادیو وکلوپ : « سرور خان گویا

« اعتمادی

« اجرائیہ : ص ، امیر محمد خان

« کنترول : « میر حسام الدین خان

« کفیل مامور اوراق : « میر احمد خان

ج ، صلاح الدین خان رئیس مستقل مطبوعات

S. Ex. Salahoddin Khan Chef du  
département de la presse



## تشکيلات ولايات و حکومتي های اعلى :

و حکومتي های کلان :

### ولايت کابل

وکیل والی ولايت کابل	:	و ، ج ، محمد اسمعیل خان
مستوفی	:	ع ، ص ، سید حبیب خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا صالح محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	ع ، ش ، طره باز خان
مدیر خزانه	:	ص ، محمد اسمعیل خان
کفیل مدیر مخصوص	:	» محمد سرور خان
رئیس گمرک	:	ع ، ص ، غلام حیدر خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا احمد خان
مدیر تحریرات	:	ص ، عبد الباقی خان
کفیل مدیر معارف	:	» سید عبد الله خان
نماینده آژانس	:	» عبد الحنان خان
رئیس فیصله منازعات تجاریه	:	ع ، ص ، غلام حیدر خان
حاکم کلان غزنی	:	ع ، ع ، سید عباس خان

### ولايت قندهار :

وکیل نایب الحکومه	:	ع ، ش ، علی شاه خان وکیل نایب الحکومه و قوماندان عسکری
مستوفی	:	ع ، ص ، محمد نعیم خان
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا اختر محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، محمد اکبر خان
رئیس گمرک	:	ع ، ص ، فخرالدین خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا صاحب جان
مدیر خارجه	:	ص ، عبدالرحمن خان

## تشکیلات دوائر مملکتی

مدیر تحریرات	:	ص ، محمد اسمعیل خان
» مخابرات	:	» ، گل احمد خان
کفیل مدیر صحیہ	:	» ، محمد یوسف خان
وکیل مدیر خزانہ	:	» ، عبد الحمید خان
مدیر معارف	:	» ، غلام جیلانی خان
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	:	ع ، ص غلام قادر خان
مدیر فواید عامہ	:	. . . . .
» احصائیہ و نفوس	:	ص ، امین اللہ خان
» زراعت	:	» ، عبدالغفور خان
نمایندہ آژانس	:	» ، محمد سرور خان
مدیر فیصلہ منازعات تجاریہ	:	» ، غلام فاروق خان

## ولایت ہرات

نائب الحکومہ	:	و ، ج ، محمد قاسم خان
قوماندان قوای عسکری	:	ع ، ش ، محمد قاسم خان فرقه مشر
مستوفی	:	ع ، ص ، میرزا سید محمد خان
قاضی مرافعہ	:	ف ، ملا احمد علیخان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، خدا بخش خان
مدیر امور خارجہ	:	ص ، سلطان عزیز خان
» تحریرات نائب الحکومہ کی	:	» ، عبدالقدیر خان
» زراعت و جنگلات	:	» ، محمد زمانخان
» صحیہ و دکتور	:	» ، عبدالغنی خان
» فواید عامہ	:	» ، محمد عمر خان
» احصائیہ	:	» ، محمد الدین خان
» مخابرات	:	» ، محمد علم خان
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	:	ع ، ص ، عبدالقادر خان
مامور معارف	:	ص ، عبدالواحد خان
مدیر خزانہ	:	» ، حاجی گل محمد خان
منتظم تلگراف	:	» ، عبدالاحد خان

## ولایت مزار شریف

و، ج، گل احمد خان	:	نائب الحکومه
ع، ش الله داد خان فرقه مشر	:	قوماندان قوای عسکری
ع، ص، عزیز الله خان	:	مستوفی
ح، عبدالجلیل خان	:	قوماندان کوتوالی
ف، ملا عبدا الرحمن خان	:	قاضی مرافعه
ع، ص، خواجه تاج الدینخان	:	رئیس گمرک
ص، عبد السمیع خان	:	مدیر تحریرات
ص، عبدالاحدخان	:	رئیس فیصله منازعات تجاریه
ص، میر سکندر شاه خان	:	مدیر خزانه
ص، غلام غوث خان	:	» مخابرات
ص، عبدالرسول خان	:	» معارف
ص، داد محمد خان	:	» فواید عامه
ص، محمد علی خان	:	وکیل مدیر زراعت
ص، سید جعفر خان	:	مدیر احصائیہ و نفوس
ص، عبد الرحیم خان	:	وکیل مدیر صحیہ
ف، نور محمد خان	:	رئیس امور روضه شریف

## ولایت قطغن و بدخشان

ع، ج، ا، ا نشان محمد گل خان	:	رئیس تنظیمه
ع، ش، محمد جعفر خان، فرقه مشر	:	قوماندان قوای عسکری
ع، ص، محمد سرور خان	:	مستوفی
ش عبدالقادر خان	:	وکیل قوماندان کوتوالی
.	:	قاضی مرافعه
.	:	» ابتدائیہ
.	:	مدیر تحریرات
ص، عبدالرشید خان	:	مدیر خزانه
ص، محمد انور خان	:	» گمرک

## تشکیلات دوائر مملکتی

مدیر مخابرات	:	ص نیک محمدخان
کفیل مدیر زراعت	:	« غلام بہاوالدین خان
« مدیر صحیہ و معاون ڈاکٹر	:	« محمد جعفر خان
« « احصائیہ و نفوس	:	« صالح محمدخان
مدیر معارف	:	« محمد طاہر خان
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	:	« فضل احمدخان
نمایندہ آژانس	:	« غلام حضرت خان

## حکومت اعلیٰ مشرقی

حاکم اعلیٰ مشرقی	:	ع، ع، ص عبدالحکیم خان
کفیل قوما ندادق عسکری	:	ح، محمد علم خان غند مشر
وکیل سررشتہ دار اعلیٰ	:	ص، محمد حسین خان
قاضی مرافعہ	:	ف، ملا عبداللہ خان
قوماندان کوتوالی	:	ح، محمد جانخان غند مشر
مدیر گمرک	:	ص، آغا جانخان
قاضی ابتدائیہ	:	. . . . .
مدیر خارجه	:	ص، محمد اختر خان
کفیل مدیر صحیہ	:	« فقیر محمدخان
مدیر زراعت	:	« مسجدی خان
« فوائد عامہ	:	ص، غلام حیدر خان
مامور تحریرات	:	ص، عبدالرزاق خان
کفیل مدیر معارف	:	ص، عبدالمحمدخان
« « مخابرات	:	میرزا غلام نبی خان
نمایندہ آژانس	:	ص سید فقیر خان

## حکومت اعلیٰ جنوبی

حاکم اعلیٰ	:	ع، ش، س، ع، محمد افضل خان فرقہ مشر اول
سررشتہ دار اعلیٰ	:	ص، عبدالمجید خان
قومانندان کوتوالی	:	ش مدد خان کنڈک مشر

سالنامه « کابل »

ف ، ملا سید کاظم خان	:	قاضی مرافعه
ص ، سلطان علیخان	:	مدیر خارجه
ص ، عبدالمجید خان	:	« گمرک
ص ، محمد سرور خان	:	وکیل مدیر صحیه
ص ، علیجانخان	:	مامور معارف
ص ، مدد خان	:	« فواید عامه
ص ، عبدالغفور خان	:	« مخبرات
ص ، مرزا غلام رسول خان	:	کفیل مامور زراعت
ص ، غلام حیدر خان	:	« « تحریرات
ص ، محمد عمر خان	:	نماینده آژانس

حکومت اعلای میمنه

ع ، ع ، ص محمد عزیز خان	:	حاکم اعلی
ع ، ص نور محمد خان	:	سر رشته داراعلی
ف ، ملا محمد یوسف	:	قاضی مرافعه
ش ، عبدالغفور خان	:	قوما ندان کوتوالی
ص ، محمود خان	:	مدیر گمرک اندخوی
« محمد اسمعیل خان	:	مامور گمرک میمنه
« سلطان عزیز خان	:	مدیر فواید عامه
« میر محمد حفیظ خان	:	سرکاتب کمنترول فواید عامه
« حاجی عزیز الله خان	:	مامور تحریرات
« محمد عثمان خان	:	سرکاتب خارجه
« محمد ابراہیم خان	:	مدیر صحیه
« عبدالسمیع خان	:	مامور مخبرات
« آقا رحیم خان	:	« زراعت
« ملا طورہ خان	:	« خزانہ
« محمد اکرم خان	:	« معارف
« عبدالرحیم خان	:	منتظم تلگراف
« عبدالعزیز خان	:	مامور احصایہ

## تشکیلات دوائر مملکتی

مامور حمل و نقل : « ..... »

رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ : ع « احمد جان خان

### حکومت اعلیٰ فراه

حاکم اعلیٰ : ع ، ع ، ص عبد الصمد خان

وکیل قوماندان قوای عسکری : ح ، سید غریب شاه خان

سر رشته دار اعلیٰ : ص ، عزیز احمد خان

قاضی مرافعه : ف ، ملا عبد الرضا فغان

قوماندان کوتوالی : ش ، عبدالقیوم خان کندک مشر

کیفیل مدیر صحیہ : ص ، محمد طاهر خان

مامور زراعت : ص ، محمد امان خان

مامور گمرک : ص ، رحمت الله خان

کیفیل مامور تحریرات : ص ، غلام رسول خان

مامور نخبرات : ص ، میرزا رجب علی خان

« معارف : ص ، عبد الحمید خان

مدیر فواید عامہ : . . .

نمایندہ آژانس : ص ، امیر محمد خان

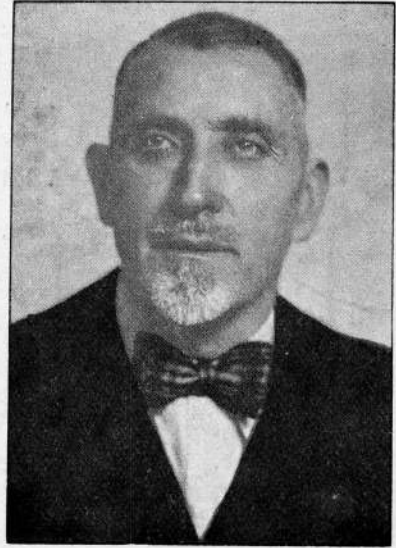


## تشکیلات دوائر ملی

ریاست عالی شورای ملی

هیئت رئیسه ریاست شورای ملی:

- رئیس : ع ، ج ، عبد الاحد خان
- معین اول : ع ، ص ، سید محمد یونس خان
- » دوم : » » سید محمد خان
- منشی : ع ، عبد اللطیف خان
- سرکاتب مجلس : ص ، عطاء محمد خان
- مامور کتترول : » محمد حسین خان
- سرکاتب اوراق : » عبد الغفور خان



ع ، ج عبد الاحد خان رئیس شورای ملی  
S.Ex. Abdul Ahad Khan président  
du Conseil National.

و کلا :

- |                |                           |
|----------------|---------------------------|
| وکیل شهر کابل  | : ص ، سید جلال الدین خان  |
| » شش کر وهی    | : » عبد الصمد خان         |
| » یغمان        | : » محمد عنینخان          |
| » لوگر         | : » حاجی محمد ابراهیم خان |
| » میدان        | : » مولوی عبد القدوس خان  |
| » وردک         | : » عبد القیوم خان        |
| » سرو بی       | : » عبد المؤمن خان        |
| » چهار بیکار   | : » میرزا محمد جانخان     |
| » جبل السراج   | : » حاجی امیر محمد خان    |
| » کوه دامن     | : » سید احمد خان          |
| » ریزه کوهستان | : » عبد الحیب خان         |
| » تکاب         | : » محمد یعقوب خان        |



## تشکيلات داوئر مملکتی

وکیل نجراب	: ص ، غلام نبی خان
» سیفان و کهر مرد	: » احمد جانخان
» پنجشیر	: » عبد الروف خان
» بامیان	: » سید طاہر شاہ خان
» سرخ و پارسا	: » سید اسمعیل شاہ خان
» غور بند	: » محمد قاسم خان
» غزنی	: » حکیم خان
» مقرر	: » حاجی عبد القیوم خان
» ده شین کتہ واز	: » آ زاد خان
» کوچی دامانی کتہ واز	: » علی گل خان
» دایزنگی	: » محمد نعیم خان
» بہسود	: » میر محمد علیخان
» یکاولنگک	: » میر حبیب اللہ خان
» جاغوری	: » محب علیخان

### ولایت قندھار :

وکیل شهر قندھار	: ص ، عبد القیوم خان
وکیل شهر دند	: » غلام دستگیر خان
» کدنی	: » محمدشاہ خان
» ترین	: » فیض اللہ خان
» کشک نخود	: » محمد اقبال خان
» ارغستان	: » احمد شاہ خان
» دہله	: » محمد سعید خان
» گرشک پشت رود	: » محمد موسی خان
» موسی قلعه زمین داوئر	: » عبد الحمید خان
» گرم سیر	: » یار محمد خان
» گیزاب	: » محمد حسن خان
وکیل اروز گسان	: » مولا داد خان
» ترنک و جلدک	: » حاجی عبدالسلام خان
» اجرستان	: » خان محمد خان

سالنامه « کابل »

وکیل قلات : ص حاجی عبدالمحمدخان  
« کوچی قندهار » : اسمعیل حبیب خان

ولایت هرات :

« کوچی پشت رود » : دوست محمد خان  
« شهر هرات » : حاجی غلام نبی خان  
« بلوکات » : حاجی محمد قاسم خان  
« غور » : عبد الوهاب خان  
« شین دند » : احمد جان خان  
« غور یان » : نصرالدینخان  
« کشک و گلران » : سیدغیاث الدین خان  
« بالا مرغاب » : عبدالقادر خان  
« او به » : حاجی فیض محمد خان  
« تولک و تگابسان » : عبدالرحمن خان  
« شهرک » : غوث الدین خان  
« چقچران » : محمد یعقوب خان

ولایت مزار :

« نهر شاهی » : سراج الدینخان  
« سنگ چارک » : عبدالکریم بیگ خان  
« آی بک » : مرزا کلان خان  
« وکیل سرپل » : عبدالرحمن خان  
« آقچه » : عبدالروف خان  
« دولت آباد » : محمدانورخان  
« دره صوف » : محمد رحیم خان  
« شیرغان » : میر محمد اسلم خان  
« بلخ » : عزیزالله خان

ولایت قطفن و بدخشان :

« شهرخان آباد » : ص غلام حیدر خان  
« قندوز » : عبدالغیور خان

## تشکیلات دوائر مملکتی

ص سید میرزا خان	:	وکیل نهرین
» محمد اگبر خان	:	» اندراب
» سید محمد خان	:	» تالقان
» صاحب نورخان	:	» حضرت امام
» میرفضل احمد خان	:	» چال و اشکمش
» عبدالله خان	:	» غوری
» عبدالعزیز خان	:	» رستاق
» محمد نبی خان	:	» ینگى قلعه
» غلام محمد معصوم خان	:	» جرم
» شاه منصورخان	:	» درواز
» سلطان علیخان	:	» واکان و زیباک

### حکومت اعلیٰ مشرقی :

» سید محمد اگبرخان	:	» شهر جلال آباد
» عیدالله خان	:	» سرخ رود
» سید حمزه خان	:	» لغمان
» مشک عالم	:	» نورستان
» عبدالرشید خان	:	» خوگبانی
» محمد گل خان	:	» شنوار
» محمد خان	:	» مہمند
» ثنا گل خان	:	» رودات
» محمد مراد خان	:	» کامه
ص ، مجاہدین خان	:	» حکومت کلان اسمار
ص ، عین الله خان	:	» دره بیچ
» عتیق الله خان	:	» مرکز دره سین
» حاجی گل علم خان	:	» حصارک غلجائی
» محمد هاشم خان	:	» کوچی ننگ نهار

### حکومت اعلیٰ جنوبی :

ص غلام محمد خان	:	وکیل ذرمت
» میرزا محمد خان	:	» خوست

سالنامه « کابل »

« گل صاحب خان	:	وکیل خوست
« اسمعیل خان	:	« ارگون
« خان گل خان	:	« جدران
« خانجان خان	:	« منگل
« یار محمد خان	:	« چمکنی

حکومت اعلی میمنه :

ص ابو قاسم خان	:	وکیل شهر میمنه
« سید ابوالخیر خان	:	« تگاب شیرین
« چهار یار قل خان	:	« اند خوی
« محمد اسلم خان	:	« در زاب وگرزی وان
« آستانه قل خان	:	« فیصار

حکومت اعلی فراه :

ص سلطان محمد خان	:	« مرکز فراه
« عبدالوکیل خان	:	« چخانسور
« در محمد خان	:	« بکواه و خاشرود



### ریاست اعیان

- رئیس : ع ، ج ، میر عطا محمد خان
- معاون اول : ع ، ص ، حاجی محمد اکبر خان
- » دوم : » » عبدالرحیم خان
- رئیس تعین : » » حافظ عبدالغفار خان
- منشی : » » مرزا محمود خان
- عضو مجلس : ع ، سردار گل محمد خان
- » : » » حاجی خیر محمد خان
- » : » » عطا محمد خان
- » : » » عبدالحکیم خان
- » : » » معاذ اللہ خان
- » : » » شرف الدین خان
- » : » » جان محمد خان
- » : » » سید یاقوت شاہ خان
- » : » » ایشان امان الدین خان
- » : » » ملک رحمدل خان



ع ، ج عطا محمد خان رئیس اعیان  
S. Ex. Mir Ata Mohammad Khan  
président du Sénat.

- عضو مجلس : ع ، حاجی مرزا عبدالرحیم خان
- » : » » خان آقا خان
- » : » » اخندزادہ محمد رسول خان
- » : » » عبدالغفور خان
- » : » » ع حاجی عبدالحکیم خان
- » : » » سید فیض اللہ خان
- » : » » حاجی مرزا محمود خان
- » : » » مرزا عبداللطیف خان
- » : » » امین اللہ خان
- » : » » محمد عمر خان
- » : » » عبدالستار خان
- » : » » میر محمد علی خان آزاد
- » : » » سید احمد شاہ خان



## تشکیلات دوائر مملکتی

### تشکیلات دوائر حضور شاہانہ

#### وزارت دربار

وزیر : ع ، ج و الا حضرت

سر دار احمد شاہ خان

معین : ع ، ص ، محمد سیدر خان

سرکاتب مخصوص : ص ، میر علی احمد خان

مدیر عمومی :

کنٹرول : ع ، عبدالوہاب خان

» تشریفات : ص ، عبدالرشید خان

» تنظیمات : » ، عبد الرحیم خان

» نقلیہ : » میر اکبر خان

» دواخانہ حضور : » عبد النبی خان

ع ، ج و الا حضرت سردار احمد شاہ خان وزیر دربار ناظر کارخانہ : » ، حاجی نظر محمد خان

» عبدالرشید خان : S. A. Ahmad Cha Khan ministre

» عبد الباقی خان : de la cour

خانہ سامان باشی : ص ، صالح محمد خان

عرض بیگی حضور ہمایونی : » ، محمد اسمعیل خان

موتران باشی : » ، خواجہ محمد خان

#### مصاحبین حضور شاہانہ

ع ، ص محمد اکبر خان

» » سلطان احمد خان

» » حاجی محمد نواب خان

» » صالح محمد خان

» » محمد سرور خان



## دارالتحریر شاہی

وکیل سر منشی : ع، ج، میر محمد حیدر خان

مشاور : ع، سراج الدین خان

مدیر قلم مخصوص : ع، نور محمد خان

» شعبہ اول : » حافظ نور محمد خان

کفیل مدیر شعبہ دوم : ص، عبدالقدوس خان

مدیر اوراق : ع، غلام قادر خان



وکیل سر منشی ع، ج، میر محمد حیدر خان  
S. Ex. Mohammad Haider Khan  
secrétaire privé par intérim

\* \* \*

## سریاوری حربی حضور ہمایونی

سریاوری حربی : ع، ش عبدالغفور خان فرقه مشر

معاون سریاوری : » » محمد لطیف خان فرقه مشر

یاوری حربی : » » فیض محمد خان فرقه مشر

» : ح محمد حسین خان

» : » محمد یعقوب خان

سرکاتب تحریرات : پایندہ محمد خان



## تشکيلات دوائر مملکتی

### تشکيلات دوائر منفرقه

#### رياست مبايعات :

رئيس	:	ع ، ص عبدا لرسول خان
معاون	:	. . . . .
مدیر اجرا ئیہ خارجہ	:	ص ، محمد عثمان خان
مدیر محاسبہ و کنترول	:	ص ، محمد سرور خان
کفیل مدیر اقتصاد	:	« جلال الدین خان
سر کاتب مامورین	:	« محمد اسحق خان
مامور اوراق	:	« غلام رسول خان
خزانہ دار	:	« باز محمدخان
تحویلدار ذخیرہ	:	« عبدالغفار خان

#### مطبوعات :

مدیر روز نامہ اصلاح	:	ع ، عبدالرحمن خان « پرواک »
« » انیس	:	ع ، محمد امین خان خوگیانی
مدیر مجلہ آئینہ عرفان	:	ع ، ص ، ہاشم خان شائق رئیس تعلیم و تریہ وزارت معارف
« مجلہ اقتصاد	:	ع ، محمد زمان خان « ترہ کی » مدیر عمومی انطباعات
« مجلہ اردوی افغان	:	از طرف دائرہ تعلیم و تریہ وزارت حریہ نشر می شود
« مجلہ صحیہ	:	. . . . .
« جریدہ طلوع افغان	:	ص عبدالحی خان حبیبی
« » اتفاق اسلام	:	« محمد کریم خان صدیقی
« اتحاد خان آباد	:	« سید محمدخان بدخشی
« اتحاد مشرفی	:	« شمس الدین خان قلعه تیکی
« جریدہ یدار مزار	:	« عبدالصمد خان جاہد
« مجلہ کابل	:	« محمد قدیر خان ترہ کی
جریدہ زیری	:	از طرف پښتو ټولنه (شعبہ زبان) نشر می شود

# اجراآت دوائر مملکتی

سالنامه کابل افتخار دارد که در ختم هر سال پیش رفت یک قدم وسیع و فراخی را در تمام امورات مملکتی به مطالعین عزیز خود مؤده میدهد .

بدون مبالغه اجراآت که در ظرف این سال و سنوات قبل برای ترقی امور مملکتی و اصلاح نواقص اداری و کشوری از طرف حکومت متبوعه به عمل آمده است برای هر فرد حساس و منتظر ترقی و سعادت این ملت و وطن مایه بسا امید واری و افتخار است .

سال ۱۳۱۸ مثل سنوات قبل بلکه بهتر و بیش تر از آن هادوره فعالیت و جدیت دوائر مملکتی ما بوده است زیرا در این سال در زیر سایه هما یایه یاد شاه جوان و ترقی پرور افغانستان اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه افغان و زحمات خستگی ناپذیر و الاحضرت افخم صدراعظم صاحب و تمام وزرای محترم امورات اداری ، اصلاحی ، عمرانی و سائر رشته های کشوری و لشکری پیش رفت کاملی نموده بما حق و وظیفه میدهد تا باستناد این اجراآت در محضر سائرین افتخار و در حضور اعلیحضرت همایونی و والاحضرت صدراعظم صاحب و سائر اعضای کابینه تقدیر کار و شکر گذار باشیم و از خداوند بقای سایه این شاه مصلح و مری ملت و وطن را طالب گردیم . این است که در ذیل رؤس مسائل و اجراآت ۱۳۱۸ دوائر دولتی را بصورت اختصار درج سالنامه مینمائیم .

## امور حربیه

البته تا وقتی نسل بشر بر روی زمین هست و این کره خاکی در تحت حاکمیت این مخلوق وجود دارد حس مفاد و استفاده توأم با اعمال بشر میباشد و این حس استفاده همان طوریکه از اول تاریخ تا امروز مقدرات بشر را معین کرده تاریخ اورا تشکیل داده است در آینده هم برای پیدایش و ترقی و بالاخره محو و اضمحلال مدنیت ها رول بزرگی را به عهده خواهد داشت این حس منفعت خواهی انسان ها را دائماً بر علیه هم دیگر برانگیخته و برای اینکه مفاد ملی و قومی خود را از دست برد و تطاول دیگران حفظ کنند انسان ها را دائماً به تشکیل اردو های موقتی و دائمی و عساکر سفری و حضری سوق داده است و اکنون هم ملل جهان بنا بر دو نقطه نظر پیوسته در تقویه اردو و عساکر خود میکوشند :

۱- مللی که بالای دیگران بنای تجاوز و حمله را دارند .

## اجراآت دوائر مملکتی

۲- مما لکی که خیال حمله و تجاوز را نداشته محض خواهان حفظ استقلال و موجودیت و مفاد ملی خود اند مملکت عزیز ما افغانستان از ابتدای زمام داری اعلیحضرت مغفور شهید باین طرف برای حفظ استقلال و شرف و ناموس ملت به تشکیل از دوی منظمی پرداخته زمام این اردو را بدست با کفایت یگانه مرد رشید و سپاهی وطن ع ، ج ، ا ، ا نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان غازی و زیر حریه سپردند و الحمد لله این اردو سال بسال نواقص خود را رفع و اکنون بحال یک از دوی منظمی که از هر حیث برای دفاع از مملکت طرف اطمینان و اعتماد است درآمده و اینک اجراآت امسال این اردوی شاهانه را مثل سنوات گذشته به بسیار اختصار درج سالنامه کابل مینمائیم :

### ریاست ارکانحریه عمومی :

مسلم است که ریاست ارکانحریه عمومی وزارت حریه ، منبع سوق ، اداره ، تعلیم و تریه اردو بوده در خصوص تکمیل تسلیحات و تجهیزات و غیره اردو با مقامات مربوطه آن امداد نموده و تمام اجراآت مهمه عسکری ازین مرجع صورت میگردد . در رأس این ریاست مهمه ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر رئیس ارکان حریه عمومی موظف میباشند و این ریاست مرکب از شعباتی است که در ذیل اجراآت آن هارا خلاصه مینمائیم .

### هدیریت عمومی حرکات :

این مدیریت در تقسیمات عمومی و وضع سوق الجیش اردو غور و تدقیقات لازمه بعمل آورده . و برای اصلاح و بهبود اردو پروژه های لازمه را مدنظر گرفته است . اعطای هدايات لازمه راجع به تغییرات و تبدلات و بسته های حدود و تعمیر یک سلسله عمرانان و تهايه های عسکری در مواضع معینه حدود مملکت .

تبلیغ هدايات لازمه راجع به تأمین معاملات حدود بر اجمع آنها و راجع به قضایای سرحدیه و تقدیم بعضی پیشنهادات لازمه بوزارت خارجه .

از نقطه نظر عسکری ترتیب لوائح حرکات حریه و امورات عمومی اردو .

ترتیب اعطای اوامر عسکریه که حسب وظائف مقتضیه در معرض اجرا آمده است .

هدایات و ترتیبات لازمه از نقطه نظر حریه که بقوماندانی های عسکری تبلیغ نموده است نظر به اراده سنیه حضور مبارک همایونی بمقصد پیشرفت امور تعلیم و تریه اردو یک دایره بنام مفتشیت اردو جدیداً تشکیل گردیده که این مفتشیت از جانب یک نفر فرقه مشر و یا نائب سالاریکه در قطعه ابراز لیاقت نشان داده باشد اداره می شود .

نظر به توریه و تزیید طبارات جدید بقوماندانیت قوای هوائی مجدداً بصورت مکمل تری تشکیل گردیده است .

وکیل قلات : ص حاجی عبدالمحمد خان  
« کوچی قندهار : » اسمعیل حبیب خان

ولایت هرات :

« کوچی پشت رود : » دوست محمد خان  
« شهر هرات : » حاجی غلام نبی خان  
« بلوکات : » حاجی محمد قاسم خان  
« غور : » عبد الوهاب خان  
« شین دند : » احمد جان خان  
« غور یان : » نصیرالدینخان  
« کشک و گلران : » سیدغیاث الدین خان  
« بالا مرغاب : » عبدالقادر خان  
« او به : » حاجی فیض محمد خان  
« تولاک و تکاپسان : » عبدالرحمن خان  
« شهرک : » غوث الدین خان  
« چقچران : » محمد یعقوب خان

ولایت مزار:

« نهر شاهى : » سراج الدینخان  
« سنگک چارک : » عبدالکریم بیگ خان  
« آى بك : » مرزا کلان خان  
« وکیل سرپل : » عبدالرحمن خان  
« آقچه : » عبدالروف خان  
« دولت آباد : » محمدانورخان  
« دره صوف : » محمدرحیم خان  
« شبرغان : » میرمحمداسلم خان  
« بلخ : » عزیزالله خان

ولایت قطغن و بدخشان :

« شهرخان آباد : » ص غلام حیدر خان  
« قندوز : » عبدالغفور خان

## اجراآت دوائر مملکتی

فراغت يك عده ضابطان از دوره اول كورس نقلیه و توظيف آن ها به قطعات مر بوطه و آغاز دوره دوم مذکور .

يك تعداد ضابطان و افراد موزيكه قطعات كه شامل كورس فانفار گردیدند و دوره تحصیل خود را به پایان رسانیده داخل قطعات خود شدند .

برای تربیه فانفار های قطعات استخدام مداومین آن از افراد جلیبی واد خیال آن ها بکورس موزيك .

تثبیت يك پر و گرام صحیح برای كورس جدید التاسیس معلمین موزيك و تکمیل مداومین آن از خوردضابطان و ضابطان فانفار های قطعات .

انجام یافتن به موفقیّت يك دوره مکتب موزيك حرّیه و آغاز آن به دوره دیگر .

ترجمه و طبع کتاب تخنیک جهاز تلفون و تیلگراف .

« » کتاب محاسبه عسکری نظر به مقتضیات صنف لوازم ، چون سیستم محاسبات اردو ، از محاسبات دیگر دوایر كشوری بصورت خصوصی بوده از خود اصولات علیحده دارد لذا برای رهبری اصولات و سیستم محاسبات اردو درین اواخر يك کتاب ضمیمی بنام محاسبه عسکری از طرف متخصصین مسلک تالیف و ترجمه و بعد از طبع شایع شده است .

ترجمه و طبع کتاب انداخت هوائی

» » » تعلیم نامه ادمان

» » » اول مسلک لوازم

» » » تعلیم نامه تطهیر اسلحه

» » » سوبق و اراده

تالیف » » عسکریت در اسلام

ترجمه » » تعلیمات نامه خدمات داخلیه بحال مسوده

» » » دافع تانك و مین انداز .

بعفتیت اردو :

اردوی افغانستان نظر به یمن و سابقه توجیحات یگانه قائمدا عظم و توانای خویش اعلیحضرت جوان یخت همایونی المتوکل علی الله که همواره در ترقی و تکامل اردوی شاهانه نظریات فیاضی داشته و توجه مخصوصی مبذول میدارند و به مساعی جمیله و اهتمامات خسته گمی نایذیر عالیقدر جلالآب ۱۰۱ ، نشان والا حضرت افخم سردار شاه محمود خان سپه سالار و وزیر صاحب حرّیه غازی به سرعت مراحل ترقی و تکامل خود را می بینایند و مجاری امور اردو طوری است که اجرای امید های دیرینه را نمایاند گمی می کنند ، چون در تسریع امور تکامل نواقص و تقییش اجراآت

قطعات صنوف مختلفه اردو بایست تدقیق وغور بعمل میآمد تاو وظائف لازمه بر حسب اصولات موضوعه و نظامات معینه و تعلیمات مسلکيه ایفا و جریان می یافت و اینکه اردوی همایونی باسرع اوقات پیش از پیش چه از نقطه تعلیم و تربیه و چه از نقطه نظر تکمیل ضروریات و تجهیزات و غیره بدرجه ویمانۀ بلندی ارتقا یافت و نواقص و سکتہ گئی ها هر چه زودتر رفع و دفع میگردد بتاسیس يك مقام رفیع و شامخ صلاحیت دار عسکری مجبوریت احساس میگردد ، خو شبخانه امر و ز میسینیم که نظر به امر و ارادۀ سنۀ اعلیحضرت همایونی برای اجرای همچو وظائف اخیراً مفتشیت عمومی اردو (دگردو اردو پلٹون نجی) باتشکیلات بزرگک و وسیع عسکری تشکیل و تنظیم گردیده و به جهت اینکه وظائف سنگین و مهم محولۀ آن با حمن صورت کما یبغنی اجرا شده بتواند ، در راس آن تقرر و موجودیت يك ذات فہیم و عالی و مقتدر و مجرب با کفایت محسوس میگردد این است که ع ، ش ، س ، ع اسدالله خان فرقه مشراول که یکی از اجلہ صاحب منصبان ارشد نظامی و جوان مقتدر فعال با کفایت و لایق ریاست این مقام رفیع بو دند از حضور اعلیحضرت عسکر پرور مادر راس مفتشیت مذکور بچیت مفتش عمومی اردو وع ، ش عبد اتیوم خان فرقه مشر سابق قوماندان قطن و بدخشان وح ، محمد صفر خان غندمشر اول سابق قوماندان لوای شاهی که از جوانان فعال و صاحب منصب مقتدر اردو اند اول الذکر بچیت معاون و موخر الذکر بچیت رئیس ارکان حربیه مفتشیت اردو عز تقرر حاصل نموده اند ، مفتشیت مذکور دارای معاونت ریاست ارکان و متخصصیت ها و شعبات مختلف و متعددی که بر آس هر يك از آن صاحب منصبان لایق و تجربہ دیدہ که اکثر آن ها از جملہ فارغ التحصیلان ممالک خارج بوده و در رشتہ خود ها تخصص کامل حاصل و با معلومات مکمل و مکنی بوطن خویش مراجعه نموده اند بواسطہ همین تشکیلات وسیع که به کار های بزرگ عمدہ این موسسہ جدید التاسیس راباجدیت فوق العادہ درین وقت کم اجرا و یا تحت اجرا گرفته است امید می رود که زودتر خواهشاتیکه از تاسیس مقام مذکور پرورانیده می شود بعرضہ ظهور برسد .

### اجراآت امور هوائی :

همچنانکه در دیگر موسسات وزارت جلیله حربیه پیشرفت های نمایانی دیدہ می شود در قوای هوائی نیز اصلاحات لازمه و ترتیبات روز افزون بشاهده رسیده که قسمت های قابل الذکر آن را ذیلاً خلاصه مینمائیم :

پیشرفت تعلیم و تربیہ هوا بازی بصورت اساسی .

قبول تغییرات و تبدلات نظر به تشکیلات جدید قوہ هوائی بصورت عصری .

مبايہ يك تعداد طیارات جدید ، تعمیرات لازمه در میدانهای مرکز و اطراف آن .

ورود يك عده هوا بازان و طیاره جهت عملیات و پرواز بمیدان مشرقی و قندهار (جون امسال زمستان

## اجراآت دوائر مملکتی

قدری سرد بود بنابراین فوری جهت عملیات فرستاده شده بودند )  
تأسیس مکتب هوایی برای تعلیم صنف پیلوتی و میخانیکی بر مکر .  
تکمیل یک عده مامورین و شاگردان نظر به تشکیل جدید .  
فرستادن یک عده مامورین و شاگردان نظر به تشکیل جدید .  
فرستادن یک عده طلاب هوا بازی برای تعلیم میخانیکی به هند .  
احراز موفقیت شایان یک قسمت قوه هوایی مادر غایله ، قندهار ، جلال آباد ، کتواز .

امور ریاست اردو :

انجام امور عزل ، نصب ، ترفیع ، تبدیل ، برطرفی منسویین عسکری حسب اصول موضوعه  
عسکری ، انجام معاملات دعوی حقوقی مسایل حسابی ، جلب واحضار منسویین عسکری .  
ترتیب و تنظیم دفاتر سوانح و سچل عمومیه منسویین عسکری .  
انجام معاملات اخذ نفوس و اقسام آن در قطعات و ترخیص افراد بعد از اختتام دوره تعلیم  
واعطای تذکره رخصت به ایشان .

تنظیم و تدویر امور صحه اردو و مرافیت های جدی از موسسات طبی و اجزاجی ، بیطاری .

مدیریت عمومی نقلیه ریاست اردو :

تشکیلات قطعات نقلیه میخانیکی که عبارت از صنوف مهمه اردو است ، درین سال به تشکیل  
یک قوماندانیت گروپ و وسعت یافته و این تشکیلات که به یک یمانه واسع و احتیاجات بسیار عصری  
از طرف ریاست ارکا نحریه عمومیه مرتب گردیده بود عملی گردید ،  
اصول تعلیم و تربیه و رسانیدن شوفر ها مطابق یک پروگرام صحیح ، تنظیم ، و تنسیق گردید  
که بدینصورت مانند صنوف سایر شوفران لایق همه ساله درین ملت افزود می شود .  
ضابطان قوماندانیت گروپ تا درجه لازمه که از ضابطان تعلیم یافته و محصلین کورس نقلیه  
اکمال گردید ؛ نظر به تشکیلات مذکوره لایحه وظائف و تعلیمات نامه خدمات و امور سیر و سفر  
و قریمات ترتیب و تطبیق گردید ،  
در خصوص وسایط و تانک های احتیاط و تعمیر خانه های ثابت و سیار ترتیبات لازمه  
گرفته شده .

وسایط تعمیر خانه های متذکره تحت یک پلان درست احضار گردیده یعنی قوماندا نیت  
نقلیه مالک فابریکه ترمیم گردید برای استخدام شوفران دائمی لایحه قید قبول و مدت خدمت  
ترتیب گردید .

برای اکمال و احضار فوری صنعت کار به تحت یک پروگرام صحیح لایحه ترتیب گردید  
تا احتیاجات صنعتکاران قوماندانیت گروپ به اصول صحیح تکمیل شده و بعد از اکمال دوره

خدمت عسکری که میعاد معینه خدمت عسکریت در صنعت کاران افزود گردد .  
در تنظیم امور حسابه موافق با صولات موضوعه یک مدیریت اجرا می به تشکیل گروپ  
افزود گردید .

عمارت تعمیر خانه والکتر یک خانه ورنکمال خانه والعاصل موسسات صناعتی یک اصول  
عصری اتمام گردیده بنا برین خصوصیات عموماً وسایط نقلیه یک حالت فعال حاضر گردیده  
واکمال هرگونه احتیاجات ترمیمه در داخل تشکیلات بقواندانبث نقلیه تهیه واکمال مگر دیده است  
باین مقصد مدیریت عمومی نقلیه به مقصد وغایه تشکیل خود به اکمال وانجام هرگونه خدمات  
مودوعه خویش موفق گردید .

به ترجمه آثار و موسسات عرفانی که موجب ترقیات روحیه افراد منسوبین نقلیه باشد اقدام  
شد وازین جهت یک اصول موافق قطعات نقلیه عصری تعلیم و تربیه میگردند .

### امور ریاست حریه :

ریاست مذکور در اکمال احضار وسایط حریه نسبت به سالهای گذشته بحسن فعالیت دوایر  
مربوطه نویسی توانسته است به انجام وظائف محوله موفق گردد ، قسمتی از اجرا آت قابل الذکر  
آن قرار آتی خلاصه می شود توحید و تکمیل اسلحه ناریه و جراحیه : قطعات هر یک در اطراف  
خریداری و توريد یک تعداد طولیهای کوهی جدید ، توپ های ابوس صجرا ، دافع طیاره  
ماشیندار های دافع طیاره دافع تانک ، مین اندازهای پروانه دار ، تانکهای جدید ، باجه خانه ها  
و بم های لازمه آن ؛ اعزام یک هیئت کاریگران برای اصلاح اسلحه دستی و ماشین دلهای  
قطعات اطراف ؛ و تکمیل تفتک ها و ماشیندار های ناقص قطعات اطراف ، مگیزین .

دادن اوامر راجع به ترمیم و تکمیل اسلحه و جیخانه قطعات و اعمال آن توسط ریاست فابریکه  
حربی ؛ اجرا آت در باب تحصیل اسلحه زمان انقلاب ؛

تهیه و اعمال بعضی از انواع جیخانه ، ماشین دارها و بم های دستی و تعلیمی ، مرمی توپ نادری  
آتش و جیخانه های تعلیمی و مانوره می ذریعه ریاست فابریکه حربی .

تهیه بارود نواستعمال انشاء آت .

ترتیب و تطهیر جیخانه های بازگشتی و غیره .

تکمیل نواقص کمبود ادوات استحکامی ، تکمیل نواقص کمبود سلمان سراجی .

تکمیل نواقص کمبود سلمان نجاری ، کسبه های آهنگری قطعات .

مخابرات لازمه در باب بدست آوردن معلومات و غیره آلات و ادوات کار آمد .

معماریات صحیح طولیهای دافع طیاره ماشیندار های طیاره ، طولیهای ابوس سکو دا .

طولیهای کوهی طولیهای دافع تانک ، تانکهای جدید سلمان و تجهیزات آن .



## اجراآت دوائر مملکتی

معائنۀ سا ما نیکه جدیداً در فابریکۀ حربی ساخته شده .  
 دادن هدايات در خصوص ساختن زین های ماشیندار های سبک .  
 معائنۀ سامان ماشیندارها و تفنگکها و غیره اسلحه که در فابریکۀ حربی ساخته می شود .  
 معائنۀ اسلحه و جیخانه جاجی و مشرقی .

امور ریاست لوازمات :

اکمال البسه و تجهیزات عمومیۀ نسبت بسالهای گذشته یک صورت خوبتر .  
 تدارک خوراکۀ انسانی و حیوانی در مواضع آن و اکمال مواد لازمۀ عموم شفاخانه ها .

امور ریاست محاکمات :

این ریاست در عموم معاملات حقوقی اردو رسیدگی خوبی کرده ، تطبیق و تعمیم قانون را بطوریکه مطلوب است مراقبت و نظارت کرده است و از یکطرف عندالایجاب به تشکیل دیوان حرب های موقتی و غیره سرعت ورزیده و نتایج خوبی از آن گرفته شده و هم بر علاوه دیوان حرب های قطعات یک دیوان حرب عالی از صاحب منصبان برجسته و تجربه کار ترتیب در امور مسایل حقوقی و وضع اساسات مقتنۀ اردو خدمت شایانی نموده است .

امور مدیریت عمومی استخبارات :

این مدیریت در اردو حائز اهمیت مهمی بوده به تمام قدرت و توانائی خویش و ظائف مرجوعۀ خود را حسب المطلب ایفا و جریان امورات اردو را به محورش بدقت مراقبت و نظارت کرده توانسته است .

امور مدیریت عمومی اوراق :

ارسال و مرسل اوراق و اوامر عسکری بصورت بسیار سریع و حسن انتظام ترتیب دوسیه های اوراق ، علاوه برین اجرائیۀ امور ریاست اصلاح و ترقی ، مدیریت تعمیرات ، مدیریت سنجش ، مدیریت قلم مخصوص ، مدیریت تحریرات ، ریاست قبایل که ذکر آن بطوالت می انجامد هر کدام بمرتبه خویش خیلی اهم و برای پیشرفت و بهبود عموم اردو خدمات شایانی نموده اند .

## مقرری های مهمه در وزارت حربیه

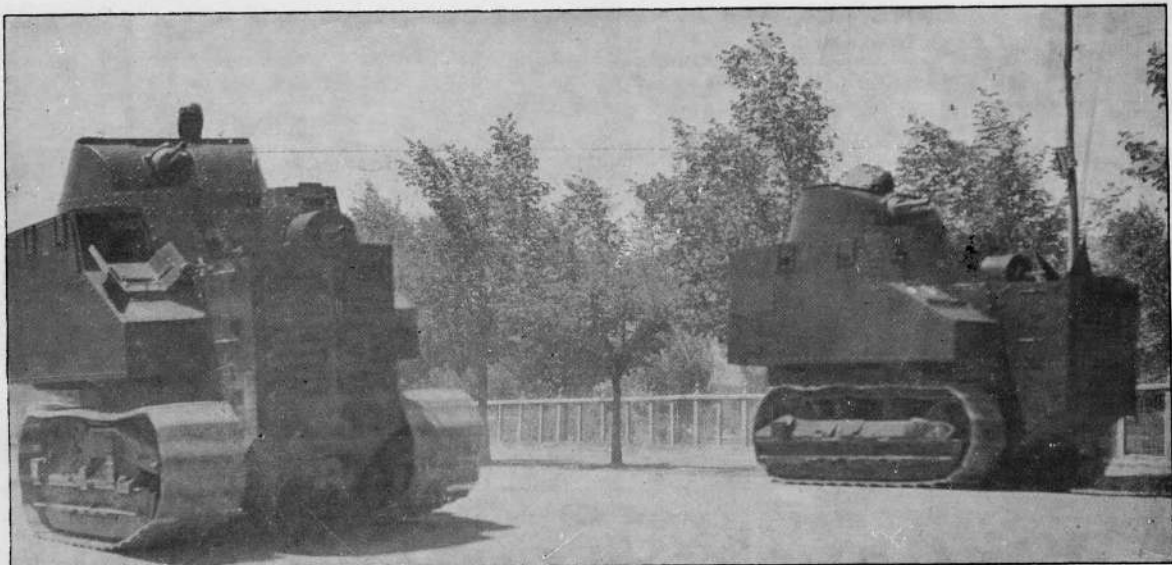
مشاور حربی حضور مبارک شاهانه : ع ، ع ، ش ، سردار اعلی محمد غوث خان نائب سالار  
 قوماندان قوای مرکزی : ع ، ش ، سردار عالی محمد داؤد خان  
 » فرقه قندهار : » » » علی شاه خان  
 رئیس مفتشیت اردو : » » » اسد الله خان

سالنامه « کابل »

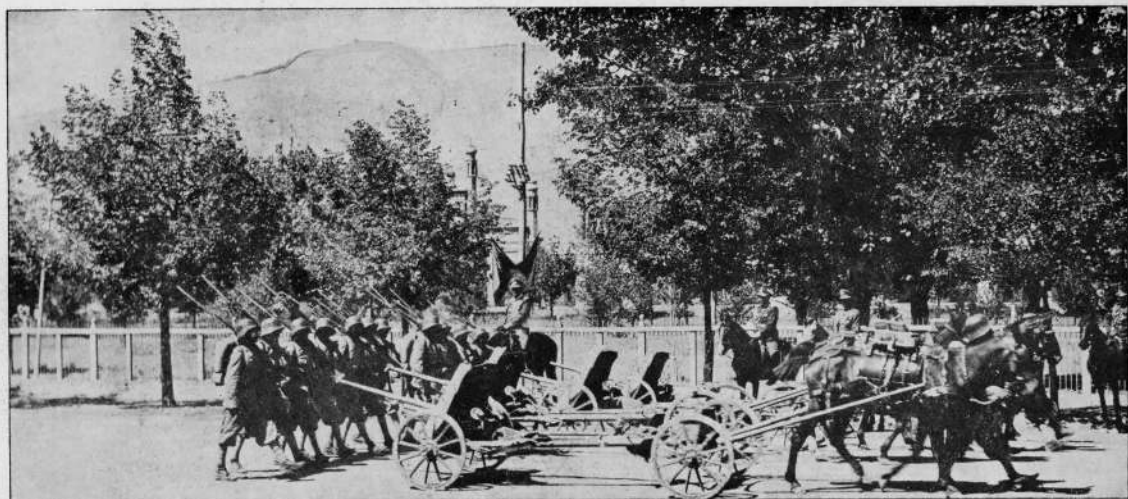
ع ، ش ، عبدالقیوم خان فرقه مشر	معاونیت مفتشیت اردو
» » عبدالقیوم خان	رئیس دیوان حرب دائمی
» » عبدالاحد خان	فرقه مشرقوای مرکزی
ح ، غلام رسول خان	وکیل قوماندانی فرقه غزنی
ح سید احمد خان	متخصص سواری مفتشیت اردو
ح سید عالم شاه خان	به قوای مرکزی
ح محمد ایاز خان	بدیوان حرب دائمی وزارت حریه
ح سیدغریب شاه خان	به غند ۳ فرقه قندهار
ح محمد امین خان	به جمله منصبداران احتیاطی
» غلام حیدر خان	به غند توپچی قندهار
» فقیر احمد خان	کیسار اسلام قلعه و حکومت غوریان
» غلام محمدخان	به غند توپچی هرات
» شیر احمد خان	پریاست ارکان فرقه قطغن و بدخشان
» غلام حسن خان	به غند اول فرقه مذکور
» نصرالله خان	به احتیاطی
ح علی اکبر خان غندمشر	به غندمشری غند ۲ فرقه قطغن
ح میر اکبر خان غند مشر	به غند سوار فرقه قطغن
ح سلطان محمد خان غندمشر	به غندمشری طویچی قطغن
ح محمد علم خان غندمشر	به وکالت قوماندانی فرقه مشرفی
ح عبدالرؤف خان غندمشر	رئیس ارکان فرقه مذکور
ح محمد صدیق خان غند مشر	به غندمشری طویچی فرقه مشرفی
ح علی احمد خان غندمشر	به عضو اصلاح و ترفی
ح نور محمد خان غندمشر	به ریاست ارکان جنوبی
ح محمد اصغر شاه خان غند مشر	بدیوان حرب دائمی
ح نصرالله خان غند مشر	به غند ۳ فرقه مذکور
ح غلام رسول خان غندمشر	به غند اول فرقه مذکور
ح فتح محمد خان غند مشر	به غند ۳ فرقه مذکور
ح طوطی شاد خان غند مشر	به غند توپچی فرقه ۲ جنوبی



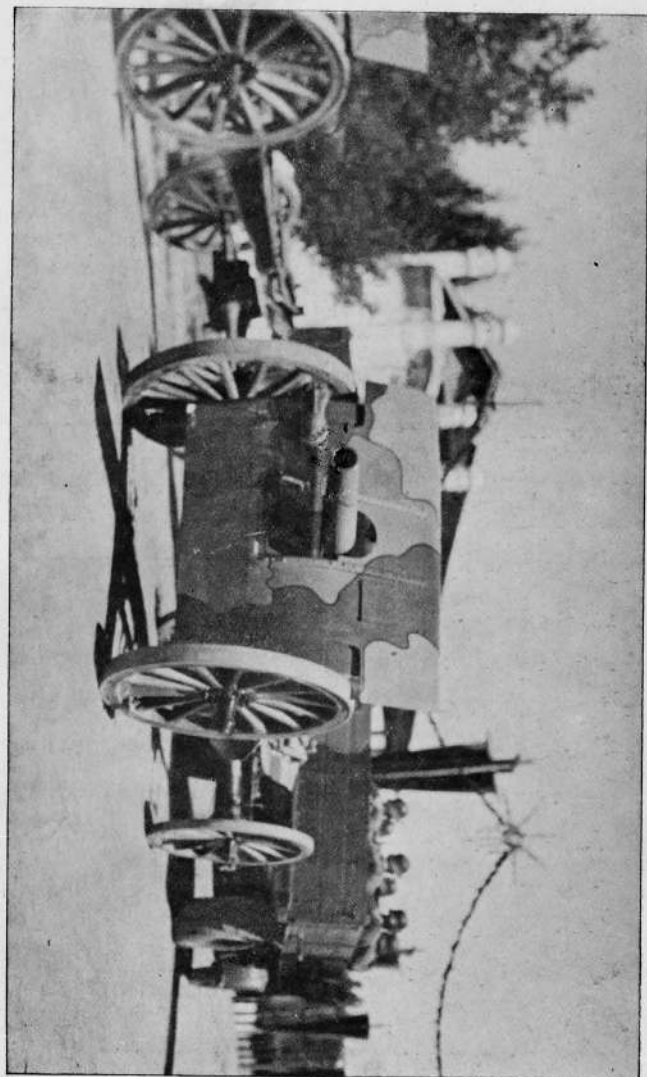
ع . ع ، ش ، والا حضرت سردار محمد داؤد خان قوماندان قوای مرکزی



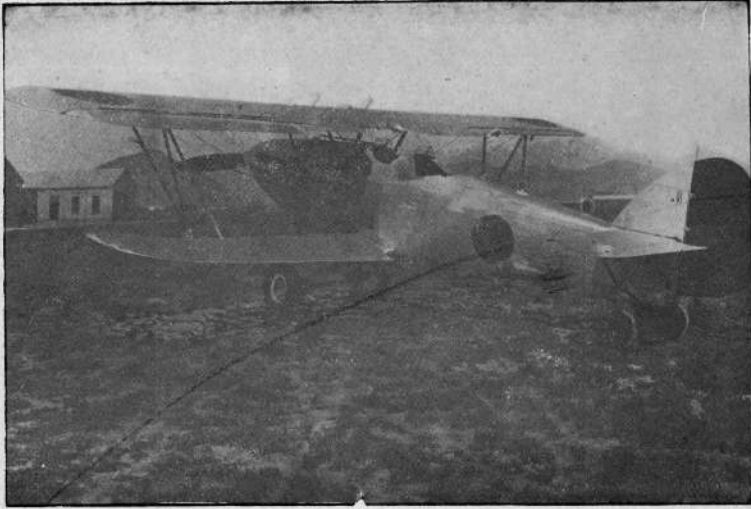
از مناظر رسم گذشت تانک ها در جشن استقلال ۱۳۱۸



از مناظر رسم گذشت فرقه توپچی در جشن استقلال ۱۳۱۸



از مناظر رسم گذشت فرقه ترویجی در جشن استقلال ۱۳۱۸

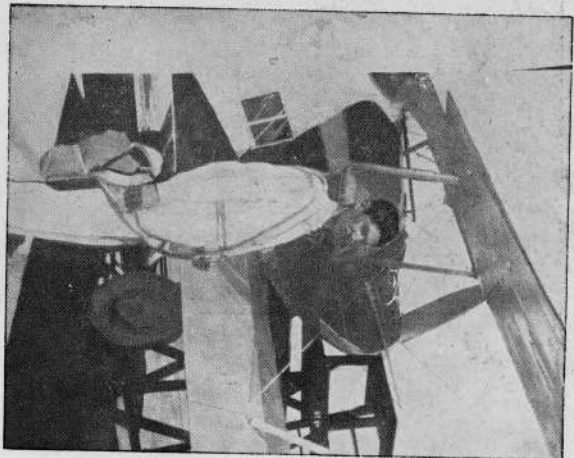
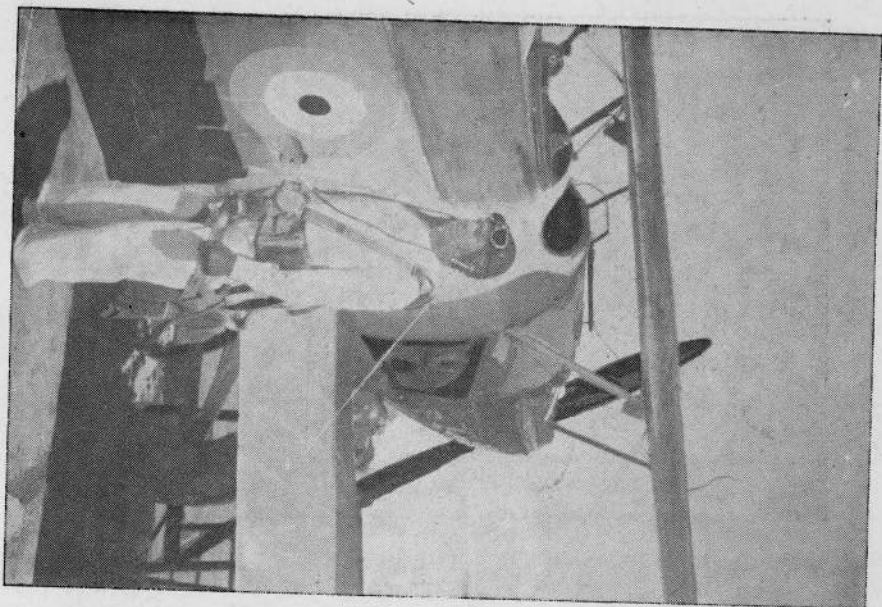


از طیاره های خریداری جدید



طله کورس جدید التشکیل موزیک

## دو جوان فقید



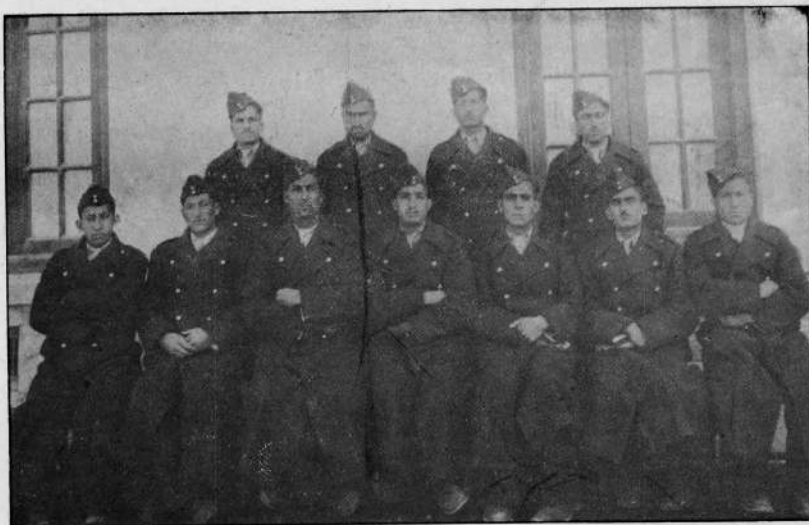
آقای محمد توابعان پیلوت و عبدالواحد خان کتاف  
که بتاريخ ۲۸ جوزا از باعث سقوط طیاره دورراه  
خدمت وطن شهید شده اند .

طرف راست: محمد توابعان

طرف چپ: عبدالواحد خان .



ح ، ذکر یا خان غنہ مشر مدیر کورسہا بامداومن دور دوم کورس نقلیہ



گروپ کلب ییلوتی مکتب ہوائی مراکز قوماندانی طیارہ





ح ذکریا خان غند مشر بامد او مین فارغ التحصیل دوره دوم کورس لوازم



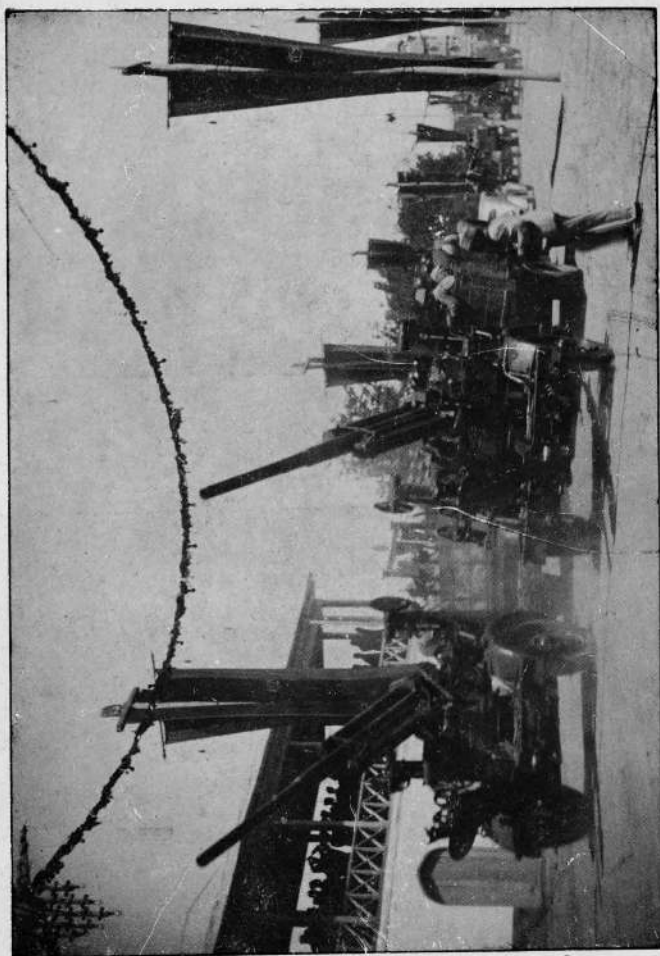
یک گروپ از مکتب میخا نیکی هوایی سرکز فو ماندانی طیاره



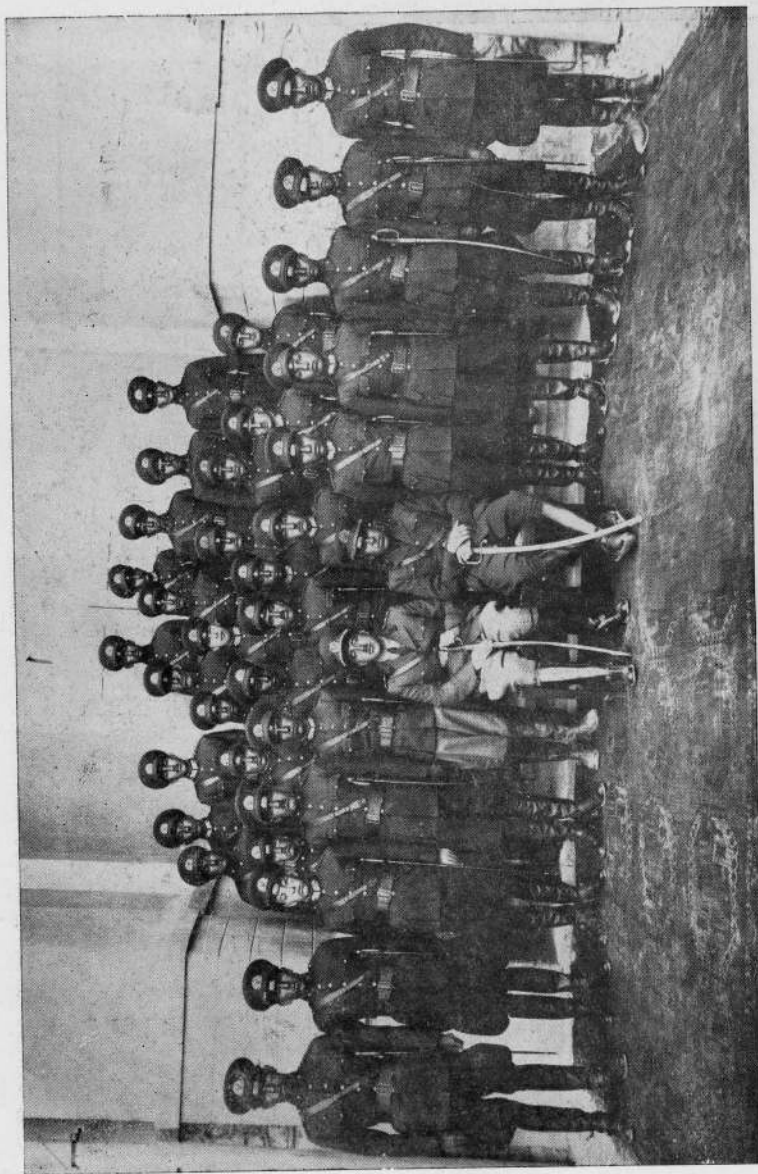
رسم گذشت افراد عسکری در جشن استقلال ۱۳۱۸



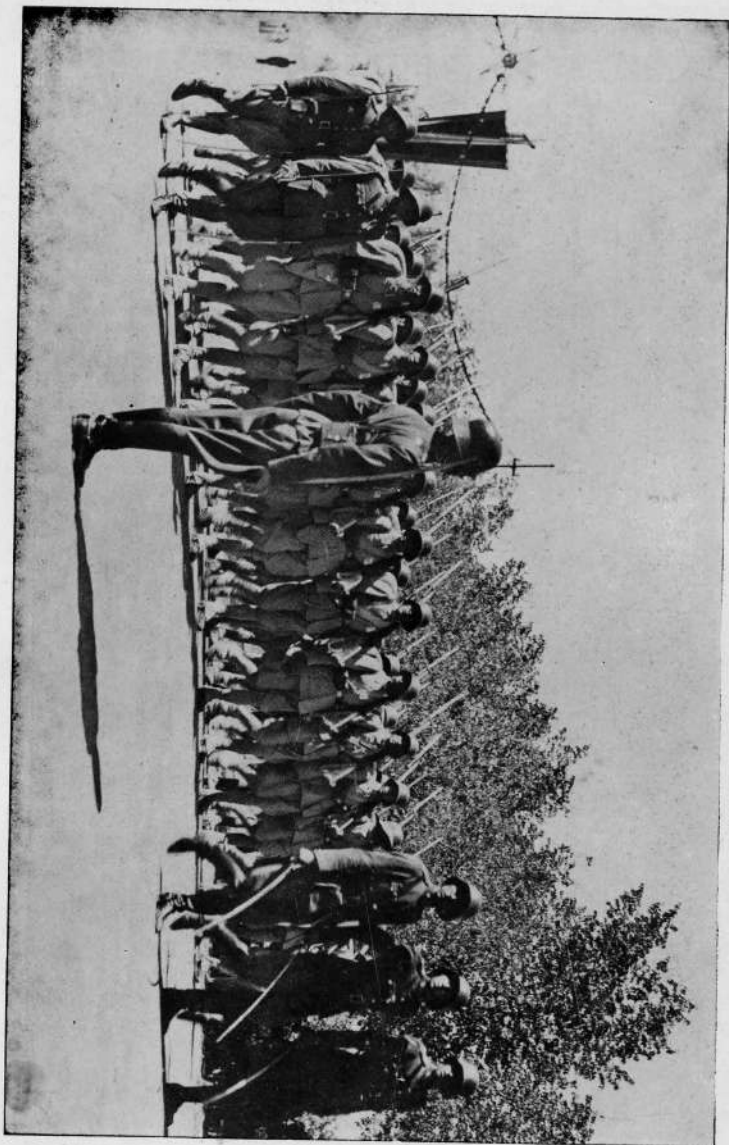
گروپ دویم طلبه میخانیک که در ۸ برج میزان ۱۳۱۸ اعزام کراچی شده اند



رسم گذشت قوای سر کزری در جشن استقلال ۱۳۱۸



گروپ فارغ التحصیلان ۱۳۱۸ مکتب حربیه که عبارت از صنوف مختلفه میباشند



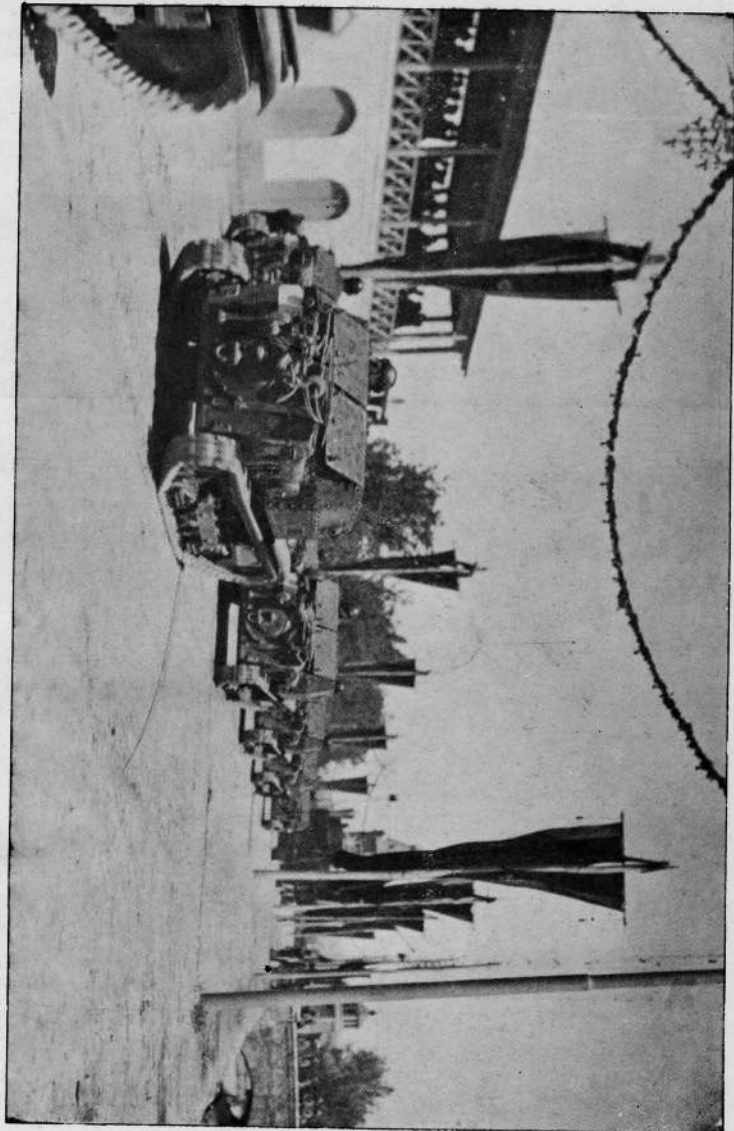
رسم گذشت ۱۳۱۸ افراد پیاده در ایام جشن استقلال



اعلیٰ حضرت ہمایونی بمیدان هوا بازی در روز نمایش توپ ہی ضد طاره



یک عدہ هوا بازان در اثنای اجرای وظیفہ در نندہار

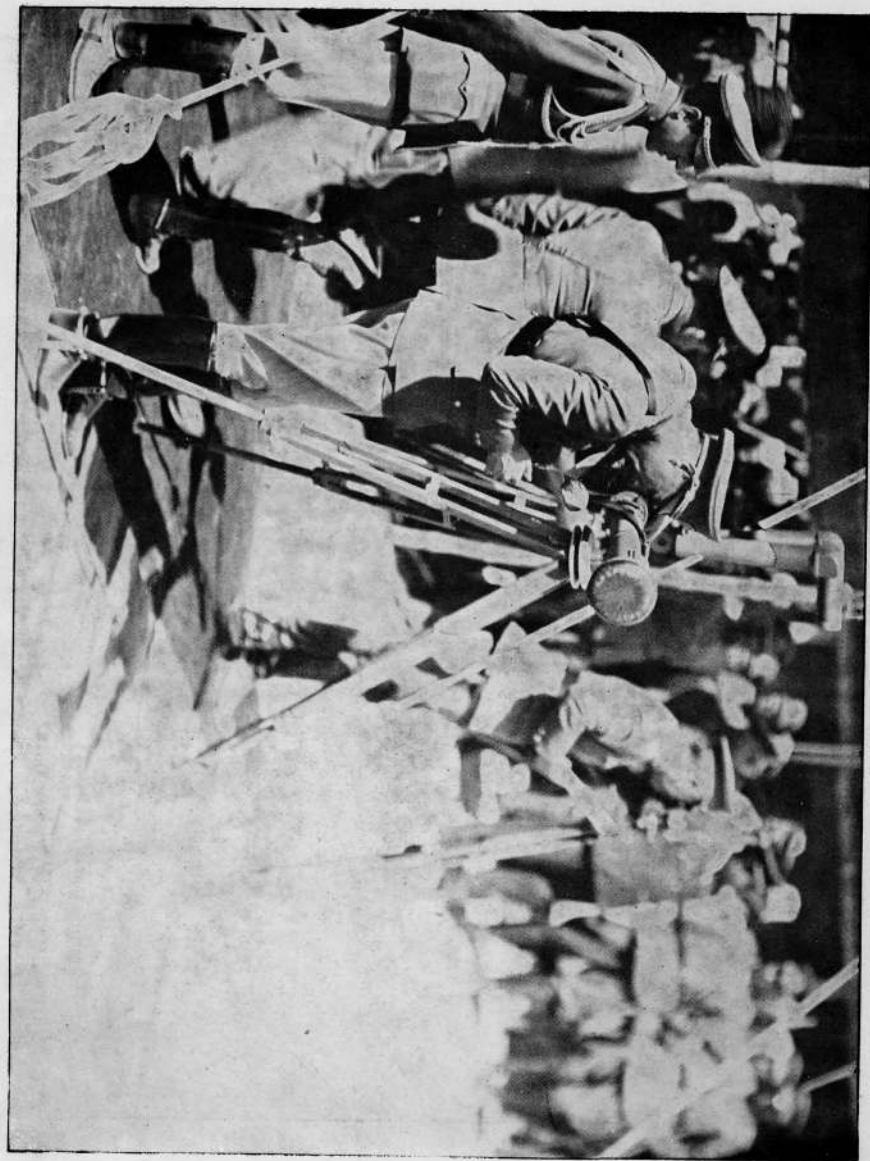


رسم گذشته تا نك ها در ايام جشن استقلال سنه ۱۳۱۸



ذات شاهانه : در موقع معانته عمليات انداختن توپهاى دافع طياره در چمن خواجه رواس



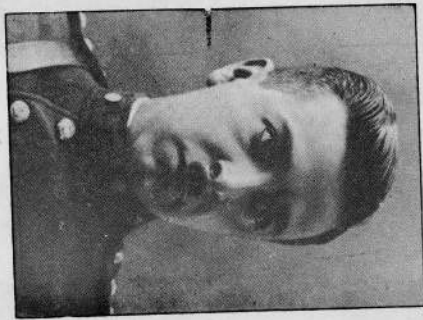


اعلیحضرت هما یونی : بواسطه دوربین مخصوص نتائج عملیات انداخت توپبارادرچمن خواجه رواش معاینه میفرمایند

از مقررینهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



ع. ش. س. ع. علی شاهان  
قوماندان عسکری قندهار



ع. ش. س. ع. سردار اسدالله  
جان مفتش محو می اردو



ع. ش. س. ۱۰ محمد قوث خان  
نایب سالار و مشاور حری - حضور  
ذات شاهانه

ازمقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ع، ش، عبدالقیوم خان فرقه مشر  
بحیث رئیس دیوان حرب دائمی  
وزارت تجریه



ع، ش، عبدالاحد خان  
فرقه مشر فرقه ۲ قوای مرکزی



ع، ش، عبدالله خان فرقه مشر  
فرقه ۳ قوای مرکزی



ع، ش، عبدالقیوم خان فرقه مشر  
معاون مقتشیت عمومی اردو

از مقر ریهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



ح، محمد صفر خان غندمشر اول رئیس  
ارکان حرب مفتشیت عمومی اردو



ع، ش عبدالغنی خان قوماندان  
فرقه شاهلی



ح، ذکریا خان غندمشر کفیل  
دائرة ترجمه و مدیر کوز سها



ح، غلام رسول خان غندمشر که  
در سنه ۱۳۱۸ کفالت حکومت  
غزنی را هم عهده دار بودند

از مقرریهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، محمد عمر خان غندمشیر مدیر  
تدقیق و معاینه ریاست حریه



ح ، محمد انور خان مدیر عمومی  
استخبارات



ح ، علی احمد خان غندمشیر  
که فعلاً بهیئت عضودر مجلس اصلاح  
و ترقی عسکری موظف اند .



ح ، محمد غوث خان معاون مدیریت  
تدقیق و معاینه ریاست حریه

از مقرریهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



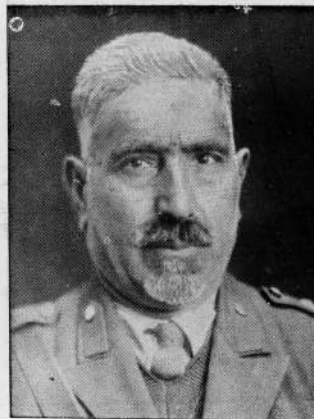
ح ، شاه عبدالحمید خان غند مشر  
مدیر دایره سنجش تعمیرات  
وزارت حریه



ح ، سید صالح خان غند مشر  
قوای مرکزی



ح ، محمدعارف خان غند مشر رئیس  
ارکانجریه قوای مرکزی



ح ، محمد یعقوب خان غند مشر مدیر  
عمومی نقلیه که بحیث عضو در مجلس  
اصلاح و ترقی عسکری مقرر گردیده

از مقرره‌های مهمه شعبه‌عسکری در سال ۱۳۱۸



ح - عبدالکریم خان غند مش  
قوای سرک



ح ، سید عالم شاه خان غند مش  
قوای سرکنز



ح ، محمد ابراهیم خان غند مش  
متخصص یاده مقتشیت اردو

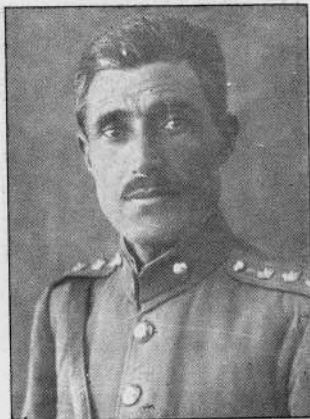


ح ، سید احمد خان غند مش  
متخصص سواری ، مقتشیت اردو

از مقررینهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، میر احمد خان غنڈ مشر  
قوای مرکز



ح ، گل محمد خان غنڈ مشر  
فرقه دو قوای مرکز



غ ، سید عظیم خان تولی مشر  
ضابط تویچی که در سال ۱۳۱۸  
بعد از فراغ تحصیل از تورکبه  
وارد مرکز شد



غ ، عبد القیوم خان ضابط  
سواری که در سنه ۱۳۱۸ از  
تورکبه بعد از فراغ تحصیل  
وارد افغانستان شد



### از مقرر بهای مهمه شعبه عسکری در سال ۱۳۱۸



ب، اسد الله خان تورای  
بلوکه شریانور والا حضرت غازی  
وزیر صاحب حربیه که در سنه  
۱۳۱۸ بعد از فراغ تحصیل از  
تور که وارد افغانستان گردیده



غ، امیر محمد خان ضابط نقلیه که در  
سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل  
و بوطن مراجعت و آغاز  
به کار نموده است



غ، عبد اللطیف خان تو ایملش  
ضابط طوبیجی که بعد از فراغ تحصیل  
وارد سرکنز گردیده و بکار  
آغاز نموده.



غ، محمد موسی خان ییلوت که  
جدید از ترکیه فارغ التحصیل  
و وارد سرکنز گردیده و بکار  
آغاز نموده

## اجراآت دوائر مملکتی

قوما ندان کوتوالی ہرات	:	ح ، خدا بخش خان
کمیسار حضرت امام	:	» عبد الرحیم خان
سرحدداردکھ	:	» باز محمد خان
رئیس ارکان مفتشیت اردو	:	» محمد صفر خان
متخصص پیادہ » »	:	» محمد ابراہیم خان
مدیر کورس ہا	:	» ذکر یاء خان غندمشر
مدیر لوازم ریاست لوازم	:	» حسین علیخان
مدیر صحیہ	:	» میر محمد سعید خان
مدیر سنجش پیمایش وزارت حریہ	:	» شاہ عبدالحمید خان
عضو اصلاح وترقی	:	» محمد یعقوب خان
مدیر عمومی نقلیہ	:	» سید محمد اکبر خان
معاون مدیریت تدقیق و معائنہ	:	» محمد غوث خان غندمشر
مدیر قوای مرکز	:	» عبدالغفور خان
» » »	:	» سلطان احمد خان
اصلاح وترقی	:	» محمد عمر خان
نگران مکتب سپورت نورستانہ	:	
و عضو دیوان حرب وزارت حربہ	:	ح ، گلگیر خان
» » »	:	» غلام بہاوالدین
» » »	:	» احمد شاہ خان
» » »	:	» سید محمد حسین خان
در بست احتیاطی	:	» محمد حنیف خان
» » »	:	» محمد یعقوب خان
» » »	:	» محمد ہاشم خان
» » »	:	» اجر خان
» » »	:	» محمد جعفر خان
» » »	:	» محمد نادر خان
در غنڈ متفرقہ فرقہ فراہ	:	» عبدالرشید خان غندمشر

## امور خارجه

وزارت خارجه بتأسی آمال و نیات خیر خواهانه و صلح پسندانه حکومت متبوعه در ظرف سنه جاری مثل سنوات گذشته در موضوعات موظفه و متعلقه خود چه در امور اداری مرکز وزارت و چه در امور و معاملات متعلق به سیاست خارجی و اوضاع بین المللی با اساس حقوق عمومی دول مصدر اجراآت خوبی شده و در تمام مجالس و جلسات بین المللی بحیث یک عضو مفید و مؤید اصلاحات نماینده اعزام و تا حدیکه ایجابات حقوقیه متقاضی بود وظیفه خود را درین راه اکمال نموده است که اینک به نبندی ازان اجراآت وزارت معزی الیها اشاره می شود :

### امور اداری :

- ۱ :- ترتیب پروژه مامورین و تشکیلات وزارت امور خارجه در ۳۳ ماده که از مقامات صلاحیت دار گذارش داده شده است .
- ۲ :- چون اصولنامه مامورین و تشکیلات وزارت خارجه مامورین وزارت را بدو صنف مسلکی و اداری منقسم نموده و درجات هشتگانه را برای مامورین مسلکی قائل شده لذا برای تفریق مامورین به صنف مسلکی امتحانات معلومات متذیله که عبارت از تاریخ سیاسی ، حقوق عمومی بین المللی و حقوق خصوصیه بین المللی و اقتصاد سیاسی و جغرافیای اقتصادی و یک لسان اجنبی باشد معیار قرار یافته است .
- بناءً علیه برای شمولیت مامورین فعلی درین امتحانات در زمره دیگر اقدامات یک کورس دیپلماتی محتوی مضامین متذکره نیز بعد از وقت رسمی در وزارت دائر گردیده است .
- ۳ :- پروژه لوائح اصولنامه مسافرت و اقامت اتباع خارجه در افغانستان و پاسپورت که سال گذشته بغرض تصویب بمقامات ذیصلاحیت تقدیم شده بود از آن مقامات گذارش یافته و کسب قطعیت نموده است .
- ۴ :- علاوه بر مواد متذکره در ساحت تدقیق پروژه های مرتبه دیگر مقامات اداری و استشار های حقوقی نیز سهم معنایی بهی گرفته شده است .

### امور متعلق به مجلس اقوام :

از آنجا که حکومت افغانستان مفکوره صلح عمومی و رفاه و آرامش عالم بشری را مدار سیاست خارجه خویش قرار داده است ، در سال ۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۹-۱۹۴۰ع) نیز کمافی السابق مناسبات و معاملات خارجی خود را تماماً بر طبق مقررات حقوق و تعامل بین المللی و با اساس

## اجراآت داوئر مملکتی

تعهدات متقابله انجام داده ، در راه تأمین و توسعه روابط حسنه با ممالک متجا به بذل مساعی لازمه نموده و در اکثر مجامع بین المللی اشتراك عمل ورزیده است اینک گذارشات مهمه سال ۱۳۱۸ ذیلا تذکار میشود :

مهمترین اقدامیکه علاوه بر اجراآت سالهای گذشته درین سال بعمل آمده است اعلان بیطرفی افغانستان میباشد : چون بتاریخ ۳۰ اگست و اول ستامبر ۱۹۳۹ اختلاف نظر بین المان و لهستان متأسفانه منجر بنزاع گردید و بروز دوم ستامبر متحدین یولند ( فرانسه وانگلستان ) هم بالممان اعلان حرب نمودند و جنگک جنبه عمومیت گرفت دولت شاهی افغانستان با اساس همان سیاست صلح خواهانه خویش بیطرفی افغانستان را « پس از تصویب مجلسین عالی شور او اعیان » بوسیله فرمان یاد شاهی مورخه ۱۳ سنبله ( ۶ ستامبر ) اعلان نمود چنانچه دران موقع اعلان بیطرفی افغانستان بنمایندگان دول خارجه مقیم کابل و دارالانشای جامعه ملل ابلاغ گردید .

در اوایل سال برای انعقاد دوره سوم کنفرانس چهار گانه دول شامله یمان سعد آ باد در طهران ، پیشنهادی از طرف حکومت شاهنشاهی ایران بعمل آمده و بعد ازین که انعقاد مجلس مزبوره از طرف امضا کنندگان میناق تصمیم گرفته شد ، حکومت افغانستان عالیقدر جلالتمآب علی محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان و ص ، عبد الوهاب خان سابق مدیر شعبه شرق وزارت خارجه راجهت شمولیت باین کنفرانس تعیین و به طهران اعزام نمود چنانچه جلالتمآب وزیر امور خارجه افغانستان در جلسات کنفرانس مزبوره ( ۸ و ۷ ثور ۱۳۱۸ ) شمولیت ورزیده افغانستان را تمثیل کردند .

کنفرانس یازدهم بین المللی پوستی بهماه اپریل ۱۹۳۹ در پوئنس ایرس ( آرژانتین ) منعقد و از طرف افغانستان جلالتمآب بسای عبد الاحد سفیر کبیر و نماینده ترکیه درین کنگره بجیت نماینده ایر او اتورد در کنگره مزبوره شامل گردیده چنانچه شمولیت افغانستان بقرار داد بین المللی پوستی عمومی و پارسلات که درین کنگره انعقاد گردیده اخیراً بحکومت آرژانتین ابلاغ شده است حسب معمول کنفرانس بیست و پنجم بین المللی کار درین سال هم بهماه جون ( جوزا و سرطان ) در ژنو منعقد شد و بنا بر دعوتیکه قبل از ماه جون بمركز رسیده بود ، وزارت امور خارجه عالیقدر جلالتمآب عبد الحمید خان سابق نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعه ملل را با ص ، غلام احمد خان کاتب نمایندگی موصوفه بجیت نماینده های افغانی در کنفرانس مزبوره بدارالانشای جامعه ملل معرفی نموده بود ، چنانچه مشارالیهما از ابتدا تا اخیر در جلسات کنفرانس شامل بوده افغانستانرا تمثیل کرده اند ( نطقی که جلالتمآب مشارالیه در شروع کنفرانس ایراد نموده است قبلاً ببارسی ترجمه و به روزنامه شریفه اصلاح اشاعه یافته ) .

دوره هشتم کنفرانس بین المللی معارف بعادت همه ساله در هفته اخیر سرطان ( جولایی

## سالنامه « کابل »

۱۹۳۹) در ژنو منعقد گردید و بر حسب دعوت نامه که قبلاً از طرف حکومت سوئیس بر مرکز واصل گردیده بود از طرف افغانستان ع، ج عبد الحمید خان سابق نماینده دائمی افغانستان در جامعه ملل یابن کنگره نماینده معرفی شده را پورتنی حاکی از پیشرفتهای مهمه معارفی در مملکت بکنفرانس مزبور قرائت نموده و تا آخر دوره کنفرانس بتمام اجلاس آن شامل بودند علاوه برین به اکثر اجلاس واجتماعات دوری و متناوب که دایر و بر مسایل اجتماعی، تکنیکی وغیره از طرف کسبون های موظف جامعه ملل انعقاد گردیده است « تا جائیکه با افغانستان تعلق می گرفت » حکومت افغانستان بوسیله نماینده دائمی خویش در جامعه اقوام، اشتراک عمل ورزیده و با تمامی موضوعات عام المنفعه که در آنجا مطرح بحث و مذاکره قرار داده شده است، تماس قریبی داشته .

چندی قبل چون عالیقدر جلالآب عبد الحمید خان سابق نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعه ملل لزوماً از ژنو بر مرکز احضار شدند، حکومت، عالیقدر جلالآب سردار فیض محمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت مقیم انقره را در عین زمان بحیث نماینده دائمی افغانستان در جامعه اقوام نیز معرفی کرده و وظایف نمایندگی خویش را به او شان تفویض نمود نظر به بحران اخیره یورپ انعقاد و اسامبله بیستم جامعه ملل که بوقت مقرر ( ماه ستمبر ۱۹۳۹ ) از طرف منشی عمومی مجلس اقوام پیشنهاد گردیده بود، تصمصم گرفته نشد و بعداً بجهت تنظیم بودجه سال ۱۹۴۰ جامعه ملل، از طرف منشی عمومی جامعه کمیته چهارم اسامبله نهم (۱۹۳۸) بتاريخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۹ احضار گردید. از طرف افغانستان بر حسب معرفی مرکز، ع، ص اسلام بیگ خان مستشار وزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس باص، محمد علیخان کاتب وزارت مختاری موصوفه برنو رفته درین کمیته شامل شدند همچنین به اسامبله فوق العاده که بروز ۱۴ دسامبر سال گذشته در ژنو منعقد شد، دو نفر نمایندگان فوق الذکر بنا بر فورمالیته، از طرف افغانستان نمایندگی کرده اند.

## امور سیاسی :

راجع با بلاغ اوراق مربوطه بامور قضائی درین اواخر بین وزارت امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان و سفارت کبرای دولت شاهنشاهی ایران تبادلۀ نوبه بعمل آمده . مقصود از ان اینست که با اثر این موافقت « اوراق مربوطه بامور قضائی و همچنین اظهار نامه های رسمی و امثال آن را که از مقام صلاحیت دار یکی از دولتین صادر شده باشد بشرط معامله متقابله بکشور طرف مقابل باشخصیکه اوراق مزبور باید بآنها ابلاغ شود ابلاغ نماید . »

## تشکیل جدید وزارت خارجه:

در وزارت امور خارجه در ۱۳۱۸ تشکیل جدیدی به عمل آمده و به صحه مقامات مربوطه رسیده است که ماعین آن تشکیل را برای اطلاع مطالعین محترم ذیلاً درج مینمائیم :

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۱ - : مدیریت عمومی سیاسی که قبلاً به سه شعبه منقسم بود :
- |   |               |   |
|---|---------------|---|
| { | ۱ - شعبه شرق  | تشکیل جدید :                                      |
|   | ۲ - « غرب     | شعبات مربوط آن بشعب چهار گانه ذیل منقسم شده است : |
|   | ۳ - « مطبوعات |   |
- ۱ - شعبه اول مدیریت ممالک اسلامی
- ۲ - « دوم » اتحاد جماهیر اشتراکیه شورائیه
- ۳ - « سوم » انگلستان و ممالک داخل امپراطوری آن
- ۴ - « چهارم » سایر ممالک خارجه
- ۲ : مدیریت عمومی تشریفات که یک معاونیت اداره میشد.
- ۳ : مدیریت عمومی بین المللی که قبلاً به سه شعبه منقسم بوده :
- |   |  |                         |
|---|--|-------------------------|
| { | ۱ - معاونیت امور بین المللی کاتفرانسها | تشکیل جدید :            |
|   | ۲ - « معاهدات                          | به دو معاونیت منقسم شده |
|   | ۳ - « حقوق                             |                         |
- ۱ - معاونیت ما مورین بین المللی
- ۲ - « مشاوریت حقوق
- تشکیل جدید :
- بنام مدیریت عمومی قونسلگری تشکیل و به شعبات سه گانه ذیل منقسم شده
- |   |   |  |
|---|---|--|
| { | ۴ : مدیریت عمومی اداری که متشکل از مدیریت مامورین ویژه و محاسبه بود |  |
|   | ۱ - مدیریت قونسلگری   |  |
|   | ۲ - « امور قضائیه و اختلافات قوانین                                 |  |
|   | ۳ - « ویژه  |  |
- ۵ - مدیریت عمومی او راق که متشکل از معاونیت اجرائیه و معاونیت حفظیه بود
- تشکیل جدید :
- به شعبه سه گانه منقسم شده :
- ۱ - شعبه اول قید و توزیع او راق و ارده وثیت و توزیع او راق صادره

سالنامه « کابل »

۲ - شعبه ۲ طبقه بندی و حفظ هر نوع اوراق  
دوسیه های وزارت که معاهدات در آن نیز  
شامل است

۳ - شعبه ۳ پاکویس مینوت های شعبات  
وزارت خارجه .

۶ - مدیریت شفر و مدیریت قلم / تشکیل جدید : -  
بنام مدیریت شفر و قلم مخصوص تشکیل گردیده .  
مخصوص

۷ - مدیریت مامورین و اجرائیه  
مربوط مدیریت عمومی اداری بود  
مستقلاً بنام مدیریت مامورین اجرائیه و تنظیمات  
تشکیل گردیده . « شعبه تنظیمات سابقه آجز و ریاست  
تشریفات بود قرار تشکیل جدید مربوط به مدیریت  
مامورین شده »

۸ - مدیریت محاسبه و کنترل مربوط مدیریت  
عمومی اداری بود  
مدیریت محاسبه و کنترل قرار تشکیل جدید  
مستقل شده

مقرریها در وزارت خارجه

- ع ، ج ، حیب الله خان طرزی معین اول
- « ص عبدالحمید خان دوم
- « غلام محمد خان رئیس تشریفات
- ص ، عبدالرؤف خان
- « محمد یونس خان دوم
- « جمعه گل خان سوم
- « محمد اکبر سان چهارم
- « محمد قیوم خان معاون سابق سرکاتب و فعلاً معاون شعبه دوم
- « عبدالاحد خان مدیر کنترل سابق سرکاتب اجرائیه و مامورین

# کور دیپلوماتیک

## مقیم دربار کابل

سفارت کبرای دولت جمهوریه ترکیه :

سفیر کبیر : ع ، ج ممدوح شوکت اساندا

سرکاتب سفارت کبری: آقای حلمی بایور.

کاتب : حقی کتلی

ترجمان : آقای عباس صبری

سفارت کبرای دولت شاهنشاهی ایران :

سفیر کبیر : ع ، ج علی سهیلی

مستشار : . . . .

کاتب سرم سفارت : آقای عباس قلی حکمی

سفارت کبرای دولت اتحاد جمائیر اشتراکیده شورویه

سفیر کبیر : ع ، ج کستین میخائیلوف الکسا ندرویچ

مستشار : آقای کاز لوف ویکور لیمو نویچ

سرکاتب دوم : آقای اوایلوف میخائیل سرگی ویچ

آتشه نظامی : آقای ماژور کار پوف ماکوف وائیلی

اتاشه : آقای ایراف

وزار تمختاری دولت بر طانیه

وزیر مختار : ع ج آقای لینونان فریرر تلیر

مستشار : آقای هلین

آتشه نظامی : آقای بایس کوپر

داکتر : آقای مودی

کاتب : آقای ای ایف لیل

آتشه : مس ای ولیمز

کاتب امور شرقی : آقای خان بهادر سکندر خان



سالنامه « کابل »

وزارت مختاری دولت ایتالیا :

- وزیر مختار : ع ، ج کوم دت پتیرو کوار ونی .  
سرکاتب : آنژی لوتی آنریکو .  
شانسیه : دوت اودلف کرشینی .  
پیش نماز : آقای گاسیانی .

وزارت مختاری دولت آلمان :

- وزیر مختار : ع ، ج هنس بلگر .  
شانسیه : آقای شمیت

وزارت مختاری دولت فرانسه :

- وزیر مختار : ع ، ج ژان باتیست باریه  
کاتب سفارت : آقای گابریل بونو

وزارت مختاری دولت امپراطوری جاپان :

- وزیر مختار : ع ، ج وارو موریا .  
سرکاتب : : : : :  
کاتب : آقای چنیارو ایوا زاکی .  
آتشه : آقای ریوساکو اوگاوا .  
آتشه : سیکهی سایتو  
داکتر : کوواتا نابی

وزارت مختاری دولت شاهی مصر :

- وزیر مختار : ع ، ج محمد سلیمان الحوت بیگه آگریمان ایشان داده شده  
اماتا هنوز بکابل تشریف نیاورده و اعتماد نامه خود را بحضور اعلیحضرت همایونی تقدیم نکرده اند  
آتشه : آقای حسن العروسی

هریسکا :

- وزیر مختار امریکادر طهران : ع ، ج لونس دریفوز که تاحال اعتماد نامه خود را بحضور شاهانه  
تقدیم نکرده اند .

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



ع.ص محمد شفیع خان جنرال  
قزلبل افغانی در دهلی

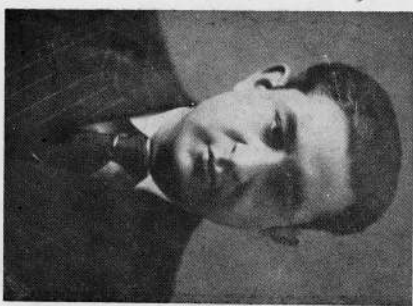


ع.ح حیب الله خان معین اول  
وزارت خارجه



ع.ص غلام محمد خان رئیس  
تشریفات و مآهدهات

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



ص، محمد یونس خان مدیر شعبه  
دوم سیاسی وزارت خارجه

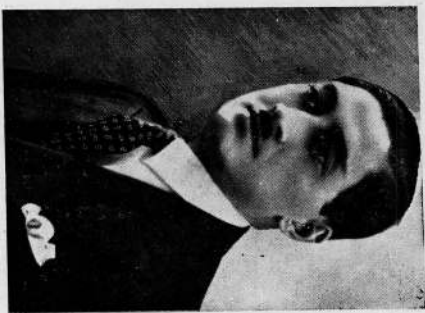


ص، عبدالروف خان مدیر شعبه  
اول سیاسی



ع، محمد شعیب خان [قونسل  
انفائی در کراچی

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



ص، عبدالحسن خان مدیر خارجه  
ولایت قندهار



ص، اکبر خان مدیر شعبه  
چهارم سیاسی



ص، جمشید گل خان مدیر  
شعبه سوم

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



ص، سلطانزاده خان مدیر خارجه  
سهت چوئی



ص، اختر محمد خان مدیر امور  
خارجه مشرفی



ص، سلطانزاده خان مدیر خارجه  
هرات

سفرای افغانی در خارج



ع ، ح ، ا احمد علیخان وزیر مختار افغانستان  
در لندن



ع ، ح ، گ محمد نو روز خان سفیر کبیر  
اعلیحضرت در طهران

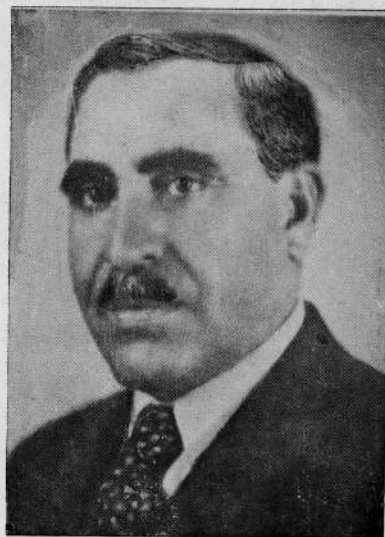


ع ، ح ، ف فیض خان سفیر کبیر  
اعلیحضرت در آنتورپ

سفرای افغانی در خارج



ع ، ج ، ذ و الفقار خان وزیر مختار  
افغانستان در جاپان



ع ، ج ، سلطان احمد خان سفیر کبیر  
افغانستان در ماسکو



ع ، ج ، الله نواز خان وزیر مختار  
افغانستان در برلن



ع ، ج ، عبدالصمد خان وزیر مختار  
افغانستان در روما

### سفرای خار جی مقیم کابل

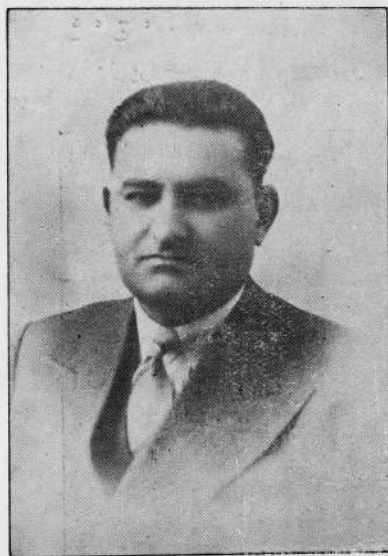


ع، ج آقای گنستینین میخائیلوف الکساندروویچ  
سفیر کبیر شوروی

جناب آقای علی سہیلی سفیر کبیر دولت  
شاهنشاهی ایران در کابل در ۱۲۷۵ هجری  
شمسی در طهران متولد و تحصیلات عالیہ خود  
را در مدرسہ عالی علوم سیاسی بیابان رسانده  
و وارد خدمت وزارت امور خارجه گردیده  
و مقامات اداری را در ادارات مرکزی مرتباً  
طی کرده و مدتی هم در وزارت عدلیہ برسدگی  
امور قضائی اشتغال داشته تا در ۱۳۰۱ بعصویت  
هیئت فوق العادہ برای عقد قرار داد های  
تجارتی وستی و تلگرافی و قونسلن بمسکو اعزام  
گردید پس از مراجعت بمعاونت اداره دوم  
سیاسی ( رسیدگی بکار های روسها و ترکها )  
منصوب و بعد از آن در ۱۳۰۷ بعصویت هیئت  
مدیرہ کمپانی شیلات ایران و شوروی برقرار  
و در ۱۳۰۸ بمدیریت اداره دوم سیاسی انتخاب  
و در ۱۳۱۰ بسمت معاونت وزارت طرق و شوارع  
منصوب و در ۱۳۱۱ بریاست هیئت مدیرہ کمپانی  
شیلات ایران و شوروی برقرار گردید و در ۱۳۱۲  
بسمت معاونت وزارت امور خارجه مقرر و در سال ۱۳۱۵  
بوزیر مخناری دولت شاهنشاهی بلندن عزیمت  
نمودند در سال ۱۳۱۶ بمقام وزارت امور خارجه نائل  
و در ۱۳۱۷ استانداری استان هشتم ( ایالت  
کرمان و مضافات ) را داشته و در ۱۳۱۸ به سفارت کبیر  
ایران در دربار افغانستان انتخاب شدند.



ع، ج بای مد و ح شوکت سفیر کبیر  
جمهوریہ تورکیہ



ع، ج آقای علی سہیلی سفیر کبیر ایران  
در کابل

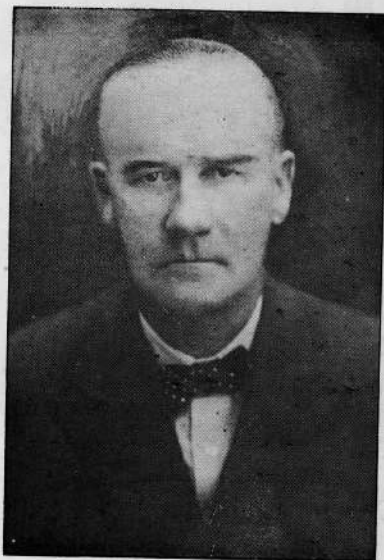
بسمت معاونت وزارت امور خارجه مقرر و در سال ۱۳۱۵  
بوزیر مخناری دولت شاهنشاهی بلندن عزیمت  
نمودند در سال ۱۳۱۶ بمقام وزارت امور خارجه نائل  
و در ۱۳۱۷ استانداری استان هشتم ( ایالت  
کرمان و مضافات ) را داشته و در ۱۳۱۸ به سفارت کبیر  
ایران در دربار افغانستان انتخاب شدند.



سفرای خارجی مقیم کابل



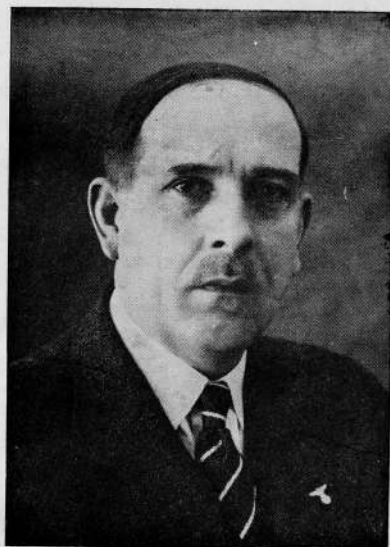
ع، ج، کوم دت پتیر و کوا رونی  
وزیر مختار ایتالیا در کابل



ع، ج، لیتوان فریزر تیلر وزیر مختار  
برطانیه در کابل



ع، ج، وارو مورییا وزیر مختار جاپان  
در کابل



ع، ج، پلگر وزیر مختار آلمان  
در کابل

## تشکلات دوائر مملکتی

### امور داخلی

مسلم است که درجه ترقی و پیش رفت و معیار رفاه و آسوده گی يك ملت مربوط به سکون و آرامی یا عدم سکون امور داخلی آن ملت میباشد در مملکتی که امنیت موجود و امور اداری داخلی آن از روی عدالت و انصاف در جریان است دیگر تمام چرخ های حیاتی آن مملکت به محور اصلی خود جریان داشته روز بروز آن مملکت پیش رفت و ترقی مینماید ولی در مملکتی که امنیت نباشد و اقویاً دائماً بر علیه ضعیفا کمربسته در پی چابیدن آن ها باشند طبعاً زارع به زراعت و کاسب و اهل پیشه به کسب و پیشه خود و بالاخره تمام طبقات بوظائف موظفۀ خویش رسیدگی نتوانند چرخ های اداری و زندگی آن مملکت عا طل و بالمره فاسد میگردد . خوش بختانه وزارت امور داخله تمام سنرات این دوره درخشنده امنیت مملکت را کاملاً تامین نموده سبب ترقی و پیش رفت سایر امورات مملکتی گردیده است و اینک به علاوه اجراءات سنرات گذشته اجراءات سنه ۱۳۱۸ آن وزارت را از نظر قارئین کرام میگذرانیم و شاید از مطالعه سطور ذیل بتوان به اهمیت اجراءات امساله این وزارت پی برده ذرک نمود که تا چه درجه موسسات حفظ امنیت و عدالت در سرتاسر مملکت بوظائف خود مشغول کاراند :

### صورت تعدیل تشکیلات مملکتی

الف مربوط ولایت کابل :

۱- درده يك مربوط حکومت کلان غزنی نظر به موقعیت و اهمیت آن يك علاقه داری جدید تشکیل شد.

ب : مربوطه ولایت قندهار :

۱- حکومت درجه ۲ نهر سراج که مستقیماً بر مرکز دازا الحکومه گی قندهار مربوط بود مربوط حکومت کلان گرشک شد .

۲- در قندهار يك مدیریت احصائیه تشکیل گردید .

ج مر بوطه ولایت هرات :

۱- اسم قره تپه مر بوط ولایت هرات به ( توره غنهی ) تبدیل شده است .

د : مر بوط ولایت مزار شریف :

۱- حکومت بلخ که درجه اول بود حکومت کلان تشکیل و مر بوطات آن ذیلاً تعیین شد.

۲- « درجه ۲ دولت آباد که مر بوط مر کز دار الحکومه گی مزار شریف بود

مر بوط حکومت کلان بلخ شد .



## تشکیلات دوائر مملکتی

حکومت درجه ۲ جدیداً تشکیل تہی شد .

ح : مربوط حکومت اعلیٰ ہیمنہ :

۱ : در ہیمنہ یک ماموریت احصائیہ جدیداً تشکیل شد .

ط : مربوط حکومت اعلیٰ فراہ :

۱- : در فراہ یک ماموریت احصائیہ جدیداً تشکیل شد .

امور پولیس و ژاندار مہ :

قسمت اول در شق تاسیسات تعلیماتی و تشکیلاتی قواء پولیس و کوتوالی مملکت :

۱ : - درین سال دورہٴ دویم تعلیمگاہ پولیس کہ در سال ۱۳۱۷ بمانند سال گذشتہ تاسیس و از قطعات پولیس و ژاندرمہ ہای ولایات و حکومت اعلیٰ برای تحصیل تعلیمات پولیس ہای مملکت آغاز یافتہ بود بہکمال موفقیت درین سال نیز مداومین آن فارغاً لتحصیل و باشہاد تنہا مہ ہای تعلیمیہ تحصیلہ نظر بدرجات تحصیل خود ہا از درجہ کند کمثرالی ضابط و خورد ضابط بہ ترفیع رتبہ بمناطق مربوطہ مقرر و اعزام شدہ است کہ صورت تعلیمات تحصیلہ خود ہا را بداخل قطعات اجرا و عملی نمایند بر علاوہ ہر ای شمولیت دورہٴ سوم تعلیمگاہ پولیس نیز یک تعداد متعلمین درست از تمام قوماندانی ہای کوتوالی ولایات و حکومت اعلیٰ بمرکز حاضر و شامل تعلیمگاہ شدہ مصروف تعلیمات ہستند ؛

۲ : - نظر بہ توسعہٴ قواء پولیس و کوتوالی و قوماندانی ولایت کابل بر حسب ایجاب تشکیلات اصولی آن درین سال رتبہٴ غندمشری قوماندانی پولیس و کوتوالی ولایت کابل برتبہٴ فرقہ مشری از حضور ملوکگانہ منظور گردیدہ است ؛

۳ : - تشکیلات کوتوالی پولیس مرکزی ولایت کابل نظر بہ مقتضای امور تشکیلاتی آن برای خوبتر و صحیحتر اداره شدن تحت دسپلن نظامیہ بہ صورت غنڈہای منظم تشکیل و منظور شدہ است و در رأس ادارہٴ غنڈہای جدید تشکیل و کند کھا و تولنی ہای مربوطہٴ آن آمران و ضابطان تربیہ دیدہ انتخاب و مقرر شدہ اند .

۴ : - در جملہٴ تشکیلات پولیس و کوتوالی درین سال جهت حفاظت فابریکہٴ گوگرد سازی و دارالنترن تشکیل یک تولی منظم منظور گردید چنانچہ تہیہ و تدارک فقر و اسلحہ و البسہٴ آن مکمل و مشغول وظائف لازمہٴ خود اند .

۵ : - راجع بتوسعہ و ترقی امور صنعتی محبوسین محبس عمومی درین سال اقدامات مفیدی بعمل آمدہ است کہ تا اندازہٴ زیادی منفعت بخش است راجع بہ انتظام جیرہ و سائر امورات متعلقہٴ محبوسین درین سال اقدام درستہی نمودہ شدہ است ؛

سالنامه « کابل »

۶ : - برای فابریکه برق جبل السراج يك اندازه افراد منظور و تهیه نفر والبسه راسله آن گردیده است ؛ هکذا قوه ضابطه علاقه داری جدید تشکیل ده يك منظور و تهیه شده است ،  
۷ : - يك دلگی پلیس بمر بوطه حکومتی سپین بو لیک جدید تشکیل و منظوری یافته نفر والبسه و اسلحه آن تدارک گردیده است ،

۸ : - قوه ضابطه و هیئت اداری حکومتی جدید تشکیل حکومتی کلان بلخ بتوافق بست عمومی حکومت کلان منظور گردیده و نسبت به تکمیل افراد و اسلحه و البسه آنها اقدامات بعمل آمده است  
۹ : - قوه ضابطه علاقه داری جدید تشکیل منطقه در قد درین سال منظور و تکمیل گردیده است ؛

۱۰ : - حکومتی درجه اول شنوار به حکومتی کلان تشکیل و قوه ضابطه و هیئت اداری حکومتی کلان مذکور درین سال منظور و در تهیه نفر و اسلحه و البسه آن اقدام شده است ؛

۱۱ : - قوه ضابطه علاقه داری جدید تشکیل اچین منظور و تکمیل شده است

۱۲ : - قوه ضابطه علاقه داری جدید تشکیل در بابا تکمیل شده است

۱۳ : - بحکومتی اعلاى سمت مشرقی تشکیل يك غند ژاندرمه مطابق بست عسکری به صورت عصری منظور گردیده تهیه و تکمیل نفر و اسلحه و البسه و لوازمات و تجهیزات سائره آن گردیده غند مذکور به نقاط تهانه جات ملکی سرحدی مربوط حکومتی اعلی مشرقی ایفاء وظائف مینمایند در مقابل آن از بست تهانه جات ملکی آن حکومتی اعلی تنقیص بعمل آمده چنانچه وظائف موکوله آنها به مفرزه و قطعات غند جدید تشکیل ژاندرمه تفویض شده است ؛

۱۴ : - به امور تهانه جات ملکی درین سال غور لازم بعمل آمده چنانچه سه تهانه بنام تهانه ناوه و گنجگل و سرکانی جدید تشکیل و تهیه و تدارک نفر و اسلحه و البسه آن گردیده است .

۱۵ : - يك عده از سواران کوتوالی مرکز حکومتی اعلی سمت جنوبی تنقیص و عوض آن از قلم بودجه معاش آنها جهت سیر و حرکت قوه ضابطه موثر منظور گردیده است .

۱۶ : - بمرکز قوماندانی کوتوالی سمت جنوبی یکنفر عکاس منظوری داشت لذا به سبب حسن اجرای امور عکاس ماهری استخدام و هکذا يك نفر عکاس برای حکومت کلان خوست و حکومتی محلی جاجی و حکومتی محلی ارگون درین سال منظور و معاش و مصارفات مالزمه عکاسی برای نقاط مذکور منظور گردیده است

۱۷ : - حکومتی درجه اول خوست نظر بتوسعه حوضه حکومت و حسن اداره شدن آن درین سال بحکومتی کلان جدید تشکیل مبدل شده قوه ضابطه و هیئت اداری حکومتی کلان موصوف بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل گردیده است ؛

۱۸ : - علاقه داری تنی بحکومتی درجه ۲ مربوط حکومتی کلان خوست تبدیل و قوه ضابطه

## اجراآت دوائر مملکتی

حکومتی مذکور بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل شده است .

۱۹ : - علاقه داری حاجی میدان بحکومتی درجه ۳ مربوط حکومتی کلان خوست تبدیل و قوه ضابطه حکومتی مذکور بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل شده است ؛

۲۰ : - درین سال نسبت بحسن انتظام قوا و انتظامیه ژاندرمه های حکومتی های کلان و حکومتات ثلاثه و علاقه داری های تمام نقاط مملکت غور مزیدی بعمل آمده است چنانچه از نقطه نظر حسن انتظام و توسعه محلات و احصائیه واقعات جرائم و ضبط ربط داخلی مفرزه های آن در تمام حکومتات کلان یک یک نفر ما مور توقیف خانه و بحکومتات ثلاثه تماماً یک یک نفر کاتب مفرزه و یک یک نفر ضابط بدرجه بلو کمشروهم چنان در سائر نقاط علاقه داری های مملکت یک تعداد افراد سائر علی قدر مراتبهم منظور گردیده است که گویا به اینوسيله تا اندازه زیادی انتظام قوه ضابطه حکومتی های کلان و ثلاثه و علاقه داری های مملکت از نقطه نظر اداری دارای حسن انتظام صحیح تری شده است .

### قسمت دوم راجع به تحکیم و قیام امنیت عمومی مملکت :

۱ : - درین سال به صورت عمومی در سر تاسر مملکت امنیت و سکون کار فرما بوده نظر بملاحظه جدولهای احصائیه انواع واقعات جرائم و مقایسه با احصائیه سال گذشته درین سال در تعداد واقعات جرائم تخفیف کلی بعمل آمده است .

۲ : - نظر باینکه اصول راپورهای وارده مجرد واقعات و اصول تعقیبات دستگیر مجرمین و تکمیل تحقیقات و اصول فیصله بازخواست در باره آنها و اداره تعقیباتی آن بسیار مفید ثابت شده است لهذا درین سال برای خوبتر و به صورت صحیح تر اداره شدن و توجه تعقیبات آن در اداره مرکزی مذکور که تمام واقعات مملکت را غور و تعقیب اصولی نموده بتواند ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

### قسمت سوم اجرا آة امور اداری :

۱ : - نسبت به تهیه البسه بهاری و زمستانی محبوبین و تهیه خوراکه و جیره آنها درین سال نیز انتظامات درستی بعمل آمده است .

۲ : - نسبت به تعلیمات و تهذیب اخلاق و اصلاح حال محبوبین در محبس خانه ها و تو جهات مزید بامور دینی و مذهبی شان و آموختن صنعت و حرفت ذریعه معلمین مخصوص و تاسیس کارگاهای امور صناعتی به محبس ها درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است

۳ : - نسبت به تعلیم و تربیه افراد و اصطلاح قیافه وضع و لباس و اسلحه عمومی افراد پلیس و کوتوالی و غنڈژاندرمه درین سال نیز اقدامات اصولی به عمل آمده :

سالنامه « کابل »

- ۴ : - نسبت به اصلاحات تپانه جات ملکیه وتشکیلات انفرادی آن وضبط وربط وحسن اداره آنها وتنظیم اسلحه والبسه شان درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .
- ۵ : - نسبت بحسن اداره امور راجعه پاسپورت وامور طباعتی وممرعائیات آن واصول راپورهای واراده وصادره اتباع داخله وخارجه از طرف نقاط سرحدی وترتیبات امور عکس گیری پاسپورتی درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .
- ۶ : - نسبت بحسن انتظام ورقره اذن اقامه اتباع خارجه درافغانستان بمراعات اصولنامه ویزا اتباع خارجه درافغانستان که تطبیق وتعمیل یافته باشد اقدامات مکفی بعمل آمده است .
- ۷ : - راجع بحسن اداره امور راجعه مسائل حقوقی وممرعائیات آن در تزئید وارادات دولت واصول راپورهای احصائیه عایدات آن درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

مدیریت عمومی احصائیه :

- ۱ - مدیریت عمومی احصائیه درسال حاضره نیز مطابق گذشته تقری کارآمد قطعات عسکری وکوتوالی وانشات کارآمدبندها وسرکها وغیره . رابصورت پشک اخذ وداخل خدمت کرده برعلاوه احصائیه بعضاً مناطق باقیمانده ولایت کابل راتکمیل نموده احصائیه نفوس ولایت قطغن وبدخشان ، مزارشریف ، هرات ، وحکومات اعلائی معینه ، فراه راتکمیل کرده ودرسال جاری بصورت پشکی ازمقامات مذکور اتخاذ نفرکار آمدعسکری وکوتوالی رانموده واحصائیه ولایت قندهار رانیز زیر اجرا گرفته که عنقریب اختتام خواهد یافت .
- ۲ - درولایات متذکره فوق به اعطای تذکره تابعیت نیز شروع کرده است .

مقررریهای مهمه جدید ۱۳۱۸ :

- ع ، ج ، ا ، ا ، نشان محمدگل خان وزیرداخله رئیس تنظیمیه قطغن وبدخشان مقرر شده
- ع ، ج ، س ، ا ، غلام فاروق خان وکیل وزارت داخله
- و ، ج ، محمد اسمعیل خان وکیل والی ولایت کابل
- و ، ج ، س ، ع ، علیشاه خان نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار
- ع ، ع ، ص ، عبدالحکیم خان وکیل حکومت اعلائی سمت مشرفی
- ع ، ش ، طره بازخان قوماندان کوتوالی ولایت کابل ترفیعاً برتبه فرقه مشری ثانی
- ح ، خدا بخش خان غندمشر قوماندان کوتوالی ولایت هرات
- ش ، عبدالقادر خان وکیل قوماندان کوتوالی « قطغن وبدخشان
- ع ، ع ، عبدالرزاق خان حاکم کلان سمت شمالی مربوط ولایت کابل
- ح ، غلام رسول خان غندمشر وکیل حکومت کلان غزنی

از مقرر بهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ص ، محمد معصوم خان مدير احصائيه  
ولایت کابل



ص ، عبدالباقي خان مدير تحريريات  
ولایت کابل



ش ، عبدالقيوم خان قوماندان  
کوئوالی فراه



از مقرر بیهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ع ، ع محمد سرور خان حاکم کلان  
خوست



ع ، ع شاه بزرگ خان حاکم  
کلان ارزگان



ع ، ع عبدالعبار خان حاکم کلان  
شیرخان

از مقرر بهای مرهمه ۱۳۱۸



ص ، سرزا عبدالرؤف خان مدیر  
کنترول ریاست زراعت



ص ، عبدالاحدخان مدیر کنترول  
و محاسبه وزارت خارجه

ازمقر ریهای مهمه ۱۳۱۸



و ه ج ، محمد اسماعیل خان وکیل ولایت کابل



ح و رشید خان لطیفی مدیر عمومی آژانس ریاست مستقلة مطبوعات



د ا ص ، عبدالمحمد خان معین سوم وزارت اقتصاد

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ح ، ع ، سراج الدین خان حاکم کلان بلج



ح ، ع ، سید عباس خان حاکم کلان غزنی



ح ، عبدالحییل خان کبیل قوماندان کوتوالی سزار شریف

از مقررین برای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ح ، عبدالکريم خان قند مشر داخله  
قوماندانی کوئوال کابل



ع ، ح ، آفتاب محمد گل خان وزير داخله  
و رئیس تنظیمه قطنین و بد خشان



ع ، ش ، طره باز خان قوماندان  
کوئوال کابل

ازمقر ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ص ، سید جعفر خان مدیر احصائیه  
مزار شریف



ص ، محمد سعید خان مدیر کنترول  
وزارت داخله



ص ، امین الله خان مدیر احصائیه  
ولایت قندهار



ص ، محمد صدیق خان مدیر استخبارات  
حکومت اعلا ی مشرقی

از مقر ربهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ص ، محمد شریف خان مدیر تحریرات  
ریاست تمبر وزارت عدایه



ص ، سید بها و والدین خان  
مدیر جراه



ص ، محمد سرور خان کبیل مدیریت  
ضبط احوالات قوما بدانی سر کبری

### اجراآت دوائر مملکتی

مقرر شده	ع ، ع ، محمد صدیق خان و کیل حکومت کلان لہو گرد مربوط ولایت کابل
» »	» » پایندہ محمد خان حاکم کلان کر شک
» »	» » عبدالجبار خان » » شبرغان
» »	» » سراج الدینخان » » بلخ
» »	» » علام قادر خان و کیل حکومت کلان بدخشان
» »	ح ، محمد علم خان غندمشر و کیل حکومت کلان شنوار مربوط حکومت اعلیٰ مشرقی
» »	ع ، ع محمد سرور خان حاکم کلان خوست
» »	ح ، محمد اکبر خان غندمشر سرمامور پولیس مرکز کابل
» »	» » عبدالکریم خان » » غند کوتوالی
» »	ص ، میرزا محمد معصوم خان مدیر احصائیہ ولایت کابل
» »	» » امین اللہ خان » » قندھار
» »	» » محمد الدین خان » » ہرات
» »	» » سید جعفر خان » » مزار
» »	» » صالح محمد خان » » خان آباد
» »	» » عبدالعزیز خان مامور حکومت اعلیٰ میمنہ
» »	» » ضیاء الدین خان » » فراہ

#### مجلس عمومی :

۱:- امورات صنعتی مجلس مثل سطرنجی بافی، گلیم بافی، تری بافی و کرمج بافی و سرج بافی و فالین بافی و بوت دوزی و نچا ری و نل و خشت سازی سمندی و خطاطی و تابلو نویسی و سنگ تراشی و غیره کہ از سابق جریان داشت در ہذا سنہ پیشرفت خوبی نموده و وسیع تر گردیدہ یک تعداد نفر اضافہ از تعداد یکہ در سال ہای گذشتہ بہ شعبات مذکور مشغولیت داشته در ہذا سنہ افزود کردہ شدہ است .

۲:- علاوہ از شعبات فوق الذکر شعبہ خیمہ دوزی و چانطہ سازی و طبراق سازی کہ جدیداً تأسیس گردیدہ نتیجہ بسیار خوبی ازان بدست آمدہ و یک تعداد زیاد نفری در آن مصروفیت دارند .

۳:- در قسمت امورات عمرانی مجلس در سال ۱۳۱۸ یک تعمیر بسیار وسیع بصورت اساسی در الحاق مجلس عمومی بغرض رہایش مجوسین اعمار گردیدہ گرچہ تعمیر مذکور هنوز کامل نشدہ ممکن یک مدت قریبی تکمیل شود شعبات اداری برای اینکہ در امورات اداری مجلس کدام سیکتہ گی وارد نشود و بصورت خوب تر و اساسی تری جریان داشته باشد یک شعبہ کنترل در خود مجلس تشکیل شدہ تا تماماً اجراآت امور را مطابق



سالنامه « کابل »

اصولات موضوعه حکومت متبوعه جاری بهادار .  
ابن بود صورت اجراءات و تعمیراتیکه در سال ۱۳۱۸ بمجلس عمومی بوقوع پیوسته است .

امور عدلیه

امور موظفه وزارت عدلیه وشعبات مربوطه آن که عبارت از محاکم شرعیه ابتدائیه ، مرافعه ریاست عالی تمیز وغیره میباشد در سال ۱۳۱۸ به فضل خداوند متعال وتوجه حکومت متبوعه تحت انضباط ومقررات شرعی بصورت صحیح وحسب مطلوب اداره وزارت عدلیه مثل سنوات ماضی حسب نظریات شریعت پسند حکومت باجراآت امور محاکم توجه داشته در احقاق حقوق مستحقین وتعین جزای مجرمین بر طبق مقررات شرعی مراقب ونگران بوده ومیتوان گفت که لله الحمد در سال ۱۳۱۸ - اجراءات شعب عدلیه از هر حیث اطمینان بخش میباشد ودر عایدات محاکم هم نسبت به سال گذشته کسری واقع نشده بلکه یک مقدار مهم زیادت نموده است .

در سال ۱۳۱۸ از طرف وزارت عدلیه حسب منظوری حکومت متبوعه دومحکمه جدیدیکی به حکومتی تنی ودیگری در حکومتی جاجی میدان منظور وهیئت آن مقرر شده است بریاست عالی تمیز وزارت عدلیه در سال جاری (۱۰۹) فقره معاملات شرعیه بعد از طی محاکم ابتدائیه ومرافعه بصورت اصولی ویا باثر تمیز خواهی یکی از طرفین مواصلت کرده که از جمله فقرات مذکور (۸) فقره آن حقوقی و(۱۰۱) فقره مذکور جزائی میباشد وتمام فقرات آن از طرف ریاست عالی مذکور بصورت مدققانه وشرعی حل وفصل شده است.

مقرری ها در وزارت عدلیه :

قاضی ابتدائیه بگرامی	:	ف، ملا محمد علیخان
» » مرکز لوگرد	:	» » عیدالله خان
» » وردک	:	» » مولوی محی الدین خان
» » مقر	:	» » ملا عبدالله خان
» » واز خواه	:	» » عبدالغفار خان
» » چهاریکار مرکز شمالی	:	» » فضل کریم خان
» » بامیان	:	» » عبدالقادر خان
» » کوهستان	:	» » پاینده محمد خان
» » غوربند	:	» » محمدگل خان
» » فلات	:	» » محی الدینخان
» » نوزاد	:	» » عبدالغفور خان
» » شورابک	:	» » میراجان خان

## اجراآت دوائر مملکتی

قاضی ابتدائی اجرستان	:	ف، ملا عبدالودود خان
» »	:	» » لعل محمد خان
» »	:	» » مرکز حکومت کلان غور : محمد عمر خان
» »	:	» » بالا مرغاب : عبدالکریم خان
» »	:	» » شین دند : بابا خان
» »	:	» » گذارہ : حصام الدین خان
» »	:	» » کشک : عبدالکریم خان
» »	:	» » اوپہ : اللہ بخش خان
» »	:	» » چغچیران : حصام الدین خان
» »	:	» » غور یان : عبداللطیم خان
» »	:	» » مزار شریف : ضیاء الدین خان
» »	:	» » آفپہ : جان گل خان
» »	:	» » درہ صوف : عبداللہ خان
» »	:	» » سریل : سید قاسم خان
» »	:	» » مرا فہ مرکز مزار شریف : عبدالرحمن خان
» »	:	» » فراه : عبدالرزاق خان
» »	:	» » ابتدائی شہر خان : ملا عبد الرحمن خان
» »	:	» » ایبک : عبدالکریم خان
» »	:	» » دولت آباد : فضل مولا خان
» »	:	» » سنگ چارک : عبدالغفور خان
» »	:	» » قرین : عبداللہ خان
» »	:	» » نہر شاہی : عبداللہ خان
» »	:	» » شور تپہ : محمد نادر شاہ خان
» »	:	» » مرکز حکومتی کلان غوری : عبدالرؤف خان
» »	:	» » حضرت امام صاحب : فیض محمد خان
» »	:	» » رستاق : عبدالرسول خان
» »	:	» » قندوز : فضل حق خان
» »	:	» » درواز : محمد افضل خان
» »	:	» » جرم : عبدالصنان خان

## سالتامه « كابل »

قاضي ابتدائيه	كشم	:	ف ، ملا دولت محمد خان
»	ينگي قلعه	:	» محمد ايوب خان
»	چال و اشكمش	:	» عبدالله خان
»	دوشي	:	» محمد بشير خان
»	فرخار	:	» عبدالله خان
»	چاه آب	:	» عبدالودود خان
»	سرخ رود	:	» حمدا الله خان
»	مهمند دره	:	» محمد هاشم خان
»	لندي سين كامدیش	:	» عبدالحق خان
»	كاهه	:	» صديق الله خان
»	رودات	:	» غلام حيدر خان
»	اندخوي	:	» عبدالرحمن خان
»	تگاب شيرين	:	» شير حسن خان
»	جاجي وچمکنی	:	» شيرگل خان
»	ازرو	:	» محمد گل خان
»	بلخ	:	» عبدالكريم خان
»	تني گربز	:	» محمد يوسف خان

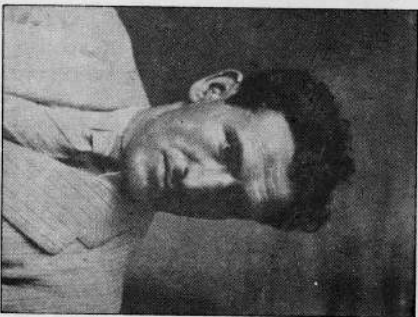
## امور مالي

وزارت ماليه بر علاوه جديت و فعاليت و دقتي که در صرف بودجه سالانه مملکتی نموده و ازین راه چرخ های امور مملکت را بدوران معقولي انداخته است امسال قراریکه از وزارت معزى الهه بما اطلاع داده اند واردات سنه ۱۳۱۸ وزارت ماليه به نسبت سنه ۱۳۱۷ فیصد ۱ افغانی و ۸۲ پول و از درك محصول مواشى ۳ افغانی ۵۷ پول زيادت نموده که این خود از نقطه نظر عدالت و عوائد ماليه « در صورتیکه بدون ايزاد موضوع ماليه عوائد باين اندازه زيادت کنند » بسیار مهم است .

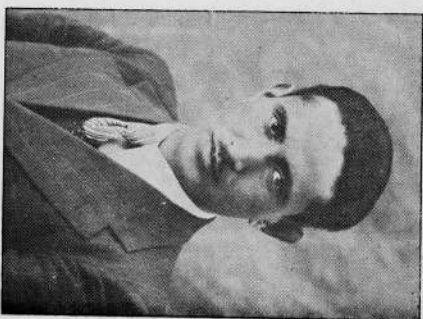
## مقرر يهای وزارت ماليه

مدیر بودجه	:	ص ، غلام رسول خان
» مامورین و معاش و مصرف	:	» عبدالمجید خان
» اوراق	:	» سيد کمال خان

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف



ص ، غلام جبر خان مدیر  
مکتب حبیبه



ص ، سید عبدالله خان مدیر اداری  
فاکو انعطوب و وکیل مدیریت معارف  
ولایت کابل



خ ، ص ، مو اوی جمال الدین خان  
رئیس ترسیع معارف و مدیر مکتب  
دارالمعلمین خواجه ملا

از مقررینهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف



ص ، ف ، ای احمد خان مد بر  
مکتب فارسی



ص ، غلام جانجان مدیر اداری  
مکتب نجف



ص ، آ قای عبدالرحیم خان مدیر  
اداری مکتب استقلال

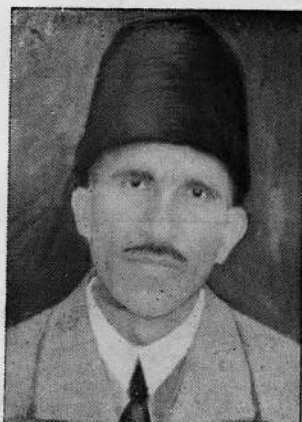
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



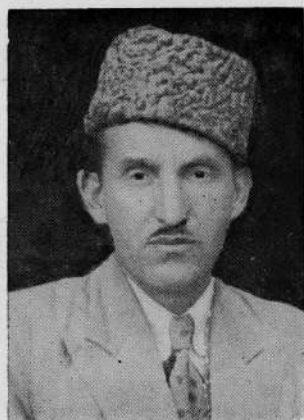
ص ، محمد عزیز خان معاون ریاست  
گمرک مرکزی کابل



ع ، ص ، عبدالقادر خان رئیس  
فیصله منازعات هرات



ص ، میر محمد افضل خان مدیر  
گمرک دکه



ص ، آقا جانخان مدیر گمرک  
جلال آباد

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



ع ، ص ، عبدالاحد خان رئیس  
گمرک هرات



ص ، جنیب الله خان مدیر  
احصائیه

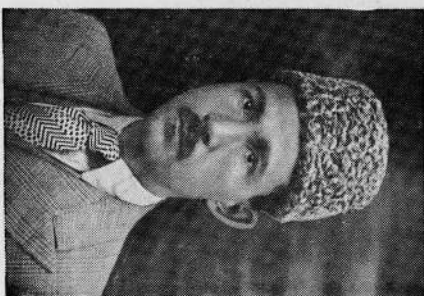


ع ، میر محمد ضیاء الدین خان مدیر  
عمومی اطاقهای تجارت

از مقررین برای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت مالیه



ص ، عبد القور خان مدير  
خرايق



ص ، محمد مهدي خان مدير اعطاي  
مدير بيت عمومي تفتيش



ص ، غلام سنجي خان مدير محاسبه  
و تفتيش دواير تجارتي حكومتي



از مقررین برای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت مایه



ص ، غلام رسول خان مدیر یو پی سی

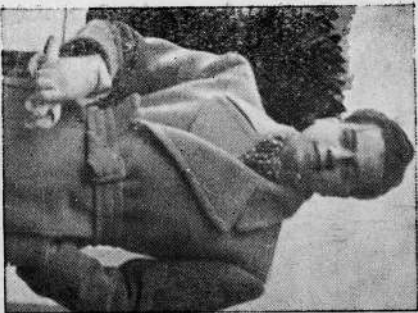


ص ، فقیر محمد خان مدیر اعضاء تقی ش

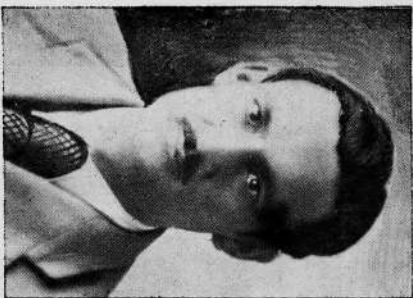


ص ، سیند گال خان مدیر اوراق

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



ع ، فقیر محمد خان مدیر عمومی  
تجارتی



ع ، سیاحمد علیقاه خان مدیر  
عمومی اداری



ع ، محمد زمان خان مدیر عمومی  
انتشارات

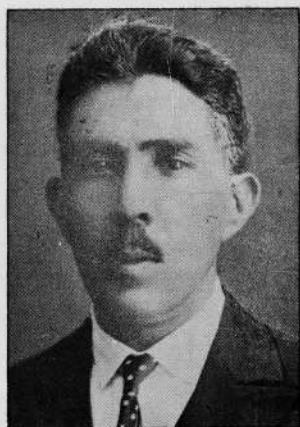
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت مالیه



ص ، امیر محمد خان مدیر کنترل  
مستوفیت ولایت کابل



ص ، نصرالله خان مدیر مدرک جدید  
( محاسبه دافغانستان بانگ )



ص ، محمد رضا خان عضو مدیریت  
عمومی تقیش



ص ؛ محمد ابراهیم خان اعضای  
مدیریت عمومی تقیش

## اجراآت دوائر مملکتی

مدیر عمومی تفتیش	:	غ ، محمد حسن خان
اعضاء تفتیش بجیت مدیر	:	ص محمد ابراهیم خان
» » » »	:	» محمد رضاء خان
» » » »	:	» محمد مهدی خان
» » » »	:	» فقیر محمد خان
مدیر محاسبه د افغانستان بانک	:	» نصرالله خان
» » تجارتی دوائر رسمی	:	» غلام سخی خان
» تصفیہ و اجراء	:	» محمد ایوب خان

## امور اقتصادی

خوش بختانه وزارت اقتصاد ملی در سنه ۱۳۱۸ هم مثل سنوات ماضیه در تمام شعبه های مربوطه خود مصدر ریک سلسله اصلاحات اساسی اقتصادی گر دیده است که میتوان باستناد این اصلاحات و اجراآت وزارت معزی الیها آینده اقتصادی مملکت را روشن و درخشان تصور نمود زیرا این ها هسته های است که برای آینه هر کدام آن ها برومند شده وضعیت اقتصادی افراد ملت و دولت را اصلاح و مقرون به رفاهیت و آسوده گی خواهد نمود و این است که به بندی از اجراآت وزارت موصوفه در ذیل میپردازیم :

### اطاقهای تجارت و محاکم تجاریه :

- ۱- اطاق تجارت مرکز که در ابتدا عبارت از یک مجلس و دارای یک عده محدود اعضاء بود اکنون باشمولیت و انتخاب یک عده اعضاء جدید از بین طبقه تجار و مجلس تشکیل شد .
- الف : - مجلس اطاق تجارت که وظایف آن امورات اصلی اطاقهای تجارت است .
- ب : - مجلس مرافعه و تمیز تجاریه : که وظایف آن مرافعه و تمیز دعاوی تجاریه ایست که در محکمه ابتدایه منازعات تجاریه مرکزی و در محاکم مرافعه تجاریه ولایات فیصله شده است .
- ۲- تجدید نظر در مدارک عایداتی اطاق تجارت و تجویز منابع جدید برای تزیید عایدات آن با تحصیل منظوری مقامات صالحه از قبیل مدارک ذیل :
- الف : - تزیید در محصولات جواز نامه های شرکت های تجاریتی .
- ب : - تعدیل در محصولات جواز نامه های تجار انفرادی .
- ج : - تجویز برای عطاء جواز نامه های صنعتی به مقصود کمک بعواید اطاق و درعین حال تحصیل و ترتیب یک احصائیه و معلومات صحیح ازان .
- ۳- تشکیل یک شعبه جدید بنام شعبه حق الثبت شرکت ها در مدیریت عمومی اطاق های

تجارت و تاسيس دفاتر ثبت شرکت های تجارتي در شعبه مذکور که این مدرک نيز يك ممر عايداتی جديدی برای اطاق تجارت می باشد .

۴: تشکیل و تاسيس يك شعبه جديد بنام شعبه اطلاعات و قوانين تجاربه در مدیریت عمومی اطاق های تجارت که از اجراءات این شعبه ترتیب و تسويد پروژه های قوانين و اصولنامه های ذیل است .

الف : - ترتیب پروژه اصولنامه اطاق های تجارت که اکنون در ریاست عالی اعیان است .

ب : - ترتیب پروژه اصولنامه دلالاتی که اکنون در مجلس عالی وزرا است .

ج : - پروژه اصولنامه دفاتر تجاربه که تحت ملاحظه مقام وزارت است .

د : - پروژه اصولنامه ورشکست که تحت ملاحظه مقام وزارت است .

ه : - ترتیب لایحه تعلیمات نامه مجازات گزیری که تحت اجرا آمده .

و : - ترتیب لایحه مکافات گزیری و قباچاق »

ز : - ترتیب لایحه تعلیمات نامه داخلی حق الثبت شرکتها »

ح : - تسويد لایحه و اساسنامه متحد المضمون شرکتهاى جدید التاسيس پوست .

ط : - تسويد اصولنامه وظایف نمایندگان تجارتي و وکیل التجارها در خارج که تحت

ملاحظه مقام وزارت است .

### اجراءات مجلسین اطاق تجارت :

۵: - مجلسین اطاق تجارت از ابتدای سال ۱۳۱۸ تا اخیر سال مذکور ( ۱۷۰ ) فقره از

موضوعات مختلفه را که متعلق بوظایف اساسی اطاقهای تجارت است حل و فصل نموده تصاویر و نظریات صادر و قایم نموده است که ازان جمله ( ۱۲۰ ) فقره اظهار نظر به و یا پیشنهادات سایر از طرف خود اطاق بوده و باقی ( ۵۰ ) فقره فیصاه و قرارهای است که در امور مرافعه و مسایل دعاوی تجاربه از مجلس مرافعه صادر شده است .

۶: - تعمیر عمارت دارالایتام و مساکین . برای ساختمان عمارت دارالایتام و مساکین که

ریاست بلدیة تعمیر آن را در نظر داشت ، اطاق تجارت به منظوری اعانه و شرکت در تعمیر مذکور تا اندازه ( دولك ) افغانی اعانه را که شرکتها و تجار مرکزی به تجویز اطاق تجارت قبول کرده بودند اقدام بجمع آوری نموده چنانچه يك حصه از اعانه جمع شده را نیز بریاست بلدیة جهة شروع ساختمان مذکور تادیه نموده است درین اعانه ۱۰۲۰۰۰ افغانی آن را ع، ج وزیر صاحب اقتصاد ملی از شخصی خودشان و باقی را شرکتها و تجار مرکز سهیم شده اند:

۷: - اطاق تجارت به مقصد کمک و امداد به اشخاص مستحق در ایام زمستان، يك مدرک اعانه

خریه دیگری را نیز بنا بر قبولی بعضی از شرکتها و تجار منور مرکز تجویز و جمع آوری نموده

## اجراآت دوائر مملکتی

مصرف آن راه امورات و امدادیه های که خود اطاق تجارت تجویز نماید تخصیص داد ازان جمله است که از طرف اطاق تجارت در اوایل زمستان برای يك عده متعلمات فقیر و ناتوان مکتب قابله گئی يك تعداد البسه مکمل زمستانی تهیه و بقسم امداد اعطا شده است .

۸ : - اجراآت اطاق تجارت در امور کنترل نرخ بازارها که از باعث واقعات اروپا واقع شده بود وقتاً فوقتاً در روزنامه های مرکز شایع شده تقرر هیئت های کنترل نرخ و هیئت های سیار در مرکز و در هر ولایت و تعیین نرخها و اقدامات برای جلوگیری از احتکار مال و غیره .

۹ : - اطاق تجارت به منظور رفع قلت مال در داخل اقدام بخرید يك مقدار مال مهم وارداتی که طرف احتیاج عامه بود نمود و برای این مقصد تا اندازه دو نیم ملیون افغانی را مال توريد نمود چنانچه در اثر این اقدام قلت مال که قریب بود اهالی را مشوش سازد چاره درستی شد .

۱۰ : - متعاقب آن به منظور ذخیره مال در داخل اطاق تجارت اقدام مجددی نموده شرکت های ذیل را که سرمایه های شان بالغ به تقریباً ۶ ملیون افغانی میشود و ازین سرمایه يك مقدار مهم آن از خود اطاق تجارت شامل است تشکیل داد .

الف : شرکت صابر که دارای سرمایه ( ۳۵ لک ) افغانی است .

ب : شرکت عزیز » » ( ۱۷ لک ) » » .

۱۱ : اعطای قرضه : اطاق تجارت در سال ۱۳۱۸ از عایدات خود تا اندازه يك لک و هفتاد و شش هزار افغانی به جهت تقویه و کمک به امور صنعتی به مدیریت عمومی صنایع وزارت اقتصاد ملی قرضه داده است که مدیریت موصوفه یکنیم لک افغانی را بقسم تقاوی و تسهیلات چپته جولاهای مشرفی مصرف نمود و باقی راه چپته پیشرفت و جریان فابریکه بافت موسسه آقای عبدالسبحان خان صرف کرده است .

۱۲ : اقدام مهم تر اطاق تجارت در موضوع صنایع ، تاسیس موسسه قالبین است که دایر ساختن آنرا يك نفر از اعضا خود اطاق تجارت تصدی نموده درین راه نیز تا اندازه يك لک و پنجاه هزار افغانی اطاق تجارت بصورت تقاوی چپته پیشرفت این موسسه از عایدات خود داده است .

۱۳ : همچنان تاسیس مکتب تجارت است که با اثر پیشنهاد اطاق تجارت از بودجه مشترکه اطاق تجارت و بانک ملی مکتب مذکور تاسیس یافته فعلاً در تحت اداره وزارت جلیله معارف دایر است .

## انحصارات

انحصار پوست قره گلی :

یکی از صادرات عمده مملکت چنانکه مشهود است پوست قره گلی میباشد حکومت بغرض آنکه تجارت آن به نفع و صرفه کشور تحت انتظام بیاید در سال ۱۳۱۷ صدور آنرا جزء انحصار

## سالنامه « کابل »

یک شرکت عمومی قره گلی قرارداد داده بود .

در سال ۱۳۱۸ وزارت اقتصاد ملی بمنظور وارد کردن عدّه زیاد تاجران و سرمایه ملی درین شعبه و بقصد ایجا در رقابت در بین شرکتهای مختلفه در خرید که به نفع مولدین ( مستحصلین ) تمام میشود - انحصار خرید را یک شرکت عمومی اعوانموده و بطوریکه در ذیل مطالعه میشود برای اینکار شرکتهای مخصوصی تشکیل داد تا بر اساس رقابت پوست را از مستحصل و مالدار خریداری نمایند و بدینصورت طبیعیت که مالداران در عرضه و فروش اموال خود با اثر رقابت بین شرکتهای میتوانند بیشتر صرفه و منفعت برند . اعتبار مدت این انحصار طوریکه در امتیاز نامه پیش بینی شده برای سه سال است .

## صورت تشکیل شرکتهای

مقدار سهم	نام شرکت
۸۸۹۰۰۰ / جلد	شرکت صادرات قره گل کابل
۱۵۰۰۰ / »	» توکل
۱۷۰۰۰ / »	» خیر خواه
۱۵۰۰۰ / »	» عزیز
۱۲۰۰۰ / »	» برادران
۱۰۰۰۰ / »	» تسلیم
۳۴۰۰۰ / »	» شهزاده
۲۰۰۰۰ / »	» شرکت نقشبندی
۱۲۰۰۰ / »	» سعید
۱۰۰۰۰ / »	» رجا مزار شریف
۱۵۰۰۰ / »	» کاکا
۱۰۰۰۰ / »	» رفاء
۸۵۰۰۰ / »	» رشتیاء
۱۰۰۰۰ / »	» قومی
۱۰۰۰۰ / »	» کمال بلخ
۳۰۰۰۰ / »	» میمنت میمنه
۲۰۰۰۰ / »	» اخوت اندخوی
۱۵۰۰۰ / »	» اتفاق

## اجراآت دوائر مملکتی

شركت محبت اندخوی	جلد / ۱۰۰۰۰
» اقدام »	» / ۱۰۰۰۰
» متوكل »	» / ۱۰۰۰۰
» صداقت »	» / ۳۰۰۰۰
» اخلاص »	» / ۳۰۰۰۰
» سعادت »	» / ۳۰۰۰۰
» صادرات ترياك هرات	» / ۲۰۰۰۰
» طغاري خان آباد	» / ۱۰۰۰۰

### اسكان ناقلين :

در بعضی حصص مملکت باثر عدم مساعدت شرایط محیط يك دسته افرادی دیده میشوند که نه زمین و نه شغل ثابتی داشته و حیات شان به بیکاری سپری میشود. و بسا ممکن است که باثرباری علاقه گوی آنها که ناشی از عدم جایداد است مضرات اجتماعیه تولید گردد. حکومت مصلح ما که ترفی و پیشرفت کشور را بطور اساسی وجهه منظور عالیّه خود قرار داده است برای اینکه این قبیل مردم واجد زمین و جایداد و تهیه زمینیه برای سعی و عمل شوند فکری داشته وزارت اقتصاد ملی به پیروی این افکار عالی در سنه ۱۳۱۸ پروژه حاضر ساخته و از تصویب دولت گذرانیده است که مطابق آن بایستی به ناقلین در ولایت فطغن باندازه لازم زمین و تقاوی داده شود تا هر فرد و خانواده کار و مشغولیت و توفیق سعی و عمل حاصل نمایند مطابق مقررات این پروژه تاکنون يك عده نفری که فاقد زمین و اموال غیر منقول بوده اند بولایت فطغن منتقل و اسكان یافته اند؛ مطابق مقررات پروژه ناقلین برای کسانیکه در آنجا منتقل میشوند قرار ذیل از طرف دولت کمک و معاونت بعمل میآید.

۱ - اشخاصیکه زمین مزروعی اخذ میکنند از طرف دولت برای فی خانه و ارشصد افغانی بطور رایگان داده میشود.

۲ - برای کسانیکه زمین لامزروع بدون جنگل میگیرند فی جریب ۴۰ افغانی کسانیکه زمین جنگل و نی لوخ میگیرند فی جریب ۵۰ افغانی مجازاً داده میشود.

هر کسیکه برای گرفتن زمین نقل میکنند باید باعائله خود حرکت کنند. يك صد افغانی در حین حرکت و بقیه در مو قعیکه باراضی ساکن میشود اعطاء میگردد. هر عائله که نقل میکند اگر عده نفر شان ۲ الی ۳ نفر باشد ۲۰ جریب زمین و عائله که عده اشخاص آن ۴ نفر باشد ۲۵ جریب و عائله که ۵ نفر باشد ۳۰ جریب زمین داده شده و از قرار هر جریب زمین مزروعی ۱۰ افغانی و غیر مزروعی ۵ افغانی داده میشود و قیمت زمین در ظرف ۵ سال اخذ میگردد. عدم تجاوز



## سالنامه « کا » بل

سن از ۴۵ سال و داشتن عائله وصحت مزاج وقوة زراعت از شرائط انتقال است .

### شرکت پشتون قند هار :

این شرکت که از چند سال باینطرف تاسیس گردیده صادرات میوه تازه و خشک قند هار و انحصار تورید بطرول قند هار را بدست داشت . اما بعدها به تصویب دولت انحصار تورید قند و شکر و بطرول قند هار بشرکت جدید التاسیس قند سازی مفوض گردیده و تنها قسمت صادرات بشرکت پشتون باقی ماند . این تجدید وظیفه ، شرکت پشتون را - موقع داد که توجه بیشتری درحسب ترتیب صادرات میوه بعمل آرد چنانچه یک عده ماشینهای شیرینی و مریباسازی و کانسرو در قندهار بکارآورد اخته بطوریکه محصولات آن از یکطرف بازارهای داخله عرضه و مورد حسن قبول واقع شده . و از جانب دیگر تا اندازه به صدور آن در بازار خارجه نیز موفق شده است .

وزارت اقتصاد ملی بمقصد انکشاف و پیشرفت امور این شرکت پروژه حاضر و از تصویب دولت گذشانه است که مطابق آن برای چندی محصول واردات سامان کارآمد شیرینی سازی وغیره آن با محصول صادراتی شیرینی باب ( ساخت فابریکه ) معاف گردیده است .

### شرکت پرزه فروشی :

تورید موتر قبلا بریاست بانگک ملی تعلق داشت اما در سال ۱۳۱۷ امتیاز تورید موتر و پرزهای آن بیک شرکت جدید بنام : « شرکت انحصار موتر » داده شد . چون در جریان مرور وقت احتیاج به وفور پرزه جات محسوس و لزوم اداره مخصوص برای آن مشهود گردید بنابراین پرزه فروشی از شرکت انحصار موتر منفک و شرکت علیحده بنام « شرکت پرزه فروشی » تشکیل گردید . ریاست این شرکت به ع ، ص غلام رسول خان رئیس سابق انحصار موتر تفویض و بریاست انحصار موتر ع ، ص سید کریم خان مقرر شده و کتون این دو شرکت مطابق مرانامه مخصوص خود اجراءات مینمایند .

### پرزه فروشی قندهار :

چون امور حمل و نقل در افغانستان رو به ترقی است و پرزه های مختلفه موتر مورد احتیاج مسافرین دارنده موتر میباشد بنابراین امتیاز ورود پرزه جات موتر در ولایت قندهار در سال ۱۳۱۸ بشرکت پشتون اعطاء گردیده که شرکت مذکور مثل دیگر کارهای خود این عمل را هم تحت ریاست ع ، ص محمد موسی خان رئیس انجام میدهد .

### عفو محصول گمرکی پنبه :

پنبه یکی از پیداوار مهم افغانستان بوده دولت در چند سال اخیر چه بواسطه وضع مقررات

## اجراآت دوائر مملکتی

مفید وجه ایجاد مؤسسات برای توسعه حجم تولید آن اقدامات مؤثره نموده است . چنانچه با اثر فعالیت شرکت پنبه و شرکت اتحادیه شمالی و شرکت وطن (قندهار) حاصلات پنبه نسبت به سالهای گذشته در سال ۱۳۱۸ فیصد صد ترقی نموده . و صادرات آن بخارج زیاد شده است .

برای اینکه در زراعت و صادرات پنبه ترقی بیشتری حاصل گردد دولت در سال ۱۳۱۸ محصول گمرکی صادرات پنبه را با محصول واردات تخم پنبه و سا مان کار آمد بار بندی آن برای یکسال عفو نموده است .

### عفو محصول ماشین آلات :

مملکت ما در مرحله وارد شدن به دوره ایست که آنرا مقدمه ورود دور صنعتی میتوان خواند . خوشبختانه دولت مصلح ما وظایف خود را درین قسمت بنویسی دانسته و در اجرای امور مطلوب از هیچگونه اقدام مفیدی خود داری افرموده است . در سال ۱۳۱۸ بسلسله همین اقدامات مطابق پیشنهاد وزارت اقتصاد ملی دولت محصول وارداتی ماشینهای صنعتی (خوردوکلان) و آلات و پرزّه جات ماشینهای مذکور و مواد اولیه آنرا (که در داخل تهیه نمی شود) به حساب موسسین و ارباب فابریکه جات ملی معاف نموده است .

### انحصار صدور روده :

انحصار صادرات روده ( بزی و گوسفندی ) که برای سه سال در بدل ( ده لك ) افغانی به آقای عبدالعزیز خان سدوزائی داده شده بود چون در اواخر سال ۱۳۱۸ مدت انحصار آن بآخر رسید به قرار داد او خاتمه داده شده پس از اعلان مزائده علنی و اصولی در روز نامه ها بالاخره انحصار خرید و صدور آن در بدل بیست و يك لك افغانی سه ساله به ع ، حاجی غلام حیدر خان معاون سابق شرکت قندسازی داده شد .

### انحصار نضوار :

انحصار تولید و فروش نضواردهن از اول سال ۱۳۱۸ برای سه سال در بدل (۱۶۲۳۰۰۰) افغانی به عبدالغنی خان و شرکای آن اعطا گردید .

### شعبه صنایع :

اگرچه در سابق هم شعبه صنایع موجود بود ولی در سنه ۱۳۱۷ مدیریت امور صنایع تشکیل گردیده و شعبات آن عبارت از شعبه دستی معازه ماشینی ، اجرائیه تشویق ، فروش نخ است اینک اجراآت مدیریت مذکور در سال ۱۳۱۸ حسب آتی است .

### امتناع استعمال رنگ های خام :

استعمال رنگ های خام جوهری که از چند سال است در بین طوائف قالین باف ترویج یافته و سبب شکست تجارت و ازاله شهرت قالین افغانی در خارج گردیده بود وزارت اقتصاد ملی برای رفع نواقص مذکور رنگهای خام جوهری را بکلی ممنوع قرار داده و توريد رنگهای پخته را با رعایت شرایط مخصوصه آن که از کمپنی های رنگ های پخته وارد گردیده مجاز قرار داده است رنگ های پخته وارد که در کیمیاخانه وزارت معارف مورد امتحان آمده طرف اطمینان واقع شده است علاوه تا اصول فنی استعمال رنگ های پخته جوهری ساخت خارج وروین و فرمز پیداوار وطن ذریعه نشر اعلانات و شایعات مجله اقتصاد تاحدی به اهالی دانا نده شده است تدابیر قرو و بیج رنگ های پخته :

برای اینکه از استعمال رنگ های خام جوهری جلوگیری بعمل آمده و عوض آن رنگهای پخته جوهری ترویج گردد در اثر پیشنهاد وزارت اقتصاد ملی و منظوری مجلس عالی وزراء از اول ماه میزان ۱۳۱۸ پنج فیصد بر محصول گمرکی قالین های رنگ خام صادراتی افزود شده و در عوض قالین های رنگ پخته نه تنها از محصول گمرکی معاف گردیده بلکه وزارت برای دادن انعام به تجاریکه قالین های رنگ پخته را صادر می نمایند مبلغ کافی اعتبار حاصل نموده و به تجار مذکور از قرار فی متر دو افغانی انعام داده است :

### نمایشگاه صنعتی جشن استقلال :

در سال جاری نمایشات صنعتی جشن استقلال از وزارت فواید عامه منفک و از طرف مدیریت امور صنایع وزارت اقتصاد ملی دایر گردیده و به اشخاص مستحق که در صنایع مربوطه حاضر نموده شدند انعامات لازمه داده شد .

### تقاوی صناعتی :

برای تقویه بنیه صنعتی مملکت وزارت اقتصاد ملی یک مقدار پول کافی جهت اعطای تقاوی اعتبار حاصل نموده و به بعضی موارد حرف و صنایع تقاوی داده شده است علاوه برای حمایت صنایع داخله از قبیل منسوجات پشم و غیره که فابریکات داخلی تا اندازه اعاشه قومی احتیاجات ملی را می ترانند به محصولات گمرکی جاکت های خارجه فی متر ۲۶ افغانی افزود شده است .

### فروش نخ :

شعبه فروش نخ مدیریت صنایع بغرض جلوگیری از قاچاق و فراهم نمودن تسهیلات برای بافندگان اقسام نخ های مطلوبه را از خارج تهیه دیده و با قیمت ارزان برای بافندگان

## اجراآت دوائر مملکتی

بفروش رسانیده است این اقدام برای ترقی منسوجات مفید ثابت گردیده و وضع صنعتی رو به بهبودی نموده و هم بر عده بافندگان و مقدار محصولات صنعتی شان افزود شده است چون مصنوعات مذکور از احتیاجات محلی بیشتر است ، لهذا يك يك مقدار بولایات دیگر نیز از سال میشود برای تفریق و امتیاز منسوجات داخلی از ساخت خارج یکنوع سرغج های کوچک بنام صنایع داخلی ساخته شده و در منسوجات داخلی مستعمل گردیده است .

### مقرری های وزارت اقتصاد :

الف : دوائر مرکزی وزارت .

مدیر عمومی اداری	:	ع ، احمدعلیشا خان
مدیر عمومی تجارتی	:	« ، فقیر محمد خان
مدیر عمومی اطاق های تجارت	:	« ، میر محمد ضیاء الدین خان
مدیر عمومی انطباعات	:	« ، محمد زمان خان تره کی
مدیر احصائیه	:	ص ، حبیب الله خان
مدیر مخصوص	:	« ، محمد صدیق خان
مدیر انحصارات	:	« ، محمد صدیق خان
مدیر گریزی	:	« ، یابنده محمد خان
مدیر ترجمانی	:	« ، محمد علی خان

ب : شعبات مربوطه مرکز

رئیس گمرک هرات	:	ع ، ص ، عبدالاحد خان
رئیس فیصله منازعات تجارتی	:	« ، ص ، حاجی عبدالقدیر خان
مدیر گمرک جلال آباد	:	ص ، آقا جان خان
مدیر گمرک دکه	:	« ، میر افضل خان
معاون ریاست گمرک کابل	:	« ، محمد عزیز خان

### وزارت فوائد عامه :

یکی از بهترین و مهم ترین شعب اداري يك مملکت امور فوائد عامه آن است در مملکتیکه این شعبه با اصول درستی اداره میگردد زراعت ، صنعت ، تجارت و امنیت و سایر شعب اجتماعی آن مملکت ییو سته رو به ترقی و اصلاح سیر میکنند زیرا اصلاحات در امور فوائد عامه در حقیقت اصلاحات بالواسطه شعب فوق می باشد .

چون وزارت فوائد عامه مملکت ما هم خوبختنا نه به جدیت و در تحت پسلان های مفید فنی کار میکنند لذا امید قوی است که با آتیه نزد یکی بتوانیم ثمرات شیرینی ازان برداریم و این است که برای نمونه اجراءات سنه ۱۳۱۸ آن وزارت را در ذیل مینویسیم .

## امور بندها و انهار

امور بندها و انهار در اخیر سال ۱۳۱۷ بوزارت فوائد عامه مر بوط گردید . این وزارت بندها و انهار را که مفاد و اهمیت اقتصادی آن از نقطه نظر فن مطالعه و تصدیق شده بود زیر کار گرفت ، بندها و انهار یکه پروژه و نقشه صحیحی نداشت آن را معطل نمود که بعد از پروژه و نقشه فنی زیر کار گرفته شود .

علتیکه وزارت فوائد عامه را به تعطیل کار های بعضی ازین بندها و انهار مجبور گردانید . از روی اقتضای فن و اصول بوده که ذیلاً توضیحات داده میشود .

بستن بندها و کشیدن انهار زیر کنترل آوردن آب و استفاده ازان است ، برای بهبود مملکت و بلند بردن معیاریات اقتصادی باید تمام منابع ثروتی یک روز بکار افتد ، آب ثروت مهمترین مملکت بوده استفاده ازان عین حیات یک مملکت را تشکیل میدهد .

تأسیس بندها بصورت های ذیل آب را زیر کنترل و استفاده می آورد .

- ۱- ذریعه بندها آبهای موسم آب خیزی ذخیره شده ، در موقع احتیاج عنداللزوم به مصرف زراعت رسانیده میشود به این وسیله زمین های خاره و لا مزروع آبیاری میگردد .
- ۲- بندها از خسارات دریاها یکه زیر کنترل نبوده در موقع آب خیزی مزارع دهکده ها و قصباتی که در سیر آن واقع می باشد دستخوش خود قرار داده باعث تلفات مالی و جانی میگردد . جلوگیری می نماید .
- ۳- و هم غرض از تأسیس بندها تهیه دیدن قوه آب است که آن قوه بصورت قوه برق یا قوه میخانیکی ، و قوه حرارت تبدیل گردیده ، منازل و موسسه ها را تنویر نموده گرم میکند و ماشین ها را بحرکت می اندازد ، بالاخره قوه آب بصورت قوه صوت تبدیل شده سبب بکار انداختن رادیو میگردد .
- ۴- بالاخره تأسیس بندها برای آن است که آب خوش ذائقه صحی برای نوشیدن اهالی شهرها و قصبات تهیه به بیند ، و اینکه به این صورت تهیه میشود از زیر کنترل طبی و صحی می گذرد و از سایر امراضیکه بواسطه آب نشر میشود جلوگیری می نماید .

بستن بندها بنا بر مقاصد فوق زیر نظر گرفته میشود ، ولی از دیگر طرف چون تأسیس بند مثل سایر امور انجیری بنظریه منافع اقتصادی و عمرانی مملکت می باشد ، باید پهلوهای نفع

## اجراآت دوائر مملکتی

وضرو پولی آن را سنجیده تا از روی قیمت اقتصادی آن ها ، همان بند ها وانهار آ باد و بکار انداخته شود که از همه ارزان تر مفاد آن بیشتر است ، و برای رسیدن به این معلومات بندرایع ذیل اقدام میشود .

۱- برای بند ونهر مطلوب چقدر مصرف لازم است ؟

۲- منفعتی که از آن حاصل میشود چیست ؟

اگر تعمیر بند ویا نهر بملاحظه فوق مفید دیده شود زیر اجرا گرفته شود ، والا ترك داده میشود مدرک پول و سعی و عمل بجای دیگر که نفع آن زیاد و مصرف آن کمتر باشد بکار می افتد . مگر باید معلوم کردن این نفع و نقصان بصورت فنی عملی شود یعنی معلوم کرده شود که قیمت هر واحد مثلاً متر مکعب تعمیر بند ویا متر مکعب حفر نهر بچند تمام میشود ، و از تاسیس بند ونهر دراز دیاد محصولات اراضی ، سر سبزی مملکت چه مقدار تاثیرات منفعت بخشی تولید میشود چه مقدار زمین را ایاری میکند .

برای سنجیدن قیمت يك متر مکعب بند تعمیر شده یا حفر يك متر مکعب خاک و سنگ نهر و برای تعیین نمودن مقدار آبیکه میتواند به کاسه بند ذخیره شود نقشه و پروژه لازم است ، و هم مساحه تیو گرافی کردن کاسه بند ضرور است ، و همچنین معلوم شود که کاسه بند مستعد نگهداشتن آب ذخیره شده می باشد ، و یا کاسه بند از رقم سنگچل و غیره است که آب از آن عبور میکند ، و هم سنجیدن و وضعیت اراضی بند لازم است که اراضی مذکور برای ساختمان بند پخته و یا بند خام مستعد است تهداب بروی خاک و یا بروی سنگ قرار داده میشود چه تهداب در فاصله نمودن رقم بند اعتبار زیاد دارد و نیز راجع بمواد تعمیریه بند از قبیل سنگ و سنگ پارچه چونه و خاک رس و غیره معلومات کرده شود که در نواحی بند یافت میشود یا از جای دور آورده میشود و بچه قدر قیمت تمام میشود زیرا از تمام این ها وضعیت اقتصاد آن و رقم بند معلوم کرده میشود .

بعد از آنکه تمام این مراتب بروی کاغذ آمد بند ونهر زیر کار گرفته میشود .

زمانیکه امور بندها وانهار بوزارت فوائد عامه تعلق پیدا کرد دیده شد که تمام بندها وانهار افغانستان پیش از شروع بکارشان همچو مطالعات فنی نشده ، و مراتب منطقی خود را طی نکرده است چنانچه ( بند زرخان ) واقع غزنی که از چند سال زیر کار گرفته شده است بالاخره وزارت فوائد عامه بدریغه مطالعات فنی انجنیران خود عدم اهمیت اقتصادی آن را درک کرد .

بنا بران وزارت فوائد عامه بمشوره انجنیران فنی خود وبه اقتضای تجارب ممالک دنیا ، مطالعات و تحقیقات فنی را راجع به بندها وانهار افغانستان نخست از همه لازم دید ، تامفاد و مضار بندها وانهار را از پهلوی فن معلوم نماید .

## سالنامه « کابل »

مگر چون وزارت فوائد عامه مهندسین کافی در دسترس خود نداشت و ندارد طوریکه باید و شاید تمام بندها و انهار افغانستان را درین مدت قلیبکه کارهای مذکور به او تعلق پیدا کرد مطالعه کرده توانست زیرا که مطالعات ابتدائی دریک بندونهر وقت بکار دارد برای اینکه خوانندگان محترم میدانند که مطالعات ابتدائی دریک بند چقدر وقت لازم دارد توضیح میشود که چهار نفر انجینیر در بند قرغه کار میکنند تا مراتب فنی و منطقی بند مذکور را از قبیل پروژه و نقشه تراب داده توانستند .

علاوه بر این وزارت فوائد عامه درک کرد که برای پیشرفت کارهای بندها و انهاریکه پروژه و نقشه شده زیر کار گرفته می شود سامان فنی کار لازم است و اگر سامان و لوازم کار حسب لزوم موجود و مهیا نباشد ، باز هم قراریکه مطلوب است پیشرفت ما مول تطبیق پیدا نمیکند ، فلذا وزارت بمشورۀ انجینیران خود در صد تهیه دیدن سامان و لوازم فنی امور بند و انهار . و ما یحتاج ضروری آن ها برآمد تا در سال ۱۳۱۹ هـ.ج حوائج فنی و ادوات لازمه کارهای بندها و انهار تهیه بوده ، امور آن ها سریعاً زیر کار گرفته شود .

و همچنان در صد آن برآمده که بعدۀ مهندسین خود افزوده پروژه عمرانی و سرسبزی مملکت را چنانکه نصب العین حکومت است بصورت اساسی و فنی در سال ۱۳۱۹ زیر کار بگیرد .

رو یه همرفته وزارت فواید عامه به علاوه آنکه امور بندها و انهار جاریه را بصورت صحیح و اصولی زیر کار گرفته سامان و لوازم کار آن ها را در دسترس عمال آن گذاشت ، تهیات لازمه را از قبیل فوق الذکر برای سال ۱۳۱۹ دیده می رود تا خدا بخواهد امورات سال آینده بر وفق اقتضاءات فنی و اصول زیر اجرا آید مملکت و ملت از آن متمتع و مستفید شود .

### امور معابر :

#### الف ،

- ۱ : - سرک بگرامی از سنگ کبلوله و جغله و ریگ به اصول مهندسی با آبروهای آن تکمیل شده .
- ۲ : - سرک های جدید در شنوار و اطراف آن از مار کوالی چپاونی و از سرک مذکور به هر قصبه دیگر سرک ها امتداد یافته .
- ۳ : - سرک جدید مشرقی که از راه تنگی غار و و درو تته بجلال آباد وصل میشود نقشه برداری آن تا یک اندازه شروع گردیده از حصه درو تته الی کج محمد علیخان سا ختمان سرک و بخته کاری آب روها و غیره آن جریان دارد :-
- ۴ : - پیل سه کمانه ۴ متره پیش روی حکومتی سید آباد جدید ساخته شده :-
- ۵ : - بخته کاری سرک پیش روی وزارت تکمیل شده .

## اجراآت دوائر مملکتی

ب - دره شکاری :

- ۱ : - سرنگ پرانی پایان بوژه پلر نگای غوربند .
  - ۲ : - کاریل چوب پوش اشتر شهر غوربند.
  - ۳ : - سنگ کاری و خاکه کاری های کوتل شیر .
  - ۴ : - اصلاحات سرک پایان چهاردهی غوربند .
  - ۵ : - ترمیم سرک سنگ سوراخ دره شکاری .
  - ۶ : - ساختمان سه کوته معابر برف پاک کوتل شیر .
  - ۷ : - ساختمان دوهزار دو صد سیزده متر سرک جدید شیر .
  - ۸ : - صفائی سه هزار دو صد متر سرک کسافر قلعه کوتل شیر .
  - ۹ : - ساختمان پل چوب پوش سرک جدید شیر .
  - ۱۰ : - ساختمان یک معبر و دو آب و سرک جدید شیر .
  - ۱۱ : - کار سه آب روسرک جدید شیر .
  - ۱۲ : - فرش جفله بالای سرک جدید شیر .
  - ۱۳ : - رسانیدن سنگ پارچه بالای سرک قدیمه شیر .
  - ۱۴ : - ساختمان پول چوب پوش موضع توت مدره .
  - ۱۵ : - کاریخته کاری پل آهنی موضع توت مدره :
  - ۱۶ : - سرنگ پرانی و سنگ کاری حصه جات باغ افغان غوربند .
- مجموع کنار شده گی دره شکاری ۳۶۴۳۲ فوت مکعب سرنگ پرانی و ۸۲۰۹۸۰ فوت مکعب خامه کاری و ۹۵۵۴۴ فوت مکعب سنگ کاری و ۱۱۱۶۰ فوت مکعب فرش جفله می باشد.

اجراآتیکه در طی سال ۱۳۱۸ در فابریکه برق وردگ انجام یافته

حصه انهر :

- ۱ : - حفريات زمين خامه = ( ۷۹۵۰۰ ) متر مكعب .
- ۲ : - كندن سنگ كنگلو مرات = ( ۱۳۴۰۰ ) » »
- ۳ : - كندن و پرا ندن سنگ معمولی = ( ۲۲۷۰۰ ) » »
- ۴ : - دیواریکه از سنگ پارچه ساخته شده = ( ۳۸۰ ) » »
- ۵ : - کالکریت ریخته شده . . . . = ( ۵۰ ) » »

حصه بند پخته :

- ۱ : - حفريات = ( ۴۳۰۰ ) متر مكعب



## سالنامه « کابل »

۲ -	کانکریٹ	= ( ۵۹۵۰ )	متر مکعب
۳ -	دریٹاژ حصہ بند پختہ	= ( ۹۰۰ )	»
۴ -	کار بند خامہ	= ( ۲۴۰۰۰ )	»
۵ -	دیوار سنگی	= ( ۶۰۰ )	»

حصہ پاور ہوس ( کار خانہ )

فوری وپر چاؤہ یخ

۱ -	حفریات	= ( ۷۰۰ )	متر مکعب
۲ -	کانکریٹ	= ( ۶۸۰ )	»

پاپ امین :

۱ -	حفریات	= ( ۴۳۰۰ )	متر مکعب
۲ -	کانکریٹ	= ( ۴۰۰ )	»

سرکیکہ بطرف کارخانہ امتداد یافتہ :

۱ -	حفریات خامہ	= ( ۱۶۰۰۰ )	متر مکعب
۲ -	خاکی کہ بالای سرک انداختہ میشود	= ( ۱۵۰۰۰ )	»

کارخانہ و استیشن هوایی :

۱ -	حفریات	= ( ۵۵۰۰ )	متر مکعب
۲ -	کانکریٹ	= ( ۵۰ )	»
۳ -	خشت کاری پختہ	= ( ۴۶۰ )	»
۴ -	پلاستر	= ( ۱۲۰۰ )	» مربع

نہر زیر کار خانہ :

حفریات ز مین خامہ	= ( ۲۰۰۰ )	متر مکعب
-------------------	------------	----------

این بود اجراءات و کار ہائیکہ از اول فور ۱۳۱۸ الی اخیر عقر ب ۱۳۱۸ در سب استیشن دھزننگ و فابریکہ برق چک وردک انجام یافتہ . از تدارک کار اجرای کارہای کوچک و جزئی در اینجا خود داری و صرف نظر شد .

## سالنامه « کابل »

۴- مستر فلندسکی معاون مهندس برای بعضی کارات مدیریت مذکور و مدیریت عمومی معابر بطرف هرات فرستاده شده .

### امور فابریکات

با اینکه مدیریت عمومی فابریکات برای پیشرفت و ترقی عمومأ شعبات مربوطه اقدامات لازمه و رویه های مفیده را اتخاذ و عملی نموده با آن چون تاحال صنایع سنگ تراشی در وطن عزیز ما ذریعه دست اجرا می شود با آنهم طوریکه ملاحظه می شود کار دستی که تاحال اجراء شده و لوازمات متعدد سنگی که تکمیل گردیده خیلی متین و قابل قنراست باوصف این مدیریت عمومی فابریکات قدم دیگری در این راه برداشته و به تاسیس یک فابریکه جدید سنگ تراشی اقدام نموده تا از سنگهای قیمتی وطن عزیز ما که تاحال از آن استفاده صحیح نشده منافع لازمه اتخاذ و صنایع سنگی وطن را که قبل از این بدست اجراء می گردید ذریعه ماشین و آلات عصری بکار انداخته و بتواند اهالی مملکت خود را از لوازمات صناعی مستفید و علاوه بصادرات این صنایع مفیده موفق شود - بدین نظریه قرار داد رسانیدن یک فابریکه مکمل سنگ تراشی را با شرکت ای - جی - ی - او ، ایطالوی امضاء و نظر بقرار داد موصوف شرکت مزبور یکتعداد صنایع ماشین های فابریکه فوق الذکر را وارد و چیزیکه باقیمانده در سال ۱۳۱۹ واصل خواهد شد و علاوه نصب و بسته کاری و بکار انداختن ابتدائی ماشین های مذکور چهار نفر متخصصین سنگ تراشی ذریعه وزارت مختاری روما قرار معرفی شرکت مذکور استخدام و درین روزها وارد خواهند شد چون تعمیر فابریکه موصوف قبل ازین تعمیر و فعلاً برای نصب نمودن ماشین ها مستعد است در نظر است که به توفیق خدای متعال در سال ۱۳۱۹ ماشین های مذکور نصب و بوظیفه اصلی خود به پردازد .

### فابریکه های مربوطه

۱ - مدیریت فابریکه نساجی مرکز - این فابریکه که مصنوعات آن عبارت از سرج قنبن و کورس و مدیم می باشد با وجودیکه بجران موجوده اروپا با اینطور فابریکهای تجارتی به تمام دنیا اثر انداخته مگر فابریکه موصوف وظیفه خود را مطابق سال گذشته انجام و با آنکه حصه مهم حاصلاتش به تهیه البسه عسکری صرف می شود با آنهم از حاصلات خود حتی المقدور حوائج اهالی وطن را نیز رفع و یک اندازه تسکین های راهدار و چهار خانه، کمیل و غیره را برای استفاده اهالی بمعرض فروش گذاشته و حاصلات سال جاری فابریکه موصوف مطابق سال گذشته در حدود یک لک متر تکه می باشد .

۲ - مدیریت فابریکه نجاری دارالفنون - فابریکه موصوف وظیفه دار تکمیل دروازه

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت فواید عامه



ص ، سعد الدینخان مدیر  
ریهائی



ع ، محمد اکبر خان مدیر عمومی  
هند و انبار



ع ، ص عبد الحمید خان  
همن

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت فواید عامه



ص ، میرزا یعقوب علیخان مدرس  
کشتیرو ل فایده کات



ص ، عبدالغنی خان مدرس  
مامورین



ط ، میراحمد خان مدیر عمومی  
معاشر

از مقرر بهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت فواید عامه



ص ، شراحمد خان مدیر فابریکه  
بوت دوزی



ص ، سید محمد عثمان خان مدیر  
نشریات و تعلیمات و تجزیه



ص ، محمد اسمعیل خان مدیر فنی  
فابریکه گوگرد سازی

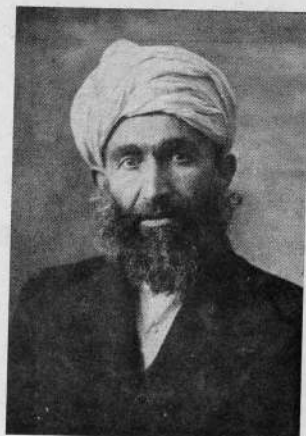


ص ، محمد ابراهیم خان مدیر فابریکه  
نخبائی جبل انسراج

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت فوائد عامه



ص ، سلطان عزیز خان مدیر  
فوائد عامه میمنه



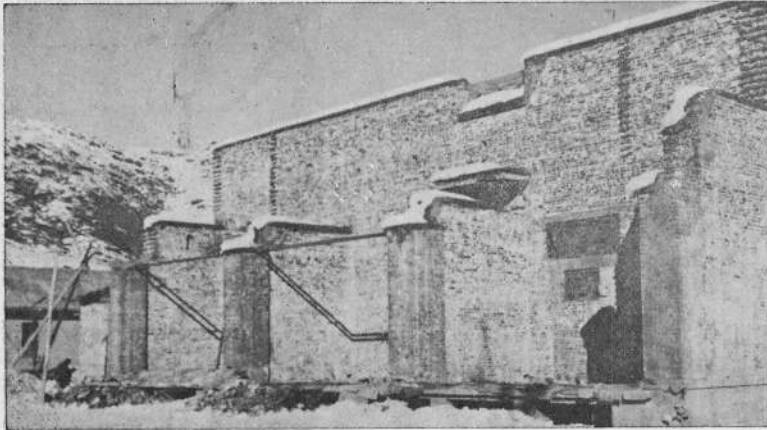
ص ، فقیر محمد خان مدیر بند سراج  
غزنین



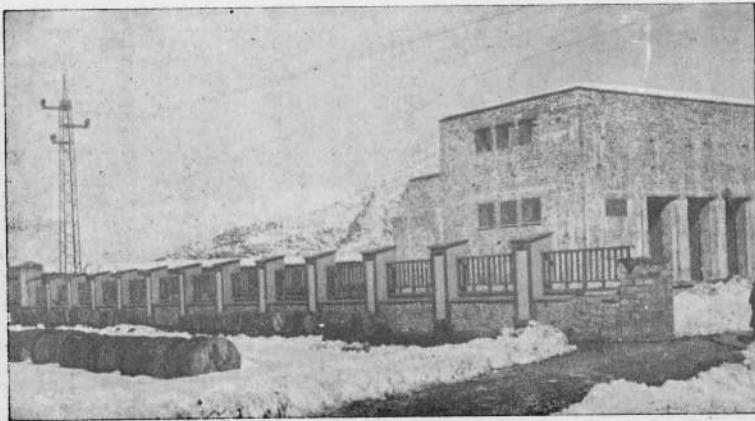
ص ، عبدالغفور خان مدیر حفظ الصحه  
وتشکيلات وزارت صبحه



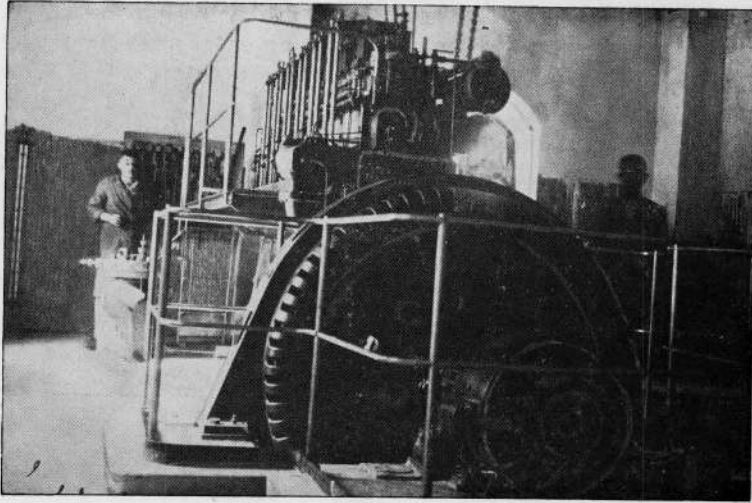
ع ، جلال الدینخان مدیر عمومی حفظ الصحه  
وتشکيلات وزارت صبحه



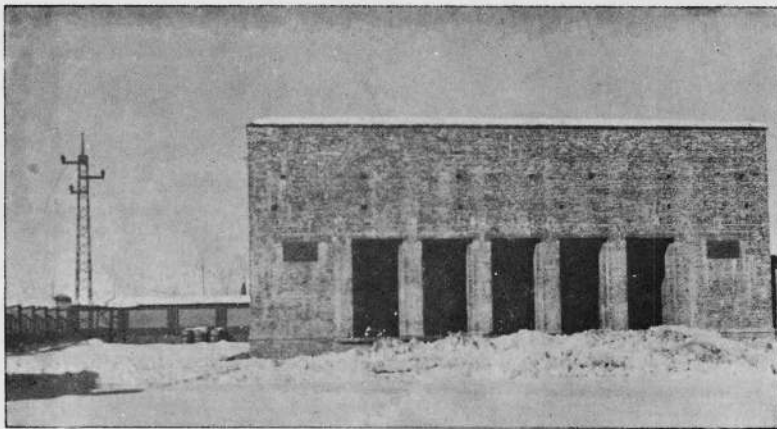
منظره عمارت نیم کاره ترانسفار مرهای سب استیشن دهمزنگ



منظره قسمت غربی سب استیشن دهمزنگ

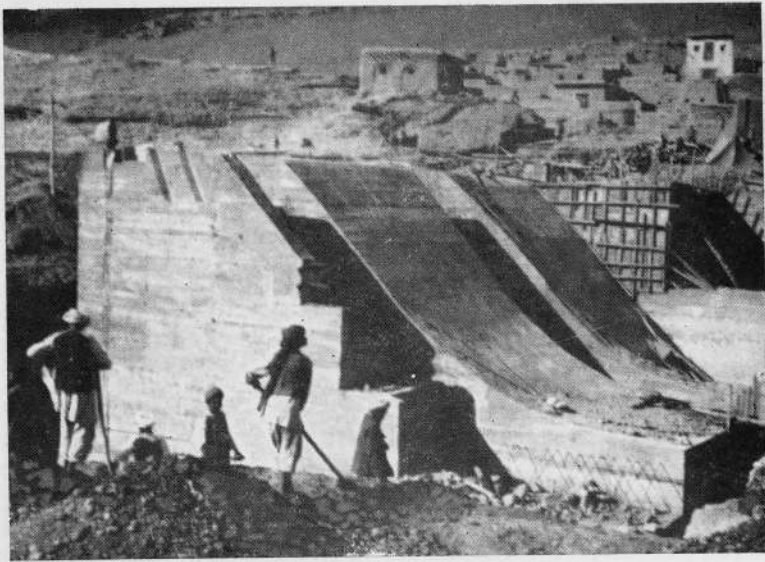


منظره ماشين ديزل كابل



منظره عمارت نيم كاره آيل سويچهاى سب استيشن دهمزنگ

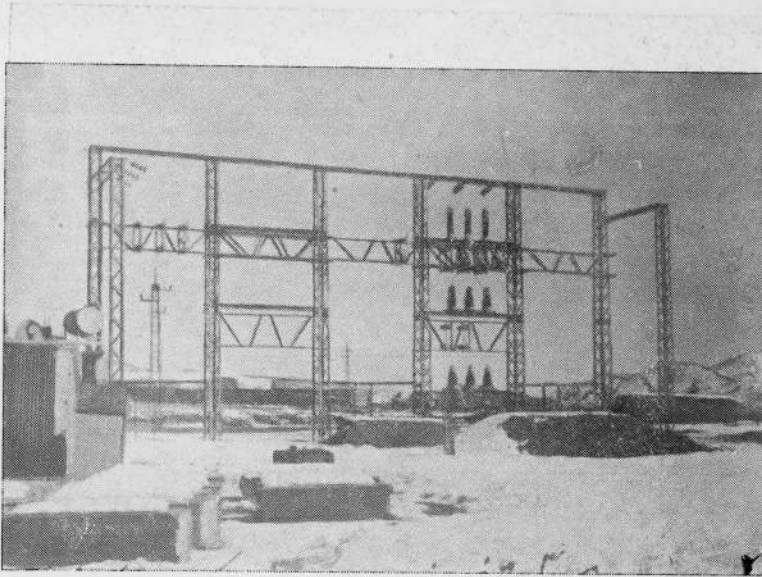




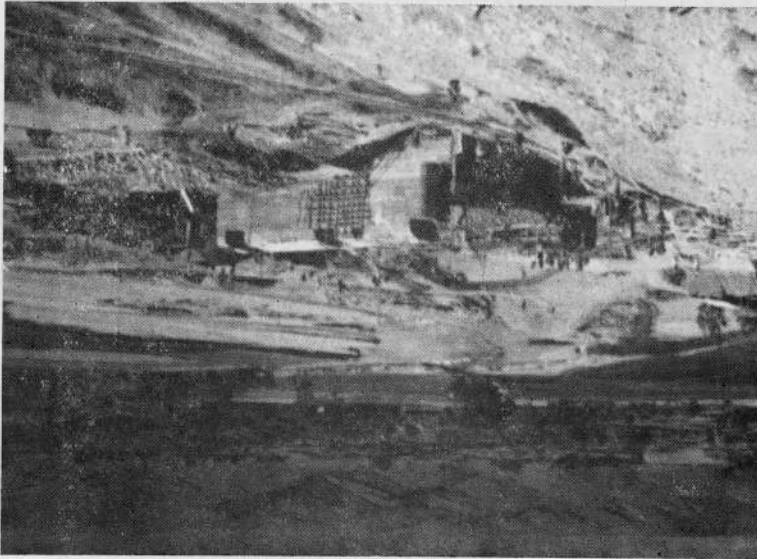
منظره يك قسمت بند پخته فابريكه برق وردك



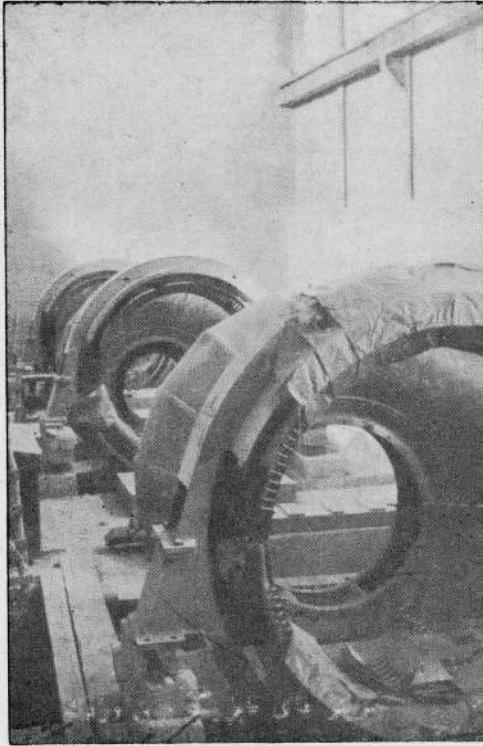
باپ لين ماشين نمبر ۴ در وقت ليم كاري



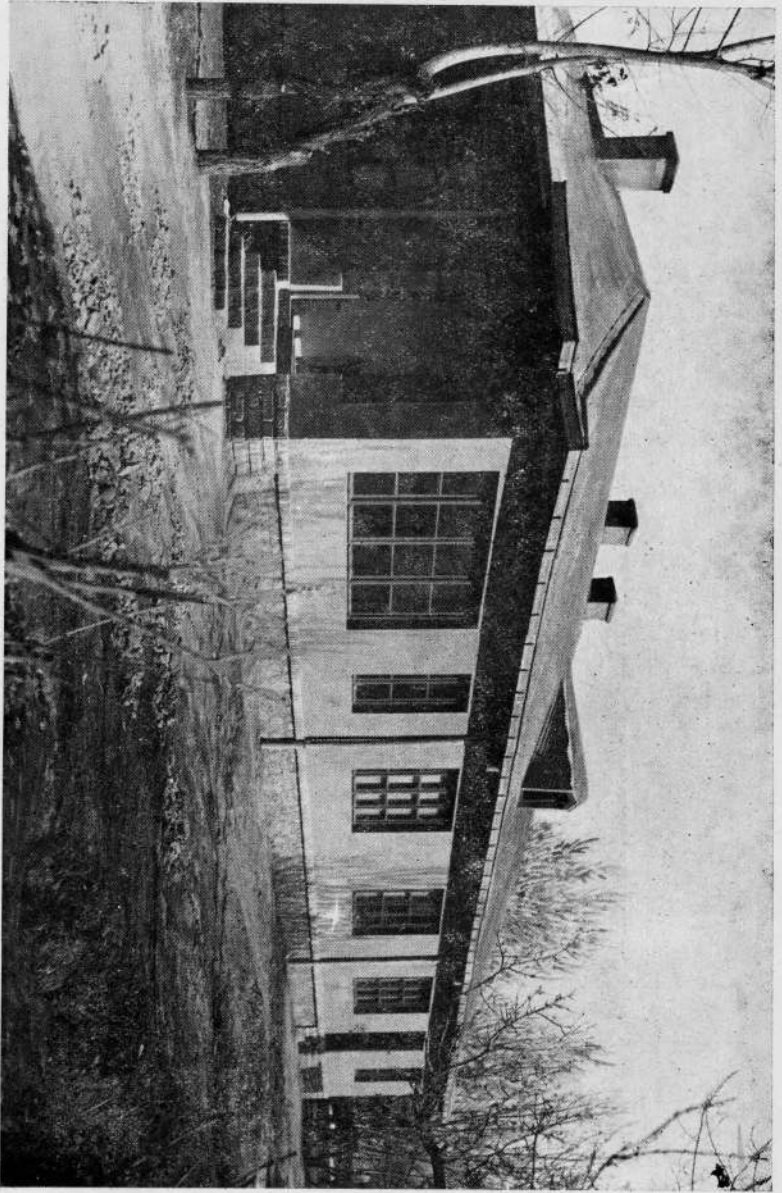
استیشن هوایی فابریکه برق وردک



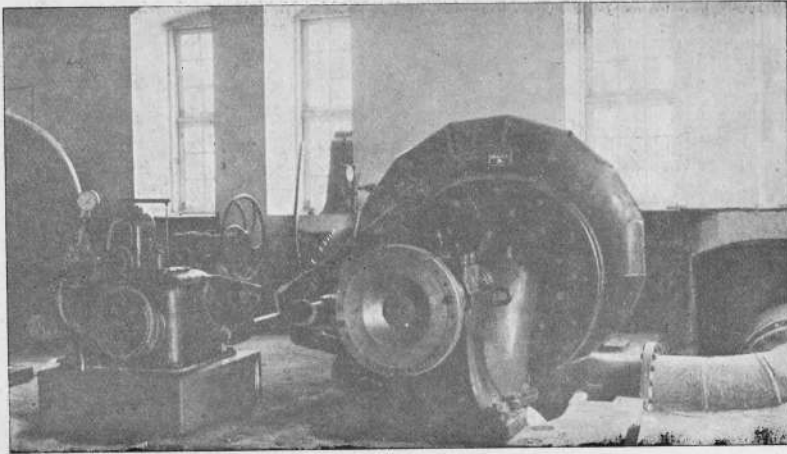
قسمت عقب بند یخته فابریکه وردک



جنریٹر های فابریکه برق وردک



تعمیر جدید وزارت خارجه - کابل



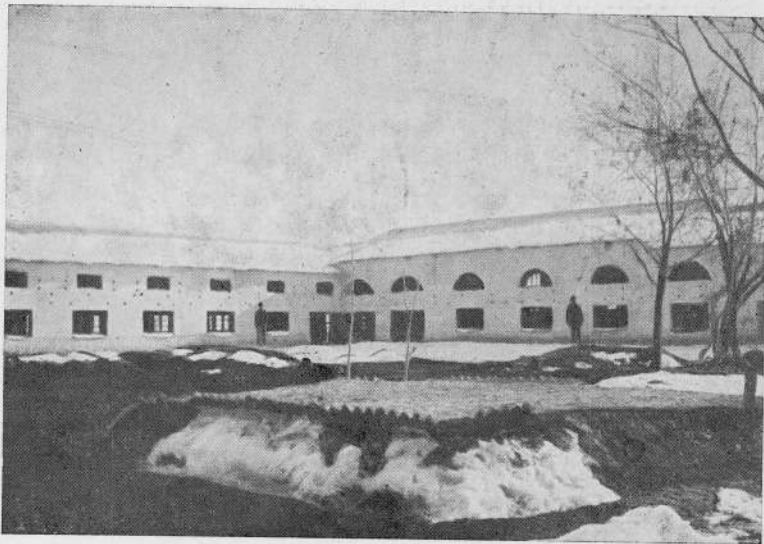
منظر تریین فابریکه برق جبل السراج



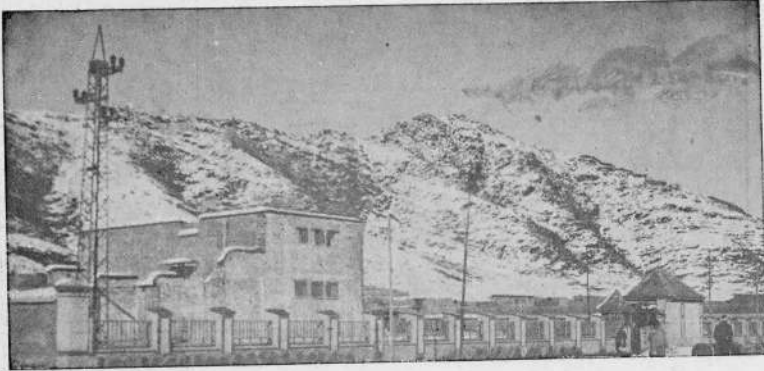
اطاق ترانسفارمرهای فابریکه برق جبل السراج



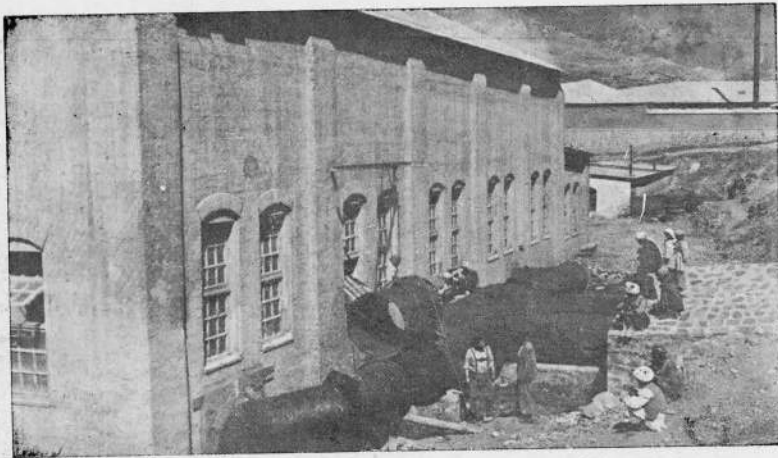
دستگاه عملیات متعلقهٔ صنعت بوت



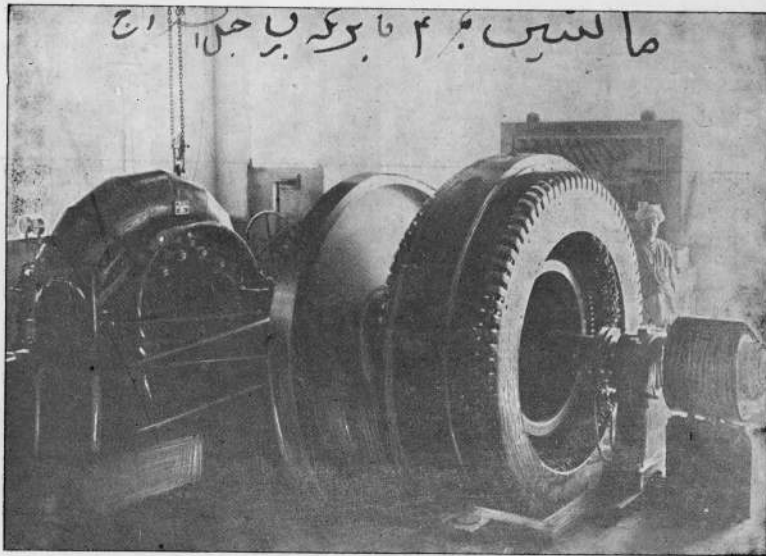
عمارت فابریکهٔ بوت دوزی



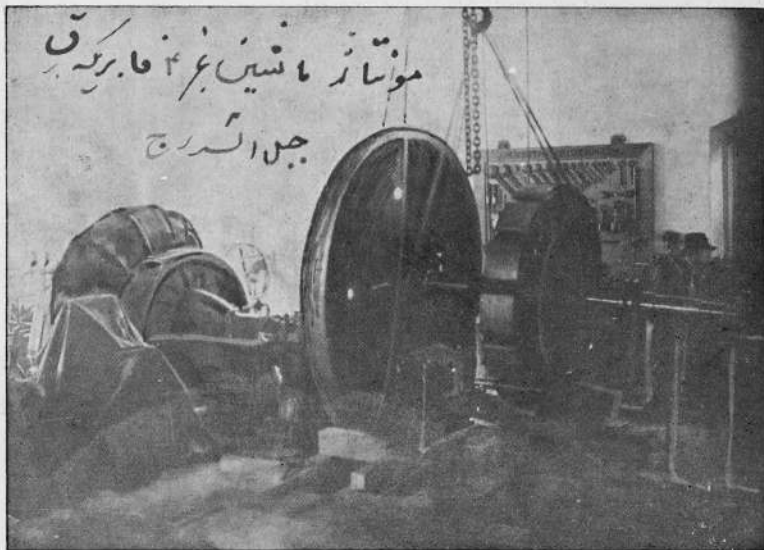
منظره سباستيشن دهمننگ ازسرك عمومي



منظره نصب تربين نمبر ۶ فابريکه برق جبل السراج



ماشین نمبر ۴ فابریکه برق جبل السراج



مونتاز ماشین نمبر ۴ فابریکه برق جبل السراج



## اجراآت دوائر مملکتی

وکلینکین تعمیرات حکومتی بوده باساس وظیفه خود امورات محوله خود را بکمال متانت انجام و علاوه از آن به انجام فرمایش اشخاص و غیره مستعد بوده و تماماً فرمایشات واصله را به بهترین صورت تکمیل نموده و در سال جاری در حدود - (۱۳۷۶) یکپنزارو سه صد و هفتاد و شش باب دروازه ا کمال و به اشخاص فرمایش دهنده تحویل نموده است .

۳ - : فابریکه چرمگری و بوت دوزی :- چون فابریکه بوت دوزی اساساً وظیفه دار تهیه و تکمیل بوت و موزه و کمر بند کار آمد وزارت جلیله حریه می باشد و فابریکه چرمگری که به تهیه مواد ابتدائی یعنی چرم خود رنگ و رویه دار و غیره موظف است به همکاری فابریکه بوت دوزی کار میکنند این فابریکه در سال جاری خدمات خود را نسبت به سنوات گذشته بهتر اجرا نموده و حاصلاتش در حدود زیاده تر از سنوات ماقبل بوده است .

۴ - : مدیریت فابریکه گوگرد سازی :- این فابریکه که به تهیه گوگرد مصارف وطن عزیز مشاغل دارد مانند سنوات گذشته به تعویل وظیفه خود اقدامات لازمه نموده است .

۵ - : مدیریت فابریکه نختابی جبل السراج :- حاصلات این فابریکه عبارت از جیم و تسر و صحن N-۲ و N-۱ می باشد حصه مهم حاصلاتش مصارف وزارت جلیله حریه و وزارت صحنه و علاوه از آن یک تعداد تنکه را برای رفع حوایج بدست رس اهالی میگذارد .

۶ - : مدیریت فابریکه نجاری مرکز :- این فابریکه دارای چند شعبه صنعتی که عبارت از سنگ تراشی و رنگ مالی و نجاری و حکاکی می باشد بوده و در سال جاری مانند سنوات گذشته وظایف محوله خود را اجرا و لوازمات مایحتاج دوائر را طور مرغوب تهیه نموده است و شعبه رنگ مالی مصنوعات فابریکه موصوف را رنگ آمیزی کرده . و شعبه حکاکی و سنگ تراشی نیز حسب در خواست های شعبات و اشخاص لوازمات کار آمد تهیه و آماده ساخته و بمعرض فروش گذاشته است .

### فابریکه چرمگری :

در ۱۳۱۸ که فرمایش ساخت بوت و موزه و کمر بند از وزارت حریه یک بر دو بوزارت فوائد عامه هدایات و فرمایش داده شده حسب فرمایش وزارت حریه در هداسته اجراآت فابریکه بوت دوزی نظر بسال های گذشته پیشرفت در ساختمان مذکور نموده است همچنین که در ساخت مال فابریکه پیشرفت نموده مفاد فابریکه هم در هداسته نظر بسال گذشته زیاد شده است علاوه در هداسته عمارت جدید برای نصب ماشین های جدید و دولها و سنگ آبخانه ها و تحویلخانه ها و چرم گری و بوت دوزی تعمیر جدید به نقشه عصری ساخته شده که ماشین و چهار عدد دول نصب و از سنگ آبخانه ها در پخت چرم نتیجه خوبی گرفته شده است .

### امور صحیه

مسائل صحی که یکی از عمده ترین قسمت های امور مملکتی محسوب می شود باثر بذل توجه

سالنامه « کابل »

خاص حکومت که نسبت بآن معطوف فرموده جنبه صحی مملکت تحت یک نظم و اصول صحیح و موافق بسط و توسعه یافته مفهوم حقیقی صحت و تندرستی در تمام مناطق و دورترین نقاط مملکت ظاهر شده است. امور صحی و مسائل متعلق آن در مرور سال ۱۳۱۸ بمراتب آنچه در سال گذشته بود پیشرفت حاصل نموده وزارت صحیه را موفق گردانیده است تا نظریات حکومت بهی خواهر را حسب دل خواه او تعمیم نماید.

در ردیف اجرا آت سال ۱۳۱۸ وزارت صحیه یک عده موضوعات است که شرح و تفصیل زیادی بکار داشته لازم می افتد که در اطراف هر یک آن توضیحات مطولی داده شود ولی مامسک سالنامه را که عبارت از اشاره و اختصار اجرا آت دوائر مملکتی است رعایت نموده و خلاصه اجرا آت وزارت موصوف را آتیا می نگاریم :

اول : - حکومت مشبوع و خیر اندیش ما که نصب العین همیشه گی آن ترقی و تعالی مملکت بوده و برای پیشرفت و اعتلای این خاک و رفاه و آسوده حالی ملت دائم در صدد چاره اندیشی و بیشتر به نکات مهم تعمق ورزیده دوائر صلاحیت دار را و ادار ساخته اند تا برای پیشبرد امورات مرجوعه خویش از طرق اساسی داخل کار گردیده و از قواعد و قوانینیکه سائرین استفاده کرده اند داخل اقدامات شوند وزارت صحیه هم بناسی همین نظریات یک حکومت داخل تشبث گردیده و بهترین وسیله ترقی و پیشرفت نهضت های صحی را وابسته بیک پلان اساسی دانسته جهت توسعه و پیشرفت جنبه صحی مملکت به ترتیب یک پلان پنج ساله قیام نموده و صورت آن را برای باز دید منظوری مقامات عالیه تقدیم داشت ،

مراد یگانگه وزارت صحیه از پلان مریور که خاص تقویه صحت عمومی و احیای امراض مستولیه از سر پای جامعه بوده پس از ملاحظه مقامات صلاحیه دار و مجلس عالی وزراء اخیراً تصویب و مراتب قانونی را طی کرده از طرف مقام وزارت صحیه در دست اجرا گرفته شد. امید داریم که با تعمیم و اجرای این پلان که بما یک قسمت نظریات ایثار کارا نه حکومت مصلح را که به منظور صحت و سلامتی ملت است مرفی کرده و ریشه بسا امراض مهلکه افنا خواهد شد.

چون برای اجراء و تعمیم این پلان تشکیلات اداری وزارت صحیه نیز ایجاب تغییر و توسیع می نمود لهذا حسب مقتضیات پلان مذکور توسیعات و تعدیلاتیکه در امور اداری وزارت رخ داده و ذیلاً بنظر خوانندگان محترم رسائیده می شود تنها در تشکیلات اداری مرکز وزارت بعمل آمده و از ابتدای برج میزان ۱۳۱۸ مامورین همان قسمتی که درشش ماه اخیر سال جاری مورد احتیاج و ضرورت واقع می شد تعین و بکار آغاز کردند البته مابقی تشکیلات هم وقتاً فوقتاً نظر به وسعت کار و ایجاب و ضرورت عملی خواهد شد.

عمارت اکسریز :

۱- مؤسسۀ اکسریز که یکی از مؤسسات عام المنفعه و از جمله ضروریات صحتی مملکتی بشمار می رود و از زمانی باین طرف مؤسسۀ اکسریز در مرکز موجود و مورد استفاده قرار دارد ولی چون عمارت آن گنجایش تمام آلات ضروریۀ اکسریز را نداشته و طرز ساختمان آن موافق به اصول عصری نبود بناسی نظریۀ حکومت متبوعه یک عمارت جدید عصری که دارای همه ضروریات است بنام مؤسسۀ اکسریز تحت نگرانی وزارت صحتیه اعمار و ماشین جدید اکسریز با لوازم معاینه و تداوی الکتریک که از اروپا خریداری شده واصل و عنقریب در عمارت جدید که جز بعضی ترمیمات جزوی آن باقی نمانده نصب و در سال ۱۳۱۹ برای استفاده هموطنان عزیز آماده خواهد شد .

۲ : - قراریکه قارئین گرام اطلاع دارند مرض کولرا که در سال گذشته بوسیله قبائل کوچی از هند بافغا نستان آمده و ساحت انتشار خود را وسیع ساخته بود از طرف وزارت صحتیه تدابیر لازمه مجادله وی با اعزام هیئت های صحتی به اطراف و مناطق مستولی شده مرض و هیئت های قرائتین در مواضع لازمه بعمل آمده بود گرچه در اواخر تیر ماسر تاسر افغانستان تا ما خیریت و نشانی از مرض دیده نمی شد ولی با آن در اوائل بهار ۱۳۱۸ اولین مرتبه با زدنوزاد مربوط قندهار اثرات مرض ظاهر شده آهسته آهسته دامنه انتشار خود را وسعت داده وزارت صحتیه به مجرد اصول اطلاع بلاد رنگ هیئت صحتی دکتور و معاونین با سامان و غیره لوازم آن برای جلوگیری از مرض بسمت قندهار و به نقطه مقصود اعزام کرده شروع به واکسین ناسیون عمومی ولایت قندهار نمود برای انسداد از شیوع مرض در دیگر مناطق چند هیئت قرائتین نیز در مواقع معین اعزام و ترتیب قرائتین گرفته شد .

بعد از آن دامنه انتشار مرض ربه ترائد نموده تا حدود فراه و چخا نسور رسیده و آهسته آهسته بولایت هرات و نواحی آن نیز ظاهر گشت که در حصص مذکور نیز هیئت های صحتی اعزام و امر واکسین ناسیون عمومی مناطق مستولی شده داده شد . سیر مرض درین وقت از حصص مربوط ولایت قندهار بفضل خداوند و مجاهدت هیئت های صحتی کم کم محو شده و تنها در حوالی ولایت هرات الی ۲۳ برج عقرب دوام داشت ! . که اینک برای مزید معلومات قارئین خویش تعداد مصاب ووفیات تمام حصص مستولی شده مرض را با تعداد واکسین ناسیون عمومی ذیلاً توضیح می نمایم .

۱۸۹۶ نفر

تمام مصاب شدگان

» ۹۸۹

عده قوت شده

۷۲۵۰۰۰ نفر

تعداد تمام واکسین ناسیون شدگان

۳ : - کورس دندان سازی مردانه و زنانه :- قراریکه سابقاً توضیحات داده شده بود

کورس دندان سازی مردانه و زنانه حسب قانون مقررۀ تعلیمی تحت تعلیم بود و در هذاسته امتحان سال اول خود را داده و به تعلیمات بلند تر سال دوم شروع نمودند .

۴ :- تطبیق خال چیچک :- بر حسب پروگرام همه ساله ذریعۀ يك عده طلاب کورس آبله کوبی در هذاسته نیز که دورۀ تعلیمات عملی و نظری را اتمام نموده بودند تمام نقاط دور و نزدیک مملکت تطبیق خال کوبی شده که تمام تعداد آبله کوب شده گان بالغ بر (۱۶۴۰۰۰) نفر میشود .  
۵ :- در سال جاری نیز حسب لزوم در بستر شفاخانه های ملکی مرکز و ولایات تر ئیدی بعمل آورده شده .

۶ :- کورس کپوندری :- قرار تفصیلی که در سال گذشته داده شده بود در جریان است .  
۷ :- کورس قابله گی و پرستاری :- کورس مذکور که در چند سال گذشته مربوط بشفاخانۀ مستورات وزیر اداره وزارت صحیه بود در هذاسته حسب ارادۀ حکومت محبوب تدریس ابتدائی این کورس از وزارت صحیه منفک و بوزارت معارف مربوط گردید تنهائس از ختم تعلیمات ابتدائی يك عده متعلمات از طرف وزارت معارف برای تعلیم عملی و ستاژ بشفاخانۀ مستورات اعزام می شوند و در امسال نیز مانند سال های گذشته يك عده طلاب فارغ التحصیل گردیده باخذ شهادت نامه موفق شدند .

۸ :- هفت نفر طلاب دورۀ دوم فاکولته طبی تعلیمات خود را با پایان رسانیده و در پولیکینیک های امراض مختلفه مشغول ستاژ می باشند بعد تکمیل دورۀ ستاژ به صفت دکتور بمواقع لازمه مقرر خواهند شد .

۹ :- نزده نفر طلاب دورۀ پنجم مکتب طبی که تعلیمات خود را بانجام رسانیده بودند مشغول امتحان میباشند البته بعد ختم امتحان و تکمیل دورۀ ستاژ بجا های لازمه بجهت معاون دکتور مقرر میشوند .  
۱۰ :- به نسبت اجتماع مؤسسات صنعتی در حکومت غوری و بغلان و حکومت قندوز مربوط ولایت قطنن برای معالجه و تداوی اهالی آنجا و مامو رین و مستخدمین عمال مؤسسات موجودیت يك يك شفاخانه را بحکومات مذکور ضرورت دیده و اخیراً حسب اسنیدان مقام ذیصلاحیت دوشفا خانه بحکومت قندوز و بغلان افتتاح گردیده مامو رین فنی و لوازم و ادویه و غیره فرستاده شده .

۱۱ :- يك نفر متخصص امراض ساری عزتمند بای حلمی رایمر برای شفاخانۀ سیار عمومی بر حسب لزوم از ترکیه استخدام و درین روزهای قریب وارد مرکز شده فعلاً بر کر ایفای وظیفه مینماید  
۱۲ :- شوارتس المانی به صفت شوستر در هذا سنه استخدام و بشفاخانۀ مستورات مقرر گردیده مصروف خدمت می باشد .

۱۳ :- مدیریت دواخانۀ عمومی و تحویل خانۀ مرکزی که مؤسسات دندان سازی (مردانه و زنانه )

## اجراآت دوائر مملکتی

و مؤسسۀ اکسریز و شعبۀ اسپریت کشی و تهیه آب مقطر و لابری اتوار اسپنچاری و شعبۀ کیمیاگری و تحلیل و تجزیه بوده حسب الامر مقامات صالحه بدو حصه منقسم و حصه اول آن بنام دیوی عمومی و حصه دویمین آن نظر به ارتباط و ظایف بخود وزارت صحیه حسب ذیل مربوط ساخته شده :

اول :- شعباتیکه مربوط بدوائر مرکزی وزارت شده :

الف :- مؤسسۀ دندانسازی مردانه .

ب :- « « « زنانه

ج :- « اکسریز و نداوی الکتریکی

د :- امورات تحلیلات و تجزیه از مدیریت دواخانه متفک گردیده و بمرکز وزارت مسائل آن تعلق گرفته و راساً از طرف وزارت اداره می شود .

دوم :- شعباتیکه به دیوی عمومی متعلق شده .

الف :- دوافروشی مرکزی و شعبات آن

ب :- شعبۀ اسپریت کشی

ج :- تهیه آب مقطر

د :- لابراتوار اسپنچاری یعنی ( تیار کردن ادویه ! مثل تبت ها ، تنکچر ها سولو سیونها بعضی سبی سیالته ها .

مقررین در وزارت صحیه :

ع ، جلال الدین خان	:	بمدیریت عمومی حفظ الصحه
ص ، عبد الغفور خان	:	» حفظ الصحه و تشکیلات
» مرزا محمد ابراهیم خان	:	» اجرائیه و مامورین
» عبدالغنی خان	:	» صحیه ولایت هرات
» محمد ابراهیم خان	:	» « میمنه
» فقیر محمد خان	:	» « مشرفی
» محمد طاهر خان	:	» « فراه
» سید رحیم خان	:	» « لہو گرد

لست دکتوران دورہ دویم فاکولتہ طبی کہ دیپلوم اخذ و پس از تشریف بحضور والا حضرت صدر اعظم صاحب به صفت دکتور منصوب شدند .

ص ، رجب علیخان	:	دکتور مؤظف
» محمد آصف خان	:	» «

## سالنامه « کابل »

دکتور مؤلف	:	ص	عطا محمد خان
»	:	»	محمد اسلم خان
»	:	»	محمد ایوب خان
»	:	»	امیر محمد خان
»	:	»	محمود خان

## معارف (۱)

چون وزارت معارف متکفل امور تعلیم و تربیه و مروج و مقوی کولتور ملی افغانیان میباشد، این وظیفه را بدوشه کار تقسیم نموده اجرا می نماید لهذا مانیز اجراءات وزارت معزی الیها را در دو قسم جمع و تدوین میکنیم .

اولاً اساسات امور تعلیم و تربیه و تدریس و تطبیق آن که در مرکز است توسط ریاست تعلیم و تربیه ، ریاست تدریسات ، ریاست تفتیش ، ریاست سیورت ، و توسیع معارف در حواشی و مربوطات آن توسط مدیریت ها ، ماموریتها و سر معلمین مکاتب و مدارس ابتدا ئی ، متوسط و ثانوی و مکاتب مسلکی و دارالمعلمین ها ، صنایع نقیسه باشعبات آن ، زراعت ، طیبه ، میخانیک و مکاتب متوسط تجارت ، اصول تحریر و محاسبه و کورسهای مستعجل معلمی و ینتو و سیورت ، بالاخره توسط ریاسات موسسات عالی یعنی فاکولته های طب و دوا سازی و موسسه های باکتیرو لوژی و فاکولته حقوق و علوم سیاسی و دارالعلوم ها صورت میگیرد .

امور اداری و مالی این موسسات را در مرکز بواسطه مدیریت مامورین و اجرائیه ، مدیریت تنظیمات مدیریت کنترل و اوراق نموده در مربوطات با تعلیماتنا مه ها و پروگرامها و اصولنامهائی که بماموریتها و مدیریتهای معارف و سر معلمی حکومتهای اطراف آن داده میشود اجراء می نماید .

برینوجه امور تعلیم و تربیه و تطبیق و انتظام آن که فوقاً بران اشاره رفت بطور اجمال یک از نظر میگذرانیم .

امور تعلیم و تربیه از یک طرف بنا بر وظیفه ذاتی و از طرف دیگر بر حسب هدایات مقام وزارت مخصوصاً توسط پروژه های انکشاف و ترقی بخش و تدبیر وزیر فاضل جوان و دانشمند فعال معارف و الاحضرت سردار محمد نعیم خان و همکاری معین های معارف پیش میرود . وظیفه عمده تعلیم و تربیه مجملآ در ضمن ترتیب پروگرام و لواحق و ضوابط و تالیف ، تصحیح و ترجمه ، طبع و نشر کتب و رسائل درسه فصل ذکر می شود .

(۱) بنا بر اهمیت موضوع ما نتوانستیم اجراءات وزارت معارف را به وقت آن بدست آورده

حسب ترتیب درج کنیم لذا از تاخر رون آن معذرت میخواهیم .

## اجراآت دوائر مملکتی

در قسمت لوائح پروگرام :

- ۱ - لایحه تشکیلات جدید جهت مکتب صنائع نفیسه و شعبات آن و تقسیم نوع دروس در شعبه رسامی ، تزیینات ، مهندسی ، نجاری ، مسلکی و نجاری و معماری مستعجله ، خیاطی ، قالین بافی ، رنگمالی و غیره نموده .
- ۲ - لایحه تشکیلات جدید مکتب متوسط تجارت و تثبیت نوع دروس و پروگرام آن .
- ۳ - « « « « « مکتب تحریر و محاسبه » » » » »
- ۴ - تثبیت رخصتی های شاگردان مکاتب از روی اقلیم و ضرورت . . . .
- ۵ - رخصتی ها و آغاز دروس در کورس های مستعجله مسلکی و مکاتب متوسط مسلکی .
- ۶ - اصول تطبیق مضامین به پختو درصنوف سوم ابتدائی و لوائح چگونگی تعلیم در آنها .
- ۷ - لوازم تحصیل از جنس اشیا و کتب در مکاتب ابتدائی ، متوسط و اعدادی و غیره .
- ۸ - کتب منتخب ادبی ، علمی ، تاریخی و اجتماعی برای کتابخانه های مکاتب از کتب مطبوع وطنی ، ایرانی و هندی .
- ۹ - تحریر راپور معارف برای مجلات ، سالنامه داخلی و خارجی چهار مرتبه .
- ۱۰ - جوایه سوالهای علمی که از سائر وزارتات و ریاسات و دوائر مرکز و ولایات که در مجلس علمی تثبیت نموده .
- ۱۱ - ملاحظه تعلیماتنامه های متعددی که از طرف ارباب اختصاص جهت جریان امور علمی و اداری مکاتب متوسط و دارالمعلمین ترتیب و از طرف هیئت تعلیم و تربیه تصدیق یافته .
- ۱۲ - تثبیت شکل و توحید مواد شهادتنامه های مکاتب مختلفه که از طرف ریاست تدریسات پیشنهاد شده .
- ۱۳ - تدوین تعلیماتنامه و وظائف ریاست تعلیم و تربیه ، ریاست تفتیش ، ریاست سپورت ، ریاست توسعه معارف و غیره جهت ملاحظه بشورای ملی .

قسمت تصحیح و طبع :

- ملاحظه تصحیح و حکم طبع کتب درسی و معاون درسی و استناد عموم .
- آ - چهار و هشت جلد کتاب تدریس مکاتب ابتدائی ، رشدی ، اعدادی و دارالمعلمین و غیره که صفحات هر کتاب از پنجاه صفحه تا ۳۰۰ صفحه بوده تصحیح و اصلاح گردیده باندازه ( ۵۰۰۰۰۰ ) جلد از آن مطابق احصائیه مکاتب و طلاب بطبع داده شده که چهارده جلد آن پختو بوده باقی فارسی .
- ب - ملاحظه یک عده کتب ادبی ، علمی و فنی که فضیله مرکز بفرض اشتراک در جشن استقلال

## اجراآت دوائر مملکتی

تالیف ویاترجمه کرده بودند از روی اسلوب و اهمیت مضمون ملاحظه کرده درجات آنرا در نتیجه مجلس تشخیص نموده تعداد آن بالغ بر سی جلد شده اما (۱۷) جلد آن جائزه برده از جمله این (۱۷) جلد (۵) جلد آن به پینتو و باقی در فارسی تحریر یافته که بعضی منظوم و بعضی مثنوی میباشند .  
ج : - ملاحظه و تدقیق کتب قابل تدریس پینتوی امسال علاوه بر کتابهای فقره (آ) که برای مکاتب ابتدائی ، رشدی ، اعدادی بوده و تثبیت آن جهت تدریس و حکم طبع آن بمطبعه .  
د : - ملاحظه و تدقیق یکدسته کتب علمی و فنی که از مکاتب عالی و اشخاص جهت ترویج و طبع آن بوزارت رسیده بعد از تصفیه مجلس حکم طبع شخصی و یا رسمی داده شده بمقدار پانزده جلد و چند جلد از آن طبع گردیده .

ه : - طبع بعضی از کتب تاریخی و علمی و طبع بعضی از لوایح و مقررات پروگرام و غیره در خود ریاست در حدود چندین صد صفحه بماشین تألیف .

### قسمت تالیف و ترجمه :

ترجمه هشت جلد کتاب ابتدائی از فارسی به پینتو . ترجمه ۵ جلد کتاب اول رشدی از فارسی به پینتو ترجمه ده لایحه و رایور مشاور معارف راجع معارف عمومی . تشکیلات مرکزی معارف اصولنامه استخدام و تقاعد ما مورین لایحه تشکیل اکادمی صنایع ، لایحه اصول فلم بر داری رایور راجع بملاحظه مکتب استقلال ، حبیبیه ، نجات و غازی و دارالمعلمین و تعلیمات تمامه تدریسات و غیره .

علاوه بر آن تالیف کتابهای ذیل رانیز بواسطه اعضاء و معلمین و غیره نموده است : اخلاق رشدیه دوم تاریخ رشدیه ۲ - ۳ - ۴ ، هندسه رشدیه ۳ - معلومات طبیعی رشدیه ۳ ، ترجمه سائنس عمومی معاون درس رشدیه ۲ و ۳ جمله شش جلد .

ملاحظه بعضی از مکاتب از نقطه نظر تدریس و اداره در مکتب صنایع اصول تحریر و محاسبه دارالمعلمین ینمان کورس ، تعلیم و تربیه و کورس پینتو و غیره . علاوه بر آن تصحیح و تعدیل و تالیف و ترجمه مقالات آئینه عرفان که جمعا ۹۶ مقاله میشود .

اشتراک بمجالس تدریسات ( امتحانات معلمین و متعلمین ) و انضباط ، انتخاب ، ما مورین و معلمین و سپورت و تنظیمات و مدیریت موزه و حفریات . درینجا از تذکر جزئیات این مجالس و معائنات مکاتب از سبب ضیق مقام مثل مجالس حکمیت و نگرانی امتحانات صرف نظر کرده شد .

### ریاست تدریسات

ریاست تدریسات در سال ۱۳۱۸ علاوه بر رسیدگی امورات مرجوعه دوائر مرکز و ولایات افغانستان فقرات اتی الذکر نیز در معرض اجرا گذاشته ازین قرار :-



## اجراآت دوائر مملکتی

- ۱- نتایج امتحان سنویة عموم مکاتب افغانستان که درین سنه وارد شده تماماً کنترول و نواقص هر مکتب جداگانه به شعبه مربوطه آن خبر داده شده .
- ۲- راپورهای ماهواریکه از معیارخواندگی عموم مکاتب افغانستان ترتیب و فریضه مدیریت ها و ماموریت های معارف بریاست تدریسات میرسد با پروگرام موازنه و مقایسه شده نواقص هر یک ماهوار بشعبه مربوطه آن مخابره گردیده .
- ۳- اشخاصیکه بتفاریق حسب عریضه جداگانه خواهش معلمی نموده اند هر یک را امتحان گرفته و بدائره مامورین معرفی شده .
- ۴- تفتیش کورسهای ینتو که لااقل در هر هفته یک کورس تفتیش و نواقص آن مکتوباً بشعبات مربوطه هر کدام خبر داده شده .
- ۵- کذالك اوراق تفتیشه بعضی از کورسهای ینتو و ولایات واصل و عندالو صول نواقص هر کدام باهدایات لازمه جواباً نگارش یافته .
- ۶- قرارنامه و پرگرامهاییکه از بریاست تعلیم و تربیه واصل گردیده برای تطبیق آن اوامر لازمه اصدار و بمواضع متعلق بهای شان توزیع گردیده .
- ۷- بتعداد چندین هزار شهادتنامه های دوره ابتدائیه ، رشدی و ثانوی و عالی و مسلکی بطلابیکه در امتحان ۱۸ - ۱۳۱۷ تدریسه کامیاب شده اند بتمام شعبات مربوطه شان ار سال و تقسیم گردیده .
- ۸- برای تهیه و تدارک معلمین ینتو جهت صنوف سوم ابتدائیه یک هیئت طرف قندهار و هیئت دیگر طرف مشرقی اعزام و باین وسیله به تهیه یک عده معلمین موفقیت حاصل گردیده .
- ۹- ریاست برای معلومات در اطراف امورات تدریسی بولایات و حکومتات مقتشین متعددی اعزام و نتایج واصله در تحت اجرا گذاشته شده .
- ۱۰- ترتیب یک جدول مکمل با اساس فیصله مجلس راجع بر خستی سمستر و رخصتی دراز و شروع و ختم دوره تحصیل و امتحانات .
- ۱۱- ترتیب جدول سبت کتب درسی و انقسام آن بمکاتب مرکز و ولایات و حکومتات اعلی .
- ۱۲- صدور متحدالعمال راجع بنواقص عمومی راپورهای تعلیمی و تقریق مکاتب گرمسیر و سرد سیر و تیاری امتحان سالانه آنها و امتحان ثانی نا کامهای کورس ینتو در بین رخصتی سمستر و امتحان سمستر اول ینتو ، تعیین نگرانها در روزهای امتحان سالانه هر درجه مکاتب مرکز و صدور متحدالعمال راجع بجایبهای مکاتب و خواستن نتایج امتحان سالانه و جریان تعلیمات صنوف سوم ابتدائی به ینتو و فرستادن طلاب جهت دارالمعلمین متوسط و ابتدائیه و غیره .
- ۱۳- ترتیب و توزیع ورقه های تعرفه تحصیل زبان ینتو برای جلوگیری از معاذیر

سالنامه « کابل »

- بی مورد مامورین در تمام دوائر مرکز و ولایات و حکومتات اعلی و عدم تبدیل معلمین در اثنای سال .
- ۱۴- توزیع انعامات برای طلاب و معلمین پښتو بر حسب تعلیماتنامه کورس پښتو .
- ۱۵- افتتاح مکتب اصول تحریر و محاسبه و فراهم داشتن طلبه ، افتتاح مکتب متوسط در شین دند هرات دهانه غوری ، سر پل مزار شریف ، بمبائی وردک ، سلطان پور جلال آباد ، حاجی و ثانوی درده خواجه قندهار .
- ۱۶- بالاخره ترتیب احصائیه و گرافهای عمومی معارف از قبیل معلمین ، متعلمین ، فارغ التحصیلان و بودجه سنه (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۸) .

### اجراآت ریاست تفتیش

ریاست تفتیش که باحوال معلمین و شاگردان از حیث اخلاق و تعلیم و شمول طلاب و تدقیق احوال مامورین وزارت معارف موظف است لذا :

۱- برای موازنه تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی و متوسطه و ثانوی و عالی از حیث تربیه و اخلاق و غیره امور عرفانی اجراآت مفید نموده در مکاتب ابتدائی بیست و پنج هزار شاگرد در مکاتب متوسطه (۱۵۵۳) در مدارس ثانوی (۱۴۱) و در مکاتب مسلکی و دارالمعلمین ها (۱۶۱۰) نفر جدیداً شامل نموده .

۲- دوسیه هیت و مدارج تعلیمی هر یک طلبه مکاتب ثانوی و متوسطه و مسلکی و ابتدائیه را تشکیل و تنظیم نموده ،

۳- برای جلوگیری از سوء اجراآت در مکاتب و مؤسسات و دوائر عرفانی ، در اقدامات اموراداری و مالی حسب تساویب و اصول معینه نظارت و مراقبت نموده و توسط مفتشین (۱۸) فقره تدقیق و تحقیق کرده و در جریان امور معارف تسهیلات خوبی بعمل آورده .

۴- مراسلات عدیده جهت اصلاح بعضی نواقص اموراداری بنام مکاتب و دوائر مربوطه وقتاً فوقتاً در یافت و صادر کرده .

۵- در مسائل زیست و حوائج محصلین افغانی در ترکیه ، المان ، فرانسه ، انگلستان ، جاپان ، امریکا ، توسط دوائر مربوطه رسیدگی و اجراآت لازمه بعمل آورده .

۶- تحقیقات در اسناد و نوشتهجات مسکوک دوائر حسابی که جهت مزید تحقیق از دوائر مربوطه واصل آمده رسیدگی و تصفیه نموده .

۷- کیفیت هفتاد و هفت و قایم متعلمین و چهل و قایم معلمین و شانزده واقعه مامورین مرکز و محیط را تدقیق و مطالعه کرده و بعد از فرار مجلس انضباطیه اجراآت لازمه نموده است .

۸- مفتشین اعزامی برای واری و ارسائی امور عرفانی و اخلاقی و اداری در طول این سال در

## اجراآت دوائر مملکتی

مرکز کابل (۳۱) مکتب را وقتاً فوقتاً در سر بو طه و لایت کابل (۶۶) مکتب را يك دفعه و من جمله شش گروهی راسه مرتبه و در ولایات قندهار (۵۷) مکتب را يك مرتبه و در ولایت مزار (۳۴) مکتب را يك دفعه ، در ولایت قطن و بدخشان (۳۱) مکتب را يك دفعه ، در حکومت اعلای جنوبی (۱۷) مکتب را سه دفعه ، در حکومت اعلای میمنه (۱۳) مکتب را یکمرتبه بطور صحیح و مفید تفتیش کرده در نتیجه اجراآت لازمه کرده است .

۹ :- در پایان هر ماه راپور های حاضری و غیر حاضری و جدیدالشمول مکاتب مرکز و کلیه ولایات افغانستان را دریافت و تحت مذاقه قرار داده احصایه هر ماه را جدا گانه ترتیب نموده است .

### ریاست سپورت و حفظ الصحه :

آغاز سال ۱۳۱۸ و ارتقای مدیر یت سپورت و حفظ الصحه بریاست سپورت و حفظ الصحه توأم است . ریاست سپورت از بدو سال جاری بعد از اینکه يك مقدار سامان سپورت زیاد یکه دارای لباس و سامان گوناگون انواع بازیهای سپورت بود از خارج وارد و بمسکاتب مرکز تقسیم و بمکاتب ولایات و حکومتی های اعلی ارسال کرده سپورتهای فتنه بال ، والی بال ، هندبال ، باسکت بال ، باکسننگ ، دویدن ۱۰۰-۲۲۰-۴۴۰-۱۰۰۰-۱۰۰۰۰ متر ، خیز دراز ، خیز قدم دار ، خیز بلند ، انداخت دسک ، انداخت گلوله ، جیولن ، دویدن ریلی ، ریسمان کشی را بصورت تورنمنت در بین طلاب مکاتب استقلال ، نجات ، حبیبیه ، صنایع ، غازی شروع نموده تورنمنت مذکورالی افتتاح جشن استقلال جریان پذیر بوده علاوه بران بمواد ذیل مخصوصاً اهمیت داده .

۱ :- بلزرها (لباسهای سپورتي) هر مکتب و خارج مکتب را بقرار مجلس انتخاب و تهیه کرد .  
۲ :- فرار پروگرام آن رسم گذشت دسته سپورت ها را بروزهای رسمی مثل جشن و مسابقه برای هر تیم ترتیب و انتظام نموده .

۳ :- عملیات والی بال ، هاکی ، دویدن ۱۰۰۰۰-۱۰۰۰-۲۰۰-۴۴۰-۲۲۰ متر بمسابقه داشت . کذا خیز قدم دار ، خیز بلند ، انداخت دسک ، انداخت گلوله ، جیولن ، دویدن ریلی ، کذا نمایش ادمان و غیره را در ایام سپورت در تحت نگرانی متخصصین اجرا و انجام داده .  
۴ :- برای جائزه برندگان افرادی واجتماعی مکتب های مرکز تعیین جائزه و توزیع نموده .  
۵ :- در تریه معلمین و رهبران انواع سپورت بتاسیس کورس سپورت بموافقت ار باب اختصاص و ریاست تعلیم و تربیه پروگرام تهیه و تطبیق نموده .

در قسمت حفظ الصحه معارف نیز در امسال امورات قابل الذکری انجام داده شده است . از اینجا در شفاخانه معارف بجز يك نفر معاون دوکتور کدام دوکتور تحصیل کرده اروپا وجود نداشت لهذا ریاست حفظ الصحه و سپورت در اثر منظوری وزارت و بموافقت وزارت

جلیله صغیه صفرعلی خان داکتر دیپلومه فرانسه را که داکتر لایقی است بداکتری شفاخانه معارف مقرر نمود. چون ادویه سابقه باتمام رسیده وآلات داکتری بشفاخانه معارف موجود نبود بنا برین یکمقدار مکفی ادویه تازه وبهتری راجهت مصارفات تداوی روزمره طلاب معارف از خارج وارد ودر دسترس مراجعین معارف گذاشت. وهم چنان سامان شفاخانه را بخارج فرمایش نمود. برطبق لایحه اصول صحی درامسال دومرتبه تمام طلاب مکاتب عالی وابتدائی را باطاقهای درس و طعام ومطبخ وغیره ودهلیزها وظروف نانظوری معاينه نموده وطلاب مریض رامعالجه وراجع برفع نواقصات صحی مکتب بمکاتب هدایات لازمه ارسال نمود. طوریکه احصائیه گرفته ایم از شروع امسال تاکنون (۱۶۱۰۰) نفر طلاب ومامورین معارف در شفاخانه معارف تداوی شده است.

### اجراآت وظائف ریاست توسیع معارف:

در نتیجه استطلاعاتیکه درضمن بعضی یادداشتها معلوم میشود این ریاست ازروی تشکیلات ظاهراً جوان وبسیط ولی کارهایی را که انجام میدهد مرکب و با احاطه است. اولاً: - در تنظیم بودجه معارف اصولی که تعقیب کرده نسبت بسالهای قبل خیلی خصوصی وجدید است.

لذا در طریق تدوین بودجه فصول ومواد را که طرح نموده فصول آنرا بردو بنا نهاده ومواد آنرا درضمن (۱۶۳) قید کرده است.

دوم: - در باب مکاتب شاگردان، معلمین لوازم تحصیل وادوات لازمه حد ودمتظمی مشخص نموده درجات معلمین را از حیث تنخواه ودرجات مکاتب را از روی تعداد داخله ودرجات اشیای کتب را ازروی ضرورت ترتیب داده است.

سوم: - بنا برین ماده دراستقبال وانکشاف هر مکتب قاعده گذاشته که هرگاه تعداد شاگردان رو بتراید بگذارد از یکدرجه بدرجه دیگر خود بخود حق ترقی حاصل کرده بتواند یعنی در هر منطقتی که کثرت نفوس مقتضی تشکیل مکتب ابتدائی شده بعد از اتمام چهار سال اگر تعداد شاگرد صنف اول ودوم وسوم وچهارم صنف پنجم را پرورده بتواند حق پیدا خواهد کرد که مکتب متوسط بشود هم چنین هر ولایت که حیات دران رو بانکشاف باشد مستعد آن خواهد شد که مکاتب ابتدائی آن ولایت بدرجه ثانوی رسیده استعداد یک حیات علمی و اختصاصی تشکیل بنماید برینوجه بر تعداد مکاتب ابتدائی امسال یک ربع و بر تعداد مکاتب متوسط یک نصف و بر تعداد طلبه یک ثلث و بر تعداد معلمین یک خمس و بر مبلغ بودجه یک ربع افزود شده با اینهمه حکومت معارف پرور با فرامین علیحده بربای ع، ج، وزیر فاضل وجوان معارف والا حضرت سردار محمد نعیم خان صلاحیتی بخشیده که در هر موقع جهت پیشرفت معارف مبالغ لازمه را بی دریغ منظور فرماید. وکار

## اجراآت دوائر مملکتی

فردار امر و زمغطل نگذارد ، در این درایت و فعالیت در او اواخر سال ۱۳۱۸ بازوی راست صدارت عظمی یعنی معاون مقام صدارت پناهی گردیدند .

۴- این ریاست در ضمن وظائف خود با اداره يك دارالمعلمین که معلم مکاتب متوسطه حاضر بنماید ، مامور گردیده برینوجه يك مؤسسه جدید دیگر در فهرست مؤسسات علمی افزود . که از تعلیم یافتگان متوسطه گرفته در چهار سال به تحصیل زبان اجنبی فارغ التحصیل شده معلم مکاتب های متوسطه خواهند شد ، در اصلاح اداری و علمی و تطبیقی مکتب زراعت موجوده نیز موظف گردانیده شده که حیات فنی جدید دیگری از فلاحت در آن مکتب بعمل آورده شود کذا کورس مستعجله و یا دارالمعلمین مستعجل که از سه سال باینطرف در تحت يك اداره علیحده بوده در سه دوره تقریباً (۹۰۰) معلم ابتدائی تربیه کرده بود ، اکنون زیر اداره این ریاست آمده بر قوت و ثمره خود خواهد افزود چونکه چندین صد نفر شاگرد احضاری دیگری در آن شامل شده مریبان فر دار روی اصول بجلو خواهد برد . از روی بودجه معارف برای طلبه فی نفر (۲۵۰) افغانی و برای (۵۰) نفر شاگرد يك معلم اصابت میکند

### اجراآت سال ۱۳۱۸ دائره مامورین :

مدیریت مامورین و اجرائیه در سال ۱۳۱۸ قدم های برجسته در راه انجام وظائف خود برداشته است ، در سال ۱۳۱۷ همانطوریکه به ترتیب دفاتر سجل و سوانح مامورین و معلمین و تقرر مامورین و معلمین برای تمام مؤسسات جدید و سابق وزارت معارف اقدامات جدیدی نموده بود ، در امسال (۱۳۱۸) نیز در توسعه و رفع نواقص تشکیلات خود بذل مجاهدت کرده در ترتیب و تدوین دفاتر سوانح و سجل مامورین و معلمین و به تهیه يك عده معلمین خارجی برای مکاتب ثانوی و عالی و حسن جریان امور اداری و اجرائی موفقیت خوبی حاصل کرده است ، بعلاوه جدیت و مساعی او در انتصاب و تقرر مامورین و معلمین جدید برای تمام مؤسسات و مکاتبی که بر حسب پروگرام در سال ۱۳۱۸ تأسیس و بنیاد گذارده شده قابل وصف و تذکر گردیده میشود بصورت عمومی بر رؤس اقدامات و اجراآت دائره مامورین و اجرائیه معارف پرداخته اولاً با مرع ، ج وزیر صاحب معارف و قرار مجلس انتخابی مامورین بالجمله در انتخاب اشخاص لایق بعدیریت های مکاتب مرکز و ولایات پیشنهاد نموده منظوری یافته است .

در استخدام معلمین خارجی برای مکاتب ثانوی و مسلکی اقدامات نموده در مؤسسات عرفانی جدیداً (۲۰) نفر مشاور و پروفسور ، دوکتور و معلم خارجه استخدام شده در انکشاف مساعی ایشان خدمت کرده در قرار داد همین قدر و از اشخاص دیگر تجدید موافقت کرده است این رقم ها علاوه بر چندین صد نفر معلمین و مامورین معارف میباشد که در سال ۱۳۱۸ بدائره مامورین سوانح و سجل ایشان ثبت و قید گردیده و در مؤسسات عرفانی و مکاتب جدیداً تأسیس

## سالنامه « کا » بل

موظف گردانیده است بر اینکه ضمناً اکمال مامورین و معلمین و مستخدمین مکاتب دوائر و مؤسسات سابقه شده است .

### مدیریت تنظیمات :

طوریکه معلوم است مدیریت تنظیمات معارف هم در سال ۱۳۱۸ وظائف خود را بحسن صورت انجام داده است این دائره باوجود مشکلا تیکه در بازارهای تجارتي عالم در تولید و تهیه اموال خارجه برایش پیش شده درین سال توانسته است وظائف خود را بصورت اطمینان بخش اجرا کند ، چنانچه سامان و مالزمه ضروری مکاتب و مؤسسات را باندازه کافی تهیه دیده و نگذاشته است از عدم وجود سامان و مالزمه در پیشرفت تعلیمات سگفته وارد شود .

راجع بدائرة کتتول که امور تقییش حسابات و تصدیق بروات و موازنه فصول و ابوات بودجه می باشد بنا بر عدم گنجایش مقام و خصوصیت های ارقام حسابی ازان صرف نظر کرده در امور اداری اوراق نیز بدکر نمره اوراق صادره و وارده اکتفا می نمائیم ازینقرار :

اورافیکه مستقیماً بوزارت معارف وارد و جواپیه و اجرائی آن ویا مستقیماً صادر گردیده است در حدود یکصد هزار می باشد امانره مکتوباتیکه از یکدائرة مرکز بدیگر دائرة مرکز وارد و صادر شده و تقریباً یکربیع رقم فوق را تشکیل میکنند داخل ارقام اول الذکر نیست .

راجع باجراآت سرکاتب قلم مخصوص بطور اجمال اینقدر را میتوان درینجا تذکر کرد که تحریرات (خاص) و (راساً) و (مخصوص) را بحضور وزارت پناهی تقدیم و اوامر آنرا بدوائر، گاه بصورت تحریری و گاه بصورت شفاهی ابلاغ می نماید که یومیه تحریر خواهد شد :

### اجراآت سال ۱۳۱۸ موزه کابل :

ترتیباً تیکه مدیریت موزه و حفریات در اثر هدایات وزارت جلیله معارف در سال ۱۳۱۸ گرفته است آثار قیمتداریکه یادگار جلال گذشته و هنر مندی ساکنین این دیار را معرفی نماید ، عجلتاً از دوراه بموزه کابل منتقل شده برثروت این موسسه حقیقی تاریخ و مدنیت گذشته افزوده شده . یکی ازراه حفریات و دیگری ازراه اهدا تیکه از مقامات رسمی واصل شده ویا از راه خریداری که همه ساله در بودجه مدیریت موزه ، حفریات مبلغی بران تخصیص یافته است ، می باشد .

- ۱ - - حفریات : - در سال ۱۳۱۸ عموماً در منطقه بگرام عملی شده و آن بردوشق است .
- آ - - حفریات در منطقه ( شهر شاهی جدید ) بگرام .
- ب - - حفریات ( قول نادر ) شش کیلومتری شرق برج عبدالله در دامنه شمالی کوه پهلوان . درینجا همین قدر متذکر میشویم که بگرام در ۱۳۱۸ مانند ۱۳۱۶ بلکه از آن نهم بیشتر

## اجراآت دوائر مملکتی

نتیجه داده و جزهای مهمی کشف شده است که راجع بروابط تجارتنی افغانستان بارومنها وچین و هند در عصر کوشانی روشنی زیادی میاندازد .

در قول نادر یک معبد حفریات شده که تقریباً یک کیلومتری شرق (معبد شترک) واقع است . ازینجا چیزی آثار گچی ، چیزی هم سنگی کشف گردیده . روپهمرفته اشیای مکشوفه بگرام و قول نادر از نقطه نظر مواد مختلف است .

قرار ذیل تعداد اشیای مکشوفه این دو جا را بانوعیت جنس آن شرح میدهم .

## آثار بگرام

شماره	مواد	تعداد
۱ -	عاجی	۱۳۹ عدد
۲ -	گچی	۴۰ »
۳ -	مسی	۷۰ »

## آثار قول نادر

۱ -	سنگی	۲۸ »
۲ -	طلائی	۶ »
۳ -	نقره	۳ »
۴ -	سروارید	۲۴ »
۵ -	یاقوت	۳ »
۶ -	ریگ سرین	۱ »

اکنون لست اشیائیکه از مقامات رسمی پدید شده اولاً آن کتاب قیمتدار قلمی بیدل علیه الرحمه که در سال ۱۲۴۷ در ماوراءالنهر تحریر گردیده حضور همایونی شاهانه اتباع فرموده بموزه اهدا نموده اند . علاوه بران سیزده جلد کتاب قلمی از تاریخ ادب و سائر علوم بتاریخهای مختلف تحریر یافته است خریداری شده و چهار جلد کتاب مطبوع که عزتمند موسیو هاکن هدیه نموده . علاوه بران سی و پنج قلم سکه ، کمر بند ، آفتابه ، مجسمه ، مهر و غیره که هر کدام آن از نقطه نظر تاریخ و مدنیت و علم آثار قیمتدار میباشند . هم چنین چند جلد کتاب متعلق به آثار تاریخی این سرزمین باافتخار ازالدسته خارج ترجه گردیده است ، هم چنین بسا از میزها واقفا و تزیین داتره های جداگانه در ظرف همین سال ساخته و انجام یافته است .

سالنامه « کابل »

مقرری ها در وزارت معارف :

مدیر اداری فاکولته طب	:	ص ، سید عبدالله خان
« مکتب حبیبیه	:	« غلام حیدر خان
« اداری مکتب نجات	:	« غلام جانخان
« « « استقلال	:	« عبد الرحیم خان
« « « میخانیک	:	« محمد آصف خان
« مکتب غازی	:	« فدا احمد خان
« معارف مزار شریف	:	« عبدالرسول خان
« مکتب تجارته	:	« عبد السلام خان
« معارف قندهار	:	« غلام جیلانی خان

امور مخابراتی

علما امور مخابرات را به شریان های خون در وجود انسان تشبیه کرده میگویند « بهر اندازه که در داخل یک مملکت امور مخابرات سرعت جریان داشته بهمان اندازه صحت وجود آن مملکت کامل و درست می باشد » بلی امور مخابرات مقامات و تقسیمات ملکی واقوام و طبقات اهالی را اتصال معنوی می بخشد زیرا آمال و آرزوهای یکی را بدیگری فهمانده دورترین نقطه مملکت را از آمال و اجرا آت دولت و دولت را از حال و گذاره ایشان مطلع می نماید و باین سبب ایجاد یک وحدت معنوی درین افراد ملت می شود .

خوشبختانه این شعبه باهمین اهمیتی که دارد اخیراً در مملکت ما هم رنگ و رونق خوبی گرفته و سال بسال ما را به آینده روشن تری امید وار میسازد و این است که بر علاوه یک سلسله امورات و اصلاحاتی که درین زمینه در سالنامه های سنوات قبل مطالعه میفرمائید در سنه ۱۳۱۸ هم وزارت موصوفه مصدر اجرا آت امید بخشی گردیده است که اینک بصورت مختصر مطالعه میفرمائید .

در سال جاری یک سلسله تشکیلات و تغییرات در ادارات مرکزی وزارت معزای آنها به عمل آمده که اینک تشکیلات و تغییرات مذکوره با اجرا آت برجسته آن حسب آتی معلومات داده میشود :

الف : تشکیلات :

۱- در سال جاری مدیریت مخابرات کابل منحل گردیده شعبات پستی آن به مدیریت پست و شقوق تلفون آن به مدیریت تلفون و هکذا تلگرافخانه ها و شعبات تلگرافی آن به مدیریت تلگراف و امور محاسباتی آن به مدیریت محاسبه وزارت مربوط گردیده . ملحوظ ازین تشکیل





سالنامه « کابل »

- ۷- طبع تکت های پستی جدید .
  - ۸- طبع تکت های رسمیه برای ارسالات حکومتی داخله مملکت .
  - ۹- طبع تکت های عید استقلال سال ۲۱
  - ۱۰- ارسالات تکت های جدید پستی به مجمع بین المللی پست برای توزیع به ممالک اتحادیه پستی
  - ۱۱- تبادلۀ خر یطه های سر بسته پستی از راه هند بادولت علیه ترکیه .
  - ۱۲- تلگرامات ترانزیتی از راه ایران به ممالک خارجه و ترتیب و توزیع نرخنامه آن بدوائر تلگرافی .
  - ۱۳- اقدامات برای به کار انداختن استیشن رادیو تلگرافی و رادیو تلفونی افغانستان و جریان مذاکرات بادول متحابه و ترتیب پروژه های موافقه های عایده بآن .
  - ۱۴- اقدامات برای اخذ اخبار ریوتر . ترانس او شن ، هاواس ، تاس از مسکو ، انگلستان ، فرانسه ، المان .
  - ۱۵- ترتیب احصائیه خر یطه های پستی سر بسته از راه هند به ممالک خارجه .
  - ۱۶- ترتیب موافقه پستی بادولت شوروی .
  - ۱۷- اقدامات برای شامل شدن حکومت متبوعه ما به قرارداد پستی و ارسالات بین المللی منعقدۀ بونس مرس ( ارژتین )
  - ۱۸- ترتیب فهرست دفاتر تلگرافی افغانستان و اعلام آن بدفتر بین المللی تلگرافی برن
  - ۱۹- تبادلۀ خر یطه های پست سر بسته و مستقیم بین کابل و مشهد . هرات و مشهد .
- مدیریت تلفون :
- ۲۰- کشیدن يك لین جدید از سیم مسی از کابل به سمت مزار شریف و اندخوی و تکمیل کارلین کشی الی حکومت اییک تعلقه مزار شریف .
  - این لین بر علاوه از لین سابقه است و این لین يك سلسله تسهیلات فوق العاده را به مخابرات حکومتی و تجارتی فراهم آورده است و مشکلات سابقه را که بواسطه امتداد يك لین و کثرت مخابرات بود کاملاً رفع کرده و حالا بذریعه لین مذکور ولایت مزار شریف و قطن راساً به کابل و از کابل هم راساً بانجا مخا بره میشود .
  - ۲۱- نصب امتصارها به گرشک ، فراه ، دلارام ، شین دند که بائر نصب ما شین های مذکور راساً ولایت هرات ، فراه ، قندهار به کابل و همچنان از کابل راساً بانجاها مخا بره شده میتواند
  - ۲۲- تعیین مقررات جدید برای مخابرات تلفون در شق رسمی و محصولی به تناسب بعد مسافه .
  - ۲۳- تقسیم اوقات برای مخابرات تلفون .
  - ۲۴- تمديد يك تعداد لین های خفیف و نصب تلفون های آن .

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۲۵ :- تاسیس يك كورس مستعجلهٔ تلفون وشامل نمودن يك تعداد طلاب رادران برای تعليم به زیر دستی متخصصین فن .
- ۲۶ :- به كار انداختن دستگاه بررنگ تلگراف وتلفون بی سیم .
- ۲۷ :- تشكيل وتنظیم دوائر شعبهٔ صادره واخذةٔ تلگراف ودفتر مرکزی مذکور
- ۲۸ :- امتحانات تلگرافی وتلفونی راسلاً ومستقیماً بادول اروپا وامریکا وجاپان .
- ۲۹ :- تشكيل يك موسسهٔ تعلیمات تلگرافی بی سیم وتخنیک درخود وزارت وشامل نمودن يك عدهٔ طلاب تلگرافی به آن .
- ۳۰ :- ترغید معاش مامورین تلگراف خانه‌ها حسب اصولات مقررہ .
- ۳۱ :- جریان واتخاذ ترتیب تلگراف سیمدار فیما بین تلگرافخانهٔ قطغن ویل خمیری ، قندوز بغلان ، تالقان وحضرت امام .
- ۳۲ :- قائم نمودن دستگاه تلگراف سیمدار دریل خمیری ، بغلان وتالقان .
- ۳۳ :- جریان تلگراف سیمدار بین کابل ویل خمیری وقندوز وبغلان وتالقان وحضرت امام .
- ۳۴ :- تشكيل يك تلگرافخانهٔ سیمدار دراند خوی وجریان محابرات تلگرافی سیمدار بین مزار ومیمنه .
- ۳۵ :- قرارداد يك دستگاه تلگراف بی سیم برای (قوماندانی طیاره) مرکزی ومرکز هرات
- ۳۶ :- تعمیر تلگرافخانهٔ (بی سیم) قوماندانی طیاره درکابل وشروع به عملیات نصب دستگاه مذکور .
- ۳۷ :- تنظیم لین تلگراف بین هرات واسلام قلعه وخط سرحدی .
- ۳۸ :- قائم کردن تلگرافخانهٔ سیمدار درهرات وسرحد اسلام قلعه .
- ۳۹ :- تشكيل كورسهای تلگراف درولایات وحكومات اعلی بر حسب لزوم وتبیهٔ متعلمین دران به معاش کافی .
- مدیریت رادیو :
- ۴۰ :- توریديك تعداد دستگاههای كوچك اخذه رادیو برای ولایات وحكومات اعلی .
- ۴۱ :- شروع عملیات بسته کاری دستگاه برودکاست وتکمیل آن تایك حصه .
- ۴۲ :- تکمیل شدن استیشن برودکاست واقع یکه توت .
- ۴۳ :- اعمار يك تعمیر وتکمیل آن جهت دستگاه موتر جنرین دیزل وتولید نمودن ۱۳۵ کیلووات امپیر برق جهت دستگاه برودکاست .
- ۴۴ :- تکمیل عمارت نیم کاره استدیو .

سالنامه « کابل »

۴۵ : - فارغ التحصیل شدن (۶۳) نفر حلاب رادیو و تقرر آنها بیست منتظم و رادیو میخانیک .

۴۶ : - اعمار چند تعمیر اخذ رادیو در ولایات و حکومت اعلی .

۴۷ : - کشیدن یک لین کیبل از بست استیشن ماشینخانه الی عمارت برود کاست (زندر) و استدیو

۴۸ : - تعمیر یک دفتر بنام دفتر نظارتی و پروگرام ها بالحقه استدیو واقع باغ عمومی .

نوت : امسال وزارت پوست و تلگراف و تلفون چندین نوع تکت های زیبای پستی هم

طبع نموده بود که از گراور کردن آنها صرف نظر نمودیم .

مقرری ها در وزارت پست و تلگراف و تلفون :

- بمدیریت عمومی پست و تلفون : ع ، محمد سعید خان
- « ارتباط خارجه » : ص ، عبدالقیوم خان
- « پست » : « غلام فاروق خان
- « اجرائیه و مامورین » : « عبدالغالی خان
- « تلفون » : « عبدالعزیز خان
- « تلگراف » : « پاینده محمد خان
- « کنترول » : « لعل محمد خان
- « اوراق » : « پاینده محمد خان
- « معاونی ارتباط خارجه » : « محمد حسن خان
- « مخابرات قندهار » : « گل احمد خان
- « کفالت مدیریت مخابرات مزار شریف » : « غلام غوث خان
- « مخابرات قطغن و بدخشان » : « نیک محمد خان
- « بمدیریت مخابرات جلال آباد » : « نقیب الله خان
- « بماموریت « جنوبی » : « عبدالغفور خان
- « « « مخابرات میمنه » : « میر عبدالسمیع خان
- « « « « فراه » : « رجب علی خان
- « منتظم تلگراف قطغن و بدخشان » : « محمد عثمان خان
- « معاون دفتر تلگراف مرکزی » : « عبدالغیاث خان
- « منتظم تلگراف می سیم میمنه » : « عبدالرحیم خان
- « « « مزار شریف » : « عبدالله خان
- « معاون « مهتاب قلعه » : « سید وزیر خان

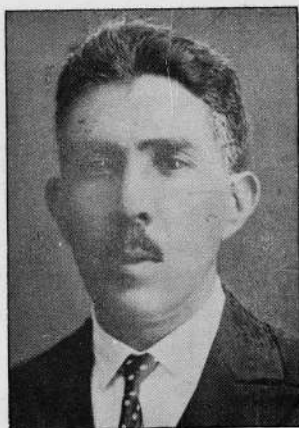
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت مالیه



ص ، امیر محمد خان مدیر کتروول  
مستوفیت ولایت کابل



ص ، نصرالله خان مدیر مدرک جدید  
( محاسبه دافغانستان بانگک )



ص ، محمد رضا خان عضو مدیریت  
عمومی تقیش



ص ، محمد ابراهیم خان اعضای  
مدیریت عمومی تقیش

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



خ ، فقیر محمد خان مدیر عمومی  
تجارتی



خ ، سید احمد علی شاه خان مدیر  
عمومی اداری

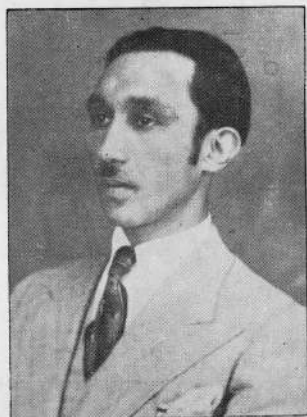


خ ، محمد زمان خان مدیر عمومی  
اطلاعات

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف



ص ، عبد السلام خان مدیر  
مکتب تجارتي



ص ، محمد آصف خان مدیر اداری  
مکتب ميخائيلی

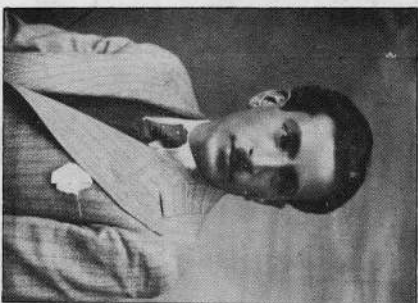


ص ، عبد الرسول خان مدیر معارف  
مزار شريف

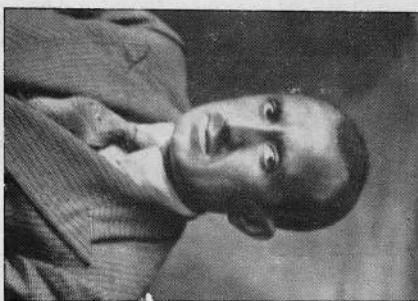


ص ، غلام جیلانی مدیر معارف  
قندهار

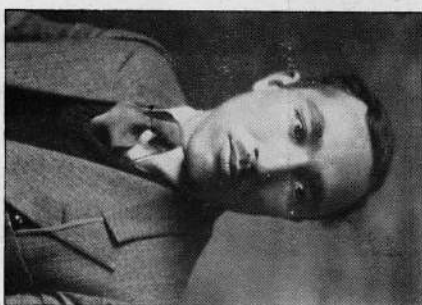
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت مالیه



ص ، محمد ایوبخان مدیر اجرائیه  
تصفیه مایعات



ص ، میرزا محمد عثمانخان  
مدیر کشتیروال



ص ، عبدالمجید خان مدیر  
عامورین



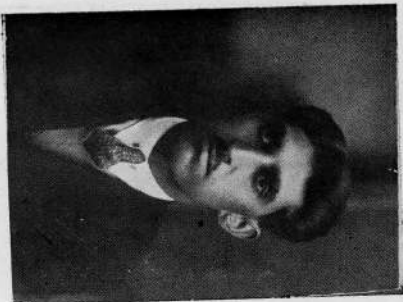
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت پوست



س ، محمد محسن خان معاون مدیر  
ارتباط خارجه



س ، عبدالخالق خان مدیر اجرائیه  
وما مورین مس کتر



ح ، محمد سید خان مدیر عمومی  
پوست و تلفون

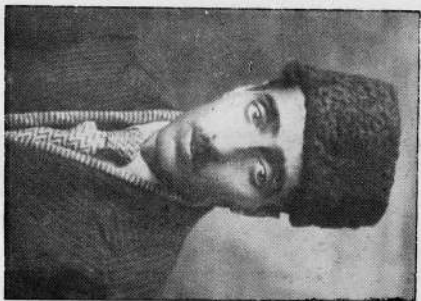
از مقررین برای مهمته سال ۱۳۱۸ در وزارت پست



ص ، عبدالعزیز خان مدیر تیلیفون



ص ، عبدالقیوم خان مدیر ارتباط خارجه



ص ، پاینده محمد خان مدیر اوراق

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت پوست



ص ، احمد عثمان خان منتظم تلگراف  
مزار شریف



ص ، بابنده محمد خان مدیر  
تلگراف



ص ، تقیب الله خان معاون  
ریاست تفتیش

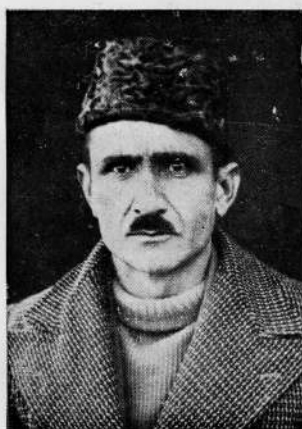
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت پوست



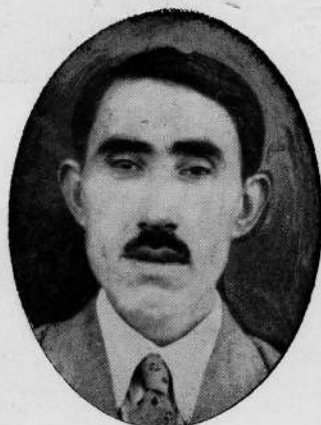
ص ، گل احمد خان مدیر  
مخابرات قندهار



ص ، غلام غوث خان کفیل مخابرات  
مزار شریف



ص ، گل ایاز خان مدیر  
حمل و نقل



ص ، نیک محمد خان مدیر قطن  
و بدخشان

## اجراآت دوائر مملکتی

### معادن

معادن که یکی از عمده ترین اساس های امور اقتصادی مملکت را تشکیل میدهد از مدتی باینطرف تحت توجه مخصوص حکومت بهیخواه و مصلح ماوافع و برای توسعه آن مساعی بزرگی بخرج داده میشود عملیات معدن درین سال بیش از سالهای گذشته انبساط و ترقی کرده چنانچه در سال ۱۳۱۷ از طرف یک ریاست مستقل اداره میگردد نظر با اهمیت آن در اوائل سال ۱۳۱۸ حسب منظوری مقامات صلاحیت دارمبدل بوزارت گردیده و نظر به سابقه حسن پیروی از افکار بهیخواهانه حکومت متبوع وزارت معادن بعضی اقداماتی راجع به بکار انداختن معادن نمود حکومت از همه مقدم ترا استخراج معادن ذغال سنگ را نصب العین قرارداد تا از مصارف چوب جلوگیری بعمل آمده جنگلات و اشجار مثر مملکت تقویه شود و از طرف دیگر ذغال سنگ برای بکار انداختن ماشین های صنعتی و غیره احتیاجات لازمه مورد ضرورت است ازین نقطه نظر سال ۱۳۱۸ در ضمن یک سلسله تفتیش و تحقیقات ابتدائی و سنجس و مطالعه در طرز بکار انداختن معادن ذغال و برخی معادن دیگر که آتیا شرح داده می شود طی گردیده اما این تحقیقات و مطالعات وزارت معادن را آماده و حاضر ساخت تا در سال آینده نتایج عملی آن را در استخراج معادن مذکور تطبیق نماید . لهذا اجراآتیکه درین سال بعمل آمده است ذیلاً بطور مختصر آن را شرح میدهم .

۱- وزارت معادن در بدو امر از یکطرف توسط متخصصین داخلی بمعاینه و تحقیقات معادن سابق و انکشاف معادن تازه و مطالعات در اطراف بکار انداختن معادن ذغال سنگ ناحیه سمت شمال افغانستان پرداخت و از طرف دیگر بتاسی از نظریه حکومت متبوعه در صدد استخدام یک عده متخصصین خارجی برای بکار انداختن معادن ذغال داخل اقدامات لازمه گردیده و بالاخره بسبب اشتعال نائره جنگک اروپا با استخدام یک نفر مستر درات متخصص مجرب طبقات الارضی از مملکت پولیند موفق آمد .

وزارت معدن طوریکه در فوق ذکر یافته از جمله نفری متخصصین خارجی صرف یک نفر آن را استخدام توانست که آنهم در اوائل برج اسد این سال وارد کابل گردید ، البته اجراآتیکه توسط متخصص موصوف بعمل آمده در آتی شرح داده می شود ، ولی اجراآتیکه قبل از ورود متخصص مذکور ذریعه متخصصین داخلی گردیده قرار ذیل است .

#### الف معدن ذغال غور بند :

چون این معدن قریب مرکز و حمل و نقل آن ارزان تمام میگردد مسایل تحقیقات و حفاریات آن توسط ع ، آقای سید عبدالله خان دیلوم انجنیر بخصه کاچی خیل شروع شد

## سالنامه « کابل »

وبعد از حفريات يك صوف (۳۵) متره يك رگك ذغال كه (۳۰) سانتی متر ضخامت داشت رسیده و روزانه تا اندازه تقریباً دو خروار ذغال ازان استخراج میگردد ولی این نوع استخراج الی و رود مستر درات متخصص طبقات الارضی كه در فوق از آن ذكر یافته ادامه داشت . وقتا كه در معدن مذکور توسط متخصص موصوف تحقیقات فنی بعمل آمد دارای يك استعداد بزرگ و ذخیره كافی بوده و علاوه بر نتیجه یی شرفت كار حفريات مشکلات تولید و رگك ذغال آن از ضخامت خود كیاست مطابق بر اهور متخصص موصوف در كار استخراج معدن مذکور خاتمه داده شد .

### ب : معدن ذغال دره صوف :

در برج جوزای این سال برای تحقیقات علمی استخراج يك مقدار ذغال و سنجش مسایل حل و نقل ذغال معدن مذکور دكتور ع ، ص ، عبدالله خان معین وزارت معادن بایك هیئت متخصصین داخلی فرستاده شد معین موصوف مزید بر تحقیقات خویش با اندازه بگمزار خر و ار ذغال را از معدن مذکور استخراج و يك مقدار آنرا از راه فر ، کوتل بدو آب میخ زرین ذریعه بارگیر نقل داده و مابقی آن را بالای معدن مذکور ذخیره نمودند بملاحظه این اجراءات اندازه تمامی كراهه ذغال مذکور الی مركز کابل و مشکلات غیره آن برای وزارت معدن معلوم گردید . و راجع باین معدن مستر فاكس انگلیسی راپوری قبلاً تقدیم نموده بود كه ازان چنین استنباط شد كه معدن مذکور از نقطه نظر طبقات الارض و نقشه برداری تحقیقات مفصل بكار دارد از آنرو مسایل تحقیقات آن به مستر درات متخصص طبقات الارضی محول گردید .

### ج : معدن ذغال برفك و ایش پشته :

چون این معدن هم نسبتاً فریب بمرکز می باشد در اوایل برج سرطان كار تحقیقات و حفريات آن ها ذریعه ص ، آفای محمد احسانخان معدن شناس شروع گردیده بالاخره نظر باینكه از معدن مذکور خاكه و میده ذغال فیصد هفتاد تولید میگردد و از طرف دیگر معلوم كردن ذخایر آن در اعماق زمین يك تحقیقات علمی را ایجاب نمود اجرای تحقیقات آن بعد از اقدامات معدن شناس مذکور بمستر درات متخصص طبقات الارض محول گردید .

سوم :- اجراءات كه توسط مستر درات متخصص طبقات الارض مستخدم وزارت معادن

بعمل آمده قرار ذیل است :

الف : در اثناي كه متخصص موصوف وارد كابل گردید مومی الیه بتاريخ ۱۳ اسد برای

معاینه عملی معدن ذغال غور بند و ایش پشته اعزام شد .

۱- معدن غور بند : معاینه و تحقیقات متخصص موصوف درین معدن از تاریخ ۱۴ الی

۱۹ اسد مدت شش روز را در بر گرفت .

## اجراآت دوائر مملکتی

۲- معدن ایش پشته و برفک : متخصص موصوف با تفاق ع ، ص دکتور عبدالله خان معین وزارت معادن و ع ، سید عبدالاحد خان دیلوم انجینیر مدیر عمومی فنی به معاینه و مطالعات طبقات الارضی و کماوش های عملی رگ برفک و ایش پشته پر داخه بعد از اخذ نتیجه بکابل مراجعت نمودند .  
۳- متخصص موصوف بعد از اینکه از معاینه معادن فوق الذکر فارغ شده بکابل وارد گردید نتیجه مشاهدات و نظریات خود را راجع به کشفیات عملی و استخراج ذغال غور بند و ایش پشته راپوری مفصلی بوزارت معادن تقدیم کرد که خلص آن قرار ذیل است .

الف : معدن غور بند : مستر درات نظر بمشکلات استخراج ذغال معدن حصه کماچی خیل غور بند و اینکه فوائد اقتصادی و ذخائر کافی نداشت از اجرای استخراج آن وزارت معادن را منصرف ساخت .

ب : معدن ایش پشته و برفک : متخصص موصوف در راپور خود از روی سنجش سطحی مقداری ذغال ناحیه این معدن را تا حدود ( يك لك تن ) وانمود کرده و این تخمین فرضی و مقدار حقیقی ذغال را وابسته با ثبات تحقیقات علمی و عملی میدانند و برای پیشبرد تحقیقات ابتدائی و امتحان معدن مذکور استخدام یکمده متخصصین و کارگران را برای مدت یکسال پیش نهاد نموده و علاوه صورت استخراج ذغال را از معدن مذکور بدون وسایل فنی غیر قابل تطبیق دانسته و نیز ضایعات ذغال مذکور را فیصد هفتاد از رهگذر خاکه و میده آن وانمود کرده ازین جهت اجرای استخراج آن را الی زمان بکار انداختن اساسی آن درین سال معطل نمود .

ج - : متخصص موصوف بعد از اینکه راپور خود را راجع بمعادن غور بند و ایش پشته و برفک بوزارت معادن تقدیم نمود بمعیت ع ، ص دکتور عبدالله خان معین وزارت و غلام علیخان معدن شناس بطرف معدن ذغال دره صوف اعزام گردیدند ، از آنجا که در دسترس وزارت معادن سامان و لوازم برمه کاری و نقشه برداری درین سال کافی نبود و از طرف دیگر معاوانتی را که متخصص موصوف از رهگذر استخدام یکمده متخصصین دیگر لازم داشت بنا بر وقوع جنگ در یولیند آمده نتوانستند ازین حیث برای متخصص موصوف از طرف وزارت هدایات ذیل داده شد .

۱ - : يك فكر عمومی راجع بذغال ناحیه دره صوف قایم کرده بعد هررگ ذغال را که روشن تر و خرمیکتر بکابل ملاحظه کنند دران حصه بیشتر تحقیقات و برآورد بنمایند .

۲ - : این گنایم کدام حصه معین مذکور به نظر متخصص موصوف نزدیکتر بکابل و غنی و قابل استخراج واقع شود همان حصه را برای استفاده وزارت معادن معین نموده در مابقی حصص یکی بعد دیگری تحقیقات لازمه بدارد .

د - : مستر درات متخصص مذکور بعد از ملاحظه وضعیت عمومی طبقات الارضی معدن دره

## سالنامه « کابل »

صوف که قبلاً ذریعۀ طیاره و قسمتاً در نتیجه ترددهای خود در ناحیۀ مذکور بعمل آورده بعد از آن در حصۀ شوباشک که نسبتاً بکابل نزدیکتر گفته می‌شد یک حصه را که ص، غلام علیخان معدن شناس پیدا کرده بود تحت تحقیقات خود قرار داده و تقریباً دو ماه متواتر الی زمانیکه برف باری کار او را معطل ساخت در آنجا کار نمود، در طول این مدت قرار اقتضای فن جر ها کننده و نوت های لازمه برای ترتیب راپورت خود برداشت و همچنین پروفیل هائیکه برای نتیجۀ برآورد راپورت او لازم بود با خود گرفته برای تحقیقات مزید در موضع ایش بسته آمد و از آنجا بکابل مراجعت نمود (۱) از روی یاد داشت ها و نقشه ها و پروفیل هائیکه آورده بود شروع به ترتیب راپورت خود نمود بعد از چندی راپورت مکمله را در زبان انگلیسی در چهل صفحه با چهار قطعه نقشه که یکی را بذریعۀ ص، غلام علیخان معدن شناس و سه قطعۀ دیگر آنرا خودش به معاونت آقای غلام علیخان ا کمال کرده بوزارت معادن تقدیم نمود لذا تا جائیکه از راپورت او اقتباس کرده شده قرار ذیل شرح میدهم :

۱ - معدن درۀ صوف برای افغانستان یک معدن غنی شمرده می شود یعنی در حدود (۶۰) ملیون تن دارای ذغال قابل استفاده گفته می شود .

۲ - طرق و شوارعیکه معدن مذکور را قابل استفاده بسازد باید مطابق نظریات متخصصین و مهندسین آن بطرف معدن مذکور تمدید و تسطیح شود .

۳ - یک قسمت اجراآت مذکور تعلق بوزارت معادن دارد از قبیل ادامه تحقیقات ، برمه کاری های لازمه ، ترتیب نقشه بات لازمه در مسایل استخراج آن ذغال را از اعماق زمین در بالای معدن بقدر احتیاج ذخیره نماید .

۴ - متخصص موصوف مسئله مهم و خیلی قابل اهمیت درین خصوص ارزانی نقل ذغال مذکور را وانمود کرده زیرا قرار سنجش تقریباً فیصد هشتاد قیمت ذغال مخارج ترانسپورت آن می افزاید .

۵ - متخصص موصوف بعد از یک سلسله تشریحات علمی رگهای ذغال را که در حصۀ

شوباشک تحقیقات کرده و به نقشه جات مرتبۀ خود نشان داده بعد از وضع انواع خرابی های رگهای مذکور و غیره حسابات آن دارائی آنرا چهار ملیون دو صد و چهل و یک هزار تن ذکر میکنند .

۶ - قرار تشریحات راپورت متخصص موصوف در ناحیه درۀ صوف نه تنها ذغال داریم بلکه اشیاء ذیل نیز در آنجا موجود است :

(۱) حین مراجعت متأسفانه مومی الیه در ایش بسته در حالیکه مشاهدات خود را میخواست تکمیل بنماید از بلندی شش متر لول خورده کمر او شدیداً ضرب خورد که باثر آن قرار هدایت دکتور ۳۵ روز در شفا خانۀ ملکی در بستر خوابید بعد از صحت یابی با دارۀ خود آمد .



## اجراآت دوائر مملکتی

- الف : سنگ چونه که کارآمد سمنت سازی باشد .
- ب : مارل (یک قسم گار) و شیل (یک قسم خاک) لازم ساخت سمنت سازی .
- ج : یکنوع دیگر شیل و خاک رس خالص که برای کاشی سازی استعمال میشود .
- د : یکنوع ریگ خالص که مخصوص ساخت شیشه گری است .
- ه : شیشه هائیکه دارای مواد خام آهن میباشد که از آن آهن خالص استخراج شده میتواند .
- ۷ : - متخصص موصوف نظریه میدهد که باید در دره صوف یک فابریکه برق نیز قائم شود تا یک قسمت برای فابریکه سمنت پاور بدهد یعنی میده کردن مواد لازم سمنت سازی بذریعه ماشین که برق دایر شود تهیه خواهد شد و البته برای بخته کردن سمنت خاکه ذغال مصرف خواهد گردید و بقیه توره برق مذکور برای تنویر شهر مزار شریف و بعضی حصص قریب و جوار آن بکار خواهد رفت و ماشین برق مذکور بذریعه خاکه ذغال باید دایر شود .
- ۸ : - متخصص موصوف نظریه میدهد که باید یک فابریکه در دره صوف تاسیس شود تا ذغال کوك بسازد و فابریکه مذکور علاوه از اینکه از ذغال های میده کوك برای گداز آهن کار بدهد گاز قابل استفاده تنویر و طبخ و غیر و بنزول را برای تراکتورها و موتر هائیکه به بنزول بکار می افتد خواهد داد . و اینکه آیا ذغال دره صوف قابل کوك ساختن میباشد یا نه ؟ با اساس نظریات گریس نج و دکتور فاکس که قبلاً معادن مذکور را معاینه کرده بودند مستردرات متخصص مذکور جنبه مثبت را تأیید می کند .
- ۹ : - متخصص موصوف بعد از اینکه از دادن راپور معادن ذغال غور بندن یا ایش پشته و برفک و دره صوف طوریکه در فوق ذکر یافت فارغ گردید تماماً مسایل دوسیه ها و راپور های مناطق فقط دار افغانستان که قبلاً از طرف متخصصین داده شده و بذریعه شرکت انلانند اکسیلوریشن اوراق ها و دوسیه های مذکور بوزارت معدن رسیده بود تحت مطالعه مذکور قرارداد شده ، البته بعد از مطالعه آنها به نقاط فقط دار فرستاده خواهد شد تا عملاً در مناطق مذکور مصرف تحقیقات لازم گردیده نتایج کار خود را راپور تقدیم بدارد .
- چهارم : - برای وزارت معادن نظر بملاحظه راپورت های مستردرات متخصص طبقات الارض مسایل بکار انداختن معادن ذغال واضح شده اجراآت ذیل بعمل آمد :
- ۱ : - در اجرای استخراج معدن غور بندن خاتمه داده شد و تماماً سامان و لوازم کار آن بکابل و برخی (به ایش پشته) نقل داده شد ، تحویلدار معدن مذکور وزیر دست آن بکار دیگری مقرر شدند .
- ۲ : - قرار نظریه مستردرات متخصص موصوف در معدن ایش پشته توسط ع ، آقای سید عبدالاحد خان دیپلوم انجنیر بعد از منظوری مقامات صلاحیت دار اجرای حفریات امتحانی

## سالننامه « کابل »

الی زمانیکه کار آنها را برف باری خاتمه داد شروع گردیده ، ولی چون اجرای این تحقیقات عملی معدن مذکور مستلزم اجراءات وسیع یک عده متخصصین لازمه بود راجع به اجرای آن وزارت معادن ذریعۀ سفارت برطانیه مقیم کابل داخل اقدامات لازمه شده برای نقشه برداری و عملیات امتحانی و معلوم کردن ذخایر کافی معدن مذکور بایک هیئت متخصصین طبقات الارضی مملکت هند موافقه گردیده و تاکنون هیئت مذکور مواصلت نکرده و البته در موقعیکه هوا مساعد شود وارد خواهند شد و بکار معدن مذکور گماشته خواهند گردید . و علاوه آن نظر باینکه معدن مذکور خاکومیدۀ زیاد دارد مطابق نظریۀ مستردرات و متخصصین داخلی برای بریکت سازی میدۀ و خاکۀ آن راجع به خریداری ماشین بریکت سازی نیز توسط سفارت موصوفه اقدامات لازمه بعمل آمده است .

۳- چون وزارت معادن از راپور مستردرات راجع به معدن ذغال درۀ صوف استنباط نمود که ذخایر ذغال ، رگهای آن برای احتیاجات افلاسی سالدۀ مملکت کافی شمرده میشود این فکر پیدا شد که آیا راه سرك و یا وسیلۀ دیگر که ذغال مذکور را در یکی از سرك های عمومی برساند ممکن است یا نه برای دانستن این موضوع وزارت معادن به معاونت ع ، ج ، وزیر صاحب فوآند عامه بفرستادن مستر کالی نوفسکی متخصص سرك سازی برای تحقیقات بدرۀ صوف موفق گردید چنانچه متخصص موصوف راهراه ص ، غلام علی خان معدن شناس که بین درۀ صوف و دوآب میخزین از راه کهمرد و ایش پشته چند دفعه سفر کرده بود فر ستاده شدند .

۴- مستر کالی نوفسکی در نتیجه یک سلسلۀ تحقیقات خود راپوری در ۲۹ صفحہ با چند قطعه نقشه بذریعۀ وزارت جلیبۀ فوآند عامه بوزارت معادن تقدیم نمود تا نامبرده در راپورت خود ترانسپورت ذغال را از درۀ صوف الا دوآب میخزین بسه صورت ذیل فکر کرده است :-

الف- بذریعۀ خط آهن .

ب- « ریل هوائی .

ج- « سرك ولاری .

خلاصه اینکه راپور آن موضوعات زیاد را دربر دارد که قابل گنجایش این جا نمی باشد وزارت معادن راپور و نقشه های مرتبۀ متخصص موصوف را تحت تدقیق وغور قرار داده ، البته اجراءات لازمه را در تطبیق یکی از نظریات مفیدۀ آن خواهد نمود .

۵- راجع به حمل و نقل ذغال معدن درۀ صوف در وزارت معادن یک مجلسیکه عبارت از متخصصین وزارت فوآند عامه و وزارت معادن بود بتاريخ ۲۹ دلو انعقاد و بعد از دو روز ختم گردید .

در مجلس اول مسئلۀ امتداد راه آهن از درۀ صوف الا دوآب میخ زین روی کار آمد و بعد از مفاهمه معلوم شد که برای نقل دادن آن مقدار ذغال که فعلاً ذخیره آن معلوم شده هر گاه

## اجراآت دوائر مملکتی

راه آهن ساخته شود اقتصادی نمیباشد مجلس فیصله نمود که از موضع معدن دره صوف الی دوآب باید سرك موتر رو تمدید داده شود چون مخارج موترها و تیل آنها و معاش موترران و قیمت استهلاك موتر سنجیده شد تقریباً کمتر از ۲ فیصد قیمت ذغال را در بر گرفت در اینصورت ساختن سرك موتر رو حتمی خواهد بود.

اما به نسبت اینکه روزانه مقدار زیاد ذغال نقل داده میشود. باید سرك مذکور درجه اول باشد و ساختن سرك از راه نزدیکتر توسط انجینرها که وزارت معادن استخدام خواهد نمود اتخاذ کرده شود سركی که ساخته میشود اینطور باشد که هرگاه وزارت معادن در آینده بخواهد سرك زیل تمدید بدهد این سرك موجوده مورد استفاده شده بتواند.

۶- وزارت معادن گرچه صلاحیت استخراج تمام معادن مملکت عزیز را دارد ولی طوری که ذکر یافت درین سال مصروف مطالعات و تحقیقات معادن ذغال بوده و از طرف دیگر در صدد تحقیقات و کشفیات و طرح بکار انداختن معادن ابرک، گرگرد، سنگ ریشه، تورمالین، سنگ شاه مقصود. سنگ خواجه بفرانی و گل ایرانی که از جمله معادن سهل الاستخراج می باشد اقدامات لازمه گردیده و البته راجع بکار انداختن آهن و مس و غیره که در ردیف صنایع ثقیله بشمار میروند در قدم های آتی توجه لازمه بکار برده میشود و علاوه آ قسمت معادن فلزات از مدت سه سال است که بامتياز شرکت مختلط افغان و المان داده شده است که آنها مصروف مطالعات و تحقیقات معادن مذکور تا کنون می باشند.

۷- معادن ولایت قطغن و بدخشان که از اوائل سال ۱۳۱۷ تحت عمل امانی آمده عواید آن نظر به سال گذشته با اثر توجه وزارت معادن زیاد گردیده. و هم در تشکیلات اداره و طرز بکار انداختن معادن مذکور اقدامات لازمه بعمل آمده است.

۸- معدن نمکسار هرات که دارای ذخایر کافی است از سالیان دراز از آن استفاده نمیگردید درین سال با اثر اقدامات وزارت معادن و منظوری مقامات صلاحیت دار تحت اداره و عمل امانی گرفته شده است و يك مبلغ هنگفتی از پول عوائد آن بخرانه حکومت تحویل داده شده است و البته از مقرری مامورین اداره معدن مذکور در قسمت تشکیلات بحث رانده میشود.

۹- معدن نمکسار اند خوی؛ چون وزارت معادن بتأسی از نظریه حکومت مصلح تماماً معادن نمک را که در سالهای گذشته بمهده داده میشد از شروع سال ۱۳۱۹ تحت اداره و عمل امانی میگيرد، این معدن را که دارای ذخایر معتنا بهای نمک می باشد برای ضبط و ربط آن پیش از پیش منظوری یکنفر مدیر و یکنفر کاتب گرفته شد که بمدیریت آن ص، عبدالفتاح خان مدیر سابق مخابرات و ولایت مزار شریف مقرر و چنانچه مدیر مذکور برای مطالعات و تحقیقات در اطراف بکار انداختن معدن مذکور ارسال و بعد از معاینه معدن مذکور

## سالنامه « کابل »

نظریات خود را نسبت به تشکیل اداره و ترقی عوائد و اصول فروش و طرح بکار انداختن و حتی موقعیت و چگونگی نمک نمکسار مذکور را بعد از تصویب محفل مشوره حکومت اعلى میمنه با خود بمرکز حاضر آورده است . و البته در آغاز سال ۱۳۱۹ ضبط و ربط معدن مذکور از طرف مدیر موصوف بعمل خواهد آمد .

۱۰- معدن نمکسار تاشقرغان که از سالهای گذشته به عهده داده شده آفرانیز وزارت معادن مثل سایر معادن نمک می خواهد که از آغاز سال ۱۳۱۹ تحت اداره و عمل امانی بگیرد چنانچه راجع به تشکیل اداره ، ترقی ، عوائد ، اصول فروش و طرح بکار انداختن و موقعیت و چگونگی معدن مذکور نیز نظر به هدایت وزارت معادن ص ، عبد الفتاح خان مدیر نظریات خود را بعد از تصویب محفل مشوره ولایت مزارشریف بمرکز حاضر و البته مامورین کار آن مقرر و معدن مذکور از شروع سال ۱۳۱۹ از طرف آنها تحت اثر مدیر موصوف ضبط و ربط خواهد شد .

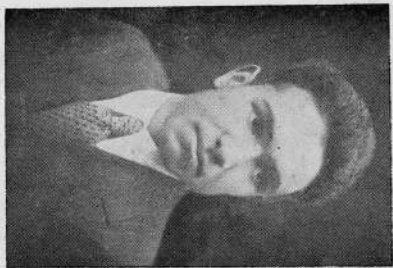
۱۱- وزارت معادن راجع بمعاینه عموم معادن افغانستان بایک ریاست فنی هندی برای دو ماه قرار دادی نموده است و البته درین اواخر وارد خواهند شد و بامتخصیص داخلی بفرض معاینه بطرف معادن نمک اعزام می شوند تا بعد از معاینه راپوری را راجع باصول بکار انداختن معادن مذکور و طریق تصفیه نمک که از نقطه نظر فنی و اقتصادی بوزارت معادن تقدیم نمایند و البته وزارت معادن بلاحظه راپوری آن نهادر طرز استخراج و فوائد اقتصادی و اصول تصفیه نمک اجرا آت لازمه را بعمل خواهند آورد و تا مثل ممالک متمدن نمکها را تصفیه کرده بمعرض استفاده اهالی عرضه نمایند .

۱۲- در ممالک متمدن نمکها را تصفیه نموده از مضار آن باینصورت جلوگیری می نمایند ازین جهت وزارت معادن درین سال بمعاونت ص ، آقای نورالله خان متخصص کیمیا ، مربوط وزارت جلیله معارف بطور امتحان یک اندازه نمک معادن ولایت قطغن و بد خشا ترا تصفیه و این عمل امتحانی نتایج امید بخش داده است برای سال ۱۳۱۹ در مسایل تصفیه نمک توسعه داده خواهد شد تا یک یمانه زیاد نمکها تصفیه شود و البته طرف استفاده اهالی قرار داده خواهد شد .

۱۳- اجرا آتیکه از طرف مدیریت جدید تشکیل تقشیش وزارت معادن بعمل آمده قرار ذیل است :

۱- در این مدت دو ماه علاوه بر اینسکه مدیریت تقشیش به تأسیس و اصلاح امور اداری و اجرای وظایف محوله تقشیش عندالموقع صرف مجاهدت و ورزیده ضمناً جمیع تحویلات نهائی مرکز و غوربند و کهنه خمار میدان را تحت موجودی قرار داده و بعد از ختم این کار به تقشیش

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معادن



س ، محمد صدیق خان مدیرترجمانی  
واستخراج بصرول



س ، سید قبول شاه خان وکیل  
مدیریت کتبرول

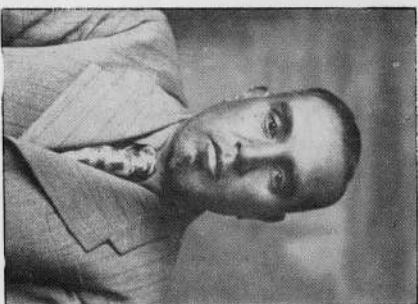


س ، عبدالقاسم خان مدیر عمومی نمک  
اندخوی و تاشترخان

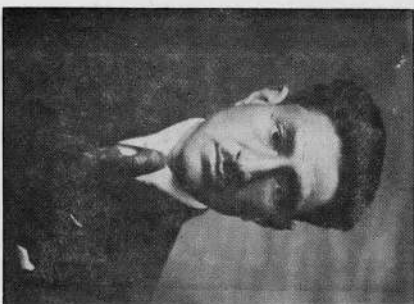
از مقر ویپای مریمه سال ۱۳۱۸ در ریاست بلدیه



ص، نور احمد خان مدیر جتین



ص، عبا محمد خان مدیر مامورین و اجر ایته

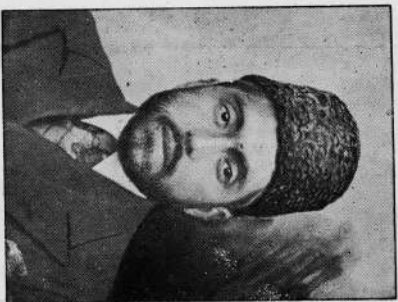


ص، محمد آصف خان مدیر تنظیمات و صحیفه

از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معدن



ص، هجده احسان خان متخصص معادن  
و مدیر تقبیش فنی و اداری

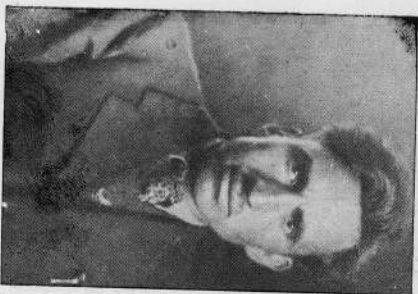


ع، غلام احمد خان مدیر عمومی  
اقتصادی



ع، ص، دکتر عبدالله خان  
معین

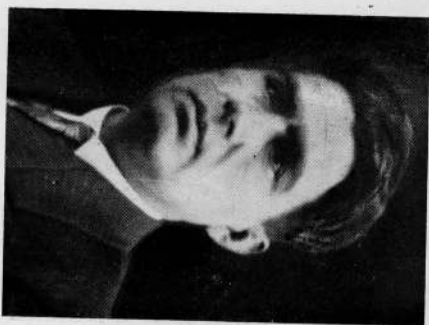
از مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معادن



ص ، غلام علی خان متحصص  
ومدیر کتابخانه مدیریت عمومی فنی



ص ، سرزاد فقیر محمد خان مدیر  
خرید و فروش



ع ، سید عبدالاحد خان دیپلوم انجینیر  
ومدیر عمومی فنی





ص، محمد نبي خان مدير ارزاق  
رياست بلديه كابل



ص، محمد جان خان مدير كستروول  
رياست بلديه كابل



ص ، علام صدیق خان مدیر  
دفع آفات



ص ، عبدالقدوس خان کفیل شعبہ  
دوم دارالتحصیر شاہی

## اجراآت دوائر مملکتی

شعبات داخله وزارت شروع بکار نموده است .

۲ :- راجع به مسائل پیدایش سرش که بقسم موادلجیم کننده برای بریکت ساختن خاکه ذغال بکار میرود اقدامات مدققانه نموده ودر نتیجه از دوسیه تحقیقات او یقین حاصل گردید که درگرد و نواح کابل و باقی نقاط افغانستان سرش بمقدار کافی وقیمت ارزان یافت می شود و راجع بمسئله پتومن ومواد قیری که بقیمت گران و مشکلات زیاد بدست می آمد فعلاً به تهیه این مواد لزومی دیده نمی شود ودر وقت تهیه وبکار انداختن ماشین بریکت از ماده چسبنده مذکور استفاده کرده خواهد شد .

۳ :- راجع به بریکت ساختن خاکه ذغال موضع ایشیسته امتحانات مقدماتی ذریعه ماشین فشار متعلقه ضرابخانه بعمل آورده ودر نتیجه ثابت گردیده است که اگر باخاکه ذغال ازیک تادو فیصد سرش کاهی را بقسم ماده لجیم کننده مخلوط نموده ودر تحت اثر فشار ماشین قالب ریختناده شود مواد بریکت ذغال طور سخت ومستحکم بدست می آید ومهمین تحقیقات وزارت معادن را آماده ساخته است که یک پایه ماشین یریس متعلقه فابریکه سمنت سازی را باموتربرفی وملحقات آن برای بریکت ساختن خاکه ذغال ایشیسته بعد از امتحان بکار یندازد .

۴ :- راجع به معاینه و تحقیقات معدن گوگرد موضع دشت سفید وهم در خصوص مقدار کارآمد سالانه فابریکه گوگرد سازی ونرخ گوگرد معلومات واقعات سودمندی بعمل آورده وراپورت ودوسیه تحقیقات مکمل آنرا بمدیریت عمومی فنی سپرده که عندالموقع معدن مذکور مورد استفاده قرار داده خواهد شد .

### مقرری های سال ۱۳۱۸ دروزارت معادن

- ۱- وزیر معادن : ع ، ج رحیم الله خان
- ۲ مدیر عمومی فنی : « ، آقای سیدعبدالاحد خان دیپلوم انجنیر
- ۳ « « اقتصادی : « ، « غلام احمد خان
- ۴ « « نمک اندخوی و تاشقرغان : « ، « عبدالفتاح خان
- ۵ « « تقنیش فنی واداری : ص ، « محمداحسان خان متخصص
- ۶ « « کتافی : « ، « غلام علی خان متخصص
- ۷ « « انتهای خرید وفروش : « ، « فقیرمحمد خان
- ۸ « « ترجمانی واستخراج بطرول : « ، « محمدصدیق خان

## امور زراعت و فلاحات

بیشتر از همه باید معلومات مجملی بالای خطمشی ریاست مستقل زراعت تحریر داریم زیرا بسا اشخاص خیال خواهند نمود که اصلاحات زراعتی در یک مملکت مسئله یک سال یا دو سال بوده باید در مدت قلیلی نتایج عظیم و فوق العاده که توجه عامه را جلب نموده بتواند بروی کار آید. بلی ریاست مستقل زراعت برای حصول نتیجه نتایج عظیم و مهم که مدعا از تولید ثروت های زراعتی است پروگرام خود را ترتیب داده و داخل کار گردیده است لکن باید خاطر نشان کرد که نتایج زراعتی بوقت ارتباط زیادی داشته مانند معاملات صنعتی دفعتاً تمامی مطالب را اقتناع بخشیده نمیتواند. علاوه بر آن متذکر باید شد که افغانستان چون بیشتر دارای مؤسسه های مهم زراعتی و تجربه گاهای وسیع فلاحی نبوده است بحال حاضر بالای اوضاع و ساختمان طبیعی و زیولوژی و تقاضای جوی اراضی زراعتی خود معلومات لازمه و فنی را دارا نیست تا به تمقیب آن فوراً داخل اجرا آت عملی مهمی گردیم. افغانستان فاقد همهچ معلومات عمومی زراعتی است که مساعی و ثبات زیادی بکار دارد. لهذا ریاست زراعت این مسئله مهم را در خاطر خویش داشته در پروگرام خویش ترتیب تجربه گاهای زراعتی را با تمامی حوائج لازمه آن از قبیل آلات و ادوات و متخصصین زراعتی شامل داشته برای مناطق مهم زراعتی افغانستان مثلاً قطغن و بدخشان و مزار شریف و قندهار و سرکر و مشرفی و هرات ترتیب و تشکیل تجربه گاهای زراعتی را تحت غور قرار داده از همه اولتر فارم قندوز را که مدعا از یک تجربه گاه مهم زراعتی است تحت نگرانی ع، ص معاون ریاست مستقل زراعت تشکیل داده است که برای اصلاحات شعب مختلف زراعتی بوده برای هر شق زراعتی متخصص علیحده و آلات و ادوات فنی لازمه را متضمن است. چنانچه در صفحات آینده اجرا آتیکه در فارم زراعتی قندوز در سنه ۱۳۱۸ بعمل آمده است مفصلاً معلومات داده خواهد شد.

چون فارم قندوز اولین تجربه گاه مهم زراعتی است لهذا ریاست مستقل زراعت مراقب تمامی تجارب و نتایج آن بوده خواهان وساعی است که در فارم مذکور تمامی مراتب فنی عصری پیموده شود تا در آینده فریبی بتاسی فارم مذکور در قندهار و هرات و سرکر و مشرفی و مزار شریف نیز فارم زراعتی لازمه تشکیل شود. البته حصول همهچ معلومات و تجربه های قناعت بخش مقتضی وقت و ثبات و حوصله است. اگر متوجه شویم که در خارج نسل حیوانی که اصلاح شده است از مدت سه صد سال که دورهای تدریجی بهبودی و اصلاح رایموده است و بیا یک نباتی از مدت صد سال است که تحت تجارب فنی قرار گرفته است معلوم میشود که در اصلاحات زراعتی اهمیت وقت چقدر زیاد است ترتیب کداستر زراعتی فرانسه (نقشه احصائی اراضی) با وجود ترتیبات مهم و مصارف زیاد و مساعی خستهگی ناپذیر هیئت های فنی مدت ۴۷ سال را در بر گرفته است، حال افغانستان نیز

## اجرا آت دوائر مملکتی

باید برای اینکه کلیه امور زراعتی را در دست داشته باشد به ترتیب همچه کداستر عمومی اراضی خود بطور فنی آغاز نماید. بدون اینکه درین مسائل داخل تفصیلات گردیم به تشریح اجرا آت زراعتی ۱۳۱۸ ریاست مستقل زراعت ذیلاً می یر دازیم :

### هدیریت عمومی زراعت :

فارم زراعتی قندوز ، اصلاحات در زراعت پنبه و تشکیل تجربه گاهای زراعتی .

اصلاحاتی که در زراعت پنبه قندوز در سنه ۱۳۱۸ بعمل آمده است قرار ذیل است :

۱- اهالی زراعت پنبه را پیش از وقت مد نظر نداشته در ماه حمل و ثور که بهترین موسم تیاری زمین و بذر پنبه است غافل مانده اکثر در ماه های جوزا و سرطان به تخم پاشی پنبه پرداخته باین قسم وقت کافی نداشتند که زمین را با اصول درست قلبه نمایند و یا جویه ها بکشند و پنبه را در جویه ها زرع کنند ، در جریان سنه ۱۳۱۸ در اثر هدایات متواتر فارم زراعتی قندوز زراعت کاران پنبه اکثراً در ماه ثور زراعت پنبه خود ها را نموده اند و باین قسم قوه و نموی نباتات به نسبت سالهای گذشته زیاده تر بوده است .

۲- زراعت پنبه را بصورت جویه هدایات لازمه داده اداره فارم زراعتی قندوز که تحت اثر ع ، ص ، نور محمد خان معاون ریاست مستقل زراعت اداره میشود توسط اعلانات و تبلیغات لازمه برای اهالی فوائد زرع جویه می و فوائد خیشاوه نمودن پنبه را فهمانیده و علاوه متخصص زراعت پنبه آقای محمد محمود احمد افندی که برای اصلاح و توسعه اصولی زرع پنبه قطن توسط ریاست مستقل زراعت استخدام شده است برای اهالی در خصوص زرع اصولی پنبه هدایات لازمه داده است .

۳- برای تجارب فنی پنبه در قندوز یک حصه زمین معین شده است که متخصص پنبه با اشخاصیکه از جمله طلبه مکتب زراعت بر یر دستی او داده شده اند در زمین مذکور تجارب زرع فنی پنبه را اجرا نمایند ، یک مقدار پنبه امریکائی و یک مقدار پنبه مصری در زمین مذکور زرع شده و زراعت پنبه از نقطه نظر عرض جویه و فاصله تخم ها و اوقات آب دادن ها بصورت های مختلفی بعمل آمده است تا بهترین نتیجه آن معلوم شده عمومی گردد .

۴- برای نگرانی اصولی زرع پنبه و انتشار اصول فنی زرع و ضبط و ربط آن قرار تصویب مجلس عالی وزراء به تقاضیکه دران زرع پنبه به پیمانانه بزرگی میشود یک یک نمایندگی زرع پنبه مقرر شده است که مرکب از یک نفر فارغ التحصیل زراعت و سه نفر از اهالی ماهر فنی پنبه کاری و یک نفر کاتب است هیئت مذکور همیشه در حرکت بوده برای سر دم هدایات لازمه داده زراعت پنبه و حاصلات آن را قرار هدایات مرکز زراعتی قندوز نگرانی نموده و قداً فوقاً راپورت های خود را بفارم زراعتی قندوز تقدیم میدارند .

سلاطمة « کابل »

منطقه های هشت گانه زرع پنبه که در آن نمایندگی هدی زرع پنبه مقرر شده است قرار از ذیل است:

- ۱- خان آباد - ۲ بغلان و غوری - ۳ حضرت امام صاحب - ۴ قندوز - ۵ داتا لقلی  
۶ ینگى قلعه - ۷ قلعه زال - ۸ خواجه غار .

۵ - چون بیشتر چیدن پنبه غیر اصولی و بطور مخلوطی بوده اهالی بجدا کردن چین های مختلف پنبه عادی نبودند لهذا فارم زراعتی قندوز مراقبت و کوشش زیاد نموده است که اهالی چین اول و دوم و سوم پنبه را بصورت های علیحده تحویل شرکت پنبه نمایند و شرکت نیز هرچین را علیحده ذخیره نماید تا در سورت نمودن پنبه و خصوصاً انتخاب پنبه دانه که درآینده کاشته می شود مشکلاتی عاید نگردد . زیرا که از روی تجربه ثابت گردیده است که بهترین تخم ها از پنبه های چین اول و دوم حاصل میشود خصوصاً ترتیبات فوق در فروش بازار خارج بسیار مفید ثابت میشود چه قیمت پنبه در خارج نسبت به جنس و درجه آن تعیین می شود .

۶ - در خصوص توسعه زرع پنبه و تشویق اهالی بزراعت اصولی آن بمجلس عالی وزراء تصویبی بتاريخ ۱۵ اوت سنه ۱۳۱۷ بعمل آمده و بصدقه منظوری حضور شاهانه رسیده است . در تصویب مذکور علاوه بر تاسیس يك يك نمایندگی زراعتی در محال زراعتی پنبه چنین پیشنهاد و منظوری حاصل شده است که : همه ساله برای هر يك از هشت علاقه خان آباد ، قندوز ، حضرت امام صاحب ، تالقان ، ینگى قلعه ، قلعه زال ، بغلان و خواجه غار ، جهت تشویق ده ها قین يك يك جائزه که دارای سه درجه است اعلان گردد و تقسیم انعامات در اخیر سال در وقت رفع حاصل عملی گردد . و نیز برای مامورین هیئت های هشت گانه زراعتی مطابق به حسن خدمت شان انعامات داده شود .

بنابران به تقریب چین اول پنبه بحضور ع ، ج ، ۱۰۱۰ ، نشان محمد گل خان رئیس تنظیمه قطعن و بدخشنوع ، ص ، معاون ریاست زراعت برای یکمده نقری که زراعت پنبه را با اصول صحیح نموده و نتیجه خوبی حاصل کرده بودند يك مبلغ پول بطور انعام تقسیم شده و بحضور ع ، ج ، عبدالمجید خان وزیر اقتصاد ملی که با یکمده ذوات محترم دیگر بمناسبت زرع پنبه تشریف برده بودند نیز برای اهالی که در زرع پنبه خود ها حائز یکی از درجات سه گانه شده بودند انعامات تقسیم شد و ع ، ج ، وزیر اقتصاد برای مزید توجه و مراقبت شان دو آئینده پنبه ، فصلیجات مفید و مهمی ایراد نمودند و امید میرود که در اثر همچو تشویقات حکومت متبوعه ما در زراعت پنبه ترقی و توسعه مطلوبه بعمل آید زیرا که پنبه یکی از پیدوار مهم مملکت ما است و هنوز در اولین مرحله تکامل و توسعه خرید بوده بالتدریج در حاصلات آن ترقی ظاهر گردد .

۷ - در اثر مساعی فارم قندوز و تبلیغات فنی متخصص پنبه و کوشش های نمایندگی های زرع

### اجرا آت دوائر نھلمکنی

پنبہ حاصل پنبہ امسالی باوجودیکہ شرایط ہوا ہم چندان مساعد نبوده است بہ نسبت ۱۴۲۶۸ ترویجی شلیانی خصوصاً غنار از لیوررتد و اصله ۱۶۵ برج ۵۰ لرو حاصل فارم زراعتی قندوز (۱۹۶ ۸۵۴ ۳۳۱) بسیر بوده است کہ ممکن تا اواخر ماہ مذکور بہ (۴۷۸۰۰۰۰۰۰) سیر رسیدہ باشد . حال آنکہ در سنہ ۱۳۱۷ محصول مجموعی پنبہ بالغ بہ (۳۳۶۵۴۳۶۵) سین بوده است .

۸۰ : اصلاحاتیکہ در آئینہ مدر خصوصاً زرع پنبہ قطغن مدنظر مینماید . داخل ہر وگرام فارم زراعتی قندوز است ، اولاً اصلاح و تربیہ تخم پنبہ است کہ بواسطہ فنی انتخاب و اصلاح شود و برای این امر یک حصہ زمین از زمین ہای متعلقہ فارم تحت اثر متخصص مصری چہ تجارب فنی پنبہ معین شدہ است کہ انواع تجارب آن بعمل آمدہ است .

مسئلہ مهم دیگر ترویج ماشین ہلی زراعتی است درین زمیندارها یعنی نظریہ است کہ اولاً ماشین ہای سادہ و کم وزن و تورید و درین اہالی تقسیم شود و بعد ازین با لتدریج در توسعہ و اہمیت آن بکوشیدہ شود . چنانچہ فارم قندوز در سنہ ۱۳۱۸ یکمہ ماہین ہلی زراعتی را از قبیل قلبہ ہای سادہ ماشین ہای درو وغیرہ از ہند خریداری نمودہ است .

چون تقسیمات آبد درین اہالی بطور صحیح بعمل نیامدہ دہانہ ہای آب خام و جوی ہا غیر منظم میباشند ریاست زراعت در استفادہ یک نفر متخصص آب یاری داخل اجرا آت لازمہ شدہ است و علاوہ بران چہ معاینہ انہار قطغن و اراضی لامزرع آن از قبیل دشت حسن تال و دشت ارچی و بواسطہ آب یاری و حفر انہار جدید و تقسیمات فنی آب یک ہیئت مہندسی از طرف وزارت فواید عامہ بہ قطغن فرستاد شدہ است . تقسیمات آب بطور صحیح از روی حوائج اراضی و بختہ نمودن دہانہ ہا اہمیت زیادی را دار است زیرا کہ علاوہ بر اینکہ از مصرف بیہودہ آب جلوگیری بعمل می آید توسط آب فاضلہ میتواند اراضی جدیدی را قابل لزوع ساخت و باہالی ذریعہ فارم تبلیغات شدہ کہ آب رایجا صرف نمایند .

تجارب فنی فارم زراعتی قندوز در سنہ ۱۳۱۸ :

۱ - مصرف سگرت در افغانستان مانند دیگر ممالک زیاد است و یک مقدار پول بہمنگینی چہ تورید آن بخارج میدہیم لہذا در صورتیکہ تمباکوی مخصوص سگرت در افغانستان زرع شدہ بتواند تاسیس یک قدر یکہ سگرت سازی لازم است تا وسائل رفع حوائج عملی را تا از بین چہ در خود وطن تهیه نماید .

بناء علیہ اگر چہ زراعت تمباکو در اکثر مناطق افغانستان بعمل می آید ریاست زراعت آب و ہوائی قطغن را برای زراعت تمباکوی سگرت مستعدتر دانستہ در قندوز یک مقدار تخم تمباکوی سگرتی تحت زراعت آمودہ است و تمباکوی مذکور از نوع گولدن دورجنیلمی باشد و نتیجہ آن ہم قراریست کہ اصلاح رسیدہ و در فوتوی منضمہ معلوم می شود لطیفان بخش است ، لہذا البتہ ہم

ازینکه حوائج تمباکوی مذکور بطور فنی معلوم شد ثابت گردید که تمباکوی مذکور برای سگرت قابلیت دارد در توسعه زرع آن و دیگر مسایل سگرت سازی اجراءات لازمه بعمل خواهد آمد.

۲ :- چون زرد چوبه در مملکت ما مصرف مهمی دارد و تولید آن از هند میشود جهت تجربه یک مقدار تخم آن در فارم زراعتی قندوز زراعت شده و نتیجه آن هم تاحال خوب است.

۳ :- همچنین زراعت زنجبیل که محصول خوب ممالک است نیز در فارم زراعتی قندوز بعمل آمده است.

۴ :- مار چوبه که اهمیت طبی و غذایی آن در خوراکی های اروپائی مهم است در تجربه گاه زراعتی قندوز زرع شده است.

۵ :- بادنجان رومی و بادنجان کاپلی بطور فنی زرع شده است و یک نوع بادنجان سفید که تخم آن از امریکه وارد شده نیز زرع شده است. بادنجان سیاه امریکائی نیز کاشته شده است.

۶ :- کرم گلداز که بیشتر در قندوز زرع آن مروج بوده است و یکی از سبزیجات مهم محسوب میشود زرع شده است.

۷ :- جواری هندی که سه نوع از آن زرع شده است و یک نوع از ده تادوازه خوشه میگیرد.

۸ :- جواری خصلی برای علوفه حیوانات که در هر سال الی سه درو میدهد کشت شده

نتیجه خوبی داده است.

۹ :- تخم توت خشک امسال زرع شده و در سنه ۱۳۱۹ نهال شانی خواهد شد.

۱۰ :- چند نوع اشجار زرع شده است که چوب آن برای تعمیر بکار میرود.

چون غرس نهال و ترتیب قوریه های نهال چنانچه مذکور شدیم اهمیت زیاد دارد لهذا ریاست زراعت باین موضوع دلچسپی زیاد داشته مسائلی را که به توسعه غرس اشجار و تکثیر نهال ها ربطی دارد زیاد تر طرف دقت و توجه خویش قرار داده است، چنانچه یک نفر متخصص زراعت هندی که بهارم قندوز در شعبه نباتات کار میکند تجرباً چنین اصولی را دریافت و عملی نمود که توسط آن میتوان علاوه بر موعده شروع بهار که موعده طبیعی نهال شانی است که در تمام جریان سال عملیات نهال شانی و غرس قلمه و غیره را اجرا نموده تجربه مومی الیه که قرار اطلاع واصله قندوز ضدنی صدبکامیابی رسیده است ذیلاً شرح داده میشود:

دریک چقوری حوض مانندی اولاً یک طبقه سنگ چل انداخته بالای آن یارو خوابانده می شود و بالای یاروی مذکور یک مقدار خاک کستر و بالای خاک کستر ریگ انداخته می شود. بودن سنگ چل از سبب اینست که آب درین طبقه ریگ بمقدار زیاد نماند بزودی بحصه پدیان نفوذ یابد یارو مولد حرارت بود. به قلمه درجه گرمی لازم را میرساند و خاک کستر چون بگتر یا غیره اجسام مولد مرض در آن موجود نیست قلمه ها را از امراض و بوسیده شدن



## اجراآت دوائر مملکتی

مخفوظ نگاه میدارد در ریگ قلمه‌ها بطور طبیعی نشوونمو نموده خراب نمی‌شوند و همان طور سبز و خرم می‌مانند. برای جریان هوا بدیوارهای این تجربه گاه سوراخها گذاشته شده و دیوارهای مذکور جهت روشن بودن سفید شده است و برای معلوم نمودن سمت باد بالای بام تجربه گاه آله نشان دهنده سمت باد وضع شده است تا از هر سمت که باد بوزد همان سمت بندکرده شود.

نباتاتی که درین تجربه گاه در ماه اسد (طور قلمه) غرس شده نتیجه داده اند انجیر و ناک و انار و توت، و چنار وید است.

۱۱ :- یک عده نهال‌های هندی که بصورت قلمه از هند توریید شده است غرس شده و نتیجه محصوله آن اطمینان بخش است.

۱۲ :- یک مقدار تخم سبزیجات هندی و وطنی هم بذر شده است که نتیجه آن خوب است. در قطن بعضی اقسام سبزیجات از قبیل بامیه و فاسولیا و مارچوبه و کرم گلدان و غیره که خیلی لذیذ و با قیمت اند بیدایش و زرع آن رواج ندارد، بنابراین به نزدیک فارم زراعتی قندوز یک قطعه وسیع زمین مخصوص زرع سبزیجات گردیده است که بطور صحیح و فنی زرع میشود. نظریه است که تخم سبزیجات بمقدار مهم و فنی حاصل شده درین اهالی بفروش برسد تا زراعت سبزیجات در قطن صورت وسیع تری را اختیار کند.

۱۳ :- برنج باریک که تخم آن از هند خواسته شده و نتیجه که ازان حاصل شده است خوب است.

۱۴ :- یکمقدار بامیه و فاسولیا نیز بذر شده است که بخوبی نمو کرده اند.

۱۵ :- چون تنها اصلاح و تربیه نباتات مد نظر نیست بلکه اصلاح حیوانات و تربیه اصولی آنها نیز داخل پروگرام کارفارم زراعتی قندوز است لهذا برای سال آینده مدنظر است که حیوانات نیز تحت تربیه گرفته شوند.

۱۶ :- یکمده ماشین‌های زراعتی از قبیل ماشین قلبه برای امتحان وارد شده تحت کار است در صورتیکه مفید ثابت شود تکثیر آن روی کار می‌شود.

۱۷ :- در باغ ذخیره چهار دره قندوز یکمده نهال متمر از تمام ولایات خواسته و تحت امتحان گرفته شده تا اگر خدا بخواهد در صورت موافقت آب و هوا و نتیجه خوب، آن درخت‌های که موه آن اعلی باشد بدیگر منطقه‌ها بیوند و تکثیر شود.

برای اجرای تجارب زراعتی و اصلاح نباتات یک نفر متخصص زراعت هندی غلام محمد ملک و جهت اصلاح سبزیجات و کارات فنی باغبانی یک نفر باغبان باشی هندی فتح‌الدین در فارم زراعتی قندوز مشغول تجارب بوده نتایجیکه از تجارب خود گرفته اند اطمینان بخش است.

چنانچه بیشتر متذکر شده ایم در پروگرام کارفارم زراعتی قندوز اصلاحات زراعتی بطور

مجموعی داخل بوده برای آینده فارم مذکور صورت تجربه گاه مهم زراعتی را اختیار نموده مؤسسه مهمی قرار یلان فنی تحت تعمیر گرفته نخواهد شد. واطاقهای متعدد تجربیه وی برای مطالعه امراض نباتات و حیوانات و مدافعه حشرات مضره و اصلاح حیوانات و نباتات و مطالعه ماشینهای زراعتی و مسائل مهندسی زراعتی و اصلاح اراضی معین و برای هر شعبه کارات مذکور یک نفر متخصص از خارج استخدام خواهد شد و همچنین بر طبق فارم و مؤسسه زراعتی قندوز در دیگر نقاط افغانستان مثلاً قندهار و مشرفی و هرات و مزار شریف فارمهای زراعتی دیگری برای اصلاح امور زراعتی محال مذکور تاسیس و قائم خواهد شد فارم زراعتی قندوز که در بهترین حصص زراعتی مملکت ما برپا شده است آینده وسیع و با نتیجه خواهد داشت و از آن فواید زیادی در اصلاح امور زراعتی حصه شمال بعمل خواهد آمد.

### حشره مضره و مدافعه آن:

دراثر راپورهاییکه در سنه ۱۳۱۷ ریاست مستقل زراعت واصل گردیده بود در بعضی نقاط ولایات مزار شریف و میمنه - ملخ بروز نموده از طرف یک عده متخصصین مدافعه ملخ که به نقاط فوق الذکر با هدایات لازمه تعین گردیده و در آنجا میباشند یک عده زیاد ملخهای مذکور پراکنده و محوشده در خصوص مدافعه یکمقدار قلبلی دیگر آن که بصورت پراکنده میباشند نیز برای سال آینده احتیاطات لازمه گرفته شده است. در جریان سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ مدافعه ملخ بطور وطنی و شمیکی بعمل آمده و تعداد زیاد آن محو گردیده علاوه بر آن در نقاط التور و برکی راجان و دیر لوگر نیز یک تعداد ملخ بروز نموده بهمان صورت وطنی و شمیکی بمدافعه آن پرداخته شده و نتیجه خوبی حاصل شده است.

همچنین در بعضی حصص بتخاک و ده سبز هم ملخ پیدا شده در مدافعه آن از طرف اهالی تحت هدایات ریاست زراعت و نگرانی متخصصین دفع ملخ اجراءات لازمه شده از خسارات ممکنه جلوگیری شده است.

علاوه بر ملخ یک نوع حشره در باغات مقرر و غزنی بنام مهور پیدا شده که بر برگهای درخت تخم خود را گذاشته بر گها و میوه را از نمو مانع میشود از تخم این حشره در وقت اوایل بهار گرمی پیدا میشود که بنام مور یاد شده بدور خودها تارهای سفیدی مانند عنکبوت تنیده در آنجا با التور هیچ حالت پرواز را اختیار نمیکند از ریاست زراعت و وقت متخصصین با هدایات لازمه فرستاده شدند، لاکن بیشتر از آن ریاست زراعت توسط متخصصین هندی نوعیت و اصول مدافعه حشره مذکور را بطور فنی و مفصل بخود معلوم نموده بودند و در اثر آن بنائب الحکومه گئی قندهار هدایات لازمه داده شده تا بطور وطنی مثل مدافعه ملخ اهالی بمدافعه مهور بپردازند و مستحکم محلی نیز در مدافعه آن مشارکت ورزند چون در آن وقت حشره مذکور صورت پروانه را اختیار کرده بود و مدافعه آن

## اجراآت دوائر مملکتی

ممکن نبود؛ لهذا لازم دیده شد که مدافعه آن درحیثی پرداخته شود که کرم‌ها درین جالی هلی تاری موجود و قابل مدافعه باشند چون برای مدافعه این حشره که مانند ملخ تعداد آن زیاد است بحال حاضر مفیدترین نوع مدافعه آن مدافعه وطنی است و این مسئله مربوط بجدیت و مسلحی اهالی و توجه حکام محلی است تا تحت هدایات فارغ التحصیلانی که از ریاست باهدایات لازم مفراستاده میشود بطور عمومی وجدیانه بمدافعه این حشره مضره بپردازند.

### تریبه کرم بیله :

یك مقدار تخم بیله بطور فنی از پروانه های جنس ایتالوی که تخم آن بیشتر از ایتالیا خواسته شده بود به بیله خانه خواجه ملا تحت نگرانی موسیو ریسانگتیس متخصص تریبه بیله در سنه ۱۳۱۷ گرفته شده بود ، چون قرار نظریه متخصص بیله تریبه کرم بیله در مناطق طبیعی آن مثلا مشرقی وهرات ویا قطن نتیجه خوبی می دهد لهذا مطابق به نظریه متخصص موازی بست و شش اونس تخم بیله ذریعه ص ، عبدالخالق خان مامور بیله بهرات و موازی چهل اونس دیگر ذریعه متخصص ایتالوی و ص ، محمد کریم خان متخصص زراعت و محمد یعقوبخان مامور تریبه بیله بمشرفی فرستاده شد تا بطریق فنی انکشاف تخم های مذکور بعمل آمده بعد از آن باهالی تقسیم شود تا قرار هدایات متخصص و مامورین تریبه بیله تحت تریبه بگیرند . اجراآت فنی که درین خصوص درهرات و مشرقی بعمل آمده است ذیلا شرح داده میشود ،

### ۱ : - مشرقی :

نقاصیکه در تریبه کرم بیله در علاقه های مشرقی مثلا خویگانی و چلیار و بهار و غیره موجود است همانا عدم رعایت قوانین فنی است اولاً انکشاف تخم ها خلاف اصول بوده ذریعه حرارت بدن مثلا گذاشتن زیر بغل و یا زیر بستره خواب بعمل می آید درین صورت بصحت کرم هاییکه تولید شده نقص عاید گردیده بخوبی نمونمیکند و امراض مسری درین آنها از قبیل پیرین و فلاستری و غیره پیدا میشود . ثانیاً جای مناسبی که در آن شرایط نظافت و حفظ الصحه مرعی باشد موجود نیست کثافت هوا و ناپاکی جای منتج به تولید امراض وضعیفی کرم ها و قلت حاصل و خرابی ابریشم میگردد حال آنکه تهیه جای با اصول صحی چندین مصارف و مشکلاتی هم در بر ندارد . ذریعه نی ها و پوریا که در آن محال زیاد است میتوان خانه ترتیب داد که پاک و صفا و دارای هوای صاف و روشنی کافی که برای نموی بیله خیلی ضروری است باشد . علاوه بر آن با وجود وفور برگ توت خوراکه کرم ها غیر اصولی بوده از آن کرم ها استفاده کلی کرده نمیتوانند . کرم هاییکه در جات نموی شان مختلف بوده و باید که یکی از دیگر جدا شوند یکجا بوده کرم هاییکه بخواب اول میباشند با کرم هاییکه بخواب دوم و یا سوم میباشند یکجا بوده یکسان خوراکه برای شان داده میشود و نیز از قلت جای و هوا و روشنی بصحت شان نقص میرسد .

از همین جهات متخصص پيله مقدار چهل انس تخم پيله را که با خود از مرکز برده بود بطریق فنی تحت عمل انکشاف گرفته کرم های حاصل شده را با اهالی تقسیم نموده، بعد از آن بمناطق مختلف گردش نموده هدایات لازمه فنی داده است. در خصوص مساعدت آب و هوا و وفور برگ نظریه متخصص پيله اینستکه خوگیانی و چلیپار بهترین مناطق پيله وری مشرفی بوده از لحاظ زیادتی برگ تنها در حصه خوگیانی میتوان گفت که برای تربیه (۲۰۰۰) انس تخم پيله گنجایش دارد. ۲ هرات :- قرار معائنات و ملاحظات ص، عبدالخالق خان مأمور تربیه کرم پيله که با بیست و شش انس تخم پيله اصلاح شده بهرات فرستاده شده بود تربیه کرم پيله در هرات دارای نقائص متعددی است که اصلاح آن از لحاظ اینکه عایدات سالانه پيله هرات مهم است از لوازم امور بحساب می رود اولاً انکشاف کرم پيله را بصورت درست نمینوانند. ثانیاً کرم های پنج و شش روزه را در یک جای گذاشته در خواب و سن پيلهها تقریبی نمیشد و باین قسم طبعاً کرم روز اول که بخواب می رود بزیر برگ شده بالای آن کرم روز دوم و بالای کرم روز دوم کرم روز سوم انداخته شده از لحاظ کمی هوا و خورا که و روشنی برای کرم های زیرین خسارات زیادی عاید میشود.

نقص دیگری که ذریعه مأمور پيله بملاحظه رسیده است اینستکه دوره حیاتیه پيله از وقت انکشاف تا به غوزه تبدیل شدن تا به سه ماد و ام می ورزد حال آنکه در تربیه فنی ۳۵ روز کافی است. سبب آن اینستکه قرار اصول فنی باید بعد از هر سه ساعت برای کرم ها خورا که داده شود یعنی در بیست و چهار ساعت هشت دفعه برای شان برگ انداخته شود تا در تغذیه شان تقویه پیدا شده از مدت نموی شان کاسته شود حال آنکه اهالی هرات فیروز دودفعه برای شان خورا که میدهند و پس اهالی هرات چون به اصول صحیح تخم گرفته نمیتوانند تخم پيله ضروری خود را از معالک ایران و ترکیه خریداری می کنند برای تلقین و تعلیم تخم گرفتن برای سال آینده و برای انتشار هدایات فنی ریاست زراعت ترتیبات لازمه خواهد گرفت در سنه ۱۳۱۸ تا یک حد در هرات هدایات لازمه ذریعه مأمور پيله داده شده است که در سنه ۱۳۱۹ باین ادامه داده خواهد شد

#### شعبه جنگلات :

غرس نهال و تکثیر اشجار و مصارف روز افزون چوب در مرکز و خصوصاً مقادیر چوبی که در میوسم زمستان در دوایر حکومتی بصرف میرسد خیلی قابل توجه است. اگر کدام ماده اختراقه دیگر مثلاً ذغال سنگ بعضی چوب پیدا نشود البته گفته میتوانیم که در مدتی در اشجار شمر خویش خصوصاً چوب توت قلت مدهشی را مشاهده خواهیم نمود. بنا بر آن ریاست مستقل زراعت اطراف این مسئله را سنجیده برای اصلاح این نواقص و جبران خساره قطع اشجار پروگرامی ترتیب داده و بمقامات عالی تقدیم داشته است و ضمناً در سنه ۱۳۱۸ در تکثیر اشجار



لمندی بته تمباکو : (ورژینا) در قندوز



زراعت سند



ادویه پاشی پنجه ( ماشین دستی )



جواری خلیبی بعد از در واول



زراعت کینجه



زراعت باجره



بامبه در (فارم قندوز)



خیشاوه پنبه (ذریعه کتمن)



خرمن پنبه



بلمندی بوته پنبه



پنبه در وقت چین



خیشاوه پنبه ذریعه کتمن

## اجراآت دوائر مملکتی

مساعی لازمه نموده برای اینسکه از موقع استفاده شود در نواحی کابل و مربوطات آن یکحصه اراضی را بصورت قوریه های اشجار میوه دار و اشجار جنگلی ترتیب داده یک مقدار مهم حبوب و خسته اشجار مذکور بذر شده است که تفصیلات آن قرار ذیل است .

در حصه گذر گاه یک مقدار تخم اشجار جنگلی از قبیل ارچه ، بلوط ، عکاسی ، سرو شیشم ، ارغوان و غیره بایک مقدار خسته زرد آلو ، بادام ، چار مغز و غیره کاشته شده و فعلاً یک تعداد مکفی نهال ها بامذکور با استفاده عامه گذاشته شده است .

در باغ بینی حصار ، موسوم به باغ ولایتی نیز چند هزار نهال اشجار مثمر غرس گردیده است . در حصص شمالی بر علاوه قوریه جاتیکه توسط حکام و علاقه داری ها ترتیب داده شده است در استالف و سبد آباد یک اندازه اراضی حکومتی بصورت قوریه ها تشکیل داده شده و آلان بیکتعداد مکفی نهال های چار مغز ، بادام ، سیب ، ناک ، زرد آلو ، عکاسی ، پنجه چنار و غیره موجود است . همچنین در حصه جات لهوگرد مثلاً شش قلعه ، چرخ لهوگرد بصورت قوریه ها ترتیب داده شده نهال مثمر به تنوع موجود است . همچنین در باغات یغمان قوریه های جدید احداث شده است .

یک مقدار تخم اشجار جنگلی از خارج خریداری شده و بامورین قوریه یغمان و چاردهی و باغ بلند یغمان و یکمقدار آن ببارم زراعتی قندوز تقسیم شده در نظر است که نهال های خوب مذکور بالتدریج بدیگر نقاط غرس و به قوریه های نهال های خارجی وسعت مزیدی داده شود در هنداسنه تعداد نهال های جدید بیکه توسط ریاست زراعت در نواحی قریب کابل تهیه و ترتیب شده است تخمیناً (۱۱۲۴۹۲) اصله و بمربوطات ولایت کابل و دیگر ولایات (۴۲۰۸۶۹) اصله نهال غرس گردیده است و بسال آینده قوریه های جدیدی احداث شده به تعداد نهال ها خیلی افزوده خواهد شد .

### شعبه هامورین :

مقرر های جدید مرکزی ریاست زراعت در سنه ۱۳۱۸ : س ، میر محمد هاشم خان که سابقاً بعبث مامور دائره او راق ریاست بوده در او ایل هذا سنه ۱۳۱۸ ترفیاً مدیر ابتدائی . ص ، میرزا عبدالرؤف خان مدیر کنترل بعوض ص میرزا محمد اسلم خان مر حوم . ص ، غلام صدیق خان سابق کفیل مدیریت مکتب زراعت مربوط وزارت معارف بعبث مدیر دفع افات بریاست مستقل زراعت .

### امور زراعت و فلاحه :

ریاست مستقل زراعت در جریان سنه ۱۳۱۸ به عملی نمودن یک حصه پرو گرام خویش مشغول و در مرکز و مربوطات آن بغرس یکمده مهم نهالهای مثمر و تشکیل قوریه های نهال پرداخته و در خصوص مدافعه ملخ ده سبز و بتخاک داخل اجراآت فنی لازمه گردیده در اصلاح و ازدیاد محاصل شیردانه نسلگیری علی آباد صرف مساعی لازمه داشته نتیجه اطمینان بخشی حاصل



## سالنامه « کابل »

نموده است. در ولایات توجه و مساعی خود را از لحاظ مساعدت شرایط زرع و توسعه زراعت پنبه خصوصاً بقارم قندوز معطوف داشته ذریعه متخصصین خارجی تحت نگرانی ع، ص نور محمد خان معاون ریاست مستقل زراعت به توسعه و اصلاح زرع پنبه اصلاح نباتات قطغن داخل اجراءات مهمی گردیده است که در صفحات فوق بطور مشرحی تحریر شد. در زراعت پنبه قند هار و مشرقی نیز خصوصاً در جنبه کنترل امراض پنبه دقت لازمه را مرعی داشته نگرانی و معاینات امراض پنبه را ادامه داده است تا در حین بروز امراض مسری و حشرات مضره عند اللزوم جلوگیری از امراض بعمل آید.

در خصوص تربیه کرم پبله در مشرقی و هرات نیز اجراءات لازمه بعمل آمده است که بطور مشروح ذکر شد.

ریاست مستقل زراعت پلان اصلاحات عمومی زراعت افغانستان را در بروگرام خویش شامل داشته برای اینکه شعب مختلف زراعتی توسعه و اصلاح پذیرد و تشکیل یکمده فارم های زراعتی را که به قسم موسسه ها و تجربه گاهای وسیع زراعتی است در نظر داشته اول از همه فارم زراعتی قندوز را تشکیل داده یکمده متخصصین خارجی را با سامان و آلات و ادوات لازمه تجارب زراعتی فرستاده است تا در زراعت پنبه اصلاحات لازمه بعمل آمده دامنه آن وسعت پذیرد و نیز در زراعت سبزیجات و غرس اشجار و امور باغبانی و مدا فعه حشرات مضره و غیره اجراءات ابتدائی و لازمه بعمل آمده است که در صفحات فوق بطور مشرح معلومات داده شد.

## امور مطبوعات

در ربیع اخیره سنه ۱۳۱۸ در اثر توجهات ذات مبارک شاهانه و معارف خواهی والا حضرتین صدر اعظم صاحب و معاون صاحب صدارت ( وزیر معارف ) ریاست مستقل مطبوعات تاسیس و در تحت اثر جلالتماب صلاح الدین خان که از فضیلت مملکت بوده در زمینه مطبوعات تبحر و ورژندگی کاملی دارند شروع بکار کرد و انصافاً باید گفت که این ریاست در ظرف این مدت قلیل مصدر اجراءات و تاثیرات مهمی در عالم مطبوعات مملکت گردیده است.

اینک برای اینکه نمونه ازان اجراءات را ارائه نموده باشیم سطور ذیل را از نظر مطالعین عزیز میگذرانیم:

### مدیریت عمومی نشریات:

اجراءات مهمیکه از بندر تاسیس ریاست مطبوعات ( از ۱۵ جدی الی اخیر حوت ۱۳۱۸ ) به شمیة اول مدیریت عمومی نشریات به عمل آمده قرار ذیل است:

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۱ - اقدامات جهت بهبود روز نامه اصلاح .
- ۲ - اقدام جهت روز نامه ساختن جریده ملی انیس .
- ۳ - مراقبت بجراید و مجلات مطابق لائحه مخصوصه و دادن هدیایات لازمه دائر به بهبود صوری و معنوی آنها .
- ۴ - ترتیب لائحه وظایف برای شعبات ریاست .
- ۵ - تهیه (۷۰) سرمقاله و غیره درقید (۴۰۰) صفحه بطور معاونت برای نشر بروز نامه اصلاح ، انیس ، مجله کابل و جرائد ولایات .
- ۶ - اقدامات جهت تعدیل روش نشر و نظم ،
- ۷ - تهیه و اصلاح داستان ها برای اشاعه دریاورقی روز نامه اصلاح و انیس .
- ۸ - ترتیب لائحه وظایف برای مدیریت شعبه اول نشریات .
- ۹ - تهیه دستورالعمل برای جرائد اطراف .
- ۱۰ - اقدام جهت ترتیب قانون مطبوعات .
- ۱۱ - تشویق نویسندگانه بذریمه متحدالعمال ها و غیره بهمکاری مطبوعات و گرفتن نتیجه خوب از این اقدام .
- ۱۲ - وادسی به شکایات مطبوعات ولایات .
- ۱۳ - ترتیب لائحه جوایز برای کمائیکه بمطبوعات خدمات فکری و قلمی مینمایند (جهت تشویق و بکار انداختن استعداد شعراء و نویسندگان) .
- ۱۴ - ترتیب لائحه جهت امور مطابع .
- ۱۵ - تحریر رساله اصول تنقیط .
- ۱۶ - همکاری بامدیریت عمومی مطابع درباره تهیه سامان و بهبود شکل مطبوعات .
- ۱۷ - همکاری درتهیه کنفرانسها با کلوب رادیو .

شعبه دوم :

- ۱ - اقدامات لازمه برای انسداد و جلوگیری بعضی شایعات بی اساس خارجی توسط نمایندگان گیهای افغانی درخارج .
- ۲ - امداد و معاونت بجراید مرکزی ازقسم مقالات سیاسی معلومات عمومی و غیره که ترجمانهای شعبه از السنه مختلفه ترجمه و اقتباس کرده اند به تعداد (۱۱۳۴) ورق .
- ۳ - امداد و معاونت اخلاقی بجراید ولایات ازقسم مقالات سیاسی معلومات عمومی و غیره که ترجمانهای شعبه از السنه مختلفه ترجمه و اقتباس کرده اند به تعداد (۶۲) ورق .
- ۴ - اشتراک جراید و مجلات خارجی به تعداد زیاد برای معلومات شعبه و تراجم لازمه .

سالنامه « کابل »

- ۵- اشتراك بدوایر کتنگ فروشی خارجه برای جلب اطلاعات مربوط بافغانستان وغیره مطالب مفیده .
- ۶- ارسال معلومات نشریات وفوتوهای مختلفه برای مؤسسات خارجی که طلب کرده اند ( عند الموقع ) .
- ۷- ارسال یاد داشتهائی که ازجراید خارجه اقتباس شده به مقامات مربوط نظر بارتباط موضوع ( ۸۴ ) نومه .
- ۸- ترتیب لایحه وظایف برای مدیریت شعبه ۲ .

مدیریت عمومی آژانس :

با تشکیل ریاست مستقل مطبوعات مدیریت عمومی آژانس هم بمیدان آمده است . مدیریت عمومی آژانس بلافاصله پس ازتشکیل وانتخاب ومقرری قسمتی ازاعضای دفتري خویش پروژة برای قائم ساختن سرویس اخباری مطابق بمنظور وبروژة که قبلاً تهیه شده بود وضع نموده وبدوآ ذریعه انتخاب وبکار انداختن مامورین اطلاعات مرکزی خویش یک سرویس منظم اخباری در مرکز کابل قائم نموده وموفق شده توانست که اخبار واقعه روز را خوا د رسمی ویانغیر رسمی باشد بلافاصله پس از وقوع آن حاصل وپس از ملاحظه وتدقیق برای درج بمراجع لازمه وجراید مرکزی ارسال نماید، قدم دوم آن که خالی از اشکال نبوده وتوجه اولیای امور حکومت به سهولت برداشته شد قائم نمودن نماینده گي های آژانس در ولایات یعنی تمام نایب الحکومه گي ها وحکومت های اعلی وکلان بوده است با تاسیس نمایندگی های آژانس که بنام ماموریت های اطلاعات آژانس باختر در ولایات یاد میشوند مرکز با کلیه ایالات خورد وکلان مملکت تیلفوناً مربوط شده ودر ماه اول تاسیس آژانس توانستند که یومیه خبرهای مرکز را بولایات مخاربه واز تمام ولایات را ذریعه نمایند های خویش تیلفوناً حاصل ودر جرائد مرکز نشر دهند وفعلاً با کمال انتظام این سلسله جریان دارد .

بر علاوه وقایع داخلی وظیفه دیگری را که آژانس بدوش خویش گرفت اخذ خبر های یومیه آژانس های خارجه از قبیل ریوتر انگلیسی وترانس اوشن المانی وها واس فرا نسوی وتاس روسی است که روزی یکمرتبه از تلگراف خانه بی سیم بمدیریت عمومی آژانس واصل وذریعه ترجمان ها ترجمه ودر جرائد مرکز نشر و خلاصه آن بضمیمه خبرهای داخلی هفته یک تادومراتبه برای جرائد ولایات تیلفوناً وتیلگرافاً فرستاده میشود .

قدم های دیگریکه مدیریت عمومی آژانس باختر در سال جاری در نظر دارد که بردارد یکی قائم نمودن روابط باشركت های خبررسانی خارجه واخذ واعطای خبرهاست که خبرهای

## اجراآت دوائر مملکتی

داخله افغانستان زیر عنوان خبرهای اژانس باخترا بدنيا ارسال و از دنيا مستقیماً بنام خبرهای اژانس باخترا حاصل و بهمان نام درجراآند نشر داده شود مقدمات این امر ذریعہ وزارت خارجه تاجائی فراهم شده و تا کنون مذاکرات به نتیجه قطعی واصل نشده است، دیگر تاسیس نمایندگی های مستقل اژانس در بعضی ممالک خارجه است که برای این مقصود هم اقدامات جاری می باشد.

مدیریت عمومی اژانس تا کنون در سایه توجه حکومت موفقیات شایانی در حوضه وظائف خویش حاصل داشته و امید میرود که سائر نقشه ها و نواقص آن هم بنوبه شان آهسته آهسته عملی و رفع شده و اژانس باخترا به مفهوم صحیح آن ابرومندان خدمات خویش را انجام داده بتواند.

### مدیریت عمومی پښتو ټولنه

#### مدیریت زبان :

- (۱) کتاب دوم بیشتر کلی درد و جزو (۲۰۳) صفحه تالیف امین الله خان زمریالی مدیر زبان پشتو و قیام الدین خان «خادم» عضو اول شعبه تالیف و ترجمه :
- (۲) تالیف و تدوین یک کتاب ادبی باسم «مرغلری» در حدود ۳۵۰ صفحه تالیف امین الله خان زمریالی
- (۳) کتاب دوم ضرب المثل ها یککصد صفحه نا تمام تالیف محمد قدیر خان مدیر صحافت و امین الله خان زمریالی

(۴) ترجمه منول آف پشتو (روس کیلی) ۱۰۶ صفحه مترجم ارجنداس «کیور»

#### شعبه تالیف و ترجمه :

- (۱) ترجمه یک درام بنام (یومسلمان او ټول یورپ) در حدود ۳۰ صفحه از قیام الدینخان «خادم» .
- (۲) نوشتن اخبار تعلیمی هفته وار (زیری) گل پاچا خان الفت .
- (۳) ترجمه کتاب (اسرار موفقیات) بزبان پښتو گل پاچا خان الفت .
- (۴) ترجمه کتاب (علم الاجتماع) از عربی بزبان پښتو گل پاچا خان الفت .
- (۵) تحریر فولکلور علاقہ شنوار، تیرا و مهمند که بمواد ذیل منقسم میگردد
- (الف) حدود طبیعی (ب) رسوم و رواج (ج) امراض و معالجه آن (د) اقسام نباتات و فوائد آن (ه) حیوانات و اقسام آن ۴۰۰ صفحه تدوین اورا دالدین خان عضو.
- (۶) ترجمه کتاب (قومی ژوندون) از عربی ۸۰ صفحه اورا دالدین خان عضو .
- (۷) تالیف و ترتیب حکایات و لطائف ۱۴۰ صفحه صدیق الله خان (رشتین)
- (۸) فولکلورا (انواع شکار) — ۵۰ — صفحه صدیق الله خان (رشتین)

حالنامه « کابل »

شعبه لغات و قواعد :

- (۱) لغات برای قاموس علاوه بسال گذشته روی کارت ها (۷۰۰۰) هفت هزار جمله (۱۲۰۰۰) دوازده هزار
- (۲) ترتیب لغات برای کتاب لغت جیبی که از ماه حوت ۱۳۱۸ شروع شده (۲۰۰۰) دوهزار .

(۳) ترجمه لغت جیبی انگریزی که در سال گذشته شروع و نا تمام بود درین حال با تمام رسید ۲۳۳ صفحه میرزا محمد اعظم خان عضو اول .

(۴) تدوین گرامر کلاسیکی ابتداییه باتمرینات لازمه ۱۳۰ صفحه محمد اعظم خان عضو اول

(۵) گرامر کلاسیکی برای رشديه - ۵۰ - صفحه « « «

(۶) اصول مضمون نویسی در پښتو ۶۰ صفحه - نا تمام « « «

(۷) انشاء پښتو . . . - ۱۶۰ صفحه « « « « «

شعبه تفتیش :

(۱) تفتیش و بازدید و امتحان کورس های مامورین مرکز .

(۲) کتاب ( ادبی و روانگه ) در خصوص حقیقت و مجاز و تشبیهات پښتو تألیف عبد الروف

خان ینوا علاوه به تألیف و تراجم فوق تخمین سه صد صفحه اوراق و جداول و لوایح وزارت خانه ها و شورای ملی نیز بصورت عمومی ترجمه و مقالات و اشعار وارده تصحیح و اصلاح و برای مجلات و سالنامه و سائر اخبار های وطن مقالات داده شده و از مقام مدیریت ترتیب لوایح و اقدامات لازمه برای پیشبرد زبان پښتو و امورات اداری اجرا گردیده است و نیز از مدیرالی اعضا اکثر اوقات خود را به تدریس کورس ها صرف نموده اند :

مدیریت تاریخ :

در طی سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ در اثر هدایاتی که شعبه تاریخ داده شده بود جدیدیت شعبه سراسر منحصر به این بود که حتی المقدور تاجا ئیکه ماخذ خارجی در انجمن ادبی باشد ترجمه شود چنانچه درین راه منسوبین شعبه فعالیت زیاد به خرج داده آنچه ماخذ قابل ترجمه در زبان فرانسه، انگلیسی - جرمنی در انجمن بود حصص مربوط افغانستان آن را ترجمه نموده و به دو سیه ها مرتب قید کرده است چنانچه در سالنامه های سال مذکور کارهای هر ساله قید است . در طی سال ۱۳۱۷ ضمناً یک نظر به دیگری هم پیدا شد که قرار امر حضور و الاحضرت ع ، ج وزیر صاحب معارف و معاون صدارت عظماء مفردات تاریخ دوره های اسلامی افغانستان ین یک عده نویسندگان وطن تقسیم شود چنانچه مکاتیب متحد العمال به اسم یکجمله ذوات

## اجراآت دوائر مملکتی

محترم فر ستاده شده است .

راجع به دوره پیش از اسلام در ۱۳۱۷ چنین فکر بود که کتاب « آریانا افغانستان قبل الاسلام » تالیف آقای احمد علیخان کهزاد مدیر شعبه تاریخ طبع و نشر شود ولی مجلس باید آن را قبل از طبع به بیند چون از یکطرف فرار مطلوب عکس‌های لازمه آن بدست نیامده و از جانب دیگر مجالس برای ملاحظه کتاب مذکور تشکیل نشد طبع کتاب مذکور تا اوائل ۱۳۱۸ به تعویق افتاد .

چون درین دوسه سال مواد تازه و نواز ماخذ خارجی بدست آمده و در شعبه تاریخ مقرر شد در ۱۳۱۸ شعبه تاریخ از نشر کتاب مذکور بکلی صرف نظر نموده در امر انامه سر سال ۱۳۱۸ چنین تجویز و پیشنهاد نمود که مانند مفردات عصر اسلامی دوره پیش از اسلام هم به مفردات و فصل‌ها تقسیم شود و راجع به هر فصل یک رساله مستقل ترتیب و طبع گردد . این ترتیب چندین فایده دارد (۱) هر کس در تحریر یک قسمت سهم گرفته میتواند (۲) هر فصل بصورت رساله علیحده طبع میشود و پیش از طبع عمومی اگر نواقص داشته باشد تصحیح و تکمیل میشود .

(۳) حاجت به انتظار نیماند و وقت بوقت به تدریج قسمت‌های تاریخ پیش از اسلام برآمده می‌رود .  
(۴) برای هر رساله به تدریج عکس‌های لازمه هم جمع آوری میشود (۵) مطبعه دچار مشکلات نمیشود و کم کم فصل به فصل این اثر را طبع میکند . به این ترتیب در پروگرام ۱۳۱۸ چنین پیشنهاد شد که (۵) فصل یک جلد تاریخی که برای دوره‌های پیش از اسلام در نظر است ترتیب و تدوین شود این پنج فصل یا رساله قرار ذیل است .

(۱) رساله افغانستان قبل التاریخ

(۲) » مدینیت ویدی

(۳) » » اوستائی

(۴) » نواد افغانیان

(۵) » زبان‌ها در افغانستان

برای اینک در همین زبان به سلسله سال‌های گذشته ترجمه ماخذ خارجی هم معطل نماند درین قسمت ترجمه مینماید . ذیل در نظر گرفته شده بود :

(۱) ترجمه عروج بارک زائی‌ها

(۲) » نگاهی به تاریخ آریانای قدیم (حمه از آریانا اثنی کوا)

(۳) » رساله ال میکال

این بود صورت پروگرام کارهای که برای سال ۱۳۱۸ در نظر گرفته شده بود اینک در اخیر سال اجرااتیکه شده ذیلاً شرح میدهم :

## تالیفات :

رسائل مربوط فصول کتاب آریانا یا افغانستان قبل الاسلام :

(۱) افغانستان قبل التاریخ : اگرچه در خاک خود افغانستان امروزی به استثنای حفريات مقدماتی فرانسوی ها در تپه های ( سرخ داغ ) و ( سفید داغ ) نادعلی یعنی زرنج پایتخت باشکوه سیستان قدیم حفريات نشده و چیز نگاشتن درین موضوع کار آسان نیست معذالك تحقیقات سیستان و حوضه اندوس ( موهجو و پترووهریا . ) . و تدقیقاتی که درین زمینه به چهار طرف افغانستان در بلوچستان و ایران و سفیدیان و غیره شده زمینه را تا اندازه مساعد ساخت . مدیر شعبه تاریخ نگارش این رساله را بعهدہ گرفته و در ۱۰۹ صفحه متن و ۱۲ صفحه مقدمه و توضیحات آن را حاضر نمود ولی قرار مجلس اخیری که شد چنین فیصله گردید که خلاصه آن طبع گردد (۲) مدنیت ویدی : مدنیت ویدی رساله دومی است که فصل دوم تاریخ افغانستان پیش از اسلام را تشکیل میدهد . این رساله از نقطه نظر زبان - عرق - نژاد - ادبیات تشکلات اجتماعی - تذکر اسمای قبایل افغانستان و بسیار چیز های دیگر خیلی مهم است و اولین فصل درخشان دوره تاریخی افغانستان را تشکیل میدهد . دوره مدنیت ویدی اگرچنانچه حق آن است نوشته میشود ثابت میگردد که اصل کانون این مدنیت افغانستان بوده و مبادی مذهب ، ادبیات - موزیک - تشکلات اجتماعی و دیگر چیزهایی که اساس ثقافت ویدی را تشکیل میدهد از (افغانستان) شرقی به هند انتشار یافته است . این رساله را آقای کهنزاد در حدود ۱۵۰ صفحه نوشته و حاضر کرده است .

(۳) رساله مدنیت اوستائی : اهمیت مدنیت اوستائی در تاریخ پیش از اسلام افغانستان کم از مدنیت ویدی نیست . همان طور که مدنیت ویدی افغانستان جنوبی و شرقی را منور ساخت مثل مدنیت اوستائی قسمت های شمال را روشن کرد . همان طور که شعاع ثقافت ویدی به ما و رای اندوس تا پیداشعه مدنیت اوستائی به خارج سرحدات غربی افغانستان روشنی افکند کانون مدنیت اوستائی قرار متن جغرافیائی خود اوستا سرزمین افغانستان کنونی است . این رساله که در تاریخ پیش از اسلام افغانستان فصل سوم را تشکیل میدهد در ( ۱۱۴ ) صفحه بقلم جناب احمدعلیخان کهنزاد مدیر شعبه تاریخ نوشته شده است چنانچه عین آن را در همین سالنامه مطالعه میفرمائید .

(۴) نژاد افغانیان : چون مغرضین و مورخین خارجی بواسطه عدم اطلاعات صحیح راجع به نژاد افغان دچار خطاهای مدحش شده اند شعبه تاریخ اهمیت موضوع را دیده چنین تجویز نمود که رساله مخصوص درین موضوع وضع کند تا از یکطرف مورخین خارجی به اشتباه و غلطی خود بفرمند و از جانب دیگر به اصل حقایق روشنی افکند . تالیف این اثر مهم راجع به یعقوب حسن خان معاون

## اجراآت دوائر مملکتی

شعبه تاریخ بعهدہ گرفته و در حدود (۱۲۸) صفحه رسالہ خوبی حاضر کرده اند . رسالہ مذکور در ماشین «گسترنر» تحت طبع استراجع به طبع عمومی آن بعد از مجالس آئندہ اقدامات خواهند شد . (۵) زبان‌ها در افغانستان : چون جناب یعقوب حسن خان چندی قبل در سالنامہ کابل تحت عنوان فوق مقاله نوشته بود نگارش رسالہ مخصوصی را درین زمینہ پیشنهاد کرد قرار معلوم تا اندازہ فی مواد فراهم کرده و متن آن را نیز نوشته ولی هنوز تکمیل نشده است . پس قرار شرح فوق به استثنای یک رسالہ زبانها کہ بعہدہ جناب یعقوب حسن خان است باقی رسالہ همه تحریر شده است .

### ترجمہ:

- (۱) عروج بارکزایہا : تالیف (ای - ای پاریس) ترجمہ آقای عبدالرحمن خان پژواک آقای عثمانخان صدیقی در (۴۳۵) صفحه
  - (۲) نگاہی بہ آریاناای قدیم : قسمتی از کتاب «آریانا آنتی کوا» تالیف «اچ اچ ، ولسن» ترجمہ آقای عبدالرحمن خان پژواک مدیر روز نامہ اصلاح (۱۶۹) صفحه
  - (۳) رسالہ ال میکان : ترجمہ آقای عبدالباقی خان لطیفی سابق عضو شعبہ تاریخ معاون مدیریت عمومی اژانس .
- قرار شرح فوق آثاریکہ کہ ترجمہ آن برای سال ۱۳۱۸ در نظر گرفته شدہ بود بکلی تمام شدہ است . کارهای فوق العادہ کہ خارج پروگرام موضوعہ اجرا گردیدہ است :
- (۱) کتاب کافرستان تالیف «مارتین فویک» آلمانی : ترجمہ آقای غلام جیلانیخان مترجم آلمانی کہ از ابتدای ماہ اسد بہ این مدیریت داخل همکاری شدہ اند ، در (۲۱۰) صفحه .
  - (۲) قسمتی از تاریخچہ زبان سانسکریت تالیف ، ژوزف ، مانشیون فرانسوی ترجمہ آقای علی احمد خان نعیمی در حدود (۷۰) صفحه .

### مدیریت صحافت :

این مدیریت توأم با تشکیل جدید ریاست مطبوعات و پیشو تولنہ بہ میدان برآمدہ طوریکہ موظف بود در اصلاح و بہبود مجلہ کابل از ہر حیث پرداختہ شمارہ های مجلہ را پورہ در روزهای اول ہر ماہ مملو از مقالات سود مند اجتماعی ، ادبی ، تاریخی ، زبانی و بالآخرہ فلسفی بدست مشترکین محترم تقدیم کردہ است .

این مدیریت بر علاوہ مجلہ در ظرف سہ ماہ توانست این سالنامہ را با ہمین ماہیتی کہ دارد تقدیم مطالعین عزیز نماید پس بادر نظر گیر فتن اینکہ تا کثون اعضای این مدیریت استخدام شدہ میتوان گفت کہ خدمت خود را انجام دادہ است .



## سالنامه « کایل »

چون این شعبه متعلق به خود ما است شاید شعر بد زحمات خود ستا ئی تلقی شود پس به همین قدر مکفی می شویم .

### اداره رادیو :

۱- ترتیب يك پروژه برای جمع آوری کسب و اطلاع از اسامی مطربها و معنی های کسبی و خواننده گان شوقی و نوازها و کسانیکه آلات باستانی موزیک را می نوازند و همچنین کسب اطلاع از اشخاص اهل ذوق و آرتست های مملکت شعر اودا، موزیک نوازان شوقی و اشخا صیکه استعداد اکت و تقلید در آنها موجود باشد و هکذا سر ایندگان نشیده ها و ترانه های ملی و وطنی و ارسال يك هدایت و تعلیمات مفصل بطور متحد المال عاید باین موضوع بعنوان نایب الحکومه ها و حکام اعلی .

۲- ترتیب پروژه برای مفاهمه و مذاکره با کمپنی های ریکارد گیری هند، ایران، مصر، تورک و حاضر کردن آنها برای اینکه کلسیون های ریکاردها، و مخصوصاً ریکارد های ( لیت موزیک ) و سایر موزیک های موردن و عصری شانرا جهت ریکلام به بروکاست ماروانه دارند و برای عملی شدن این پروژه ارسال مکاتیب مفصل و دارای توضیحات کامله به نمایندگان افغانی مقیمین ممالک مذکوره چه درین صورت اگر خدا بخواهد و کمپنی های مذکور بموافقه نمودن درین موضوع با ما حاضر شوند هر آئینه بدون اینکه متحمل مصارف زیاد جهت خریداری ریکاردهای تازه و جدید شویم و همچو ریکاردهای را که در ساجه موزیک يك مملکت جدیداً وارد میشوند هر آن دردسترس خود داشته خواهیم بود .

۳- ارسال مکاتیب متحد المال به عنوان جنرال قونسل های افغانی مقیمین هندراجع به ارسال نمودن کانا لوك های آلات موزیک های مختلفه هندی و اروپائی و اعطای معلومات نسبت به قیمت سازهای مذکور .

۴- اقدامات برای اشتراك بعضی مجلات رادیو که باحث از پروگرام های رادیو و موضوعات و مقالات راجع باین موضوع باشد .

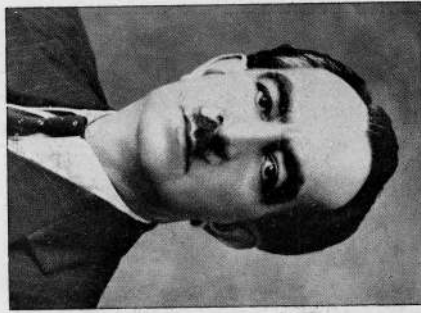
۵- داخل مفاهمه شدن با اشخاص خارجی که در قسمت ها و موضوعات پروگرام و غیره خصوصیات رادیو دلچسپی و معلومات دارند بالوسيله مکتوب و مراسله و اینکه اگر موافقه و دلچسپی خود هارا ارائه نمایند آنها را دعوت خواهیم نمود .

۶- ترتیب و تدوین مفردات پروگرام کلوب رادیو و طبع و تصحیح آن بصورت موزون و زیبا

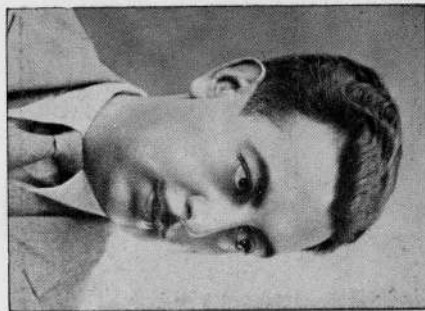
۷- اجرای ترمیمات و رنگمالی های بعضی قسمت های ضروری کلوب و تهیه و تکمیل بعضی نواقص آن تا اندازه که تکمیل آن درین موسم زمستان ممکن شده می توانست .



ص، احمد الله خان «کریبی» مدیر  
شعبه اول نشریات



ص، بای محمدزوری مدیر زینکو کرافتی  
و مشاور فنی مدیریت عمومی مطابع



ص، عبدالقادر خان «برشنا» مدیر  
عمومی مطابع



ص ، عبد الو د و د خان مدير  
تبخيكي مطبه عمومي



ص ، عبد الله خان متخصص و مدير  
طباقي مطبه عمومي



ص ، عبد الباقي خان « الحافي » همارون  
مدير بيت عمومي آ ژانس

## اجرا آت دوائر مملکتی

۸:- تهیه و خریداری يك اندازه فرش وغيره لوازمات و ادوات ضروری مثل بچاری و چوب و ظروف و سامان چای و مین پوش و ازین قبیل سامان که معجلاً ضرورت دیده شده برای عمارت کلوپ و همچنین خریداری یکپایه رادیو برای کلوپ .

۹ :- فرمایش تهیه و ساختن يك تعداد چوکی و بعض لوازم دیگر بمکتب صنایع نفیسه جهت عمارت کلوپ .

۱۰ :- ترتیب و انعقاد مجالس جهة شور و مذاکره در مسایل پروگرام وغيره موضوعات رادیو و در نتیجه تعین و تخصیص سکسیون های ده گانه برای تهیه مواد جهت موضوعات علمی و اجتماعی ، ادبی ، تاریخی ، فولکلور ، دهاتی ، اقتصادی ، اطفال ، جهان زنان ، تعلیم و تربیه ، بیس ها ، درامه ها ، موزیک ، کومیدین ها ، وغيره امثال این موضوعات .

۱۱ :- مکاتبه و جستجو برای اینکه تقلید اصوات رعد و آبشار و طیاره و امثال آن بطور بدست می آید وهم بکدام وسیله میتوانیم مساعتی را که یزد متناطیس بوده و صحت خود را همیشه حفظ کرده بتواند با آلاتیکه نصف النهار زاتشخیص بدهد بانقشه های دقیق مطابق ساعت های تمام دنیا و باقی لوازم آن بدست بیاوریم .

### مقوری ها :

رئیس مطبوعات	:	ج ، صلاح الدین خان
معاون ریاست مطبوعات	:	ع ، عبدالحی خان حبیبی
هشاور شرعی	:	ع ، قازی عبدالله خان
مدیر عمومی نشریات	:	« ، سید قاسم خان رشتیا
مدیر عمومی آژانس	:	« ، عبدالرشید خان لطیفی
مدیر عمومی مطبعه	:	« ، عبدالغفور خان برشنا
مدیر رادیو	:	« ، سرورخان گویا
معاون مدیریت عمومی آژانس	:	« ، عبدالباقی خان لطیفی
مدیر شعبه تاریخ	:	« ، احد علیخان کهزاد
مدیر شعبه زبان	:	« ، امین الله خان زمریالی
مدیر صفحات	:	« ، محمد قدیر خان تره کی
مدیر زینگوگرافی و مشاور فنی	:	
در مطبعه	:	« ، محمد نوری افندی
مدیر فنی	:	غبد الودود خان



## اجراآت دوائر مملکتی

- ۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۰۶ ثور نشان تحسین برای محمد ظریف خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۰۷ ثور نشان تحسین برای سید قدیم شاه خان  
تولیمشر تولی ۳ کسندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۰۸ ثور نشان تحسین برای احمد شاه خان تولیمشر  
تولی ۴ کسندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۰- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۰۹ ثور نشان تحسین برای خوشدل خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۲ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۰ ثور نشان تحسین برای محمد علم خان تولیمشر  
تولی ۴ کسندک ۲ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۱ ثور نشان تحسین برای عبدالعومنان خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۲ ثور نشان تحسین برای محمد سرورخان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۳ ثور نشان تحسین برای جانباز خان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۵- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۴ ثور نشان تحسین برای عبدالله خان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک ۲ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۵ ثور نشان تحسین برای محمد حسین خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۶ ثور نشان تحسین برای دوست محمد خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۷ ثور نشان تحسین برای عبدالاحد خان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۱۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۸ ثور نشان تحسین برای محمد لقمان خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۲۰- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۱۹ ثور نشان تحسین برای عبدالرزاق خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۲۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۲۴ / ۱۲۰ ثور نشان تحسین برای سعد ملوک خان تولیمشر

سالنامه « کابل »

- تولی ۳ کئندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد سعید خان تولیمشر  
تولی اول کئندک ۳ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد تراب خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک ۳ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عزیز الله خان تولیمشر  
تولی اول کئندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۵- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای طوظی شاه خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای امین الله خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد قاسمخان تولیمشر  
تولی ۴ کئندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای غوث الدین خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک ۲ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۲۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای نورمحمد خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۲ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۰- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۲۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد انور خان تولیمشر  
تولی ۴ کئندک ۳ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای حفیظ الله خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۳ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای میرحکیم شاه خان تولیمشر  
تولی بم انداز ... غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای قدرت الله خان تولیمشر  
تولی اول غند اول سوار فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سید احمد خان تولیمشر  
تولی ۲ غند اول سوار فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
۳۵- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبد العزیز خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک مخابره فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۳۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان تولیمشر  
تولی اول کیندک مجاربه فرقه شاهی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۳۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای غلام محمدخان تولیمشر  
یاور قوماندان قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۳۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالعزیز خان تولیمشر  
تولی اول کیندک ۲ غنبد دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش وزارت حر یه
- ۳۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۸ / ۲۴ ثور نشان تفتیش برای محمد هاشمخان تولیمشر  
تولی اول کیندک ۲ غنبد اول فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷  
وزارت حر یه .
- ۴۰- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۳۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای شهاب الدین خان تولیمشر  
تولی ۲ کیندک ۳ غنبد اول پیاده فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش وزارت حر یه
- ۴۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای میر حیدر خان تولیمشر  
تولی ۳ کیندک اول غنبد ۲ فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای امیر جانخان تولیمشر  
تولی ۲ کیندک ۲ غنبد فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای فخرالدین خان تولیمشر  
تولی ۲ کیندک ۳ غنبد ۲ فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمداسلمخان تولیمشر تولی ۳  
کیندک ۳ غنبد فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۵- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالمجیدخان تولیمشر تولی ۴  
کیندک ۲ غنبد فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای جمعه دارخان تولیمشر تولی ۲  
کیندک ۳ غنبد فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالرحمن خان تولیمشر  
تولی استحکام . . . فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سید انور شاه خان تولیمشر  
تولی ۳ کیندک اول غنبد اول فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه
- ۴۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۴۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای رمضان علیخان تولیمشر تولی ۲  
کیندک اول غنبد اول فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یه



سالنامه « کابل »

- ۵۰ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۴۹ ثور نشان تحسین برای محمد رسول خان تولیمشر تولى ۲ كندك ۲ غندك ۳ فرقه دوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۱ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۰ ثور نشان تحسین برای محمد سلیم خان تولیمشر تولى ۱ كندك اول غندك ۲ فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۲ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۱ ثور نشان تحسین برای عبدالعزیز خان تولیمشر تولى ۳ كندك ۲ غندك ۲ فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۳ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۲ ثور نشان تحسین برای محمد عظیم خان تولیمشر تولى اول كندك ۳ غندك ۲ فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۴ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۳ ثور نشان تحسین برای محمد سرور خان تولیمشر تولى ۲ كندك ۳ غندك ۲ فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۵ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۴ ثور نشان تحسین برای نجم الدین خان تولیمشر تولى ۲ كندك ۲ غندك ۳ فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۶ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۵ ثور نشان تحسین برای ضياء الدین خان تولیمشر تولى استحکام . . . فرقه سوم قول اردوى مركزى در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۵۷ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۶ ثور نشان تحسین برای معراج الدین خان تولیمشر ضابط شعبه اول ریاست ارکان حریه فرقه توپ چی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۸ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۷ ثور نشان تحسین برای نیاز محمد خان تولیمشر معلم مخبره . . . فرقه توپ چی در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۹ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۸ ثور نشان تحسین برای عبدالرحیم خان تولیمشر تولى اول كندك اول غندك اول فرقه توپ چی در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۶۰ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۵۹ ثور نشان تحسین برای محمد اسماعیل خان تولیمشر تولى اول كندك ۲ غندك اول فرقه توپ چی در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۶۱ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۰ ثور نشان تحسین برای خواجه محمد صدیق خان تولیمشر تولى ۲ كندك ۲ غندك اول فرقه توپ چی در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۶۲ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۱ ثور نشان تحسین برای میر غوث الدین خان تولیمشر تولى ۲ كندك اول غندك ۲ فرقه توپ چی در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۶۳ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۲ ثور نشان تحسین برای غلام فاروق خان تولیمشر تولى اول كندك اول غندك ۲ فرقه توپ چی در اثر تفتيش سال ۱۳۱۷ وزارت حريه
- ۶۴ :- بموجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۳ ثور نشان تحسین برای عبدالاحمد خان تولیمشر

## اجراآت دوائر مملکتی

- تولی اول کئندک ۲ غندک ۲ فرقه توپ چی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۶۵- به موجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۴ نور نشان تحسین برای محمد یاسین خان تولیمشر  
تولی اول کئندک اول غندک ۳ فرقه توپ چی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۶۶- به موجب اعتبار نامه ۲۴/۱۶۵ نور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک ۲ غندک ۳ فرقه توپ چی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۶۷- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶۶ / ۲۴ نور نشان تحسین برای محمد اسحق خان تولیمشر  
یاور فرقه مشر توپ چی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۶۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶۷/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد عمر خان تولیمشر تولی اول  
کئندک ۲ غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۶۹- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۶۸ نور نشان تحسین برای عبدالله خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک ۲ غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۰- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۶۹ نور نشان تحسین برای جلال الدین خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۲ غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۱- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۰ نور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان تولیمشر  
تولی اول کئندک ۳ غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۲- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۱ نور نشان تحسین برای آقا محمد خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۳ غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۳- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۲ نور نشان تحسین برای سید محمد خان تولیمشر  
تولی ماشیندار غندک ۳۲ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۴- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۳ نور نشان تحسین برای سید ذکریا خان تولیمشر  
تولی اول کئندک اول غندک ۳۳ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۵- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۴ نور نشان تحسین برای سید محمد عثمان خان تولیمشر  
تولی اول کئندک ۲ غندک ۳۳ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۶- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۵ نور نشان تحسین برای آقا محمد خان تولیمشر  
تولی ۲ کئندک ۲ غندک ۳۳ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۷- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۶ نور نشان تحسین برای عبدالاحمد خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۲ غندک ۳۳ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره  
۷۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۱۷۷ نور نشان تحسین برای عبدالظاهر خان تولیمشر  
تولی ۳ کئندک ۳ غندک ۳۵ فرقه مشرقی درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حریره

اجراءات دیوانہ مملکتی

- ۱۷۹۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۴۷۸/۸ ثور نشان تحسین برای عبد اللہ خان تولیہمشر  
 وکیل کنگدک ۲ غنہ ۲۰ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۰۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۷۹ ثور نشان تحسین برای غلام علیخان تولیہمشر  
 وکیل کنگدک ۳ غنہ طویچی فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۱۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۰ ثور نشان تحسین برای محمد علمخان تولیہمشر  
 وکیل کنگدک ۳ غنہ ۱۸ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۲۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۱ ثور نشان تحسین برای محمد نعیم خان تولیہمشر  
 وکیل کنگدک ۳ غنہ ۱۷ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۳۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۲ ثور نشان تحسین برای علی محمد خان تولیہمشر  
 ضابطہ استخبارات: ۰۰۰ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۴۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۳ ثور نشان تحسین برای خواجہ محمد اسحاق خان  
 تولیہمشر تولی سرب آتش غنہ توبیچی فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۵۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۴ ثور نشان تحسین برای محمد کاظم خان تولیہمشر  
 ضابطہ شعبہ اول ریاست ارکان حر یہ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۶۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۵ ثور نشان تحسین برای عبد اللہ محمد خان  
 تولیہمشر تولی لیل کنگدک ۲ غنہ ۱۸ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۷۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۶ ثور نشان تحسین برای حاجی عبدالقادر خان تولیہمشر تولی  
 اول کنگدک ۳ غنہ ۲۰ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۸۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۷ ثور نشان تحسین برای اللہ رسول خان تولیہمشر تولی اول  
 کنگدک ۲ غنہ ۱۹ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۸۹۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۸ ثور نشان تحسین برای محمد رحیم خان تولیہمشر تولی  
 ماشیندار کنگدک ۲ غنہ ۱۸ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۹۰۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۸۹ ثور نشان تحسین برای عبدالملی خان تولیہمشر تولی ۲  
 کنگدک اول غنہ ۲۰ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۹۱۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۹۰ ثور نشان تحسین برای میر تقیخان تولیہمشر  
 تولی ۲ کنگدک ۲ غنہ ۱۹ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۹۲۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۹۱ ثور نشان تحسین برای خیر محمد خان تولیہمشر تولی ۳ کنگدک  
 ۳ غنہ ۱۸ فرقه قندہار درائر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حر یہ
- ۱۹۳۔ بہ موجب اعتبار نامہ نمبر ۳۴/۱۹۲ ثور نشان تحسین برای دین محمد خان تولیہمشر تولی ۳

## اجراآت دوائر مملکتی

- کندک اول غند ۴۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۴ بموجب اعتبار نامه ۱۹۳۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای علم‌شاه‌خان تولیمشر تولى اول  
کندک ۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۵ بموجب اعتبار نامه ۱۹۴۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالودودخان تولیمشر تولى ۳  
کندک ۳ غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۶ بموجب اعتبار نامه ۱۹۵۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای شیرزمان خان تولیمشر تولى اول  
کندک اول غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۷ بموجب اعتبار نامه ۱۹۶۶ / ۲۵ ثور نشان تحسین برای احمدشاه‌خان تولیمشر تولى اول  
کندک ۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۸ بموجب اعتبار نامه ۱۹۷۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای شیرمحمدخان تولیمشر تولى ۳  
کندک ۲ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۹ بموجب اعتبار نامه ۱۹۹۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای قلام‌علی‌خان تولیمشر تولى ۳  
کندک ۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۲۷ وزارت حربیه
- ۱۰۰ بموجب اعتبار نامه ۱۹۹۹ / ۲۵ ثور نشان تحسین برای غلام‌حسین‌خان تولیمشر تولى ۳  
کندک ۶ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۱ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۰ / ۲۵ ثور نشان تحسین برای صاحبخان تولیمشر تولى ۳  
کندک ۳۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۲ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای دادمحمدخان تولیمشر تولى ماشین‌دار  
۲۰ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۳ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای جیداحمدخان تولیمشر تولى  
کندک ۳ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۹۷ وزارت حربیه
- ۱۰۴ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای کاکو خان تولیمشر  
تولى ۳ کندک ۳ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۵ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالمجیدخان تولیمشر  
تولى ماشین‌دار ۰۰۰ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۹۷ وزارت حربیه
- ۱۰۶ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سید نورخان تولیمشر  
تولى اول کندک ۳ غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۷ بموجب اعتبار نامه ۲۰۰۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای امیر گل خان تولیمشر  
تولى ۳ کندک اول غند تویچی فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه

سالنامه « کابل »

- ۱۰۸ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۰۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد عمر خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۲ غنډ توپچی فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۹ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۰۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای امیر جانخان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک اول غنډ توپچی فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۰ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۰۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای نورالدین خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۲ غنډ ۱۸ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۱ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای فیض محمد خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۲ غنډ توپچی فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۲ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای مدد علی خان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک اول غنډ ۱۸ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۳ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای آقا گل خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۳ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۴ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالاحمد خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۳ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۵ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد سالم خان تولیمشر  
تولی ماشیندار کسندک ۰۰۰ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۶ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد رستم خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک ۲ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۷ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای دین محمد خان تولیمشر  
تولی ۲ کسندک اول غنډ ۱۸ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۸ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد رسول خان تولیمشر  
تولی ۳ کسندک ۲ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۹ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد عزیز خان تولیمشر  
تولی اول کسندک ۲ غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۰ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای داد محمد خان تولیمشر  
تولی اول کسندک اول غنډ ۱۷ فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۱ بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۲۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای آقا محمد خان تولیمشر  
تولی استحکام . . . . . فرقه قندهار در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۲ - بموجب اعتبار نامه نمبر ۲۲۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد نعیم خان تولیمشر

## اجراآت دوائر مملکتی

- تولی ضابط شعبه اول ریاست ارکان خریه فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۳ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۲۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سراج الدینخان تولیمشر  
ضابط شعبه دوم ریاست ارکان خریه فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۴ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۳ ثور نشان تحسین برای بها درخان تولیمشر  
تولی اول کدندک اول غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۵ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۴ ثور نشان تحسین برای غلام حیدر خان تولیمشر  
تولی ۲ کدندک دوم غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۶ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۵ ثور نشان تحسین برای شرف الدین خان تولیمشر  
تولی اول کدندک ۲ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۷ بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۶ ثور نشان تحسین برای امیر نجغان تولیمشر تولی اول  
کدندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۸ بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۷ ثور نشان تحسین برای محمد اکرم خان تولیمشر  
تولی ۲ کدندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۲۹ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۸ ثور نشان تحسین برای عبدالمجید خان تولیمشر  
تولی ۳ کدندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۳۰ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۲۹ ثور نشان تحسین برای عبد الکریم خان تولیمشر  
تولی اول کدندک ۳ توپچی فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۳۱ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۳۰ ثور نشان تحسین برای محمد عمر خان تولیمشر  
تولی ۲ کدندک توپچی فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۳۲ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۲۴/۲۳۱ ثور نشان تحسین برای رحمدل خان تولیمشر  
تولی اول کدندک ۴ سوار فرقه فراه در اثر تفتیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۱۳۳ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳/۲۵۷ جوزا نشان استور درجه سوم برای عزتمند عبدالرزاق خان  
البر بوتی مفتش بطری دولت دوست ما عراق  
۱۳۴ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۲۶۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه  
محمد اکبر خان فرقه مشرملکی  
۱۳۵ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۲۶۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه  
فضل حق خان جرنیل ملکی  
۱۳۶ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۲۶۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد علم خان  
برگد ملکی

سالنامه « کابل »

۱۳۷ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نظر محمد خان

کرنیل ملکی

۱۳۸ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد افضل خان برگد ملکی

۱۳۹ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه میر الله خان کرنیل ملکی

۱۴۰ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه ولی محمد خان برگد ملکی

۱۴۱ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نظر علی خان کرنیل ملکی

۱۴۲ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی محمد رفیق خان

برگد ملکی

۱۴۳ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه عزیز الله خان

فرقه مشر ملکی

۱۴۴ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه خوشدل

فرقه مشر ملکی

۱۴۵ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه شیر احمد خان

برگد ملکی

۱۴۶ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه مصوم خان

فرقه مشر ملکی

۱۴۷ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد جمه خان برگد ملکی

۱۴۸ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه قلندر خان کرنیل ملکی

۱۴۹ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نور محمد خان

کرنیل ملکی

۱۵۰ :- بموجب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالحمید خان

کرنیل ملکی

۱۵۱ :- بموجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۷۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه

محمدانور خان لوا مشر ملکی

۱۵۲ :- بموجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۷۹ جوزا نشان خدمت برای عبدالقادر خان

برگد ملکی

۱۵۳ :- بموجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۸۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه امیر محمد خان

کرنیل ملکی

۱۵۴ :- بموجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد صہیق

خان برگد ملکی

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۱۵۵۰ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد امین خان .  
۱۵۶ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد ایوب پشان .  
۱۵۷ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه دوست محمد خان .  
۱۵۸ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام علی خان .  
۱۵۹ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبداللہ مغان .  
۱۶۰ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد عمر خان .  
۱۶۱ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه خان محمد سخان .  
۱۶۲ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۸۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
میر اکبر خان کسر نیل ملکی

- ۱۶۳ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد سلیم خان .  
۱۶۴ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالاحد خان .  
۱۶۵ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام احمد خان .  
۱۶۶ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام احمد خان .  
۱۶۷ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام خان .  
۱۶۸ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه داد محمد خان .  
۱۶۹ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد اعظم خان .  
۱۷۰ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد کریم خان .  
۱۷۱ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالحق خان .  
۱۷۲ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۲۹۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد عثمان خان .  
۱۷۳ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۳۰۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
سید محمد خان

۱۷۴ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۳۰۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
محمد انور خان

۱۷۵ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۳۰۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
بہار خان

۱۷۶ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۳۰۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
حاجی محمد ہاشم خان

۱۷۷ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۶/۳۰۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه  
محمد سرور خان



سالنامه « کابل »

- ۱۷۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۰۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی نصرالله خان
- ۱۷۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۰۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نظر محمد خان
- ۱۸۰- « » « » « » « » / ۳۰۷ نیک محمد خان
- ۱۸۱- « » « » « » « » / ۳۰۸ دارو خان
- ۱۸۲- « » « » « » « » / ۳۰۹ محمد شاه خان
- ۱۸۳- « » « » « » « » / ۳۱۰ حاجی حیدر خان
- ۱۸۴- « » « » « » « » / ۳۱۱ حاجی تور خان
- ۱۸۵- « » « » « » « » / ۳۱۲ محمد صدیق خان
- ۱۸۶- « » « » « » « » / ۳۱۳ محمد رحیم خان
- ۱۸۷- « » « » « » « » / ۳۱۴ غلام حیدر خان
- ۱۸۸- « » « » « » « » / ۳۱۵ حبیب الله خان
- ۱۸۹- « » « » « » « » / ۳۱۶ محمد جمعه خان
- ۱۹۰- « » « » « » « » / ۳۱۷ دین محمد خان
- ۱۹۱- « » « » « » « » / ۳۱۸ آدم خان
- ۱۹۲- « » « » « » « » / ۳۱۹ گلmeer خان
- ۱۹۳- « » « » « » « » / ۳۲۰ حاجی جمعه خان
- ۱۹۴- « » « » « » « » / ۳۲۱ ملا عبد الرزاق خان

آخند زاده متولی خرقة مبارکه .

۱۹۵- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سید عبدالقوم خان متولی موی مبارک

۱۹۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۲۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه ملا اختر محمد خان قاضی مرافعه

۱۹۷- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالعلیخان

۱۹۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالباقي خان .

۱۹۹- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالغفار خان .

۲۰۰- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سر دار خان

اچکز ائی

۲۰۱- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محبوب خان .



سالنامه « کابل »

۲۲۴-	بموجب اعتبار نامه ۳۵۱ / ۱۶ جواز نشان خدمت برای عالیجاه اختر محمد خان
۲۲۵-	» » » » » / ۳۵۲ » » » » » جمیل خان وزیری
۲۲۶-	» » » » » / ۳۵۳ » » » » » صحبت خان
۲۲۷-	» » » » » / ۳۵۴ » » » » » سلیمان خان وزیری
۲۲۸-	» » » » » / ۳۵۵ » » » » » عبدالمجید خان
۲۲۹-	» » » » » / ۳۵۶ » » » » » عبدالحق خان
۲۳۰-	» » » » » / ۳۵۷ » » » » » حاجی محمد حسن خان
۲۳۱-	» » » » » / ۳۵۸ » » » » » حاجی محمد رسول خان
۲۳۲-	» » » » » / ۲۵۹ » » » » » حاجی عبدالرحمن خان نورزائی
۲۳۳-	» » » » » / ۳۶۰ » » » » » عبدالحییب خان
۲۳۴-	» » » » » / ۳۶۱ » » » » » حاجی نظر محمد خان بارکزائی
۲۳۵-	» » » » » / ۳۶۲ » » » » » محمد شاه خان
۲۳۶-	» » » » » / ۳۶۳ » » » » » حاجی نظر محمد خان توخی
۲۳۷-	» » » » » / ۳۶۴ » » » » » عزیز الله خان
۲۳۸-	» » » » » / ۳۶۵ » » » » » بلوچ خان
۲۳۹-	» » » » » / ۳۶۶ » » » » » حاجی رحمدل خان
۲۴۰-	» » » » » / ۳۶۷ » » » » » وزیر خان الکو زائی
۲۴۱-	» » » » » / ۳۶۸ » » » » » منگل خان خوازک
۲۴۲-	» » » » » / ۳۶۹ » » » » » محمد رحیم خان
۲۴۳-	» » » » » / ۳۷۰ » » » » » نور محمد خان اطوال
۲۴۴-	» » » » » / ۳۷۱ » » » » » مراد خان خروتی

۲۴۵- بموجب اعتبارنامه ۱۶/۳۷۲ جواز نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه خیر گل خان کرنیل ملکی

۲۴۶- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۳ جواز نشان خدمت برای عالیجاه محی الدین خان نور زائی

۲۴۷- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۴ جواز نشان خدمت برای عالیجاه حاجی سلیمان محمد خان

۲۴۸- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۵ جواز نشان خدمت برای عالیجاه محمد حسین خان

۲۴۹- بموجب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۶ جواز نشان خدمت برای عالیجاه مدد خان

کرنیل ملکی

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۲۵۰ :- بموجب اعتمادنامه نمبر ۳۷۷ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد امین خان  
۲۵۱ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳۷۸ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نور احمد خان  
۲۵۲ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳۷۹ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی خدای رحم خان  
۲۵۳ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳۸۰ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی رستم خان  
۳۵۴ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳۸۱ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالستار خان  
۲۵۵ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۳۸۲ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همیره

عبدالله خان جرنیل ملکی

- ۲۵۶ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۴۷۸ / مورخه ۲۴ اسد نشان استور درجه سوم برای

عزتمند (هرمورلک) نماینده راین متال

- ۲۵۷ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۰۹ / نشان صداقت برای ع ، ج ، عبدالاحد

خان وکیل مرکز رئیس شورای ملی در اثر خدمات اودر دوره سوم شورا

- ۲۵۸ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۰ / نشان صداقت برای ع ، ص ، سید محمدیونس خان

وکیل شهر مزار شریف معین اول شورای ملی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۵۹ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۱ / نشان صداقت برای ع ، ص ، سید محمدخان وکیل

کتر خاص و کوز کتر معین دوم شورای ملی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۰ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۲ / نشان صداقت برای ص ، سید جلال الدین خان

وکیل شهر کابل در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۱ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۳ / نشان صداقت برای ص ، عبدالصمد خان وکیل

شش گروهی در اثر خدمات اودر دوره سوم شورا

- ۲۶۲ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۴ / نشان صداقت برای ص ، محمدعلی خان وکیل

یغمان در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۳ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۵ / نشان صداقت برای ص ، حاجی محمد ابراهیم خان

وکیل لوگرد در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۴ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۶ / نشان صداقت برای ص ، مولوی عبد القدوس

خان وکیل میدان در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۵ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۷ / نشان صداقت برای ص ، عبدالقیوم خان وکیل

وردک در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

- ۲۶۶ :- بموجب اعتبارنامه نمبر ۷۱۸ / نشان صداقت برای ص ، عبدالمومن خان وکیل

سروبی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

سائنامة « کتابل »

- ۳۶۶- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۱۹ / نشان صداقت برای ص ، عمیرزا محمد جانخان  
وکیل چهاربیکار در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۳۶۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۰ نشان صداقت برای ص ، حاجی امیر محمد خان  
وکیل جبل السراج در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۹- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۱ نشان صداقت برای ص ، سید احمد خان وکیل  
کوهستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۰- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۲ نشان صداقت برای ص ، عبدالحیجیب خان وکیل  
ریزه کوهستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۱- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۳ نشان صداقت برای ص ، محمد یعقوب خان وکیل  
نگاب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۲- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۴ نشان صداقت برای ص ، غلام نبی خان وکیل  
نجراب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۳- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۵ نشان صداقت برای ص ، احمد جان خان وکیل  
سیفان و کهمرد در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۴- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالرؤف خان وکیل  
پنجشیر در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۵- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۷ نشان صداقت برای ص ، سید ظاهر شاه خان  
وکیل باغبان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۶- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۸ نشان صداقت برای ص ، سید اسماعیل شاه خان  
وکیل سرخ و بار سا در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۷- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۹ نشان صداقت برای ص ، محمد قاسم خان وکیل  
غور بند در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۰ نشان صداقت برای ص ، حکیم خان وکیل غزنی  
در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۹- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۱ نشان صداقت برای ص ، حاجی عبدالقیوم خان  
وکیل مقر در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۸۰- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۲ نشان صداقت برای ص ، آرزو دختان وکیل  
ده شین کجواز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۸۱- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۳ نشان صداقت برای ص ، علی گل خان وکیل

## اجراآت دوائر مملکتی

- کوچی دامانی کتواز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۲- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۴ نشان صداقت برای ص ، محمد نعیم خان وکیل  
دایزنگی و دای کندی در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۳- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۵ نشان صداقت برای ص ، میرمحمد علی خان وکیل  
بهسود در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۴- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۶ نشان صداقت برای ص ، میرحبیب الله خان وکیل  
یکاو لنگک در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۵- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۷ نشان صداقت برای ص ، محب غلیخان وکیل  
جانبوری در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۶- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۸ نشان صداقت برای ص ، عبدالقیوم خان وکیل  
شهر قندهار در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۷- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۹ نشان صداقت برای ص ، غلام دستگیرخان وکیل  
اهالی دند در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۸- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۰ نشان صداقت برای ص ، محمد شاه خان وکیل  
اهالی کدنی در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۸۹- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۱ نشان صداقت برای ص ، فیض الله خان وکیل  
اهالی تیرین در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۰- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۲ نشان صداقت برای ص ، محمد اقبال خان وکیل  
اهالی کشک نخود در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۱- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۳ نشان صداقت برای ص ، احمد شاه خان وکیل  
اهالی ارغستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۲- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۴ نشان صداقت برای ص ، محمد سعید خان وکیل  
اهالی ذله در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۳- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۵ نشان صداقت برای ص ، محمد موسی خان وکیل  
اهالی گرشک پشت رود در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۴- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالحمید خان وکیل  
اهالی موسی قلعه در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی  
۲۹۵- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۷ نشان صداقت برای ص ، یار محمد خان وکیل  
اهالی گرم سبیر در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی

سالنامه « کابل »

- ۲۹۶- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۴۸ نشان صداقت برای ص ، محمد حسن خان و کیل اهالی گزلب در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۲۹۷- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۴۹ نشان صداقت برای ص ، مولا داد خان و کیل اهالی ارزگان در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۲۹۸- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۰ نشان صداقت برای ص ، حاجی عبدالسلام خان و کیل اهالی ترنگک و جلدک در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۲۹۹- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۱ نشان صداقت برای ص ، خان محمد خان و کیل اهالی اجرستان در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۰- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۲ نشان صداقت برای ص ، حاجی عبدالمحمد خان و کیل اهالی قلات در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۱- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۳ نشان صداقت برای ص ، اسماعیل حبیب خان و کیل اهالی کوچی قندهار در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۲- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۴ نشان صداقت برای ص ، دوست محمد خان و کیل اهالی کوچی پشت رود در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۳- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۵ نشان صداقت برای ص ، حاجی غلام نبی خان و کیل اهالی شهر هرات در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۴- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۶ نشان صداقت برای ص ، حاجی محمد قاسم خان و کیل اهالی بلوکلکات در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۵- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۷ نشان صداقت برای ص ، احمد خانخان و کیل اهالی شین دند در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۶- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۸ نشان صداقت برای ص ، نصرالدین خان و کیل اهالی غوریان در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۷- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۵۹ نشان صداقت برای ص ، سید غیاث الدین خان و کیل اهالی کنکک و گلران در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۸- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۶۰ نشان صداقت برای ص ، عبدالقادر خان و کیل اهالی بالا مرغاب در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۰۹- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۶۱ نشان صداقت برای ص ، حاجی فیض محمد خان و کیل اهالی اوپه در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۱۰- به موجب اعتبار نامهٔ نمبر ۷۶۲ نشان صداقت برای ص ، غوث الدین خان و کیل

## اجراآت دوائر مملکتی

- اهالی شهرک درائر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۳ نشان صداقت برای ص ، عبدالرحمن خان وکیل  
اهالی تولک و تنگابستان درائر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۴ نشان صداقت برای ص ، محمد یعقوب خان وکیل  
اهالی چنچران درائر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۵ نشان صداقت برای ص ، قاری سراج الدینخان  
وکیل اهالی نهر شاهی در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالکریم خان وکیل  
اهالی سنگ چهارک درائر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۵- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۷ نشان صداقت برای ص ، غلام حسن خان وکیل  
اهالی تاشقرغان در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۶- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۸ نشان صداقت برای ص ، میرزا کلان خان وکیل  
اهالی ایگ درائر خدمات او دردوره سوم شورای ملی  
۳۱۷- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۶۹ نشان صداقت برای ص ، عبدالرحمن خان وکیل  
اهالی سریل درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۱۸- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۰ نشان صداقت برای ص ، عبدالرؤف خان وکیل اهالی  
افچه درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۱۹- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۱ نشان صداقت برای ص ، محمد مرادخان وکیل اهالی  
دولت آباد درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۲۰- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۲ نشان صداقت برای ص ، محمد رحیم خان وکیل  
اهالی دره صوف درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۲۱- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۳ نشان صداقت برای ص ، میر محمداسلم خان وکیل  
اهالی شبرغان درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۲۲- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۴ نشان صداقت برای ص ، عزیزالله خان وکیل  
اهالی بلخ درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۲۳- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۵ نشان صداقت برای ص ، غلام حیدر خان وکیل  
اهالی شهر خان آباد درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی  
۳۲۴- به موجب اعتبارنامه نمبر ۷۷۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالغفور خان وکیل  
اهالی قندوز درائر خدماتش در دوره سوم شورای ملی



سابقه نامه « کابل »

- ۳۲۵ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۷، نشان صداقت برای ص، سید مه ابر خان وکیل اهل اهل نهرین در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۶ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۸، نشان صداقت برای ص، محمد اکبر خان وکیل اهل اهل اندراب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۷ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۹، نشان صداقت برای ص، سید محمد خان وکیل اهل اهل تالقان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۸ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۰، نشان صداقت برای ص، صاحب نور خان وکیل حضرت امام صاحب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۹ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۱، نشان صداقت برای ص، عبدالله خان وکیل اهل اهل غوری در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۰ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۲، نشان صداقت برای ص، عبدالعزیز خان وکیل اهل اهل رستاق در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۱ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۳، نشان صداقت برای ص، محمد نبی خان وکیل اهل اهل ینگه قلعه در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۲ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۴، نشان صداقت برای ص، شاه منصور خیابان وکیل اهل اهل درواز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۳ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۵، نشان صداقت برای ص، سلطان علی خاچان وکیل اهل اهل واخچان زیباک در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۴ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۶، نشان صداقت برای ص، سید محمد اکبر خان وکیل اهل اهل شهر جلال آباد در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۵ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۷، نشان صداقت برای ص، عبدالله خان وکیل اهل اهل سرخ رود در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۶ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۸، نشان صداقت برای ص، سید حمزه خان وکیل اهل اهل لغمان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۷ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۹، نشان صداقت برای ص، مشیک عالم خان وکیل اهل اهل نورستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۸ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۰، نشان صداقت برای ص، عبدالرشید خان وکیل اهل اهل خوگانم در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۹ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۱، نشان صداقت برای ص، محمد گل خان وکیل اهل اهل

## اجراآت دوائر مملکتی

- شہوار درائر خدماتش در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۰ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۲ نشان صداقت برای ص ، محمدخان وکیل اہالی  
مہمندرہ درائر خدماتش در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۱ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۳ نشان صداقت برای ص ، ثنا گل خان وکیل  
اہالی رودات درائر خدماتش در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۲ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۴ نشان صداقت برای ص ، محمد مراد خان وکیل  
اہالی کمامہ درائر خدماتش در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۳ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۵ نشان صداقت برای ص ، مجاہدین خان وکیل اہالی  
اسمار درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۴ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۶ نشان صداقت برای ص ، عین اللہ خان وکیل اہالی  
درہ پیچ در اثر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۵ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۷ نشان صداقت برای ص ، عتیق اللہ خان وکیل اہالی  
برگز درہ سین درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۶ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۸ نشان صداقت برای ص ، حاجی گل علم خان  
وکیل اہالی حصارک درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۷ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۷۹۹ نشان صداقت برای ص ، محمد ہاشم خان وکیل اہالی  
ننگنہاری در اثر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۸ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۰ نشان صداقت برای ص ، غلام محمد خان وکیل اہالی  
زرمت درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۴۹ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۱ نشان صداقت برای ص ، میرزا محمد خان وکیل اہالی  
خوست درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۵۰ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۲ نشان صداقت برای ص ، گل صاحب خان وکیل اہالی  
خوست در اثر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۵۱ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۳ نشان صداقت برای ص ، اسماعیل گل خان وکیل  
اہالی ارگون درائر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۵۲ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۴ نشان صداقت برای ص ، خان گل خان وکیل اہالی  
جدران در اثر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی  
۳۵۳ :- به موجب اعتبار نامہ نمبر ۸۰۵ نشان صداقت برای ص ، جان خان وکیل اہالی  
در اثر خدمات او در دورہ سوم شورای ملی

## اجراآت دوائر مملکتی

- ۳۵۴ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۰۶ نشان صداقت برای ص ، فتو خان وکیل اهالی  
حاجی درائر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۵۵ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۰۷ نشان صداقت برای ص ، یارمحمد خان وکیل اهالی  
چمکنی در اثر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۵۶ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۰۸ نشان صداقت برای ص ، ابوالقاسم خان وکیل اهالی  
شهرمیفته درائر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۵۷ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۰۹ نشان صداقت برای ص ، سید ابوالخیر خان وکیل  
اهالی شیرین تگاب در اثر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۵۸ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۰ نشان صداقت برای ص ، چهارقل خان وکیل ادالی  
اندخوی در اثر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۵۹ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۱ نشان صداقت برای ص ، محمداسلم خان وکیل اهالی  
درباب وگرزی وان درائر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۰ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۲ نشان صداقت برای ص ، استانه قل خان وکیل اهالی  
فیصاردرائر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۱ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۳ نشان صداقت برای ص ، سلطان محمدخان وکیل اهالی  
مرکز فراه در اثر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۲ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۴ نشان صداقت برای ص ، عبدالوکیل خان وکیل اهالی  
چخانسور درائر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۳ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۵ نشان صداقت برای ص ، درمحمد خان وکیل اهالی  
بکواه و خاشرود درائر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۴ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۶ نشان صداقت برای ص ، میرزا عبداللطیف خان  
منشی شورا در اثر خدمات او در دورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۵ بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۸۱۷ نشان صداقت برای ص ، فضل احمد خان وکیل اهالی چال  
واشکمش در اثر خدمات او دردورهٔ سوم شورای ملی
- ۳۶۶ :- بموجب اعتبار نامهٔ نمبر ۱۰۰۶/۵ جدی نشان استور درجهٔ دوم برای موسیو  
مکدم نمایندهٔ تجارتی سکودا
- ۱:- فضایل همراه ملا عبدالله خان ولد محمد عظیم خان قوم غلجائی رکن جمعیت العلماء  
بموجب فرمان نمبر ۹۰۵ بر ۴۴۴۰ نشان خدمت اعطا شده
- ۲: فضایل همراه حاجی ملا دادمحمد خان ولد ملا گل محمدخان ساکن کرجی ملای مدرس

## اجراآت دوائر مملکتی

- بموجب فرمان نمبر ۹۰۶ بر ۴۴۴۱ نشان خدمت اعطا شده
- ۳ :- فضایل همراه ملا محمد اکرم خان ولد انبیا خان ساکن کرجی بلنده مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۷ بر ۴۴۴۲ نشان خدمت اعطا شده
- ۴ :- فضایل همراه ملا ضیاء الحق خان ولد ملا محمد امین خان ساکن دارآباد مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۸ بر ۴۴۴۳ نشان خدمت اعطا شده
- ۵ :- فضایل همراه ملا محمد سرور خان ولد امیر محمد خان ساکن سورمدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۹ بر ۴۴۴۴ نشان خدمت اعطا شده
- ۶ :- فضایل همراه حاجی ملا عصمت الله خان ولد ملا عید محمد خان ساکن کرجی مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۰ بر ۴۴۴۵ نشان خدمت اعطا شده
- ۷ :- فضایل همراه ملا محمد عیسی خان ولد ملا مجید خان ساکن نوپهار مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۱ بر ۴۴۴۶ نشان خدمت اعطا شده
- ۷ :- فضایل همراه ملا عبدالقیوم خان ولد ملا دین محمد خان ساکن قلعه ملا امان مدرس بموجب نمبر ۹۱۲ بر ۴۴۴۷ نشان خدمت اعطا شده
- ۹ :- فضایل همراه ملا محی الدین خان ولد ملا عبدالله خان ساکن رج مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۳ بر ۴۴۴۸ نشان خدمت اعطا شده
- ۱۰ :- فضایل همراه ملا عبدالحق خان ولد ملا محمود خان ساکن اناردره مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۴ بر ۴۴۴۹ نشان خدمت اعطا شده

## مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی در سنه ۱۳۱۸ هم مثل سنوات قبل در اوقات معینه به جلسات خود پرداخته در طی شور و مباحثه اینک درین سال موفق به تصویب اصول نامه های ذیل گردیده است :

- اصولنامه ها و ضمایم و غیره تصویبات :
- اصولنامه ها :-
- ۱- پاسپورت
  - ۲- شرایط مسافرت و اقامت اتباع خارجه در افغانستان .
  - ۳- اخذ محصولات بلدیة .
  - ۴- اساسنامه در افغانستان بانک .
  - ۵- اصولنامه اطاقهای تجارت .

## سالنامه « کابل »

- ۶- موتر رانی و گادی رانی .  
۷- ماده واحده : در موضوع معاش زمان انتخاب مامورین و مستخدمین .
- ضمایم :
- ۱- ضمیمه راجع به زیادت نوت دوافغانیگی در انواع نوت های متذکره اصل ۳ اصولنامه نوت ها  
۲- « اصولنامه حاضری و رخصتی مامورین : در موضوع اتلاف تکت های رخصتی مامورین  
معاهدات :
- ۱- تصدیق معاهده مؤدت بن دولت شاهی افغانستان و دولت هولاند .  
متفرقه :
- ۱- تصدیق به بیطرفی افغانستان در نائره حرب اروپا  
۲- اصول نامه راجع بدوران و جلند نوت دو افغانیگی .

## مجلس اعیان

مجلس اعیان هم مثل سنوات دیگر و برطبق دوائر رسمی در ظرف سال ۱۳۱۸ موفق به تصویب اصولنامه ها و ضمایم ذیل شده است .

### اجراآت :

- اصولنامه ها و ضمایم آن ها در ریاست اعیان امسال تصویب شده :
- الف : - اصولنامه ها .
- ۱ - اصولنامه پاسپورت .  
۲ - « شرایط مسافرت و اقامت اتباع خارجه در افغانستان  
۳ - « اخذ محصولات بلدیة .  
۴ - لایحه اساس نامه دافغانستان بانک .  
۵ - لایحه اصولنامه گادی رانی و موتر رانی .  
۶ - راجع به بی طرفی افغانستان از محاربه موجوده اروپا  
۷ - اصولنامه اطاق های تجارت .
- ب : ضمایم
- ۱ - ضمیمه اصولنامه نوت ها راجع به زیادت نوت دوافغانی در انواع نوت های مروجہ .  
۲ - « اصولنامه حاضری و رخصتی مامورین .

## اجراآت دوائر مملکتی

### امور بلدیة کابل

در سال ۱۳۱۸ ریاست بلدیة کابل نیز بتاسی از نظریة حکومت مصلح خود بافعا لیت مخصوص نسبت به پیشرفت پلان های اصلاحات ابنیه وی آبادی های قدیم و تعمیرات جدید اهالی و تهیه ارزاق درمار کیت ها و امور صحی و نظافت شهر و ترتیب احصائیة جات عمومی و اداره مساکن و عجزه و ایتمام و تعمیر و ترمیم مساجد بالاخره عملی نمودن پلان آبادی شهر جدید دار الفنون مساعی زیادی نموده است که اینک امورات مهمه آن را ذیلاً مینگاریم :

۱- : برای اینکه درحسین مجاری امور بلدیة نظامی قایم گرد ریاست بلدیة جهت پیشرفت اجراآت کارهای سال ۱۹ الی ۲۳ خود پلان ۵ ساله ترتیب کرده چنانچه پلان مذکور مراتب منظوری را حاصل نموده باساس آن بودجه سال ۱۳۱۹ بلدیة ساخته خواهد شد .

۲- : پلان (۷) ساله آبادی شهر جدید دار الفنون ترتیب بعد از منظوری در دست اجرا گرفته شده و باساس آن یک ریاست جهت اجرای پلان مذکور و امور عمرانی ریاست بلدیة در شهر قدیم تحت عنوان ( ریاست نوی کابل ) تاسیس گردیده است .  
۳- در سال ۱۳۱۸ عمارت بزرگ دار الفنون باتمام ملحقات و باغات و غیره آن که سابق

مربوط بوزارت معارف بود بنا بر منظور پرفیمتی که حکومت متبوعه ما در توسعه مؤسسات ملی مخصوصاً ریاست بلدیة و بهبود عامه دارند از وزارت جلیله معارف منفک و ریاست بلدیة الحاق گردید و ریاست بلدیة اداره آنرا بر ریاست جدیدالتاسیس ( نوی کابل ) با بودجه آن سپرد .

۴- : در اثر نظریات نیک حکومت متبوعه ما منطقه پغمان که سابق ازین دارای مؤسسه ملی بلدیة وی علیحده نبود و از منطقه بلدیة کابل هم خارج شناخته می شد در منطقه بلدیة کابل داخل و تمام عمارات و باغات آن با بودجه معاش و مصرف باغبانها و معابر آن از وزارت فوائد عامه ، ریاست زراعت ، وزارت دربار ، وزارت مالیه منفک و به بلدیة سپرده شد و ریاست بلدیة در آنجا یک ماموریت بلدیة قایم و فعلاً نگرانی امور آنرا به حاکم محلی تفویض نموده است .

۵- : در موارد حفظ صحت عمومی معاینه خانه های شهری را تنظیم و بکار انداخته و بجهت نظافت شهر از قبیل خاک روی ، آبیاشی ، زیبایی جاده ها ، و رفع عفونت از خندقها و غیره حتی الامکان کوشیده تمام وسائل پیشرفت کار آنرا فراهم و نظر با بیجا بودن آن چند عمده موتر آبیاشی هر یک دارای ظرفیت ۸۰۰ گیلن آب و چند آبیاش عمده می اسبه کی هر یک دارای ظرفیت یک هزار لیتر آب و یک عمده خارج کن مواد کثیفه خندقها و چاهها دارای ظرفیت (۱۵۰۰) لیتر به صورت تبادل با مواد خام پیداوار افغانستان از خارج وارد نموده و همچنان برای عامه اهل کسبه از قبیل دکاندارها ، هتل دارها ، مارکیت ها ، و مسلخ ها

## سالنامه « کابل »

حمام‌ها ، سلمانی‌ها ، قهوه‌خانه‌ها و غیره دستورنامه‌های خاص صحی وضع و برطبق وضعیت محیط آنرا تطبیق و نیز بذریعۀ هیئت کمیسیون‌های فنی و اداری سیاراشیای خورا که بابترا از نقطۀ نظر صحت و نظافت کنترل و آب‌نل یغمان را پیوسته مورد تقبش و واری قرار داده و برحسب ضرورت ادویه لازمه را در آن استعمال نموده علاوه‌آ دکانهای متفرق گوشت ، دنبه ، کله پاچه ، دل جگر ، و انواع سبزیجات را که قسمت عمدۀ احتیاجات اهالی را فراهم می‌نماید و بجهت عدیده وضعیت پراگنده‌آ آن غیرموزون و اضافه برمشکلات ترافیکی نظافت و تازه‌گی و بالاخره استقرار نرخ و وفرت‌آن قابل اطمینان نبود به صورت مارکیت‌ها تبدیل کرده بهرناحیۀ شهرمارکیت‌های آنرا تحت عنوان (دغو شیواود سبومارکیت) تاسیس و همچنان چوب‌فروشهای چوب دستک را ازدخول به‌شهرمنع و خارج‌شهر در دوجای معین نقل داده است .

۶ : - درحصۀ اجراءآت طبی ، معاینه‌خانه‌های بلدیه مثل سائر موسسات صحی حکومتی به تداوی و معالجه و کارهای جراحی و غیرۀ مراجعین بذل مقدرت و ورزیده یش از ۲۳۰۰۰ نفر راتداوی و معالجه کرده و علاوه‌آ تمام اهل کسب و صنفی‌های بازار و موتر رانها معاینۀ صحی شده و در عین زمان در جلوگیری و مجادله باامراض مسریه مثل چیچک و کالرا و غیره خواه در خود معاینه‌خانه‌ها یا در محلات شهر ذریعۀ مامورین سیار سعی و توجه نموده همچنان بانعقاد و دایر کردن کنفرانسهای صحی مردم را از شیوع و بروز امراض مسریه و وسایل علاج و مدافعه‌آ آگاهانیده است چنانچه اقداماتی که درین باره بعمل آمده است وقتاً فوقتاً در روزنامه اشاعه و باطلاع عموم رسانیده شده است .

۷ : - باساس پلان توسعه‌وی معاینه‌خانه‌های بلدیه در بودجه‌ی بعضی از آن‌ها نسبت به سابق سه چند در بعضی دو و یکنیم چند ایزادات بعمل آمده و در اثر آن در تمام معاینه‌خانه‌ها یمدکور ادویه کافی تهیه و همچنان اضافه برعلاواتی که در موبل و فرنیچر و سامان جراحی و آلات معاینه‌وی و سامان لابراتور‌ها و دواخانه‌های معاینه‌خانه‌های مذکور هم رسیده یک سلسله اصلاحات ضروریه و ترمیمات عمرات و تهیه‌وسائل تنویر به ودماآبه و دست شوری‌ها نیز در معاینه‌خانه‌های مذکور اجرا و تکمیل شده یک الحاقه جدید که دارای اطافهای متعدد است در معاینه‌خانه گذرگاه آباد و نیز نقشه‌یک عمارت جدید دیگری در معاینه‌خانه گذرگاه که تعمیر آن نظر به پلان توسعه‌وی معاینه‌مذکور و موقعیتی که این معاینه‌خانه بین شهر قدیم و شهر جدید دارالفنون دارد دارای اهمیت و عمرات مذکور از عمارت موجودۀ معاینه‌خانه موصوفه بزرگتر است ترتیب و زمینی که در آن عمارت مذکور بنا و باغچه‌آن ساخته می‌شود خریداری و کار تعمیر آن باتادیۀ یک اندازه پول پیشکی جهت تهیه‌مصالح و مواد تعمیریه‌آن بریاست نوی کابل محول گردیده و ریاست معزی الیها مواد

## اجراآت دوائر مملکتی

کار آمد تعمیر مذکور راتپه کرده تادربهارسال ۱۳۱۹ بکارآن آغاز نماید این عمارت دارای اطاقهای ذیل است :

۱ :- اطاق اکسریز، ۲ الکترو کار دو کراف ۳ جراحی ۴ آبله کوب ۵ اطاقهای مخصوصه برای معاینهٔ مریضان که برای اناث علیحده و ذکور علیحده تخصیص یافته ۶ اطاقهای انتظار خانهٔ زنانه و مردانه ۷ دواخانه‌ها ۸ کتابخانه ۹ دفتر و نشیمن داکتر، حمام، مستراح .

۸ :- در اثر عملیاتیکه در کاریز های یغمان بعمل آمده و یک عده از میتر های آب در نل های شخصی نصب شده آب یغمان قلت سال ۱۳۱۷ خود در ادر سال ۱۳۱۸ مدبل به وفرت نموده و نظری به کنجایشی که در آن دیده شده فروش حق امتیاز یک عده از نل‌ها برای خانه های اهالی و تمديد يك عده نل‌ها در گذر های شهر در مورد استفاده اهالی گذاشته شد .

۹ :- دو عراده موتور جنازه بردار یکی رقم شورلیت و دیگر رقم فورد مودل جدید که با طرز مخصوص و مراسم تشریفات تشیع جنازه ساخته و در بالای پوش و بادی آنها آیات کلام شریف به صورت طلائی و ابریشم دست دوزی برجسته نوشته شده در مورد استفادهٔ عامه قرار داده شده است .

۱۰ :- توازن نرخ تهیهٔ ارزاق مصرف سال ۱۳۱۸ منطقهٔ بلدیة با وجود مداخلهٔ بعضی بحرانات بلندی نرخ اموال خارجه بواسطهٔ اغتشاش اورویا و بلند رفتن اجوره مزدور کاران و تزئیداتی که در نفوس بعمل آمده است نسب به سال ۱۳۱۷ به صورت بهتری مواظبت و اجرا شد و نیز با اثر پلان ۵ سالهٔ بلدیة تصمیم گرفته شده است که در سال ۱۳۱۹ گدام‌های ارزاقیبه تعمیر شود .

۱۱ :- پنجاه باب عمارات کارته ۴ شهر جدید دارا لفنون تعمیر گردیده است .

۱۲ :- پنج باب تپانه های معابر و تنظیمات در شهر ارا گردنهٔ باغ بالا چهاررانی قنبر ، پل سوخته؛ یعنی حصار بصورت کار تمام تعمیر شده است :

۱۳ :- کار باقی مانده بخته کاری های جاد های داخل شهر اکثر آتمام و علاوتاً در شهر نو بعضی خیابان های نیمه کاره تکمیل شده است .

۱۴ :- کار بسته کاری پل های آهنی باغ عمومی و شاه دوشمشیره در سال ۱۳۱۸ تکمیل و پل باغ عمومی آن افتتاح شده افتتاح پل شاه دوشمشیره در سال ۱۹ بعد از تمام شدن کار سرک آن بعمل خواهد آمد .

۱۵ :- کار تعمیر سلاح خانهٔ یک توت هم در سال ۱۳۱۸ به شدت پیش رفته است .



## آثار بر جسته صنعت و ادب پشتو



مهم ترین چیزهایی که انسانها در ادوار مختلفه زندگانی خویش بمیان آورده و به آیندگان خود گذاشته اند ، آثار بارز و قیمت دار آرت و صنعت است ، که از حیات و مشاعر و احساسات بدیعی آنها کنون نمایندگی میکند . طوریکه دانشمند فرانسه گوستاو لوبون عقیده دارد ، فنون همواره پیش از دوره علم و فلسفه بوجود می آید ، زیرا که فن و صنعت زاده مشاعر و احساس است ، ولی علم زاده عقل و تجربه است .

وی گوید که فن و صنعت با تبدیل ظروف و محیط ها شدیداً زیر تأثیر تحول می آید ، و کمتر دیده میشود که ملتی فن ملت دیگری را گرفته و آنرا رنگ نئی موافق محیط و طبیعت ملی خود نداده باشد .

ع ، عبدالحی خان « حبیبی »

نگارنده مقاله

جمال و بداعت چیز است که قوای اعجاب و ذوق

بدیعی ما را برمی انگیزد ، و این هم از منبع مشاعر و احساسات برمی خیزد . پس جمال در حقیقت محور آرت و فن بوده و شعور انسانی زنده کننده آن گفته می شود ، روچر پیری گفته است « آرت و فن یونان تماماً در کلمه تلخیص میشود که عبارت از جمال است » ویش از وهم پریکلِس یونانی این مقصد را چنین شرح داده بود .

« ما قومی هستیم که جمال را بشکل طبیعی آن دوست داریم » .

پس از این مقدمه مختصر میتوان فهمید ، که حب جمال و زیبایی در طبیعت انسانی مرکوز بوده و فنون نغیسه و آرت از منبع مشاعر و احساسات بدیعه ، همواره در ادوار حیات بشر ، به اجبار همین غریزه قویه بظهور پیوسته است ! صنعت و آرت راهم دو حسیه کرده اند ، یکی صنایعی است عمومی و سودمند که منبع و عامل آن علم بوده ، و اکنون در حیات مدنی انسانها به شعب متفرقه کار میدهد ، و دنیای فلاحت و تجارت ، و کارخانه ها و وسائل حمل و نقل و غیره از پرورش و نمو ی آن معمور است . اما قسم دو همین آن صنایع بدیعه و فنون مستظرفه و نغیسی است که برخلاف قسم اول که به ماده و حیات جسمی سروکاری دارد ، به روح و پرورش معنویات و احساسات بدیعی ربطی داشته ، و وسائل زندگانی روح گفته میشود .

فنون نغیسه و صنایع مستظرفه که به عقیده علماء یگانه غذای روح و وسیله پرورش آنست و از بدو خلقت بشر تا کنون ، در هر دوره حیات و جود داشته ، به شعبه های تقسیم میگردد ،

## آثار برجسته صنعت و ادب پهنو

که دوشعبه مهمه آن هم نقاشی و ادبیات است ، که این هر دو بنوبه خود در تهبیح احساسات انسانی و غلبان مشاعر درونی اثر خوبی داشته ، و قریحه حب جمال بشری را جلایش و صیقل کاری مینماید و احساسات بدیعی وی را حیاتی می بخشد ،

ببیند ! ادیبی از دیدن منظره زیبای تابلوی بهار متحسس گردیده ، و به سرودن شعری و قطعه احساسات خود را ترجمانی کرده ، شعر دلچسپ و نازکی را می نویسد ، اما یکفر رسام و نقاش همین احساس را ذریعه نونک قلم بر صفحه کاغذی بصورت تابلویی زیبا و نظر فریبی رسم میکند ، این هر دو جمال طبیعت را ستایش و تجسیم می نمایند ، و دیگران را نیز از دیدن یا خواندن اثر خامه خویش شریک هیجان احساسات می سازند ، ولی هر یک بطور دیگر ، که یکی را رسام و دیگری را ادیب یا شاعر می نامیم .

شاعر رسام الفاظ و معانی است ، و رسام شاعر است ، که الفاظ و معانی را بصورت بدیعی در اشکال و رنگ آمیزی های دلایز نقش می بندد ، و همان چهره زیبا و گلگون جمال را با بداعت و تردستی از میدان فکر ، به صحنه تجسیم میکشد .

پس این هر دو فن باهم نزدیکی و لزوم تمامی داشته ، و در ادوار مختلفه حیات بشر و هکذا در مدنیته کنونی توأم همدیگر آمده ، و مورد دلچسپی امم سالفه و لاحقه بوده است ! در یونان قدیم فن هیکل تراشی و ادبیات مترقی ، و همچنان در ملل گذشته دیگر این هر دو فن که زاده احساسات و مشاعر است ، زندگی داشته است .

در وطن عزیز ما که مهد پرورش نژاد آر یا بوده ، و دوره های روشنی را از مدنیته گذرانیده است ، نیز در ادوار سابقه ادب و آرت وجود داشته و دوره های خوبی را طی کرده است ! مخصوصاً در قرون قبل از اسلام که این کشور محل التقای مدنیته بودائی و یونان بود ، قرائح روشن و تابدار این ملت ، صنعت ، و آرت مخصوصی را بوجود آورد ، که در تاریخ صنایع دنیا به عنوان مخصوص صنعت گر یکو بودیک یاد می شود ، و اهمیت بارزی را در صنایع مشرق زمین دارد ! ترقیات این صنعت در آن عصر ، و آثار گرانبھائی که در هر سوی کشور عزیز ما از زیر زمین می براید آشکار می سازد ، که این مرز و بوم محل پرورش آرت مهم و بدیعی بوده ، و صنعتگر ان آریائی به تردستی و مهارت زیادی شهرت داشتند .

این غریزه صنعت پروری که در نهاد این توده بودیعه گذاشته شده ، در ادوار ما بعد نیز درخشندگی داشته ، و بهر سو پرتو افکنده است !

در قرون اولیه بعد از اسلام بلخ و سیستان و پس از آن بست و غزنی مامهد آرت و صنعت آسیا بوده و آثار گرانبھائی از آن تا کنون بدست می آید ، و از نقاشی های رنگین و ابتکار آلود غزنی تا کنون هم در انجا اثری دیده می شود .

هر چند مملکت غزنی ما از مدنیته است بدینطرف مکرراً مورد تاراج و چپاول جهانگیران دنیا گردید ، و چندین بار به یغمای مغول رفت ، و شهر های معمور و آبادان آن بکلی ویران و برهم گردید ، و اثری از آن دستگا های باشکوه مدنیته کهنش نماند ، با آنهم دیده می شود که در هر دوره و بهر سو ، قرائح صنعت کاران و پرورندگان آرت تابش و فروغی داشته است !

## سالنامه « کابل »

کسانیکه با تاریخ علاقمندی دارند ، میدانند که هرات مامدتی مرکز علم و فن آسای مرکزی بوده و بادشاهان فن دوست و وزراء دانش پروری مثل میر علی شیر نوائی و غیره را میداشت .  
درین دوره صنایع نفیسه در هرات ما رونق و فروغ زیادی داشت ، و قرائح فنان اها لی آنولا آثار گرانها و خلی نفیسی رادرجهان آرت و صنعت بوجود آورد .

بعدازین دوره هائی که عهد شباب وریهان صنعت و آرت شمرده می شود ، چون اعلیحضرت احمدشاه بابای کبیر ، شاهنشائی افغانی را در قندهار تاسیس ، و شالوده مدینت افغانی رادروطن بر اساس متینی نهاد ، و در پرورش ثقافت ملی کوشید ، درین دوره نیز می بینیم که همان قریحه تابناک فن و صنعت در اهالی این کشور فروغ آمده و پروراند شده است .

دردوره اعلیحضرت شاهنشاه کبیر و دودمان سدوزائی علم و ادب و صنعت و آرت تابندگی خوبی داشت ، علماء و ادباء و صنعتگران زیادی از خاک پاک این کشور برخاستند ، که از مفاخر علمی و ادبی ما شمرده میشوند .

مقصد از تحریر این مقاله نیز همین است ، که یک نگاه کوی تاهی به یکدو اثر ادبی و صنعتی پنبشو که درین دوره نگارش یافته نموده ، و به خوانندگان عزیز خود فروغ صنعت و ممدوشی ادب و آرت را در انحصار آشکارا سازم :

### دو نفر پرورند گان فن

#### در دوره اعلیحضرت شاه زمان

شاید بخوانندگان محترم واضح باشد که اعلیحضرت شاه زمان نواسه اعلیحضرت احمدشاه بابای کبیر از شاهنشاهان علم دوست و دانش پرور ما بوده ، و قریحه روشنی درسیاست و علم و ادب داشت ، و زبان ملی راهم خوب می پروراند .

از قرار معلوماتیکه تاکنون بدست آمده ، چندین نفر از ادبا و شعرای زبان ملی در عصر این شاهنشاه ، پرچم سخنوری افراخته اند ، که ازان جمله است ( رحمت داوی ) و همچنان یکنفر رسام و نقاش ما هروربرد سنی درین عصر برخاسته که نامش ( ملاولی ) است ، درسطور آینده این دو فنان عصر خود را به اندازه توان قلمی خود بخوانندگان عزیز شناسائی میدهم :

#### ۱- رحمت داوی

رحمت داوی از شعرای نامور و زبر دست پنبشو است که در عصر اعلیحضرت شاه زمان مدتی از مولد و مسکن خود قندهار دور و در کوهستان سکونت داشت ، و بعد ازان به کشمیر رفته و ملازمت سردار عبدالله خان والی آنجا را اختیار کرده است ، رحمت دارای دیوان شعر پنبشو است که خیلی نادر و کمیاب است ، درسال سوم سلطنت اعلیحضرت شاه زمان بنام این شهنشاه رحمت داوی کتاب لیلی مجنون رانیز به پنبشومنظوم داشته و درسال ( ۱۲۱۰ هـ ) بیابان رسانیده است ، طوریکه ازدیباچه و خاتمه این کتاب می براید ، رحمت این اثر نفیس ادب پنبشورا درایام حبس و غمگینی بوجود آورده ، و بعد ازانکه در کشمیر بملازمت سردار عبدالله خان رسیده ، آنرا به محضرش اهداء کرده است !

### آثار برجسته صنعت وادب پشتو

رحمت داوی درسیک کلام وگویندگی خود شیواست ، سخنانش شیرین وپاکیزه از تعقید وابهام است ، در ادای مطالب مقتدر بنظر می رسد ، شیوه شعرش ساده وپسندیده است .

رحمت درطبقات ادبای زبان ملی ما جایگاه بلندی دارد ، وادبای پشتون نیز او را بنظر احترام نگریسته اند ، مثلاً عبدالله یوپلزائی راست :

بل رحمت داوی کتاب لری دلکشه گمان نکړم چه بی څوک لری دفتر (۱)  
در مقدمه کتاب لیلی ومجنون پشتو چنین گوید :

زړه می ځکه دا آهنگه کړ	« غوملک راباندی تنگه کړ
بنا ئی غم دزړه بیرون کړم	چه پښتو لیلی مجنون کړم
تر هر چانه سینه چاک دی	هم په داچه دوی غمناک دی
له ما لری کړی ماتم	گوندی وی چه ددوی غم
لاله لاسه زیات ماتم کا	خبر نه چه غم به غم کا
پدپر غم شوم گرفتار ه	چه ماتم کړم اوس ناچاره
په دوه غم زړه زبون شو	یو غم خپل بل دمجنون شو
چه می کړی ابتدا ده	اوس که غم که څه خنداده
انتها ته می تلوار دی	پر پښوول ئی راته عاردی
ای محما دستر گو توره	بل هم داده محما وروره
پښتو نه ده چالید لی	په یار سی هر چا ویلی
دا قصه کړم عجا ئبه	ځکه زه په پښتو ژبه
اود عا وماته وکا	پښتون هم خوښ باندی زړه کا
دی خاقان ابن الخاقان دی	سلطنت د شاه زمان دی
دویه تاج دهر افغان و	یلار نیکه ئی بادشا ها ن و
زیات په ورکړه تر جی چون دی»	بناسته کښلی پښتون دی

تفصیل مزایای ادبی کلام رحمت ، وکتایش محتاج به مقال علیحده ایست ، که با سرایندگان یارسی زبان این افسانه موازنه و مقایسه کرده شود ، چون این مضمون گنجایش آنرا ندارد ، بنابراین همین قدر این شاعر ریخته گوی پښتون را بخوانندگان خود معرفی کردیم ، حالا میرویم که رفیق فنان دیگرش یعنی ملا ولی رسام و نقاش زبر دست افغان را نیز بشناسیم ، ولحظه تابلوی دلچسپ و فشننگ میناتورهای خامه توانای وی را ببینیم :

۲ :- ملا ولی نقاش و مصور

ملا ولی نقاش هم اصلاً از قندهار بوده که مسقط الرأس وی نیز همین شهر شمرده میشود ، طوریکه در یکی از آثار مرسومه وی دیده شده ، ملا ولی پسر گل محمد خان افغان قرم علی زی است ، که پدرش در فتوحات احمد شاهی بکشمیر رفته ، در آنجا با حکمداران افغان مباشرت

(۱) از دیوان قلمی عبدالله قندهاری

وملازمت داشته و ملاولی هم مدتی در کشمیر تحصیل کرده ، و از علوم مبادیه بهره بدست آورده است ! ملا ولی دازای خط خوبی بود و زبان ملی را بخط زیبایی می نوشته است :

ولی نبوغ و شهرت ملا ولی در رسامی و نقاشی زیاد بوده و مصور تر دست و ما هر یست که تا کنون من ۹ کتاب مصور خامه توانای وی را دیده ام .

ملا ولی به امر و خواهش امرای افغان در کشمیر همواره آثار ادبیه پښتورا مصور کرده ، و بحضور آنها تقدیم مینمود ، و جایزه های هنگفتی را ازان مردان هنر پرور می یافت ، چنانچه نسخه های چندی را از دیوان مشهور عبدالرحمن با بای مهمند بامهارت زیادی مصور کرده و فکر شاعر توانای پښتون رادر هر جا بصورت خوبی تصویر نموده است .

طوریکه من یادداشت گرفته ام ، ملاولی يك نسخه دیوان مذکور را در کشمیر به امر عبدالرحمن خان افغان ، و نسخه دیگری را در پشاور به امر نور محمد خان و همچنان نسخ زیادی را از یوسف و زلیخای پښتوی عبدالقادر خان ختک بخط خوبی نگاشته و آنرا تدهب و قصص کتاب را جابجا تصویر کرده است ! ملا ولی ادب و مصوری را همدوش یکدیگر فرار داده ، و خدمت خوبی به دنیای آرت افغانی کرده است ، زیرا تخلیکه از طرف شاعر پښتون ذریعه يك بیت یا يك قطعه دلچسپ و شیوای شاعرانه ، بزبان ملی صورت گرفته ، و در لفظ و کلمات و الفاظ منسجم گشته است ، خامه توانای این مصور تر دست افغان آنرا بروی کاغذ بصورت زیبا و دلگشای نقش و ترسیم داده است !

که از نقطه نظر صنایع مستظرفه بسی گرانهاست ، و احساسات بدیعی را خیلی جنبش و حرکت میدهد . مثلاً در کتاب لیلی و مجنون رحمت ، جایی که شاعر بمدح شاهنشاه ادب دوست خود می پردازد ، ملا ولی موکب شهر یاری را در بین آیات مدحیه تصویر میکند ،

و همچنان در دیوان عبدالرحمن بابا جابجا تخیل آن شاعر حساس و نامور را نقش می بندد ، که در صفحات آینده نمونه هائی چندی را از آرت ملا ولی عیناً خواهید دید ، متأسفانه کتب دیگر مصور خامه این صنعتگر زیر دست افغان که در مصوری و نقاشی بدرجه اعلی است اکنون بیش من موجود نیست ، و نسخ متعدد دی را ازان دیده ام ؛ ولی يك دو نسخه ناقصی که اکنون موجود است ، تصویر چندی ازان گرفته می شود متأسفانه تصاویر دیوان عبدالرحمن با با که اکنون در دست است ، از طرف کدام جا هلی حک و خراب شده با آنهم بعضی ازان که فی الجمله بجا مانده ، طور نمونه گرفته و گراور می شود ، تا هموطنان عزیز به آثار مرسومه این مصور توانای وطن آشنا شوند ، و همدوش ادب و مصوری و نقاشی را در آثار گذشتگان خود ببینند .

ملاولی کتاب لیلی و مجنون رحمت را شش سال بعد از نگارش آن در کشمیر بامر شیر محمد خان بردرانی نگاشته و مصور ساخته و بتاريخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۱۶ ه تمام کرده است . که تابلو های چندی از میناتور های کتاب مذکور نیز در اینجا گراور خواهد شد . (۱)

( ۱ ) متأسفانه از باعث قلت وقت بگرفتن گراورهای آن موفق نشدیم .

# مدنیت اوستائی

## عمومیات



### اقتضات محیط و نژاد :

در سلسله تاریخ باستانی افغانستان بعد از مرحله قبل‌التاریخ و دوره مدنیت «ویدی» که به مهاجرت عناصر آریائی از حوضه اکسوس «باختر و سغدیان» و استقرار آنها به نقاط مختلف آریانا و ممالک مجاور هند و ایران منتهی میشود در حوالی هزار ق م ستاره مدنیت درخشان دیگری طلوع میکند که میتوان آنرا «مدنیت اوستائی» خواند. مقدماتی که زمینه را برای ظهور این دوره آماده نمود طوریکه ذکر رفت در حوالی هزار ق م یابک دو قرن پیشتر چیده شد تا اینکه در حوالی قرن ۸ و ۷ ق م اثرات مثبت آن نمودار شده اصل ثقافت بامبانی مخصوص خود تا سال‌های مقارن ظهور هخامنشی‌ها و جنبه خصوصی دیانت آن با تغییرات محسوسی در آریانا تا زمان فتوحات اسکندر دوام کرد.

نگارنده مقاله ع ، احمد علیخان  
«کهنزاد» مدیر شعبه تاریخ و معاون  
عمومی انجمن ادبی

«مدنیت اوستائی» در حقیقت دامنه همان «مدنیت ویدی» است که هر دو مانند مشعل درخشان یکی بعد دیگری در دامنه‌های کپسار این سرزمین روشن شده و شعله‌فروزان آن‌ها بر حسب تقاضای وقت و مهاجرت پاره‌قبایل به ماورای جبال هم‌تاییده است چنانچه اولی حوضه سند و پنجاب دومی تامتنها الیه غربی فلات ایران را منور ساخته است.

بلی «مدنیت اوستائی» عین همان «مدنیت ویدی» است که قرن‌های متمادی در عروق آریائی‌های کوهنشین این دیار ریشه دوانیده و مقتضیات وقت و زمان تازه تر ، سبب شد که از همان سرودهای قدیمه - از همان اساطیر عناصر طبیعی از همان مبانی اولیه حیات آریائی نظریات، معتقدات، سبک زندگانی و بالاخره ثقافت مادی و معنوی تازه تری بمیان آید.

## سالنامه « کابل »

ناگفته نماند که « دوره ویدی » هنوز دوره ایست که انتشار قبایل آریائی از حوضه آکسوس « باختر و سفیدان » به آریانا و ممالک مجاور هند و ایران تمام نشده و اختتام همین مسئله دوره مذکور را به پایان میرساند بناً علیه چون دوره او ستائی آغاز میشود مهاجرت های قبایل آریائی روبه اختتام گذاشته و قبایل، اول، در خاک « آریانا » و سپس در خاک های هند و ایران استقرار دارند .

پس مرام این رساله عبارت ازین است که حتی الامکان در اطراف ثقافت آریائی هائی صحبت کند که با سیر مهاجرت های که در اوایل دوره « ویدی » (حوالی ۲۰۰۰ ق م) شروع شد بطرف خاک های دو مملکت مجاور هند و ایران نرفته در خود سر زمین کهستانی « آریانا » مستقر و مسکون ماندند و در اثر مقتضیات عمومی محیط و مخصوصاً کویف طبیعی صفحات شمال آن « باختر » و تهدیدی که دائماً از مناطق علف زار شمال « آمو » و « سر دریا » حس میشد حس یگانگی ، تعاون ، اشتراك مساعی ، وحدت اعمال ، دفاع منافع ، سرپرستی حیوانات اهلی ، حفظ خاک ، قبایل مشتت آریائی را بهم نزدیک و متحد ساخته تشکیل نظام سلطنتی رایجتر از تمام نقاط فلات ایران در انجا ظاهر ساخت و باز در اثر مقتضیات محیط همان عرق و نژادی که وارث مبادی يك دوره ثقافت قبل التاریخ مشترک آریائی و مدنیت ویدی بود اصلاحاتی را بحال خود مناسب دانسته به اساس و اصولات زندگانی قدیم شالوده مدنیت جدید اوستائی راریخت .

آن دسته قبایلی که از خاک آریانا جدا شده در حوضه یست و یکرنگ و هموار گنگا مسکون شدند در میان دراویدی های بومی هند خود را یگانه و خارجی دیده بی اتفاقی و مخالفت های قیلوی خود را کنار گذاشته از نقطه نظر سیاست پیش از هر چیز به تشکیل سلطنت پرداختند . و برای اینکه نژاد آریائی در اثر دخول خون یگانه مخلوط نشود بر علاوه طبقات بر اهمه و کشا تر یا یعنی طبقه روحا نیون و جنگجویان ، طبقه یست « سود را » هم تشکیل شد . همین طور در شرق مذهبی هم اصلاحات شروع شده سرزمین یکنواخت حاصل خیز هند به آنها تلقین نموده که دنیا و مافیها همه از یک قوه ضمیمی تراوش میکند ، انسان محتاج به نیرو و فعالیت نیست و در اثر ریاضت و ازین بردن قالب مادی بدن به روح بزرگ منشاء کائنات متصل خواهد شد . این بود بصورت خلص اثراتی که محیط هند بر آریائی ها وارد کرده از نقطه نظر اجتماعی ، سیاست و دیانت باب تازه و مخصوصی را برای ایشان کشود .



شاخه دیگری که از سرزمین آریائی بطرف غرب برآمده به حصص غربی پارس و جنوبی خزر منتشر شدند به حیات قیلوی و مال داری خود ادامه دادند و چون محیط ، محیط نومی نبود و غرباتی نداشت و خاک آریانا و ایران از نقطه نظر ساختمان طبیعی زمین و اجد اختلافات

## مدنیت اوستائی

مهمی نبود در حیات و اوضاع قبایل مهاجر مانند مهاجرین شرقی (هندی) تغییراتی آنی و فوری بعمل نیامد «مادها» و «پارسی ها» قرون متعددی به همان طرز زندگانی اولیه به حیات مال داری قبیله‌ای تحت ادارهٔ ملکان و رؤسای خود در دامان کوه‌ها و مراتع زندگانی نمودند تا اینکه از صدمهٔ فشار قوم بزرگ سامی آشوری‌ها بتنگ آمده ایشان هم به نوبهٔ خود فهمیدند که باید ملکان و شهزادگان دست بهم دهند و بین خود دارای نظام سلطنتی شوند چنانچه «مادها» درین راه پیشقدم شده و به تعقیب ایشان پارسی‌ها بنای تشکیل سلطنت را گذاشتند و دست عناصر سامی از حکومت آریائی‌ها کُوتاشد.



این دوشاخهٔ شرق و غرب مهاجرت آریائی که اوائل دورهٔ آنها در محیط‌های تازه و تاثیرات فوری آن در زندگانی ایشان شرح یافت پسان هر کدام راهی را تعقیب نموده بطرف هدف مخصوصی بحرکت می‌افتند که تعقیب آنها خارج نگارشات ما است آنچه که مرام این رساله را تشکیل میدهد صحبت در اطراف آن حصهٔ آریائی‌هایی است که به دو جانب فوق‌الذکر مهاجرت نکرده در جلگه‌های حاصل خیز و دامنه‌های سرسبز و کوه‌های سربلک کشیده اراضی بین هند و ایران کنونی یعنی «آریانا» منتشر شده تحت تاثیر عمیق محیط گوناگون و دشوار گذار که یک قطعه آن به قطعه دیگر نمی‌ماند دارای سجاایای مخصوص و سبک زندگانی علیحده می‌گردیدند. محیط مختلف‌الشکل که یک حصهٔ آن کوهستانی، یک حصهٔ آن جلگه، یک قسمت آن تپه‌زار، یک قسمت آن هموار، یک طرف آن خشک، یک طرف آن سرسبز و شاداب، یک گوشه آن گرم و گوشه دیگر آن سرد است تاثیرات عمیقی در روحیات ساکنین آریائی این دیار وارد نموده به ایشان حالی نمود که زندگانی و صحنهٔ حیات جنبه‌های تاریک و روشن، آسان و مشکل داشته هیچ گلی بی‌خار نیست و لی این خارها بهیچ صورت سدر راه موفقیت‌های زندگانی شده نمیتواند و انسان با اعتماد به نفس باید به زور بازو و قوهٔ قلب تمام مشکلات را از مقابل خود بردارد. دورهٔ اوستائی به معنی حقیقی خود دورهٔ پرورش و تربیهٔ روحی آریائی‌های بومی این سرزمین است و تمام اصلاحات اجتماعی، اخلاقی، مذهبی که درین دوره بمیان آمده و اساس مدنیت دورهٔ اوستائی را تشکیل میدهد تزکیهٔ نفس نظافت بدن تشدید مابانی راستگویی و راستکاری در فرد و جامعه، فعالیت، مقابله با مشکلات، توسعهٔ زراعت، اصول آبیاری، غرس اشجار، تربیهٔ حیوانات مفید و قتل حشرات مضره و غیره و غیره است که اگر تمام آن را خلاصه بکنیم این نتیجه بدست میاید که قرار مابانی اوستا فرد و جامعه مستعد - متحد - نیرومند، بانشاط و فعال و خاك مسکونهٔ ایشان حاصل خیز و صحت بخش باشد. جزئیات اصولات موضوعهٔ اوستا که در حیات فرد و جامعه و محیط مدخلیت دارد پسان شرح داده خواهد



## سالنامه « کابل »

شد. آنچه که بصورت تمهید میخوایم درین جا خاطر نشان نمایم این است که آریائی هائی آریانا اولاً در اثر مقتضیات فوق الذکر محیط، فعال - معتمد به نفس، جنگجو ورشید و زحمت کش بار آمدند و ثانیاً مجاورت با ساکنین مناطق علف زار شمال سفیدان و تهدید یکه از خطرات تهاجمات آنها بصورت دائمی حس میشد. نسبت به سایر نقاط فلات ایران که در اثر تیغه های کوه ها و دریاچه های طبیعی محفوظ بود مفکوره اتفاق قبایل و پیوستگی آنها برای حفظ منافع و خاک آریائی و اشتراک مساعی را به آنها زودتر تلقین نمود و همین مسئله باعث شد که نسبت بسائر نقاط مهاجر نشین آریائی، قبایل آریائی باختر زودتر بهم متحد شده بر علیه توران اساس سلطنتی را بگذارند. آریائی های هند به بحر دیکه در میان قبایل « دراویدی » بومی هند محصور شدند علاج حفظ حیات خود را منحصر به تشکیل سلطنت یافتند چنانچه دیری از ورود آنها به حوضه گنگا نگذشته بود که به تشکیل سلطنت اقدام کردند.

همین طور آریائی های باختر در مقابل خطرات تورانی درنگ ننموده اساس سلطنتی را گذاشتند که داستان های اوستا به نقل روایات آن رنگین است ولی چون اصل متن اوستای باختری بدست نرسیده بصورت دقیق تاریخ ظهور اولین سلطنت باختر و موسس اول آن در پرده های اساطیری مستور است. اوستا بصورت واضح قبل از زمان « ویستاسپ » که در عصر او « زوراستر » و کتاب اوستا بمیان آمد از یک سلسله شاهان مقتدر باختر حکایت نموده اوائل آنها را به ار با ب انواع قدیم آریائی و آخر شان را لجر، اسلاف آریائی های باختری حساب میکند تذکر این موضوع تنها منحصر به اوستا نیست پیش از اوستا و بعد از آن از عصر ویدی گرفته تا امروز داستان های شاهان و پهلوانان باختر زبان زد خاص و عام بوده و هست. همین طوریکه ما امروز قهرمانان و سلاطین مقتدر باختر را از روی تذکرات اوستا می شناسیم اوستا در عصر خود به آستان زمانه های سابق نگاه افکنده و به زمانه های مجهول از ایشان سراغ میدهد تا گفته نماند که درین اقوام آریائی این حصه ها داستان گوئی و داستان نویسی از قدیم ترین زمانه ها معمول بوده و قصص شاهان گذشته همیشه به دربار شاهان خوانده میشد. اگرچه قتنه یونانی اکثر کتب قیمتدار را ناپدید ساخت معذالک دوره یارتی و ساسانی در روشن کردن اساطیر قدیم کمک زیاد نمود و بعلاوه سر و دهای رزمی مادها و پارسی ها که حاکی از سلاطین مقتدر باختر است آثاری که در عصر ساسانی بزبان پهلوی نوشته شده درین زمینه روشنی زیاد می اندازد « خداینامک » که این مقفع از از پهلوی به عربی ترجمه نموده تاریخی است که حصه زیادش داستان های عصر قدیم را تصویر میکند.

هکذا فصل ۳۱ بنداهش پهلوی سراسر در اطراف سلاله شاهان داستانی باختر سخن میراند آثار زبان پهلوی مبنی بر داستانهای شاهان ایران و قصه های سلاطین زیاد است که اکثری بافتوحات اعراب ازین رفته و چیزی مانند « کبارنامک » اردشیر بابکان « و یاد گارزایران » که انرا

شاهنامه کشتاسب هم گویند و بعضی های دیگر تا امروز باقی مانده است .

به این ترتیب داستان سرائی وقصه نویسی بصورت مسلسل رواج داشت تا نوبت به گویندگان عصر اسلامی رسید اگرچه بیشتر هم کارنامه های سلاطین و فتوحات ایشان بیشتر بزبان شعر سروده میشد ولی بعد از دوره اسلام و عروج زبان فارسی درین دیار و تشویقا تیکه از طرف حکمفرمایان بعمل می آمد این کار بیشتر به شعرا تعلق گرفته و داستان سرائی سراسر کار شعرا شد و فردوسی تمام گسیختگی های عصر بارتی و ساسانی را بهم پیوند زده داستان های سلاطین باختری را از قدیم ترین زمان های عصر اوستا تا به دوره غزنوی ها مربوط ساخت .

ناگفته نماند که مانند فردوسی چندین کسان بیشتر از او به این خیال افتاده و درین راه زحمات زیاد کشیده اند مثل مسعودی امروزی ابو مؤید بلخی - ابوعلی بلخی و دقیقی بلخی (؟) که همه باشندگان حوضه اکسوس بودند و از داستان ها و روایات قدیم باختر بخوبی آگاهی داشتند ولی متأسفانه آثار سه نفر آنها از بین رفته و جز هزار فرد دقیقی که اثر فردوسی در شاهنامه خود قبول نموده است از دیگران اثری نمانده است . فردوسی بانگارش شاهنامه در روشن کردن داستانهای قدیم ایران که صحنه ظهور آن باختر است خدمت برگزیده نموده و چون در عصر وی بسا آثار پهلوی مانند «خداینا مک» و غیره وجود داشت و حافظه ها هم برای یادآوری قصه های گذشته مستعد تر بود بخوبی موفق شد که نامهای داستانی اوستائی سلاطین باختر را تازه کند . بعد از اجتهادات شعرای بلخی و طوسی قرون اول اسلامی که نامها و کارنامه های شاهان و پهلوانان باختر داخل ادبیات فارسی شد داستان سرایان و شعرا هر کدام بر طبق معلومات عصر خود چیزی گفته و نوشته رفتند پس مجموع روایات - اساطیر - داستانها - افسانه ها بصورت قطعی حکم میکنند که پیش از زوراستروویستاسپ مقنن و حکمفرمای باختری يك سلسله شاهانی در صفحات شمال آریانا به سلطنت رسیده اند که چیزی بواسطه قدامت و چیزی هم در اثر از بین رفتن اوستا حقایق چگونگی آنها مغشوش شده و یکحده آن در صف ارباب النواع قرار گرفته است . قبل از اینکه امپراطوری هخامنشی تشکیل شود ، پیش از اینکه مادها به سلطنت برسند ، مفکوره نظام سلطنت در میان آریائی های باختری ظهور نموده است . جنگهای « نینوس » و « سمیرا میس » بادولت مقتدر باختر که پسان شرحش می آید ، تجاوزات « تیگیت ، بیلسر » و « سلمانا سار » دوم آشوری بطرف شرق ایران و مقابله هائی که در اراکوزی می بیند هر کدام بجای خود اشاره میکنند که دولت بسیار مقتدری درین وقتها در آریانا وجود داشت و (دونکر) جرمنی اوائل ظهور سلطنت را در باختر از ۱۱۰۰ ق م تازه تر قرار نمیدهد و جا دارد که مبداء ظهور این مفکوره در قرون سابق تر از آن هم سراغ شود .

## احفاد ارباب النواع یا شاهان داستانی باختر :

در رساله می که برای مدنیت عصر «ویدی» آریانا تخصیص داده شده است در مبحث دین و آئین بصورت مفصل راجع به مجمع ارباب النواع اریائی بحث شده است درین رساله که مخصوص روشن کردن تاریخ و ثقافت عصر اوستائی است طبعاً چون موقعش رسد را جمع به آئین و دیانت مفصل بحث خواهد شد و بر علاوه تا اندازه کافی مبانی دیانت، اسماء ارباب النواع و رول آنها درین دو دوره باهم مقایسه خواهد گردید . آنچه که تحت عنوان فوق میخوایم شرح بدهم این است که باختر همانطوریکه کانون ظهور ارباب النواع «ویدی» و «اوستائی» است در تمام سرزمین اریائی ها اولین منطقه ایست که نظام شاهی و سلطنتی در آنجا تشکیل شده و یک عده شاهان اوستائی درین سرزمین عرض وجود نموده اند که مشعل تحقیق و تتبع مبداء ظهور آنها را به رب النواع ها وصل میکنند و حدس و خیال چنین حکم مینماید که پرده های روزگاری پیشین رایکه بیکه بر داشته و اوائل شخصیت ایشان را در مجمع ارباب النواع سراغ کرد . در رساله مدنیت اوستائی آریانا گنجا نیدن این مبحث خیلی مهم است زیرا در اثر اشوب پی در پی که موقعیت و مرور زمانه بر سر باختر وارد کرده حقایق سلطنت باختری و کار نامه های شاهان مقتدر این مرز و بوم بکلی ازین رفته و حقیقت سراسر جنبه افسانه و داستان پیدا کرده است . متأسفانه اگر چه اوستا خصوصاً آن اوستائی قدیم قبل از هخامنشی جامعه باختری هم با آنها جمات ظالمانه یونانی ازین رفت معذالك در بعضی پارچه های پا شان و پراگنده که پسان ها جمع شده رفت انعکاس عظمت قدیم باختر و دبدبه سلاطین آن کشور دیده میشود چنانچه اوستای موجوده - بنداهش - خداینامک - کارنامک - شاهنامه دقیقی و فردوسی و دیگر کتب نظم و نثر دوره اسلامی یکی بعد دیگر درین زمینه روشنی افکننده مانند انعکاس او از، اوازه شهادت مردان بزرگ و کارنامه های شاهان مقتدر باختر را بصورت داستان بگوش ما رسانیده اند و ذیلاً مستند بر تذکرات اوستا از برجسته ترین آنها صحبت میکنیم .

## دسته « پاراداتا » شاهان اولیه :

Vima : اولین شخصی که از خلال مضامین اوستا دیده میشود «یما» است که میتوان او را بر طبق مندرجات این کتاب مانند زوراستر مقنن اجتماعی - مبلغ و پادشاه خواند در اوستا، «هومما» رب النواع مشروب کوهی میگوید که «یما» پسر «وی وانگنا» یا «Vivanghana» است و چون مشارالیه اولین کسی است که عصاره «هومما» را کشیده است در اثر این اقدام نیک «یما» معروفترین تمام کسانی که افتاب دیده است در خانه او متولد شد .

«یما» در اوستا به لقب «کشااتا» Kshaeta یعنی (پادشاه) هم یاد شده و در عصر

## مدنیت اوستایی

زامانداری او نه سر دی نه گرمی نه مرض نه پیری هیچکدام به مخلوقات هر مزد اسپیی رسانیده نمیتوانست و سراسر دوره سعادت و آرامش بود. قرار نگارشات اوستا «یما» یاد شاه خیلی رعیت پرور و مهر بانی بوده و بر «هو کیریا Hukairyā» قله کوه قدس (۱) وقت بوقت بنام ارباب انواع خیرات زیاد میکرد تا در دفع عناصر مضره اقتدار پیدا کرده و مخلوقات هر مزد را از شر آفات و بلیات نگاه کند.

از مندرجات بعضی قسمت های قانونی کتاب اوستا معلوم میشود که هر مزد قبل از اینکه «یما» را یاد شاه مخلوقات بسازد به تبلیغ قوانین در میان گروه مردمان هم تکلیف نموده بود چون «یما» خود را مستعد انجام این وظیفه نیافت ابا ورزید و در نتیجه هر مزد او را حامی، نگه بان، حکمفرما و شاه گروه مردمان معین کرد و به او یک عصا و یک اسپار طلائی داد تا مردم را به کشت و زراعت و تربیه حیوانات تشویق کند سه صد سال بعد جمعیت انسانی و حیوانات و پرندگان بعدی زیاد شد که در روی زمین برای آنها جای نماند انگاه به او درس داد که بطرف مشرق رفته و با عصای خود به زمین بکوبد و زمین بزرگ خواهد شد. یما به این طریق رفتار نموده و زمین برابر ثلث مساحتش فراخ شد. به این طریق سه مرتبه سطح زمین برای گنجایش مخلوقات خورد شده و سه مرتبه در اثر اقدام «یما» بزرگ تر گردید. بعد از دومه ثالث چون هزار سال گذشت هر مزد به یاد شاه خود خبر داد که سر ماوخنک سختی به روی زمین عائد خواهد شد برای اینکه گروه مردمان و حیوانات و پرندگان و سایر انواع مخلوقات ازین مصیبت جان سلامت برده بتوانند منطقه زیر زمینی بزرگی آماده کن و در آن از تمام انواع مخلوقات یک یک جفت را با خود ببر «یما» قرار فرمان هر مزد مفضله که هر ضلع آن را یک اسپ به دوش طی میتواند در زیر زمین تهیه نموده و از بنی نوع انسان و حیوانات و پرندگان یک یک جوهر با خود گرفت. زندگانی این منطقه حیاتی بود با امن و آرامش نه در آن در دو آلام راه داشت و نه خباثت زاده خوی بشری همه با صفای قلب و آرامی خاطر زندگانی داشتند و در هر ۱۴ سال از هر جفت مخلوقات مخلوقی بمیان میآمد.

### تری تو نا Traetaona

دو مین کسی که در قطار اشخاص داستانی شمرده شود «تری تو نا» است و چون پدرش «اتو یا Athuya» دومین شخصی است که عصاره «هو ما» را کشیده است در بدل عمل نیک خود صاحب این فرزند شده است چون او به دنیای آمد «انگرو مانو» یا «اهریمن» برای مقابله او بنام «ازهی داکا Azhi dahaka» مار عجیبی را خلق کرد که سه سر، سه حلقوم و شش چشم داشت و اسپ و انسان را میخورد

(۱) بقائید خرافی خودشان

## سالنامه « کابل »

دنیای را تهدید میکرد «تری تونا» به مقصد اینکه بر او فایق شود صد اسپ و هزار زر گاو و ده هزار حیوانات کوچک دیگر قربانی نموده و به این طریق به مار مذکور غالب آمد و آن را کشت و دنیا را از عذاب تهدید او نجات داد و مانند «یما» دوره با امن و آرا مشی را به حکمفرمایی گذرانید.

## تری تا Thritha

«تری تا» که از خانواده سما «Cama» بود سومین کسی است که به استخراج عصاره «هوما» اقدام کرده اولین شخصی است که در علم طبابت اظهار تبحر و لیاقت نموده زیرا میخواست به این ذریعه امراض و الام بدنی مخلوقات را رفع کند برای موفقیت او هر مردانواع مختلف گیاهها را که اقسام آن از هزارها تجاوز میکند بدور گیاه مخصوص «گوکرنا» یا «گوزبان» خلق کرد مشارالیه دو پسر داشت. یکی «یورواک شایا Kereçapça Urvakshaya» که بیشتر به قوانین حیاتی معلومات داشت و دیگری «کرساسیا Kereçapça» که جوانی بود قشنگ و جنگجو ازین دو برادر «کرساسیا» معروفتر است. مشارالیه چون به پادشاهی رسید اهریمن ماریسبزی موسوم به «سرووارا Çruvara» را خلق کرد تا اقدامات نیک شاه را عقیم سازد «کرساسیا» کنار سواحل دریاچه «پیسانو Piçano» که عبا رت از (پیشین) سیستان باشد قربانی هائی تقدیم کرد تا بر او غالب آمد مشارالیه غیر ازین در چندین موارد دیگر هم اظهار شجاعت نموده «گانداروا Gandarewa» عظیم الجثه را که کنار دریاچه «وروکاشا Vouru kasha» بود و تن دزدان دیگر را بقتل رسانید داستان های اوستائی نقل میکنند که چون برادر او «یور و اشایا» را هیتاسیه Hitapça بقتل رسانید «کرساسیا» از شمال استعانت جسته و بکمک او انتقام برادر خود را گرفته و چون قاتل را بدست آورد در گردونه خود بسته کرد تا او را هلاک سازد.

ازین قبیل اشخاص داستانی نیمه روحانی نیمه رب النوع و نیمه پادشاه در اوستا زیاد است بعد از (یما) (تری تونا) (کرساسیا) به ترتیب اشخاص دیگری مثل «وی وانگانا» Uivanghana اتویا Athvya - سما çama تری تا Thritha - یورواک شایا Urvakshaya می آیند و تمام اینها در اوستا بنام «پارا داتا Paradhata» یعنی کسانی که اول سلطنت نموده اند یاد شده اند.

## دسته کاوه Kava:

بعد از دسته سلاطین فوق الذکر که بواسطه مراتب قدامت خود شکل داستانی گرفته و در صف ارباب النوع بشمار میروند یک دسته شاهان دیگری در باختر به سلطنت رسیده اند که اول نام

## مدنیت او ستائی

ایشان عموماً به کلمه «کاوه» شروع میشود و «دونکر» بعد از ذکر نام و وقایع مربوط شاهانی که قبل برین گذشته از آنها بحث میکنند (۱)

سلسله این دسته سلاطین که با جلال مخصوص در اوستا ذکر شده کاوه کاواتا *Kava kavata* است بعد از او «کاوه یوسا *Kava Uca*» که جوان فشنگ و چالاک بود به تخت نشست و به مقصد اینکه بر تمام دنیا ازد بگرفته تا انسان به کل مخلوقات آمریت کند بالای کوهی موسوم به «*Erezifya*» ارضیه «قربانی های زیاد تقدیم نمود.

بعد از او شخص دیگری موسوم به «کاوه سیا ورشنا *Kava Cyavarshana*» به پادشاهی رسید و در اثر مرگ مخوفی پدر و دحیات گفت پسر این شخص «کاوه هوسراوا *Kava Hucrava*» که بعد از مرگ پدر به سلطنت باختر میرسد در اوستا خیلی معروف است زیرا وحدت خاک اریائی و تشکیل سلطنت واحدی در آن بدست او صورت میگیرد قراریکه از مندرجات او ستاحس میشود چنین مینماید که مشارالیه بعد از تشکیل وحدت خاک اریائی و تمرکز قوای باختری، بجنگ های خارجی هم پرداخته و علی الخصوص با متهاجمین تورانی نژاد یعنی گرمقابه های شدید نموده است چنانچه آخردر اثر کوششات زیاد و قربانی های متواتر بر شاه ایشان «*Franghracianas*» فرانکر آسیانا» غالب شده و او را عقب دریاچه «شاشاستا» *Chaechacta* بقتل میرساند. بعد از این پادشاه یک سلسله شاهان دیگر از قبیل «ناوتارا *Naotara*» — مانوشیترا *Manuschithra* «و ایریو *Airyu*» آمده و قرار اکثر احتمالات این دسته به این جا منتهی میشود.

## دسته اسپه :

آخرین دسته شاهان داستانی باختر که به مراتب از دسته های فوق الذکر خواص افسانه ئی را از دست داده و به حقیقت نزدیک تر شده است خانواده یا یک سلسله شاهانی است که اخیر نام ایشان به کلمه «اسپ» تمام میشود اسپ طوریکه امروز در باختر اهمیت زیاد دارد و سوار کاران باختری در تمام دنیا معروف اند در زمانه های قدیم به مراتب رول مهم تر بازی کرده و گفته میتوانیم که از قدیم ترین زمانه ها تا امروز اسپ علامه فارق «باختر» بوده است در اسم یکی از مراکز قدیم باختر که موقعیت آن بمقام «شاه جوی» به هشت کیلومتری غرب بلخ پیدا شده کلمه «اسپ» گنجانیده شده چنانچه انرا «زاریسپ» یا «زاریسپه» میگویند که (هزار اسپ) معنی داشت.

سر حلقه دسته شاهانی که نام ایشان به کلمه «اسپه» منتهی میشود «ایور و اتا سپه» *Aurvatacpa* نام داشت که پدر و اجداد او را به آخرین شاهان سلسله که قبلاً ذکر رفت نسبت میدهند راجع به این شاه و وقایع مربوطه او معلومات مزید در دست نیست در شاهنامه فردوسی با جزئی تری

(۱) صفحه ۳۷ جلد ۵. Duncker's History of antiquity Evelyn. Abbott

## سالنامه « کابل »

بنام « لوراسپ » یاد شده است . پسر او « ویستاسپه Vistacpa » که شخص خیلی مقتدر و جنگجو بود بزرگترین شاه باختر شمرده میشود آنچه که اسباب افتخار و درعین زمان موجب شهرت او و دورۀ زمامداری اش میشود و از آن پسان تر مفصل صحبت خواهیم نمود این است که « زوراستر » مقنن بلخی و اوستا کتاب دینی و قانونی جامعۀ باختری در عصر او بیان آمده است . از جمله ۲۹ پسر او اوستا سه نفر را که عبارت از « سپنتوداتا Cpentodata » « فراشاورسترا Frashaostra » و « جماسپه Jamacpa » باشد ذکر میکند و تزئید مینماید که با خود شاه اشخاص خیلی مهمی بودند نظیر « هوسراوا » آخرین شاه دودمان « کاهوه » که با تورانی ها جنگ کرد « ویست اسپه » هم بایک نفر از شاهان ایشان « ارجت اسپه Arejatacpa » داخل نبرد گردید . شاه باختر و حکمفرمای تورانی برای اینکه بر یکدیگر غالب شوند هر یک به الاهی « اوردوی سورا » Ardvicura فر بانی ها تقدیم نمودند و آخر در اثر معاونت رب النوع شاه تورانی که میخواست سرزمین آریائی را لگدکوب ستوران نماید مغلوب شد .

بیشتر گفته شد که « ویست اسپه » و زردشت معاصر هم بودند علاوه بر این بود که « ارجت اسپه » یا « ارجسپه » تورانی هم در همین زمانه میزیست . جنگ های شاه باختر و تورانی را بعضی ها انعکاس تبلیغاتی میدانند که زردشت در باختر نموده شاه و آریائی های باختری را به دین خود در آورد و در نتیجه اینکه شاه باختر « ارجسپه » را به آئین نو دعوت نمود جنگ میان ایشان در گرفت قراریکه « دونکر » از روی مندرجات اوستا ( ۱ ) خلاصه کرده چنین مینماید که محاربه بین باختر و توران شروع شده بود و زردشت تمام اقتدار روحانی خود را به طرفداری « ویست اسپه » شاه مقتدر باختر بخرج داده و در نتیجه جامعۀ آریائی و قو این آئین جدید باختری بر ظلمت و توحش تورانی فایق آمد .



مطالعه مبحث فوق مستند بر مندرجات اوستا تا اندازه کافی خطوط عمومی قدامت سرزمین باختر و ظهور مفکورۀ نظام اداره و سلطنت را نشان میدهد این قصه ها که اوستا بمارسانیده با وجودیکه تا ریود خود اوستا هم بکدام اندازه در اثر تطورات روزگار دستخوش حوادث شده بدون اینکه بصورت اطمینان بخش داخل جزئیات شده بتوانیم ارائه میکنیم که تمام این قصه ها در اساس شالوده داشته و این شالوده متین و خیلی ها قدیم بوده انسان اگر بر مندرجات کتب « وید » و اوستا و بندهش که قسمتی از اوستا بزبان پهلوی میباشد تا شاهنامه فردوسی و بعد از آن به کتب معاصر نگاه کند می بیند که این قصه های داستانی چطور قبل از آنها جرت آریائی های هند و ایران از حوضۀ اوکسوس ( باختر و سفیدان ) تا امروز باقی مانده و خاطره های

## مدنیت اوستائی

آن چنان سلسله وار دوام نموده است . از عصر « ریگ وید » گرفته تا مثلاً زمان طبع « نامه خسروان » (۱) هر دوره بر روی قصه‌ها و نام‌های قدیم تر سلسله شاهانی برای باختر و کل آریانا درست کرده است . کتب بعد از اسلام هر چه سلسله شاهانی برای باختر یا آریانا یا کل فلات مسکونه عناصر اریائی درست کرده اند بیشتر در اثر انعکاس شاهنامه فردوسی است . فردوسی که هزار سال قبل برین در عصر غزنوی ها می زیست زمانی را یاد میدهد که هنوز دیانت اسلام به کل قبائل و زوایای آریانا منتشر نشده بود . و خاطر ه های اوستای ساسانی و بندهش پهلوی هنوز در ادبیات و افسانه‌ها تازه بود . این شاعر خراسانی وقتی که دست به کار میزند و می خواهد که یادگار شاهان قدیم را تازه کند بیشتر از بقایای آثار پهلوی استفاده میکند چنانچه بطور مثال بگیریم فصل ۳۱ « بندهش » پهلوی سرا سر و وقف سلسله و نسب شاهان کیانی است . بیشتر ازین اوستای ساسانی یارتی و باز اوستای قبل از هخامنشی است که به تدریج قصه‌ها و نام‌های شاهان و پهلوانان مانند انعکاس او از ازیگ عصر بدیگر عصر رسیده و برای اثبات قدامت مفکوره نظام سلطنتی در باختر باید به چهار کتاب سرود های « وید » مراجعه کرد . خوانندگان سلسله تاریخ آریانا این مطلب را بصورت ایجاز از رساله « مدنیت ویدی » خواهند یافت .

### از افسانه تا حقیقت:

با تفصیلات فوق و با مقایسه بعضی پارچه های اوستا با عصر قدیم تر که عبارت از زمانه های سرودهای « ویدی » میباشد خوب معلوم میشود که سلسله داستانهای باختری که به ترتیب زمان تا عصر شاهنامه فردوسی تغییرات نموده در زمان پیش از مهاجرت شاخه های آریائی هند و ایران یک مبداء واحد داشته و این پهلوانان و سلاطین باختر اگر از یک طرف منتهی به ارباب النواع میشوند از طرف دیگر مفکوره خوبی راجع به موجودیت روح نظام سلطنتی در باختر میدهند داستان های اوستائی اگر چه پارچه پارچه بمارسیده باز هم مجموعه آن دروازه بزرگی در قسمت تاریخ مجهول باختر باز میکند « دونکر » درین زمینه می نویسد . « شکوه و جلال شاهی اغلب » اوقات به اندازه برجسته نشان داده شده که مجبوراً باید نتیجه گرفته بگوئیم که در علاقه که اوستا بیان آمده یعنی در شمال آریانا سلطنتی خیلی قوی و مقتدری وجود داشت تغییر شکل ارباب النواع قدیم آسمانی در اوستا به پهلوانان و یاد شاهان زبر دست به آن شکلی که در یونان معمول بود بیشتر به این نظریه موافقت میکند که یک وقتی در اینجا امپراطوری (۱) کتابی است که جلال پور فتحعلی شاه قاجار در ۱۸۶۸ راجع به شاهان قدیم و افسانه‌های ایران تالیف و طبع نموده و از حیث اهمیت تاریخی مقامی ندارد .



## سالنامه « کابل »

وجود داشت که انعکاس آن در زمانه های قبل التاریخ افتاده است مسئله ارباب انواع آسمانی که در سرود های رزمی بشکل پهلوانان درآمد و جای اجداد پادشاهان و پدر ملت را گرفته اند خوب تر به این نتیجه رهنمونی میکند که سلطنت عسکری در باختر وجود داشت و فقط شهزادگان جنگجو و میدان دیده میتوانند داوطلب تخت و تاج پدرشود. از دایره فرضیات گذشته اوستا واضح تر هم سخن میزند زیرا ( باخدی ) را « سرزمین یرق های بلند » یاد نموده و « اوستاهای » تازه تر بصورت واضح مسکن « یورواتاسیه » و « ویستاسیه » آخرین شاهان دسته کاوه رادر باختر قرار میدهد آیادر تمام داستانها، باختر مرکز قدیم ترین شاهان افسانه ای و تاریخی قدیم ایران بشمار نرفته؟ در قرن ۳ ق م شهزادگان باختری نه فقط برای احراز استقلال خود ظهور کردند بلکه سلطنتی تشکیل دادند که یک طرف باسلطنت بزرگ « سلوسیدها » مقابله میکرد و دیگر طرف سرزمین « اندوس » راتابع خود نموده بود علاوه برین چیزها اگر به سرود های « مادها » مراجعت کرده و قرار تشریحات اشعار آنها اقتدار بزرگ شاهان باختری، خزاین پر از طلا و نقره، شهر های مستحکمی را که فتح آنها جزو کارهای عمده « نینوس » حساب میشود - در صفحه خیال تصویر کنیم گفته میتوانیم که در زمان مادها یعنی پیش از سال ۶۵۰ سلطنت مهمی در باختر وجود داشت.

## باختر و توران :

اهمیت موقعیت یک منطقه به اندازه در حیات و روحیات یک قوم مدخلیت دارد که میتوان علل و منشاء تمام اختصاصات زندگانی ایشان را در آن سراغ کرد . تاریخ بوضاحت نشان میدهد که متهاجمین یغماگر آسیای مرکزی چطور بکرات از راه دره زرافشان به سغدیان و مرو و باختر سرازیر شده اند . قسمت غرب فلات آریائی ها بواسطه وجود بحیره خزر و کوه های آذر بایجان از دست گزند این آفت در پناه بود و تنها قلمرو باختر با یغماگران آسیای مرکزی دست و گریبان بود برای اینکه وضعیت باختری ها با تورانی ها یا طوریکه معمولاً میگویند مقابله ایرانی و تورانی در قدیم ترین زمانه ها در نظر مجسم شود بهتر است از زمان اوستا تا زمانه های تاریخی نگاه مجملی درین زمینه افکند . دراوستا ذکر شده است که « کاوه یوسراوا » و « ویستاسیه » جنگ های شدید با « توران Turan » با « تویریاها Tuiryas » نموده اند . آیا این دشمنان شاهان باختر که بودند؟ در زبان قدیم باختری دو کلمه فوق « دشمن » و « ظالم » معنی میدهد « استرابن » از سرزمین توریها Turuia بشمال پارتیا بطرف علفزار های اکسوس سخن میراند . در داستان های تازه تر، « تورانیها » خطرناک ترین دشمنان شاهان باختر بشمار رفته اند در علفزار های بین اکسوس و ایگزارت ( سیحون و جیحون مورخین عرب ) قومی مسکن

## مدنیت او ستائی

داشت که مجموع آنها را فارسی ها «اسکائی» و یونانی ها «سیت» خوانده اند این اسکائی ها وسیتی ها عموماً قبایلی بودند چادر نشین که بیشتر به تریه حیوانات می پرداختند و از قدیم ترین زمانه ها اراضی حاصل خیز باختر و سفدیان نگاه بر حرص و آز ایشان را جلب نموده بود «سیروس» وقتی که باختر و سفدیان را فتح نمود برای حفاظت این دو ولایت با اقوام فوق مبارزه زیاد نمود از وسط قرن ۲ ق م گرفته بعد، این قبایل چندین مرتبه به پارتیا و مرجیان و باختر تهاجمات کرده اند. آیا از خاندان «آرساسید» پارتیا دوقر فرهاتس دوم Phraates II و ارتبانوس دوم Artabanus II در مقابله اسکائی ها کشته نشد؟ تا اینکه مهر دادوم پارتیا را از یغمای آنها نگاه کرد. ولی باز هم در حوالی ۱۰۰ ق م در باختر نفوذ نموده سرزمین حاصل خیز هلمند «ساکاستانا» یا سیستان را متصرف شدند و در حوضه آندوس هم دست یافتند هکذا آمدن یوچی ها یا کوشانی ها و تشکیل سلطنت مقتدری در آریانا مربوط به همین موضوع است غیر از این عناصر آریا هیاطله - ترک ها - تازمان تهاجمات جنگیز خان همه از ماورای اکسوس به باختر نه ریخته اند؟ باین شهادت های صریح تاریخی شکی در مندرجات اوستا باقی نمانده، و ختم آیش از زمان سروس و مادها، شاهان باختر همیشه با قبایل علف نشین شمال مصروف مقابله و بیکار بودند.

در اوستا باشندگان باختر سراسر یک ملت «سوار کار» نمایش یافته و واضح معلوم میشود که اسپ را خیلی دوست داشتند و در زندگانی آنها رول مهمی بازی میکرد بیشتر در ذیل شاهان «دسته اسپه» دیده شد که بسیار نامهای مردان معروف و شاهان باختر به کلمه اسپ منتهی میشد و یکی از مراکز مهم آن ولا قریب بلخ امروزه بنام «هزار اسپ» یاد میشد. قربانی اسپ در اوستا مهمترین قربانی ها بشمار رفته چنانچه قربانی صد اسپ برابر هزار نرگا و ده هزار حیوانات دیگر منزلت داشت. تنها در سلك نظام داریوش چهارم سی هزار سوار کار بلخی منسلك بود گفته میتوانیم که اسپ علامه فارقه و نشان مسکوکات شاهان یونانی این سرزمین بود تمام این چیزها نشان میدهد که وقتیکه آریانی ها در سفدیان و بکتیریان و مرجیان متمرکز شدند و زراعت و بلاوه مال داری نزد آنها ترقی کرد لزوم حفاظت اراضی از مهاجرت لاینقطع اقوام علفزار شمال و یغما ی آنها بشدت حس میشد و این مسئله خود بخود در میان آریائی ها نجات جنگجویی را بیمان آورد که وظیفه آن دفاع خاک باختر بود بیشتر گفتیم که غرب فلات آریائی ها را بحیره خزر و کوه های اذربایجان درامن نگاه میداشت حال آنکه باختر بر روی نفوذ مهاجرت و تهاجم اولادان صحرا باز بود فقط شمشیر و بازوی توانای مردان جنگ آزموده میتواندست که اراضی حاصل خیز باختر را محافظه کند. باختری که حتی در قرن ۶ ق م هم از نقطه نظر مدنیت مراتب ابتدائی را پیموده بود بخوبی چشم حرص بادیه

نشینان را جلب میکرد. گفته میتوانیم که تهاجمات اقوام مناطق علف زار آسیای مرکزی در باختر و سغدیان و مرجیان از زمان ترقی پرورش حیوانات و انبساط زراعت شروع شد، و در اثر دوام و شدت این حملات بود که همدردی و وحدت آمال بیشتر در میان باختری‌ها پیداشده اسباب اتفاق و برتری دسته جنگجویان دران جامعه گردید هکذا یکی از رازهای مهمیکه نسبت به دیگر نقاط فلات ایران اولتر اسباب تشکیل دولت و نظام سلطنت را در باختر فراهم کرد همین مفکورهٔ مقابله با اقوام علف زار بود که آنرا معمولاً بعنوان جامع مقابله (ایرانی و تورانی) یاد میکنند و در حقیقت عبارت از مقابلهٔ باختری‌ها با اقوام علف زار شمال است. حالا که سخن به اینجاریسد باید متذکر شد «یوروا تاسیه» و «ویستاسیه» شاهان همین سلطنت بودند در اوستا ایشان از سلسلهٔ که بنام های «پارا داتا Paradhata» و «کاوه» یاد شده اند مجزی اند و با قسمت های مخصوصی که بنام شان علاوه شده و دیگر اختصاصات دستهٔ سومی تشکیل میدهند «دونکر» از روی تفحصات خود زمان سلطنت باختر را از ۱۱۰۰ تازه تر قرار نمیدهد و عصر حکمفرمائی ویستاسیه را به حوالی ۱۰۰۰ ق م تخمین میکند و میگویند شاهانی که اشتر دو کوهانه و گاو کوهان دار در (حوالی ۸۵۰ ق م بقسم باج برای سالمناسار دوم اشوری فرستاده اند و تیگت پلیس دوم در ۸۴۴ ق م در ارا کوزی نفوذ ایشان را تهدید نموده و بالاخره سیروس ایشان را منطفی ساخت جانشینان ویستاسیه بودند.

در آخر نا گفته نباید گذاشت که درین سلطنت باختر طبقهٔ جنگجو و روحانیون هر دو اهمیت زیاد داشتند چنانچه شهرهای «زاریسپ» و «بکترا» مراکز آنها بشمار میرفت و در اثر ترقی همین دوروح بود که زور استر از نقطهٔ نظر دین انقلابی در جامعهٔ باختری تولید کرد و روح عسکری و جنگجویی که در زمان هخامنشی ها تهدید شده بود در عصر تهاجمات یونانی دوباره جان گرفته و در دامان کوهای سربلک کشیده مدت چهار سال جنگجویان این کشور مهمترین کارستان های جنگی را به یونانی ها نشان دادند.

### سلطنت باختر:

دردورهٔ ویدی تاریخ آریانا که برای تذکار وقایع مربوطهٔ آن رسالهٔ تخصیص داده شده است تا جائیکه از روی منابع موثق سروده های چهار کتاب «وید» معلوم میشود آریائی های باختری پیش از شروع مهاجرت بطرف هندوایران دارای نظام سلطنتی نشده بودند و زندگانی ایشان سراسر جنبهٔ دیموکراسی قبیله‌ای داشت و هر قبیله تحت ریاست ملک خود و هر خانواده تحت فرمان پدر اداره میشد. چون دوره مهاجرت سالهای بین ۱۹۰۰ ق م و ۱۴۰۰ ق م را در بر میگردد، گفته میتوانیم که درین مدت آریائی های آریانا دارای تشکیلات سلطنتی نشده بودند چنانچه جنگ های «ده قبیله و ده ملک» در سواحل چپ اندوس بوضاحت کامل این نظریه را

## مدنیت او ستائی

ثابت کرده مانند تبلوئی حیات ملوک الطوائفی و قبیلوی و نفوذ اقتدار ملکان و روحانیون را درغیاب شخص «شاه» نشان میدهد پس آریائی های باختری نه فقط در زمان استقرار خود در باختر فاقد نظام سلطنتی بودند بلکه در تمام دوره مهاجرت و انتشار عناصر آریائی در «آریانا» و هند و ایران این تشکیلات در میان ایشان وجود نداشت تا اینکه شاخه هندی در حوضه گنگا رسید و یار سوس ها شاخه ایرانی بطرف غرب فلات آریائی ها باامادی (مادها) شاخه دیگر آریائی که از راه دربند کسین به حصص غرب ایران فرو آمده بود تصادم نمودند و به این طریق نظام سلطنتی دروادی گنگا «سوداس» در حوالی ۱۴۰۰ ق م، و در ایران بعد از مادها باسیروس هخامنشی در حوالی ۵۴۹ بیان آمد.

حالا سوالی در خاطر میگردد که آیا اساس سلطنت و نظام حکمفرمایی مملکتی در خود باختر و آریانا که منشاء مهاجرت آریائی های هند و ایران بود چه وقت گذاشته شد؟ جواب این سوال خیلی مهم است زیرا برخلاف آنچه که تا حال بواسطه تاریکی موضوع تصور می شد بین دو تاریخ فوق الذکر یعنی زمان تشکیل نظام سلطنت در میان آریائی های پنجاب و ایران سلطنت نهایت مقتدری در باختر تشکیل شده بود متا سفانه تاریخ ظهور این سلطنت، نام موسس آن، علت و کوائف تشکیل آن چیزهایی است که در میان پرده های تاریخ ظهور این سلطنت نهفته شده و کشف آن صحبت کردن اسان نیست معذالک چون به کتیبه های آشوری و سرود های رزمی مادها و پارسی ها رجوع شود از خلال روایات افسانه ای عظمت سلطنت مقتدر باختر و نیروی مادی و معنوی آریائی های این سرزمین بخوبی آشکار میشود.

### دولت باختر و حکمفرمایان افسانه ای آشور و بابل:

قدیمترین منبعی که از آن میتوان اقلأ نظریه ای راجع به وجود دولت باختری و نیروی کهن ترین سلطنت آریانا بدست آورد. افسانه های آشوری و اشعار رزمی مادها و پارسی ها است راجع به تعلقات دولت باختر و تجاوزات آشوری های دوره تاریخی بطرف شرق آسیا آریا تا چایکه معلومات در دست است بحث خواهیم کرد ولی پیش ازین مبحث که اشخاص تاریخی روی صحنه می آیند قسمت قدیمتری هم است که اشخاص آن، خصوص از طرف آشوری نیمه افسانه ای و وقایع مربوطه آنها هم طبعاً جزء اساطیر خواهد بود ولی باز هم چون شخصیت آنها خیلی برجسته و کارنامه های ایشان خارق العاده است ذکر ایشان بی مورد نیست. علاوه برین چون این اشخاص کاملاً افسانه ای هم نیست (حال آنکه اگر فرضاً کاملاً جزء اساطیر هم باشد تذکر آنها خالی از فایده نیست) و در اثر تجاوزات آنها بطرف شرق و تعلقاتی نوی که پیدا میکنند اقلأ نظریه ای راجع به وجود دولت باختر و اقتدار آن نسبت به سائر حکومت های آسیای غربی بدست می آید تذکر آن جزء مراسم این رساله است.

## نینوس و مقابله با دولت باختر .

در سرزمین بین رودخانه زاب و دجله که آن را میتوان مهد ظهور آشوری ها خواند و فرار نگارشات یونانی ها اولین سلطنت اسائی در آنجا عرض وجود نموده است چنین معمول بود که تاسلاطین کارهای فوق العاده نمیکردند صاحب شهرت و نام بلند نمی شدند اولین شاهی که حافظه ها به خاطر دارند و حایز کارنامه های بزرگ میباشد « نینوس » پادشاه آشوری است مشارالیه طبعاً جنگجو و جاه طلب بوده اکثر تابعین جوان خود را علاوه اینکه مسلح ساخته در اثر مشق و تمرین های مختلف الشکل و طولانی برای استقبال هر گونه پیش آمدهای مشکل و خطرات جنگ آماده ساخته بود . بعد از تشکیل قهون عالیشان با « اریوس » شاهزاده اعراب متفق شده و با قشون زیاد بر علیه بابلی ها برآمد . هنوز در این وقت شهر بابل آباد نشده بود زیرا اساس آن را « سیرامیس » عیال او میگنارد چون بابلی ها فاقد صفات حربی بودند ایشان را بدون اشکال مطیع خود ساخته ، شاه ایشان را محبوس گرفته و بایسرانش بقتل رسانید و خراج سالانه برانها نشانید سپس با قوای بزرگتر مشغول تهاجم ار منستان شد و شهرهای آن سامان را خراب کرد . « بارزانس » Barzanes پادشاه ارمنستان چون در خود توان مقابله را با شاه آشور ندیدد با تحایف بی شمار بحضور « نینوس » آمده و مطیع او شد انگاه نینوس او را دو باره بر تخت ار منستان نشانید بشرط اینکه اذوقه برای جنگ ها تهیه نمایند، به این ذرایع چون قوای شاه آشوری تقویت شده رفت فکر تسخیر مدیا در سرش افتاد - فارنوس Pharnus نام پادشاه دریا با قوای زیادی برای مقابله او برآمد ولی پس پاشده شکست خورد و در نتیجه خود او و عیالش و هفت نفر پسران او را « نینوس » به دار آویخت . چون اشتها در خوردن است « نینوس » بعد از یک سلسله کامیابی های فوق الذکر فکر تسخیر اسیا افتاد، و قراریکه « استریاس Ctesias شرح میدهد - مصر - فنیقه - کوتل Coele - شام سیلیسیا Cilicia - لیوسیا Lucia کار یا 'aria لیدیا Lydia - میسیا Mysia فریجیا Phrygia بی تونیا Bithunia کیا دو چیا Cappadocia و یک عده نقاط دیگر را به زیر فرمان آورد . انگاه بیشتر بطرف شرق رخ نموده خود را صاحب اختیار و بدار « کدوزی ها » - هیرکانیها - درانجی ها - دریکی ها - کرمانی ها - خوارزمی ها - پارسی ها - و دیگر ساکنین « سوزیانا » و بحیره خزر و اقوام کوچک دیگر ساخت ولی باین همه اقتدار و کوششات زیاد در مقابل باختری ها کامیابی حاصل نتوانست زیرا مدخل اراضی آنها دشوار گذار و عده مردان جنگی آنها خیلی زیاد بود به این ملاحظات جنگ و مقابله را با ایشان به موقع مساعد تری موقوف ساخته و بعد از ۱۷ سال محاربه که در نتیجه به استثنای باختری ها و هندی ها تمام اسیا را مطیع ساخت با قشونش به آشوری مراجعت کرد پادشاه اعراب حلیف و متفقش را با تحایف و غنایم سرشار به مملکتش فرستاد

## مدنیت او ستائی

و خود در نظر گرفت که شهری بسازد که نه فقط در سابق نظیر داشته باشد بلکه در آینده هم چشم روزگار مانند آن را نه بیند. باین نقشه و خیال محلی را کنار رود دجله انتخاب نموده و شهری بصورت مستطیل اعمار نمود دوازده طویل شهر هریک (۱۵۰) استاد (۱) و دوازده کوتاه آن هریک (۹۰) استاد طول داشت و روی هم رفته مساحت سطح آن (۴۸۰) استاد میشود دیوارهای اطراف این شهر صد قدم بلندی داشت و باندازه ضخیم بود که سه کراچی با لای آن یکجا تردد میتوانست. تعداد برج هائی که حد بعد درین دیوارهای حصار شهر ساخته شده بود به ۱۵۰۰ میرسید و هر کدام ۲۰۰ قدم بلندی داشت. «نینوس» این شهر عجیب را که از غرائب روزگار بود بنام خود مسمی نموده و بیشتر کسانی را که در آنجا اجازه رهایش داده بود آشوری بودند نام این شهر باستانی «نینوا» مانند خواهرش شهر «بابل» که بانی آن عیال شاه، ملکه «سمیرا میس» است مثل کلمات سحر انگیز تا امروز باقی مانده و بعد ازین هم ازین نخواهد رفت.



بعد ازینکه شهر «نینوا» به اتمام رسید «نینوس» که منتظر موقع مساعد بود بفرنگ جنگ باختریها افتاده و چون از تعداد زیاد مردان جنگی و حس سلحشوری ایشان و مشکلات اراضی خبردار بود ترتیبات بسیار بزرگ گرفته قشون تمام ملل واقوام مطیع خود را جمع و به تعداد ۱،۷۰۰،۰۰۰ نفر پیاده، ۲۱۰،۰۰۰ نفر سوار و ۱۰،۶۰۰ عراده های جنگی آماده نمود. چون از ترتیب و تجهیزات قشون پیشمار خویش خلاص شد رو بطرف باختر نموده و بعلت اشکالات اراضی قشون خود را بچندین جبهه تقسیم نمود.

«اوگر یارتس Oxyartes» پادشاه باختر که این اوازه هارا شنید تمام مردان کاری و جنگ آزموده قلمرو خود را جمع نموده با ۴۰۰،۰۰۰ نفر برای مقابله آشوریها ناقسمت های صعب العبور کهستانی پیش رفت و در انتظار حمله صف آرائی نمود. آشوریها که بواسطه دره های تنگ دسته دسته شده بودند به ترتیب عبور نموده و در جلگه جمع شده میرفتند چون يك عده کافی آنها جمع شد شاه باختر مجال تمرکز تمام قوا را به آنها نداده و برایشان حمله برد و تقریباً صد هزار آشوریها را بقتل رسانید لیکن چون ما بقی قشون آشوری در اراضی هموار جلگه رسیدند در اثر تقووتعداد، باختریها را بریشان ساخته و ایشان را به شهرهایشان عقب نشانیدند مگویند که «نینوس» در گرفتن سایر شهرهای باختر چندان اشکال ندید ولی پایتخت و مرکز مملکت «بکترا Bactra» (بلخ) بواسطه عظمت و بالاحصار مستحکم و آذوقه کافی که داشت فتح نمیشد «نینوس» با قشون پیشمار خویش مدتی

(۱) واحد مسافت یونانی است و مساوی ۶۰۰ قدم یافت یونانی میباشد.

## سالنامه « کابل »

مشغول محاصره بود و هر چه فکر میکرد راه کامیابی نمی یافت چون این وضعیت طول کشید «اونس» Onnes «نائب السلطنة» شام که شاه آشوری را در جنگ همراهی نموده و اولین مشاور او بشمار میرفت عقب عیال خود «سمیرامیس» فر فرستاد تا حاضر شود و چاره در مقابل باختی ها بسنجد .

## نقشه « سمیرامیس » :

چون «نینوس» و ژنرال های او و سائر شاهان قطعات مختلف اسپای غربی که در رکاب او بودند در اشغال شهر «بکترا» موفقیتی حاصل نتوانستند به این نتیجه رسیدند که از «سمیرامیس» ملکه سحرانگیز شامی که پسران تربعنوان «بانی شهر بابل» شهرت پیدا میکند استمداد نمایند . چون رول سمیرامیس، در مقابله آشوری ها و باختی ها و در اقداماتی که پسران تر بطرف هند میکنند خیلی مهم است بی مورد نیست اگر قبل از ذکر پلان و نقشه جنگ او چند کلمه مختصر راجع بخودش بنویسیم :

میگویند که پادشاه شام چوپانی داشت موسوم به «سیماس» که رمه های او را میچرانید . این چوپان روزی در میان دشت بالای صخره سنگی دختر یکساله ننی یافته او را بخانه خود آورد و با گوشت کبوتر و شیر و پنیر تغذیه نموده کلان ساخت و چون اولاد نداشت او را دختر خوانده «سمیرامیس» نام نهاد و نزد خود نگاه کرد روزی «اونس» نائب السلطنة شام که مامور ملاحظه رومه های شاهی شده بود در کلیه «سیماس» دختر خوانده زیبای او را دیده و عاشق او شد و با او ازدواج نمود و در نتیجه صاحب دو پسر شد یکی «هیپاتس» Hypates و دیگری «هیداسپس» Hydaspes چون «سمیرامیس» در حسن و زیبایی طاق بود شوهرش مانند غلام مطیع فرمان او شده و هیچ کاری را بدون مشوره او نمیکرد زیرا هر مشکلی بود در اثر رأی صواب او حل میشد بهمین ملاحظه «اونس» چون دید که شهر «بکترا» فتح نمیشود و «نینوس» و قشون آشوری نا امید شده اند عیال خود ملکه را احضار نمود .



«سمیرامیس» چون از امر احضار خود در میدان جنگ مطلع شد موقع را برای ابراز تدبیر و شهامت خویش مساعد یافته لباس مردانه در بر کرد و عقب حصار بلخ رسید مشا را إليها بهداز ملاحظه وضعیت سپاه و موقعیت شهر بلخ و صورت محاصره ملتفت شد که قشون آشوری فقط به انظار شهر حمله نموده اند که در میدان هموار جلگه واقع است ، و بر بلندی ها و قسمت های مستحکم بالا حصار چندان توجهی نیست علاوه برین ازین وضعیت درک نمود که باختی ها هم عموماً به قسمت های هموار شهر در مقابل صفوف آشوری دفاع دارند و خود بالا حصار را از توجه افکنده اند «سمیرامیس» بعد از مطالعات در میان دستجات قشون آشوری آنها را که به بالا شدن مهارت داشتند جمع نموده از راه گودال عمیقی بر بالا حصار حمله برد و چون یک رخنه آن را اشغال کرد به تمام

## مدنیت اوستائی

قشونیکه در همواری ها جمع شده بودند امر حمله داد . اشغال بالا حصار جرئت باختری ها را کاسته و به این تدبیر شهر تسلیم شد « نینوس » به شهامت و دلاوری های این زن افرین گفته به او خلعت های قیمتنداری داد و چون اسیر حسن او شده بود شوهرش خود کشتی نموده و « سمیرامیس » عیال « نینوس » ملکه آشوری شد .

### سمیرامیس و فکر فتح هند :

بعد از وفات نینوس « سمیرامیس » خودش بر تخت آشوری نشسته و بعد از تعمیر شهر بابل و یک سلسله آبادی های دیگر به باختر آمده و مدت مدیدی راه را برای گذراندن و چون می شنید که هند بزرگترین و قشنگترین ممالک دنیا است به فکر تسخیر آن افتاد و بعد از سه سال زحمت ۳۰۰،۰۰۰ پیاده ۵۰۰،۰۰۰ سوار و ۱۰،۰۰۰ عراده جنگی در باختر آماده نمود و چون شنیده بود که هندی ها در جنگ فیل را نیز استعمال میکنند خدعه بکار برده صد هزار اشتر را از پوست های گاو سیاه بار نموده و بالای هر کدام سر بازی را نشاند تا شتر و بار و را کیش بمشابه فیل بزرگ معلوم شود و کار فیل را بدهد . علاوه برین چیز ها برای عبور رود اندوس (سند) ده هزار کشتی ساخته و پارچه های آن را بر اشتر ها حمل نمود تا لب دریا بهم بسته شده و کشتی ها آماده شود .

### آماده گی هندی ها :

« استا برو باتس » شاه هندی با قشون و سفاین خود در سواحل اندوس منتظر آشوری ها بود . چون « سمیرامیس » نزدیک شد با او مکاتبه را شروع نموده و از جنگ و حمله بی جهت او را ملامت نمود « سمیرامیس » به مکاتبات اهمیتی نداده و چون کشتی های هندی ها کنار رود خانه آماده جنگ بود مشارالیها هم سفاین خود را بسته کرده و حاضر محاربه گردید و در نتیجه یک هزار کشتی هندی ها غرق شده و فتح اولی نصیب « سمیرامیس » شد و علاوه اشغال جزائر و شهر های قریب سواحل صد هزار نفر هندی را دستگیر نمود پادشاه هندی ها با قشونش از سواحل رود خانه پس تر موقع گرفتند و چنین خیال داشتند که حین عبور رود خانه به دشمن حمله کنند ولی سمیرامیس با تدابیر پخته یل عریضی بالای رود سند ساخته و تمام قشون خود را عبور داد و ۶۰۰۰ نفر را برای حفاظت یل گماشته خودش به مقابل هندی ها روان شد و اشتر هائی را که با بار پوست گاو به فیل تغییر شکل داده بود در صف اول سیاه قرار داد چون هر دو سپاه بهم نزدیک شدند پادشاه هندی ها به سواره نظام و عراده های جنگی خود حکم حمله داد « سمیرامیس » فیل های مصنوعی را در مقابل آنها سوق داد . میگویند که چون بوی پوست های خام گاو به مشام اسپ ها و سوار کاران هندی رسید حال شان



## سالنامه « کابل »

متغیر شده و ایستادگی نتوانستند « سمیرامیس » که براسپ خود سوار بود ازین موقع مساعد استفاده نموده خود را با سواران به دل سپاه دشمن زد . « ستا پرو باتس » شاه هندی باین پیش آمد هم استقامت را از دست نداده و کوشش داشت که بملکه آشوری مقابل شود ، فیل های هندی ها دهشت بزرگی در صفوف قشون آشوری افکند . شاه خود را نزدیک به « سمیرامیس » رسانید و بلاوه اینکه تیراو به بازویش اصابت نمود ضربت نیزه می هم به پشت ملکه رسانید انگاه هرج ومرج زیاد در صفوف سپاه آشوری رخ داده در اثر تعداد خود آنها و فشاری که هندی ها از عقب آورده بودند بسیاری به رودخانه افتاد . چون « سمیرامیس » سرا سیمگی و عقب نشینی حصه زیاد قشون و فشار قوای دشمن را از عقب حس نمود پل را بریده ، عده می از آشوری ها که بالای پل بودند در آب غرق شدند . به این ترتیب دو ثلث قشون آشوری تلف شده آنچه باقی مانده بود با ملکه زخمی پس به باختر مراجعت کرد و درهند قنوحاتی نتوانست .



از روی افسانه های آشوری و اشعار رزمی پارس و ماد، مقابله های آشوری و دولت باختر و هند به این منوال منتهی میشود . اگر چه برای « نینوس » و « سمیرامیس » که پهلوانان نیمه افسانه می اندتاریخی هم قائل شده و حیات و سلطنت ایشان را در حوالی ۲۰۰۰ ق م نسبت میدهند ولی ما تاریخ مذکور را در مورد سلطنت باختر استعمال کرده نمیتوانیم زیرا قرار نظریه عمومی در ۲۰۰۰ ق م هنوز مهاجرت آریائی از باختر شروع نشده بود ( ۱ ) ناگفته نماند که تاریخ فوق از نقطه نظر قدمت سلطنت آشوری که اولین شاه تاریخی آنها در ۱۱۱۵ ق م ظهور میکنند غرابتی ندارد بلکه سراسر ممکن مینماید که سلاله خیالی و افسانه می آنها در حوالی ۲۰۰۰ و حتی خیلی های پیشتر هم وجود داشته باشد بهر حال پیشتر متذکر شدیم که اولین سلطنت آریائی های مهاجر دسته شرقی در هند با « سوداس » در حوالی ۱۴۰۰ ق م دروادی گنگا و اولین سلطنت آریائی مهاجر دسته غربی در ایران با سیروس در حوالی ۵۴۹ ق م در مهد خود شان تشکیل شد . از طرف دیگر چون اولین شاه تاریخی آشوری « تیگت پلیسر » بین ۱۱۱۵-۱۱۰۰ ق م سلطنت نموده است نینوس و سمیرامیس اگر جنبه حقیقت داشته باشند از تاریخ اخیرالذکر مقدم تر بوده اند و امکان دارد که تا ۲۰۰۰ ق م هم برسند حالا در مورد سلطنت و شاهان باختری و هندی که با « نینوس » و « سمیرامیس » آشوری مقابله کرده اند چه سان اظهار نظریه باید نمود ؟ در مورد « استابرو باتس » شاه هندی گفته میتوانیم که شاید غیر آریائی و از توده « دراویدی » عراق

(۱) زیرا اوائل مهاجرت آریائی را از باختر معمولاً به ۱۹۰۰ ق م نسبت میدهند .

## مدنیت اوستائی

قدیم هند بوده باشد زیرا با کشفیات جدید مراتب اقتدار و مدنیت هند قبل آریائی بخوبی ثابت شده است «اوگز یارتس» شاه باختر معاصر نینوس و سمیرامیس غیر از عرق آریائی چیز دیگر بوده نمیتواند و گفته میتوانیم که بعد از اولین جنبش مهاجرت که در حوالی ۱۹۰۰ ق م شروع و در حوالی ۱۴۰۰ در گنگا و در قرن ۷-۸ ق م با پارسوس ها در ایران سرایت میکند نظام سلطنتی در خود باختر هم در میان آریائی های بین عصر «ویدی» و «اوستائی» عرض وجود نموده است. بیشتر متذکر شدیم که برای تشکیل اولین سلطنت آریائی باختری تاریخی معین کردن مشکل است؛ اگر یکطرف به تاریخ تشکیل اولین سلطنت آریائی های شاخه هندی در گنگا در حوالی ۱۴۰۰ ق م نگاه شود و از طرف دیگر به یک سلسله شاهان افسانه می «اوستا» دقت شود که هر کدام به مراتب از «نینوس» و «سمیرامیس» شگفت انگیزتر بوده و مقامی بلندتر از بشر عادی احراز کرده اند آن نگاه به سهولت به این نتیجه میرسیم که سلطنت آریائی باختر اگر فرضاً در حوالی ۲۰۰۰ ق م وجود خارجی نداشت اقلاً پیش از ۱۱۰۰ ق م فکر نظام سلطنتی در آنجا پیدا شده بود. در باب قووذ و اقتدار اگر بیائیم از آنچه که پیشتر گذشت بو ضاحت کامل معلوم میشود که دولت باختر نسبت به تمام سلطنت های نقاط مختلف آسیای غربی قوی تر بوده چنانچه «نینوس» نه تنها نیروی آشوری بلکه قشون تمام شاهان تحت الحمایه خود را تمرکز داده و همه را بر علیه دولت باختر با خود آورده بود و باز هم فیر وزی نصیب ایشان نمیشد. بلخ که در عصر اسلامی «ام البلاد» شده بی حقیقت نیست پیش از اینکه «نینوس» شهر «نینوا» و «سمیرامیس» شهر «بابل» و باغهای معلق آن را تعمیر کند «بکتر» وجود داشت و مرکز سلطنت باختر بود و چنین شهر بزرگ و مستحکمی بود که مدحش ترین قشون آشوری و متحدین او از اشغال آن عاجز شده بودند «راولسن» در ملحقات جلد چهارم تاریخ هرودت صفحه ۱۶۶ نیروی باختر بر بان فسیح بیان میکند (۱)

### آریانا و تجاوزات دولت آشوری بطرف شرق آسیا:

درین شبهه نیست که آشوری خصوص آشوری دوره تاریخی یکی از مقتدر ترین دول آسیای غربی بوده و کتیبه های شاهان ایشان مراتب کشور کشائی و مدنیت آنها را نشان میدهد آشوری های دوره تاریخی بطرف شرق آسیا فتوحات زیاد نموده و از روی کتیبه های میخی معلوم میشود که «تگت پیلسر» Tighat Pilser اولین شاه تاریخی آنها که بین (۱۱۱۵-۱۱۰۰ ق م) سلطنت داشت داد جنگجویی را داده و در فلات ایران تا کنار دریاچه «وان»

(۱) باختری ها مهمترین تمام قبایل سرحدات شمال شرقی میباشند از روی روایاتی که به ما رسیده معلوم میشود که برای یونانی ها اقتدار و عظمت باختر در عصر آشوری ها چیز واضح و مبرهن بود.

## سالنامه « کابل »

که در ارمنستان در جنوب قفقاز واقع است پیش آمده بود بعد از او شاه دیگر ایشان « آشور نازیرهابال » *Assur-Nazir Habal* در قرن ۹ ق م بختک ایران بنای تهاجمات را گذاشت « سالماناسار سوم » *Salmanasar III* یاد شاه دیگری است که از دونفر فوق‌الذکر بیشتر بطرف شرق تجاوز نموده «امادی» و «پارسوس» یعنی «مادها» و «پارسیها» را که هنوز دارای تشکیلات اداری و سلطنتی هم نشده بودند شکست های مدحش داده و بسیار رؤسای آنها را بقتل رسانید. فشار آشوریها بالای «مادها» و «پارسی» چیز واضح است و کتیبه های میخی ازان به صراحت سخن میگوید. میگویند که این «سالماناسار» یا سالماناسار دوم از حدود فارس به آریانا هم تجاوز نموده ولی حقایق و کویف آن معلوم نیست و ذیلاً می بینیم که این نظریه چگونه نشئت کرده است.

در میان خرابه های مقر سلطنت آشوری که در «شالاه» *Chalah* در محل تقاطع دورود بزرگ «زاب» *Zab* و دجله واقع است ستون سنگی کشف شده که «سالماناسار» دوم که از ۸۲۳ تا ۸۵۹ سلطنت داشت آن را یاد بود فتوحات خویش برپا نموده بود.

در میان غنائمی که به او داده شده بود «کرگدن» - فیل - گاو کوهان دار اشتر دو کوهانه اسم برده شده است و محض بواسطه اینکه از این حیوانات اشتر دو کوهانه (۱) و گاو کوهان دار در بکتریان، در جنوب بحیره خزر و در تارتارستان وجود داشت و پسانها فیل هم در تصرف حکمرمایان باختر افتاد پرو فیسر «دونکر» جرمنی چنین نتیجه میکند که باید قشون «سالماناسار» مذکور تا آخر پارتیا در حواشی خاک آریانا هم پیشرفت نموده باشد.

این دلیل او اگرچه طبیعی مینماید ولی راه رد هم داشت (اما متعاقباً مشارالیه متن کتیبه های «تیکت یلسر» دوم شاه آشوری را بیان آورده می نویسد که مشارالیه اگر تا بکتریان پیش نرفته تا وادی هلمند و «اراکوتی» تجاوز نموده است. قرارند که مورخ جرمنی موصوف در میان اراضی مفتوحه سال ۷۴۵ ق م آشوری نیا *Nisaa* زیکروتی *Zikruti* - اراکوتی *Arakutti* نام برده شده است مشارالیه تشریح میدهد که در موقعیت «نیا آ» شعبهئی نیست و عبارت از «نیا آ» *Nissea* شرق مدیا میباشد. «زیکروتی» بلا شبه عبارت از «سکارتیان» هرو دوت و «اساکارتا» کتیبه های قدیم پارسیها میباشد - «اراکوتی» شکل سامی نام اراکوتی است که هخامنشیها آن را «هروواتی» میگفتند. چون «اساکارتا» کتیبه های هخامنشی و «هروواتی» ایشان عبارت از وادی هلمند و ارغنداب است معلوم میشود که «تیکت یلسر» در حاشیه غربی آریانا در سیستان و قندهار رسیده بود اما نفوذ او به سایر نقاط

(۱) این شتر مخصوص باختر بوده ازان سبب بنام بختی یعنی باختری تا کنون.

شهرت دارد.

ملک آریانا و صفحات باختر ثابت نیست .

« دونکر » بعد از ذکر مراتب فوق می نویسد : - « تاجائیکه عجالتاً از روی کتیبه ها قضاوت شده میتوانند جانشینان « نیکیت یلسر » باجنگک های خود بیشتر بطرف شرق ایران تجاوز توانسته اند و بصورت محقق گفته میتوانیم که دونفر از شاهان آشوری « اسارها دون » و « اشور بانی پال » که سلطنت آشوری را به حد کمال واغتلارسانیدند درین سمت فتوحات مزید نکرده اند .

### ثقافت معنوی

در صفحاتی که قبل برین گذشت آنچه راجع به باختر و جامعه باختری نوشتیم بیشتر جنبه مادی داشت حالا میخواهیم به شق دیگر مدنیت عصر اوستائی که عبارت از ثقافت معنوی آن دوره میباشد به پردازیم در باختر از قدیمترین زمانه هائی که معلومات در دست است دو روح همیشه در جامعه ترقی داشت یکی روح سلحشوری و دیگری روح مذهبی . در صفحات ماقبل بصورت غیر مستقیم تا اندازه کافی علت انبساط روح سلحشوری و سوارکاری و ترقیات آن نسبت به سایر نقاط آسیائی شرح یافت و دیده شد که باختر نه تنها سد امواج تهاجمات تورانی بود بلکه با قوای مدحش ، آشوری های سامی نژاد هم مردانه مقابله ها نمود . در اثر تنمیه این روح باختری ها نسبت به سایر باشندگان فلات آریانا یک بدیگر بیشتر نزدیک و متحد شده خود را وظیفه دار دفاع خاک آریائی تصور مینمودند و تا اندازه کافی در مقابل تورانی ها و سامی ها از انجام این عهده هم برآمدند . روح مذهبی و دیانت خواهی به مراتب از جنبه سلحشوری در جامعه باختری ریشه دوانیده و گذارشات تاریخی بوضاحت نشان میدهد که از زمان استقرار آریائی ها در حوضه اکسوس حتی قبل از ظهور ایشان از زمانه های قبل التاریخ تا زمان انتشار دین مقدس اسلام که باختر باسلاله سامانی مهد مدنیت اسلام و کعبه امال مسلمین میشود همیشه ادیان مختلف عناصر پرستی ، برهنی - مزدیزم - زور استریزم - بودائی - اسلامی هر کدام بنوبه خود شکوه و جلال مخصوصی داشت . بر طبق پروگرام خود درین رساله ما به دو مرحله مذهبی که عبارت از مزدیزم و زور استریزم باشد سروکار داریم بعضی ها درین دو هم فرقی نمی بیند ولی چون در حقیقت فرق زیاد است و « مزدیزم » مانند حلقه زنجیر بین عناصر پرستی اولیه آریائی و « زور استریزم » قرار گرفته حتماً باید در اینجا از آن بحث شود . مزدیزم مانند زور استریزم از خود کتاب و مقنن مخصوصی ندارد ولی بی وجود آن تغییرات عناصر پرستی آریائی به زور استری فهمیده نمیشود لذا اول مختصراً در اطراف مزدیزم شرحی نوشته سپس به تفصیل زور استریزم می پردازیم :

## آئین مزدیزم :

از روی مابانی عناصر پرستی آریائی که شرحش در رساله «مدنیت ویدی» داده شده استنباط میشود که آریائی‌ها در اثر دو عامل «امید و بیم از عناصر» قوای طبیعی و تاثیرات فلکی راستایش کرده و متعاقباً قوای روحی تخیلی هم نزدایشان شکل ارباب انواع را بخود گرفت قرار نظریه بعضی مدققین که «کریستن سن» مستشرق دانا رکی هم از آن جمله باشد قبل از اینکه مهاجرت آریائی شروع و قبایل آریا از باختر بطرف هندوایران بروند در میان «دیواها Daivas» (که مهمترین آنها اندرا «Indra» رب النوع جنگ بود) و «آشوراها Assuras» یعنی ارباب انواع یمان و آرامش و حقوق (که سرحلقه آنها «وارونا Varuna» رب النوع آسمان ستاره دار و میترا Mitra رب النوع روشنی بود) اختلافی وجود داشت.

به این اساس اغلب علما متفق اند که مزددا Mazda یعنی «عقل» آریائی‌های باختری که در عین زمان مقام «هورای» عالی هم دارد همان «وارونا» قدیم آریائی است که او را «وارونا اهورا» هم میگفتند و چون در زبان اوستائی یازند (س) به (ه) تبدیل میشود «وارونا اسورا» به «واردنا اهورا» تبدیل شده و چون «مزد» به تعبیر نوعباز از همان «وارونا» قدیم است «وارونا اهورا» «مزد اهورا» یا «اهورامزدا» گردید.

به این ترتیب مجموعه ارباب انواع قدیم آریائی که روی هم رفته آنها را «دیواها» یعنی (ذرات درخشان) میگفتند از هم سوا شده «دیواها» که در رأس آنها «اندرا» رب النوع جنگ قرار میگرفت با «اهوراها» که بیشتر ارکان آن را ارباب انواع روشنی تشکیل میداد «مزد» سرحلقه آنها بودا خلاف پیدا کرد طوریکه «دیواها» خصوصاً مواد تمجید قبایل چادر نشین و جنگجو «اهورا» که چنه مدنیت کارانه بیشتر داشتند طرف ستایش شهرهای مدنی تر واقع شدند و «اهورا مزد» نزد آریائی‌های باختری شکل ربالارباب (۱) پارب النوع عالی بخود گرفت و به این ترتیب آئین «مزدیزم» در جامعه باختری بوجود آمد «مزد» در جامعه آریائی باختری رب النوع یک معبد یا یک ملت نبود بلکه معبود تمام جهان و بشریت بشمار میرفت.

چون «مزدیزم» در حقیقت دنباله همان آئین عناصر پرستی قدیم آریائی است نام‌ها د یادگارهای اکثر ارباب انواع قدیم دران باقیمانده چنانچه میترا Mitra رب انواع میثاق و روشنی - از دوی سو را Ardevi-sura یا «ناهیتا» ربه النوع آب و حاصل خیزی - Veretrayna «وری تری نا» رب النوع فتح و هر کدام به نوعی توصیف شده و قدیم ترین قسمت اوستا آنها اشاره کرده است.

(۱) نهابه عقاید منسوخه شان

## مدنیت اوستائی

« مزدئیزم » که از نقطه نظر دیانت برزخی بین عناصر پرستی اولی آریائی و دیانت زور استری را تصویر میکند در سلسله ادیان قدیم آریانا مقام خیلی مهمی دارد زیرا مفکوره عناصر پرستی اولیه آریائی و مبانی آئین جدید زوراستری را مانند حلقه بهم وصل میکند و با این صفت درحالیکه از یکطرف بقایای عناصر پرستی در آن دیده میشود از طرف دیگر شباهتی به زوراستریزم بهم میرساند و چون مزدئیزم باشکل مخصوص خود بامهاجرت یکدسته قبایل آریائی به تمام نقاط فلات آریانا منتشر میگردد از آن علاوه بر زوراستریزم که در اوائل تنها در باختر محدود بود شعبات دیگری بنام « میترائیزم » و « اناهیتیزم » وغیره می برآید که به تدریج از سواحل غربی آسیای صغیر در اروپا سرایت میکنند هکذا طوریکه در رساله مخصوص در قسمت هخامنشی ها خواهیم دید « مزدئیزم » عصر فارسی های هخامنشی (طبقه عوام) و (مغها) یا کاهنان فرق داشت حتی شاه و خاندان او رویهائی مخصوص برای خود داشتند و در موقعیکه « هیرودت » مورخ یونانی از دین و مذهب فارسی ها و مادها صحبت میکند هنوز آئین جدید زوراستری از باختر بقرب سرایت نکرده بود و در قرن ۴ ق م باراول یکنوع مزدئیزم به لباس زوراستری بین مغها دیده میشود که بامذهب اوستائی جدید هم فرق دارد و از آن در موردش صحبت خواهیم کرد مدققین بامقایسه در میان عناصر پرستی اولیه آریائی و آئین مزدئیزم عوامل مشترکه زیاد یافته اند و چون مزدئیزم فراریکه دیدیم از عناصر پرستی اولیه آریائی بیان آمده و مهد هردو باختر بوده پیدا شدن چیزهای مشترک در آنها از مسائل طبیعی است خلاصه اسامی بعضی ارباب انواع که در آنها مشترک است قرار آتی است .

عناصر پرستی آریائی	مزدئیزم
اسورا و ارونا ( آسمان ستاره دار رب النوع بزرگ )	« اهورا مزدا » رب النوع عالی
میترا (رب النوع روشنی)	میترا (رب النوع میناق و روشنی)
سوما (شرابی که از گیاه ساخته میشود)	هوماسوما (شراب مذکور)
اگنی (آتش)	اتار (آتش)

### زور استری :

در این رساله که برای شرح مدنیت عصر اوستائی آریانا تخصیص داده شده دیانت « زوراستری » که بنام مقنن بزرگ بلخی « زوراستر » معروف شده مقام خیلی شامخی دارد و مدنیت این دوره بدون نام زوراستر و کتاب اوستا و آئین زوراستری معنی ندارد . آریائی های اوستائی که بعد از مهاجرت شاخه های آریائی بطرف هند و ایران در آریانا ماندند « بلهیکا » یا « باخدی » را که به صفت « شهریرق های بلند » یاد شده مرکز سلطنت و فعالیت های عسکری و مذهبی خود قرار داده و تقاضای محیط و زمان از اصل مبداء عناصر پرستی و مجموعه ارباب انواع آریائی وقت بوقت

## سالنامه « کابل »

با تغییرات تدریجی دیانت‌های بمیان آورده رفت. چنانچه مزدئیزم که يك یادوقرن قبل ازهر از اول ق م درباختر بمیان آمداولین قدمی بود که بعد از جداسدن آریائی‌ها ومهاجرت آنها بطرف هندوایران درباختر برداشته شد.

سپس در حوالی هزار ق م معاصر زمان سلطنت «کشتا اسپه» یا «کشتا سپ» که ا احتیاج مقابله عناصر آریائی با تورانی های ماورای آمو بیشتر حس میشد مقتن بزرگ اجتماعی بنام «زوراستر» یا «زوراسترا» یا «زردشت» از میان باختری‌ها سر برآورده درآئین «مزدئیزم» تعیراتی وارد کرد ومطابق مقتضیات محیط ووقت قوانینی وضع کرد که مجموع آن بنام کتاب اوستا معروف شدودر نتیجه باختری‌ها دارای سبک زندگانی ودیانت مخصوص شدند.

اهمیت معنوی این انقلاب که مختصراً درین رساله بحث میشود خیلی‌ها بزرگ است زیر ا همان طوریکه قبایل آریائی «ویدی» آریانا سبک زندگانی - زبان - مجموعه ترانه‌ها - ارباب انواع داشته ودر نتیجه در اثر مهاجرت یکدسته آن به پنجاب انقلاب اجتماعی - نژادی - لسانی بزرگی در خاک هند بمیان می‌آید که اثرات آن تا امروز فنا نشده است. چند قرن بعدتر قبایل باقیمانده آریائی آریانا صاحب زندگانی - زبان ودیانت - اجتماعات - قوانین و کتاب مخصوصی میشوند که انقلاب بزرگی در آریانا تولید نموده اثرات آن بشکل «مترائیزم» و «انا هیتیزم» تا ق م غرب اروپا وبصورت «مزدئیزم» و «زوراستری» در حوالی قرن ۴ ق م در قسمت های غرب ایران کنونی نیز سرایت میکند.

همانطوریکه چهار کتاب «وید» ومخصوصاً سرودهای (ریگ وید) منبع معلومات مادر زمینه مدنیت عصر «ویدی» میباشد کتاب اوستا با وجودیکه نسخه اصل باختری آن در دست نیست یگانه منبع موثقی است که معلومات دلچسپ وقیمنداری از آن نسبت به تمام مسائل اجتماعی - دینی - اخلاقی - قانونی - وقایع تاریخی داستانی - وجغرافیائی آریانا بدست می‌آید. چنانچه در قسمت تشکیلات سلطنتی باختر که قبل برین گذشت حصه بزرگ معلومات از خلال مضامین خود اوستا استخراج شده است وآیه‌آهم از هر نقطه نظر هر چه که بنویسیم مستند برنگارشات اوستا خواهد بود پس چون چنین است ابتدا شرح مختصری راجع به خود زوراستر داده سپس کتاب اوستارا از پهلوهای مختلف معاینه میکنیم و در آخر مستند بران در اطراف بعضی قسمت‌هایی که موافق به مرام این رساله باشد صحبت می‌نمائیم.

### زوراستر:

زوراستر - یا زوراشترا - یا زردشت کسی است که نسبت به حقایق شخصیت اومنابع تاریخی بدلائل آتی‌الذکر بطور یقین چیزی گفته نمیتواند وازین سبب اگر بعضی نظریه‌ها از طرف متبعین داده شده همه فرضی وتقریبی است و چون اصل اوستا دیدگر کتب عصر او بواسطه فتنه یونانی بر باد شد

مورخین به خاطر هائی باقیمانده آن که بشکل داستان واساطیر در آمد متوصل شده میگویند که « زردشت » نام چندین نفر بسوده و یا هیچ وجود خارجی نداشته و شخص وهمی و تصویری است ولی اگر درین مسئله دقت شود که زوراستر و آئین او با نظریات مختلفی که درین باره است بین قرن ۶ و هزارم ق م بمیان آمده و سپس تمام آثار و کتب آن دوره با آشوب یونانی تباه شد طوریکه يك نسخه هم از کتاب « اصل اوستا » باقی نماند طبعاً باید که زوراستر مقنن باختری شکل موهومی بخود بگیرد زیرا فراموش نباید کرد که اوستائی که امروز در دست است و از آن همه صحبت میکنیم اوستائی است تازه که در عصر پارتی و باز دفعه دیگر در عصر ساسانی از حافظه ها و اوراق خطی پراکنده جمع شده و دست زیاد خورده حتی در قرن ۹ مسیحی دوصد سال بعد از ظهور دین مقدس اسلام هم در آن چیزی تردید کرده اند پس افسانه هائی که راجع به زوراستر نقل میکنند همه ساختگی و بیشتر آن هم در عصر پارتی و ساسانی که میخواستند زوراستر و آئین او را زنده سازند بمیان آمده پس اگر شخصیت زوراستر تا يك اندازه و وضعیت افسانه می بخود گرفته غلتش یکی بر بادی آثار تاریخی عصر او با آشوب یونانی و دیگر هم عدم معلومات محیط عصر پارتی و ساسانی است و این باعث شده نمیتواند که زوراستر یازر دشت بلخی وجود نداشته باشد اینکه میگویند زوراستر نام چند نفر گذشته بی اساس نیست بعلاوه زوراستر باختری، دو نفر دیگر راهم به این نام یاد میکنند یکی زوراستری که اصلاً نامش مزدک بوده و در عصر ساسانی ها در آئین زردشتی عصر ساسانی تیراتی وارد کرده و یاد آئین قدیم باختر دین نوی بمیان آورد و دیگر زوراستر آشوری که او را مورخین قدیم یکی از شاهان ماد و حکمفرمای بابل تصور میکنند و تاریخ او را در حوالی ۲۲۰۰ ق م ثبت می کنند بهر حال زردشت بزرگ معروف همین شخص باختری بوده که اوستایکی از یادگارهای او است .

باوجود فتنه تهاجمات یونانی و آشوبی که در اثر آن به معارف و کتب خانه هاصدمه مدحش وارد شد ، نام زوراستر از خاطر ها محو نشده و اکثر مورخین قدیم و کلاسیک به خوبی از ویاد آوری کرده اند و تذکرات بعضی را در اینجا بیان میکنیم :-

افلاطون زوراستر را بانی مذهب ماژها دانسته او را پسر « اوروماز Oromazes » (هرمزد) قلمداد میکند هر میوس Hermippus که از اهل سمیرنا Smyrna بود زوراستر را باختری و شاگرد « ازوناك Azonakes » میدانند .

دیودوروس Diodorus می نویسد که زوراستر در میان آریائی ها چنین وانمود نمود که ارواح نیک اساس آئین نوی را به اولهام نموده است ترگک پومیوس Troguo Pampeius او را معاصر نبوس شاه آشوری دانسته مینویسد که زوراستر شاه باختری ها با کشف حرکات



## سالنامه « کابل »

اجرام سماوی و اسرار سحرآمیز دیگر اقتدار فوق‌العاده حاصل کرده و آخر بدست نینوس بقتل رسید پلینی Pliny بلاحظه میرساند که زوراستر موسس دوکترین مازها بوده و در روزی تولد ی خود می‌خندید : Diochrysostom « دیو کریسوس تم » مینویسد که زوراستر در اثر عشق و علاقه که به حکمت و عدالت داشت منزوی در کوهی در میان آتش زندگانی میکرد و چون پادشاه وقت با عرفا و بزرگان کشور به دیدن او رفت از میان آتش برآمده و ایشان را به آئین خود دعوت نمود . کفالین Kephalion متذکر میشود که زوراستر شاه باختر با سمیرامیس جنگ نموده و مغلوب او شد . هکذا تئون Teon باشنده شهر اسکندر به جنگ سمیرامیس و زوراستر بلخی رامند کر میشود « امینوس مارسلی نوس » زوراستر را باختری خوانده علاوه میکند که هستاسپ پدر داریوش آئین مغان را به خارج انتشار داد . سويداس Suidas زوراستر با ختری و زوراستر آشوری را که در عصر نینوس می‌زیست از هم تمیز میدهد . علاوه برین بسیار کسان دیگر بصورت های مختلف از زوراستر اسم برده اند و بعضی با اشتباه با زوراستر آشوری او را هشتمین پادشاه ماد و سلطنتش را در بابل مصادف به ۲۴۵۱ و ۲۲۲۴ ق م قرار میدهند لیکن چون اکثر این بیانات اغراق آمیز و خالی از حقیقت است از ان صرف نظر میکنیم .

از بیانات مورخینی که گذشت چنین بر میآید که زوراستر موسس دوکترین مازها اصلاً آریانی یعنی باشنده سرزمین آریانا بوده «هرمی پوس» - تروک «پومیوس» کفالین - تئون - ارنویوس Arnobius و ایوزیوس Eusebius او را از اهل باختر و شاه باختری ها مینویسد و از جنگ های او با نینوس و سمیرامیس شاه و ملکه آشوری صحبت میکنند . آنچه که خود «اوستا» و به تعقیب او « بنداهش » پهلوی عصر ساسانی مینویسد این است که «زوراستر» اصلاً از اهل باختر بوده اوستا پدر و پدر کلان او را پوروش اسپه Pourushacpa و هیچا تاسیه Haechatacpa نام میردو بعد از ۱۲ پشت نسب او را به «مانوشیرا» می‌رساند در اوستا مانوشیرا پسر «ایریو Airyu» قلمداد شده و «ایریو» پسر «تری تونا» Thraetaona است که نژاد آریانی آریانا احفاد او میباشند .

بهر حال افسانه‌ها و غرائب در اطراف شخصیت و ظهور زوراستر زیاد است و کثرت آن چنین حکم میکند که باید از همه صرف نظر شود آنچه واضح از کتاب او ستا فهمیده میشود این است که زوراستر در زمان و بستاسپ شاه باختر در حوالی بین ۶۰۰ و ۱۰۰۰ ق م می‌زیست و چون عالم متبحر و شخص خیلی دانسته‌ئی بود در اثر تقاضای محیط در اصولات زندگانی و معتقدات قدیم آریائی باختر اصلاحاتی نموده کم کم کارش بجائی رسید که قوانین اجتماعی شکل دین نوری بخود گرفت انگاه بحضور و بستاسپ حاضر شده با جمع علمای درباری که عده آنها

## مدنیت اوستایی

رابعضی ها ۶۰ فقر مینویسند مدت چهل روز بحث و مناظره نموده آخر همه را به نظر یات خود قانع ساخت و شاه پیر و فرما یشات اوشد . ویستاسپ درانتشار آئین زورا سترجد و جهد بلیغ نموده حکم داد تا سخنان حکیمانۀ او راروی پوست گاو نوشته به معابد باختر تقسیم نمایند بعضی ها مینویسند که در اثر حکم ویستاسپ از سخنان زوراستر فقط دو نسخه نوشته شده که در خزانه سلطنتی باختر بود حین تهاجمات یونانی ها یک نسخه آن درسی نشت - Des-i-nipst یعنی ( قلعه کتاب ) یا کتا بخانه شاهی و دیگر آن در خزانه شایگان Shapigan بود این دو نسخه از نسخه های اصل و مخصوص اوستا بود که با آب طلا روی پوست گاو نوشته شده و تا زمان اعتلای هخامنشی ها در باختر بود و بعد از آن آنها را به کتا بخانه استخر بردند و حین تهاجمات یونانی یک نسخه آن با کتا بخانه استخر طعمه حریق شد و دیگرش را اسکندر برای ترجمه به یونان فرستاد .

### اوستا :

کلمه اوستا رامشتر قین اروپائی بصورت مختلف ترجمه و تعبیر نموده اند بعضی آن را « مضمون » و بعضی که اشتقاق آن را از کلمه « Apstak اپستاک » گرفته اند « قانون » ترجمه کرده اند . کلمه « زند » را که به ان ملحق میکنند بصورت صفت تعبیر میشود و آن دومعنی دارد « شهر » و « نماز » و اصلاً از کلمه « زانتو » Zantu بیان آمده است پس معنی اسم مرکب « زند اوستا » یک تعبیر « کتاب یا قانون شهری » و به تعبیر دیگر « کتاب دعا و نماز » میشود بعضی های دیگر مدعی اند که « اوستا » بمعنی ( مجهول ) است به این طریق که این کلمه مرکب از دو قسمت است « او » بمعنی دانش و « ستا » بمعنی ( نه ) و معنی شکل مرکب آنها غیر مفهوم مجهول میشود و علت این تعبیر را چنین مینویسند که چون اوستای باختری منحصر به دو نسخه بود و هر دو در اثر تهاجمات یونانی ها از بین رفت، در عصر پارتی و ساسانی که شروع به جمع آوری پارچه های خطی نمودند معنی آن را عموماً به جهت اینکه بزبان زند نوشته شده بود نمیفهمیدند به این مناسبت آن را اوستا یعنی ( مجهول ) نا میدند لیکن روی هم رفته نسبت به تعبیر آخر نظریاتی که اول ذکر نمودیم صحیح تر بنظر میخورد . امر و ز عموماً کلمه « زند » را « تفسیر » ترجمه میکنند و معنی « زند اوستا » یا « اوستازند » « تفسیر اوستا » میشود انسیکلو پیدیای بریطانیا مینویسد که صورت قدیمه نام اوستا « اویستاک Avistak » بود و معنی حقیقی آن معلوم نیست .

اوستا روی هم رفته عبارت از « مانتراسپتا » Manthracepta یعنی « سخنان مقدس » است و بر مجموعه هدایات و قوانینی نسبت میشود که زوراستر از طرف هرمزد آورده بود . او ستا بوضعیتی که فعلاً در دست است حصه محدودی از اوستای قدیمی است که قوانین مذهبی

## سالنامه « کابل »

و اجتماعی زوراستریم را دربر میگرفت اوستای باختری با اوستای اولی که در حوالی ۱۰۰۰ ق م درباختر بیان آمده دو مین مظهر روحیات آریائی است که مقتضیات محیط وز بنان بیان آورد .

از اوستای باختری یا اصل اوستا، امروز متا سفانه جز ویادگار های غیر مستقیم چیز دیگر در دست نیست و دونسخه که تا عصر یونانی وجود داشت طوریکه بالا گفته شد از باختر به استخر برده شده و در انجا یکی طعمه آتش شد و دیگری به یغمای یو نانیان رفت . به این قسم اوستای باختری ازین رفته مدت تقریباً ۴۰۰ سال ( از حدود ۳۳۰ ق م تا ۷۰ ب م ) یادگار آن درسینه ها و بعضی قسمت های آن پاشان و یریشان روی پارچه های پوست باقیمانده پس در صورتیکه کتاب اوستا ازین رفت آنچه که امروز اوستا خوانده میشود عبارت از چیست ؟ از اینجا مدققین به وجود دواوستا معتقد اند یکی اوستای بلخی که از ۱۰۰۰ ق م تا عصر اسکندر وجود داشت و دوم اوستای بعد از تهاجمات یونانی که از ان مفصل صحبت خواهیم نمود .

چون يك حصه اوستا مجموعه دعا و نماز است با وجود مرور زمان متوالی در سینه ها خوب حفظ شد مخصوصاً « وندیاد ساده » که هر روز در عبادات تکرار میشود از سایر قسمت های اوستا خصوصاً « یشت ها » Yasts که عموماً ماه یکد فعه خوانده میشود خوب تر در حافظه ها نقش شده بود . اوستائی که بعد از تهاجمات یونانی میان آمده و آن را معمولاً « اوستائی ساسانی » گویند اوستائی است که جمع آوری آن از عصر ولکش یا « ولوجس » Vologeses شاه پارتی شروع و در زمان سلطنت شاه پوراوول ( ۲۴۱-۲۷۲ م ) تمام گردیده است .

اولین کسی که بخيال جمع آوری مضامین کتاب اوستا افتاد و لکش Volkash نام پارتی بود و چون در میان پارتی ها اقلاً چهار نفر به این اسم سلطنت نموده اند مدققین جمع کنندۀ اوستا معروفترین « ولکش ها » ولوجس اول Vologesesi رامیدانند که معاصر « نیرو » Nero پادشاه روم بود و در نیمۀ دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت ( ولوجس اول ) برادرش « تری داتس Tridates » هر دو پیرو آئین زردشتی بودند و حتی « تری داتس » خودش مغ بزرگ بود و این نظریه را مکاتیبی ثابت میکند که بین « نیرو » و این دو برادر مبادله شده است و ازین گذشته چون ایشان اصلاً باختری بودند به آئین زردشتی طبعاً بسته بودند . بهر جهت اولین اقدامی که در جمع آوری کتاب اوستا بعمل آمد از طرف ولوجس پادشاه پارتی در ربع سوم قرن اول مسیحی بود . اوستای پارتی تا هر اندازه که جمع شده بود تا ظهور ساسانی ها باقیماند . موسس سلاله ساسانی اردشیر چون پسر يك نفر کاهنی بود که بنام « بابک » در يك معبد « اناهیتا » در شهر استخر مجاوری میکرد در اثر توصیه پدر به جمع آوری کتاب اوستا اقدام نموده

« تا نسا Tansar بزرگترین عالم وقت خود را امر داد که هیئتی تشکیل داده رسماً به تمعيل این کار اقدام کند چنانچه تا اندازه زیاد درین راه صرف مساعی بکار برده و آنچه در عصر یارتی جمع شده بود مکمل گردید .

بعد از اردشیر پسرش شاه پور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) سومین شخصی است که در تکمیل اوستا مجاهدت نمود مشارالیه حکم داد تا بعضی مباحث علمی- حکمتی- ستاره شناسی - فلسفی - جغرافیائی را از کتب قدیمه هند و یونان ترجمه نموده داخل اوستا نمایند و حتی میگویند که از روی ترجمه اوستای قدیمی که اسکندر یک نسخه اش را به یونان فرستاده بود ترجمه کرده و اوستا به این طریق دو باره ظهور نمود چون اوستای نو به ترتیبی که دیدیم از پارچه های پراگنده و سینه های توده جمع شده بود طبعاً روایات متضاد و مختلف در آن زیاد بود و به این مناسبت طریقه های مختلف در دین زردشتی عصر ساسانی بمیان آمد مانند طریقه مانی و مزدک و غیره که مربوط به وقایع عصر ساسانی است شاه پور اول و بعد از و بهرام اول (۲۷۶-۲۷۲ م) و حتی المقدور ازین تفرقه ها جلوگیری نمود تا اینکه سلطنت به شاه پوردوم رسید (۳۷۹-۳۰۹ م) مشارالیه علمای تمام فرق را جمع نموده بعد از مناظره « ادار باد » Adarbad پسر مهر اسپاند « Mahraspand » در حالیکه برای ثبوت نظریات خود خود را در آتش افکنده و زنده برآمد بر رقبای خود فایق شد و پیروان اوستای نو دارای وحدت مسلک مذهبی شدند و کتاب اوستای ساسانی به آخرین شکل خود درآمد .

پس به شرحیکه ذکر رفت و قیقه کلمه اوستا تلفظ میشود فرا موش نباید کرد که اوستا دو دفعه حتی یک شکل سوم هم عرض وجود نموده یکی اوستای اصلی با ختری که مدققین اروپائی آن را اوستای قبل از اسکندر یا قبل از هخامنشی مینامند و دیگری اوستای نو که آن را معمولاً اوستای ساسانی میگویند و یادگار اوستای قدیم است که جمع آوری آن از ولوجس اول یارتی شروع و به شاه پور دوم ساسانی تمام شد و چون در عصر جنگ ها و غلبه اعراب هم بسا کتب مذهبی و غیره در عجم تلف شد در دو قرن اول بعد از ظهور دین مقدس اسلام هم در اوستا چیزهای تزئید و تنقیص کرده اند که آن را بشکل سوم در آورده است .

بنظر علما تنها قسمتی که از اوستای قدیم یا از سبک مفکوره و نظریات آن در اوستای تازه دیده میشود « وندیداد Vendidad » است که جزء اول اوستای جدید را تشکیل میدهد و فرگان اول با فصل جغرافیائی آن بهترین تپلوی افغانستان اوستائی است و از آن در موقمش صحبت خواهیم کرد. قدیمترین و مهمترین قسمت اوستای نو « گاتا » یا سرود هائی است که مجموعه آن کتاب پارسی های معاصر را تشکیل میدهد و تاریخ آن را دارمستتر فرانسوی در مقدمه ترجمه کتاب « زند اوستا » به انگلیسی به اواخر قرن اول مسیحی قرار میدهد نا گفته نماند که بعضی ها

## سالنامه « کابل »

قدیمترین قسمت اوستا « گاتا » را قرار میدهند و « دارمستر » هم میگوید یکن اینطور هم باشد و نویسنده - « وندیداد »، « گاتا » را در مقابل خود حاضر داشته و نوشته باشد اما از نقطه نظر مواد مفکوره و نظریات « وندیداد » طوریکه گفتیم قدیمترین قسمت اوستا است .

### تقسیمات اوستا :

اوستا را معمولاً به دو حصه بزرگ تقسیم میکنند حصه اول و حصه دوم .  
حصه اول شامل کتاب هائی است موسوم به : وندیداد Vendidad و سپرادی Vispêrad و یسنای Yasna مختصر تفصیل آنها را قرار ذیل میتوان تعریف نمود :

و ندیداد : مجموعه قوانین مذهبی و افسانه ئی .  
و سپرادی : مجموعه دعا های مخصوص مراسم قربانی .

یسنای علاوه دعا های مخصوص مراسم قربانی پنج سرود گات ها را نیز در بر میگیرد . این پنج سرود در لهجه مخصوصی نوشته شده که از زبان عمومی سائر قسمت های اوستا قدیمتر است . این سه کتاب در اوراق قلمی به دو شکل دیده شده ، هر کدام تنها تنها یا هر سه یکجا و مخلوط . در صورت اول هر کدام دارای ترجمه پهلوی و در صورت دوم بدون ترجمه میباشند و ازین جهت مجموعه هر سه کتاب را « وندیداد ساده » گویند زیرا ساده است و از خود ترجمه ندارد .  
حصه دوم که معمولاً آن را « خورده اوستا » یعنی اوستای خورد هم میگویند مرکب از دعا های کوچکی است که نه تنها علما و کاهنان بلکه تمام مردم از برداشتند و در مواقع معینه روز - هفته - سال میخوانند . علاوه برین « یشت ها » یا ( سرود های ستایش ) که تعداد اولیه آنها زیاد بوده و حال جزء ( ۱۸ ) آن باقی مانده هم جزء این حصه میباشند .  
اوستائی که جمع آوری مواد آن در عصر پارتی شروع و در دوره ساسانی به اتمام رسید روی هم رفته مشتمل بر ۲۱ کتاب یا ( نقش ) میباشد که آنرا به سه دسته هفت کتابی بنام دسته گات ها یا الهیات دسته دات Dât یا قوانین و دسته هدها ما تا Hâdha-mâtha یا قسمت مخلوط . از میان ۲۱ کتاب فوق الذکر عصر ساسانی فقط دو کتاب « وندیداد » و « استوت یست Stot yast » بصورت کامل بما رسیده باقی از سائر کتب بعضی حصص کنده کنده و ازین قسمت دیگر فقط ترجمه پهلوی آن در دست میباشند .

### مهد و علت رفورم :

درین شبه نیست که بازوراستر عهد نوینی در میان آریائی های آریانا شروع میشود ولی چون عهد نو در اثر رفورم زوراستر بعمل میاید باید دید که علت این انقلاب اجتماعی چه واصل مرکز آن کجا بود اگر چه فصل اول « وندیداد » بزبان واضح خاك اوستائی و اراضی را که

## مدنیت اوستائی

هر مزد خلق نموده شرح میدهد وما پسان تر تحت عنوان مبحث جغرافیائی اوستا از ان صحبت خواهیم کرد ولی - چون علل رفورم سراسر بسته به کیفیت محیط است مختصر از مرکز ظهور آئین اوستائی هم باید تذکر داده شود .

از مضامین پراگنده اوستا به اطمینان و صحت کامل معلوم میشود که زور استر اصلاحات اجتماعی خود را در شرق ایران کنونی در باختر شروع کرده و چون دیانت اوستائی توصیه زیاد به زراعت و کشتندی داشت امکان ندارد که این دین در صحرا های جدروزیا Gedrosia (بلوچستان) یا علف زارهای سگارتیا Sagartia ظهور نموده باشد .

غربی ترین نقطه که در جمله اراضی اوستائی در اوستا ذکر شده راغا Raga است از جمله ۱۶ قطعه اراضی که هر مزد خلق نموده همه در شرق فلات، خاک آریانا ی قدیم و افغانستان امروزی را تشکیل میدهد . درین شانزده قطعه زمین که پسان شرح آن داده خواهد شد باز اگر دقت شود اکثر ان دارای معایبی است که «انگرمانو» یا هریمین برضد هر مزد دران وارد کرده و اگر این نقاط هم از بین برداشته شود مساعد تر برای ظهور آئین اوستائی خاک «ایریانا ویجو» - «مارجیانا = مرو» - «سوخدیا نا = سغد» و «بکتريا = باختر» باقی میماند . خود اوستا شهرت «زوراشترا» را در سرزمین «ایریانا ویجو» ذکر میکند چون این منطقه سال ده ماه سرد و آب و هوای خنکی داشت معمولاً مورخین موقعیت آن را در شمال هندو کوه قرار میدهند در «بنداهش» نوشته شده که خانواده پدر زور استر (پوروشاسپه) در دامنه کوهی کنار رود خانه داراجا Daraja می زیست . بنداهش این رود خانه را در «Airanvij ایران ویج» یعنی در «ایریانا ویجو» قرار میدهد و بعد از تحقیقات زیاد اکثر مورخین به این نتیجه رسیده اند که «ایریانا ویجو» باید در شمال شرق آریانا در بدخشان حالیه جستجو شود بیشتر دیدیم که «زاروشترا» معاصر و یستاسپه شاه باختر است نام او یا ویستاسپ و «هوتا اوسه Hutaoca شاه و ملکه باختر که از طرفداران جدی آئین او بوده و با «ارجت اسپه» تورانی مقابله ها کرده همیشه متصل است و در هر جائی که از پهلوانان از منته قدیم و ارواح های نیک استعانت خواسته شده پهلوی زاروشترا و «فراشوسترا» رفیقش نام نامی شاه باختر متصلاً یاد شده و چون باختری ها و سغدیانی ها نسبت به تمام نقاط ایران بیشتر و مستقیم تر با جامعه تورانی تماس و مقابله داشته و در حالیکه اوستا ویستاسپ پادشاه را حامی زوراشترا حساب میکند خود زور استرا را هم در باختر قرار میدهد پس بر بان فصیح خود اوستا گفته میتوانیم که زور استر در شمال آریانا در باختر ظهور نموده و باختر مرکز ظهور آئین اوستائی میباشد .



سرزمین آریانا چگونه عوامل ظهور آئین اوستائی شد؟ و در اثر چه کوفی زور استر داخل

## سالنامه « کابل »

اصلاحات اجتماعی و مذهبی گردید؟ این سوالات باید حل شود زیرا یکی از سرار بزرگ و نهضت ویداری قومی در آن نهفته است. قبایل آریائی قبل از اینکه تقسیم شده بطرف هند و ایران رفتند دارای یک اختصاصات روحی و یک اساس عناصر پرستی بودند.

درین شبه نیست که مبادی تصورات مذهبی نزد آریائی‌های هندوایران ابتدا یک چیز بود. اصل اساس از قدیم ترین زمانه‌ها همین بود که عوامل درخشان با ارواح نیک مولد خیر و نیکی و عناصر تاریک اسباب ضرر رسانی و مرگ بود این اساس و مبادی قبل از اصلاحات زوراستر وجود داشت و تهداب عناصر پرستی قدیم آریائی بشمار میرفت. آریائی‌ها وقتیکه به وادی گنگا رسیدند و حاصل خیزی زمین و فراوانی را دیدند این مفکوره هسته‌هاسته در نزد ایشان عوض شده مخالفت عناصر دوگانه خوب و بد بکلی ازین رفت و این نظریه پیداشد که یک روح عمومی موجو دست که از ان طبیعت و تمام مخلوقات بیان آمده و هیچ عنصر مزاحم عناصر خوب شده نمیتواند و کارهای حیات بروفق امال ایشان خود بخود بکمال خوبی اجرا شده میروند انسان باید عاقل و بیکار درکنج عزت نشسته با گوشه گیری و ریاضت و تفکرات مذهبی خود را محو نماید بلی سرزمین هند همیشه این سبک اثرات را در ساکنین خود تولید کرده و آریاها هم عندالورود از ان خلاص شده نتوانستند و برهمنی و «جنیزم» و «بودئیزم» همه در اثر کوائف محیط هند بمیان آمده است.

برعکس خاک آریانا کاملاً اثرات معکوس دارد و این اثرات هم بجای خود تابع قانون طبیعی ساختمان اراضی و آب هوامیباشد خاک آریانا که برخلاف وادی گنگاد در حاصل خیزی به مراتب کمتر است تنوع دارد در آریانا اگر نقاط حاصل خیز هم است پهلوی آن دشت‌های لایزرع و دامنه‌های سنگلاخ کهستانی فراوان میباشد. نگاهی به افغانستان طبیعی بوضاحت اختلاف ساختمان اراضی و مشکلات خاک را بمانشان میدهد بلندترین نقاط مرتفعه کهستانی در شمال، عمیق ترین دره‌ها به دو طرفه هندوکوه، صعب العبور ترین کوتل‌ها، جلگه‌های وسیع و هموار باختر، دشت‌های فراخ فراه و چخانسور و سیستان نقاط خیلی گرم شرقی و حاشیه غربی و مراکز سرد و پر برف شمال شرقی و مرکزی رودخانه‌های سیلابی یا میرات و دیگر نقاط وسطی و جنوبی رودخانه‌های بزرگ اکسوس - هلمند و اندوس - کوه‌های پر جنگل سرسبز و تپه‌های برهنه، یخچال‌ها و عالم‌های برف تمام این چیزها منظره‌های عادی این سرزمین است که در هر قدمی تغییر میکنند و تبلوی دیگری جلب توجه مینماید یا تغییرات گرمی و سردی حرارت تابستان و برف زمستان - مشکلات زمین هموار جلگه و دامنه‌های مرتفعه کهستانی دشت و صدمه سیلاب‌ها و برف کوچ‌ها و مشکلات عبور دره‌های عمیق و تنگ و کوتل‌های دشوار گزار و غیره سختی‌های حیات را ما خوب حس میکنیم یا ساکنین وادی گنگا؟ این کوائف که میتوان آن را مفصل تر شرح داد اختلاف ساختمان خاک هند و آریانا را بوضاحت ترجمانی کرده اثرات هر محیط را بصورت قانون طبیعی درمی آرد. این اشکالات و اختلافات طبیعی اراضی طبعاً در رویه

زندگانی ساکنین اینجا اثر بخشیده است ای اعلت بادیه نشینی و حیات خانه بدوش کوچی يك حصه قبایل افغانستان غیر از مشکلات اراضی چیز دیگر میباشد .

اگر خاک يك منطقه ما بحتاج حیات يك قوم را در تمام ایام سال داده میتواند آن قوم دیوانه است که تکالیف در بدهی را متحمل شده دائماً در حرکت باشد . يك حصه ساکنین اریانا و ایران یعنی بومیان تمام فلات از قدیم ترین زمانه ها حیات بدوی داشته و هنوز هم دارند و باز همین زندگانی کوچی باعث شده است که این قوم برای حفظ جان، حفاظت رمة ها و حیوانات و مفاد خود همیشه آماده مقابله و نبرد باشند .

این اختلافات طبیعی که روی هم رفته در تمام آریانا مشهود است در شمال هند و کوه در بکترین و سفیدیان و مارجیان جنبه خیلی مهم تر بخود میگیرد زیرا دره های حاصل خیز و پر میوه آمو و معاوین آن را بطرف شمال و غرب و علفزارهای بحیره خزر و جنوب روسیه و از طرف جنوب دامنه های سنگلاخ کهستانی هند و کوه احاطه کرده در حالیکه آسمان شفاف و ماهتاب روشن و ستارگان درخشان در فضای نورانی آریانا روشنی می اندازد باد مدحش و طوفان گرد باد ریگ از دشت های بی پایان جنوب روسیه می خیزد و در زمستان شمال سردی که گوئی از روی یخچال بر خواسته باشد از جانب شمال وزیده تمام باختر و سفیدیان را منجمد میساخت . در تابستان جریان وزش این باد ها از شمال طوفان ریگ را بر باختر میباشانید و بطرف جنوب دامنه ها و قللی که از برف دائمی سفید میزد آب های سرد چشمه سار های خود را تا نقاط دور دست جلگه میفرستاد علاوه برین چیز ها وجود قبایل ییشمار جا در نشین مناطقی علف زار خوف دائمی بود که ساکنین سفید و باختر را تهدید میکرد پس طبیعی قبایلی که در چنین يك خاک بود و باش داشته دائماً با مشکلات طبیعی و خوف تهاجمات همسایگان در نبرد باشد از همه بیشتر مفکوره اختلاف بین عناصر خوب و بد را می بیند و درک میکند در نظر باشندگان آریانا میوه های شیرین - فراوانی غله جات - حاصل خیزی اراضی و هوار ثمره خوش ایند طبیعت همه زاده نیروی همت عناصر خوب بود حال آنکه باد و طوفان - برف و سرما و دیگر مضرات به عناصر بد اطلاق میشد در سر زمین باختر و سفیدیان زراعت ، تجارت با انبساط خود حیات بومیان را مسعود گردانیده بود و در ماورای شمال زمین خشک و علف زارها نتیجه معکوس داده مزیات زندگانی را يك قلم از نظر اهالی محروم ساخته بود و این رویه یعنی جنبه های روشن و تاریک حیات اساس مفکوره مذهبی این دیار گردید .

مفکوره وجود عناصر نیک و بد و مقابله آنها که زاده محیط آریانا و مخصوصاً باختر است طوریکه قبل برین گفته شد قبل از شروع مهاجرت آریائی ها وجود داشت با تغییر محیط نزد آنهائی که در هند رفتند این مفکوره عوض شد در اینجا برهمنی اقتدار مطلق مراقبت تمام ار باب انواع را به يك



## سالنامه « کابل »

قوای بزرگی سپرد که در طبیعت مضمربود در آریانادر اثر مقابله دو عناصر دو جنبه از باب انواع نیک و بد بمیان آمد که رفته رفته هر کدام در جنبه خود دارای رئیس و حکمفرمایی هم شدند چنانچه هر مزد سر حلقه مجمع ارباب انواع نیک و «انگیر و مینو» یا اهریمن سر کرده عناصر مضره گردید.



حالا که تایک اندازه کانی مرکز و علل اصلاحات زوراستر شرح یافت مختصراً به اصل خود مفکوره اصلاحات می پر دازیم در صورتیکه قبل از ظهور زردشت محیط آریانا نظریه عناصر نیک و بد و مقابله آنها را بمیان آورده بود زوراستر با فورم خود در آن چه تفریاتی وارد کرد؟ در اینجا دقیق باید شد که صاحب کتاب اوستا هیچ انقلاب تازه از نقطه نظر پرستش در آئین قدیم باختر وارد نکرده تمام آنچه که به عنوان اصلاح به جامعه پیش نموده این است که چه سان و بچه وسیله در مقابل عناصر بد مقاومت نمود این مفکوره نظریه خیلی اساسی و تنها جمله ایست که فرق میان آریائی های هند و آریانا وارد کرده است بلی آریائی های پنجاب در سر زمین پست و هموار هند و در فضای باحرارت آن منطقه خود را سرا سر تسلیم قوای حاکمه نموده، فلاح خود را در محو نمودن جسم و جان خود یافتند و مصلح باختری به جامعه آریانا تعلیم داد که باید در مقابل عناصر بد کمر همت بست و کار کرد و زحمت کشید تا با این طریق همدست عناصر خوب شده مشکلات طبیعی زندگانی و تهلکه تهدید دشمنان یغماگر مناطق علف زار بکلی از بین برداشته شود.

ناگفته نماند که آریائی های هند در بجا آوردن عبادات خود بصورت صحیح و در استعانت ارباب انواع و قوای حاکمه طبیعت صرف مساعی زیاد بخرج میدادند در آریانا هم عیناً همین طور وجود اوستا ظاهر میسازد که اسمان، عناصر نیک و ارواح های مقدس «استعانت گاه» آنها است ازین جهت اولین قدمی که زوراستر در راه اصلاحات خود برداشت این بود که سلك جدیدی در رویه عبادت و محضر تجسم از باب انواع پیش کند به این فکر آتش که کشته عناصر مضره است روی کار آمده روشن کردن آن جزء مرام مذهبی گردید و هر کس که بایر گاه خشکی آن را روشن میکرد مستحق اجر میشد. روح روشنی میترا کییر و غیره اجرام نورانی آفتاب و ستارگان را ورترگنا Verethragna و سروشا Çraosha قاتل شیاطین را نمایندگی میکرد رب النوع حیات بخشای «هوما» هم ازین نرفته همیشه طرف تمجید و احترام بود و در اثر استخراج این عصاره حیات بخشا بود که زورستر او بیشتر از او دیگر پهلوانان و مقننین بزرگی که اوستانام می برد در خانواده های پدراهای شان متولد شده اند.

این مفکوره که قرابت به کثافت و لمس اجسا در مرده به عناصر مضره قوت می بخشد از نظریه های قدیم آریائی است. در فورم زوراستر به این مسئله توجه خاصی شده و در مسائل نظافت بدنی

## مدنیت او سنائی

وروحی توصیه‌های اکید بعمل آمده است تا در نتیجه پاک‌ی و طهارت ظاهری و باطنی عناصر مضره و ارواح خبیثه ضعیف گردد و نابود شود مسئله ترکیه بدنی چیزی است واضح که با نظافت جسم و لباس عملی میشود برای تزکیه روح هم اصولاتی وضع شد و مهمترین راهی که انسان را به این مقصود میرساند راستی، راستکاری بود چنانچه را سستی بذات خود دارای رب النوعی شده بود موسوم به اشا و اهبستا Asha Vahista که در عین زمان منتهای راستی و کمال پاک‌ی را نمایندگی میکرد و زوراستر اولین کسی است که ستایش این رب النوع را نموده است.

هرچیزیکه حیات را مسعود ساخته و در انبساط آن دخالتی داشت مانند آب و نباتات و زمین حاصل خیز و حیوانات مفید به انسان همه مظاهر اعمال ارواح نیک و جز و مخلوقات خوب و مفید بشمار میرفت. برعکس مناطق خشک و دشتی صحرا، حرارت - سرمای شدید - حیوانات درنده مظاهر کردار عناصر بد و جز و مخلوقات خبیثه حساب میشد. انسان در اثر انبساط زراعت - غرس اشجار - و کشت و کار اراضی و توسعه آبیاری و اتلاف حیوانات و حشرات مضره زمین و تبدیل مناطق لایزرع به اراضی زراعتی و دفع مار و گزدم و دیگر حشرات موزی در عین زمانی که برای برومندی و سعادت حیات خود کار میکرد گوئی کمکی به عناصر مفید هم می نمود و با آنها همدست شده با عناصر مضره می جنگید اهمیتی که اوستا به زراعت و حیات کشتندگی میدهد به اندازه مهم است که میتوان آن را خطا ساسی رفورم - زوراستر حساب کرد. اوستا در جمله طبقات جامعه در ردیف جنگجویان و علما بدرجه سوم همین طبقه زارعین را شمار میکند در «وید» ارباب انواع روشنی و آسمان ستاره دار میترا Mithra و وارونا Varuna محافظه راستی و پاک‌ی و سزا دهنده اعمال قبیح شمرده شده اند اوستا عین این وظیفه را برای «میترا» تخصیص داده او ارباب النوع عنصر پاک‌ی و سزا دهنده قاهر ظلم و ستم معرفی میکند. پس میترا همان طوریکه نظافت بدن را مراقبت میکرد به پاکیزگی و طهارت روح هم موظف بود و چون بیشتر متذکر شدیم که اساس عمده طهارت روح را راستگوئی تشکیل میداد «میترا» اشخاص دروغگو را خیلی ها بد میدید و همان طوری که نجاست، ظاهر بدن را کثیف میساخت دروغ آئینه روح را ملوث میکرد. در آئین اوستا و جامعه باختری دروغ و فریب در جمله گناهان کبیره بشمار میرفت و برعکس راستی و راستگوئی و صفائی قلب از جمله صفات اولیه بشر محسوب می شد.

در «وید» مفکوره اجتماع ارواح اجداد و داخل شدن ارواح نیکوکاران در «آسمان نورانی» وجود داشت عین این فکر در جامعه باختری هم دیده میشد و اصلاحات زور استریا قوانین شدید پاک‌ی - راستی و فعالیت و اینکه یک شخص در اثر مراعات مبانی فوق مستحق پاداش میشود نظریه یکنوع قضاوت روح را بعد از وفات بیان برآورد تا هر کس بداند که فلاح این جهان و دنیای ثانی در اثر قوانین اخلاقی کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک

## سالنامه « کابل »

و فعالیت بدست میآید و این هم از خود سنجش و قضاوتی دارد .

### ظهور اهورا مزدا و انگر و مانو :

تا گفته نماند که ظهور اهورا مزدا و انگر و مانو یا هر مزد و « اهریمن » هم از چیز های تازه است که در اثر اصلاحات زور استر ظهور کرد بیشتر چندین مرتبه متذکر شدیم که آئین اولیه آریائی ها در حوضه آمو (سغدیان و باختر) عبارت از پرستش عناصر مختلف طبیعی بود و هر عنصر از خود رب النوعی داشت . هر مذهب همینکه يك اندازه انبساط یافت با این تمایل نشان میدهد تا از میان گروه ارباب انواع قوای واحدی را سراغ کند یا به زبان دیگر بطرف وحدت الوهیت قدم بردارد . آریائی های هند با علمای برهنی بعد از اینکه تحت تأثیری فضای گنگا آمدند در اثر بلند بردن قوای مقدسی که اعمال ارباب انواع را کنترل میکرد باین نظریه رسیدند که باید از باب انواع از خود رئیس و سر کرده هم داشته باشند .

چنانچه این خیال به مفکوره قوای بزرگ یا روح کائنات که منشاء حیات و نموء طبیعت است در میان آنها نهایید باشد . در آریانا و باختر بواسطه اختلافاتی که در مظاهر طبیعت و ساختمان اراضی در هر گوشه و کنار و در هر آن و دقیقه دیده میشود درک و وحدت قوای بزرگ طبیعی برای اهالی مشکل بود زیرا عملاً وحدت قوا را نمیدیدند بلکه قراریکه مفصل شرح یافت هر چه مظاهر اتی بود مخالف هم دیده میشد و وحدت در نظر آنها دو جنبه بغو گرفته بود یکطرف قواهای محسنه طبیعت که بحیات انسان نور - سعادت و مفاد عرضه میداشت و جانب دیگر قواهای مضره آن که اسباب نقص و تکلیف میشد به این طریق گوئی قوای محسنه یکطرف مجتمع و عوامل مضره طرف دیگر صف بسته بود رفورم زور استر چیز دیگری که درین زمینه علاوه کرد ایجاد این مفکوره بود که باید هر طرفی جنبه عوامل نیک و بد هر کدام از خود سر کرده و رئیسی داشته باشد یا بنطریق اهورا Ahura یعنی با دار که او را به صفت مزدا Mazda یعنی «دانا» هم یاد میکنند و روی هم رفته «هورا مزدا» یعنی (با دار دانا) میخوانند رئیس عوامل نیک قرار گرفت اصل خود این اسم جدید نیست بلکه در عصر ویدی هم بصورت «اسورا مدها Asura Medha» وجود داشت ولی در آن عصر نه نیک نفر بلکه به چندین از باب انواع روشنی اطلاق میشد . همین طور طرف مقابل یعنی دسته عناصر مضره هم صاحب رئیسی شد که او را «انگرو مانو» (کسی که به بدی فکر میکند) میگفتند و پسان ها به اهریمن تبدیل شد .

این دو دسته عناصر نیک و بد هر دو مشغول فعالیت بودند و این فعالیت شان را اوستا طوری وانمود میکرد که گوئی از اوائل شروع بنای جهان دست بکار زده یکی در نیکی و آسانی دیگری در بد منشی میکوشید .

اوستا بزبان بسیار فصیح صحنه حیات را میدان مبارزه ساخته به آریائی های باختر و کل

آریانا میگفت که رستگاری اینجا و جهان دیگر بسته به درستی، امانت، راستگویی و راستکاری و صفای ظاهری و باطنی است و ازین گذشته تمام افراد جامعه باید زحمت کش، کارکن، فعال باشند، پرراعت و کوشمندی توجه نمایند تا درصاف ارواح تابناک و عناصر درخشان قرار گرفته بر مضرات و جنبه های تاریک حیات یک قلم فایق آیند.

پهلوی های عملی اصلاحات زوراستر، مقایسه نتایج ر فورم برهمنی و اوستائی:

در موقعیکه ما از انقلاب اجتماعی باختر صحبت میکنیم حد بعد اشاره به اصلاحاتی که شاخه شرقی مهاجرین آریائی در محیط هند نموده رفته اند حتمی شده میرود مقارن به همان وقتیکه زوراستر در باختر به اصلاحات اجتماعی و مذهبی دست میزند یا چیزی پیشتر از آن آریائی های هند هم در اساس حیاتی و مذهبی قدیمه تغییرات وارد میکنند لیکن نظر به احتیاج محیط و خصوصاً اثرات آن این دوانقلاب اگرچه در میان یک عنصر نژادی بعین می آید باز هم بین خود اختلافات زیاد دارد. برهمنی های گنگا و قتیکه «برهمارا» به «اندرا» تطبیق میدهند در وجود رب النوع جدید قوای مجرد روحی و روح مادی دنیائی هر دو را تمرکز میدهند موضوع بین ماده و روح بین ایشان خوب از هم تمیز میشود و برای اینسکه هرکس دارای قوای روحی شود از تباطؤ دنیای مادی راسست گذاشته و برای احراز مقصد اساسی و رجعتن روحی بدن را در مضیقہ گذاشته محو و فنا میسازد.

دو کترین زوراستر بین روح و ماده اختلافی قائل نیست. ارواح نیک دنیارا برای ازار و تکلیف و ضعف انسان خلق نکرده بلکه برای این بعین آورده تا انسان و سایر مخلوقات در آن به آسوده گی رهایش و بخوشی زندگانی نمایند در معتقدات اوستائی فقط یک طرف عناصر یا طبیعت که در آن دست ارواح نیک مدخلیت ندارد و آنهم فقط کار عناصر ضعیف است در صد ایزاء برآمده است یعنی در دو کترین اوستا ایزاء منحصر به تاریکی، ویرانی و خشکسالی و فحطی و مرگ است و چون این چیزها فقط یک پهلوی طبیعت را تشکیل میدهد و در اثر کوشش و فعالیت بسیار آن رفع شدنی است باید خود را فنا نساخته برای ازاله اقدامات ارواح خبیثه آماده باشد پس آئین اوستائی روح استقامت و پایداری را در مقابل مشکلات در افراد جامعه استوار ساخته ایشان را برای استقبال هر گونه سختی ها آماده میسازد و به آنها مژده میدهد که حتماً در اثر مراعات قوانین اخلاقی بر همه جنبه های تاریک حیات موفوق خواهد شد. بلی افراد جامعه باید پهلوی روشن حیات - گوشه منور زندگانی - جنبه درخشان روح را تقویت نموده بر تاریکی ها فایق شود و همیشه تحریکات بی معنی نفس و دیگر حرکات خبیثه را در خود کشته حاکمیت راسر بر بدست مشعل فروزان روح و دل دهد. فرد صحیح جامعه اوستائی باید در ونگوئی فریب، تقلب - تنبلی - و دیگر کثافات های ظاهری و باطنی را از خود زایل ساخته با صفای قلب

## سالنامه « کابل »

و نیت پاک داخل میدان سعی و مجاهدت شود گفتار نیک - کردار نیک، پندار نیک راسر مشق زندگانی قرارداده پیش از تمام قوانین به راستی و راستگویی یابند باشد. و باروح نیک یکجا و همقدم شده با او و تحت کنترل نگاه او کار کنند. قوانین مدنی او ستا بر اصولات تفکر - و تصوف و ریاضت برهمنی‌های هند خط بطلان کشیده میدان حیات را صحنه عملی فعالیت و زحمت کشی ساخت تا با قلب قوی و روح پر نشاط هر کسی در آن داخل شده و مطمئن باشد که فتح و فیروزی نصیب اوست. زر دشت فنا و کشتن نفس را از اتباع خویش خواهش نمیکرد بلکه صفائی روح و بدن و راستگویی را تدریس می نمود مطابق قوانین مدنی او ستا اگر شخصی بدن و روح خویش را پاک نگاه میداشت و در اعمال و گفتار خود راست می بود و در حیات زراعتی و تکثیر اشجار سهم میگرفت و در کشتن حیوانات مودعی و ضرر رسان فعالیت میکرد از هر طرف روزنه‌های سعادت بر او باز شده حیات بر اولب خند میزد و از ثمره زندگانی برخوردار میشد. عمر او دراز، احفاد و حیوانات مفیده او زیاد و خانواده او مسعود و بختیار می بود و در آخر هم در زندگانی جاویدان در آسمان ارباب انواع روشنی بار میافت.

این است پهلو های اخلاقی مدنی دوره اوستا که تذکار آن جزو پروگرام اساسی این رساله است نگاه کنید این مبانی که شالوده آن را در ۱۰۰۰ سال قم مقنن بزرگ باختری میگذارد بکدام اندازه اساسی و مفید است.

### طبقات جامعه :

تا اندازه که روی هم رفته از تلم حصه های اوستا و مخصوصاً از قسمت های قانونی آن معلوم میشود در دوره اوستائی جامعه آریانا به سه طبقه تقسیم شده بود روحانیون - جنگجویان و زارعین. طبقه زارع چیزی است که در هر محیط بوده و هست ولی قراریکه بیشتر هم مختصراً اشاره شد اوستا زراعت و حیات دهقانی را به اندازه اهمیت داد که نظیر آن در کدام آئین و قانون دیگر مشاهده نمیشود.

بلی کشت و کار و زراعت در دوره مدنیت اوستائی آریانا نه تنها جزء مشاغل حیاتی بود بلکه از بزرگترین و ظایف مذهبی بشمار میرفت. قبل از ظهور زوراستر و اصلاحات اوستا آیا در مجمع ارباب انواع آریائی زمین - آب در جمله سائر عناصر، رب النوع نداشت؟ ازین گذشته در رساله مدنیت قبل تاریخ آریانا در ذیل آئین و معتقدات شرح داده شد که زمین از خود الاهی داشت که او را «الاهه مادر میگویند» و هیکل او از باختر و «موهنجو دیر و» و سائر نقاط آسیا پیدا شده است طوریکه بعضی مجسمه های مکشوفه «موهنجو دیر و» و انمود میکنند این رتبه النوع زمین را بعضی اوقات بصورت نیم تنه هم نمایش میدادند زیرا عقیده چنین بود که مناصفه بدن او در زیر زمین میباشد. زمین حاصل خیز که ازان بصورت معجز نما گیاه

## مدنیت اوستائی

های مختلف - حیوانات - اشجار سبز و خرم می‌روید و انسان و حیوان را تغذیه میکند چیزی است که قدیم ترین جنس بشر را بخود واله ساخته و از قدیمترین زمانها فکر بشر تحت نفوذ آن آمده و برای آن رب النوع قائل شده اند .

قبل از ظهور زوراستر مقنن یا پهلوانان بزرگ دیگری که پیش از او در اوستا اسم برده شده اند هر کدام در مواقع مشکل به منظور کامیابی برای « ارد و یسورا » Ardviçura الاله زمین قربانی‌ها تقدیم میکردند و این تمثال واضح می‌سازد که بطور مسلسل مفکوره رب النوع زمین از اعصار قبل التاریخ و دوره استقرار آریائی تا بعد از دوره مهاجرت و عصر اوستائی در باختر مانده زوراستر که برای آبادی مملکت و سرسبزی خاک باختر زراعت و غرس اشجار را از لوازم اولیه میدانست با اصلاحات خود آن را جزء قوانین مذهبی قرار داده انسان در اثر زراعت و کوشش میدانی و نهال شانی و آب یاری در صفا ارواح نیک قرار میگرفت و با این رفتار خود با آنها هم‌دست شده عناصر مضره را زایل می‌ساخت . تا قوانین اوستائی در باختر مراعات میشد سرسبزی آن سامان را هیچ نقطه روی زمین نداشت و علت خشکباری موجوده بجز تخلف از این قوانین اساسی چیز دیگر نیست . طبقه جنگجو بارو حانیون همیشه قدم بقدم در آریانا یکجا بود علت روح سلحشوری در باختر مجاورت آن با مناطق علف زار است که همیشه اولاد آن چپاول پیشه بوجود می‌آیند ، ازین جهت وقتیکه قبایل آریائی در حوضه اکسوس مستقر شدند برای حفظ رمه های حیوانات و حاصلات زمین حتمی بود که روح سلحشوری ، سوار کاری و جنگجویی تقویت شود . در میان آریائی های باختر و سائر نقاط آریانا ترقی و انبساط این مفکوره اشکالی نداشت زیرا آریائی هائی که فطرتاً استعداد جنگ داشتند بزودی حاضر به دفاع خاک و منافع خود در مقابل یغماگران شمال گردیدند و چون مدنیت باختر ترقی نموده میرفت چشم حرص بادیه نشینان بیشتر متوجه میشد روح سلحشوری هم در آریائی های باختر بیشتر منبسط گردید و همین مفکوره مدافعه خاک و مقابله با خارج بود که نسبت به سائر نقاط آریائی قبایل آریائی در باختر بیشتر بهم متحد شده برای حفظ منافع عمومی آماده گشتن نشان دادند و از سائر قبایل آریائی مقدم تر ، معاصر با قدیم ترین شاهان آشوری دارای نظام سلطنتی و اقتدار بزرگ شدند اوستا و اشعار رزمی مادها و فارسی های غرب ایران کنونی طوریکه در اوایل رساله دیده شد از نیروی مقتدر باختر و مقابله های آن با تورانی ها و آشوری ها بوضاحت صحبت میکند . اریستو کراتی جنگجو و با شرفای سلحشور طبقه بود که در مواقع رسمی و حیات عادی در حواشی شاهان باختر زندگی میکردند استانات های که در اوستا از میترا - وره تراگنا Verethraghna و وایو Vayu خواسته شده بخوبی روح جنگجویی دوره اوستائی را ثابت میکند . وظیفه جنگ که یک وقتی بدست این ارباب انواع بود و با « اژدهای فلکی

## سالنامه « نابل »

یعنی ابر و دیگر عناصر طبیعی مقابله میکردند پسان تر بدست پهلو انان بشری افتاده و مشغولیت شاه و طبقه « نجای سلحشور » گردید .

این نجاد را وستا یاد بود جنگ های عصر « ویدی » که جنگجویان در میان عراده ها سواره می جنگیدند بنام « Rathastar راتستار » یاد شده برای خود سرباز در اوستا کلمه های « واستر یا Vactrya » و ویسیاس Vaiçyas دیده شده است .

### طبقه روحانیون یا « اثراوا Athravas »

طبقه روحانیون علاوه بر مقام بلند مذهبی از پهلوی مفاد حربی هم برای جامعه خیلی مهم بود و اهمیت و ارتباط آن با طبقه سلحشوریش از عصر اوستائی در دوره « ویدی » وجود داشت چنانچه علما همیشه در جنگ های آریائی در صفوف جنگجویان حاضر می بودند نا گفته نماند که اهمیت طبقه روحانیون در جامعه اوستائی محض برای کمک عسکری نبوده بلکه این کاریکی از شعب مشاغل ایشان بشمار میرفت در اوائل عصر ویدی و مخصوصاً بیشتر از آن روحانیت منحصر بیک عدد اشخاص معین نبوده بلکه پدر در هر خانواده بعلاوه بزرگی مقام پدری دارای جنبه روحانیت هم بود قربانی و خواندن سرود های مذهبی و حفاظت تهذیب خانواده گی و نوادی وظیفه ایشان بود بعد از عصر مهاجرت همانطوریکه طبقه برهمنان در هند این کار را منحصر بخود ساختند و در آن محیط روحانیت هم جزء یکی از طبقات اهالی شد در آریانا هم این تغییرات پیش شد و در عصر ویدی عیناً این طبقه در مملکت ماهم مقام خود را مشخص ساخت در عصر اوستائی این تغییرات مراتبی راییموده و بخته شده بود همان طوریکه برهمن ها در هند روحانیت را از هر خانواده جدا کرده و خانواده و قبیله و حتی طبقه مخصوصی برای آن تشکیل دادند عین آن در آریانا هم بیان آمده و در دوره اوستائی روحانیون طبقه اول جامعه را تشکیل میدادند نا گفته نماند که در تقسیمات طبقات جامعه آریائی هندی و باختری فرق زیاد بوده که ظاهر آن معلوم نمیشود و آن این است که طبقه « سودرا » که عبارت از بومیان « دراویدی » غیر آریائی هند بود باعث شد که غیر از روحانیون و جنگجویان و زارعین طبقه پستی هم بملین آید و بر علاوه خود عناصر آریائی راهمین خودشان تفریق کنند . برهمنان یا روحانیون هندی خود را در حالیکه احفاد « برهما » می دانستند در عروق خود خون رب النوع را تصور می نمودند و ازین جهت خود را عرقاً نه تنها از توده بومی هند حتی از عناصر آریائی هم تمیز میدادند . این مفکوره تا اندازه به این ربط داشت که ایشان دنیا و مافیها را ناشی از یک روح میدانستند در آریانا غیر این بود و چون پیروان اوستادنیارا ناشی از « هر مزد » تصور نمیکردند از جوهر وجود او در طبقات چیزی نبود که نظر به مراتب آن در آن تقسیماتی قابل شوند . در جامعه باختری همه بلا استثنا باید بر علیه عناصر بد و مضر بجنگند

ودرین مقابله تنها مقام سرکردگی بدست روحانیون بود و بس، درحقیقت مدنیت اوستائی اختلافات طبقات جامعه را ازین برده مساوات را درمیان همه قائم کرده بود تقسیمات سه گانه روحانیون - جنگجویان - وزارعین محض ازروی پیشه ووظیفه است که برطبق احتیاجات طبیعی کشور یمیان آمده ودرحقوق حیاتی ومذهبی همه ایشان مساوی بودند. روحانیون چون با کلمات واوراد مذهبی وسایل طهارت بدن وروح را آماده میگرداند نسبت به سایر صفات ایشان را به پاکی وپاکیزگی یادمی نمودند. و آنها را «مردان پاک» میخواندند. قربانی بامدخلیت ایشان اجرا می شد واوراد مذهبی واستعانت های لازمه فقط ازلب ودهن ایشان خوب تر مقبول می افتاد روشن کردن آتش وظیفه ایشان بود طبیعی این چند وظیفه مخصوص به ایشان مقامی داده بود ولی نه به آن درجه افراط که برهن هادرسواحل گنگا حاصل نموده بودند در آریانا روحانیون اندوخته های فضل ودانش را مانند هند درخانواده خودمنحصر نموده بودند ولی حق نداشتند که دروازه قرابت به خانواده و طبقه خود را بر روی دیگران به بندند ویا مزایا و جت دسته روحانیون را با سایر طبقات ممنوع قرار دهند. اگر چه ازتذکرات اوستا برتری روحانیون بر دوطبقه دیگر بخوبی معلوم میشودولی نسبت به نفوذ برهن ها دائره اقتدار سیاسی واجتماعی آنها بمراتب کمتر است. اوستا به استثنای شتر و گاو و بعضی حیوانات دیگر که جنگجویان وزارعین درعوض مراسم طهارت به علما میدادند عایدات دیگری برای آنها قایل نشده است البته بعنوان قربانی نذرو نیاز و تحایف به ایشان داده میشد. مهمترین وظیفه روحانیون افروختن ونگه داری ومواظبت آتش بود که درموقع ستایش ارواح های حسنه درموقع قربانی وادای مراسم طهارت وهنگام مطالعات کتب مقدسه بعمل می آمد.

### آریانا وهبحث جغرافیائی اوستا :

یکی ازقسمت های خیلی مفید ودلچسپ اوستا که ذکرش درین رساله اهمیت زیاد دارد مبحث جغرافیائی است این مبحث اگرچه از نقطه نظر دینی نوشته شده نه تنها نامهای قدیم عصر اوستائی آریانا را ارائه میکند بلکه بصورت ایجاز خواص مختص هر گوشه اهالی آن را نیز نشان میدهد.

روی هم رفته باید متذکر شد که مسئله ظهور اوستا در «آریانا» امری است که در آن بکلی شبهه و تردید راه ندارد و اگر تمام دلایل کنار گذاشته شود تنها مندرجات خود اوستا با زبان فصیح این نظریه را به ثبوت میرساند اوستا از نقطه نظر جغرافیه بکلی غرب ایران کنونی رانیشنا سداز اکبتا نا Ecbatana ( همدان ) و « پاسارگاد » یعنی مرکز اقتدار سلاطین « ماد » و « پارس » با وجودیکه در تمام ایران واسیای علیا سلطنت نموده اند راوستاذکری نرفته وبرعکس از شرق فلات ایران از آریانای قدیم ( افغانستان فعلی ) مفصل



قطعه به قطعه صحبت میکند. سغد به صفت قشنگ - باختر سرزمین زیبا و دارای بیرق‌های بلند «هری‌بو» خاک بدیه، هررواتی (ارغنداب) به صفت مقبول - هیتومنت (وادی هلمند) به صفت تابان مشمع - در خشان و دیگر قطعات سرزمین بهشتی آریانا هرکدام به صفات برجسته و ممتازیاد شده «آریانا ویجو» - Airyana Vaejo یعنی مهدهایش آریائی که در جوار سرچشمه رود آمو در بدخشان تعین شده در اینجا است. «بخدهی» - «هار او» Haraeva یا هری‌وا Haraiva - «هیتومنت» هارویتی و بکراتا - یعنی ولایت باختر - هرات وادی هلمند (منطقه فراه و چقانور) وادی ارغنداب (ولایت قندهار) ولایت کابل مانند خانه‌های شطرنج پهلوی هم افتاده و خاک افغانستان امروزی را تشکیل میدهند سغد مورو هیتاوند و یعنی سغدیان و مرو و پنجاب که خارج حدود نقشه سیاسی افغانستان افتاده اند با مناطق مرکزی فوق‌الذکر ملحق بوده خاک آریانا و اراضی طبیعی او ستائی را تشکیل میداد غربی‌ترین نقطه که در اوستا ذکر شده «راغا Raga» که است محل آن رادر «مدیا» اذر بایجان تعبیر نموده اند پس قراریکه «دونکر» میگوید از یانات فوق واضح معلوم میشود که کانون اوستا بطرف شرق بوده و از «راغا» تا «اندوس» را دربر میگیرد و به این حساب که در حقیقت حساب خود متن اوستا است تمام آریانای قدیم یا افغانستان فعلی جزء خاک کی است که منطقه جغرافیائی اوستا را تشکیل میدهد و چون «بخدهی» باختر به صفت «بیرق‌های بلند» یاد شد «دونکر» نتیجه گرفته می‌نویسد که مرکز این قلمرو مهم یا پایتخت سلاله شاهی آن همین شهر بوده است.



قبلاً در تقسیمات دوگانه اوستا متذکر شدیم که «وندیداد» اولین کتابی است که بادو کتاب دیگر حصه اول را تشکیل میدهد هکذا در جای دیگر این هم نگاشته شد که در میان ۲۱ کتب اوستائی عصر ساسانی تنها «وندیداد» و یک کتاب دیگر بصورت مکمل بما رسیده و وندیداد از نقطه نظر مواد و تصورات و گاتا تا از پهلوی لهجه زبان و نگارش، قدیم‌ترین قسمت اوستا میباشد ببارت دیگر گفته می‌توانیم که «وندیداد» و «گاتا» دو قسمت اوستای نواست که از ماورای مندرجات آن اوستای بزرگ یا اوستای باختری را دیده و از آن معلومات قیمت‌داری راجع به اوضاع جغرافیائی طبیعی قطعات وطن خود استخراج کرده می‌توانیم.

«وندیداد» کتاب بزرگی است که ۲۲ فصل دارد و فصل اول کاملاً وقف تشریح چگونگی اراضی شده که هر مزد خلق کرده و اهریمن به تدریج آفتی در هر کدام تولید نموده رفته است چنانچه روی هم رفته هر مزد ۱۶ قطعه زمین اوستائی را بمیان می‌آورد و اهریمن در هر کدام فتنه‌ئی را برپا می‌نماید.

علمای تاریخ و جغرافیا، خصوص مدققین نژاد شناسی در اطراف این شانزده قطعه زمین تحقیقات زیاد نموده اند زیرا با ترتیبی که دارد از نقطه نظر اوستا مهاجرت نژاد آریائی تایک اندازه بخوبی حل میشود اگرچه متأسفانه هنوز این ۱۶ قطعه زمین بصورت یقین معین نشده باز هم تاجائی که تدقیقات عملی شده ازان معلومات خیلی قیمتداری برای مملکت ماب دست میآید. اولین محلی که هر مزد خلق نموده عبارت از سرزمینی است که بنام ابریانایو *Airyana Vaego* یا ابریانم و *Airyanaem Vaego* یاد شده و معنی تحت اللفظی آن «مهد آریائی» است. قراریکه در بندهش بزرگی ذکر شده (۱) سرزمین «ایرینا ویجو» جائی بود خوش آب و هوا و مطبوع و اهورامزدا مخصوصاً آن را زیبا و قشنگ آفریده بود تا ساکنین آن، آن را دوست داشته باشند و برای اینکه همه نوع بشر در اینجا رجوع نکنند هر مزد حب وطن را خلق کرد تا دیگران در گوشه و کنار خاک های خود بمانند و آریائی ها مستریح در زمین بهشتی و ش خود آرام و مسرور باشند.

عبارت دیگر این خاک زیبا سرزمین زوراستری است زیرا زوراستر در اینجا متولد شده و فوراً خود را در اینجا بیان آورده است و اولین جفت پرندگان و حیوانات در اینجا خلق شده و از نام آن «مهد آریائی» معلوم میشود که خاک تولدی و پرورش اولی نژاد آریائی بوده است. علما در باب تعین قلمرو «آریانا ویجو» تدقیقات زیاد نموده و اخیراً بصورت عمو می به این نتیجه اصل شده اند که «آریانا ویجو» بمعنی محدود عبارت از دامنه های شمال غربی پامیر و مناطق قریب سر چشمه آمو دریا است زیرا رود خانه که در قلمرو «آریانا ویجو» میگذشت بنام «وانگوهی دیتیا *Vanguhi Daitya*» یاد شده و این رود خانه عبارت از اکسوس - جیجون - آمو دریا میباشد زیرا در عصر ساسانی هنوز آنرا (وه *Veh*) میگفتند و رود (وه) عبارت از همان رود خانه فوق الذکر است.

اسم «وانگوهی دیتیا» مرکب از دو کلمه است: «وانگوهی» نام رود خانه و (دیتیا) بمعنی «قانون» میباشد و بصورت اصطلاحی ازان این معنی کشیده میشود که زوراستر در مجاورت آن صاحب قوانین مذهبی گردیده است. و چون زوراستر بلخی بود از اینجا هم معلوم میشود که رودیکه از قلمرو «آریانا ویجو» میگذشت عبارت از آمو دریاى فعلی بود پس «آریانا ویجو» یا «خاک آریائی» به معنی محدود سرزمینی است که دریای دامنه های شمال غربی پامیر به دو طرفه قسمت علیای جلگه رود آمو افتاده و اگر سائر قطعات اراضی را که هر مزد به تدریج خلق کرده میرود داخل قلمرو آن کنیم و «آریانا ویجو» را بمعنی نسبتاً جدیدتر و جامع تر بگیریم عبارت از «آریانا» یا افغانستان امروزی میشود.

بعد از اینکه هرمزد « آریانا ویجو » را پیدا کرد اهریمن سرما و خنک فوق العاده را در آنجا بمیان آورد تا آریائی ها را از آنجا دور کند چنانچه از نقطه نظر اوستا علت مهاجرت نژاد آریائی همین خنک زیاد بود و این کیفیت در « حوضه اکسوس » امری است طبیعی زیرا زمستان آنجا تقریباً ده ماه سال را در بر میگیرد و به این جهت سال در نظر آریائی های اولیه عبارت از زمستان شده بود و اگر در سرودها عمری زیاد میخواهند (صدسال) نه بلکه صد (زمستان) خواهش میکردند و بهمین جهت مستر ولسن انگلیس خانه اصلی نژاد آریائی را در دامنه پامیر و شمال حوضه اکسوس قرار داده است بهر جهت موضوع اصلی از نظر نماند که اهریمن با تولید سرما آریائی ها را از اولین زمین مخلوقه هرمزد بیرون کشید .

بعد ازین هرمزد به تدریج ۱۵ قطعه اراضی خلق کرده میروند و اهریمن در هر کدام افتی تولید میکند ازین ۱۵ قطعه زمین (۹) آن بلا تردید معین شده و چون دران شبیه نیست ابتدا در جدولی نامهای زند - فارسی قدیم - یونانی - واسم حالیه آنها را داده سپس هر ۱۵ قطعه زمین را مرتب با بعضی تشریحات مربوطه هر کدام ذکر میکنیم .

نام زند	فارسی قدیم	یونانی	نام حالیه
سغد	سوگو ده	سوگدیان	سغد
مورو	مارگو	مار ژیان	مرو
باخدی	باختر	باکترا	بلخ
هارویو	هری وا	آریا	هری (رود)
وهرکانا	وارکانا	یرکاویا	گرگان « جرجان »
هاراوی تی	هروواتی	اراکوزیا	ارخنج - ارغند (آب)
هی تومنت		اتوما ندروس - هلمند	( سیستان )
هیتاهندو	هندا وا	هندوی - هند	( پنجاب )

روی همرفته ۱۶ قطعه زمین که اهورا مزدا خلق نموده با بعضی تفصیلات و فتنه هائیکه اهریمن در آنها بمیان آورده قرار آتی است :

(۱) سرزمین « آریانا ویجو » که رود « وانگوهی دیتیا » از آن میگذشت و تفصیلات مربوطه آن بیشتر ذکر شد - انگرامی مینو Angra Mainyu یا اهریمن سرمای فوق العاده را در آنجا تولید نمود طوریکه زمستان آنجا ۱۰ ماه و تابستان از دو ماه بیشتر نمیشد .

(۲) جلگه قشنگ سغد « سندیان » :

اهریمن به نوبه خود در آنجا ملخ را خلق کرد که فصلها را میخورد و در میان حیوانات امراض تولید مینمود بهمین جهت از نقطه نظر اوستا بعد از اینکه آریائیها از دامنه های شمال غربی پامیر

## مدنیت اوستائی

و سواحل راست رودامو به سغدیان پایان میشوند هجوم ملخ ایشان را مجبور میکند که به باختر مهاجرت کنند.

(۳) قطعه زمین مورو «مرو»:

اهریمن در اینجا هرج و مرج سواران یغماگر یعنی الامان ها را بیان آورد چنانچه مرو و تازمان تسلط سوویت همیشه صحنه آشوب و گیرودار تورانی ها بود و این مسئله طبیعی برای اها لی فشار و اذیت تولید میکرد.

(۴) سرزمین بدیع و زیبای باخدی «باختر»:

اهریمن در اینجا مور را خلق کرد تا به کشت و کار باختری ها صدمه رساند.

(۵) زمین قشنگ «نیسیایا» که بین مورو یعنی مرو و باخدی یعنی باختر واقع بود اگرچه بنام نیسیا چندان جای یاد شده تا حال معمولاً آن را نیشاپور تعبیر میکنند امانص اوستا موقعیت آن را این بلخ و مرو تعیین میکند و مدققین چنین نظریه دارند که باید از بلخ بطرف مرو گفته جائی بین این دو نقطه باشد اهریمن در اینجا بی اعتقادی را مروج نمود (۱)

(۶) سرزمین قشنگ هرویو = هری = «هرات»:

اهریمن در اینجا گریه و شیون را برای مرده رواج داد قرار مقررات قوانین زر دشتی اگر کسی بر مرده میگريست قطرات اشکش مبدل به رودی میشد که مانع عبور او از پل کینوات Kinvat میگردد و در نتیجه به سرزمین فلاح نمیرسید.

(۷) زمین زیبای ویکراتا Vaekrata = «کابل»:

اهریمن در اینجا «پریکا کنتی تی Pairika Knthati» مفکوره «بت پرستی» را خلق کرد تا داخل بدن کرساسپا Keresaspa هیولای بت پرستی و بی دینی شده مردم را از راه بکشد و بت پرست سازد در افسانه های زوراستری «پریکا» Pairika را بشکل پهلوان بت پرستی تصویر میکنند که اخر ساوشیانی Saoshyani پسر زوراستر بر او غالب شده آئین غلط بت پرستی را از میان می بردارد.

چون کابل تازمان ظهور دین مقدس اسلام در عصر برهمنی و بودائی سرزمین بت پرستی بود و دین بردگیزم طوریکه در موعش مفصل خواهیم دید در قرن ۲ ق م در اینجا رواج یافته است حقایق تاریخی هم نشان میدهد که اهالی آن بسیار زود از آئین زردشتی خارج شده اند.

(۸) یورو Uruval: - محل آن معلوم نیست بعضی آن را فرات سفلی تعبیر میکنند اهریمن در

آنجا غرور را خلق کرد.

(۱) دارمستر در یاورقی صفحه ۷ جلد اول ترجمه انگلیسی کتاب زنداوستا میگوید که در

انجا مردمانی بودند که از وجود خداوند جل و شانه منکر بودند. العیاذ بالله.

سالنامه « کابل »

( ۹ ) کنتتا Khnenta شایده عبارت از « گرگان » باشد زیرا به این نام رودی « هیرکانیا » جاری بود .

( ۱۰ ) دهمین زمین خوبی که هر مزد خلق کرد عبارت از وادی فشنک « هراویتی » الرخج = ارغندی یعنی وادی ارغنداب قسمت جنوب غربی افغانستان است که ولایت قندهار حالیه رادر بر میگردد . و آنچه که اهریمن در آنجا رواج داد دردادن مرده ها است چنانچه کشف خاکستر مرده در کوزه های نقره که در موزه قندهار موجود است این نظریه را تقویت میکند .

( ۱۱ ) یازدهمین زمین خوبی که هر مزد خلق کرد « هیتومنت » وادی هلمند و سیستان است و اهریمن در آنجا جادو و جادوگری را شیوع داد چنانچه اهالی آنجا همه ستاره شمار - غیب گو - و جادو گر شده بودند

( ۱۲ ) راغا Raga محل اینجا معین نشده : بعضی برای آن اذربایجان را پیشنهاد میکنند اوستا مینویسد که اهالی آن مرکب از سه نژاد بود . اصطلاح سه نژاد را مدققین سه طبقه اجتماعی تعبیر کرده اند که عبارت از - روحانیون - جنگجویان - دهاقین باشد اهریمن در آنجایی اعتمادی را خلق کرد .

( ۱۳ ) زمین خوب اوستایی « کخره » بود « کرخ » شهری بود در غزنی بین هرات و قلعه نوهم محلی موسوم به کرخ میباشد .

( ۱۴ ) « وارنا » محل آن معلوم نیست بعضی ها آن را حوالی کوه دماوند یا (ری) قریب طهران تعبیر میکنند و اهریمن در آنجا اطفال عجب الخلقه و فشاردهشت امزیا « غیر آریائی » را خلق کرد .

( ۱۵ ) زمین خوب عبارت از « هیتا هندو » منطقه هفت دریا یا پنجاب فعلی هنداست و اهریمن در آنجا گرمی فوق العاده را ایجاد کرد .

( ۱۶ ) زمین را نگایار نگه Rangha که اهالی آن رئیس نداشتند و از قبول آئین زردشتی تجلف میکردند .

مدققین اینجا را به حدس مناطق علیای رود دجله تصور میکنند و اهریمن در آنجا سرمارا پیدا کرد .



قرار شرح فوق از روی مبحث جغرافیائی اوستا بوضاحت کامل معلوم میشود که تنها مملکتی که سراسر قلمرو آن در اوستا ذکر شده افغانستان است و این « سرزمین بهشتی » مجموعه قطعات اراضی فشنک و زیبائی است که به تعبیر اوستا و آئین آنوقت هر مزد خلق کرده در میان نامهای جغرافیائی قطعات اراضی خوب اوستا از ۹ محلی که بصورت یقین معلوم شده هفت آن « آریانا » یا افغانستان قدیم را تشکیل میدهد و یقین کامل داریم که اگر دامنه تححصات علما و مدققین در افغانستان

مدنیت اوستائی

انبساط یابد و از اسامای بومی گوشه و کنار این خطه کهنستانی مطالعاتی بعمل آید دیده خواهد شد که ۱۶ قطعه زمین قشنگ اوستا، افغانستان امروزی وحاشیه قریب و اطراف آن را تشکیل خواهد داد چنانچه همین حال این نظریه به ثبوت قطعی رسیده است.



نوت: وقتیکه نگارش این رساله تمام شده بود در صفحه ۹۰۷ جلد دوم کتاب Innermost Asia تالیف سر اورل استن یاورقی دیدم که بامبحث ( اریانا و مبحث جغرافیائی اوستا ) ربطی داشت خلاصه آن قراراتی است :

در مقاله ام « افغانستان در جغرافیای اوستا » که در شماره ۱۵ مجله Indiantiquary نشر شده در صفحه ۲۲ چنین نگارش یافته : چهار رودخانه را که بعد از ایشیت Xix باهلمندذکر شده اند چنین تعبیر نموده بودم که « هواکترا Hvactra » « هواسپا Hvacpa » « فراداتا Fradatha » « هوارنوهی تی Hvarenuhaiti » که عبارت از رودخانه های موجوده خاش - خسپاس - فراه - هاروت میباشد و همه از سواحل شمال به رو دهلمند میریزند .

انتشار مبنائی آئین اوستائی بطرف غرب :

این نظریه قبلاً شرح داده شد که زوراستر در حوالی ۱۰۰۰ ق م در باختر ظهور نموده و در حدود ۸۰۰ ق م آئین اوستائی بکمال معنی به دو طرفه هندوکوه عمومیت داشت چون اساس این دیانت تنهادر خاک آریانا محدود مانده و تا ممتها الیه غربی نقاط ایران کنونی هم منتشر شده است و بعد از قرن ۲ ق م بکلی دین بودائی قائم مقام آن شده است سوالی در خاطر میگذرد که آیا آئین اوستائی چطور و بکدام عصر بطرف غرب نفوذ نموده است مورخین غربی مخصوصاً یونانی های قدیم از زمان هرودت (۱) و افلاطون گرفته تا فرون بعدتر . . . . . بصورت مستقیم و غیر مستقیم از زوراستر و بعضی مبنائی دو کترین او بطرف غرب فلات ایران صحبت کرده اند Nicolaus Damscus « نیکولای دمشقی » مینویسد که « سیروس » موسس سلطنت هخامنشی یا پدرش « اتراداتس Atradates » یعنی « عطا شده آتش » نام داشت از اینجا از روی کتیبه های داریوش بدون شبهه معلوم میشود که قوانین - زوراستری معاصر سیروس در میان فارسی ها معمول بود اینجا « دونکر » جرمنی (۲) نتیجه گرفته مینویسد که : دو کترین زوراستر در زمانیکه فرا ورتس Phraortes قبایل « ماد »

(۱) هرودت بصورت واضح از زوراستر و آئین او نام نبرده چنانچه بعضی ها خاموشی او را دلیل آورده میگویند که زوراستر و آئین او سراسر مربوط به آریانا است . ولی با ذکر بعضی عادات مادها و معتقدات ایشان بصورت غیر مستقیم معلوم میشود که مبنائی آئین اوستائی در میان مادها و پارسی ها هم انتشار یافته بود .

(۲) صفحه ۹۰ - ۹۱ جلد پنجم Dnncker's Uistory of Antiquy Abbott. Vol.V

## سالنامه « کابل »

را بهم متحد میکرد ( حوالی ۶۵۰ ق م ) بطرف غرب ایر ان رسیده و در نزد ماد ها وقتی معمول بود که ایشان هنوز بصورت ملوک الطوائفی تحت اداره رؤسای خود حیات داشتند و باجگذار آشوری ها بودند ( وسط قرن ۸ ق م تا وسط قرن ۷ ق م ) هرودت هنوز هم زمان انتشار آئین اوستائی را بطرف غرب عقب ترمی برد زیرا « ماژها » را نژاد یا قبیله از مادها قلمداد میکند و قرار تفسیری که میدهد مینویسد که این قبیله در عصر دیوس Deioces یعنی در حوالی ۷۰۰ ق م وجود داشت و چون تشکیل يك طبقه روحانیون يك روز و يك وقت كو تا امکان ندارد « دونكر » نتیجه گرفته ایزاد میکند که اقلاباً يك قرن پیشتر از وجود طبقه روحانیون مذکور آئینی که بر اساس آن تشکیلات طبقه بمیان آمده است ، نفوذ پیدا کرده است .

بوئوق گفته میتوانیم که پرستش « اهورامزدا » در وسط قرن ۶ در میان پارسی ها و اقلاباً يك قرن قبل تر در حوالی ۶۵۰ در میان مادها معمول بود چون مقارن این زمان طبقه ارثی روحانیون در غرب وجود داشت چنین نتیجه بدست میآید که دینی که این روحانیون نمایندۀ آن بودند پیش از ۷۵۰ مسیح در آن دیار وجود داشت . به این طریق سلسله وار به این مطلب میرسیم که آئین زور استر در شرق فلات ایران در باختر نه تنها در حوالی ۸۰۰ ق م معمول بود بلکه پخته و استوار هر طرفی ریشه دوانیده و به اندازه کافی آنقدر قوت داشت که بطرف غرب انتشار یابد و بر قبایل مجاور ماد و پارسی فایق شود و آئین ایشان گردد ( ۱ )

درین دو نقطه هیچ جای شبهه نیست که اصل کانون ظهور دیانت زور استر باختر است و ازینجا بمابانی قوانین اوستائی به طرف غرب در میان سائز قبایل آریائی مادها و پارسی ها انتشار یافته ولی غیر از عبارتی که فوقاً داده شد صورت انتشار آن را صریح تر بطرف غرب شرح داده نمیتوانیم . قرار مطالعات دقیقی که علما در صورت نگارش زبان و اهننگ کلام قدیمترین حصه های اوستا نموده اند چنین معلوم میشود که فهرست دعاها و اوراد مذهبی در حوالی ۸۰۰ ق م در باختر وجود داشت و کتب مفصلی که تمام آئین اوستائی را دربر بگیرد بین سال های ۷۵۰ و ۳۵۰ ق م نوشته شده . این هم ناگفته نماند که « گاتا » که قدیمترین حصه اوستا را تشکیل میدهد . با دیگر حصص عمده اوستا پیش ازینکه « سیر وس » در عوض امیرا طوری « مادی » سلطنت پارسی را بمیان آرد در سر زمین آریانا در باختر وجود داشت و تمام حصص آن قبل ازینکه بودا در کنار گنگا ظهور کند یعنی در حوالی ۶۰۰ ق م مکمل جمع شده است . ( ۲ )

( ۱ ) صفحه ۹۱ Duncker 's History of Autipuity Evelyn Abbott. Vol.V

( ۲ ) صفحه ۱۰۴ جلد پنجم اثر فوق .

## تشکیل خانواده، ازدواج و مسئله از دیاد نسل :

اگر به نظر عمیق به احکام اوستا نگاه شود دیده میشود که نقطه اساسی مبانی اصلاحات زور استر تقویه نسل و نژاد آریائی و مصفا نمودن آن از تمام کثافات مادی و معنوی است اوستا اگر توسعه زراعت - کثرت اشجار - اتلاف حشرات و حیوانات مضره - تریه حیوانات مفید - پاکیزگی و طهارت و غیره احکام مفید را توصیه میکند مقصودش محض بهبودی حال بشر و ترقی مبانی حیات او میباشد. برای اینکه نسل آریائی در جامعه باختری سالم و نیرومند بماند «وند یداد» به مسئله از دواج اهمیت مخصوصی داده و از طرف اهورا مزدا مینویسد : - «نزد من شخص عیال دار مقدم تر از مجرد، شخص خانه دار مقدم تر از بی خانه و پدر اطفال مقدم تر از شخصی بی اولاد است» ازین مفکوره به خوبی معلوم میشود که ثقافت اوستائی چه اهمیتی به اولاد و خانواده و عائله و پدر اطفال میداد از بعضی روایات دیگر استنباط میشود که عمل مزاجت ثواب جمیل داشته و در میان جامعه بنظر خیلی تقدیر دیده میشد و از دواج هر چه باخویشاوندان قریب بعمل می آمد محسن تر بود. (۱)

سن ازدواج دختر بعد از ۱۵ سالگی بود و پیش ازین وقت بکسی داده نمیشد. دوشیزگانی که مدت مدیدی در خانه بی شوهر می ماندند «هومما» رب النوع حیات برای ایشان حامی زندگانی رفیق حیات و شوهر باوفائی تهیه میکرد.

اگرچه در جامعه باختر طبقات مردم به سه دسته روحانیون جنگجویان و دهاقین تقسیم شده بودند ولی در اوستا مبنی بر مسائل ازدواج تفریقی در میان اهل دیه دیده نمیشود و هر صنف و طبقه بایکدیگر بطور عادی مقاربت میتوانست طبیعی مسئله ازدواج باغیردین اوستائی ازین قانون مجزا است زیرا درین زمینه فرمایشات صریح خویشاوندی تابعین «هر مزد» را فدغن قرار میدهد.

پدر در خانواده اوستائی جامعه باختری دارای همان مقام و امتیازاتی بود که قانون «مانو» برای آریائی های کنار گنگامقرر کرده بود یعنی رئیس و صاحب اختیار خانواده بود. خانم در خانواده اوستائی خیلی محترم بود ولی مانند آتش هر مزد از او مراقبت بعمل می آمد راجع به تریه اطفال تاجائی که از بعضی نکات فهمیده میشود قاعده چنین بود که از سن ۷ به تعلیمات اوپر داخته و بسن پانزده سالگی بعنوان اینکه داخل دوره رجلیت میشود «کمر بندی» در کمر او می بستند. کمر بسته کردن اطفال که در محیط ما تا همین سال های اخیر رواج داشت

(۱) فرار تجارب طبی امروزه هر چه ازدواج بایگانگان بعمل آید مفید و صحیح تر است.



## سالنامه « کابل »

یکی از عادات خیلی قدیم آریائی است که منحصر به جامعه باختری و دوره مدنیّت اوستائی هم شده نمیتواند زیرا در دوره ویدی و حتی قبل ازینکه آریائی ها از هم جدا شوند در میان ایشان معمول بود. اصلاً معنی کمربستن در ثقافت اوستائی این بود که شخص را از آسیب ارواح خبیثه محافظه میکرد.

روز تولدی اطفال در خانواده روز مسرت و شادمانی بود و بیاد بود آن همه ساله جشن میگرفتند و خویشی میکردند.

احترام مادران بر اطفال از واجبات بود طفل بدون اجازه در حضور ما در حق نشستن نداشت و باید به پای می ایستاد.

در اوستا موضوع دوزن برای یک مرد دیده نشده تعدد زوجات که مورخین یونانی در میان پارسی ها دیده اند بیشتر مربوط به خانواده های اشراف بوده زیرا قراریکه Amnian میگوید نسبت تعداد زوجات در میان آنها بسته به ثروت ایشان بود راجع به بودن زن ها به پرده و مراقبت ایشان در اوستا توصیه های زیاد شده است.





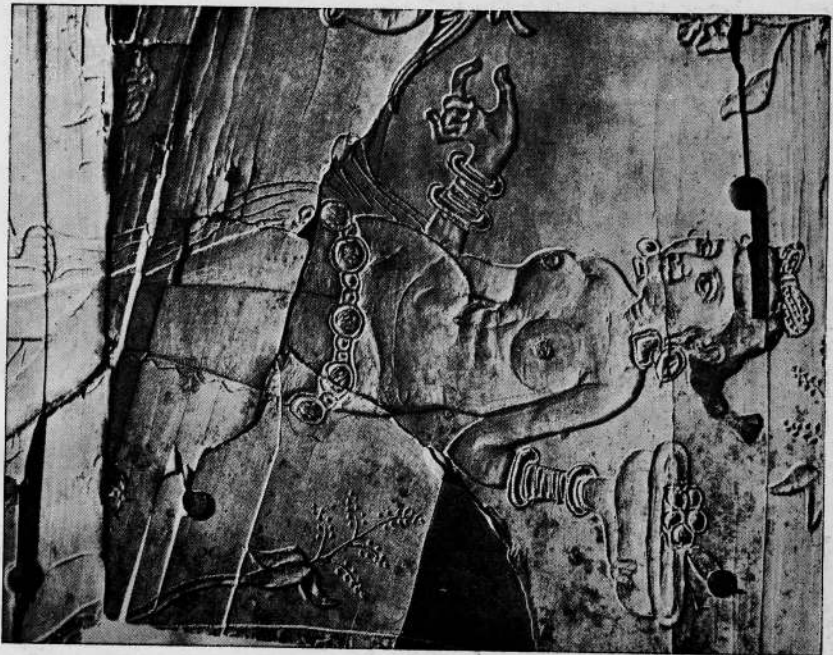
بگرام: پارچه از یک قطعه عاج

Begram: Partie d'une plaque d'ivoire



Begram: Plaque en ivoire

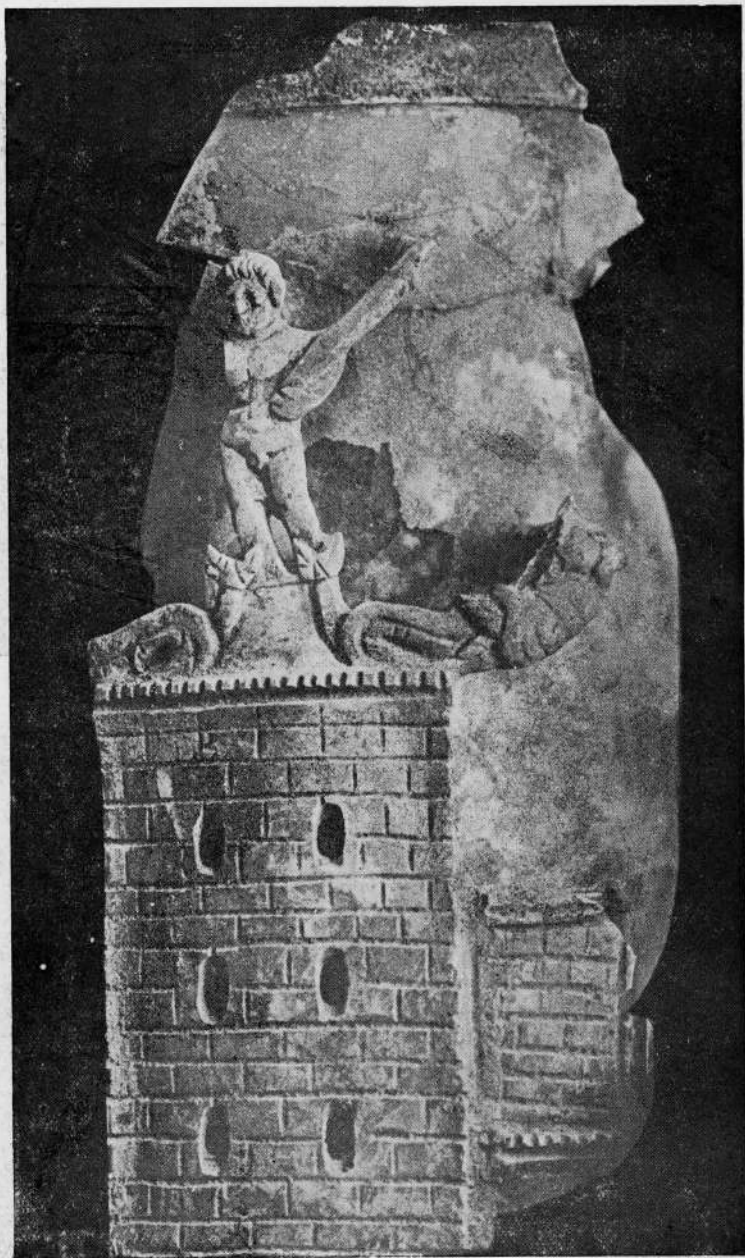
بگرام • پارچه از عاج



بگرام: جزئیات یک بارجه عاج  
Begram: Détail d'une plaquette en ivoire

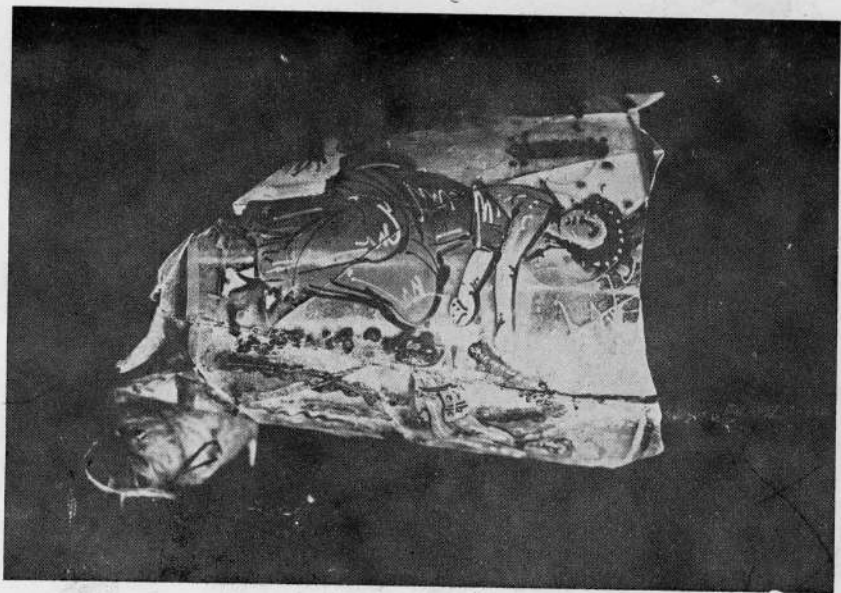
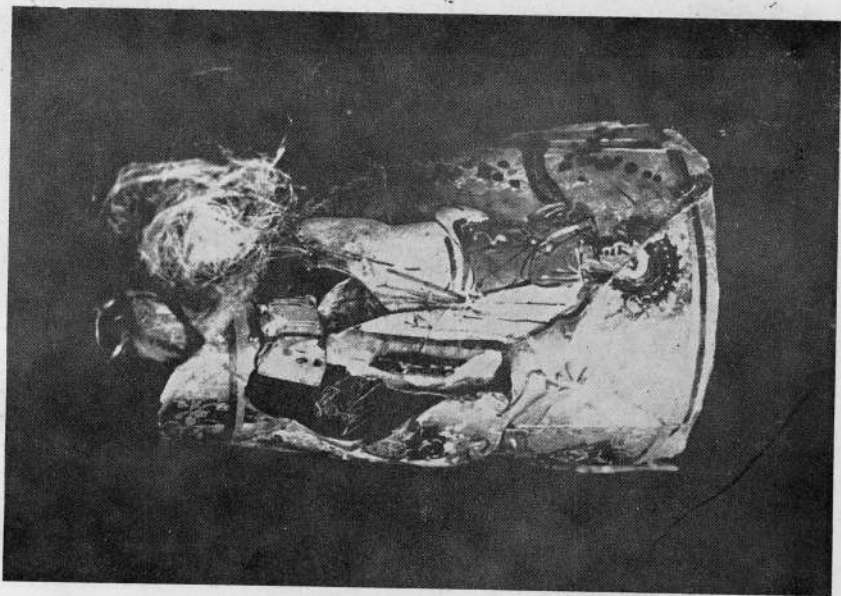


بگرام: بارجه عاج  
Begram: Plaquette en ivoire



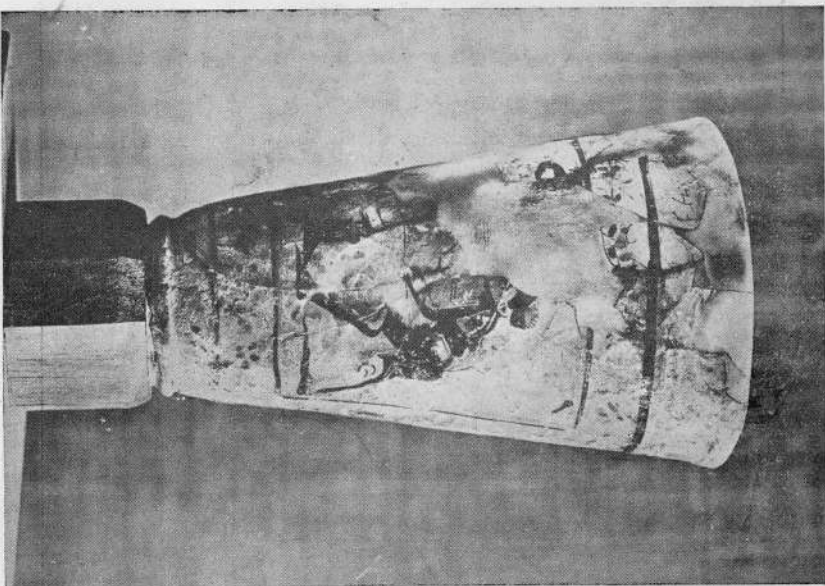
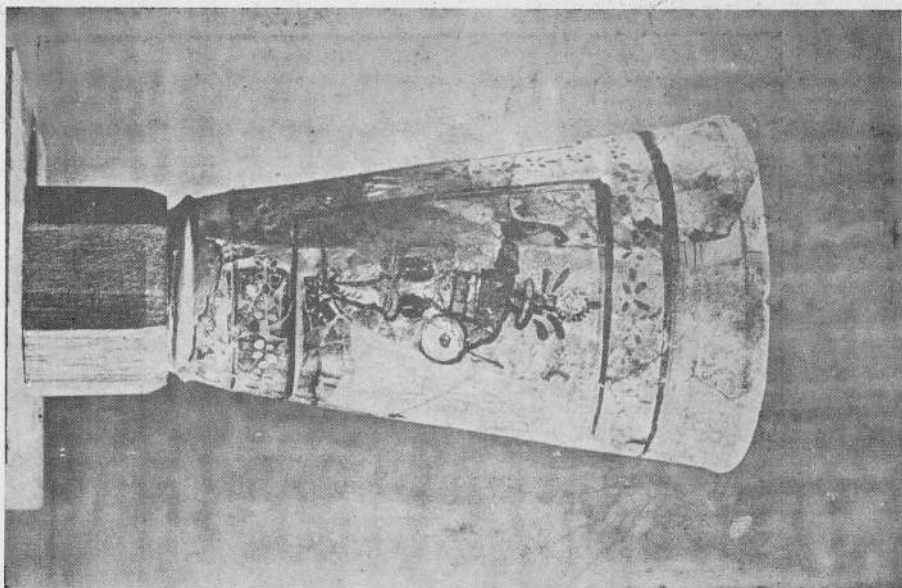
بگرام : پارچه فی از گیلان شیشه فی .

Begram: Fragment de gobelet en verre

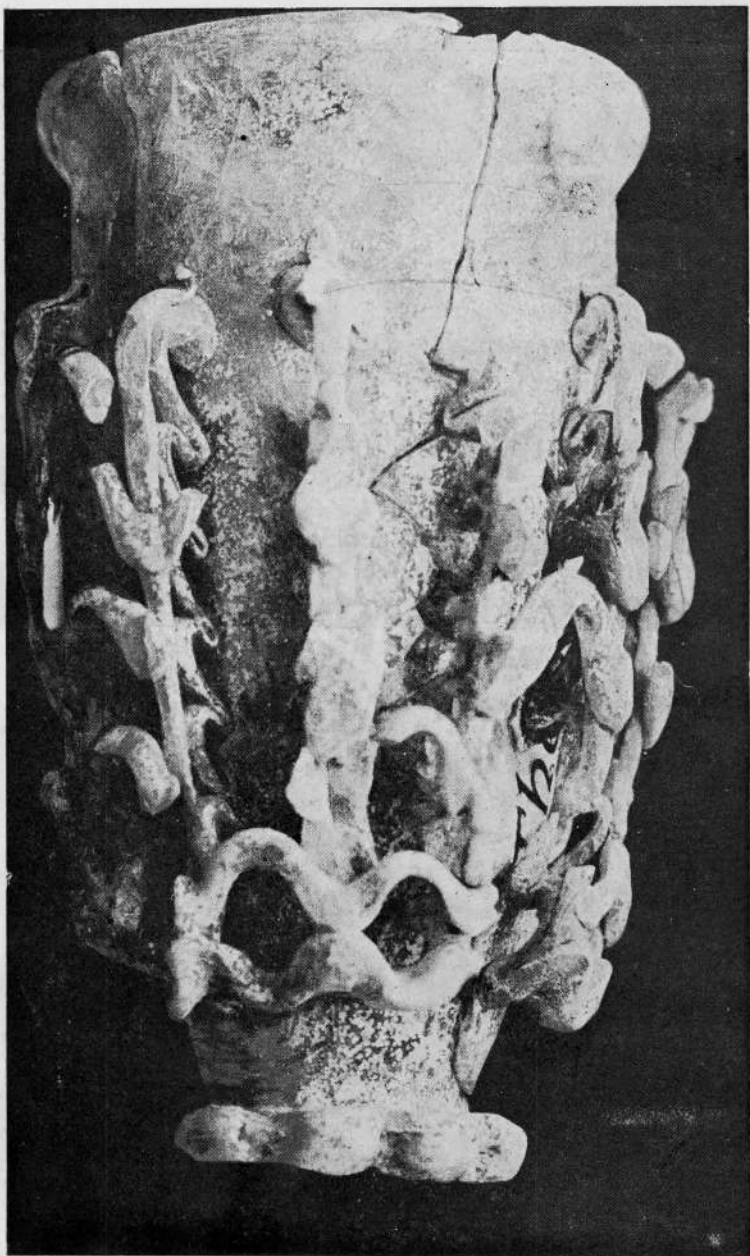


پگرام و کیلاس شیشه نئی مندوز .  
Begram: Gobelet en verre peint

THE UNIVERSITY OF CHICAGO LIBRARY



بکرام، آگلاس شیشه نی منقوش .  
Begram: Gobelet en verre peint.



بگرام: گلاس شیشه تی .

Begram: Gobelet en verre filé



## یادگارهای مدنیت هری



از روی تقسیمات امروزه گوشه غرب شمالی افغانستان ولایت هرات نام دارد که مرکز آن نیز شهری به همین اسم است. این ولایت از دوران قدیم تا کنون خیلی اهمیت داشته مرکز تجارت و تهذیب بوده. اگرچه بارها در اثر تاخت و تاز جنگ آوران پایمال گردیده ولی از یک طرف حاصلخیزی خاک و شا دابی وادی، بی نظمی های هنگام بحران را چاره کرده و از طرف دیگر موقعیت جغرافی و تجارتي این ولایت از قدیم تا کنون اهمیت اقتصادی داشته و قبل از انکشاف دریانوردی راه یگانه کاروان هندو بلا د چین با دنیای غرب بوده است بالخاصه مرکز این ولایت یعنی شهر هرات مرکز مهم تجارت محسوب و راههای متعدد دکاروان رو ازان بهر سمت میرفته .

راجع بقدامت تاریخی هرات چیز نوشتن مارا نگارنده مقاله : آقای ، عثمان خان

« صدقی »

از هدف اصلی دور میدارد ؛ اما برای اینکه

مطالع عزیز در اثنای خواندن اصل مقاله بی سابقه نمایندیک نگاه بر ادوار تاریخی آن می افکنیم .

نام هرات در اوستان دیده شده و همچنان در کتیبه های داریوش ( هری و ) تحریر گردیده .

« و ممکن است که لفظ ( هری و ) هم بمرور ایام از آریانا منحرف شده باشد » چه این ولایت بنام آریه یا آریانه (۱) گفته شده .

مورخین می نویسند که سکندر مقدونی هرات را بنام قدیم آن ( آرتا کوانا ) خوانده . آریان

آرتا کوانا یا ( آرتا کانا ) که به معنی شهر شاهی مردم آریه است می نویسد (۲) بهر حال شك نیست که این شهر در وقت مقدونیان دروازه بود که اسکندر کبیر جهت تسخیر هند ازان عبور نموده .

(۱) در نظر باید داشت که افغانستان نیز چندی آریانه یا آریانا خوانده شده .

(۲) صفحات مابعد دیده شود .

سالنامه « کابل »

اسکندر مقدونی هرات را در سال ۳۲۷ ق م فتح کرد . بعد از آن صفحات تاریخ هرات تا ویرانی آن بدست چنگیز خان (۲۲-۱۲۲۱ م) قدری تاریک است . در هنگامیکه سلاله کوشن در افغانستان با اقتدار آمد و بزرگترین شاهنشاه قدیم افغانیان کنشکا بر تخت نشست ولایت هرات نیز مانند سایر ولایات در جمله امپراطوری او شامل بود . بعد از مرگ او کوشن ها رو با ضحلال رفتند و بالاخره سلطنت وسیع او تقسیم گردید . حصه از مملکت او تحت سلطه هباطله و قسمتی هم بدست ساسانیان گذشت و شعبه ضعیفی از کوشانیان تا قرن ۷ میلادی در کابل ماند و بواسطه ضعف مرکز سلطنت هرات بدست ساسانیان افتاد . تفصیل این زمان پوره واضح نیست اما اینقدر معلوم شده که هرات در عصر ساسانیان نیز عظمت و موقعیت خویش را از دست نداده بود . همینکه ساسانیان رو بزوال رفتند و مسلمین ایران را فتح کردند اهالی هرات نیز مانند دیگر مناطق برخلاف مسلمین بجنگ قیام نمودند ولی نظر بتحریر فرشته خراسان با پایتخت آن هرات در سنه ۳۱ هجری ( مطابق ۶۵۲ میلادی ) توسط عبدالله بن امیر حاکم بصره فتح شد . خلافت عباسی دولت خلیلی پهنآوری داشت عربستان ، سوریه ، عراق ، مصر ، افریقه شمالی ترکستان و افغانستان در داخل قلمرو آن قرار داشت . خلفای بغداد میخواستند از شهر بغداد این مملکت وسیع را اداره کنند اما نتوانستند و بالاخره آن مملکت وسیع دچار انقسام گردید . ضعف مرکز خلافت در هر طرف احساس استقلال جوئی تولید کرد و اولاً این فکر را طاهریان عملی نمودند .

طاهر مؤسس این سلسله امیری بود از امرای مامون الرشید که در سنه ۲۰۵ ه بامارت خراسان مقرر شد . مشارالیه در فوشنج هرات تولد شده و از عائله صاحب اعتباری بار آمده بود . موصوف ده سال تابع خلیفه بغداد بوده مملکت را اداره می کرد . در پاداش وفا داری و خدمتگذاری والی خراسان شد و در افغانستان مستقلاً حکومت می کرد . بعد از وفاتش حکمرانی مستقل را جانشینانش تا نیم قرن دیگر نیز دوام دادند مملکت در عهد ایشان آرام و آسوده بود چنانچه صاحب لب التواریخ یحیی بن عبداللطیف قزوینی گوید : طاهریان پادشاهان عادل ، کریم ، و هنر پرور بودند . خراسان در حکومت این طبقه در نهایت معموری و آبادی بود (۱) .

نیم عصر بعد یعقوب بن لیث صفار که از روی گری و عیاری بدامن درهم بن نصر (۲) والی سیستان رسیده موقعی بهم رسانید . ولی بعد از وفات درهم بفرزندانش خروج و عصیان نموده حکومت را ربوده در مقابل خلیفه عباسی اعلان استقلال نمود . و شهرهای مهم چون

(۱) ص ۸۱ لب التواریخ طبع طهران .

(۲) دکتور محمد ناظم اسم والی سیستان را صالح بن نصیر نوشته .

## یادگار های مدنیت هری

هرات ، فارس ، عراق ، کابل، بدخشان و بلخ را در دائرهٔ حکومت خود در آورد . در سنه ۲۵۹ هـ محمد آخرین شاه آل طاهر را شکست داد و پادشاه خراسان گردید . در سال دیگر طبرستان را فتح کرده جانب بغداد رفت اما درینجا شکست یافت . بعد از چندی باز جانب بغداد عزم نمود . اما در راه مریض شد و بتاريخ ۱۴ شوال ۲۶۵ هـ ( ۹ جون ۸۷۹ ع ) وفات یافت (۱) .

پسرش عمر و پادشاه شد و اقتدار بهم رسانید خلیفه از اقتدار روز افزون او ترسیده اسماعیل سامانی را بروی ترغیب داد . امیر اسمعیل در سنه ۲۸۷ هـ در بلخ او را اسیر کرد و بخلیفه فرستاد . عمر و در حبس بغداد بگر سنگی وفات یافت . از آثارش مسجد جامع شیراز است . چون عمر و اسیر شد طاهر بگریخت و بسجستان آمد و لشکر جمع کرده بفارس آمد و از طرف معتضد برا درش بمقابل وی آمد . طاهر بگریخت و بسجستان رفت و مرد ( ۲ ) مدت سلطنت ایشان نیز نیم عصر بود .

بعد از ان سامانیان اقتدار بهم میرسانند هرات نیز در قلمرو حکمرانی ایشان داخل میگردد . موسس خانوادهٔ سامانی سامان یکی از نجای بلخ بوده نسب از بهرام چوین میرد و در وقت المامون پسر هارون الرشید مسلمان شده . اسد پسر سامان چهار پسر داشت که در سنه ۲۰۴ هـ ( ۸۱۹ - ۸۲۰ ع ) عباسیان سمرقند را بنوح، فرغانه را به محمد ، شاش و اشروسانه (۳) را به یحیی و هرات را با لیا س سپرد (۴) .

در اواخر قرن دهم میلادی هرات در تحت قیمومیت سبکتگین پدر شهنشاه محمود غزنوی داخل گردید . مسعود در ۴۰۸ حاکم هرات مقرر شد . اوضاع مدنی هرات در عصر ایشان خیلی خوب و شهر بنا بر عمارات قشنگ و با شکوه و اطراف و نواحی زر خیز و شاداب و مرکزیت تجارت شرق شهر تی بسزا داشت .

در نصف دوم قرن ۱۱ مسیحی آل سلجوق قوت و عظمتی حاصل کردند . طغزل یک قشون سلطان مسعود پسر محمود بزرگ را شکست داد و نیشاپور و هرات را بدست آورد . غیاث الدین بن سام برادرزادهٔ جهانسوز در سال ۵۶۹ هـ ( ۱۱۷۳ م ) غزنه را متصرف شده و دو سال بعد هرات را نیز بتصرف در آورد و تا سال مرگ خود ۵۹۹ هـ ( ۱۲۰۲ م ) تمام این صفحات حکومت و تسلط داشت .

- (۱) ص ۱۸۶ کتاب حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تألیف دکتر محمد ناظم .
- (۲) نظام التواریخ تألیف ابوالحسن علی بیضاوی سنه ۹۷۴ نسخهٔ قلمی موزهٔ کابل .
- (۳) تاشکند و اورانیة امروزه .
- (۴) صفحه ۱۸۰ حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی - تألیف دکتر محمد ناظم .

## سالنامه « کابل »

در نصف دوم قرن دوازده میلادی خانواده سلجوق خاتمه یافت و قسمت بزرگ سلطنت شان و همچنین هرات بدست سلاطین خوارزمی افتاد. در سال ۶۰۴ هـ (۱۲۰۷ م) هرات و فیروز کوه به امیر محمود پسر سلطان غیاث‌الدین که یکی از جانشینان سلاطین غوری است افتاد. اما او چون مرد عیاش و شرابخور بود زیر دستان از اطاعتش سرپیچیدند و اختلال در کارها پیش آمد تا آنکه او را در سال ۶۰۹ بقتل رسانیدند و بجای او تاج‌الدین علیشاه برادر سلطان محمود خوارزم شاه که بامیر محمود پناهنده شده بود سلطنت برداشتند. خوارزمشاه کسی را مامور قتل او کرد و بسا ینصورت در سال ۶۰۹ هـ (۱۲۱۲ م) سلسله سلاطین غوری برانداخته شد.

در ۱۲۱۹ م خونریزترین جهانکشایان چنگیزخان بطرف ماوراءالنهر رخ نمود. همینکه از آب جیحون و معبر ترمذ گذشت پسر خود تولی را بخراسان مامور نمود و تولی در دوسه ماه بلاد خراسان را از حدود مروالروز تا بیق (سبزوار) و از نسا و ایبورد تا هرات یکی یکی تسخیر و سراسر آن کشور آباد و پرجمعیت را بروزگار ماوراءالنهر نشاناد. بعد از قتل‌عام نیشاپور تولی بهرات آمد و یکی از کسان خود را بان شهر فرستاده مردم را با طاعت خواند و از قاضی و خطیب و حاکم و بزرگان شهر خواست که باستقبال او بر آیند. حکومت شهر درین تاریخ بملک شمس‌الدین جوزجانی دست شاندۀ جلال‌الدین منگبرتی بود او قبول فرمان مقول را ننگ دانسته فرستاده تولی را کشت و مستعد دفاع از هرات شد. تولی در خشم شده هرات را محاصره کرد محاصره هفت روز طول کشید روز هشتم ملک شمس‌الدین در اثر تیری جان سپرد اهالی شهر را به تولی وا گذاشتند و او بجز (۱۲۰۰۰۰) نفر اتباع سلطان جلال‌الدین بکشتن دیگری اقدام نکرد (مورخه ۶۱۸ هجری) (۱)

آتش چنگیزی بزودی فرونشست، چه ۲۹ سال بعد از فتح دوم هرات او و جانشینانش ناپدید شدند و از آن وقت تا خروج تیمور هرات در تحت اداره ملوک وطنی در آمد. زیرا در زمان سلطنت منکو (۱۲۵۱-۱۲۵۹ م) شمس‌الدین محمدکرت (۶۴۳-۶۷۶ هـ) که اصلاً غوری و قلعه خیسار را متصرف بود شهر هرات را بدست آورد. مشارالیه موسس سلسله کرت است و از ۶۴۸ حکمران مستقل گردید و اوست که در هرات دوباره سلسله غوری الاصل را برقرار نمود سلاله کرت در تمام مدت استیلای مغل در ایران، در هرات سلطنت میکردند. در قرن ۱۳ و ۱۴م فخرالدین کرت و پنجمین یاد شاه این سلسله (۱۲۸۵-۱۳۰۷ م) ارگ کنونی هرات که بنام قلعه اختیارالدین معروف بود بنا کرد.

در زمان معزالدین (۱۳۳۱-۱۳۷۰ م) که هفتمین و مقتدرترین سلاطین آل کرت بود مغلها

(۱) ص ۵۷ از چنگیز تا اعلان مشروطیت جلد اول تالیف آقای فاضل عباس اقبال طبع تهران

## یادگار های مدنیت هری

تماماً سقوط کردند . و بعد از فوت طغای تیمور (که بنام مطیع او بود) یاد شاه مستقل شد (۱) در عهد ملوک کرت شهر و بازار رونق خوبی گرفت .

در زمان غیاث الدین پیر علی آخرین یاد شاه کرت در سال ۷۸۳ (۱۳۸۱م) هرات بدست تیمور فتح گردید . شهر در مقابل تیمور هیچ مقاومت ننمود ولی او بر هرات هجوم آورد و آنرا با خاک برابر ساخت و آنچه بود و نبود بیغما برد .

«در سنه ۷۹۹ ه (۱۳۹۶ع) تیمور و ولایت خراسان را بفرزند خویش میرزاده شاهرخ تفویض نمود . جمعی از سران و امرا و اشخاص درست را خانه کوچ بملازمت وی مقرر نمود ... (شاهرخ) در شعبان همان سال بکنار آمورسید از آب گذشت باندخوی فرود آمد و از آنجا جانب هرات رخ نمود امرا ، علما ، اعیان و اکابر هرات برسم استقبال پیش آمدند . شاهرخ داخل شهر گردیده باغ زاغانرا نشیمن خاص مقرر نمود . حکام و ولات اطراف خراسان و سیستان همه بانواع پیشکشها بدرگاه وی شتافتند » (۲) شاهرخ حکومت آزادانه را گزید و شهر هرات را پایتخت قرارداد . هرات با گامهای وسیع بسوی ترقی روان شد ، و آن خساراتی که از هجوم تیمور بر آن وارد شده بود جبران گردید . شاهرخ بعد از مرگ تیمور ۸۰۷ ه (۱۴۰۵م) در هرات بود اما بعد بسمرقند رفت ولی چون هرات را برای مرکزیت سلطنت مهتر دانست برگشت والوغ بیگ را بانجا فرستاد . این وقت از بهترین ادوار شکوه و عظمت هرات و سلطنت چهل و سه ساله او صفحات درخشان تاریخ این سرزمین است . مشارالیه دیوار های شهر را آباد ، دروازه ها را اصلاح و از تزیینات و نقاشی شهر رارونقی داد .

قلعه اختیارالدین که آباد کرده ملک فخرالدین کرت بود و بنا بر حکم تیمور ویران شده بود دوباره آباد نمود (۳) ارباب علم و هنر را پرورش داد و خودش نیز از علم بی بهره نبود . شاهرخ در سنه ۸۵۰ بمصر ۷۱ سالگی درری وفات یافت . نعش او بسمرقند نقل داده شد و درجوار تیمور پدرش دفن گردید . بعد از وی الوغ بیگ مرزا بر تخت امپراطوری جلوس نمود این مرد تقریباً فنافی العلم بود خاصه در ریاضیات و نجوم ید طولی داشت . زیج الوغ بیگی خیلی معروفست . بعد از وی عبدالطیف شاه شد .

آخرین شاهنشاه مقتدر تیموری در هرات سلطان حسین میرزای بایقراست . این سلطان بهمدستی بزرگترین سیاستمدران آن عصر امیر نظام الدین علی شیر در راه علم و عرفان کوتاهی ننکردند . مملکت در وقت این یاد شاه معمور بود . از آثار وی باغ جهان آراست که پیاغ مراد موسوم است که دارای عمارات ، قصرها مدرسه خانقاه وغیره بوده و خود نیز در مدرسه

(۱) طبقات سلاطین - لن پول (۲) ظفرنامه شرف الدین علی یزدی - نسخه قلمی کتب خانه ملی

(۳) تاریخ کثیره مولفه سید شریف راقم قلمی موزیم کابل

## سالنامه « کابل »

دفن است (۱) چون طبع سلطان ماغل بعمارات و آبادانی بود جمیع امر او ملازمان در بیرون هرات بعمارات تعمیر نمودند. میرزا با علمای عصر خودش خیلی خوش بود و خود نیز فاضل و صاحب تالیفات است که یکی از آن جمله دیوان فارسی و ترکی او میباشد. موصوف سی و پنج سال پادشاهی کرده آخر در ۹۱۱ هـ در باد غیس وفات نمود نعشش را بهرات آور دند و در گنبدی که خود ساخته بود دفن شد.

بدیع الزمان و مظفر حسین پسران سلطان حسین مرزا از دست شیانی شکست یافتند و سلسله تیموریان هرات پایان آمد.

شیانی ها در مجادله باصفویان شکست خوردند. شاه اسماعیل هرات را تسخیر نمود. درین وقت شکوه و عظمت شهر را وداع گفت. شیانی ها چند مرتبه آنرا محاصره نمودند اما در ۱۵۳۷ میلادی شاه طهماسب آنرا تصرف نمود و تا ۱۷۱۵ م بدست صفوی ها بود. در ۱۷۳۱ نادرشاه افشار هرات را گرفت. بعد از مرگ او ۱۷۴۹ م اعلیحضرت احمدشاه بابا هرات را از دست اجانب نجات داد. در سنوات ۱۸۳۸ و ۱۸۵۵ دو مرتبه برین شهر حمله آوردند. نه سال بعد از حمله دوم ایرانیان اعلیحضرت دوست محمدخان هرات را از حملات اجنبیان مصون گردانید.

این بود مجمل تذکر تاریخی هرات. اکنون را جمع بخود شهر مختصر صحبتی کرده بهمایش آثار تاریخی آن مشغول میشویم: شهر هرات در بین دورشته کوه مرکزیت وادی شادابی را داراست. درین وادی قریه های زیاد تا کستانها، کشتزارها و باغهای قشنگ وقوع دارد. جویبار های چندی که برای سیراب کردن وادی کشیده شده در هر طرف منظره نظر فریبی دارد. در مرکز این وادی شاداب شهر متینی کائن است که سابقاً روزگاری داشته و مهد تمدن و تهذیبی بوده.

راجع بعظمت گذشته و عمارات و وسعت شهر از یاد داشت های بابر که در سنه ۹۱۲ هجری شهر را دیده فکری میتوان بدست آورد. این نکته را نیز ناگفته نباید گذاشت که بابر این شهر را بعد از غلبات چنگیز خان و تیمور ملاحظه کرده و چنین می نویسد: « بیست روزی که دره ری بودم هر روز جایهای را که ندیده بودم سوار شده سیر میکردم رهبر ما درین سیرها یوسف علی کوکلتاش بود. در هر سیرگاهی که فرود آمده میشد یوسف علی کوکلتاش یکنوع آتش می کشید. درین بیست روز از سیر گاههای مشهور غیر خانقاه سلطان حسین مرزا دیگر جای نادیده شاید نمانده باشد. گازرگاه و باغچه علی شیریک و جهاز کاغذ و تخت آستانه و پل گاه و کهرستان و باغ نظر گاه و نعمت آباد و خیابان گازرگاه و خطیره سلطان احمد میرزا و تخت

(۱) راجع بعد فن با یقرا در جای خودش ذکر خواهد شد.

## یادگارهای مدنیت هری

سفرنوائی و تخت برگیر و تخت حاجی بیگ و شیخ بهاء الدین عمر و شیخ زین الدین و مزارات مولینا عبدالرحمن جامی و مقابر او و نماز گاه مختار و حوض ماهیان و ساق سلمان ، و بلوری که اصل او ابوالولید بوده است و امام فخر و باغ خیابان و مدارس و مقابر میرزا و مدرسه گوهر شاد بیگم و مقبره او و مسجد جامع او و باغ زاغان و باغ نو ، و باغ زبیده و آقسرائی ساخته سلطان ابوسعید میرزا که بر سر دروازه عراق ساخته است . و پورن و صفه سراندازان ، چترعالاتک و میر واحد و پل مالان و خواجه طاق و باغ سفید طرب خانه و باغ جهان آرا و کوشک و مقوای خانه و سوسنی خانه ، و دروازه برج و حوض کلان طرف شمال جهان آرا و چهار عمارت چهار طرف او ، پنج دروازه قلعه ، دروازه ملک و دروازه عراق و دروازه پیروز آباد و دروازه خوش و دروازه قیچاق و بازار ملک و چارسو و مدرسه شیخ الاسلام و مسجد جامع ملکان و باغ شهر و مدرسه بدیع الزمان میرزا که کنار جوی انجیل ساخته و خانه های بودن علی شیر بیگ که اندیشه می گویند مقبره و مسجد جامع او که قدسیه می گویند ، مدرسه و خانقاه او که خلاصه و اخلاصیه می گویند حمام و دارالشفاء او که صفائیه و شفائیه می گویند اینهمه را در اندک فرصت سیر کردم (۱)»

میلسن گوید : «من الفاطمی نمیتوانم پیدا کنم که بتوان شوکت گذشته هرات را افاده کند جز آنکه هرات راهرات بخوانم . (۲)»

نیدر مایر راجع به بناهای هرات چنین اظهار نظر می کند : « اگر بناهای هرات را با شهر قاهره مقایسه کنیم می بینیم که قاهره با وجود اینکه در تعداد اینچنین بناها نسبت بهرات افزونی داشته ولی در تجمل و شکوه بیایه بناهای هرات رسیده نمیتواند . (۳)»

فصل مستحکم و حیرت آور آنرا اکنون برداشته اند . این فصل خیلی مهم و تهداب آن وسطی دو صد و پنجاه فتنه عرض داشته و اطراف آن خندق عریضی حفر کرده بودند .

دست روزگار روز بروز این شهر قشنگ و تاریخی افغانستان را افسرده نموده رفت و هرات آن شوکت و عظمت گذشته را باز نیافت . آثاری که از ادوار تمدن گذشته آن یادگار مانده بود نیز کم کم رو بخرابی گذاشت . اینک راجع بعضی آثاری که شواهد دوران گذشته این شهر باستانی است مختصر تذکری داده میشود :

### مسجد جامع :

در داخل شهر یکی از بناهای مقدس مسجدیست که بجای مع شریف شهرت دارد . این جامع شریف بنائیه است و وسیع و در گوشه شمال مشرق واقع گردیده . ایت از زبان

(۱) صفحه ۱۲۱ توزک بابری

(۲) هرات ، باغ و غله خانه آسیای مرکزی - میلسن

(۳) افغانستان تالیف نیدر مایر و ارنست دتیس جرمنی صفحه ۵۸

سازنامه « کابل »

ابن حوقل (۱) در خصوص آن چنین گفته :

« در همه خراسان و ماوراءالنهر جائی نیست که مسجدی خوبتر و فشنگتر از مسجد هری داشته باشد . بعد از آن مسجدیست در بلخ و سپس مسجدی در سیستان . »

این جامع شریف را اصلاً غیاث الدین ابو الفتح بن سام که از سلاله غور است (۲) بنا نموده و سبب بنای این مسجد بزرگ حضرت فخر علمای اسلام فخرالدین رازی رحمة الله علیه بوده (۳) و سلطان از برای وی بنا کرده میگویند که پیش از ظهور و سرایت دیانت اسلام

(۱) ابن حوقل : ابوالقاسم محمد يك سیاح و جغرافی دان مهم عرب است : از حیات وی کمتر اطلاعی در دست است او راجع بخود مینویسد که در رمضان ۳۳۱ هـ بغداد را ترك گفته در تمام دنیای معلوم از شرق بغرب مسافرت نموده : بقرار نظریه دوزی (Dozy) او خفیه بود در خدمت فاطمیان . در اثنای سفر خود به الاصلطخری ملاقی شد (غالباً در ۳۴۰) و قرار خواهش او در بعضی نقشه های جغرافی او اصلاحات نمود و اثر او را دوباره نوشت . بعد ها قرار داد که اثر مذکور را باز بنام خود و عنوان المسالك والممالك بنویسد ( ۳۶۷ هـ ) .

(۲) غیاث الدین بن سام برادر زاده علاءالدین جها نسوز ( متوفاً ۵۵۶ هـ ) میباشد که در سال ۵۶۹ ( ۱۱۷۳ م ) غزنه را از چنگک طایفه غز بیرون آورد و دو سال بعد هرات را نیز مسلم خود کرد و تا سال مرگ خویش ۵۹۹ هـ ( ۱۲۰۲ م ) بر تمام ممالک وسیعه اجدادی حکومت و تسلط داشت . پدرش بهاء الدین سام پسر عزالدین حسین غوراست که در ۵۴۴ هـ حکومت فیروز کوه داشت .

(۳) رازی ملقب به ابن الخطیب ابو عبدالله محمد بن عمرو رازی میباشد . اصلاً تیمی بگری قریشی بود . پدرش ضیاء الدین خطیب در علم و ادب و خطابه نامور عصر خود بود .

این خطیب چون در سال ۵۴۴ هـ ( ۱۱۴۹ م ) در بلادی تولد یافته ازین سبب رازی شناخته میشود . تحصیل ابتدائی را از پدر و علوم حکمت ، فلسفه ، توحید را در نزد محمد الدین جلی در مراغه حاصل نمود و باندک مدت در علوم و فنون و فلسفه عصر خود سر آمد شد . مشارالیه خوارزم ، هرات ، بامیان ، غزنه رفته و در بارگاه سلاطین غور و خوارزم معزز و محترم زیسته و ملقب به شیخ الاسلام شده . سلطان غیاث الدین غوری مسجد جامع هرات را بنام شافعیه برای او تعمیر نمود که بروز های جمعه و عظ میفرمود . ابن خطیب در حدود هشتاد جلد کتاب نوشته که همه در توحید ، فلسفه ، طب و بالجملة علوم عقلیه و نقلیه بود تا امروز قیمت خود را از دست نداده ولی بیشتر آثارش در کتب خانه های اروپاست و قسمتی هم بطبع رسیده . بالاخره بروز عید فطر سنه ( ۶۰۶ هـ ) وفات نمودند قبر شان در خیابان هرات است . گویند وقت وفات این رباعی را فرمودند :

هر گز دل من ز علم محروم نشد      کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد  
هفتاد و دو سال درس گفتم شب و روز      معلوم شد که هیچ معلوم نشد



## یادگار های مدنیت هری

درین مرزو بوم درهمین جا بادیان مختلفه معبد عامه بوده است. بعضی هم بنای آنرا بسططان حسین بایقرا در اواخر قرن ۱۵ مسیحی نسبت میدهند (۱) بار تولد گوید در خود شهر فقط يك عمارت برجسته جلوه گر میباشد و آن مسجد جامع است که در سال ۱۲۰۱ ع سلطان غیاث الدین غور بنا کرده و بعد در دوره سلاطین کرت تعمیر و ترمیم شده است (۲) نیدر مایر گوید که سلطان غیاث الدین غوری بعد از فتح هرات ۵۷۱ هـ (۱۱۷۵-۱۱۷۶ م) آنرا تعمیر کرد.

امیل تر نکلر گوید: « راجع به بنا های مسجد گفته میشود که در سال ۱۱۹۲ م (۵۸۸ هـ) از طرف غیاث الدین شروع شده و در سال (۱۲۱۲ م) از طرف محمود پسرش بانجام رسیده. بهر حال حصه ازان را چنگیز خان ویران کرده بود که دو باره از طرف سلطان حسین میرزا تعمیر یافت. (۳)

این مسجد شریف دارای چهار ایوان بزرگ، شش دروازه، چار صد و شصت گنبد، یکصدوسی رواق و چار صد و چهل و چار فیل پایه و یکدربند مدرسه است. البته در اوقاتی که بنای این مسجد شریف پایان آمده چه شکوه و چه عظمت داشته و با چه کاشی کاری های قشنگ مزین بوده باشد! جای تردید نیست. اکنون نیز با قسام خطوط سبعة الواح مقدس از قبیل آیات و حدیث شریف که تزئین یافته مشاهده میگردد. صحن مسجد جامع شریف بصورت یک محوطه مستطیل نهاده شده که چهار طرف آنرا بنای مسجد مبارک احاطه کرده است. چار ایوان بزرگ بچار سمت در حصص وسطی نهاده شده و هر کدام از حیث رفعت و بزرگی خود شکوه این بنای معظم را تضاعف می بخشد. صحن مسجد (۴۹۲۰) متر مربع و در وسط آن حوض کلان و پخته می باشد. در یک گوشه مسجد جاهی هم حفر شده که آب وافر و خوشگوار دارد، اهالی اطراف ازان استفاده می کنند. یک چله خانه هم در مسجد مبارکست که میگویند خواجه عیدالله احرار و بسیار دیگر از مشایخ کبار در آنجا بعبادت پرداخته اند.

درین مسجد جانب اندرون حویلی و بر رواق فرامین و احکام یاد شاهان سابق که در خصوص معافات و رفع تکالیف نموده اند؛ روی سنگهای مرمر منقور و قسمتی که تا هنوز باقی مانده متعلق بدوره های اخیر است.

همچنین در ایوان غربی پهلوی محراب بصندوق چوبی تبرکات که در سنه ۱۳۴۰ قمری

(۱) ص ۴۷۲ جلد ۱۱ انسیکلو پیدیای بریتانیکا.

(۲) تذکره جغرافیای تاریخی ایران.

(۳) ص ۵۲ عبور از قلب افغانستان مولفه امیل تر نکلر جرمنی ترجمه فیدر ستون انگلیس.

سالنامه « کابل »

جناب فخری باشا (سفير دولت ترك) وارد افغانستان نموده نهاده شده و در طرف شمال صندوق سنگي يادگار اين تبركات بديوار نصب و در آن راجع باین موضوع تحریري می باشد تبركات مذکور عبارت از غبار صندوق مبارك روضه مطهر ، قطعه از پوش روضه و قطعه از شع داخل روضه ، قدری صندل از صندلهای بخور روضه مبارك ، برش صف نماز پوش روضه مبارك و پرده های اندرون خانه مبارك و قدری از غبار روضه مبارك سیده النساء فاطمة الزهرا رضی الله عنها می باشد (۱) .

بنای این مسجد شریف طوری که گفته آمدیم در عهد سلطان غیاث الدین غور نهاده شده و در اثر مروردهور این بنای ذیشان رو بویرانی گذاشت تا اینکه در سنه ۸۹۵ هجری در عهد سلطان حسین مرزا امیر علی شیر نوایی وزیر بزرگ هرات ترمیمات مقصوده و یک طاق آنرا بعمل آورد . رباعی که بر روی کاشی های آن خوانده میشود دلیل واضح بر آنست .

مقصوده و طاق جامع شهر  
شد امر زغیب گشت تاریخ  
گردیده خراب بود از دیر  
و فوق لبناؤه علمی شیر  
(۸۹۵)

در دفعه ثانی ترمیمات عمومی مسجد شریف آغاز و در سنه ۹۰۴ ختم شد چنانچه دورباعی دیگر که نیز روی کاشی کاری ها خوانده میشود بر سنه مذکور دلالت میکند :

این بقعه که مانده بود چون عظم رمیم  
تاریخ عما رتش ز دل جستم گفت  
مانند کعبه یافت احیای عظیم  
ثانی بنای طیب ابراهیم  
(۹۰۴)

بدروازه شمالی :

بتعمیر این بقعه جان یافت فیض  
چو از فیض تعمیر شد بهره مند  
که مانند خلد است ماوای فیض  
خرید یافت تاریخ آن جای فیض  
(۹۰۴)

مرتبۀ ثانی در عهد شاه اسمعیل صفوی خراب شده بود در ۱۲۵۳ ه ایوان سمت شمالی مسجد را وزیر یار محمدخان درانی آباد کرد . و در سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلیخان (۱۲۹۳) دروازه های مسجد از طرف خود امیر موصوف آباد کرده شد که نام امیر بدر ب غریب و این رباعی بدر ب جنوبی مسطور است :

کرد استاد کریم طرح چهار  
ملکی از بی تاریخش گفت  
باب این مسجد پاکیزه سرشت  
افتح الله لك ابواب بهشت  
(۱۲۹۳)

(۱) آثار هرات جلد اول تالیف خلیلی .

## یادگارهای مدنیت هری

در اول سلطنت ضیاء الملة والدین ایوان قبله مسجد خراب شده بود ترمیم یافت . در سنه ۱۳۲۵ که سراج الملة والدین بهرات رفت و مسجد را دید که رو با نهادام است امر کرد که آنرا ترمیم کنند و مبلغ دولك رویه عطا کرد که در ظرف پنجسال ترمیم یافت (۱)

بعضی برین عقیده اند که اساس آن ازدوره سلطنت عرب باقیمانده و بعضی از قطعات آن شبیه مسجد ابن طولون و سامره است . چندین بار تجدید عمارت آنرا چنانچه ذکر شد نموده و اصلاح کرده اند دیوارهای روبرف حیاط مسجد را معلوم میشود که بعد هابه آجرهای قشنگ مزین کرده اند و اندکی بعد روی آجرهارا بطرز اینه غریبی خراسان کاشی کاری نموده اند . میتوان حدس زد که این بنای مقدس طوریکه گویند معبد عامه بود ، ولی بعد از آنکه مسلمانان هرات را بدست آوردند همان معبد را بمسجد تبدیل کرده باشند و در عهد سلطنت سلطان غیاث الدین غور نزدیک پیثنی که دیده میشود تجدید شده و سپس ازان ترمیم و کاشی کاری وغیره شده خواهد بود .

در طرف شمال مسجد جامع شریف مدفن خود سلطان غیاث الدین غوری است که گنبد بزرگ و بلندی داشته و اکنون ازان جز چهار دیوار و بعضی نوشته های گذشته چیزی دیگر باقی نمانده است . این مدفن را خود سلطان مذکور در زمانی که مسجد جامع را بنا نموده برای همین معنی احداث کرده . غیر ازوی قبرهای دیگر از اولاد او وغیره هم در آنجا بود . ملک معزالدین حسین کرت نیز در آغوش این بقعه بااستراحت ابدی سپاریده شده است . میگویند که خانه مذکور آن معادل يك جریب است که زیر یک گنبد بنا یافته و یکی از معجزه های معماری است . دیگر بزرگ هفت جوش و منقشی که در زمان ملوک کرت قلندر نام فقاعی ساخته روی پایه ها گذاشته شده . قطر آن یکنیم متر و عمق آن دو متر می شود و در ایوان غریبی مسجد قرار دارد . این دیگر را برای شربت دادن در ایام متبرکه وقف مسجد ساخته اند . در حاشیه پیر و نی دیگر اسم محمد بن محمد کرت (؟) نقش کرده شده و این دو بیت را در مدح یاد شاه وقت و تاریخ آن در حواشی خارجی آن نقش نموده اند :

هزار سال جلالی بقای ملکش باد      شهور او همه اردی بهشت و فرور دین  
سال هفتصد و هفتاد و شش بد از هجرت      که نقش بند حوادث نمود صورت این (۲)  
علاوه بران جامع شریف کتب خانه کوچکی نیز دارد مشتمل بر کتب متداوله دینه و علمیه .  
قلعه ارگک :

بعد از مسجد جامع مشهور ترین جای در شهر هرات نا قلعه ارگک است . ارگک هرات در

(۱) ص ۸۷ و ۸۸ جزء اول مزارات هرات طبع لاهور .

(۲) صفحه ۸۸ جزء اول مزارات هرات .

سالنامه « کابل »

موضع بلند قدری عقبتر خاکتوده بزرگ شمالی واقع و بر تمام شهر سرکوب است. دیوارهای آن همه از خشت و از بناهای خیلی قدیم معلوم میشود. طوریکه ابن حوقل قلعه را شرح میدهد چنین است (۱) :

«هرات قلعه دارد باخندقها، این قلعه در مرکز شهر واقع و توسط دیوارهای مستحکمی حفاظه میشود. «خندقها پر شده و قلعه هم از مرکزیت شهر خارج گردیده است. قسمتی که در آن رهایش کرده میشود محوطه ایست بطول (۳۳۰) فت و عرض (۱۸۰) فت. قلعه دارای چهار برج و در آن بطرف بازار عمومی است که بچهار سو میروند.

در قرن ۸ و ۷ هجری فخرالدین پنجمین پادشاه (۶۸۴-۷۰۷ ه) ارگ کنونی هرات را که بنام قلعه اختیارالدین برد بنا کرد. مورخینی اسلامی آنرا بهمان نام قلعه اختیارالدین یاد کرده اند. پارتولد گوید: «مسلمین اسکندر را بانی هرات می دانستند. درینصورت روایات مورخین یونان راجع به بنای شهر اسکندر به دروایات آریاموند داستان فوقالذکر است. بطلمیوس تحت عنوان (Aria metropolis) همچنین (ایزید و رخارا کسی) غیر از شهر ارتاکوان پایتخت قدیم بومی ازین شهر هم نام می برند. بدین جهت محل وقوع شهر آرتاکوان بین علما موضوع بحث بود. یعقیده توماشک شهر آرتاکوان در جای ارگ هرات واقع بوده که بعدها در زمان سلسله کرت (قرن ۱۳ و ۱۴) با اسم اختیارالدین معروف گردید (۲). «شاهرخ قلعه اختیارالدین که آباد کرده ملک فخرالدین کرت بود و بنا بر حکم تیمور ویران شده بود دوباره آباد نمود (۳)» در وقتیکه بابر شاه بهرات رفت قلعه مذکور به (باله قورغان) شهرت گرفته بود چنانچه خود گوید «قلعه اختیارالدین هری که حالا به باله قورغان مشهور است... (۴)» در زمانهای سابق از حیث متانت و استواری خزانه عمومی و عموم تجهیزات و ذخائر دولتی در آنجا تعبیه میشد.

حصص بیرونی قلعه شیرازه و از یکطرف که مشهور بیاحصار و بداخل شهر است خندق دارد. و دیوارهای ثابت و بلند آن بابر و باره که بصورت هندسی و عسکری ترتیب داده شده بر مناعت و انتظامات نظامی هرات می افزاید. حملات سنگین و طاقت فرسار که هرات در اثر مهاجمات و محاصرات تحمل مینموده یک پهلوی مهم مدافعه متانت همین قلعه ایفا کرده است. عمارت و بنائی که مرحوم فرامرز خان سپه سالار احداث کرده بهمان طرز و اصول اصلی

(۱) هرات، باغ و غله خانه آسیای مرکزی - تالیف میلسن

(۲) ص ۱۰۱ تذکره جغرافیای تاریخی ایران

(۳) تاریخ کثیره مولف سید شریف راقم نسخه خطی موزه

(۴) ص ۱۲۵ توزک بابر

## یادگارهای مدنیت هری

آن تا کنون موجود است. از خانه سیه سالار منظره بیرون شهر درست شمال بخوبی دیده میشود. قریب هشتاد فت پائینتر ارگک نوساخته شده است که ازان بعد میدان وسیعی برای پرینتگاه عسکری و خارج از شهر عمارات و مناره های مصلی که بعد از آن موسعت بزرگی که بالاخره بدامنه کوههای مابعد می انجامد دیده میشود.

چاونی عالی پای ارگک و دیگر چونی ها بصورت بسیار منظم باشاخانه مکمل عسکری درین اواخر تاسیس شده است. (۱)

خلاصه این قلمه متین از زمانهای قدیم آباد و شاهد دوره های اعتلا و مدنیت سابق هرات بوده است.

### مصلی :

در بیرون شهر مایه دلچسپی همانا زیارات و جایگاه های مقدس هرات است. روی دامنه کوه های شمالی جائی بوسعت ۴ میل طول و عرض ۳ میل می باشد که روی آن پارچه های خشت درینجا و آنجا آثار دیوار های خراب شده قصور عالیه بر باد زفته که باری مایه تعجب بینندگان و شکوه و عظمت شرق حساب میشود ملاحظه می گردد. ازین عمارات بر باد رفته یازده محض شهادت عظمت گذشته این شهر تاریخی برپاواز قشنگی ساخته هرات حکایه می کنند در میان اینها عمارات مصلی که درست شمال شرقی شهر باصله هزار قدم واقع و عمارات خیلی پر شکوه بوده است مناستانه اکنون در حال آنچنان خرابی است که بجز مناره های آن چیزی دیگر در دست نیست. مصلی در اصل مشتمل بر سه عمارت است که از شمال شرق بجنوب غرب ممتد بوده و جائی باندازه (۱۸۰۰) فترا از یک گوشه تا گوشه دیگر اشغال کرده بود. بقراری که مورخین می نویسند بنای مصلای اول راملوک کرت و دوم را امیر تیمور کورگان و سوم را سلطان حسین باقرا نموده است (۲).

اما بخيال نگارنده قسمتی را که با امیر تیمور کورگان نسبت می کنند درست نیست، زیرا تیمور بهمچو اقدامی نیرداخته بلکه در عهد پسرش میرزا شاهرخ چنین شده است، چنانچه از سطور پائین معلوم خواهد شد.

بهر حال مصلی یکی از یادگارهای تاریخی این خاک است. از عمارت شرقی یعنی مدرسه بجز گنبد عهد علیا و چهار منار چیزی نمانده. رواقهای آن باید از (۶۰) الی (۸۰) فتل بلند بوده باشد روی آنها کاشی کاری و تزیینات شده که اکنون بعض جایهای آن معلوم میشود. راجع باین مدرسه طوریکه در خلاصه الاخبار مولینا محمد بن خاوند شاه هراتی مورخ مشهور تحریر یافته نقل کرده

(۱) صفحه ۵۳ جلد اول آثار هرات تالیف آقادی خلیلی

(۲) صفحه ۵۵ » » » »

سالنامه « کابل »

میشود (۱):

مومی‌الیه درذیل‌ابنیه بیرون شهر هرات مصلاهی موصوف را بنام مدرسه مهدعلیا گوهرشاد بیگم (ملکه شاهرخ) و مدرسه سلطان حسین مرزا و خانقاه و مدرسه اخلاصیه ذکر می‌کند مهمترین این سه بنا مدرسه گوهرشاد بیگم بوده است. راجع بتاریخ آن ذیلاً نگاهشته میشود:

آ - مدرسه گوهرشاد بیگم:

در سال (۸۲۰) هجری قمری گوهر شاد بیگم بنت سلطان غیاث الدین ملکه امیرا طور شاهرخ در آوان سلطنت شوهر خویش بنا بر احساسات فضیلت پروری و ترقی علوم و معارف و تریه علما و ارباب دانش عزم آن کرد که مدرسه بزرگ بنا و مد رسین عمده هرات را در آن جمع آورده در توسعه علم و کثرت عده علمای آن خطه بهترین خدمات را انجام بدهد.

بتعقیب این عزم جمیل معماران، حجاران، کاشی کاران، خطاطان، نقاشان ماهر و شیرین کار را از نواحی طلیده و از عین المال خود مبلغ خطیری را صرف، و این مدرسه - شریف و بنای عظیمه را نهاد. و بعد از مدت مدیدی بنای مدرسه موصوف بکمال زیبایی انجام یافت. رواقهای مرتفع و مزین و دیوارهای محیط و منارها و گنبد هایش عموماً بکاشی های رنگ برنگ و بر رسم (خواجه میرک) هراتی نگاهشته شده و در جوار این مدرسه گنبدی بنهایت زیبایی و قشنگی برای آنکه مدفن امیر موصوف و ملکه علیا در آن بشود بنا یافت.

یک قطعه سنگ مرمر قشنگی که تاریخ تعمیر مدرسه موصوفه است بخط ثلث جلی بقلم خطاط شهیر (جعفر جلال) هروی نگاهشته شده اکنون در موزیم هرات موجود و عبارتی که روی آن حک شده است بدین قرار می باشد:

بیمان فیض فضل ربانی و مساعدت تأیید سبحانی این عمارت رفیع البیان شامخ الا رکان که قواعد معا قدش در روز قدر سنه عشرين وثمان مائه (۸۲۰) تمهید یافته بود و در ایام دولت حضرت خلافت پناه السلطان بن السلطان معین السلطنه الدنیا والدین معز الاسلام و منبعث المسلمین شاهرخ بها در خلد الله تعالی مملکة و سلطانه از آثار مساعی مشکوره و خالص مال علیا حضرت مهد علیا عصمت الدنیا والدین گوهر شاد آغا بنت امیر الکبیر غیاث الدین خان خلد دولتها اتمام یافت. فی سنه احدى و اربعین وثمان مائه (۸۴۱) کتبه جعفر جلال (۲)»

کاشی کاری های منارها در اثر دستبرد عوارضات و مرور دهور کهنه شده ولی برای اینکه کس عظمت و شوکت بنا را در وقت تعمیر آن تصور کند کافی است. منار های این مدرسه

(۱) اقتباس از شماره ۱۲ سال ۳ مجله ادبی هرات.

(۲) » » » » »

## یادگار های مدنیت هری

از همه منارهای دیگر بلندتر است و غالباً بین (۱۲۰) و (۱۵۰) فـت بلندی دارد .  
 کونولی در ۱۸۳۱ می نویسد که « بعد از طی یکصد و چهل پله بقسمت علیای مناره بلندترین  
 آن واصل شدم و از آنجا بسوی شهر و باغهای مزین اطراف آن و تا کستانهای گرد و نواح  
 نظرافکندم منظره های زیاد و قشنگ آنرا نمی توان درجائی بجز ( شاید ) اتالی تصور کرد (۱)»  
 گنبد جوار مدرسه مذکور که فوقاً تذکار یافت هنوز خراب نشده و بهمان طرز ساختمان  
 مخصوص خودش سه پوشه بشمار میرود . پوشش اول آن راه داشته و پوشش دوم آن بدون  
 راه و از سوراخ سقف پوشش دوم، سقف پوشش سوم بنظر میخورد .

چهار عدد رواق بزرگ با ابهت آن که دو بدو مقابل هم تعبیه شده و سابقاً با نقاشی های زیبا  
 نقاست و قشنگی خویش را ارائه می کرد افسرده شده و یادگار نقاشی ها و حجاری های ماهرانه  
 استاذان دور اعتلای هرات اندک اندک رو بانهدام رفته . این مقبره از کاشی های آبی رنگ  
 تزئین شده که روی آنها آیات قرآنی مشاهده میگردد . اما اثر عوارضات روزگار آن را  
 از حال اصلی و زیبایی های پیشین در انداخته است . این گنبد در نزد عوام به گنبد سوز هم  
 شهرت دارد . در داخل آن مقابر ذیل موجود است :

۱- قبر بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور که تاریخ آن ۸۳۶ هجری قمری مطابق به ۱۴۳۳  
 میلادی است بایسنقر پسر سوم شاهرخ در سنه ۷۹۹ تولد گرفته و در سنه ۸۳۶ هجری قمری وفاتش این قطعه است :

سلطان سعید بایسنغر سحر م      گنبدی که برد باهل عالم خیر م  
 من مردم و تاریخ و فاتم اینست      بادا بهمان دراز عمر پدرم (۲)

۲- قبر سلطان احمد بن عبداللطیف بن سلطان عبد بن شاهرخ که تاریخ آن ۸۴۸ هجری  
 مطابق ۱۴۴۵ م است :

۳- قبر مهد علیا گوهر شاد بیگم که تاریخ آن ۸۶۱ هجری قمری مطابق ۱۴۵۷ میلادی میباشد .  
 ۴- قبر علاؤالدوله بن بایسنغر بن شاهرخ مورخه ۸۶۳ هجری قمری مطابق ۱۴۵۹ میلادی است  
 ۵- قبر ابراهیم سلطان بن علاوا لدوله بن بایسنغر بن شاهرخ مورخه ۸۶۳ هجری قمری  
 مطابق ۱۴۵۹ میلادی است .

۶- قبر شاهرخ سلطان بن ابو سعید بن سلطان محمد بن میرانشاه بن تیمور که تاریخ آن

(۱) هرات باغ و غله خانه آسیا - تالیف ماسن .

(۲) امیرشاهی سزواری فروز کوهی مداح بایسنغر بوده و در مرثیه اوربای ذیل را سروده :

در ماتم او دهر بسی شیون کرد      لا له همه خون دیده در دامن کرد  
 گل جیب قوی از غوانی بد رید      قمری نمود سیاه در گردن کرد  
 ( تاریخ کثیره - نسخه خطی موزه کابل )

۸۹۸ هجری قمری و مطابق ۱۴۹۳ میلادی می باشد.

ازینقرار طوبی یکه شاهوخ میرزای کبیر ومهد علیا ملکه اش این مقبره را برای خود آماده داشتند هردو کامیاب نگریدند که در زیر آن بقعه باهم آرام گیرند . تنها علیاحضرت ملکه بادیگران درینجا دفن شدند . این مقبره چنانکه در نود عوام بقبر شاهرخ شهرت دارد بواسطه ایست که شاهرخ نامی از نوه های تیمور قریب ۴۷ سال بعد از شاهرخ بزرگ بدین نام ملقب بوده در آن آرام دارد ؛ و ازینجاست که مقبره چنین مشهور شده .

در کتیبه گنبد مذکور اشعاری در مرثیه سلطان بایسنغر نگاشته شده اما دست حوادث آنرا طوری بطل اندر اسد در آورده که بجز این دوفرد دیگر آن خوانده نمیشود :

بسکه رفت از چشم مردم خون دل زین واقعه خامه را موج سرشک خویش در طوفان نماند  
غوطه زد در نیل مصر از مصر گوئی شد عزیز چین گرفت ابروی چین در چین مگر خاقان نماند  
معمار این مدرسه شریف و این بنای عالی استاد عمادالدین هر وی بوده که در سال (۸۴۲) فوت و در مصرخ هرات نزدیک مقبره سادات مدفون گردید (۱) .

علیاحضرت گوهر شادیکم ذوق سرشاری در تعمیر مدارس و مساجد و ترقی معارف داشت علاوه بر مسجد مصلی ، مدرسه همداشته ؛ چنانچه در مشهد نیز مسجدی بنام خود (مسجد گوهرشاد) آباد کرد .

امیراطور بابر در اثنای سفر خود بهرات در سنه ۸۹۴ هجری قمری (۱۵۰۶ میلادی) مدرسه مقبره و مسجد گوهر شادیکم را خیلی تعریف کرده در نامه خویش ثبت نموده است . اما حالا بجز سنگ قبر که در میان خاکتوده هامتاسفانه نیمه گور شده و همان لوحه تاریخی که در موزیم هرات می باشد اسمش درجائی دیده نمیشود « این سنگ بنام هفت قلم مشهور است و وضعیت مخصوص در حجاری دارد که منحصر بفرد است »

مصلی بطرف غربی مقبره مهد علیا واقع است ؛ و طوریکه از نام آن ظاهر است منزلگاه مبارکی است غالباً دیوارهایش مزین بوده عمارت مرکز مشتمل بر گنبدی بود و قریب (۷۵) فت قطر داشت که در عقب آن گنبدی نسبتاً کوچکتر وقوع یافته و یکتعداد حجیرات و اطاقها در اطراف آن بود مدخل آن ازینراه روکمان داری بطرف مشرق باز بود که باندازه (۸۰) فت بلند و باکاشی کاری هاملون و خطوط برجسته طلائی تزیین یافته بود در بالای دهلیز آن حجیرات و رواقهای مختلف موجود و بطرف شرق محوطه قریب (۲۴۰) مربع فت محاط باطاقها و رواقهای مزین بود . مدخل بزرگ در طرف شرق حیاط باز شده و ازین دهلیز کمانداری باندازه (۸۰) فت بلند بوده است . چهار منار آن که هر کدام قریب (۱۲۰) فت بلندی دارند در چهار



## یادگارهای مدینت هری

گوشه عمارت بوده که اکنون یکمقدار زیاد نقاشی‌های آن را مواسم تحت تاثیر کشیده افسرده ساخته و مخصوصاً سمتی که با بادهای موسمی مواجهه است بیشتر متاثر شده، اما از دیگر اطراف آن تقدیر هاشخاره ندیده است (۱) خدامیداند در اوقاتیکه این عمارت تازه از زیر کار استادان ماهر آن عصر فراغت یافته بود چگونه بینندگان را بحیرت دچار می‌کرد! گویند اطاقها را برای رهایش طلاب مدرسه ساخته بودند.

### ب - مدرسه سلطان حسین با یقرا :

دیگر مدرسه سلطان حسین با یقراست که مشهور بمدرسه میرزا می‌باشد این مدرسه نیز خیلی فشنگ و زیبا تعمیر یافته بود. سلطان موصوف از دیانت پروری و حسن افکاری که داشته در زمان زمامداریش بتعمیر این مدرسه شریفه عزم کرده، معماران، کاشی کاران، و نقاشان ماهزرا احضار و بصرف مبالغه کثیره به بنای آن پرداخته و تمام گنبدو در و دیوارش را بکاشی های فیروزه و لاجوردی و بخطوط نقاشان آن عصر تزئین داد (۲).

آقای خلیلی در آثار هرات مولفه خویش صورت تهیه سامان تعمیر آنرا از زبان صاحب بحیره چنین نقل میکند: «درین سال یعنی ۱۰۲۳ هجری مانند مدرسه میرزا در کل ایران و توران مدرسه بشکوه و صفایست و آنرا بصرف مبلغ خطیری احداث فرموده اند. یعقوب بیگ شاه تبریز نظر بروابط اتحادی که با سلطان حسین میرزا داشت قرار درخواست سلطان (۶۰۰) قطار سنگ مرمر از تبریز برای مصرف این مدرسه فرستاده است.» (۳)

خلاصه این مدرسه یکی از بناهای مزین و عالی آن دوره بوده و جوی انجیل شمالاً جنوباً از صحن آن می‌گذشت (۴) مزار خود سلطان نیز در اینجا واقع است ترنکر گوید: «درین منارها

(۱) ناردردن افغانستان مولفه ایت. (۲) شماره اول سال ۴ مجله ادبی هرات.

(۳) صفحه ۵۶ جلد اول آثار هرات. ولی در نظر باید داشت که سنگ مرمر خوب در هرات

موجود است.

(۴) راجع بهر یروود صاحب نزهة القلوب (ص ۲۲۰) چنین نگاشته است که هر یروود از جبال غور نزدیک رباط گردان بر می‌خیزد و آبهای بسیار آن جمع میشود که نه نهر از آن بر می‌دارند اول نوجوی دوم آذربائجان، سیم لشکرگان، چهارم کراخ، پنجم غوسمان، ششم کنک، هفتم سفیر، هشتم آنجیر که بهرات می‌آید (آنجیر یسانها انجیل شده و تا امروز چنین مانده است) نهم یارشت و ولایت بسیاری مثل فوشنج و غیره ازین رود مزروع میشود و این آب از هرات گذشته به سرخس رود (میرود). و طول این رود هشتاد و سه فرسنگ است. (جلد اول جغرافیای مفصل ایران تألیف فاضل مسعود کهان ص ۹۶)

محوطه که با دیوار های پست محاط شده قبر مرمری سیاه سلطان حسین میرزا افتاده است .  
کلهای عجیبی درین مرمر سیاه نقر شده که حتی درهند هم چیزی برابر آن ندیدم » (۱)

ج - جامع امیرعلی شیر و مدرسه اخلاصیه :

دیگر مسجد جامع امیرعلی شیر است که در آن نزدیکی ساخته شده بود وبانی آن امیر علی شیر می باشد در حوالی آن ابنیه دیگری را نیز امیر موصوف تعمیر نموده که من جمله آن دار الشفائی بود نهایت قشنگ ودر جوار دارالشفاء مدرسه اخلاصیه و خانقاه اخلاصیه نیز از ابنیه او بوده است . آنچه راجع باین بناها در خلاصه الاخبار تحریر شده نقل کرده میشود :  
دیگر از ابنیه رفیعیه علیه این بلده طیبه مسجد جامع است که جامع خیرات و رافع معالم میرات ... دولت خاقانی مقرب الحضرة السلطانی در محاذی منزل شریف خویش ساخته اند ، الحق عمارتی است که صفای صفة مقصوره اش بلاجورد و طلامزین و محلی گشته از صفائی باطن خجسته میامن بانی حکایت میکند ، وثبوت قواعد جدار عالی آثارش از رسوخ اعتقاد پاک عامر الثواب توصیف نماید :

ان آثارنا تدل لنا فانظروا حالنا عن الآثار

ودو مناره پرکنار بریمین و بسار آن بقعه مبارکه سر بسپهر دوار کشیده مانند راه کهکشان بکواکب درخشان که آنها را بکاشی زرکاری ساخته اند مزین گردیده . در شمال این بقعه عظیم المثال دار الحفظی بکمال زینت در نهایت لطافت و نزهت ساخته و در میان آن بقعه جنت نشان حوض کوثر مثال طرح انداخته و اضنا همواره در آنجا بتدوی مرضی و معالجه امراض مشغول اند و از ادویه و اشربه آنچه دریافت میشود پیوسته در آن مکان خجسته آماده و مهیا دارند و از جمله عمارات علیه مقرب حضرة السلطانی خانقاه اخلاصیه است که قریب بدارالشفاء مذکور بوده و این دو بقعه شریفه نیز بانواع تکسنت و غرائب اختراعات آراسته و مزین است و از جریان آب غدوبت مآب انجیل که در میان آنها جریان دارد . . . . . و هر روز باطعام فقراء و ضعفا می پردازند و هر سال قریب دوهزار یوسین و کپنک و پیراهن و ازار و طاقیه و کفن بدرویشان میدهند . و در هر بقعه شریفه هفت نفر از علما و فضلاء واجب الاحترام را بتحقیق مسائل دینیه و تدقیق در علوم یقینه مشغول می فرمایند (۲) .

آنچه در فوق ذکر گردید راجع بعماراتی بوده که اکنون بعضی آثار آنها در حال پریشانی باقیست و تا اوائل قرن ۱۴ هجری آباد بوده در سال ۱۸۸۵ میلادی در عهد امیر عبدالرحمن خان

(۱) صفحات ۵۲ و ۵۳ کتاب عبور از قلب افغانستان موافقه امیل ترنکلر .

(۲) شماره اول سال چهارم مجله ادبی هرات

## یادگارهای مدینت هری

بنابر بعض مسائل این یادگارهای مقدس منهدم شد و امروز جز هفت مناره و همان گنبد مقبره مهدعلیا دیگر چیزی آزان نمانده است .

### تل بنگیان :

در مشرق این عمارات کهن و قدری بطرف شمالی قلعه کهنه ، تپه بزرگی است که غالباً دراز منته قدیم از استحکامات دیوار شهر محسوب می شد. اینکه شهر در کدام وقت تا اینجا وسعت داشته و باز در کدام وقت بشکل موجوده درآمد باشد معین کردن عجالتاً کار آسان نیست . اما طوریکه ابن حوقل از شهر هرات در تحریرات خود تعریف کرده و قلعه را در مرکز شهر گفته (۱) با این نکات میتوان پی برد که : (اولاً) همان قلعه کهنه اکنون در جانب شمال شهر واقع است و (ثانیاً) اینکه اگر قلعه را مرکز تصور کنیم می بایست تا این حد ود بوده باشد . بنابراین از آنچه مشاهده می گردد ظاهر است که دیوار شهر تا این خاکتوده بزرگ می رسیده .

بارتولد گوید : « فریه (ج اص ۳۴۲) روا یتی شنیده بوده که بنظر خود وی هم بعد رسیده بدین معنی که گویا این تپه را نادرشاه برای توپ بستن ببارک هرات ساخته بود احتمال دارد که این تپه همان ارك هرات زمان قبل از مغل می باشد (اسفزاری) (۲) . »

بهر حال این تپه را امروز تل بنگیان می نامند . این تپه چنانچه بنظر می آید اکنون گورستانی است و می گویند که این نام را از روی اسمای اشخاصی که در آن دفن اند (؟) کشیده اند. در نیمه دوم قرن نوزدهم عیسوی در یک جای بطرف شمال این تل اثنا تیکه عمال بکندن تهداب استحکام جدیدی مصروف بودند بکشف اطاق بزرگ سنگی موفق شدند که پیر از استخوانهای انسان بوده اما چیزی که دلالت بر طریقه دفن آنها بدان صورت بهت آور می کرد معلوم نمی شد . آزان جاهیچ سکه و یا اشیای پیدانشد که بتوان آزان فکری راجع بر مانه و عادات مردمانی که میزیستند بدست آورد (۳) .

دربالای تپه دو زیارت واقع شده که از مشاهده یکی از آنها ادوار ابتدائی اسلامی ظاهر میشود . چه در نوشته های اطراف سنگ قبر نام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ذولجناحین خوانده میشود . و لی تاریخ وفات مشاهده نمی گردد . با نی این زیارتگاه شیخ بایزید بن علی مشرف در سنه ۸۶۵ هجری بوده (مطابق ۱۴۶۱ م) زیارتگاه دیگر آن که مشهور

(۱) ناردردن افغانستان مولفه ایت فصل سوم .

(۲) ص ۱۱۰ تذکره جغرافیای تاریخی ایران .

(۳) ناردردن افغانستان مولفه ایت فصل سوم .

سالنامه « کابل »

بزیارت شهزاده قاسم است (۱) ظاهراً از اولی نوتر معلوم میشود اگر چه در یکطرف سنگ قبر ابوالقاسم بن جعفر متوفی سنه ۹۴۴ هجری و در طرف دیگر سنه ۸۹۷ هجری خوانده میشود ولی تاریخ درستی که باعث تأیید این گفته شود ظاهر نیست. سنگ قبر دیگر که می‌گویند از جای دیگر در آن جا نقل داده اند چندان دلچسپی ندارد.

گازر گاه :

بعد از مصلی جای مشهور و فشنک دیگر گازر گاه شریف است. این جایگاه مقدس در دامن کوهی که بماصله دو میل بطرف شمال شرقی شهر است وقوع دارد. این مقام را مورخین بنامهای مختلف یاد کرده‌اند که اینجا تذکر مورخین را از آثار هرات اختصاراً نقل میکنیم. مولینا جامی آنرا گازر گاه خوانده که گازر جامه شو را می‌گویند. در اینجا هم جامه های که بلوث معصیت سیاه میشود بآب زلال رحمت خداوندی سفید می‌گردد :

گازر گهست تربت او کابر مغرت در ساختش سفید کند نامه سیاه (۲)

صاحب بستان السیاحه کارزار گاه می‌نویسد و می‌گوید کارزاری در سنه (۱۵۰) هجری اهل اسلام هرات باخوارج درینجا کرده و شهدای مسلمانان را در موضعی که هفت چاه می‌گویند دفن کرده اند. ازین جهت این جارا کارزار گاه می‌نامند. معجم البلدان این موضع همایون را بنام کازیار گاه یاد فرموده و الحاصل اهل تاریخ می‌گویند که این مقام به نسبت خواجگان هفت چاه که در سنه ۱۵۰ هجری شهید و درینجا دفن‌اند مراجع دعوات اهالی واقع شده. (۳)

بارتولد می‌نویسد : « اصل کلمه کارزار گاه یعنی محل جنگ است که تحریف شده بنا بقول اسفزاری در سال ۲۰۶ هجری درین نقطه جنگی روی داد ( کارزار گاه یکی از مقرهای سلاطین سابق هرات بوده و مقبره پیرهراتی خواجه - عبدالله انصاری که یکی از مشایخ قرن یازده بود و مقبره وی را سلاطین تیمور در قرن پانزدهم بنا کرده اند. (۴) . »

(۱) شهزاده ابوالقاسم بن جعفر بن محمد بن امام زین العابدین است. مرقد ایشان زیارتگاه خاص وعام و فیوضات شان از قدیم الی الان مشاهده میشود. در سنه ۱۳۲۵ هجری که امیر حبیب الله خان بدوره زفت و بهرات آمد امر به ترمیم و تعمیر عمارت آن که افسرده شده بود نیز داد. چله خانه، مسجد، حجره و غیره علاوه بر سابق تعمیر نمودند.

(۲) این بیت از قصیده ایست که مولینا جامی در توصیف این مقام مقدس سروده.

(۳) آثار هرات جلد اول.

(۴) ص ۱۱۰ جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد.

## یادگار های مدینت هری

عمارت بزرگ دیگری که بالای آن بصورت مربع و روی گنبد بزرگی است از دور در نظر می آید. گازر گاه شریف از همه جایهای این ولایت مقدستر و مشاهده این مزارات جذاب و پرفیض تر میباشد. مخصوصاً مقبره خواجه انصاری و قبر امیر دوست محمد خان. برای اینکه خویر از معرفی این جایگاه مقدس برآمده باشیم قدری واضحتر حرف می زنیم و از بیرون شروع کرده آنچه دیدنی است تا بداخل تعقیب می کنیم :

هرگاه يك شخص بخواهد زیارت کند اولاً باید ازین باغ بزرگی (که دورش را دیوار کرده اند) گذشت که در انجام يك مقبره گنبد دارهشت پهلو می رسد. مقبره دارای رواقها و اطاقهای کوچک بسیار است دوسه بالاخانه و غیره هم که بطرف داخل باز میشود در روزهای توموز سردخانه آنست. عقب این احاطه زیارت است که اکنون با روی چیز است هر چیز آن معلوم میشود و بخرابی است راهرو مدخل و کاشی کاری های محوطه که در حفظ آن احتیاط نشده اکنون خیلی افسرده بنظر می خورد و انسان را محزون میدارد. مدخل زیارت از بین دهلیز که مانند ارد بلند است. زمین آن از سنگ مرمر سفید مفروش است که در اثر رفت و آمد زواران بی اندازه لشم شده. در جلو مدخل بطرف داخل روی سنگ مرمر تصویر دراز ایست که بیشتر از نصف سنگ موصوف در ته گل فرو رفته و آن تصویر شیری است (۱) اما اینکه شیر با این مقام چه ارتباط دارد عجالتاً حکمی نمی توان کرد. از مدخل گذشته، محوطه مستطیل شکلی جلب نظر انسانرا می کند. دیوار های آن طاق نما ساخته شده اند. کاشی کاری دیوار مشرقی قشنگ بوده ولی اکنون قدری خراب شده.

در وسط حویلی قدری بطرف جنوب یعنی بطرف مدخل نزدیک تریک سکو بار تقاع يك متر بنا یافته در میان سکو و دیوار طرف مدخل يك راه رو و در میان سکو و دیوار طرف قبله دیگر راه رو موجود است. راه رواولی را طی کرده بر راه رو دوم داخل و یکسر طرف شمال می روند. مزار اعلیحضرت دوست محمد خان در زاویه شمال غربی واقع شده. طرف شمال سکو باز بقدر يك و نیم متر فاصله بصورت يك راه تشکیل شده که طرف شمال راه رو مذکور خطیره مبارک خواجه عبدالله انصاری و طرف پای شان قبر اولاد شان است. بر روی سکو صندوقه های بسیار نفیسی بر گورستان فضلا و امرا نهاده شده. روی مزار خواجه گهواره چوبی است. سنگ های سفید بر قبر گذاشته شده و کتیبه که بر سنگ اطراف قبر خوانده میشود بخط میر عماد است. روی آن تماماً کنده کاری نفیسی شده است. این سنگ چه از روی کنده کاری و چه از روی ساختمان و خط و غیره خیلی قشنگ است. نام خواجه که روی آن نقر شده چنین است: «ابو اسمعیل خواجه عبدالله انصاری» و تاریخ وفات شان از کلمه «فات» بحساب ابجد خارج میشود که مطابق بسنه ۴۸۱ هجری (۱۰۸۹)

(۱) مانند آن یکی دوتا در حوالی حریم مزار سلطان محمود غزنوی در غزنه نیز مشاهده میشود

سالنامه « کابل »

می باشد... (۱)

سنگ هفت قلمی که صاحب بحیره توصیف کرده گفته سنگی بدان نفاست دردناک نیست (۹).  
در یکی از حجره های دیوار طرف غربی حویلی نصب است . سنگ هفت قلم از جنس سنگ  
های سیاه است .

از خطوط ثلثی که بالای سنگ نقر شده معلوم میشود که این بنا در زمان سلطان شاهرخ

(۱). ایشان از فرزندان ابومنصور متوالانصار است که پسر ایوب انصاری (رض) صاحب  
رحل حضرت رسول (صلعم) می باشد اجداد ایشان در خلافت حضرت خلیفه ثالث در هرات آمده  
و این مبارک در مصر خ هرات بروز جمعه وقت غروب آفتاب روز دوم شعبان سنه ۳۹۶ هجری تولد  
یافته . در نه سالگی املانوشته و در خوردی شعر عربی گفته و مایه حسرت دیگران گردیده .  
در تحصیل کمال سعی بلیغ می نمود و حافظه نهایت قوی داشت . ایشان محدث بزرگ اند .  
و طوریکه می گویند از سیصد تن حدیث اخذ کرده اند . در چهارده سالگی در تذکیر و تفسیر قرآن  
شاگرد امام یحیی عمار بود که امام موصوف راجع بوی چنین گفته « عبدالله را بنازدارید که از وی  
بوی امامی می آید » در تصوف دست شیخ ابوالحسن خرقانی گرفته . چون پدرش مرد او خورد سال  
بود . بنا بر آن همیشه غریب و بی نوامی زیست و چنانچه می گوید اکثر بجامه عاریت مجلس می کرد  
و بسا روزها بگیاه خوردن بسر برده و از کس توقعی ننموده ، با وجودیکه شاگردان و اخلاصندان  
متمول داشت . مصنفات ایشان زیاد و معروضت مانند تفسیر قرآن شریف ، منازل السائرین ،  
طبقات ، گنجنامه و غیره وفات ایشان طوریکه گفته شد در سال ۴۸۱ هجری اتفاق افتاد و عمر شریف  
ایشان (۸۴) سال (۴) ماه و (۲۰) روز بود . ماده تاریخ وفات او ازین رباعی که در سر لوح  
منبر شانشت می بر آید :

آن خواجه که در صورت و معنی شاهست ❀ و ز سر حقیقت دو کون آگاهست

از روی حساب جعل اردانی « فات » ❀ تاریخ وفات خواجه عبدالله است

۴۸۱

در سنه ۸۵۹ عمارت آن بتکمیل رسید و در سنه ۱۳۰۴ قمری وقت سلطنت امیر عبد الرحمن خان  
مرقد مبارک شیخ الاسلام بستگ رخام محجر و به پنجره چوب سر پوش کرده شد . و در سنه  
۱۳۰۷ هجری قمری مرمت ایوان بارگاه و تعمیر مسجد جامع و خانقاه از طرف سپه سالار  
فرامر خان کرده شد که این واقعات را دولوحه سنگ یکی بکنار ایوان غربی روضه قریب دروازه  
جنوبی در دیوار نصب است و دیگر در قدم مبارک شیخ الاسلام خواجه انصاری نصب می باشد  
نشان میدهد .

## یادگارهای مدنیت هری

در سنه ۸۰۹ هـ مطابق ۱۴۵۵ میلادی ساخته شده است (۱). سنگ قبر امیر دوست محمد خان خیلی ساده است (۲). طول این سنگ مرمر سفید هشت فوت و عرضش یکنیم تا ۲ فوت خواهد بود. در اطراف آن نیز سنگ های مرمر است. لوحه سنگهای که در سر ویای امیر موصوف ایستاده از سنگ مرمر سفید و خیلی ظریف می باشد. در طرف شمال مزار خواجه باندازه دومتر دور تر طاق بزرگ و عالی بنا یافته شبیه بطاق ابونصر یار سا که در بلخ می باشد. ولی ازان به مراتب بلندتر و زیباتر. کاشی کاری های این طاق از بدایع صنایع عمرانی هرات محسوب میشود. این طاق از تمام بنا های گازر گاه عظیم تر و حیرت انگیز تر است.

در داخل یست - سی سنگ قبر است که بسیار قدیم نمی باشد. روی قدیم ترین آنها که از سنگ مرمر سیاه است سنه ۸۶۵ هجری (۱۴۶۱ م) بخط عربی بدون کدام نام تحریر یافته. چار پنج عده دیگر که عیناً مانند آن است دارای نام و تاریخ هردو می باشد. بردوی دیگر نام رستم محمد خان، و محمد امین خان نقر است که معلوم میشود از احفاد جنگین خان (۳) باشند. و تاریخ های آنها جدا جدا بقرار حساب ابجد ۱۰۵۳ هجری و ۱۰۷۶ هجری می برآید. قبر سوم از محمد عوض خان پسر خان سوم ۱۰۶۷ هجری و قبر پنجم از شاهزاده محمود سنه ۱۲۵۶ هجری میباشد.

در حویلی دو سنگ قبر کهنه معلوم میشود که دارای خطوط عربی است. یکی از سلطان محمود سنه ۷۶۱ هجری (۱۳۶۰ م) و دیگر از استاد محمد خواجه ۸۴۲ هـ (۱۴۳۸ م) است. نه تنها حویلی آن مملو از قبور است بلکه در هر اطاق و هر محوطه چنین می باشد، همه امراء، اولیا و مشایخ زمان خود بوده اند که دریای حضرت خواجه مدفونند. یک سنگ نسبتاً آفشنگ مرمری قبر مادر کدام پادشاه را نشان میدهد ولی نامش معلوم نیست. اما کلمه که دلالت بر بلندی صاحب قبر می کند « مهد علیا » است. تاریخ وفاتش ۸۶۶ هجری می برآید. خلاصه همه قبوری که دیده میشود روی هم رفته تقریباً بر چهار صد قبر بالغ خواهد شد.

در مدخل محوطه یک دیگ سنگی است که از سنگ مرمر سفید ساخته شده، و برای شربت زائرن بود، سطح بیرونی آن تماماً منقور و کنده کاری شده است که میگویند دختر شاه رخ میرزا

(۱) اگرچه این تاریخ نه سال بعد از فوت شاه موصوف است، امامیتوان گفت که این عمارت در اثر حکم وی بنا یافته و در عهد سلطان ابوسعید انجام گردیده باشد.

(۲) امیر موصوف در ۱۲۵۸ هجری دوباره بر تخت بنشست. قندهار، هرات و غیره بوی سر تسلیم فرو نکرده و امیر موصوف اول قندهار و بعد هرات را تصرف کرد. محاصره هرات یکسال طول کشید. بعد از فتح امیر دوست محمد خان وفات یافته و در جوار خواجه دفن شد.

## سالنامه « کابل »

آنرا ساخته . ولی از نوشته های آن صاف ظاهر است که خود وی ساخته بود اما در سال ۱۱۰۰ هجری (۱۶۸۹ م) چون این دیگ ترمیم طلب بود از طرف خانمی از خانواده شاهی دوباره ترمیم شده ولی نامش معلوم نمیشود .

حوض هشت دروبرگه زمزم با عمارت نمکدان شهرت فوق العاده دارد . دوچله خانه که در هنگام سرما و گرما حضرت خواجه و دیگر مشایخ بزرگ در آنجا بعبادت پر داخته اند تا هنوز بهمان ساختمان اصلی باقی است .

در زمانهای سابق اشخاصی که مجرم واقع میشدند هرگاه بگازرگاه شریف پناه می بردند حکومت محض احترام خواجه بزرگ اورا مادامیکه در آن جا بود غرض نمی گرفت . این پناه گاه رابست حضرت خواجه گویند .

از زمانهای قدیم برای مصارف حضرت خواجه اراضی و وجوه زیادی مقرر بوده که به مصرف زائرین مجاورین و ترمیم عمارات آن جایر داخته میشد که این کار تا الحال همان طور جاری است .

یکی از تبرکات مهمه و مقدسه اینجا موی مطهر حضرت ختم الرسل صلعم است که در ابتدای سلطنت امیر حبیب الله خان شهید از ترکیه آورده شده .

مسجد زیر زمینی بزرگی هم در اینجاست که با اصول عجیبی ساخته شده است و در آن بعبادت می پردازند .

### راه مخفی و بعضی از مزارات دیدنی:

قریب يك ميل دور تر بطرف شمال شهر عمارتی است که از کاشی کاری های قدیمی پوشیده است و در سطح آن حفره ایست . گویا این حفره راه اطاق زیر زمینی بوده که حالا خیلی افسرده شده . بنا بر ملاحظات تاریخی این راه زیر زمینی غالباً تا بقلعه میرفته ، اما ظاهراً مقبره شاننداری معلوم میشود . اگر کدام سنگ قبری داشته که دلیل بر صاحب بزرگ آن بود مفقود است : اما پنج - شش عدد دیگر از سنگهای سفید و سیاه قدری دورتر افتاده که در بعضی بخط عربی و در بعضی بخط نستعلیق نقر شده است . و از آن جمله روی یکی از آنها که امیر جلال الدین سنه ۸۴۷ هجری (۱۴۴۴ م) نوشته شده قابل یاد داشت می باشد . سنگ دیگری هم بنام امیر جلال الدین در زیارت شهزاده قاسم است که ۸۵۸ هجری (۱۴۵۵ م) تاریخ آنست . گویند در راه گازر گاه دیگری هم بهمین نام است اما اینکه این امیر جلال الدین ها که بوده اند پوره معلوم نیست .



## یادگار های مدنیت هری

در غرب این مقبره گنبد دار، زیارات و قبور بزرگانست که یکی قبر مولینا جامی است (۱) دیگر زیارت شیخ زین الدین خوافی رحمة الله علیه که یکی از مشایخ بزرگ بوده (۲) در جوار عید گاه دفن اند. بالای قبر ایشان نیز عمارت عالی ساخته شده و از لوحه مزارش سال وفات که بمهر ۸۱ سالگی در سنه ۸۳۸ هجری اتفاق افتاده نیز خوانده میشود.

دیگر از زیارات مهم بطرف شمال غرب شهر بمسافه قریب دو میل در قریه آزادان زیارتگاه

(۱) مولینا عبدالرحمن جامی که لقب اصلی شان عماد الدین و لقب مشهورشان نور الدین و تخلص جامی است پسر نظام الدین احمد بن محمد و حنفی مذهب اند. ولادت ایشان در ۲۰ شعبان سنه ۸۱۷ هـ واقع گردیده. جامی شخص با کمال و فضیلت مآبی است که در عصر خودش از بزرگان علما محسوب میشد. در نظم و نثر در آن زمان نظیر نداشت تصانیف ایشان بعدد لفظ جامی پنجاه و چهار جلد است مثل: شرح ملا جامی، نقحات الانس، هفت اورنگ (مشتل بر هفت کتاب) بهارستان و کلیات اشعار، اشعه اللمعات، رساله در موسیقی، معمای کوچک متوسط و بزرگ و غیره.

در شرحات می نویسد که جامی در صغر سن با والد خویش وارد هرات گردیده در مدرسه نظامیه اقامت نمود از علمای زبده عصر مانند مولانا جنید اصولی، مولانا خواجه علی سمرقندی و غیره کسب علوم نموده، ملای زبر دستی شد. جامی در خوردی زکی و ساعی، در جوانی عالم عامل و در پیری مولانا و پیر بود از عمر شان ۸۱ سال گذشته بود که رخت از عالم فانی بستند تاریخ وفات جامی ازین آیه شریف می برآید «ومن دخله کان آمنا» (روز جمعه ۱۸ محرم ۸۹۸ هجری. خاقان کبیر سلطان حسین مرزا و وزیر او امیر علی شیر بزرگ امرا، ارکان دولت از سادات و علما و مشایخ زمان بمشایعت جنازه ایشان بودند. جنازه جامی در عید گاه هرات خوانده شد. در سال ۱۳۲۵ هجری عهد امیر حبیب الله خان شهید مزاری جهت ایشان ساخته و قنات مشهور بخسرو آقارا وقف آن نمود.

(۲) شیخ زین الدین الخوافی از اکابر اهل ارشاد و افراد بوده اند. چندین نوبت سفر حج نموده در سلوک بطریقه شهاب الدین سهروردی در مذهب حنفی بود. مریدان ایشان در عرب و عجم خیلی زیاد بوده در آخر عمر گوشه گیری اختیار نموده در نواحی گذازه در کوهی زاویه ساخت و در ویش آباد نام نهاد. بزرگان عصر همچون خواجه محمد یار سا خیلی بایشان عقیدت و احترام داشتند. شیخ موصوف در ۸۳۸ هجری رحلت نموده اول بقریه مالین دفن گردید سپس بدر ویش آباد و از آنجا در جوار عید گاه نقل و دفن گردیدند.

سالنامه « کابل »

ابوالولید احمد بن ابی الرجا عبدالله بن ایوب بن حنیفه مروی ثم هروی رحمة الله علیه است (۱) سنگ قبر اصلی آن موجود نیست، اما آنچه بر لوحه سنگی بالای درب نصب شده ظاهر می‌سازد که زیارت ابوالولید احمد است. ایشان در سنه ۲۳۲ هجری وفات یافته‌اند. قبر مبارکش معروف و مشهور است. سلطان محمدکرت بالای تربت ایشان عمارت عالی بنا فرموده که الی الا آن موجود است. این مقبره گنبدی دار سراپا از خشت پخته ولی از بیرون زینتی ندارد. در داخل کاشی کاری شده و مزین است باغی که جلو آنست اکنون خیلی خراب و ویرانست. درین اواخر آنرا ترمیم و مدرسه دارالحفاظ و مسجد جامع و حوض طاقنا آباد کرده‌اند. ملوک از بکه نیز در حوالی زیارت ایشان بناها ساختند.

در جوار برج خاکستر یعنی بطرف جنوب غرب شهر هری زیارت بزرگ دیگرست که با اسم زیارت سلطان میرشاه یاد میشود. نوشته روی سنگ قبر بخط عربی و اسم عبدالواحد بن امیرزید بن امام حسن بن علی رضی الله عنهم نوشته (۲) که در سنه ۳۵ یا ۳۷ هجری تولد و در سنه ۸۸ هجری در زمان حیات پدر وفات یافته‌اند.

علاوه بران زیاراتی که در هر دروازه شهر است زیارت دیگری بنام زیارت خواجه علی باقر که بطرف شمال شرقی شهر افتاده. و نیز زیاراتی بنام خواجه تاقی روی پشته سمت جنوب شرقی شهر است اگر درینجا از تمام زیارت‌گاه‌های هرات صحبت کرده شود حقاً ما را

(۱) خواجه ابوالولید احمد در علوم ظاهری و باطنی شاگرد امام احمد بن حنبل رضی الله علیه که از اکابر علمای ظاهر و باطن و مروی الاصل است. ابو عبدالله بخاری صاحب صحیح بخاری و امام دارانی سمرقندی صاحب ستین پیش وی حدیث خوانده‌اند و در کتاب‌های خود از ایشان حدیث روایت کرده‌اند. در فحاشات الانس نوشته که وی مال بسیاری داشت و در راه تحصیل علم صرف کرد، جواد و کریم الطبع بود شاه رخ پسر تیمور صاحبقران بزار با ایشان عقیدت داشت و مادامیکه در هرات بودند هر چهار شب بلا ناخه زیارت ایشان میرفت.

(۲) ایشان از جمله اولیا و در علم حدیث و تاریخ یدپتر لای داشتند. در سال ۳۲۰ هجری شیخ ابوالفر و قتیبه بخراسان آمد این زیارتگاه را احیا فرمود. عمارت بالائی آن در عهد شهریار بزرگ سلطان حسین باقرا در سنه ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵ م) تعمیر یافته و در عهد امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان دو باره ترمیم و تعمیر شده. بر قبر سنگ دیگری که درین زیارتگاه است نام جعفر ابواسحق متوفی ۲۸۹ ه قمر شده. بعضی هم نسب ایشانرا عبدالله الواحد بن مسلم بن عقیل نوشته، اما آنچه روی لوحه مرار نوشته است بالا تحریر یافت.

## یادگار های مدینت هری

از تعقیب هدف اصلی دور کرده لذا بهمین ذکر جزئی اکتفا شد (۱).

### پل مالان :

دیگر از چیز های قدیم و قابل ملاحظه پل مالانست . این پل روی هریرود بنا یافته که سرک قندهار ازان عبور می کند . هرات در آن زمانیکه از راه تجارتي شمال کنار افتاده بود مرکز تجارت باسیستان وولایات جنوبی ایران بود . در هریرود یکنفر از آتش پرستان پلی ساخته بود که بنا بقول مقدسی (۳۳۰) در تمام خراسان نظیر نداشت . اسفزاری در دوره تیموریان پل را بهمان نامی که امروز معروف است اسم می برد و پل مالان می نویسد . در کتب انگلیسی Pul-i-Malan و فریه (ج ۲ ص ۲۹) Peul=Malane نوشته اند (۲) . اما تلفظ صحیح آن همان مالان اسفزاری است . بانی اصلی این پل معلوم نیست ولی آنچه صاحب حبیب السیر مورخ هروی می نویسد چنین است : « از جمله نوادر هرات یکی پل - مالان است که بر هریرود بسته اند ، مبنی بر ۲۶ طاق ( چشمه ) که از خشت پخته و گچ و آهک ساخته شده اما بانی این پل را کسی نمی شناخت . می گویند بانی آن ضعیفه بیوه بوده (۳) . »

درفرن یازدهم یارمحمد خان مشهور این پل را دوباره ترمیم نمود . و نیز در سال ۱۳۰۲ شمسی پل مالان بصورت منظمی از طرف حکومت هرات ترمیم شد .

### آتشکده زردشتی :

دیگر از چیز های قدیم که در تاریخ از آن تذکر یافته آتشکده زردشتی است بنام « سرشک » که در قلّه کوهی واقع بوده . این کوه نزدیک ترین کوه هرات و از شهر دو فرسخ مسافه دارد (۴) . بارتولد می گوید که در بین این کوه و شهر هرات کلیسای ترسایان واقع بوده (۵) ولی اکنون ازان نامی نمی شنویم . اگر تدقیقاتی بعمل آید شاید بکشف بقایای آن موفق شوند . این بود آنچه در اطراف شهر هرات قابل دید بود . راجع به بعضی مقامات تاریخی که متعلق بشهرهای دیگر و قصبات هرات است عجالته صرف نظر کرده میشود .

(۱) درین موضوع مزارات هرات کتابسی است در دو جلد که بمجل احوال هریک از بزرگان و علمای را ذکر می کند که در هرات دفن شده اند و برای مطالعه این زمینه سرمایه خوبی است .

(۲) ص ۱۱۶ تذکره جغرافیای تاریخی ایران - طبع تهران

(۳) ص - ۲۰ خاتمه حبیب السیر

(۴) ص ۴۵۴ و ۴۵۵ تقویم البلدان بحث هرات . طبع پاریس

(۵) - جغرافیای تاریخی ایران صفحه ۱۰۳

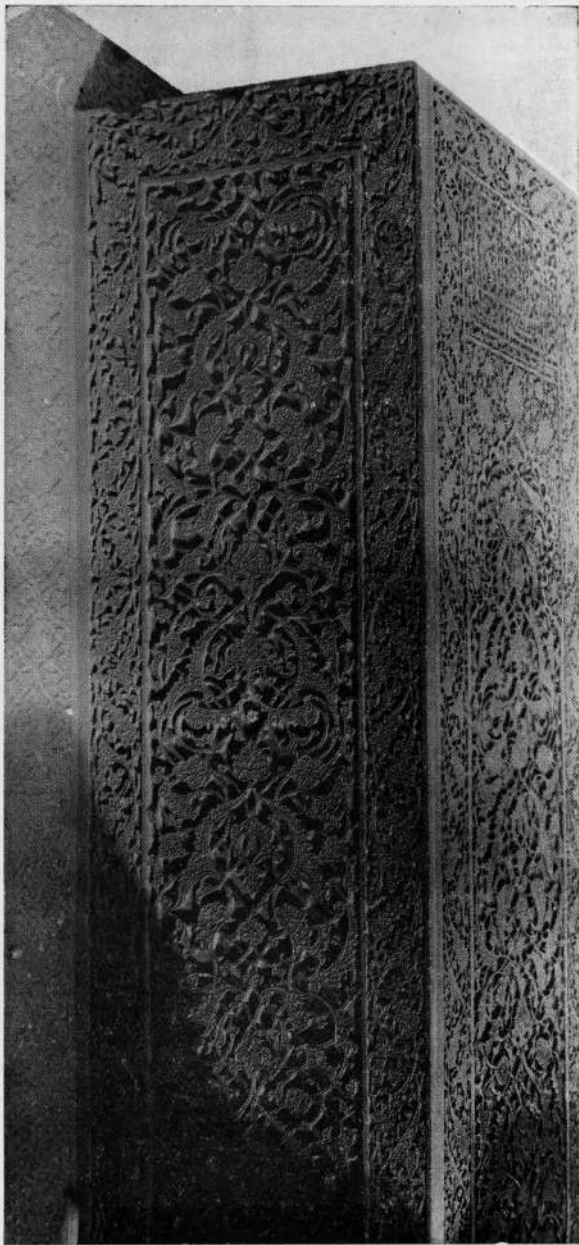
سالنامه « کابل »

مآخذ :

- ۱ - تاریخ کثیره مولفه سیدشریف راقم نسخه خطی ( موزه کابل )
- ۲ - انسیکلو پیدیای اسلام
- ۳ - انسیکلو پیدیا بریتانیکا
- ۴ - نار درن افغانستان مولفه ابت طبع لندن
- ۵ - هرات ، باغ و غله خانه آسیای مرکزی مولفه کالوئل ملیسن طبع لندن
- ۶ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران تالیف بار تولد ترجمه سرداد ور طبع تهران
- ۷ - طبقات سلاطین تالیف لن پول ترجمه عباس اقبال طبع تهران
- ۸ - آثار هرات جلد اول تالیف خلیلی افغان طبع هرات
- ۹ - جغرافیای مفصل ایران جلد اول تالیف مسعود کیهان طبع تهران
- ۱۰ - مزارات هرات جزء اول و دوم طبع لاهور
- ۱۱ - از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت جلد اول تالیف عباس اقبال طبع تهران
- ۱۲ - تاریخ فرشته نولکشور طبع لکنهپور
- ۱۳ - توزک بایری طبع هند .
- ۱۴ - حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتور محمد ناظم طبع کبرج
- ۱۵ - نظام التواریخ تالیف ابوالحسن علی بیضاوی سنه ۹۷۴ نسخه خطی موزه کابل .
- ۱۶ - لب التواریخ تالیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی طبع تهران .
- ۱۷ - امان التواریخ تالیف عبدالمحمد ایرانی نسخه خطی وزارت معارف .
- ۱۸ - ظفرنامه شرف الدین علی یزدی نسخه خطی کتب خانه ملی .
- ۱۹ - حبیب السیر تالیف خوند میر .. طبع هند .
- ۲۰ - ثرودی هارت آف افغانستان مولفه امیل ترنکلر جرمنی ترجمه فیدرستون بانگلیزی طبع لندن
- ۲۱ - شماره ۱۲ سالی ۳ و شماره اول سال ۴ مجله ادبی هرات
- ۲۲ - تقویم البلدان طبع پاریس
- ۲۳ - افغانستان مولفه نیدر مایر و ار نست دتیس جرمنی صفحه ۵۸ طبع لا ئبزیک ( ترجمه آقای جیلانی خان ) .

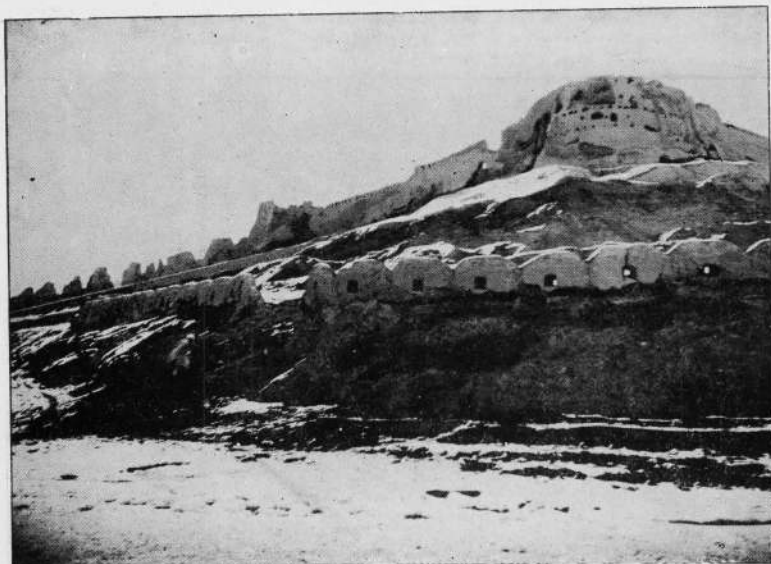
نوت :

بجناب محترم فاضل آقای خلیلی افغان که مشاهدات خود شانرا در موضوع این مقاله از بنده دریغ نداشتند عرض شکران می کنم .



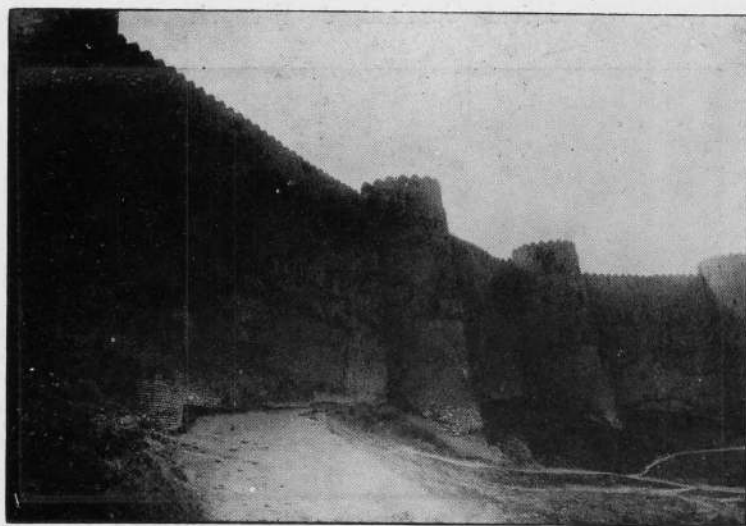
یکی از صندوقهای نوس در کارگاه  
Hérat: Epitaphe d'un Tombau

«مریوط مقاله یادگارهای مدنیت هری»



حصه از دیوار قدیم شهر

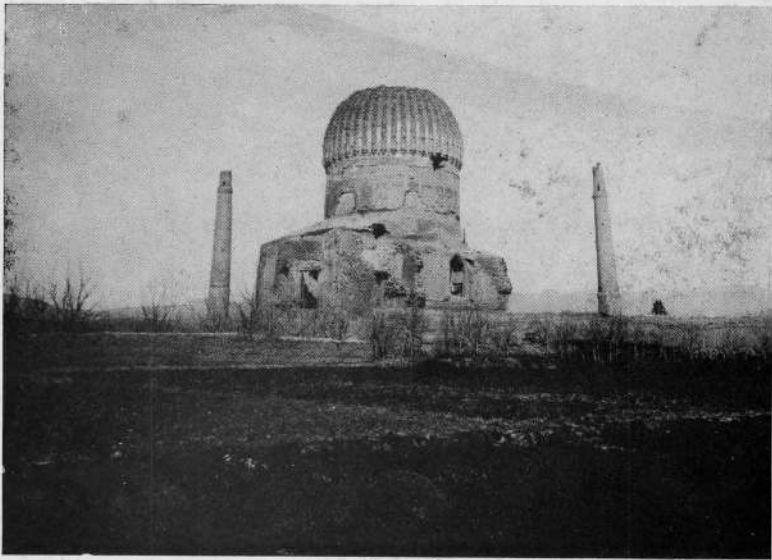
Hérat: Ancien Rempart de la Ville



حصه از دیوار سمت شمال ارگک هرات

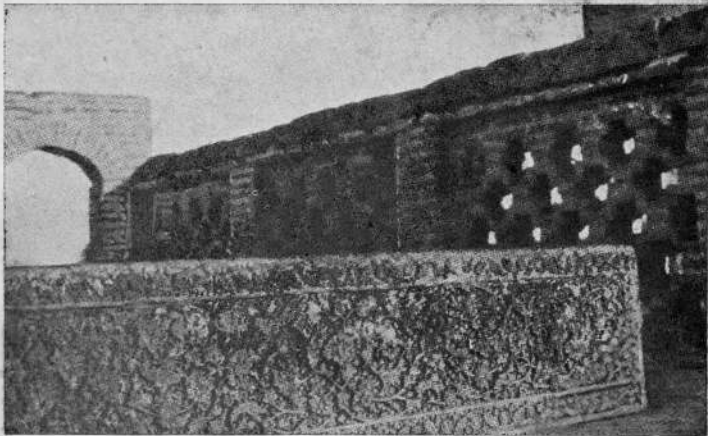
Partienord du Rempart de la Citadelle de Hérat

«مربوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



گنبد فیروزه یامهد علیا

Hérat: Gombad - é - Firoseh



صندوقچه نفیس سنگ سیاه که روی قبر سلطان حسین مرزا بایقرا گذاشته شده

Black Marble Sarcophagus of Hussain Mirza

«مربوط مقاله یادگارهای مدنیت هری»



زیارت خواجه ابوالولید احمد.

Hérat: Mausolée du Khadja Abolwalid Ahmed

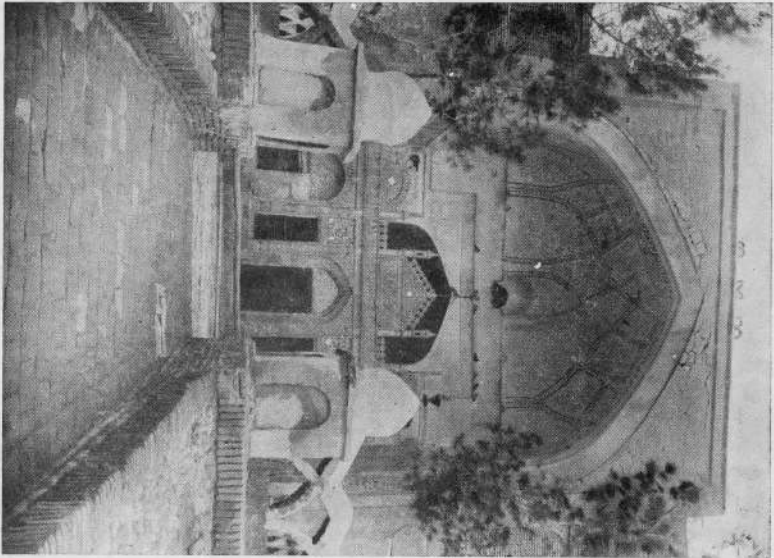


قسمت خارجی زیارت حضرت میر عبدالله الوجد

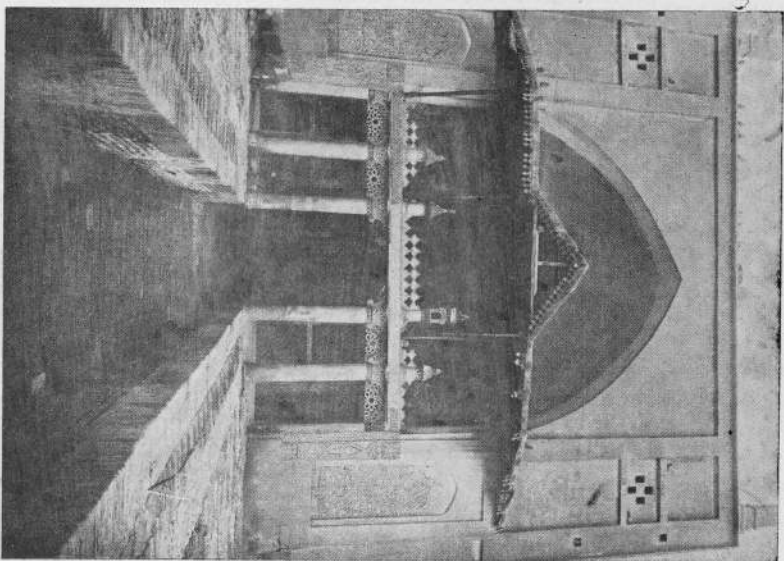
Hérat: Mausolée de Mir Abdollaheloihed

«مربوط متاله یادگار های مدنیت هری»

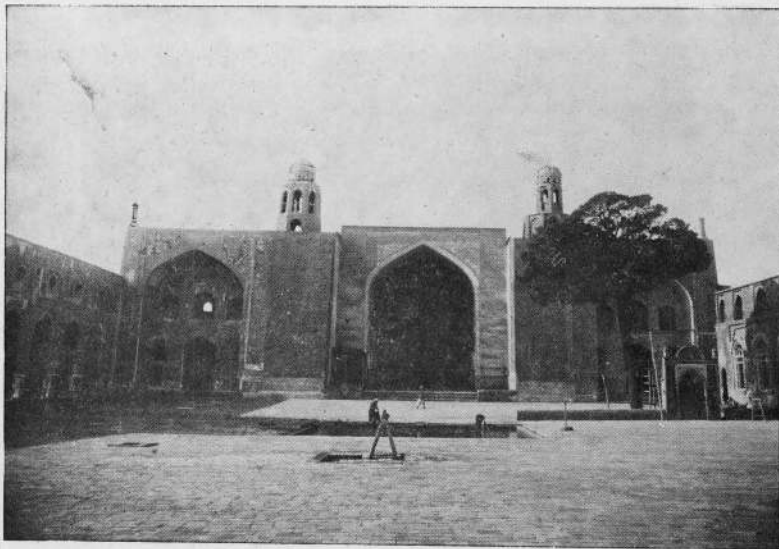




قسمت خارجی زیارت حضرت شهزاده عبدالله بن معاویه  
Herat: Mausolée du Shahzadeh Abdulliah  
«سویوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



قسمت خارجی زیارت شهزاده قاسم (رح)  
Herat: Mausolée du Shahzadé Quassem

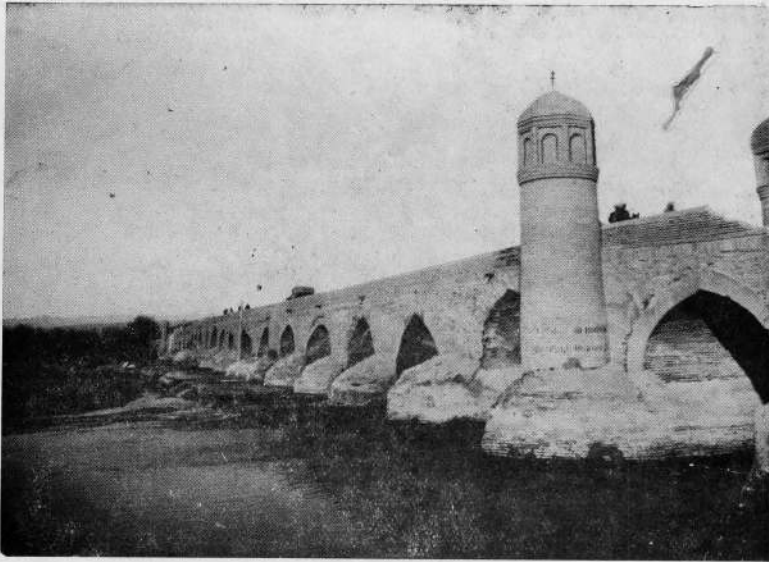


صحن مسجد جامع  
Hérat: La Grande Mosquée



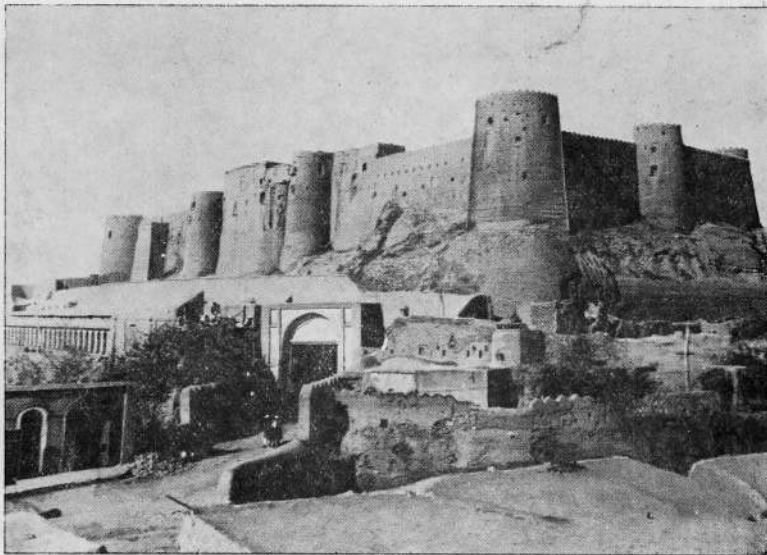
سمت شمالی مسجد جامع مقبره سلطان غیاث الدین غوری درهرات  
Hérat: Mausolée du Sultan Ghyassoddin ghorid

«مربوط مقاله یادگار های مدینت هری»



پل مالان

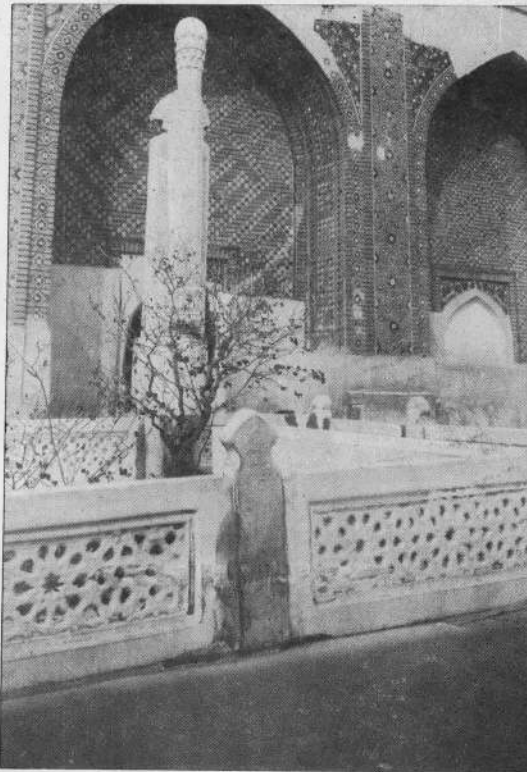
Le Pont dit Malan Sur Hariroud



ارگک هرات

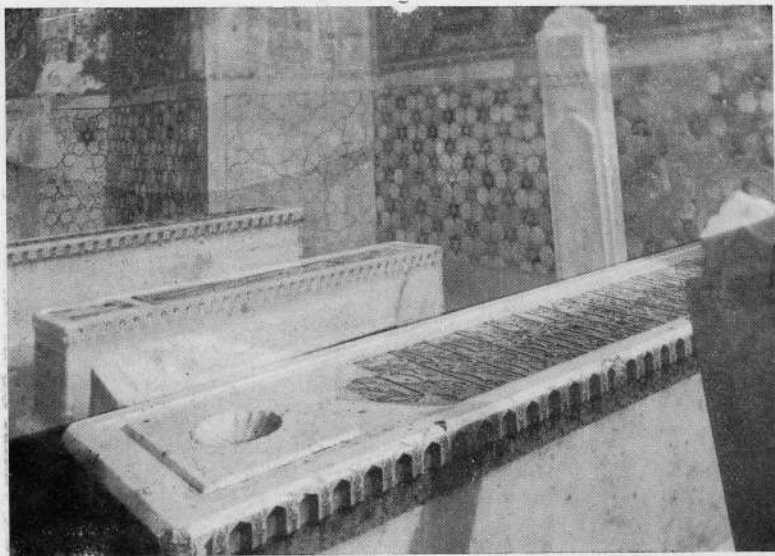
La Citadelle de Hérat

« مربوط مقاله یادگار های مدنیت هری »

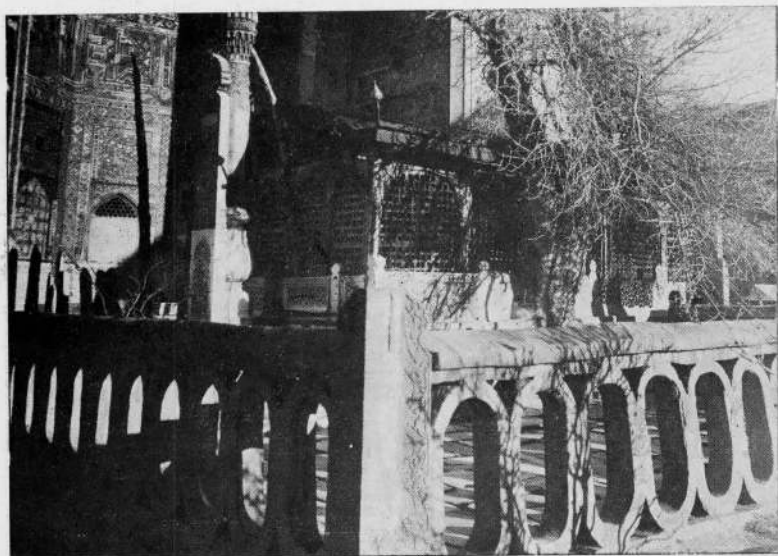


مقبره امیر کبیر اعلیٰ حضرت دوست محمد خان از گازر گاه  
Hérat: Mausolée de S. M. L'Émir dost  
Mohammed Khan

« مربوط مقاله یادگار های مدینت هری »

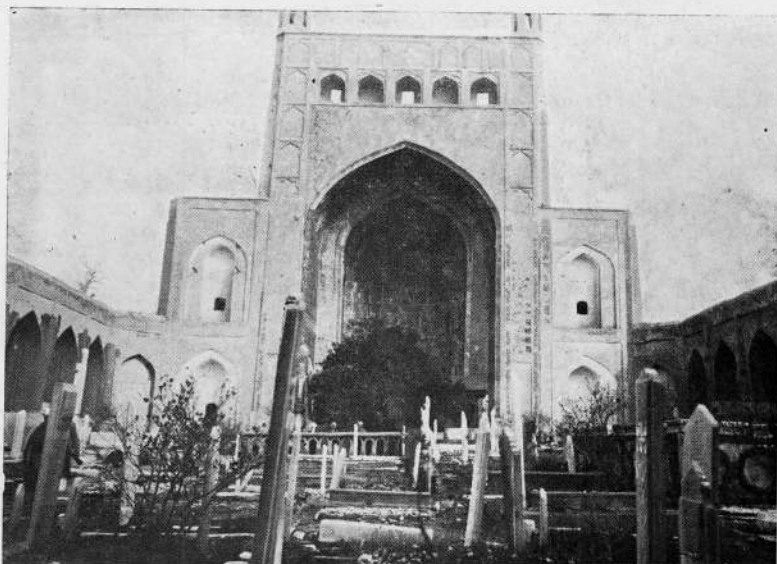


قبر یکی از احفاد چنگیز خان موسوم به مجهر رستم خان - ارگازرگاه  
Hérat: Mausolée de Sultan Mohammed Khan

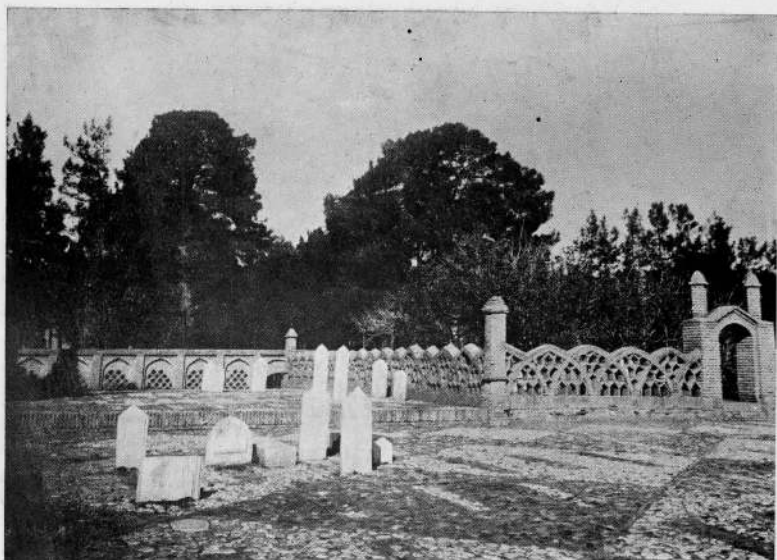


مقبره متبرک حضرت خواجه عبدالله انصاری  
Hérat: Mausolée du Khadja Abdullah é Ansari

«مربوط مقاله یادگار های مدینه هری»



رواق غربی و صحن مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری  
Hérat: Mausolée du Khadja Abdullahé Ansari



مقبره مولانا عبد الرحمن جامی  
Hérat: Mausolée d'Abduraman djami

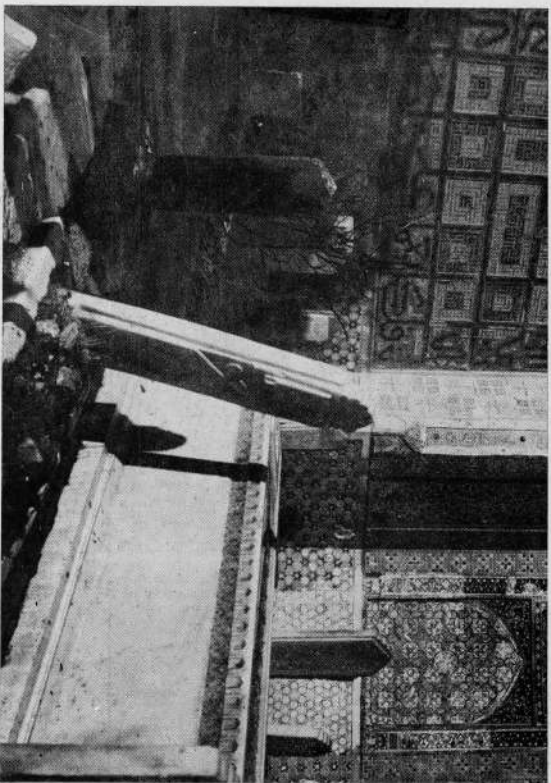
«مربوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



سنگ تاریخ مصلی که اکنون در موزیم هرات موجود است

Musee de Herat: Pierre Commémorative de la Grande Mosquée

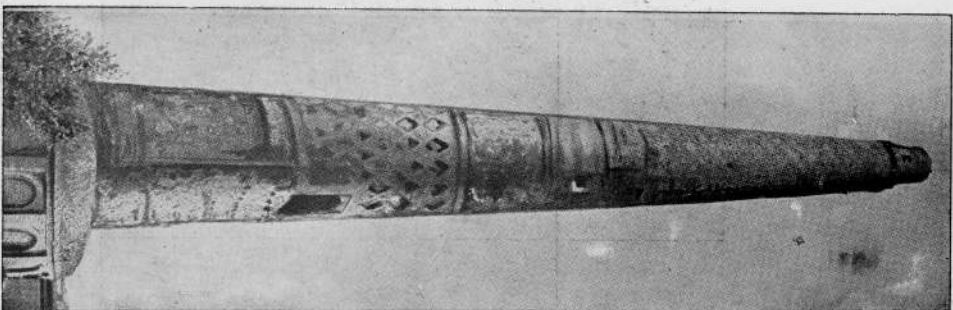
«مریوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



فستی از گازر گاه هرات

Herat Une partie de Gazergah

«مربوط مقاله یادگارهای مدنیت هری»



یکی از مینارهای مصلی هرات

The Minaret of the  
Mosallah in Herat



د ۱۳۱۷ د سالنامې پاتې برخه :

# د پښتونني ليکوال

## غلام جيلاني خان «جلالی»



غلام جيلاني خان «جلالی» د غزني په واغز لځای کېښ زېږېدلی دی. او په قام اندر دی. جلالی دده فامېلی نوم دی دی «طبعاً نرم»، بردبار، خوشخلق او منکسر المزاج سړی دی دده د خولې څخه هېڅکله سختی او سپوری نه اورېده کېږي .

ده خپل تعلیمونه په خپل وطن کښ دخیل والد او دوطن د مدرسینو څخه حاصل کړي دي . دده دنوشتو او صحبتو څخه موږ ته معلوم شوی دی چه ده صرف نحو ؛ منطق ؛ حکمت ؛ فقه ؛ تفسیر ؛ اونور عربي علوم ویلي دي . دپادسي او عربي په ادب باندی ښه عبور لري ، د نوي عربي سره اشنادی او ښه استفاده ور لځني کولی شي . په پادسي کېښ ښه ليکونکی او په پښتو کېښ هم نظمونه لري .

ليکونکی ددی مقالې آقای  
قیام الدین خان « خادم »

«جلالی» صاحب دقضا، افتا، مدیریت معارف، مدیریت

تحریرات دوری تېری کړی دی چه په آخره کېښ په انجون کېښ عضویا دتاریخ دشعبی معاون او وروسته د کابل د ولایت مدیر معارف مقرر شو . چه اوس هم په دغه رتبه په قندهار کېښ مقرر دی .

که څه هم تراوسه دده پښتو نثرز موز تر نظره ندی تېرشوی ؛ مگر بیا هم د «جلالی» صاحب دپښتو لځيني ښیکلي نظمونه مونگ ته دپښتو دليکوالو دفهرست تر ټپولو اوتذکری ليکلو په وخت کېښ څڅکښ څڅکښ کېږي ؛ اونه مویرېزدي چه له ده څخه سترگی پټی کړو . دده هغه مقالې چه دپښتو او عربي ادبیاتو دمقایسی په باب یی ليکلي دی اکثره خلقو خوشی کړیدی وائی چه دی دپښتو دادیاتو اوموسیقی داستقلال سخت دعوه گیر دی .

د « جلالی » صاحب د شعر نمونه :

(۱)

کشیده په شفق لوری د مشرق و  
 چه شغلو په رنگ رنگین کړ کور و کلی  
 لرو پره شا وخوا وز لید له  
 باور اگان په اور د سرو گلو کړ پېزی  
 جوړ په باغ کښ د بلبلو انجمن شو  
 دخېبر له سوکي سترگه په ختو شوه  
 چه د زړه په سترگو سیر دمشرق کړم  
 چین و قدس و مصر و هند، ایران باخت ته  
 نه دهند تکسلیل په لخی د ده نه با بل  
 نه صبا نه ملکه شته په یمن کښ  
 نه په مصر کښ سه ښکاری بی اهرام  
 چه خلیل یعنی پیدا شی په افاق کښ  
 نه د بست له طاق یا سپاره جاروزی  
 لا په دیر کښ د یجی و هی جین  
 چه مغر و مادی فرعون په نیل کی غرق کښ  
 چه که ویش له بحر رومه تر او رال  
 شوه غافل د مذهب له انبیا هو  
 چه هر دود ئی هم د غرب تر هر دود ښه و  
 نه د پارس پاته مزه نه فیثیقان شته  
 انبیا کم دی چه بیا له الپ تیر شی  
 نه دوه لور فیلسوفان زردشت بودا شته  
 په هر لوری شوی د غم کتوی باندي  
 لمر د حق بیر ته په شرق بانده سر گند شو  
 چه د طور له سوکي پریوت په بطحاشو  
 حقیقت د حق سر گند شو په خاور  
 روحانی خونه د فیض او د رحمت شوه  
 له دی ښکی نه ئی د شرق علم اوچت کړ

یو سحر چه فکر سپر ته شایق و  
 لمر په سوکو سرک لانه ورا وهلی  
 د مامه صفار نیا و ز لید له  
 یسری دی ونی شنی غوتی غود پېزی  
 د بهار نسیم په لوری د چمن شو  
 لکه زړه د سخی اړ ته ار شو شوه  
 اندینینو آخر په دی فکر فایق کړم  
 گورم هغی پخوانی مطلع د لمر ته  
 نه بانې د چین د لور د یوال شته بل  
 نه د بلخ زراسپ لیدای شی په وطن کښ  
 نه هر سی بوايس کاته شی بی له نام  
 نه کم اور و نینوا شته په عراق کښ  
 نه د بلخ له مانده بل کاروان پریوزی  
 گهواره د انبیا و فلسطین  
 نه موسی (ع) نه ئی هیبت پاته په شرق کښ  
 نه عیسی (ع) د شرق نبی شته پخپل حال  
 سر مه سور گه رو حانی د انبیا و  
 شرق د قول جهان محور نه ونوڅه و  
 نه میدیان شته نه اشکان نه باختریان شته  
 مغربیان د مراکش که هر سو دیر شی  
 نه چندر گپتا اشوک نه کانشکا شته  
 لور آ نارد شرق شو و قول تر خاور و لاندی  
 چه رو میاددی خوژی لمړی په شخوند شو  
 دو باره مشرق په هغه لمر رنیا شو  
 له یث به ز لید و در و ح منظر  
 مدینه جامع دوحی ، معرفت شوه  
 منکر ازو ته ئی ښکاره د حق قوه کړ

### د پښتو نښتی لیکوال

چه شمار نشی په قلم د دوی صفات  
 دا خوت خونه و یجاره شوه هر لځای  
 مسلمان له برمه پریوت و یرکښ غرق شو  
 نه عمر (رض) شته چه فرمان وکړی تانارته  
 قتیبه نه رو انیز ی و کاشغر ته  
 نه د نیلو کار وان درومی تر کسینه  
 نه د شام له سیمی بل و لید ز یزی  
 نه مامون هنر پر ورشته په بغداد کښ  
 ایو بی صلاح الدین بیا کله ز یزی  
 نه په شرق کښ د بغداد بیت الحکمه شته  
 نه هغه شان و شوکت د قرطبی شته  
 ز ما نه ئی لار او سه سره تعاری  
 نه د ترکو محمد فاتح سلطان دی  
 نابغه زوی ئی چنگیز یا اتیلاشی  
 ولی خه شی چه کاسیر او بد نها دوو  
 وه لازمه شرق آبادکی دوی خراب کړه  
 چه له شرق دی لمر یوزی په یوواری  
 مقابل د جهل شرقی اورم وینا کښ

ولی ولاد حق و لور ته هغه ذات  
 پس له خو مودی تقدیر و د ښه خدای  
 نتیجه ئی تیا هی نفاق د شرق شو  
 نه بوبکر (رض) شته چه مخ کازنگبارته  
 نه له شامه لښکر درومی و بر بر ته  
 نه موسی شته چه ملک فتح کاتر سینه  
 نه په مصر کښ یو بل معز ښکار یزی  
 نه هارون نه لوړ دربار شته دی هواد کښ  
 له موصله نور الدین نه پیدا کښی  
 نه د شام مطب په لځای نه خلیفه شته  
 نه دی مصر صیدلی نه مکتبی شته  
 الحمراد غرناطی له ویره ژاړدی  
 نه سامان د باختر پاته نه سامان دی  
 هغی مور لره چه خیل لرمون بلاشی  
 هم چنگیز هم هلاکو ددی هواد وو  
 دا قوی ټولوا کد اران چه مونږ حساب کړه  
 انقلاب د زمانی کاهسی چاری  
 اوس اقبال که شرق چیه وینم دنیا کښ

د مشرق په سیرکښ خوارخسته یچار شوم  
 و خیل زان ته می نظر کو را یدر شوم

(۲)

موزیک په ملی ژبه ماته رغېزی  
 دري رنگه جته کی پښتون ورغلېزی  
 نامرد دی هغه چه له ننگه غږېزی

تخت او ټولیل ، هواد گران دی رښتیا

لود - لوړ درشل مهربان دی پر ما

هغه یم پښتون چه په سره او رگه یزی  
 په لږنده مخکه لمبی پورته کښی  
 هاله چه توب لکه تالند غږمېزی  
 په خر سکو کی پتیم مردک می لگېزی

سالنامه « کابل »

چه منده پر مخ کرم صفونه چیر پزې      بودی می به لاس کبش د بر ژر ژر چل پزې

که کړانگي دا ور طباري پر هوا

يا بېم ، شرفغل ، توري کاغذ بر شينا

لور لیک د ټو او اک دی چه ور شه په جنگ      په توره دشمن ته مانده کړه پری تنگ

خر جاري خودونه یی په وینو کړه رنگ      پر خپه کړه بیا سته کړه غنیم په یوه درنگ

نوز ما سا هو تو به راحه په غورزنگ      پر خواد غغه شه چه بری ستا پر تنگ

په صخر ، چه تورو گله و د کرم لعدا

بیا خیل گران وطن کرم شپن بهن په دنیا

هر خوک چه خدمت کار وندی کا خیل لمان      پر مینه یاد پزې اکبر ، نادر خان

اوجت شه پښتونه هوادی د بر گران      لور غرونه که بوتی ناموس د افغان

اغزی بی گلان دی هر صخری ربحان      شلمه پیری ده عالم شو ودان

تور تم د وحشت کړه په علم رنیا

ودان په همت کړه خیل کور او پیدا

چه کام یی ژوندی وی پاژوند که افراد      گران دی وهر چاته هواد و نژاد

چوپړ د هواد دی لازم پر اولاد      په مینه دمپنی که سر نحسی پر باد

نه دار شته نه پیره پردی یم د بر باد      پښتون یم ناموس می هوادی هواد

په جنگ کی زمری یم چېنتن زما پر خوا

سور او رشم جار وزم سیخم خیل بد خوا

محمد اعظم خان « ایازی »

د محمد اسلم خان زوی په خټه جدران او ۵۰ کلن سړی دی. ددوی خیلخا نه دغازی سردار

محمد ایوب خان سره جلاوطن شوی وه؛ ایران، ترک او دهندوستان مختلفې صوبې یې لېدلی

دی. په آخره کبش یې په کوټه (بلوچستان) کښ توطن نېولی او دلته یې دلسم جماعته پوری

اردو او انگرېزي وېلي ده؛ وروسته همدلته په دفتر نوکښ په ملازمت اخستل شوی دی او په

۱۳۰۳ ش کښ بېرته دخپل پلار اونیکه وطن ته راغلی او دلته د مکتبو په معلمی مقرر شوی

دی. کوم وخت چه په قندهار کښ د پښتو انجمن تاسیس شو، نو دی د معلمی څخه دانجمن

عضویت ته راتبدېل شوی دی. بیا کوم وخت چه د پښتو او دکابل انجمنو نه په «پښتو ټولنه»

بدل شوه، نو دی د لغت اوصرفه، نحو دشعبي په مدبریت وټاکل شو. دی د خپل نامه سره

«ایازی» لیکي. «ایازی» صاحب شعر نه وایي. دده دشر تخریر و نو نومو نی دمقالو او ترجمو

## د پښتو نښی لیکوال

په صورت په « پښتو » مجله؛ کابل مجله؛ او انیس کښ شته .  
 دده زیات زور په دی خواکښ دی چه دپښتو د صرف او نحو په باب معلومات غونډه کاندی؛  
 په دی بابکښ یی د مختلفو ماخذو څخه دپښتو یوگرامر ( صرف و نحو ) ترتیب کړی هم دی چه  
 چاپ شوی دی او دپښتو د لغاتو په جمع او تدوین باندی بخت دی . پرته له د پښتو یی الفا روق  
 او لڅپنی نور کتابو نه هم په پښتو ترجمه کړی دی .

### برهان الدین خان «کشکی»

برهان الدین خان «کشکی» د اصلاح دروز نامی موجوده مدیر په عمر ۴۰ کلن ، په قد  
 وقامت وړکوتی ، مگر خوراجست وچالاک ، نه ستری کیدونکی اودقوی اعصابو والاسپری دی  
 علاوه دتیز فکر او فراسته څخه ، حاضر جوابه ، تیز زبانه ، د عزم او استقامت خاوند ؛ اوغیر  
 متردد سپری هم دی . دی دو پلونه دکولو ډیر طرفدار دی .  
 مولدیی دمشرفی دسره رود «کشک» قریه ده . په دغه سبب دی لځان ته «کشکی» وایی  
 گویدای دنورو ټولو مجزاتو څخه . مادروطن ته زبات اهمیت ورکوی ، نوداوجه ده چه دی لځان  
 دوطن یوی وړی قریبی ته منسوبوی .

جناب برهان الدین خان ابتدایی تعلیم دخپل والد څخه اخستی دی ، وروسته یی دعربی علومو  
 دتحصیل پسې سفرونه کړی دی ؛ صرف ، نحو ، منطق ، حکمت ، اونور نور یی ویلی دی .  
 ډومی زل دی داتحاشرفی په دائره کښ مقرر شو ، لږ موده وروسته مدیر شو ؛ تردی  
 وروسته یی دمطوعاتو په سلسله کښ ډیری دوری طی کړی دی اوپه آخره کښ د «اصلاح»  
 دروزنامی مدبر شوی دی چه اوس هم دی . دی ډومی سپری دی چه زموز په وطن کښ یی دروزنامه  
 نوپسی رپکار ډ قائم کړی دی .

«کشکی» صاحب په یارسی کښ برجسته لیکونکی اود مستقلو تالپونو اوتصنیفونو خاوند دی  
 ولی موز چه دده یادولو ته مجبور وی ، هغه دده دپښتو مینه ده . دده پخوانه دپښتو سره علاقه لرله .  
 په موجوده نهضت کښ اول سپری دی چه یی له شرائطو څخه یی داخبار دپښتو کولو دمه په یولوی  
 مجلس کښ وکړه اوترهغی وروسته دپښتو په نشر او اشاعت کښ یی ښه سهم اخستی دی . په روزنامه کښ  
 دپښتو رومان برخه اول وار دده په مساعیاتو ولیدل شوه . (پته مینه) دده دپښتو د لیکلونو نمونه ده  
 چه په اصلاح کښ به تاسی لوستی وی .

### صالح محمد خان

صالح محمد خان د فیض محمد خان لمخوی ، په قام هوتک د پښتو څلو پښتو کالو حوشقواره سپری  
 دی . دی دقندهار په ښار کښ زیږیدلی او لوی شوی دی . ابتدایی تعلیم یی دخپل مامو لوی

سالنامه « کابل »

عبدالواسع صاحب او خپل مورنی نیکه مولوی عبدالرؤف صاحب څخه حاصل کړی دی . اوهرکله چه هغوی د پادشاهانو په خوا او دربارونو کېښ او سیدل اودی ورسره و ، نو په دی لحاظ یی ډیره موده په کابل کېښ تیره کړیده ؛ او درباری اوضاع یی هم ښه زده کړی دی . دی خورا خوشپوشه ؛ اونفیس اغوستونکی دی .

ده دپارسی او عربی په ځینې کتابو عبور حاصل کړی دی . د پښتو ادب کتابونه لکه رحمن ، حمید او خوشحال خان یی پلټلی دی ؛ او په دغه واسطه سره دوی دشعر دپيژندلو یوه لطیفه قریحه موندلی ده .

دی داعلیحضرت امیرحبيب الله خان په عصر کېښ څه موده دکابل دولایت مدیر معارف و . څه موده یی طلوع افغان چلو لو . یاد ۱۳۱۵ ش یو ری دقندهار مدیر معارف و ؛ له دغه ځایه څخه دپښتو ټولنی دپښتو مبصر شو ؛ څه موده وروسته دارالتحریر شاهي ته لاړ .

مبصر صاحب دپښتو پخوانی طرفدار دی ده داعلیحضرت امیرحبيب الله خان په وخت کېښ دپښتو یوه قاعده او یو لمړی کتاب لیکلی وو چه چاپ شوی دی . یوبل کچنی کتاب یی په قندهار کېښ د « خود آموز پښتو » په نامه ؛ روسته دیو هیئت داصلاح او کتنی څخه چاپ شوی دی . او یو کتاب یی « پښتو ژبه » ده چه په دوه ټوکه کېښ طبع ته رسیدلی دی . دا اثرونه ده په دی لحاظ لیکلی دی چه دپښتو دنو آموزانو اومبتدیانو سره مرسته وکړی شی .

دی پخپله نظم هم وایي . اوس غواړو چه دده دنظم نمونه لاندی ولیکو ؛ دی جناب پخواپخوا یولوی نظم لیکلی دی چه دهغی نوم دی « هر سړی کارونه لری » په دی کېښ دده په فکر سره دجامعی دهرصنفت وظائف ښودل شویدی . دادده مشهور نظم دی . چه دطلوع افغان په ۱۱ کال کېښ نشر شویدی . له دغه نظم څخه دلاندی ټوټه لیکل کيږی :

ادیب وائی

زه چه ادیب یمه -	نو ستا حبیب یمه	زه عندلب یمه -	ادیب اییب یمه
زه خولمت وپښوم -	زه خودولت وپښوم		
نازک خبا لو نه لرم -	تازه فکر و نه لرم	څه ښه شعرونه لرم -	ښه بیان و نه لرم
	تنویر د فکر کوم -	دهر شی ذکر کوم	
ښی قصیدی جوړوم -	ښی ترانی جوړوم	ښی رسالی جوړوم -	ښی مجلی جوړوم
	وطن پر شوق راوالم -	وطن پر ذوق راوالم	
ادبیات لیکم -	ښه بیانات لیکم	ښه مقالات لیکم -	لوړ عنوانات لیکم
	خدمت کوم په قلم -	بیان کوم په ښه چم	

## دېشتو نننی لیکوال

زه چه ناری وهمه - باغلبلی وهمه  
 دامول دسا دپاره - داخیل اشنا دپاره  
 عصری آداب درنیم - لاراوما آب درنیم  
 هر بیچ و تاب درنیم - سم او خراب درنیم  
 ستادو پښتیا دپاره - دار تقا دپاره  
 گاه مضامین ادبی - کله علمی سیاسی  
 کار دادیب دی دا - دخوژ طیب دی دا  
 خوب و آرام نه لرم - تل په فکر ونوډوبیم  
 قول خیر و شر سنجوم - لار دښیکنری ښیم  
 دخیل ظلم په قوت - ولاړ و مه ملت  
 په دغه اوژ دنظم کښ دهر کاسب دخولی نه همدغسی بیان شویدی په آخره کښ دغه  
 دادب توتقه ده چه پورته وایکل شوه .



دپورته خفیف بحر دده ډیر خوښ دی اکثره په دغه بحر گڼیزې وگوری لاندی نمونه:

### پښتو وائی

زه چه پښنو ژبه یم - دپښتنو ژبه یم  
 زما روز نه وکی - زما پالنه وکی  
 زه عالمان غواړم - زه فاضلان غواړم  
 زه ادیبان غواړم - زه ښه زلمیان غواړم  
 چه ما علمی ژبه کړی - او مارسمی ژبه کړی  
 پښتو ژبه اول جلد

## محمد امین خان «خوگیانی»

جناب محمد امین خان خوگیانی دجناب مولانا محمد اسرائیل خان محوی او په قام یوسف زی دی . دی په حکیم اباد د خوگیانی کښ په کال د ۱۳۱۷ قمری کښ زینز یدلی دی دې په نسبت دوطنیت په خوگیانی مشهوردی او دنامه سره ځی لیکي ، جناب خوگیانی خپل تعلیمات په پارسی او عربی کښ دابتدا ترانته یوری زیات دخپل والد ختخه او شه نور دخپلی کورنۍ دنور وفضلاو ختخه حاصل کړیدی دتحصیل په ورځو کښ دکورنه دباندی دسقی دپاره وتلی نه دی ځکه چه دی مسافرت ته محتاج نه وو . ددوی کورنۍ یوه دعلم اودفضل کورنۍ ده :

دده والد ماجد جناب مولانا محمد اسرائیل خان دخپل عصر یونان متوعالم فاضل او یومعروف ذکی حقیگوی مخه ورینز او کریم مجاهد متقی ذات وؤ اودعربی اودپارسی دتو لومړو وجو علومو فنونو ماهر مدرس اواستاد اذیومعروف زده وراصلاحی بلیغ مبلغ و علاوه ددوی دوالد دوجود نه ددوی په کورنۍ کښ نور هم دعلم اودفضل خاوندان هغه وخت کښ هم ډېرو او اوس هم شته جناب خوگیانی دعربی علوم اخلاق ، صرف ، نحو ، منطق ، حکمت ، طب ، فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، هیئت ، کلام ادب ، مناظره ، عروض ، تجوید لوستی دی . علاوه تردی دخصوصی ، علمانو سره خپل کورکښ

## سالنامه « کابل »

عصری فنون خط، حساب، جغرافیه، تاریخ، هندسه، انشاء اوداسی نور حاصل کریدی دپاره دامتحناناتو درشده مدارجو دانتها پوری دطورو مکتب کتب وازبه وار شامل شویدی دلاهور نعمانیه کتب اودتا کمال په اسلامی کالج کتب می د عربی علومو امتحان ور کریدی اوددی امتحانوتو دکامیابی شها دتنا می می حاصل کریدی، دی لومړی وار ۱۳۹۹ کتب دکبزی د مکتب سر معلم او ۱۳۰۳ کتب معاون او ۱۳۰۴ کتب کفیل د مدیریت معارف د مشرفی او بیامعازن د اتحاد مشرفی مقرر شو نو می او علاوه دپارسی - په دوه شمارو دهفته کتب یوه شماره یوازی په پښتو په خپل قلم زیاته کړه شپږ میاشتی بس ده ۱۳۰ په اوائلو کتب د همدغی جریدی مدیر شو د انقلاب نه وروسته د اصلاح داخبار مدیر او ۱۳۱۱ کتب دانیس مدیریت ته را بدل شو تر اوسه په همدغه رتبه مقرر دی ، جناب خوگیاڼی طبعاً مجلس آراء اشنا پرور متبن محتاط متحمل او دلوی زړه او پراخی حوصلی خاوند دی په عربی پارسی ، پښتو ، اردو کتب لوړ قلم لری په پارسی کتب مستقل اثار هم لری په پښتو کتب می چه هه لیکلی دی هغه عبارت دهغه مقالو څخه دی چه په انیس کتب نشریژی دده غالب پښتو تجریر و نه علمی ، اجتماعی ، تاریخی او اصلاحی دی په هره جنبه کتب می قلم دپوره فلسفی او استدلاله وک دی دپښتو په باب کتب معقول نظریات او اساسی اقدامات داوله څخه لری دپښتو ژبی دسبک او اسلوب دوحده طرفدار دی که څوک می دپښتو دکلام نمونه گوری داتحاد مشرفی د شپږم کمال او دانیس مجلدا تو ته دی مراجعت وکلی جناب خوگیاڼی په خپله شعر نه وائی لیکن دبا اخلاقو او د مصلحو شعر او اشعارو ته د اهمیت په سترگی گوری . دده په ملی خدماتو کی د معنوی پښتو امتحانات ور کی دی . او د استقلال اود نجات د حصول په جنگ کتب می ښه پوره حصه اخستی ده

## سید حسین خان «سید»

په قام سید ، په عمر خلونښت کلن ، په قداور سړی دی . دی دقندهار په ښار کتب زیزیدلی اولوی شوی دی . لیکل اولوستل یی دخپلو شاوخوا استادانو څخه په خصوصی ډول سره زده کړی دی . دی مخکین دطلوع افغان معاون و ؛ په ۱۳۱۲ شمسی کتب چه زه دقندهار انجمن ته ورغلم ؛ دی دمطبعی منتظم و . اوس اورم چه پیا دمطبعی منتظم شوی دی . دوطن داستقلال د حصول اود نجات په نهار باتو کتب ښه مهمه نیکنامه برخه لری .

دی په پښتو کتب ښه ذوق اوروانه خوږه طبعه لری . په اشعارو کتب خپل تخلص «سید» لیکلی . موز دسید صاحب اثر ندی لیدلی . لیکن نظمو نه یی ښایسته ډیر دی . په شعر کتب دی معاشرتی او اجتماعی مسائل را اخلی .

دسید صاحب دالاندی نظم دکیف اواثر نه ندی خالی .

یاره نه لرم ولور

زوم والی

پخوا لاتر دی ښه وم گزیدم به دخپل سر کوزده نه وه بلاوه تر پخوا شومه بتر

یاره نه لرم ولور



د پښتو نښی لیکوال

پرماي اېښی له سره ، خسردی څلورزره ولور نه کما ملېزې خر شو مه خپل ډگر  
ياره نه لرم ولور

دامهر دی که حمله ده ، ډاکومه مسله ده ولور که خر څېده دی د انسان نوع بشر  
ياره نه لرم ولور

نکاح راته ماتم دی ، کوژده نده يوغم دی خسربا باکره غصب که می غواده که سخوندر  
ياره نه لرم ولور

کلونه دی تېرېزې ، رسمونه دی ډېرېزې په پور یی لېونی کړم د خسربا با تېر  
ياره نه لرم ولور

داڅه دود دستوردی ؟ ډاکله پيا ضروردی چه خوار لاپه خورینزې یا به پروت وی پر تېر  
ياره نه لرم ولور

واده ولی مخنویزې ، دودواریه وارغېزې خواښی لاراته گوری ، پاته نورزر وزبور  
ياره نه لرم ولور

دوستی که دشمنی ده ، سپالی ده که خوانی ده له سره نه یو هېزې دا مخلوق په خبر وشر  
ياره نه لرم ولور

شکوه کړم له بدحاله ، له داسی سخته جاله په عذر نه خلاصېزم په زدگی می مخی خنجر  
ياره نه لرم ولور

خسربا با که ښه وائی پر ما بی وسیله وای مانه پرینزې وکورت راته وای پیل وغر (۱)  
ياره نه لرم ولور

خود او لور پوره شی ، زدگی به می اړه شی په سیل به می ماینه (۲) سری دی به گر مخی شلمور  
ياره نه لرم ولور

خسره بختوره ! پوره دی کړه خوزره ؟ گروی بی چاته ورکړی زماشوی خاوری پسر  
ياره نه لرم ولور

خسربا با چه مور شو ، واده هم داسی جوړ شو دوستی که دشمنی ده سره ولوبه په سخر  
ياره نه لرم ولور

داڅه ډول واده دی . داسیل دی که مانده دی په زرنه تاړه کپزې زوم یی یووړ لکه پر  
ياره نه لرم ولور

دیگونه دی مجمی دی ، سالن دی کتلمی دی واده په دما دم شو فضول خرڅ که برابر  
ياره نه لرم ولور

(۱) پیل وغرویل بیهوده وینا او بده وینا . (۲) ماینه یا ماندینه : خپله ښځه ، ار تینه .

سالنامه « کابل »

دری سوه نارینه دی، نیاز منی په بانه دی  
 فضول رسمونه ډیر شوه زوم په غم و هی غومبر  
 یاره نه لرم ولور  
 خسر ویی راشه کړی و مخان ته ئی خره کړی  
 جهیز به د لور ور کړی زور د تلستک (۱) نوی نغر  
 یاره نه لرم ولور  
 دا گټه کړی دور ورو ه؟ هو، یو دی وږه تر کوره  
 نوها! لاس می په زیره که اخته نشوی په شر  
 یاره نه لرم ولور  
 چه وړک مو اعتدال شو، دهر چا په سر خیال شو  
 دغه دودو نه ډیر شوه چه یی و کی بد اثر  
 یاره نه لرم ولور  
 « نه کور وړک نه به دود » و، متل د پښتوو  
 پخوا به څوک خوښ نه وو پو د بله په ضرر  
 یاره نه لرم ولور  
 داشعربې در ده ندی، دهره سپری په ښه دی،  
 په کبار دی هر مومن او مسلمان لره هنر  
 یاره نه لرم ولور  
 « سید » چه نصیحت کړم، خپل مخان به په عبرت کړم  
 وینا وی می پخپله پر ما ډیر کوی اثر  
 یاره نه لرم ولور

طلوع ۴۰ شماره ۱۲ کال

سراج الدینخان « سعید »

دملا منهاج الدین خان زوی ، چه اوس ددارا لتجر یر شاهی مشاور دې  
 په قام شنواری ، په عمر ۳۵ کالو ، له ونی ټیټ سپری دی . دی دکابل په ده افغانانو کښ  
 زیږیدلی اولوی شوی دی . دده والد ښه عالم سپری و ، ده ابتدایی تعلیم دخپل پلاره څخه  
 اخستی دی . او نور یی یوځای بل ځای دخصو صی معلمانو څخه ده دماموریت په وختو کښ  
 اوڅه مخکښ له ماموریته تحصیلات کړی دی . اوس علاوه له پښتو او پارسی څخه په عربی  
 اردو ، ترکی ، انگریزی ، باندی پوهیږی او مطالعه پکښ لری ، او دخپلو مطالعو په برکت  
 په هره ځواکښ دښو معلوماتو خاوند دی . اهل فضل او اهل علم خلک ده ته دعالم او فاضل  
 په سترگه گوری .

په اخلاقی حیثیت سره دروند ، قدر پیژندونکی ، رښتیانی یوځمی ، زده سواندی ، یضرره  
 او فیاض سپری دی . دهر چا سره یی چه نیکی دلاسه کږی کوی یی ، او په هیڅ شان دچا  
 زده بنادوی نه غواړی .

(۱) تلستک : پرستن

## د پښتو فنني ليکوال

دی په پاډسی کېږ خورا ښه لیکونکی دی . په خپلو تحریر ونو کېږ دنامه سره سعید لیکي سعید صاحب دپښتو ډیر طرفدار دی . هر کله چه دی یو فاضل سپری دی او پښتو یی مورنی ژبه هم ده نو په دی لږه موده کېږ چه دپښتو نهضت په کابل کېږ شروع شویدی ، ده ورته توجه کړیده ، او وار له وار یی په پښتو کېږ داسی آثار لیکلی دی چه دستی په دستی مقبول شویدی . دی شعرته څه په ښه نظر نه گوری . په پښتو کېږ هم دده نظر په داده چه باید په پښتو کېږ ښه ښه ترونه ولیکل شی . اود تر لیکلو دپاره ښه متن او متحده سبک او اسلوب پیداشی . په دی خیال سره ده دکابل په مجله کېږ خوشی ښی ښی حزینه قصی نشر کړیدی ، دپښتو په تحریر کېږ دی هم دسذاجت او سوچه والی ټینګ طرفدار دی . دی وایی : دپښتو لیکونکی ترخوچه خپل لغت او محاوره مومی باید پردی لغت او محاوره وانخلي .

### محمد عثمان خان « پښتون »

د پښتو د انجمن پخوانی رئیس چه اوس د وزارت معارف د تعلیم او تربیی در یاست عضودی . دی په قام بارکزی دی ، دده ابائی مقام د قندهار ماروف نوماندی لځای دی ، دی په کسنی کېږ هندوستان ته تللی و لکه چه ده ویل ده ابتدایی تعلیم په لاهور کېږ د څلورم جماعته پوری حاصل کړی دی . نوره یی خصوصی زد کړه کړیده . د هند و ستان په مختلف ښارونو کېږ اوسیدلی دی ، خصوصاً کراچی او په کوټه ( بلوچستان ) کېږ یی ډیر عمر تیر کړیدی . په اردوشه پوهیزی ، ویلی یی شی او ښه مطالعه پکېږ لری . وایی چه په سندهی ژبه هم پوهیزم . پنجابی هم ویلی شی ، او په انگریزی هم خبری کوی . په خپله ملی ژبه په هره خوا کېږ مطالب لیکلی او ادا کولی شی . دده نظم ، نثر ، اوترجمی په «پښتو» مجله کېږ شته . ده خپل تخلص «پښتون» غوره کړیدی .

«پښتون» صاحب د مولانا ابوالکلام د ترجمان القرآن دفاتحی جز په پښتوترجمه کړیدی چه تراوسه ندی چاپ شوی . یو کتاب یی د «پښتو ښوونکی» په نامه په خپلو پیسو په لاهور کېږ چاپ کړیدی او د همدی کتاب دویم جلد په کابل کېږ چاپ شویدی . په دی کتاب کېږ د گرایمر او محاوری مختلط اصول د نظر لاندی نیول شوی دی .

### گل پاچا خان « الفت »

د میرسید پاچازوی ، په قام «سید» ، په عمر د اته ویشو کالو او په قد جگک لځوان دی دی د لغمان په کڅ کېږ زیږیدلی او لوی شوی دی . ده په خصوصی طور سره عربی صرف ، نحو ، او د منطق ، حکمت ، فقه ، اصول ، کتابونه ویلی دی . په عربی پوهیزی او استفاده ورلځنی کولی شی .

علاوه تردی چه په ملی ژبه کښن نظم او تریلیکې ، په پارسی کښن هم قلم لری . دویمې په ایس کښن مقرر و ، او اوس په پښتو ټولنه کښن عضو دی . که څه هم لږه موده کښی چه دی د ادبیاتومیدان ته را کښیوتی دی مگر پیا هم دده په آثارو کښن د پوځوالی علامی څرگندی دی . پاچا صاحب په شعر کښن « الفت » تخلص غوره کړیدی . شوق او کوشښ لری ، چه خپل شعر په نازک خیالاتو او شعری صنائعو بدائعو باندی بنا ښایسته کړی .

اوس غواړو چه دده د تر او نظم نمونه دخپلی تذکری لوستو نکوته وښیو :

### بله دنیا

نیمه شپه ده هیڅوک له لڅایه حرکت نکړی ، مگر زه لکه سر سام بی ارادی روان یم . په مخکښ می غرو نه او سندونه راځی خوزما مانع کیدی نشی ، په لوړوا وژورولکه نسیم یا برښنا څرخنده تیریزم هیڅ شی می په مخ کښن نه حایل کښی . یوه شپه وروسته نه یم خبر چه مادخومره مودی لار په څو دقیقو کښن قطع کړی خوله دغی دنیا چه زه ورسره اشناوم وتلی او یوی نوی دنیا ته د تعجب په سترگو گورم . زما اوددی لڅای دخلقو ترمنځ دومره بعد او فاصله ده لکه چه داوی ورځی انسان بی ددی وخت له انسان سره لری ، دلته هرڅه نوی دی اوله هغی دنیاسره چه زه تری راغلی یم هیڅ مشا بهت نلری ، حسن او جمال ټول همدلته جمع شوی . عیش او عشرت دهمدی خلقو په برخه رسیدلی دی .

ددی لڅای وگړی چه لکه دیوه چمن گلان یوشان تراوتازه ښکاری ماته هغه تفاوت او قیمت وپاس چه مادانسا نا نو په ډله کښن لیدلی وورایا دوی او هغه کسان چه د فقر او ضعف نمایندگان ووراته حاضر دی . دلته که هرڅومره میخاننی اودساعت تیری وسیلی ډیری دی مگر خلق بی دومره نه دی بیخوده کړی چه له آینه حیات نه غافل او پدی حال قانع شی . گویا دی لڅای ته لا دقناعت لغت نه دی رسیدلی او حرص بدنه دی معرفتی شوی . هر طرف ته کار خاننی اوفابریکی جاری نوی نوی کشفیات اواختراعات کښی ، خو افسوس چه زه ددی لڅای دشیانو نوم نه پیژنم او تعبیر تری نشم کولی مگر دومره پوهیزم چه دټولی دنیا دستخیر دپاره کفایت کړی . ددی لڅای په کتاب کښن ډیرشیان چه ماته بد معرفتی شوی وه ښه ښودل شوی اوداخلاقو په غټو غټو عنوانو کښن لوی تغیر او تبدیل پیدا شوی دی ، دلته په عوض دتواضع اومیدواری دغزۃ النفس اواعتماد به نفس درس ورکول کښی اود صداقت په لڅای سیاست ستایل کښی . زه پدی ښایسته دنیا کښن ښکته او پورته گوزم اود بشریت دامراضو دوا لکه همدردی اونور . . . لټوم خوبی له زهر دارو غازو اوجهانسوزه اوره بل څه نه وینم او وروسته له ډیرو پښتنو راته ویل کښی چه ته دمشرق موزیم خانو ته مراجعت وکړه

د پښتو ننی لیکوال

ګوندي دادشل قرونو پخوا ارمغان دهغه ځای په زړو او شکید لو پانوکښ پیدا کړی .

( ۲ )

لکه شمع که ځان وسیزی په اور ، ته	نوبه هله کړی رنیا مینه او کور ، ته
که فرهادغوندي دغرونه سوری نکره	دشهرین وطن به عشق کښی نامتور ، ته
که دباد په شان دی ځان کړ سر گردانه	نوبه وچی کړی خولی له مخ دورور ، ته
که دحکمکی هومره لوی یی حرکت کړه	تنبلی او سکون بوله لوی پیغور ، ته
په خولوئی دتندی که ایساری کړی	د وطن دگلو باغ به کړی سمسور ، ته
د وطن آب و ابرودی که شوه تویه	په همزولو کښی به سر جگ نکرې نور ، ته
که تسلیم نشی پښی غوندي حلاج ته	پت به نکرې د وطن لوخ اوسر تور ، ته
لکه ونه که بار نکرې په سر پیتی	وبه نه شندي خوزه میود هر لور ، ته
که په اور او بو کښی تیغ غوندي غوټه شی	نوبه سر به ددښمن شی هله سور ، ته
که دمخ د دښمن توری ته سپر نکرې	وبه نه ساتی وطن له غله او چور ، ته
په وسله کښی که مخی د دښمن نه یی	که رستم یی هم آخر بشی نسکور ، ته
دااو به چه ته یی ځکی دوطن یی دی	نووطن بوا په شان دخپلی مور ، ته
چاچه ایښی په دی تی درسره خوله ده	هغه خوراوورور گڼه دسترگو تور ، ته
هیڅکله په بد نظر ورته مه گوره	لکه ځان دهغه هم اوسه غمخور ، ته

په « الفت » به یگانه او پردي خپل کړی  
وبه نکرې دغه کار په زړ او زور ، ته

( ۳ )

د پښتو نوالی تعلیم

هیڅکله تری مه ویریزه پکښی خوف وخطر نشته	سینه توره ده محلیزې خو پکښی څه جو هر نشته
ته دوهم له گړنگه یی ولیدلی یت د لاندی	ژوبل نه یی روغ رمته یی ضرورت دډا کتر نشته
مانع ستادوراندی تللویا خو طمع اویا خوف دی	که له دغه قیده خلاص شوی نوبه څکښ بل غر نشته
چه نصیب یی آزادی شی دنسیم په شان ی وروره !	څوک یی مخ نیوی نشی له هیچایی حذر نشته
گر دکه هر څومره ضعیف دی دندوی ددښمن سترگی	جسارت درته په کاردی درسره که خنجر نشته
بت دخوف او ویری مات کړه په جرئت دحق دپاره	که بل شوی درته اوروی پکښی سوز او اثر نشته

ښه تعلیم دپښتو نوالی مایه هریت کښی راوړی  
که پوهیزې زماووروره ! هیڅ حاجت د دفتر نشته

## رحمت الله خان قندهاری

دملا عبدالله صاحب نحوی اودشیتو کالو معمر سړی دی . په قام پوبلزی او مولدیی دقندهار ښار دی . تعلیم یی دپاړسی او محنی عربی کتابو میندلی دی . دخپلی ژبی سره ډیره مینه او عشق لری . دی په پښتو کښ به پخوانی ډول شعر وایی . دده شعر دقندهار اکثره موجوده پښتو پوهان خوښوی ، او اویی چه دده شعر دروندوالی او پوخوالی لری . دده تر هیخ ندی لیدل شوی . دخپلی ژبی شاعری ده ته په میراث پاتی ده . ددوی والد هم دپښتو ښه شاعر و دهغه دغزلیاتو یو دیوان هم پاتی دی چه ندی چاپ شوی .

دی د عمر یضو لیکلو کسب کوی . دسړک په غاړه ناست وی قلم مشوانی او عریضی یی په مخکښ پرتی وی . خوچه کوم وخت لږ فارغ شی ؛ دستی دیوغزل په لیکلو کښ چیرت وهي . په طلوع افغان کښ دده هومره دنظم آثار دهیچا ندی نشر شوی .

دی فکر کوی کوم وخت چه دپښتو یونوی غیر مبتدل لغت یا محاوره فکرته ورشی ، دستی ورباندی غزل تړی . او کونښن کوی چه دخپلی ژبی عناصر زیات مستعمل کاندی اوشهرت ورکړی . اوس مونږ دده دکلام نمونه لیکو :

( ۱ )

### گونجی گونجی

دبو را شونډی ار مان کی گونجی گونجی	د خزان باد چه گلان کی گونجی گونجی
شوپړک غونډی چشمان کی گونجی گونجی	د بلبل ښی ر ژبزی په لخال کښ
مخلمی پریوخی په دالان کی گونجی گونجی	لکه شپه چه کړی دنا وی سره تیره
کوم آزاربی ژرگریوان کی گونجی گونجی	د اسمان دغه کانی دغه پښی دی
مخ یی ډیرویر دجانان کی گونجی گونجی	دعاشق حال دیتیم تر حال پتر دی
د ادقتر بی نکته دان کی گونجی گونجی	چه د عشق بی ترا نولیک په قلم کا

دا چه نن د«رحمة الله» په حال خندا کړی

دعشق اوردی زړه گریان کی گونجی گونجی

( ۲ )

### زړه وژبه

هغه چاله چه اصلاح شی زړه وژبه

مریان بی په فلاح شی زړه وژبه

چه لاس لنډی دمباح شی زړه وژبه

دحرامود مشرک به یی لاس لنډی

### د پښتو نښی لیکوال

مناجات یی خودپه غرش پوری لگیاشی  
 چه په عجزو په الحاح شی زړه وژبه  
 دمدوح زړه به هرو مرو مؤثر کړی  
 په رښتیا چه یی مداح شی زړه وژبه  
 په سوکه (۱) به دمقصد اقلیم کړی فتح  
 چه یی سمه دفتح شی زړه وژبه  
 «په اخلاص پېړی چلیسې» مقوله ده  
 دخضر سین له ملاح شی زړه وژبه  
 رحمة الله بنه بنه ویل کو ه هر کله  
 چه فارغدی له جراح شی زړه وژبه

« طلوع »

### غلام رحمن خان « جرار »

داقتصاد دجلی پخوانی پښتو لېکونکی چه اوس داتحاد د مشرقی معاون دی دمیا جانظان  
 نجوی، په عمر ۲۸ کلن اوپه قام تره کی دی . مولدیی دهوی دللمی کلی دی . ابتدایی تعلیمات  
 یی خصوصی ؛ او رسأیی دهوی په نجم المد ارس کښ د اوم صنف پوری لوستی دی . دی په  
 پښتو کښ بی تکلفه طبعه لری . ددوی کورنی هم دشعر کورنی ده؛ مامایی ملا محمد گل خان داتحاد مشرقی  
 پخوانی معاون روانه طبعه لری . اومورنی نیکه یی دملا محمد گل خان پلار ملا احمد گل، حسن  
 خیل مهند دپښتو مشهور شاعرو . دده غزل ؛ رباعیات اوچار بیتي داوسه پور دخلقو په خولو جاری  
 دی ، لکه چه ما اوریدلی دی ددوی دپوان هم پاتی دی چه لاچاپ شوی ندی .  
 غلام رحمن خان خپل تخلص « جرار » غوره کړیدی . جرار صاحب په خپله ژبه کښ بی تکلفه  
 اوبی اعتنا شعروایی چه کله کله دده دخولی نه خوراسنجېده اویاچه اشعار هم راووزی . دی  
 دښاغلی وزیر صاحب داخله دصحبت په اغیزه دپښتو په سداجت کښ کله دومره کوشښ کوی  
 چه مخنی اشعار په خالصه پښتو لیکي . لکه دده په لاندی منتخب شوو اثارو کښ اول غزل :

### گل او اغزی

سحر ولاړوم یومقام کښ دگلزاره سره

چه می په غوړ شوگفتگوی دگل وخاره سره

په اشارت کښ دپغور خبری گل کولی  
 لکه دسپی دملمنو لمنی کله کی نیسی  
 نه لرې شوق نه لرې ذوق نه محبت چاسره  
 وارده، زارده، جنکی، یینلی، ستاله ظلمه که شور  
 ته په نشتر دژبی هر چا ته ضرر رسوی  
 کم بخته خاره سرو کار دې دی از اړه سره  
 ای ییغیر ته داستا سخه دی له وقاره سره  
 تمامی عمر کښ دوست نشوی له ملیاره سره  
 په مقابل کښ رب سزا در کړه د ناره سره  
 مخکه دې سپاری هر سپی دخدای دقاره سره

(۱) سوکه : اسانه سره

مقام می بیاموندو دجونو در خساره سره  
 مخککه دیغللو په سینه زا نگم له هاره سره  
 مجلس می خوین کړو بورا گانوله هزاره سره  
 زه مدعی یم ته لاشه چه ستا دیلاره سره  
 مناسب نه دی گفتگوی دریا کاره سره  
 بی شجاعته مخککه خرخ شوی له بازاره سره  
 زهر دینش می بر ابر دچمچه ماره سره  
 شه دی نسبت دیو محصورد لوی حصاره سره  
 که دی سوداوی ورشه کینه له هوشیاه سره  
 که وپره نه وی د بدخواه اود بدکاره سره  
 رنگ دې پنا که! نه یم خوین ستا له دیداره سره  
 مناست ندی گفتگوی بی اعتباره سره  
 بینه نده اوسه میانه رو په دغه لاره سره  
 فکر په کاردی په هرڅه کین له مقداره سره

زه چه په سرو شونډو وروزروله خاندمه تل  
 پته خوله ناست یم په ضرر دچاراضی نه یمه  
 مخماچهر رنگ و بوی شووقف خاصو عامولره  
 دقهره تاوشو اغزی داجواب دگل که ادا  
 ته تمامی عمر په خلتو رنگ و بوی خر خوی  
 په خوشامندو دی هرچاته خپله خوله نیولی  
 خنجر په لاس دد شمنانو مقابل یمه زه  
 ته تل زما په حمایت کین ورځی شیبی تیروی  
 هو، حفاظت دملکت په شجاعت سره دې  
 ظالم بدخواه کله صرفه کوی په مونزه باندې  
 گلابه ته چه شجاعت او قاهری نه لرې  
 ته د خپل شان په حفاظت باندې قدرت نه لرې  
 د یرتهو او چاپلوسی لکه دگل او اغزی  
 نه داغزی په شان تیره نه لکه گل په خندا

## غزل

(۱)

څوک په لار دی څوک کور و ته رسیدلی  
 دهغو په ژوند کین څه خلکو لیکلی  
 دوی په لپو لپو هغه وینسی څکلی  
 په هغو بی اوس پراته د خاورو څلی  
 تر یشه بینه دی د که خوله گنډیر خورلی

پاخه وینش خلك واره در نه تللی  
 تا دپلار او نیکه پانړی چیر ته لوستی  
 داسره بوقی سری کوکی چه درته ښکاری  
 چه د ستا دپاره توی وی په د اگو کین  
 چه دبل کونډی ته چینگه خوله ولاړوی

## غزل

(۲)

نن چمن سپرلی هغه گل چه وارمان زما  
 اوس چمن په زړه کین شرموی هغه دامان زما  
 داد زړه په وینو او به کړیدی باغوان زما  
 توره دې تپره وی څه به وکاندې خزان زما

زرراشه بلبلې غوریدلی دی بوستان زما  
 کله چه له تندی الوتی پکین مرغی نشوه  
 نن چه دغه سور بڼ دگلو نو خواو شاوینی  
 ماله یی مایار زیری د یر عمررا کړیدی



## محمد گل خان «نوری»

د عبدالواحد صاحبزاده محوی په قام نور زی دی ، د قندهار په کوچنی کار یزک کښ زیزیدلی اولوی شوی دی . ده تعلیم خصوصی حاصل کړی دی . د عربی د صرف ونحو ، فرائت ، فقه ، کتابونه یی ویلی دی . دی په ۱۳۱۳ کښ د پښتو انجمن په عضویت مقرر شوی دی ، اوس په پښتو ټولنه کښ عضو دی . دده د نثر او نظم آثار په «پښتو» مجله او «کابل» مجله کښ شته .

دی د فولکلور جمع کولو سره شوق لری . لنوی ، متلونه ، قصی ، نقلونه او داسی نور شیان لیکي او غونډوی یی . اوس یی «د پښتو لیک ښوونکی» په نامه ، د پښتو یوه انشا لیکلی ده چه چاپ شویده .

یو بل کتاب یی هم د (ملی هینداره) په نامه چاپ شوی دی . په دی کتاب کښ د پښتو مشهوری قصی لیکل شوی دی .

## ارسلان خان «سلیمی»

دی ، په قام وردگ دی ، او د وردگو په چغتو ځای کښ زیزیدلی اولوی شوی دی . ده د کابل په دارالعلوم کښ د اوم صنفه پوری تعلیم حاصل کړی دی . اول په پښتو انجمن کښ د کتاب په حیث مقرر ، بیا د مراقمی محررشو د اصلاح د پښتولیکونکی شو . اوس د مطبوعاتو په ریاست کښ کار کوی .

ده د «نیکبختی» په نامه یو کتاب په پښتو ترجمه کړیدی ، چه د انجمن له خوا په دی ورځو کښ چاپ شو . بل یی «اعتماد بنفس» په پښتو ترجمه کړیدی ، او «په ځان باور» یی ور باندی نوم ایښی دی . دا کتاب لاندی چاپ شوی . د «سلیمی» صاحب د نظم او نثر آثار په طلوع افغان او کابل مجله کښ شته .

## عبد الخالق خان «اخلاص»

عبد الخالق خان دملا جان اخندزاده محوی په قام صافی دچغسرای دد هوز په مقام کښ زیزیدلی دی . د فقه او نظم کتابونه یی دخپل پلاره خخته . حدیث اوحیننی نورسی دوطنی علماؤ خخته ویلی دی .

دماموریت په خوا کښ یی دغونډ کاتبی دشوری وکالت دوری طی کړیدی . په ۱۳۱۶ کی د انجمن عضو شو . په پښتو او پارسی کښ نظم او نثر لیکي . د پښتو د نظم نمونی یی په انیس او کابل مجله کښ شته .

سالنامه « کابل »

عبدالخالق خان په نظم کښ خپل تخلص «اخلاص» لیکي . ده دالاندی کتابونه لیکلي دي: (۱) «استقلال» په دی کتاب کښ دافغان نستان دمحمدزایی شاهانو تاریخ او داستقلال موضوع په پښتو نظم ایگل شویده . دا کتاب چاپ شویدی . (۲) تصحیح التلاوة یی دقراأت په علم کښ لیکلی دی . (۳) نهضت پښتو په دی کتاب کښ دپښتو لغتونه دفارسی په نظم کښ دنصاب صیان په اصول راوړل شویدی . دادوه کتابه نه دی چاپ شوی . دپښتو د نظم نمونه یی لاندی لیکنل کښیږی :

پوه او ناپوه

کم عقل له کوتک دی اوهښیار له اشاره	پښتو کښ یومتل دی دنا پوه په باره
هرخو که ورته ووايي د عقل سپاره	ناپوه کله پوهیږی دوینا په باریکو
هیچانه دیوکار نه کوی دی استشاره	ناپوه دهښیار په مصلحت نه رانخی کله
دی کیدی په بازار کښ کوتکی په تماره	که څه یی دپردی په مخکښ ووايي په ورو
هواته یی پرواز کوی د عقل طیاره	لاداعجیبه زیاته چه ناپوه نه گنږی لښان
چا خله به راوړلی دناپوهو په شماره	خوخیر که دی پدی څه پوهیدلی لږ وږیر
یا لښان ورته ښکار یږی له بل چانه بیکاره	نادان مه گنږه هاغه چه له چاکوی پوښتنه
هم نه کاندی له کبره له بل چا استعاره	نادان هغه باله شی چه یی نه وی عقل خپل
ویشتل په تپا نچه دی یاوهل په کتاره	داحق پوچه وینا دتوری واردی یادشل

هښیار هغه سړی دی رشتیا عبدالخالقه

چه لښان کړی دناپوه هواله مجلس نه کتاره

محمد شریف خان «جانان»

دی په قام کا کړ دی ، دقندهار په ښار کښ پیدا شوی اولوی شوی دی . مخکښ معلم و ، اوس رسمی ملازمت نه لری . دی په پښتو کښ شاعردی ، آثار یی په طلوع افغان کښ لیدل کښیږی . ده یو کتاب د «بهار جانان» په نامه په خپلو شخصی ییسو چاپ کړی دی . په دی کتاب کښ ده ددغه لښای دهغه کلاسیکی شعراو آثار راغونډ کړی دی چه دوگړو په خولو کښ جاری وی .

ورو ستمنی خبره

پرته ددی شلو کسود پښتو لیکو الوخه ، نورهم ږیر شاعران اولیکو نکي شته چه هغوی یا نالوستی دی یا اوس دادب میدان ته داخل شویږی ، یاخوپاڅه مقتدر لیکونکی او شعراء دی

## د پښتو نننی لیکوال

لیکن په نورو وظایفو نښتی دی . اوڅه ډیر آثار یامستقل تالیفونه نه لری . نوله دوی څخه معافی غواړم ! هو ، کیدی شی چه په دغه سخته لاره کښ چه دوومی زل مایل ایښی دی اود ډیر و مشکلاتو سره مخامخ شوی یم ؛ تر ما وروسته نور څوک هم پیدا شی اوحما په اساس له مایاتی اشخاص و لیکل شی !

## د پښتو هغه کتابونه چه نوی چاپ شوی دی

- | کتاب                                      | مؤلف اولیکو نکی   |
|---|---|
| ۱ :- پښتو سیند                            | بناغلی محمد گل خان « مومند » وزیر صاحب د پخله                       |
| ۲ :- پښتو کلمی اول کتاب دوه جزه           | امین الله خان زمریالی ، مولوی یعقوب حسن خان قیام الدین خان « خادم » |
| ۳ :- معلم پښتو                            | د پښتو د فضلا و یوهیث   |
| ۴ :- دکو چنیانو اخلاقی پالنه              | قیام الدین خان « خادم »   |
| ۵ :- نیکبختی                              | محمد ارسلا نخان « سلیمی »   |
| ۶ :- پښتو ښوونکی                          | محمد عثمان خان « پښتون »  |
| ۷ :- پښتو ژبه دوه جلده                    | صالح محمد خان   |
| ۸ :- بهار جانان                           | ملا محمد شریف خان « جانان »   |
| ۹ :- خود آموز پښتو                        | صالح محمد خان   |
| ۱۰ :- ملی هنداره                          | محمد گل خان ( نوری )  |
| ۱۱ :- دخوشحالخان اوعبدالقادر خان دیوانونه | په اهتمام د عبدالحی خان « حبیبی »                                   |
| ۱۲ :- پښتو کلمی : دویم کتاب دوه جزه       | امین الله خان « زمریالی » اوقیام الدین خان « خادم »                 |
| ۱۳ :- قواعد پښتو                          | محمد اعظم خان « ایازی »   |
| ۱۴ :- پته مینه                            | برهان الدین خان « کشکی »  |
| ۱۵ :- په پته د پتو پلټنه                  | » » »   |
| ۱۶ :- د پښتو متلونه                       | امین الله خان « زمریالی » اوقدیر خان « تره کی »                     |
| ۱۷ :- غازی پښتون                          | میراجان خان « سیال » دکو ډاڅیلو                                     |
| ۱۸ :- لیک ښوونکی                          | محمد گل خان « نوری »  |

# نورستان یا جدید الاسلام

لیکونکی ددی مقالی آقای عبدالخالق خان

« خلاص »

په افغانستان کېن پرته له پښتنو نه نور متعدد قبایل او شعبات لکه سادات ، تاجک ، هزاره هڼود . . . که څه هم دا ټول پښتانه بلل کېږي شته دی چه د وطن په صفحو کېن ددوی حالات او کورنی دودونه او خصایص یلا یل ثبت شوی او په وار وار د قلم خاوندانو د هغو کیفیات په خپلو مقالو کېن لیکلی او دنیا ته یی ښکاره کړی دی اما نورستانیان (جدید الاسلام) قوم (چه د جلال آباد شمالی خوا په غرونو کېن پخوانی اوسیدونکی دی او د ضیاء العلة والدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم په عصر کېن د اسلام په دولت مشرف شوی دی او هم دهغه رایسته یی د کفرستان نوم په نورستان بدل شوی دی) د لیکو نکو د قلمه څخه پت پاتی دی او داوسه پوری هېچا ددوی په حالاتو کېن پوره قلم نه دی چلولی .

نوزه چه په سبب د قرب مسکن او نزدی گاونډه چه ددوی بعض طوایفو سره یی لرم تگ راتگ او ناسته او ولاړه موبه مینځ کېن ډیره ده ددوی په زیاتو خصایصو خبریم خپل لځان مجبور گڼم چه ددی قوم اوصاف او اصطلاحی معاملات څه چه را معلوم دی د قلم په ژبه بیان او د محترم لوستونکو حضور ته یی تقدیم کړم .

## قومیت او پخوا د اسلامه احوال

دوی ته د خپل قوم او نسب سلسله هېڅ نه ده معلومه که څوک تری پوښتنه وکړی دوی پوره جواب نشی ورکولی کله څه وائی او کله څه! خودغه هر څه یی حقیقت نه لری دوی په خپله ژبه لځان ته (کلشا) او پښتنو ته اغوان وائی کلشا ددوی مذهبی او قومی نوم دی لکه پښتون ، هزاره ، تاجک .

دوی پخوا له اسلامه عناصر پرستی او دا جدا دود احترام په مذهب باندی کلک و له دی نه معلوم یږی چه د Homoelpinos هوموالیپي نوس (غرني نژاد یا غرخنی سپری) اصل دی د هوموالیپي نوس اختصاصات دادی چه ښایسته صورت ، خرمائی وپښته ، شنی سترگی او متناسب اندامونه لری او دهندو کښ د مشرقی شمال ددرو خلک ټول په دی نژاد پوری مربوط دی . ددوی پخوانی سپین ژیړی دهغه وخت د خپلی عناصر پرستی قصی کوی ماچه خپل تحقیق

## نورستان یا جدیدالاسلام

دکمورشتینو نور ستانو څخه کړی دی هغوی راته دومره تفصیل کړی دی چه ددوی پخوانو بتانو څونو مونه لرل مشرتب یی چه ددوی په زعم «خالق کل» و «امر» نوم لاره اوبل یی «جمری» وه چه هغه یی دښځی په صورت جوړ کړی اود «امر» ښځه یی گنبله دوه واړه بتان یی «مونی» او «گش» وو چه هغه یی دیغمبرانویه منزله اود امره زبردست گنبل دغه مونی او گش به دوی دجنگ رب النوع هم بلل دوی دهریوه دپاره مخصوصه قربانی کوله چه دامره دپاره یی غوا اود گش دپاره یی غوایی اود مونی دپاره یی وز گوړی مقرر کړی وچه ددغه باطله خدایا نویه نامه به یی قربانول اووینی به یی وله په هغو شندلی - دوی به گش اومونی په هر کلی کښ په مخصوصو عبادتخانو کښ ساتل اودجنگ په وخت کښ به یی تری استمداد کاوه .

په دغه رنگ یی څوړو کی ارباب انواع باطله نور هم لرل چه هغه به یی دفصلونو اود مالونو محافظ اوروژ ونکی گنبل -

اودغه ټول بتان به دوی پخپله دلر گو څخه په تخخ او په خولی جوړول چه یو لوی اوغټ لرگی به یی وتوړه سترگی ، پوزه ، خوله ، غوړونه اودنارینه الات به یی پکښ جوړ کړل امره نوم به یی پری کښ دبل به یی دښځی په صورت وتوړه جمری به یی ورته وایه نورهم په دی قیاس . او کله به یی داله تیزو څخه جوړول په ځینو ځایو کښ داسی هم ووچه یی دتوژولو به یی لویه گټه خوښه کړه دعبادت رسوم به یی ورته ادا کول لکه چه دغه رنگه تیزی چه پخوا ددوی معبودان وو اوس هم دوی ته معلومی دی چه کله کله یی دندامت په صورت فصی کوی اوښی چه دجهالت په وخت کښ دغه زمونږ خدایان وو (نعوذ بالله)

## مړ نیتوب او وسله

دوی په توره، مړ نیتوب بهادری- او زړور توب کښ پښتو ته ورته دی دکفر په وخت کښ چه صافی او مهمند او دباجوړ پښتانه دوی له په جنگ ورتل او غزایی پری کوله دوی ورسره کلکه مدافعه اوسخته مقابله کوله چه ډیرو مسلمانانو سره ډیره شهامت ددوی دلایسه دشهادت پیالی وڅکښلی .

چاچه په هغه وخت کښ ډیر مسلمانان په شهادت رسولی اوښه توره یی کړی وی اوس ورته ټول قوم په درنه سترگه گوری اوخیل مړنی، تور یالی او دفخر ځای یی بولی او پخپله دی لاسه چه دده اولاد ته په مخصوصو ځایو اورسمی دعوتونو کښ چه بیان یی وروسته راځی پیل امتیاز ورکوی .

ددوی وسله پخوا عمومأ غشی اولبنده او په ملاپوری تړلی یوه کتیره وه ځنی سړی پکښ

## سالنامه « کابل »

فلیته والا توپک هم لاره اوس هم سره ددی چه نور عصری توپکونه (پیتی، یودزی) او...  
 بی هم پیدا کړی دی خو هغه خیل غشی او لیندی دلاسه نه وباسی هم هغسی غشی لینده شخولی  
 موندی په خنګ کښ گر نحوی دوی اوس دهر رقم توپک په ویشو پوهیزی، نخینه رساپه خال  
 ولی بشکار هم کوی دتوپک دارو (باروت) پخپله جوړو لی شی.

## رنگ او قیافه

دوی په عمومی ډول سره غبټلی، مزی، تکړه، درنگه سپین غنم رنگ، بڼایسته خلک دی  
 دزیاتو سره ویشته اوزرنګی سترګی نری- لوړی یوزی دی مگر په ظاهر کښ درنگه تور  
 او خیرن معلومیږی ځکه چه دوی اورونه ډیر بلوی او همیشی په غوړو او خربو شیونو کښ  
 لاس وی دلوګی په سبب یی دمخ بشره اونور وجودتک تورشوی وی اوبله دا چه په کلو نو  
 کلو نو کښ استحمام نه کوی ځابون خودسره نه پیژنی چه څه شی دی نو ځانځا خیرن بیرن معلومیږی  
 دوی همیشه په څرمینه پټی (کمر بند) ملاتړی اوکتیره یاچوړکی یی پکښ توپمبلی و ی  
 په تلوکښ دغره اوزمبوسی نه گرندی وی په منډه کښ یی هیڅوک نشی رسولی.

## کسب او گټه وټه

ددوی کسب اوکار دنرو اودبڼو په مینځ کښ دوه تقسیمه دی: نارینه یی چوپانی کوی  
 غوا اوږی ساتی هر سړی په خپله وسع دمالدارۍ خدمت په ځان فرض کړی دی او دای  
 کلکه عقیده ده چه (بالعکس ددی چه مال دانسان دراحت دپاره خدا ی پیدا کړی دی)  
 دوی دمال دساتنی اوروزنی دپاره مخلوق شوی دی چه دسپانه تریگا بلکه شپه او ورځ یی  
 پسی ځان لالهانده کړی اوبه غرو اورغوټی گر نحوی- دوی فقط ډیری غوا اوډیری ږی ساتی  
 لږی لږی اږی- گهی هم لری میږی اومیننی بنی نه گنی غوا اوږی یی ډیری خوشی وی هر ځای  
 کښ چه ښه واینه اوشه ورشووی هلته یی پسی یائی په سمخو اوپه بیدیا کښ ورته شی تیر وی دشودو  
 لو شلو او شلو مېوشر بلو خدمت یی پخپله په ډیر رغبت اومینه سره کوی دخو شیانو اونو ر  
 شیونو څخه یی هیڅ کر که نه کیږی.

دشودولوبنی چه دوی ورته «دمل» وایی او دشلو مېوغر کی دځان سره سم گر نحوی په هر  
 ځای کښ چه یی شپه یادهره وی هلته خپلی غوا، ږی لوشی اوله شودو څخه یی دپسری په میا شتو  
 کښ پشیر یا پوخه (خام پشیر) چه دوی ورته «بگوردا» وایی جوړوی اوپه اوږی کښ یی شاری  
 (غوړی تری وباسی) خودیر افسوس دی چه دوی غرکوته درنگ ورکولو په چل نه پوهیزی  
 اوعه پوستکی استعمالوی. هم داسبب دی چه ددوی غوړی تل بد بویه او ورمی وی

اوزیات پښتانه تر قدرت کوی نه یی خوښه وی .

دد هقانی کاری ټول دښخو په غاږه وی ښځی یی ډیری کلکی اومضبوطی دی چه په کارنه سترې کیزې سهار وختی په برگه تاریخه پتی (چه پټوار په رنگ بی او دلی وی) ملا تری او پتوته اوغی دیگا پوری په کار بختی وی کر او یوه هر څه په خپلولا سو کوی داوسپنی تسکوری (میتی) اوکلنگونه نه پکاروی غویان هم په قلبه نه تری خپل لاسونه یی قلبه او د لرگی کشی یی تسکورې (میتی) دی دوی واړه واړه پتی د پیاز و د کراوو (کرد نو) په شان جوړ کړی وی اود لرگو په کشیو په کښ عمل کوی ، غنم او گدن پکښ کړی ، په لاسوی هواروی - دوی کله کله دد هقانی کار داشر په دود په شریکه کوی « یعنی » دټول کلی ښځی دیوی ښځی کار نن کوی د بلی سباخوچه دټولو کارونه سرته ورسیزی بل دسولو لرگی هر څو مره چه دکا له مصارف وی هم دښخو په ذمه وی ددوی ښځی تبرگی اویاسته اخلی خوتنه په ډله (صورت اجتماعی) سره مره ورځ غره له لخی اود لرگولوی لوی کیلی په شا باندی کورته راوری چه هغه گیوی هیخ نارینه هم نشی پورته کولی څه چه روز مره سیزی هغه سیزی نوردژمی دپاره ذخیره کوی اودا ذخیره ورته ډیره مده دیوه کال نه بل کال ته پاتی کیزی اودا ښځی هر رنگه دروند بار په شاباندی وړلی شی . دوی یوه مضبوطه اوز ده همسا هم گرځوی چه دبار وړلو په وخت کښ ورسره هغه امسا ډیر کومک کوی

## خوراک او آغوستن

ددوی خوراک عموما گدن دی او گدن هم په دوه قسمه د خور لود پاره تیاروی اول : گدن په میچنو وړه کوی دود دی تر پخوی . دوم : گدن په پایکو گا نو کښ ټکوی چه بوس تری لیری شی نویایی په کتو کښ دور یجویه ډول پخوی اوخوری ئی خود ډودی نه ئی وریدی ښی راغی . دائی خپل خوراک دی اود میلمه دپاره دغنمو ډودی هم پخوی - دوی دنگولی (کتغ) پغلی نه پیژنی شلومی اوشوده اوپیر ډودی سره خوری میلمنوته خالص غوړی ورکوی دزو غوښی او جوشه پخوی ښوروائی تویه وی او یواغی غوښی ئی خوری په میو و کښ غوزان او کور ډیری لری اوخوری یی . دکورو څخه به یی پخوا (د کفریه وخت کښ) شراب تیارول او اوس تری سرکه جوړوی . عمومی اغوستن یی دزو پوستکی وی چه دری پوستکی سره یو لخی گندی یو پوستکی دشا طرف ته اودوه نور دځی طرف ته یعنی پیښو نو په لخی اچوی او یوه بی نستو نو قبا ډولی لباس تری جوړوی چه دیو ستکو وژ غنی هم ورپوری وی او عموما د پوستکو لکی دکوناقو په لخی برابروی چه لخی خیا لولی یغلی په هغه لکی پوری یوه لویه غزه (جرس)

## سالنامه « کابل »

هم زور ندوی چه دتلویادناخ په وخت کښ ورته شر نگهار کوی او طبعاً تور بیر پوستکی چه دیری وژ غنی لری دسپین نه زیات خوښوی هم داوجه ده چه پخوا به مسلما نانو دوی ته تور کافر یا سپاه پوښ ویل اود خپلو په محای د بزینو یا د غرڅه د پوستکو کوری (چموښی) په پښو کوی چه هغه ددوی باریان (غلامان) چه بیان به ئی ورسته راشی جوړوی نور پا ئزار نه لری . ددوی معتبرین او مشران د بیستی (کرباس) جامی هم اغوندی خصوصاً هغه وخت چه د پښتنو کلو ته د کم کار دپاره محی واسکت اوسور غاړی لونگی هم په غاړه کوی په دی اوس وختونو کښ چه ناسته ولاړه ئی دپښتنو سره زیاته شوه دسر لونگی یاد ملل پتکی هم په سر کوی ددوی ښخی هم ددوی پشان پوستکی او خامتا اغوندی علاوه غټی ښخی ئی سپین د بیستی لوی لوی پتکی هم پسر کوی چه دورا پری هر ناشنا سړی د نارینه وگمان کوی په گانه کښ یواغی او گۍ په غاړه اودزیر و وخی په لاس کوی پیغلی جو نه ئی دسرو مشکنو املو ته هم په غاړه کوی او په غوږ ونو کښ غټی غټی مندری- (کری) اچوی نور څه نه پیژنی -

## میلمه :

دوی د آشنا او خاص میلمه سره مینه محبت ډیر کوی لکه چه پخوا مو وویل د خپل اصطلاحی خوراک نه په غیر میلمه ته خالص غوړی او پښیر ور کوی . او له پنځه کسو څخه زیاتو میلمنو دپاره خانجا وزه حلا لوی او میلما نه دننه کاله ته تنباسی . ښخی یی میلمنوته دودوی پخوا او نارینه یی نگولی (غوړی) او پښیر را اخلی میلمه ته ئی په څنګښ زدی .

## تبصره :

لکه چه وموویل ددوی ښخی دهقانۍ کوی اونړئې چوپا نی کوی . دارنگه د خرڅو لو په وخت کښ نر په غله کښ اوښخی په غوړو کښ واک نشی کولی . یو دېل په کار کښ تشبث او مداخلت نه کوی هر یو د خپل دسترنج د تیجی مالک دی نارینه د نگولی اوښخی دودوی په ورکو لو میلمه ته خپله پیر زو ښکارسره کوی . عام او نااشنا میلمه ته چندان التفات نکوی .

## « ودانی او معماران »

ددوی ودانۍ عموماً یوشان دی یوه لاندی کوټه چه دوی ورته « کوټه » وائی او په سړیې یوه دوه پورده کله دری پورده هم جوړوی چه هره کوټه یې دوه ښه څلور ستنی لری ددوی ودانۍ دمچپو د چک په ډول یو په بله پوری ترلی دنښتر و دلرگو څخه



### نورستان، یهجدیله الاسلام

تباری وی په لوړو وځایونو او دودگر نگو نو په سر، نو، یی کلی، پراته دی، ددوی دپهنتوبه د ول قلعه کلې، او لوی دروازی نه لری دوی دمعماری، دپاره مخصوص اشخاص لوی چه دوی ورته (باریان) وائی - دغه باریان په دوی کښ لځاته طایفه ده چه ددوی ټول کارونه اهنگری، زرگری، معماری، موچیکگری، کولالی اوهرنگه فنی ضروریات اجرا کوی - باریان ددوی مریونه دی هرسری لځانله لځانله لځنې په خوته شریک یو باری لری چه خوښه یی شی یو په بل یی خرخولی هم شی اوددوی اولاد (لونه او لځامن) هم دلځان دپاره خرخوی کله یی چاته بڅنې .

دوی ته باریان په نظر کښ دیر سپک ورځی دودۍ ورسره یوځای نه خوری په مجلس کښ یی دلځان سره نه پریز دی ، خورا ولوری په نکاح نه اخلی، لنهه داچه دعوا ملو اوچاربایانو په شان یی استعمالوی دوی چه په خپل مینځ کښ یو بل ته په قارشی دستخی کنځلی په ځای ورته دباری لځوی وائی .

### تعلیم او تربیه

دوی په استناد هغو کسا نوچه په مرکز یا په نور و حکومتی دواپر و کښ یی ملازمت کړی وی تعلیم او تربیه هېڅ نه لری په اول داسلام راوړلو ورته سرکاری ملاامان مقرر ووچه د نمانځه او اوداسه په ترتیب یی پویه ول په امانی عصر کښ ترهغه هم موقوف شو . اوس په لځنی لځایو کښ اختیاری ملاامان لری چه وروهلکا نوته یی ایله مونځ او او دس ورښی مگر صحیح او اصولی معلمان اومریان پکښ نشته له دی کله یی تر اوسه پوری دانسانیت جنبه په حیوانیت باند کمزوری ده چېل اونایو هی پکښ زیات مروج دی .

### ژبه او الفاظ

ددوی ژبه نه ایواځی د نوروزبونه بېله ده بلکه په خپل مینځ کښ هم دوی علاقی خلک یی دبلې منطقی په ژبه نه پوهیزی مثلا دکامدیش او دوایکل ددری خلک یو دبل سره په خپلو ژبو مفاهمه نشی کولی - دارنگه دپارون او دلغمان د کوهستانو یادواما کو اودکړنگلیا نو په مینځ کښ دالفاظو او دلناتو مناسبت هېڅ نشته دی دوی چه یو دبل سره په قوم لځای کښ لځماځ شی مفاهمه سره په پښتویا په فارسی کوی او که دغه یی هم نه وی زده نو دچا راگانو په شان یی د اشارت یا دچپ کیناستونه بل علاج نه لری : -

په دوی کښ د وایگل ددری د ژبی لځنی لغات چه ماته معلوم دی د فارسی او دپښتو او داردو او لځنی دانگیسی سره د لهجی په لځ تفاوت څه ژودی والی هم لری چه زوی یی

## سالنامه « کابل »

لاندی یوځولغات د نمونی په ډول در بنیم :-

انگلیسی	اردو ، پنجابی	فارسی	پښتو	نورستانی
ون	ایک	یک	یو	ایک
تو	دو	دو	دوه	دو
تری	تین ، تریا	سه	دری	تری
فور	چار	چهار	څلور	چتا
پپ	پانچ	پنج	پنځه	پونچ
سکس	چم	شش	شپږ	شو
سیون	سات ، ست	هفت	اوه	سوت
ایت	آ تم ، ات	هشت	اته	اشت
نین	نو	نه	نه	نو
تین	دس	ده	لس	داس
نوذ	ناک	پینی	پوزه	نوذ
توت	دانت	دندان	غابښ	دوند
آ ی	انکھ	چشم	سترگه	آنج
پ	اوت	اب	شونده	اوشت
تسک	جب	زبان	ژبه	چپ
ایر	کان	گوش	غوږ	کسار
فنکر	انگلی	انگشت	کوته	انگو
هینه	هاتپ	دست	لاس	داس
نیل	.	ناخن	نوک	نوچه
ستون	وات	سنگ	گټه	وات

د دوی په لهجه کېښ د (غ) اود(خ) کلنمی استعمال نشته د (غ) په ځای دوی عموماً کاف (ک) اود (خ) په ځای کاف (ک) استعمالوی مثلاً د غرمی په ځای گرمه او د غیرت په ځای غیرت همدارنگه د خان په ځای کان - د خیر په ځای کیر دخور په ځای کور وائی هیکله داداږه حر و ف په خپل مخرج کېښ نشی اداکولی دوی چه کله په پښتو ژبه تلفظ کوی همیشه (غ) او (خ)، په کاف او په کاف بدلوی لکه وائی امدکانه په کیرراگلی اکیل پردی او گوازی دی ټول جوړوو ؟

## رسوم او عادات

### از دواج

د نورستانیا نو په اصولو کښ د تره لور او دما مالور د خور په شان دی په نکاح یی نه اخلی همیشه د لری کورنۍ خور اولور غواړی .

حاصل دادی په دوی کښ چه یوسری غواړی چه د زوی یادورور دپاره کوژ ده وکړی اول د چاخور یا لور په زړه کښ وټا کی نو پخواله دی چه اظهار د خبری ورته وکړی یوښه لوی سیر لی (وز) د لځان سره روانه وی او د جینی د اولیا وکره یی ورولی په ر موز او اشارت ورته خپل خواهش ښکاره کوی . که چری د جینی پلار گنۍ دده خواهش قبلاوه بالفور به هغه سیرلی چه ده وروستلی وی حلال کړی اوڅوکه نودی اقارب او خپلوان پری راټول کړی او د هغه وز گوړی غوښی سره و خوری . دایې علامه د ایجاب شوه نورهیڅ نه وائی رخصتیزی د یوه کاله پور یاغلی وی ، اوکه چرته د جینی پلار گنۍ دده ارزونه منله نو هغه دده مال نه حلالوی ژوندی یی یرته ورسره کوی . گویا دادده نا امیدي شوه په صورت د قبول کښ چه یو کال تیرشی نو داسری دوه لوی سیر لی یا و هغه کاله ته ورولی او څو کسه خپل دوستان هم د لځان سره ییایی داییره د خپل مطلب اظهار په وضاحت سره کوی د جنۍ پلار هم په ملاعیت سره دلور دسر قیمت (ولور) چه دوی ورته « دنیا » وائی معلوموی مثلا ددوی په اصطلاح زیاده زره دنیا مقرره وی دغه زریا دوه زره اگرچه دعدد درویه لږشی دی لڅکه چه ددوی په حساب کښ زرڅلور سوه ته وایی ، مگر په حقیقت کښ ددغه زرونه ډیرلوی شی جوړ یزی لڅکه چه دوی په ورورکښ نقدی روپی نه اخلی ټولی غوا او پزی اخلی او هغه څنگه اخلی ؟ مثلا زردنایی مقرر کړه په دی کښ تری نیمی غوا او نیمی بزی اخلی - چه دغوا ولوری قیمت اوه روپی او د بزی یوه روپی ده چه ددغو زرو روپیو یا زمونږ په حساب دڅلور سوه روپیو کم د پیرش (۲۹) غوا او دوه سوه بزی شوی داچه اصلی قیمت ته واړوو ډیرلوی بارتری جوړ یزی . لنهه داچه داسپی ورو ورو دغه مالونه که دکوره وی که دپوره ورپوره کوی . هرکله یی چه ټول ورو ورو سول نویا هله دواده تجویز کوی :

### واده

داسپی چه واده کوی ددوی په اصول به ارو مرو یونقرئی کتوری او یوه اوگۍ او یوه سور غاړی لونگی دجینی دپلار کره وروزی :

چه کتوری یا خانله اخلی او نور شیو نه دواوه په وخت کښ لور له ورکوی ، یاد واده په ورځ دزوم دخواته یوه ډله لخوانی لخوانی ښځی اویوڅو سړی دجینی ( ناوی ) دراوستلو دپاره ورځی دجینی پلار دطاقت په اندازه څلویښت ؛ شپيته منه غنم زیات وکم ښی کوی اودغوزانو چغزی- او مرخنی ورسره گډوی په گوډ وکښ یی اچوی هماغو چینکوته یی چه دزوم له خوا راغلی وی ورپه شا کوی چه دزوم کړه یی ویسی او هغه او گډی اوسور غاډی لونگی خپلی لور ( ناوی ) ته په غاډه اچوی په دی طور سره چه دلونگی یو سر دجینی په کښه اوزه واچوی اوبل سړی دښی تخرگ لاندی تیرکړی په بله اوزه یی رااډوی اوملاور له کلکه وتری دښو سره یی یولخی دزوم کاله ته رخصت کړی په لاری چه ځی هغه سړی چه ورسره وی اوبی ، سندری وائی او هزی کوی او ناخی خوچه دزوم کاله ته ورسپزی دزوم پلار گڼی خومره چه طاقت لری غویان او سیرلی حلا لوی دوه ورځی یادری ورځی خپلو کلیوالو او دنودی کلو خپلوانو ته عمومی دعوت ورکوی او هرڅو شپسی چه داد عوتونه جاری وی سم ورسره رقصونه او سندری په ډیره مستی او شور او شغب سره دنرو اودښو له خوا اجرا کیزی ؛

کله ښځی او نارینه یولخائی لاسو نه اچوی او نڅا ( اتڼ ) جوډ وی یوری هم په رقم رقم تماشی پکښ کیزی خوچه دعوتونه ختمشی بیانویه مسلمانانې طور سره عقد دنکاح کوی . داچه وشوه نوداجینی دیوکالو سره پوری یا دیلار کړه نه ځی پس له یوکالو سره یاتگ راتگ جاری کوی .

په دوی کښ یوسړی دوه او دری ښځی هم کوی مگر هری ښځی ته حتماً یله یله کوته جوړوی دوه ښځی هیڅکله په یوه کوته کښ نه اوسی گڼه و ته هم یله یله کوی مپه یی دهری یوی سره چه خوښ وه همیشه اوسی اودبلی کړه کله کله یاپه نوبت ورځی .

## دولادت رسوم او نوم ایښودل

دچاخوی یا لور چه پیداشی نوبه ابتداء کښ ورته زږی ښځی چه ددوی دقابلو په جم وی راغنه یزی او دتهښت سندری ورته وائی په دی سندرو کښ که هلك وی دیلار دخوانیکونه اوورنیکونه یی اوکه چینی وی دمور دخوانیا گانې یی ستانی اودهر یونوم او افعال یا نوی داوینا دهغه پوری نه ختمیزی چه خو طفل په تی رودلو شروع ونکړی - چه ورکوتی اول کړه تی واخست اوپه رودلو یی شروع وکړه گوری به چه دهغه ښځو په خوله کښ په دغه وخت کښ دجانوم اوستایینه شروع ده هر نوم چه دهغوپه خوله وهغه ددی هلك یاچینی نوم شو- هم دایی عادت دی چه دوی په هلك دنیکو نوله نومونو اوپه جنش د دنیا گانو دنومونو څخه .

یونوم زدی ددوی دنرو نومونه عمومآ دادی - اسمبوك - سوپرا - ننگتا - راجكان - چودك - مالکرا - ایرادینگ - استان - چنهلو - ساقیک - گوشرا - کلشوك - سامبار - جینشا - اودارنگه نور. ددوی دارقم خیل رسمی نومونه دی مگر دپښتنو دتعارفه دباره مخنی کسان چه روی شناس وی ځانله نور دپښتنو په طرز نومونه هم زدی لکه احمدکان - محمد گل - گل محمد - اونور لکه مخکنس موویلی ووچه دوی د(خ) - اود(غ) دتلفظه عاجزه دی په نومو کښ هم دخان په لځای کان وائی لکه محمدکان - حبیبکان ، امیرکان ... هم داوجهده چه ددوی مخاوی اوښکارند وپه اشخاص دوه دوه نومونه لری چه یویی خیل رسمی نوم دی او بل یی دپښتو نوالی ، او عموم افراد یی هم هغه یواولنی نوم لری نور هیڅ :

دښخونومونه یی دادی - سمری - بچیک - جیشی - پاتو - کتوری - واری ، زوری - اوداسی نور - :

### دښخی یادښتن مرگ

که دسړی ښځه مړه شی نو داسړی دیوکیا له پورې نه سرخړوی او نو نوکونه پریکوی لونه دچلم په رسمی دعوتونو یا په قومی جرگو کښن شریکین ی تمام کال دایده ونه په بخان تیروی چه کال یی پوره شی نوپا به له دغه قلم ونونه د بخان ازادو لوپه نامه یوه مختصره جلا لیکو ( قربانی ) وکړی نوپه هله وخرښی اونو کونه واخلی .

داوانگه ښځه هم چه مړه یی مړه شی دکا لوپه سره پسون ی سرښو وښخی ، سترگی نه توروی ، دچلو ادمه یا بل دخو شجالی مجلس له نه ورځی اود خپلو پلار گڼی کره هم ونه ځی خو چه کال یی پوره شی نوپا دښتن وارثان یی مختلر دی چه خر خوی یی او که کور یی ساتی .

### هیڅ ښځه دمړی ښخی لرگی نه سیزی

یوه ښځه چه مړه شی دهغه دلایس لرگی چه دخبری دباره یی انبار کړی او پراته وی پله ښځه یی قطعاً نه سیزی ولی دا ورته یغور ښکاری او نارینه هم پری غرض نه کوی دیو کلونه لځای په لځای پراته وی خو چه وراسته او خاوری شی به دی باره کښ ما دیوه نور ستلنی اشنا نه پوښتنه وکړه چه په دی لرگو کښ څه عیب دی اودا څه معنی لری چه په یی سیزی دهراته په جواب کښ وویل چه هغه مړه ښځه یا گله کوی لومړن ته یغور را کوی چه زه مړیم اوتاسوز ما دلایس لرگی سیزی او بله دا چه مونږ ته دنیکو نو او تبا گانونه دا وودباتی شوی دی او پرتی مخالفت نه شوی کولی .

## طلاق یا بښځه خرڅول

دوی ته طلاق یا بښځه خرڅول هېڅ عیب نه ښکاري هر وخت چې یې بښځه خوښه نه شي یا تری له خپلی طبعی څخه مخالف یو حرکت او کردار حس کاندې فی الحال یې د مال په ډول په چا باندې خرڅوی او چه په چا باندې یې خرڅه کړی هم دهغه اخستو نکې کړه یې تگ راتگ عیب نه گڼی او همیشه ورکړه د خپلوی- په ډول تله راتله کوی بلکه هغه ته او ښی (خسر بره) وایی یعنی داخپله سابقه بښځه اوس خور گڼی او نوی مېر یې په دی نسبت سره او ښی شمیری . کله داسی هم وشی چه دوه تنه د خپلو بښځو نه راضی نهوی دواړه سره غوږونه نودی کوی او خپلی بښځی سره یو تر بله بدلوی .

## دمړی تجهینز

په دوی کېن چه کم مالدار او معتبر سړی مړشی دهغه تقدیر او مرثیه خوانی په دی ډول سره ادا کوی چه اول دغه مړی ته ښی فاخره جامی و اغوندی ملاوله و تری هغه و سله چه ده په ژوند انه گر محولی وی هم ورپه غاړه کړی ییایی په لاسو نوکښ د ژوندی په هیئت نیغ په کت کېن کینوی او زړی بښځی چه په دی کار کېن مهارت او خصوصیت لری او هلته حاضر ی وی په خپله ژبه دی مخاطب کوی او دویر په لهجه سره ورته وایی چه ای فلانیه ! ته خود یر نارینه توریالی او مړنی سړی وی په فلانی فلانی وخت کېن دی داسی داسی توری کړی وی او دوسره ناری دی کړی و و ته به چه هر څنگه مهم کار ته وړاندی شوی په سر به دی رساوه هېچر ته ستاد توری او د پهلوانی ساری نه و تا به ویل چه زه په هر چا زور وریم ماته هېڅوک څه نشی ویلی او رشتیا هم دسی وه هر څوک به ستانه ویریدل اوس په تا څه وشو او ولی مړشوی داخپل کور او بساط دی چاته پرېښودل . یاخیزه ! یاخیزه یو محل خو په دی خپل کاله کېن وگرځه ؟

سم ددی وینا سره یی څوکسه په لاسو نوکښ راجگ کړی او دکوټی په څلور وواړو گوټونو کېن یی وگرځوی او قسم قسم ستاینی او مخاطبی ورته دسندرو په ډول کوی خو چه دوی ښی سترشی او یوه شپه او ورځ یا زیات هم تیرشی په دی فرصت کېن دنورو کلو خلک چه راغوبتتی یی وی هم راورسی پخوا درسیدو چه لاپه لاری وی او ددی کلی خواته را نودی شی دهر کلی خلک یعنی دراتلونکی میلمانه د ټوپکو دزی کوی او راغونه یزی .

یا نودا مړی په تخته واچوی او په اسلامی دستور سره (لځکه چه اوس مسلمانان دی ) غسل او کفن ورکړی او په جنازه (کت) کېن یی دکوره راوباسی په دغه وخت کېن هم دمړی په بام باندی هغه حاضرین چه هر څوک وی د ټوپکو بات وچلوی (دیری دزی وکاندی) چه دی- کاله له پریان را نشی نو یا جنازه واخلي او قبر له یی ویسی .

## نورستان یا جدید الاسلام

دوی غونډه اديره هم نه لری هر څوک خپل مړی دهغه په خپله مخکه کښ بنځوی۔ هم په دغه ورځ ددی مړی په نامه ډیر مالونه (غوا او بزې) قربانی کوی او غوښی یی لځنی پځوی او لځنی اومی تقسیموی تقسیم یی هم د قومی منصب اور تپی په اندازه دی یعنی څوک چه ډیر مړنی او تورزن وی یایی خپل رسمی دعوتونه (چه بیان یی وروسته کیزی) ډیر کړی وی هغه ته ډیره برخه ورکوی او څوک چه په منصب کښ کم وی یا یخی پکښ نه وی شامل هغه ته پخپله اندازه سره کمه برخه ورکوی حتی چه ډیر غریب سړی پکښ نیم لیچی هم وونه رسی .

دایی دغوښو ناری (خیرات) دی او دود یی۔ د ټول کلی خلکو ته د ننگکو غورو سره ورکوی . په دی قسم دمړی په ناری کښ دهر چا طاقاقت معتبردی لځنی سړی داوه و نه ترلسو یاد شلو پوری غویان او خوچنده سیرلی حلال کړی لځنی ددی نه زیات یا کم .

پاس چه مونږ وویل چه دوی هر څوک خپل مړی دهغه په خپله مخکه کښ بنځوی دابنځول یی اوس اسلامی طریقه نیولی ده دکفر په وخت کښ به دوی مړی په یو لوی صندوق کښ اچاوه یا به یی دیوه گران ترپه غاړه یا په یوه سمخ کښ ایښود بنځاوه به یی نه ۔ اوڅه غوښی اومیوی به یی هم ورسره په یوه لوبښی کښ ایښودلی لکه چه اوس هغه زایده او وراسته شوی صندوقونه اودمړو هډوکي او هغه لوبښی چه دوی به ورته پکښ غوښی اومیوی ایښی وی په سمخو او غارونو کښ خلک مومی .

## (جرگی مرکي اود جگړو فیصلی)

نورستانیان چه هر کلی کښ اوسی یلی یلی کورنی لری هره کورنی دسړو په شمیر اودزیاتوالی په اندازه لځان معتبر بولی اود افراد وشخصی اهمیت یی هم دخپلی کورنی او قبیلې په مقام او اعتبار او یاد مال او ثروت په ډیر بڼت پوری منحصردی ، هره کورنی او قبیله لځانته یومشر (رئیس) لری دغو مشرانو چه هر تړون او فیصله وکړه ټول یی منی .

که چیری په یوه کورنی کښ کمه وړه (جزئی) جگړه پینځه شی هم دهغه خپلی کورنی رئیس یی لځانله فیصله کوی ۔ او که معامله غټه (وخیمه) اومهمه وه نور مشران هم بسی راغونډیږی او په خپلو رسمی اصولو سره یی خلاصوی .

هر څوک چه پر او ملامته وی نوهغه ارومرو یومال (چه دوی ورته په خپل رسم کښ «ډوکل» وائی) دننوتای په ډول دهغه وړ (جانم مقابل غیر ملامت) کره یایی او هلته یی حلالوی چه دجرگی مشران یی و خوری په دغو مجلس کښ پردخپلی ملامتی عذراو پښیماتیا ښکاره کوی او وروسته عفو۔ کوی .

### تبصیره

دامشران علاوه په پورته بیان هغه کسان دی چه دیرمال او ثروت لری او کم ترکه یی په رسمی دعوتونوسره (چه بیان یی وروستی راجعی) افتخار حاصل کړی وی په دوی کښن ثروت او مالداری دهرڅه نه زیات اهمیت لری که یوسری دیر عاقل ، هښیار ، بهادر او زړ وړ هم وی خو چه په مال او مکتت کښن لاندی وی په قومی جرگو او مرکو کښن هیڅ نفوذ او اهمیت نه لری .

### (قبل او زنا)

ددوی په خپلو رسمی اصولو کښن دقاتل وژل (قضاص) نشته څوک چه قتل و کړی جز ایسی دغه ده چه قاتل دخپل کور واکلی څخه شری ، هماغه مشران ورته په قناردل ورم دجلانوطنی یوه معینه نیه مقرزی وی چه دومره وکلونه به دی خپل کور واکلی ته نه راجعی اودیت هم ورته مقرزی ! داسری چه فوارشی په بل کیلی کښن اوسى نوره وسله هم نه گرجوی فقط یووړکوټی تیرگوټی (چه دده دجنایت علامه وی) په لاس کښن گرجوی ، دی هېڅکله خپل کاله ته نشی راتلی مگر که په غلاراشی ؟

هر کله چه نیټه یی پوره شی اودمړی دیت هم چه خورمه مشرانو مقررکزی وی دمړی ورته وته ورسپزی نویاهغه رسمی «ډوکال» یعنی یولوی غواښی دجرگی سره ورولی چه دواړو (قاتل اودمقتول دورته و) صلح اومخ کید نه وشی .

دزنا په معامله کښن هم دوی څوک نه وژنی مگر دتضاع فیصله یی په دی صورت سره کیزی چه اول دزنا کار درشلی اودکوټی سټنی په تیرگو وهی اوجنډونه یکښن کوی چه دادده دشرم او خجالت نخبه ده چه همیشه یی په لیدوسره خجالت وری اوشر میزی دد وی په قانون کښن هغه زانی هم دغه نخبی یرته نشی وړانولی همدسی ددیری مودی پوری پاتی وی بیانو دزنا کاری خپښن مختار دی چه په زنا کار باندی خپله ښځه (زناکاره) تاوانوی په عوض کښن تری قیمت یادده خور اولور اخلی اوکه دقاتل په شان یی دکلی نه شری په اخر کښن یاد «ډوکال» په وروستلو سره جوړه کوی .

### دقرض اصول او معاملات

په دوی کښن دغه ورو پوقرض او معامله دیره نشته ټول معاملات یی په مالونو او په غوړو تجاری دی دوی چه سزکمال چاله یوه بزه قرض ورکی کال له تری دوه بزی اخلی او که یوه بیمانه غوړی ورکی بیاتری دوه بیمانی اخلی هغه بل سړی هم دخپلو اصولو منقادوی په وړا کولو کښن یی ډیل او ډال نه کوی اونه پری خفه کیزی .



## نورستان یا جدید الاسلام

به دوی کښ دتلی اودکا نی رواج نشته دغوړو اودهر اوبلن (مایع) شی دپاره یی دلرگی  
بیمانی په هره اندازه لوی اووړی ساتلی وی اودغلی اودنور واجناسو دپاره یی دلښتو قو کړی-  
په معینو انداز و سره ټاکلی وی .

ددوی په مینځ کښ دمالونو دتبادل نرخ او نوا معلوم دی مثلا دلوی غوا ئی قیمت  
یی لس بزی او دښځی غوا اوه بزی معین نرخ دی چه تجاوز تری نه کوی مگر دپښتو سره  
په دغه نرخ نه چلیزی په روپو ورسره علیحده قیمت کوی ، دوی دپښتو سره هره  
معامله دپښتو په رواج کوی حتی چه دخور اولور خیلوی هم ورسره دپښتو لری په ډول کوی  
ددوی خپل رسوم اوقومی معاملات هم په دوی پوری منحصر دی .

### اشنائی پال

دوی په اشنائی پاللو کښ ډیر متانت لری مطلق محض پیژاندلی شوی سړی ته اشنا نه وائی  
دوی ته اشنا دورور په شان ښکاري .

دوی داشنائی عقد په دی ډول کوی چه اول تراوله یوتن ښه خورب سیرلی ( وزگوری )  
دهغه بل کره ورولی هغه یی حلال کړی خو کسه نور خپلوان هم پکښ داشنا دعزت او وقاره دپاره  
شامل کاندی دسیرلی غوښی سره یونځای وخوری اودوی دواړه سره یوتربله غښتو په غښتو  
شی اولاسوله سره ورکړی .

داددوی داشنائی عقدشه نویاچه تری هغه دسیرلی خاوند رخصتیزی دکور خاوند کم تر  
کمه یوه غواورکوی څه موده پس چه هغه بل ورکره ورشی هغه هم داسی عمل بلکه په ورکړو کښ  
څه فوق لاکوی نودغه اشنائی ددوی په مینځ کښ ډیر اعتبار لری په غم اوپه ښادی- کښ  
یو ډبل سره لاس اړوی په هر یوه چه څه غم یا ښادی راشی بل ورسره ناخجا جانی اومالی تاوان گالی .  
که چرتی کورونه یی سره جدا اوپه ییلویلو علاقه کښ وی اوپه تاوده غم یا ښادی بانندی  
چه دکم یوه په کاله کښ پیښ شی هغه بل زر خبرنشی نو وروسته یا هرکله چه خبر شه یو سیرلی  
یاغواپی دعزت په نامه ورولی مدعاتش لاس هیڅکله نه ورځی نور هم په گرانو او مهمو کارو نو کښ  
سره یوتربله ډیر معاوتونه کوی .

### حمایتی پلار

په دوی که حمایتی پلار هم لوی اهمیت لری که چری د یوه سړی دلاسه کم لوی جنایت  
و شی چه دی دهغه په مجازات کښ په خپل سرگت و پریزی اودی په خپله موقع د چاپه کاله  
ورننوی او دکاله د خاوند په تی بانندی ناخپلی چه هغه خبرنه وی خوله کپز دی نوهغه دده  
حمایتی پلار شه او دی یی لخوا شه اگر چه دده خپل دشمن وی هم پس ددی دده حمایت په  
هغه فرض شه نه ورسره پخپله بد کوی او نه یی بل چاته خوشی کوی چه بد ورسره وکړی .

سالنامه « کابل »

هر څوک چه دده بدو ته اختیار کوی هم داخلی بلار ورته په سراو په مال ولاندوی دده په سرکښ خپل سرورکوی ددوی په اوصافو کښ دایولوی صفت دی چه بی اعتباری او بی پتی ورته ډېر بدکار ښکاری هڅکله دی اعتباری پېغور څا ته نه جوړوی ..

که چری یوسری په دارنگه بی اعتباری ( چه څوک دده په تی خوله کېدی او دی بی پوره حمایت ونکړی ) منسوب شی همیشه ورته خلک پېغورکوی او هر چاته سیک سیاستکار ی ښځی اونرورته لازمی توکی خاوری ایری پسی بادوی .

رسمی دعوتونه

۱ د شیروار ناری :

مونږه مخکښ ویلی ووچه دوی د شورو دلوشلو او شر بلو کارونه پخپله کوی نو اوس په کارده چه په دغه باب کښ یوڅه تفصیل وکړو :

دوی په اوږی کښ چه د شورو د ډیروالی وخت وی شلشل او دیرش دیرش تنه زیاتو کم خپل مالونه ( غوا او بزې ) په یوه ځای کښ بانده ( دیره ) کوی اود هر یوه شوده چه هر څومره وی د معلومی اندازی په پیمانه معلومی او دیوی مقرر کړی نېستی پوری دغه ټول شوده روزمړه یوه تن له ورکوی چه هغه بی ځانله څه شاری اوڅه پښورکوی دی فعل ته دوی « شیروار » وایی هرکله چه د دغه اولسپری د شیروار نوبت خلاص شی نودی مجبور دی چه هغه ټولو بانده والوته یورسمی دعوت ور کړی چه هغه ته « د شیروار ناری » وایی په دغه ناری کښ ددی بانده والو ښځی هم د شمولیت حق لری چه په دغه کښ فقط غوږی او پښور خودل کېزی قربانی اوحلالکه پکښ نه وی .

چه دعوت تمام شی هر څو غوږی او پښور چه په دی شیروار کښ دده شوی وی په غر کوز او کجاوو کښ بی اچوی ښځوته بی په شا کوی او کورته بی وږی .

یاد شیروار نوبت بل اخلی هغه هم دارنگه خپل وار پوره کوی یا بی بل ، همدارنگه یو په بل پسی چه څو ټول خپل وارونه خلاص کړی .

په دی شیروار کښ د اولیت حق د شورو په زیاتوالي پوری مربوط دی د هر چا شوده چه زیات وی هغه لمړی او زیاته موده نوبت اخلی او د چا شوده چه لږ څه کم وی د هغه وار په هغه لمړنی پسی وروسته اودده د شورو په حساب څه ورځی کم وی هم په دی ترتیب سره چه د چا شودم له ټولو څخه لږوی هغه له ټولو نه وروستی او کم نوبت اخلی په دی دستور سره همیشه عادلانه رفتار کوی چه یو بل ته پکښ علاوه قص او تفاوت نه رسبزی .

### ۲: بلیزر (کالوسری ناری):

د شیر وار د ناری نه غیر د دوی یو بل کالوسری ناری دی چه په کال کښی یو وارا اجرا کوی او دوی ور ته پخپله ژبه « بلیزر » وائی په دغه دعوت کښی ټول دبانوی خلک شریک مصرف کوی قربانی هم پکښی کښی ښخی او نر پکښی ټول جمع کښی طعام خوړلونه ورسته نارینه او ښخی یاڅیزې لاس تر لاسه نیسی او خپله مخصوصه **نار** (اتنی) په ډیره مستی او حرارت سره کوی ددوی په عقیده کښی که چری دا « بلیزر » ونه کاندی ټول مالونه یی مړه کښی او هلا کښی .

په دی دعوت کښی دوی له پښتو څخه احتراز کوی د خان سره یی نه پر بزدی او که چری کوم شیون پښتون پکښی ناخبره یښی شی هغه ښخی چه دنغا دپاره غونډی شوی دی په دی پښتانه باندی هندو خر جوړوی او ټولی جامی تری خپروی په ټولو او په خندا کښی یی به سو کښی نو او په څپروشین سا به کوی خو چه تری به تښته یاد کم اشنا په حمایت لځان خلاص کړی .

### ۳: مالبار (لوی ناری)

مالبار چه ددوی لوی او افتخاری دعوت دی هر څوک چه ډیر مالونه او زیات ثروت لری او غوازی چه لځاته په قوم کښی فخر او سرلوټی حاصله کړی نودغه مالبار (لوی ناری) کوی په دی مالبار کښی اگر که ټول مال او دولت یی صرف شی او دمفلسی نه دیولی ټک ته کښی دده دپاره ډیر فواید او افتخارات هم حاصلږی .

الف . ده ته ددی مالبار په سبب دجینت (کلانتر) لقب ورکاوه شی .

ب : دی دنورو غټانو جیشانو او مشرانو په ډله کښی په کښکی (چوکي) باندی . د کیناستلو جواز مومی هم دا وجه ده چه دهغه زودی کلو پښتانه ددوی دی دعوت ته دکتکی ناری وائی لځکه په غیر دهغه چا چه مالبار یی کړی وی بل څوک ددوی په رسمی دعوت کښی په کښکی نشی کیناستلی .

ج : داسری پس له دی نه تمام عمر په رسمی ناریو (دعوتونو) کښی دغوښو له تقسیمه لویه برخه وړی په سر له دی هم که چادوه یادری مالبارونه کړی ووهنه دوه اودری برخی اخلی .

د : داسری به دنغا په وخت کښی دنورو غټانو په ډله کښی سر حله ووی او په لمړی صف کښی به لځای نیسی .

ه : دی همیشه په قومی جرگو او دمنازعی په فیصلو کښی لکه چه مخکښ مو ویلی وودشمولیت حق لری .

### د مالبار د کولو صورت

داسری چه مالبار کوی ټول به خپل د نزد و کلو خلک په عمومی صورت سره خبروی او وخت

ورته ښیښی چه په هغه ټا کلي وخت به ټول خان حاضر وی .  
 بیانو کم ترکه شل دېرش غویان او پنځوس شینته غټ سېرلی راوړلی اود خپل کلي خلک چه ټول  
 خدمت دپاره ملاتړی تیار ولاړدی داغویان اوسیرلی په یوه ځای متصل یو یو حلالوی چه دټولو  
 وینی دپیندی ولی په شان په کوڅو کېښ و بهیزي او دیر خلک یی تماشی ته ودریزي بیانو داغوښی  
 دوه تقسیمه کوی یو برخه اومه پرېزدی اوله برخه اومغز نه غوند پخوی اوهم یی خو خرواره  
 دکفایت په اندازه غټی وریجی دگدوسره گهی کړی وی او پخوی یی دغنمو ډوډی- علیحده په تپه  
 گانو باند پخیز ی .

دغوښو خدمت او پخلی نارینه اود ډوډی اودوریجو پخلی دټول کلي ښځی کوی - او په لویو  
 لویو دوشو کانو په خمانو کېښی (چه دوی ورته « کروان » وائی) یو خروار زیاتو کم غوړی ویلی  
 کړی تیار پراته وی - پنیرونه یی هم تیار ایښودلی وی دنورو کلو میلمانه چه راور سېزی دسپاداته  
 و بچو څخه دشی ددو لسو بچو پوری ډوډی ورکول جاری وی .

### د ډوډی خوړلو تنظیم

چیستان (کلاتران) یی په مخصوص ځای کېښ به کټکو باند کینی اود هر څلور کسو منځ کېښ  
 یو وړکمی میز چه دوی ورته « پاشیه » وائی پروت وی یو ښانکی وریجی دیوی ټوټی پښیر سره په هره  
 پاشیه باندی زدی - او عموم خلک په مخکه کینی هغوته هم په څلور څلور کسه ښانکی زدی  
 دپاسه غوړی پسی په څا ورینو کوزو کېښ راوړی اودوریجو په ښانکو کېښ یی هری  
 پینهای ته اړوی دوی قلاز ناست وی په خوراک شروع نه کوی خوچه ټولو ناستو خلکو ته  
 ښانکی او غوړی توزیع شی یا یو مخصوص شیلی (اشیلاق) چه په حقیقت کېښ ډوډی- خوړولو  
 ترنگ دی وشی سم ددغه - شیلی سره ټول په خوړلو شروع کوی .

اوناظران ورته دغوړو کوزی په لاس گرځی چه چاته څه کمبود کوی بیحسا به یی ورته  
 اړوی هم په دغه حال کېښ دپخو غو ښویش پسی را شروع کیزی دغوښویش گړندی (قاسم)  
 ناست وی اودده یو نماینده په خلکو کېښ ولاړ وی او اه خلیمی شروع دچیستانو له خوا کوی  
 دیوه تن نوم اود هغه دیلار اودکلی نوم اخلی - ویشگرندی ته که دهغه رتبه اور سمی لیاقت معلوم  
 وی خوښه ! اوکه نه وی دنورو معاونینو څخه پوښتنه کوی دهغه په مناسب برخه ور لېزی په دی  
 ترتیب سره خوچه دپخو غو ښویش خلا صېزی ډوډی هم خوړل شوی وی لوسنی تری پورته  
 کړی اودوی لانااست وی چه سم پسی داو مو غوښو تقسیم شروع شی اومی غوښی هم په دغه  
 ترتیب دنامه په اخیستو تقسیم کاندی - لکه چه مخکېښ مو ویلی ودچېستانو برخی غټی اوزیاتی وی  
 حتی چه دچانیم غوایی دچاپوره غوایی ورسېزی او دنورو خلکو هم په خپله اندازه کمی زیاتی

برخی ورسی - بار یانوته یی ایو انجی لری او کلمی مقرر دی. پدی ډول دهر کلی خلکو ته په روڼ ، روڼ ډوډی او خپلی برخی رسوی په اخر کښ خپل کلی هم پسی دارنگه سر ته ورسوی دامیلستیا تردری ورنحو پوری هم اوژده کښی په دی ورنحو کښ دوی ټول دمسا بقی په ډول خپل قومی ناخ اوسرو دونه کوی په دی ناخ کښ دوی خپل زور ، قوت ، شها مت او تهور ښکاره کوی دناخ په حالت کښ هره یوه په یوه لاس کښ وښکلی توره او په بل لاس کښ ټوپک نیولی وی شل یاد یرش کسه یو لځای حلقه شوی چا پیر په غرب او غروب او په عجیبه طرز چه ددی فن دپا ره یی مخصوص بولی یو قدم ورواوبل په زوره زد دی په یوه خوا اوبله خوا توره او ټوپک برینوی او گرنجی یاد میدان مینځ له په یو نخل راځی په زور او هو ، هو سره قدمونه په مخکه وهی او یرته لریوځی او په عین دغه جوش او خروش کښ یو نخل دټوپکو خولی اسمان ته نیسی هر خو ټوپک چه وی یو لځای یی د « اوربل » په او از خلا صوی چه دډیرو ډ زو په غرهاړ دحاضرینو په تخیل کښ مخکه او اسمان لړزیز یی په دی ناخ اواتن کښ کله سره ښځی اونریوځای لاسونه اچوی دخارجی « ډانس » په ډول شریکه نڅا اومستی کوی . هرکله چه داهرڅه تمام شی او مالبار ختم شی اوس نودلری کله ومیلمانه رخصتیز یی هر یو خپلی دغوښو برخی چه په وښ کښ یی رسیدلی وی په کجاوو کښ اچوی او د تللو په تکل را پاخی .

د مالبار خاوند په دغه وخت کښ کلی په کلی ژوندی مالونه په دوی تقسیموی چه دځان سره یی هر څوک خپلو کلو ته بوځی نظر دکلی لویوالی او ورکو ټوالی ته دهر کلی برخه دیوه غواڼی نه تر څلورو پنځه وپوری کښی لځنی کلی چه دیونیم یا ددوه نیمو غو یانو استحقاق لری یعنی کسر یکنی راځی هغه ته دنیم ( کسر ) په عوض دقیمت له ځی سپرلی ور کوی . په دی مالبار کښ به یی پخوا ( دکفر به زمانه کښ ) شراب هم استعمالول چه عموماً به یی په تقری کتورو کښ ځکل مکر اوس چه مسلمانان دی په فحوا د ظن المومنین خیرا « پری دغه گمان نه شو کولی » . ددوی انتظام او په ترتیب کارونه لکه چه پور ته بیان شو که څوک ښه فکر وکړی دتحسین اود تعجب وړدی .

## اقتصاد

دوی په هر شی کښ د اقتصاد په لاری ډیر ښه چلیزی په خوراک او په ټو لو کار ونو کښ میانه روی کوی هیڅکله بی اندازی خوراک هم نه کوی په کاله کښ چه هر څوکسه وی دافرادو په عدد سره یوه یوه میچی ډوډی- پځوی هغه هم دلوی دپاره لویه اودور کوتی دپاره ورکوتی ډوډی- پځوی دوی هیڅکله داسی نه کوی چه په کاله کښ پنځه کسه وی اودوی شپږ ډوډی- پځی کړی .

## سالنامه « کابل »

اکثر اوقات خصوصاً په بانډو کېږي ورځي يې له ډوډۍ هم ساعت تير وي پواغلي په شلومو څکلو اکتفا او نناعت کوي .

همدارنگه د مالدارۍ په څرخي او ورشو کېږي د اقتصاد دلاري څخه تجاوز نه کوي هميشه ددوي غرونه او ور شو گاني د مال خړولو دپاره په ټول کال کېږي يو معلوم معيار لري ددوي غرونه دکال په دو لسو مياشتو تقسيم دي مثلاً دحمل په مياشت کېږي يې يوطرف د څرخ دپاره مقرر کړي وي په نور کېږي يې بل طرف ، په جوزا کېږي بل طرف . . . تر اخره پوري .

په هرځای کېږي چه دوي په يوه وخت کېږي مال خړوي - هغه نوري ور شو گاني مخصوصي ساتي مالونه نه وورپرېزدي چه څرېکېږي وکړي - تريوي اندازي پوري يې پري يوه جريبه هم مقرر کړي وي چه دوي ورته « ناغه » وايي - که څوک پخوا له معلومي نېټې نه په بله ور شو کېږي مال و خړوي ټول اولس پسي راځي او هغه مقرر نه ناغه ( جرمانه ) تري آخلي .

دارنگه دوي په هرشي کېږي د اقتصاد مسئله دنظر لاند نيسي په هيڅ وقت کېږي مسرفانه رفتار نه کوي .

### خاتمه

دنورستان دخلکو قومي دو دونه او عادات دغه ووچه ديوي اندازي پوري مي په دي مقاله کېږي په مختصر ډول سره وليکل په خاتمه کېږي غواړم چه ددوي اسلامي عقايد او اعمال هم داجمال په صورت وليکم .

دوي اوس عموماً مسلمانان اودخدای پاک په وحدانيت قايله دي هرڅوک چه وگړي يې که هرڅو وحشي اوغرنځي هم وي خدای له شريك نه پيدا کوي . په دوي کېږي لځني اشخاص ډير دیندار او په مسلماني کلمک هم پيدا کيږي چه په اسلامي ، مذهبي شرايطو باندي پوره اقدام لري په رمضان کېږي روژي نيسي مونځونه هم کوي .

### « حکايت »

دوايگل دري په کنه کلي کېږي زمايو اشناوچه ملا امير محمد نوم يې لاره دي دامير شهيد په وخت کېږي غلام بچه وزيات عمر يې په کابل کېږي تير کړي وده دخپلي غلام بچه گي په موده کېږي فارسي او عربي دينيات لوستي وودسلوک په کتابونو کېږي يې هم شغل کړي و . يياچه دنوکړۍ نه موقوف شه په وطن کېږي يې دتقوي او پر هېز گاري لارونيو له هغه خپل رسوم چه به دده قوم کول ده به ورته وعظ اونصیحت کاوه او ورته ويل به يې چه دازمونځر پخواني رسوم په اسلام کېږي نه دي روا تاسي يې پرېزدي مگر دوي دده خبره نه منله حتی چه دده خپل پلار او نيځي يې هم دده نه مخالفت کاوه اخردی ناغلا چه شه خوموده يې تري دپښتو کلموچه



رسم آقای عبد الرزاق خان متعلم مکتب صنایع نقیہ

## نورستان یا جدید الاسلام

هجرت وکے۔ یاچہ دی مرکبہ لا۔ ناجورو دنودی کلویبتنا نہ علما اوخیل اشنایان بی وغوبنتل اوفہ تہ بی وصیت وکر چه زماجنازه اوتکفین تجہیز بہ تاسو پہ خیل لاس کوی۔ زما خیل قام چه لایار او وروز بہ می ہم ماته نہ را پر یزیدی۔ چه خیل رسوم را باند جاری کپی۔ یاہم داسی وشوہ چه دی مرشہ تکفین اوتجہیز بی پینتنو پہ بنہ طور سرہ وکپرل اودجمات پہ خنک کئی بی بنخ کہ۔

داوریدولہ قرارہ دکامدیش اودکاتوزو خلک عمومأ داسلامی دین پہ طرف دیر متوجہ دی حتی چه طالبان بی ہم پہ علم دین پسی پیناور اونورو داخلی نحایونو تہ مسافر شوی دی۔ نحای پہ نحای یکتب اوس ملایان ہم پیدا کپزی۔ مگر نحی نورچه دناپوہی پہ سبب بی لاپورہ پہ شرعی او امرو اونواہیو باند علم نہ دی رسیدلی اوبل داچه دمسلمانیدلو مودہ بی ہم دیرہ نہ دہ شوی بعض کارونہ تر مخالف دشریعتہ صادر یزنی امیددی چه دغہ نقا یص بہ بی ہم ورو ورو رفع شی۔





## تربیه روحیه اطفال در فامیل

علمای روحیات و حیات بشری را در تحت سه عنوان عمده مطالعه میکنند از قبیل : حیات ذهنی ، حیات حسی و حیات عملی اما مادرین مقاله بر حسب احتیاج محیط و اینکه تمام آنهارا در یک مقاله مختصر گنجاندن امکان ندارد یک فصل مهمترین آن را که عبارت از حیات ذهنی باشد مطالعه میکنیم زیرا به عقیده من یک جامعه که تازه وارد حیات علمی و زندگی گانی معاصر شده احتیاج زیادی به فضائل روحی و معنوی دارد و ازین جهت این صفحه روحی را مهتر از تمام صفحات دیگر میدانم و این است که بصورت اختصار اولاً بحث مختصری در ماهیت پسیکولوژی هر کدامی از عناوین این باب نموده سپس طریقه تربیه آن را تا حدیکه از دست ما پوره است و مواخذ و مدارک ما کفایت میکند خاطر نشان نموده و واضح خواهیم کرد که چطور و بچه صورت میتوان فضائل روحی را در نهاد اطفال تنمیه و تقویه نمود ؟



نگارنده مقاله : محمد قدیر خان  
« تره کی » مدیر صحافت  
و مهتم سالنامه

### حیات ذهنی :

وقتی نامی از ذهن برده میشود دفعته بشکر انسان خطور میکند ذهن چیست ؟  
عالم روحیات فرانسوی (آرابو) ذهن را « قوه فهمیدن و شناختن » میگوید زیرا در نظر او تمام حادثاتی که روح مائل است آن را درک کند ، ادراکات صور و خیالات و افکار تماماً مستند به ذهن است . عالم تربیه و متخصص روحیات اطفال تورک بای ابراهیم علاء الدین مینویسد :  
مبداء حیات ذهنی و حتی منشاء تمام حیات روحیه احساسات است و همان طوریکه روحیون میگویند اگرچه روح یک جوهریست که میتواند بخارج ضیا نشر دهد معیناً برای اینکه بتواند بخارج اختلاط بنماید و رابطه با آن پیدا کند محتاج با احساسات است اما به عقیده احساسیون احساسات شرط یگانه حیات روحی است زیرا بوسیله همین احساسات است که روح میتواند از خارج اطلاع بگیرد و بخارج اجرای تاثیر بنماید .

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

### حواس و تقسیمات آن :

از قدیم باین طرف حواس ظاهری را پنج چیز دانسته اند و علمای معاصر هم در کتب روحيات همین پنج قسم را پذیرفته میباشند و این پنج حس ظاهری عبارت است از: حس شنوائی ، حس بینائی ، حس بوئیدن ، حس چشیدن ، حس لمس .

اینک ما بذریعۀ این پنج حواس از اشیا خارجی اطلاع میگیریم و بهاهیت آن هاتا حدیکه حواس ما ترجمانی کرده میتواند مطلع می شویم و این اطلاع و درک هویت و ماهیت اشیا را که بذریعۀ حواس ممکن می شود علمای روحيات ادراك میگویند و ادراك نخستین مرحله عملیۀ ذهن است که پس از احساس اشیا خارجی صورت میگیرد .

### ادراك :

ابراهیم علاءالدین میگوید : « ادراك Perception عبارت از امتزاج خیالات ما با احساسات

میباشد . »

ادراك در اطفال نسبت به اشخاص مسن بسیار ناقص است و از همین جهت است که طفل هیچگاه نمی تواند مثلیك شخص مسن درباره يك چیز محاسبه نماید و علت آن این است که او سابقاً با همان چیز بر نخورده و در اطراف آن تجربه ندارد شمامی بیند که اطفال اگر يك پارچه آتشی را هم به بینند فوراً میل میکنند آن را بدست خود بگیرند و احیاناً بدهن فروبرند و اگر روزی در اثر این بی اطلاعی دست او بسوزد روز دیگر بآن عمل خود اقدام نمی کند .

ادراك یکی از مسائل مهمۀ روحيات است و علمای تربیه و متخصصین اطفال درباره تربیه

ادراك در طفل بسیار مشغول شده دساتیر ذیل را میدهند :

باید در تربیه ادراك به تربیه حواس هم متوجه شد زیرا چون حواس منشأ ادراك است پس در صورتیکه حواس تربیه نگردد ادراك هم امکان ندارد و تربیه حواس این است که باید هر حاسه را تا درجه تربیه کرده داد که همان حاسه بتواند باندازه که در فطرۀ او امکان دارد اشیا خارجی را احساس نماید و باید زیاده تر به حواسیکه جنبۀ معنویت آن یش میباشد اعتنا نمود و آن ها عبارت اند از حواس سمعی ، بصری ، لمسی . طفل را باید معتاد نمود تا بسوی اشیا نیکه نظر میکند متوجه باشد اشیا را به هیئت عمومیۀ آن مورد مطالعه قرار ندهد زیرا اگر بسوی چند چیزیکه بصورت پراگنده و متفرق در يك جا افتاده باشد نظر کند و بهمه آنها بخوهد يك بار علم یابورد امکان ندارد و این را شعور خفی میگویند بعضی ها که ادراك بصری ایشان درست تربیه نشده و ازین ناحیه ضعیف اند بسا دیده میشود که آنها اگر در بازاری میروند یا در باغی گردش کرده بر میگردند اگر

از اوشان سوال شود که فلان و فلان چیز را دیدید آن ها جواب نفی میدهند در حالیکه دیده اند پس این چیست؟ این يك نوع نقصان تربیه ادراك بصری است که از طفولیت به تمرکز نظر يك يك چیز عادی نگردیده در سنین مابعد این نقیصه بدرجه رسیده که شعور بصری ایشان را کاملاً خفی نموده است .

همچنان است ادراك سمعی چه کسانیکه از خوردی عادت نکرده اند همیشه گوش خود را به شنیدن اصوات معینی وا دارند و دائماً گوش ایشان متوجه هر گونه اصوات در آن بسط ( یعنی در يك آن واحد ) بوده است رفته رفته از تمرکز دادن گوش يك امر محروم گردیده اند مثلاً بسیار دیده میشود که اگر در مجلسی اشخاص حرف بزنند شخصیکه باین نقصان حاسه مبتلا باشد نمیتواند فکر، مطالعه و حتی نماز بخواند زیرا چون گوش او عادی باستماع هر گونه آواز ( بدون ارا ده ) میآید صدای دیگر ان او را از کار میماند اما کسانیکه بر خلاف این اشخاص میباشند و گوش آنها مستعد تمرکز است اگر در يك از دحام زیادی باشند که قیل و قال آن به مسافه دوری هم برسد مقتدر به مطالعه و تفکر میباشند علت آن واضح است چه وقتی این اشخاص فکر خود را متوجه به کاری نمودند. گوش آن ها هم چون تابع اراده ایشان است دران مدت از استماع صداهای دیگر باز میماند میگویند کانت فیلسوف آلمان وقتی مشغول تفکر میبود نه چشم او چیزی را میدید و نه گوش او می شنید و تمام موجودیت او در همان يك نقطه متمرکز میبود .

باید والدین همان طوریکه اولاد خود را دوست دارند ایشان را از عجز و عدم اقتدار حواس که در آتیه سبب بسا نا کامی شان میگردد نگه دارند و آن باین صورت ممکن است که اطفال را به دیدن و شنیدن و . . . اشیا معین و واحدی معتاد نمود تا در آینده حواس شان زیر ارا ده و اداره آن ها باشد و باین سبب ادراك ارادی و صحیح بنمایند و بدرك حقیقت موفق گردند .

انسان مخلوقی است که زیاده تر مستند به تجارب قدیمه خود بوده ازان تجارب خویش برای حیات آتیه استفاده ها مینماید و ازین جا است که یکی از علما میگوید : حیوانات يك بار و انسان دو بار متولد میشود که تولد ثانوی آن ها همانا اخذ تجربه از محیط و تغییر هویت او میباشد که گویا بعد از اخذ تجربه يك بار دیگر باز بدنیا می آید .

چون تجربه مولود حافظه است و بعد تجربه رول حافظه بسیار بزرگک میباشد ازین جهت باید درباره حافظه و تربیه آن بحث کرد .

### حافظه :

حافظه در حیات ذهنیه انسان خدمت مهمی مینماید چنانچه یاسکال میگوید : « حافظه برای

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

تمام عملیات نفس ناطقه الزم است.»

حافظه ملکه ایست که بذریعه آن انسان میتواند از ادراکات قبل خود استفاده کند. اگر حافظه نمی بود طبیعی بود که تمام ادراکات ما در همان دقیقه که واقع میشود محو میگردد و بعد از آن ما نمی توانستیم حتی راجع به یک دقیقه قبل خود هم خاطره داشته باشیم.

### انواع حافظه ها:

از نقطه نظر شکل میتوان حافظه را به اشکال مختلفی تصنیف کرد اولاً میتوان حافظه را به دو نوع مثل حافظه طوعی و حافظه ارادی تقسیم نمود که حافظه طوعی عبارت از حافظه ایست که حادثات قدیمه روحی خود بخود بخاطر بیاید و اگر خواسته شود حوادث قدیمه روحی بواسطه صرف زحمت و تفکر بخاطر آورده شود آن را حافظه ارادی میگویند.

اطفال در هفته های اولیه ولادت خود نمی توانند صورت های خارجی را بجا فضا خود بسپارد زیرا هنوز تشکلات دماغیه او مستعد اخذ و قبول آن نمیشد ولی در ماه های دوم و سوم ولادت چون میتواند مادر یادایه و پرستاران دیگر خود را بشناسد لذا میتوان گفت که اودران مرحله حیات (دوماهه یا سه ماهه گمی) مستعد حفظ خیالات و ادراک خود گردیده است و اینک از همین وقت باید در تربیه حافظه او اهتمام نمود.

### حافظه و تربیه آن :

هر قدر طفل سن او پیش میرود بهمان اندازه دماغ او برای حفظ مدرکات و انطباعات مقتدرتر میگردد و برای اینکه دماغ او معناد به یک نظام مخصوصی در حفظ محسوسات گردد باید تدابیر آتیه را که بای ابراهیم علاءالدین برای تربیه حافظه اطفال سفارش نموده در نظر گرفت:

۱- بچیزی که میخواهید آن چیز را در حافظه اطفال جاگزین نمایند سعی کنید دقت اطفال در آن باره جلب گردد زیرا بهر اندازه که یک چیز جالب دقت انسان واقع گردد همان چیز بهمان اندازه در حافظه محکم تر جاگیر می شود.

۲- باید درین معلومات قدیمه و جدیده اطفال مناسبت ها و اتصال ها ینکه که یکی آن سبب جلب و تحطیر دیگری شود پیدا کرد مثلاً اگر روزی اطفال در مقابل برف قرار گیرد و از آن منظره متأثر گردد و روز دیگر هجوم و گردش ابرهای تندی را در فضا مشاهده نماید بایند باو گفت که این ابر با آن برفیکه زمستان دیده بودی مناسبتی دارد و حتی در صورت لزوم و تناسب استعداد او از مسائل جوی و تکون برف و صورت تبدل آن به باران - هم صحبت کرد. عین همین عمل را در تمام ادراکات و محسوسات او باید تکرار نمود تا مناسبت های بین اشیا

## سالنامه « کابل »

را شناخته و باین وسیله ذهن معتاد گردد که همیشه از علت به معلول و از معلول به علت منتقل شود .  
۳ - : باید اطفال را مجبور کنید تا دربارهٔ مدرکات و محفوظات خود دائماً مشغول باشند و تجاربی در آن باره نموده مسائلی را که مربوط بآن‌ها باشد مثل وظائف خانه گی اطفال که از مکتب بآن‌ها داده می‌شود حل کنند .

۴ - : همیشه باید در وقایع محفوظات مهمهٔ اطفال بر علیه نسیان آن‌ها مجادله کنید تا از یک طرف محفوظات شان ازدست نرود و از طرف دیگر دماغ شان برای حفظ معتاد گردد .  
این بود مواد اربعه که اکثری از علمای روحیات و تربیه در زمنیهٔ تربیهٔ حافظهٔ اطفال سفارش میکنند .

قراریکه میگویند بهترین وسیلهٔ که اشیا را با اشخاص ، یا اطفال میتوان حفظ کرد این است که باید حفظ کنند گان را با اشیا محفوظه علاقه مند سازید زیرا حافظه هم یک نوع عملیهٔ انتخاب دارد و بهر چیزیکه علاقه مند شود آن را حفظ و چیزی را که مطبوع نداند از دماغ خارج میکند پس باید بهر چیزیکه خوب باشد و میخواهد آن را تا تمام ادوار حیات در حافظهٔ طفل خود بسپارید اورا بآن چیز علاقه مند نمائید .

### تداعی افکار: (۱)

تداعی افکار یکی از قو این اصلیهٔ روح است و معنی آن تسلسل افکار یا به عبارتهٔ دیگر جلب و دعوت نمودن یک فکر از طرف فکر دیگری میباشد .

اگر مسئلهٔ تداعی افکار تحلیل کرده شود دیده می‌شود که دائماً حالات روحیه و افکار و محفوظات حافظه یکی دیگر خود را دعوت کرده افکار را باهم دیگر ربط میدهد مثلاً بساده می‌شود که انسان از دیدن یا شنیدن یک چیز بفکر چیز دیگری می‌افتد از قبیل اینکه : اگر انسان در راه با شخصی متصادف شود که آن شخص شباهتی با یکی از اشخاص دیگر داشته باشد فوراً از دیدن آن شخص همان انسان دوم را یاد می‌آورد و یا اگر انسان از خانه بیرون می‌شود و می‌بیند که آسمان ابر است فوراً بفکر چتری یا کلوش می‌افتد .

این‌ها و امثال این‌ها تماماً بزبان پسیکولوژی تداعی افکار است و رویهمرفته تداعی افکار دائماً اثر را بامؤثر یا به عبارتهٔ دیگر علت را بامعلول ربط میدهد .

(۱) تداعی افکار ترجمهٔ لغت *Assosiation des idées* فرنگی است این لغت را بعضی

از علمای تورك تداعی افکار و برخی تسلسل حالات شعوریه ترجمه کرده اند و بعضی هاسرعت انتقال میگویند . « تره کی »

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

### تداعی در اطفال :

قدرت تداعی در اطفال بسیار متاخر است زیرا تداعی افکار رابطه با مراکز عالیۀ دماغ داشته تا زمانی که مراکز مذکورۀ قدری تکامل نکنند تداعی افکار هم وجود ندارد ولی **همینکه** طفل دارای سن زیاده تر شد ، و اسمای اشیا و طبیعت اشیا را تا حدی فهمیده بعد از آن مقتدر به تداعی افکار میگردد .

چون تداعی افکار مستند به حافظه و ذهن میباشد لهذا دارای اهمیت زیادی بوده و باید به کمال اعتنا و دقت تربیه کرده شود :

### تداعی و تربیه آن :

در تربیه تداعی باید به تدابیر ذیل دقت کرد :

باید به اطفال تلقین کرد تا آن ها بدانند که در بین افعال و حرکات آن ها و نتایج اخلاقیۀ اعمال مذکورۀ مناسبتی هست تا باین صورت اطفال وقتی مرتکب عمل خوبی میگردد منتظر نتیجه خوب والا منتظر نتیجه بد باشند اینک باین صورت اطفال از اعمال بد و سوء اخلاق خود بخود مجتنب میگردد این تلقین باید ذریعۀ امثله تائید کرده شود مثلاً باید به طفل گفت که ول کردی و برآمدن بی موجب در سرك سبب پامال شدن و مبتلا گردیدن به صدمۀ موثر میباشد و برای تصدیق این یک یاچندی از همین گونه وقایع را مثال آورد و نیز اگر خواسته شود ذریعۀ تداعی طفل از دروغ وقایه کرده شود این کافی نیست که دروغ گوژم و راست گوژم ح کرده شود بلکه باید حکایه یک دروغگو را با جزائی که بعد از آن دروغگو با و مبتلا میگردد به طفل نموده نتیجه را که جزاست با سبب که دروغ گفتن باشد ربط داد و باین صورت طفل را معتاد نمود تا چنین تداعی ها بنماید .

دقت کنید که اطفال بوسیله یافتن مشابهت بین دو چیز تداعی بنماید و چون اطفال طبیعۀ متمایل به تشبیه کردن اشیا با هم دیگر است ازین جهت امکان دارد ایشان تشبیهات غلط و خطا آلودی بنمایند پس درین صورت باید این تشبیهات ایشان زیر کنترل گرفته شود و از تشبیهات غلط باز داشته شوند .

و نیز سعی کنید اطفال بطریق تضاد تداعی بنمایند زیرا برای بحافظه سپردن یک چیز تخطر ضد آن بسیار مفید میباشد و یک چیزیکه از روی ضد آن در حافظه جا بگیرد در موقع تخطر تداعی واضح و روشنی به عمل آمده آن چیز به سرعت بسطح حافظه میبراید و بخاطر میاید .

سعی کنید تا حدیکه امکان دارد در اطفال تداعی منطقی را تولید نمائید زیرا هر علم مرکب از تداعی هائست که در یک موضوع واحد به عمل میاید و مناسبات بین اشیا را به طفل نشان میدهد

و طبیعی است وقتی که مناسبات بین اشیا فهیده شد شناختن اشیا هم سهل میگردد و برای درس‌های آینده آن‌ها که از صنف معقولات باشد مدد بزرگی میرساند .

از افسانه‌های مضره که سبب تولید تداعی‌های مضری در اطفال می‌باشد باید بجنبش‌زدن و وقت‌ی والدین یا اقربای دیگر به طفل افسانه‌های دیوو پری و دهشت‌های دیگر آن‌ها را بصورت افسانه ایراد مینمایند و تصور میکنند برای طفل مفید است و یا ساعتی آن‌ها را از گریستن و بی‌قراری مانع میگردند در حقیقت برای طفل مضر بوده سبب می‌شود تا آن‌ها اگر شیخ‌سیاهی را جای به بینند و یا صدائی را از دور استماع کنند بخیال همان دیو و پری می‌افتند و این خود تداعی بسیار مضر می‌باشد .

### مخیله :

مخیله Imagination یکی از مهمترین و مفیدترین و درعین حال (در صورت سوء تریه) بدترین حالات روحیه بشر است زیرا مخیله «ملکه ایست که بذریعه آن در ذهن انسان خیال تشکیل مییابد» مخیله مبدأ اختراعات علمی و فنی و کشفیات می‌باشد هر عالم و فیلسوف وقتی در اطراف موضوعی فکر میکنند یا به کشف چیزی موفق شوند اولین چیزیکه آنها به آن متوسل میگردند تخیل است و همین خیال است که بعد ها فریضه آنها بر روی آن بنا یافته رفته رفته منجر به تاسیس علم و کشف قوانین آن میگردد .

مخیله نه تنها برای علما بلکه برای ار باب صنعت مثل شاعر ، ادیب ، رسام و . . . مهم است و به مسالك مختلفه دیگری هم رول بزرگی ازان دیده شده است چه يك تاجر يكه میخواهد همیشه از معاملات خود مستفید شود و یا قوماندانی که پلان ها و نقشه های حر بی آن مفید واقع گردد باید قبل از همه دارای يك مخیله نیرومندی باشد و عواقب امور را بخوبی تخیل کرده بتواند پس معلوم است مخیله در حیات علمی ، ادبی ، صنعتی و سائر مسالك و تمام ادوار زندگانی دخالت زیادی دارد ازین جهت باید برای اینکه اشخاص دارای مخیله خوب و بانفوذی باشند در ادوار طفولیت مخیله آنها را زیر تدابیر تریه وی گرفت تا حسب مطلوب مخیله آنها تنمیه گردد .

### مخیله در اطفال :

بعضی از علمای روحیات طفولیت را دوره قبل التاریخ حیات فردی می‌شمارند و میگویند : « انسان ها نیکه در دوره قبل التاریخ زیست مینمایند دائماً در عالم خیال زیست دارند همان طوار است اطفال زیرا اطفال هم مثل انسان های قبل التاریخی در عالم خیال زندگانی میکنند زیرا آنها اشیا اطراف و محیط خود را نمی‌شناهند و بهر چیز به نگاه فهم نظر نکرده به

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

نظر خیل می بینند و طبعاً این خیال آنها را به تداعی های غلط میکشاند پس باید سعی کرد تا در اثر تربیه مخیله اطفال از این گونه تداعی های غلط و افکار خطا آلود باز داشته شود و این است که تدابیر تربیه وی آن را ذیلاً خلاصه میکنیم.

### تربیه مخیله :

بهترین تصنیفیکه در تربیه مخیله در کتب دیده می شود همانا مواد است که عالم تربیه (A.A.gasa) برای تربیه مخیله در کتاب رو حیات طفل نوشته است که اینک همان مواد درین جا خلاصه کرده می شود : گوسا می نویسد که :

۱ - اولاً باید چیزی را که طفل می آموزد واضح بوده در حافظه بقوت جا بگیرد و مستند به شدت احساس حسیات باشد چه پهر اندازه که در ذهن صورت (خیال Image) قوی باشد عنصر مخیله هم بهمان اندازه زیاد تر و متین تر می باشد .

۲ - تمام تدابیری را که در تربیه حفظ در فوق نام بردیم و حساب نمودیم برای تربیه مخیله هم مفید می باشد چونکه مخیله دائماً به حافظه استناد مینماید .

۳ - چون بازی ها و بازیچه ها مخصوصاً بازی های مشترک سبب بکار انداختن مخیله اطفال می باشد ازین جهت باید اطفال را دائماً به بازی تشویق کرده بازیچه ها و لوازم بازی را با آنها تهیه و آماده نمود .

۴ - رسم ها و مشغله های دستی بالای مخیله طفل بسیار مؤثر است پس باید مواد ابتدائیه و لوازم چیزهای را که اطفال از گل و پارچه ها مثل گدی و غیره می سازند همیشه در دسترس اطفال گذاشت تا کم کم باین صورت فکرا ایجاد و اختراع و ملکه صنعت در اطفال تولید گردد .

۵ - افسانه ها و حکایه های عاری از خوف و دهشت را باید همیشه به اطفال ایراد کرد زیرا این ها مسبب توسعه مخیله اند .

افسانه ها ئیکه حاکی از مسائل ماورای طبیعی باشد موجب علاقه مندی زیاد اطفال میگردد و باین صورت تصوراتی دران ها راجع به مسائل مجرده پیدا و ذهن ایشان رفته رفته دران زمینه تمرین مینماید و باین صورت خیال قوه میگردد .

۶ - باید با طفل در موضوعات تاریخ ، جغرافیه صحبت کرده راجع به آن موضوع عکس ها و رسم هارا به اطفال ارائه کرد تا آن ها مجبور شوند زماناً و مکاناً در اطراف چیز های بیدیه مشغول فکر و تخیل و تصور باشند .

۷ - در تربیه مخیله باید اطفال را وادار کرد تا به جمال و کمال میل و انجذابی پیدا کنند



## • سالنامه « کابل »

وباین صورت مراحل اولیه تریه بدیمی اطفال پیموده می شود .  
۸ :- اطفال دائمه از والدین و اولیای دیگر خود در اطراف هر چیزیکه بضاظر ایشان بیاید سوال میکنند و در مقابل سوالات این اطفال نباید سکوت کرد بلکه باید جوابات آن ها را بطوریکه مفاد تریه وی آن در نظر باشد به زبان ساده بآن هاداد زیرا باین صورت اطفال آن چیزی را که نمیدانستند آموخته وحتماً در آن زمینه ها مشغول تخیل و تصور میگرددند .  
این بود مواد هشت گانه تریه نخله که به نهایت اختصار عرض شد .

### دقت :

عالم روحیات فرانسه (A.rabo) میگوید «دقت عبارت است از تمرکز نفس ناطقه بالای یک چیز خصوصی» .  
البته معلوم است که وقتی حواس خود را متوجه اشیا میکنیم بسا اشیا در شعور ما مرتم می شود ولی همینکه شعور خود را در یک نقطه ویک چیز تمرکز میدهیم معنی آن این است که ما بآن چیز دقت میکنیم و این دقت تنها منحصر به عوامل روحی نمانده در جسم هم بعضی آثاری از آن دیده می شود از قبیل تولید خطوط دریشانی و تغییرات در دوران خون و تنفس و غیره .  
دقت برای درک کردن غوامض و معضلات امور بسیار مهم است و حتی چیز های سهل و آسانی را هم نمی توان بدون صرف دقت حل نمود و دقت مر بوط به علاقه است یعنی بهر چیزیکه انسان زیاده تر علاقه مند باشد دقت او پهمان چیز زود تر و شدید تر جلب می شود .

### دقت در اطفال :

چون دقت مر بوط به علاقه است و چون علاقه هم در هر سن اطفال تغییر میکند ازین سبب دقت اطفال هم متغیر میباشد چه در آوان اولیه تولد دقت اطفال طوعی بوده مستند به احساسات او میباشد اما دقت ارادی به بسیار آهسته گی تکامل میکند و دائماً در وقتی که طفل مواجه با اضطراب می شود این سنخ دقت در او پیدا می شود و نیز طفل همینکه می بیند یک شخص دیگری استاده است باراه میرود او هم میخواهد آن شخص را تقلید کند پس سعی میکند او هم به پا شود و راه برود و این است که این قبیل دقت را دقت ارادی میگویند .

### تریه دقت :

تریه دقت اطفال از خورد ترین دوره زندگی او یعنی از قنداق آغاز میگردد و این است که تدایر تریه وی مذکور را در ذیل ذکر مینمائیم :  
طفل در ابتدا دقت طوعی دارد و بهر چیزیکه به چشم او گوا را خورد و یا به سمع او خوش آیند آمد آن را مورد دقت خود قرار میدهد پس باید برای اینکه دقت طفل به چیز های کرپه و بد منظر

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

صداهائی سامعه خراش واذیت دده معطوف نگردیده ذوق آن ها خفه نگردد سعی نمودتا بجدیکه امکان دارد طفل را با این گونه چیزها مواجهه ننمود اما در قسمت دقت ارادی طفل ؟ این دقت غالباً به سائقه حس تقلید رومیدهد یعنی وقتی می بیند که برادر کلان راه میرود ویا استاده است او هم میل میکند قیام نماید وحرکت کند .

اگر دقت ارادی طفل مبنی بر قیام وحرکت باشد باید او را به معاونت دیگری استاده کرد ویا به پاحرکت داد والا چون استخوان های پیاوستون فقرات طفل نرم است این قیام وحرکت قبل از وقت بسیار خطرناک میباشد و بسا اطفال از همین وقت معیوب بار میباشند .

اطفال در قسمت دقت ارادی به چیزهای دیگری هم مثل خندیدن وطور وحرکت ویا صدا برآوردن اشخاص دقیق شده میل میکنند آن هارا تقلید نمایند وازین جهت به والدین واولیای اطفال لازم است در مقابل اطفال مصدر حرکاتی نشوند که آن حرکات از جانب عرف وآداب معاشرت در نظر عامه مقبوح باشد زیرا درین اثنا روح طفل به مثابه ماشین عکاسی است که تمام اعمال ، حرکات، صداها و غیره دران منعکس می شود .

### محا کمه و تصدیق :

ذهن انسان همیشه میل دارد در اطراف چیزهاییکه درک میکند محا کمه نموده روابط وعدم روابط بین آنها را تصدیق یا نفی نماید وازین جهت است که محا کمه را عملیه تمیز ذهنی و محا کمه مسلسل و تصدیق را عامل تصدیق یا انکار روابط بین افکار و تصورات میگویند .

هر قضیه منطقی عبارت از دو تصور و یک رابطه که مؤخرالذکر است وآن را حکمی هم می گویند میباشد و آن ها را در منطق موضوع ، محمول و رابطه نام میگذارند مثلاً « نقره و فلز عبارت از دو تصور است که پهلوی هم وضع شده اند ولی وقتی گفته میشود « نقره فلز است » دران صورت تصدیق به عمل میاید که درین قضیه نقره موضوع ، فلز محمول است رابطه میباشد و اگر این رابطه که « است » میباشد در بین آن دو یعنی نقره و فلز نباشد دران وقت نمیتوان فکری دران باره حاصل کرد .

همین تصدیقات منطقی ما دارای اشکال مختلفی میباشد مثلاً در اول مرحله میتوان آن هارا بدو نوع جدا کرد ایجابی یا سلبی که اگر مناسبت دو فکر تصدیق کرده شود دران صورت تصدیق یا حکم ما ایجابی و الا سلبی است مثلاً علم خوب است درین قضیه چون مناسبت علم و خوب تصدیق شده است تصدیق ایجابی است ولی اگر گفته شود یله گردی خوب نیست چون رابطه بین خوب و یله گردی نفی شده است لذا تصدیق سلبی میباشد .

درین ادوار اخیره علمای روحیات بر علاوه تصدیقات ایجابی و سلبی که فوقاً ذکر شد و

## سالنامه « کابل »

تصدیقات ضمنی و ظاهری که از ذکر آن ها بنا بر طوالت مضمون خود داری گردیده دو نوع تصدیق دیگری راهم کشف نموده اند که آن دو نوع تصدیق را ( تصدیق مبنی بر قیمت ) و ( تصدیق مبنی بر حقیقت ) نام میگذارند .

این کشف که اولاً از طرف علمای روحیات به عمل آمد از جانب دورکهایم عالم اجتماعی فرانسه مؤسس دبستان ( سالنامه اجتماعی ) و طرفداران او مانند هاب واکس عالم اجتماعی انگلیس و بوگله عالم اجتماعی فرانسه وغیره زیاده تر وسعت داده شد و آن را در اجتماعیات تطبیق دادند و نتیجه خوبی ازان گرفتند .

اجتماعیون و روحیون عقیده دارند که انسان غیر از تصدیقات و احکاماتیکه بر قضایا مینمایند و آن تصدیقات در نزد منطقیون قدیمه هم مکشوف بود دو نوع تصدیق دیگری هم وجود دارد که بشریت از ابتدای خلقت تا کنون بدان معتاد بوده است و این دو نوع تصدیق عبارت است از : تصدیق مبنی بر قیمت و تصدیق مبنی بر حقیقت .

### الف : تصدیق مبنی بر قیمت : Gugement sealue

هر انسان مطابق سویه مدنی و عرفانی و تریه اجتماعی و تلقیات محیطی و حتی وراثت فامیلی خود قضایا را از عینک مخصوصی دیده و بسوی اشیا و اعمال و حرکات بشری و سائر مسائل اجتماعی بایک نگاه خاصی نظر میکند مثلاً در نظر یک نفر عالم دیدن و منظره یک کتابخانه همان لذتی دارد که یک نفر منبصار عسکری و مارشال از توپ های بزرگ و تانک های ثقیله و سائر آلات حربی میبرد .

میگویند ذوق هر ملت در زمینه شعر و استلذاذ از صنایع نفیسه فرق دارد و مفهوم جمال در هر جا و هر دوره یک سان نیست مثلاً رومیهای قدیم همان حظی را که امروز اهالی اروپا از مناظر زیبا و بدیع سویس بر میدارند حاصل نمی کردند و یونانیها از چیزیکه ذوق میبردند آن ذوق را رومیها اخذ نمی کردند مثلاً حکمت در نظر رومیها چیز حظ آوری تلقی نمی شد یک معشوق افریقائی در نظر اروپائی بد منظر است .

این ها و صدها امثله دیگری که درین جا از ذکر آنها صرف نظر شد همه و همه نشان میدهد که هر انسان و هر ملت در هر دوره و زمان راجع به اشیا و قضایا نظر مخصوصی دارند و چون آن ها به اختلاف اشخاص و ملل و ادوار قضایا را از یک عینک مخصوصی دیده اند ازین جهت علما هم این تصدیق یا حکم آن ها را تصدیق مبنی بر قیمت نام گذاشتند و به سهولت از تصدیقات دیگر تفریق کردند .

ب : حکم مبینی بر حقیقت : Jugments de réalite

این حکم که حقیقت اشیا را افاده میکند در هیچ جا فرق ندارد و در نزد همه کس يك سان است و هیچ کس نمی تواند بگوید شیر سیاه و سنگ نرم یا مانع نرم است و در ۲ = ۴ نمی شود گویا همان طوریکه تصدیق مبنی بر قیمت متحول و متغیر بوده در نزد هر فرد و هر ملت در هر دوره از تاریخ فرق میکند حکم مبنی بر حقیقت ثابت و پایه دار و در نزد همه يك سان می باشد .

محا کمه و تصدیق در اطفال :

بای ابراهیم علاؤالدین میگوید : « اولین تصدیقات و محاکمات ذهنی اطفال بذریعہ حرکات آن ها ظهور میکند و همینکه دیده می شود طفل وقتی مادر یا یکی از اقارب دیگر خود را می بیند تبسم مینماید و یا به غذا و بازیچه و بازیگ های درخشان اظهار تمایل مینماید در حقیقت آن خندیدن و این تمایل عبارت از يك نوع تصدیق و محاکمه بسیطه اوست »

تربیه محاکمه و تصدیق :

عالم فوق الذکر در تربیه محاکمه و تصدیق و صایای ذیل را مینماید :

- ۱ - باید طفل را مطابق سن و سویه ذهنی او راجع به موضوعات مختلفه به محاکمه سوق داد و از واداشتن آن ها به محاکمه در اطراف موضوعات مفصل باید اجتناب کرد زیرا این قبیل موضوعات که بلندتر از قدرت ذهنیه او باشد محاکمه اش را تخریب مینماید .
  - ۲ - باید برای اینکه طفل بخوبی و درستی محاکمه نموده بتواند اسما و تاحدیکه درک کرده میتوانند ماهیت و طبیعت اشیا را با آن ها فهماند زیرا در هر ادراک تصدیقی وجود دارد و اگر ادراکات صحیح و درست باشد تصدیق و محاکمه هم بهمان اندازه درست و صحیح میباشد .
  - ۳ - باید به طفل اشیا ناقص مخصوصاً رسم های ناقص را ارائه کرده از آن ها سوال نمود که کجای این اشیا یا رسم ها نقص دارد ؟
  - ۴ - باید دقت کرد که اطفال هر چیزی را یاد میگیرند و تعبیراتی را که بزبان میآوردند بدون آنکه آن را پوره ندانند بالای شان تکرار ننمود زیرا باید درجه شمول هر چیز را قبلاً در ذهن کاملاً روشن نمود مثلاً اطفال مفاهیم مجرد و مفاهیم کلیه را غالباً غلط میفهمند و در اطراف آن تجربدها و تعمیم های غلطی مینمایند که این خود سبب محاکمه و تصدیق غلط آن ها شده به نتیجه عاری از حقیقتی واصل میگردد .
- وقتی که با طفل حرف میزنید تاحدیکه امکان دارد سعی کنید کلمات و تعبیراتی را که استعمال مینماید واضح و قطعی باشد .

۵ : - تمرینات لسانی در تریه محاکمه اطفال بسیار مهم است زیرا هر کلمه مقابل یک فکری است و بهمان اندازه که کلمه بامدلول خود مطابق باشد همان قدر اشیا و حادثات بخوبی شناخته می شود و مقایسه و تدقیق آن ها تنها به همین صورت امکان دارد پس باین صورت لازم می شود که به طفل زبان مادریش به خوبی آموخته شود و حتی میتوان گفت که در سن خوردی آموختن چندین زبان به طفل تریه محاکمه او را اخلال میکند زیرا ارباب تحقیق میگویند که اشخاص دارای لسان زیاد یعنی ابواللسان (Polyglotte) چون نمی توانند در یک لسان هم تدقیق و تعمق کنند لذا افکار و محاکمه آن ها سطحی میباشد .

۶ : - باید ابویین سعی کنند تا اطفال شان درباره اشیا و حادثاتی که محیط بر طفل اند استدلال های بسیطی نموده کوشش نمایند تا حقیقت را دریابند .

غیر از تدابیر فوق علمای اجتماعی تدابیر دیگری را هم که مربوط به تریه تصدیق مبنی بر قیمت و تصدیق مبنی بر حقیقت است سفارش میکنند که اینک در ذیل خلاصه کرده می شود :

برای اینکه اطفال بخوبی بتوانند تصدیق مبنی بر قیمت را نموده از ان در حیات اجتماعی خود استفاده نمایند باید هر چیز و هر مفهوم را مطابق تلقیات عصری بآن ها تلقین کرد و کوشید که آن ها در هر رشته و هر مورد افکاری پیدا کنند که افکار عامه محیط بدان اتکاء دارد اینک وقتی که راجع به اشیا و قضایا در طفل اینگونه افکار پیدا شد طفل به تمام معنی آن یک عضو اجتماع خود شده برای مملکت یک فرد ملی بار میاید .

در صورتیکه فرد ملی شد و تصدیقات مبنی بر قیمت او منکی به افکار و عقائد و آرزو و آمال توده منسوبه او گردید این قبیل اشخاص ملت منسوبه خود را مثل وجود خود دوست داشته سعادت و فلاکت جامعه خو در سعادت و فلاکت خویش پیدا داشته در اعمال و فعالیت های اجتماعی و اقتصادی خود توأم با مفاد خویش مفاد ملت خود را برابر می پندارد .

و نتیجه این گونه تصدیقات در ملتی جا گیر شد و افراد آن حساً و عملاً با هم بجانست پیدا کردند طبعاً درین اعضای آن ملت یعنی افرادی که آن جامعه را بوجود میآورد یک تجانس و مماثلت فکری و عقیده وی کاملی موجود میگردد و این قبیل ملل به تمام آرزو و آمال های ملی خود واصل میگردد و بالعکس در صورتیکه در بین افراد یک ملت تجانس افکار ، احساسات ، معتقدات ، نصب العین ، وحدت منافع و اشتراك مضار وجود نداشته عرف و عادات افراد مذکور از هم متفاوت باشد آن ملت محکوم به فنا است زیرا حلقه های واحدیکه افراد در اطراف آن ها جمع شده مشترکاً کار کنند موجود نمی باشد یکی از فلاسفه میگوید : « کافی نیست اینکه سویه شعوری تمام افراد یک جامعه به قوانین علمی موانست داشته قوانین مذکور را مشترکاً درک کند در بیشتر د جامعه کفایت نمی کند بلکه لازم است قلوب مهمه افراد دنبال یک آرزو در ضربان و چشم های

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

ایشان به حدوث يك مصیبت اشك آلود شود . . . »

این فیلسوف می‌خواهد بگوید که تنها علم نمی‌تواند دردهای نهفته ملی يك جامعه را تداوی کند و باید در پهلوی علم وحدت فکر، اتحاد اعتقاد و اعمال و اشتراك نصب العین موجود باشد تا بندریه آن يك فرد سعادت خود را در سعادت جامعه و فلات خویش را در فلاکت آن جستجو کند. گویا اطفال يك جامعه را که در حال طفولیت يك مخلوق عاری از فکر ملت و جامعه است اگر خواسته شود افراد ملی و اجتماعی گردند لازم است که سعی نمود تا اطفال در باره اشیا و اعمال و سائر وسائل و قضایای حیاتیه افکار و تلقیاتی پیدا کنند که آن افکار و تلقیات طرف قبول جامعه منسوبه او باشد و این افکار و تلقیات همان چیزی است که آن را علمای اجتماع و تربیه ( تصدیق مبنی بر قیمت ) نام می‌گذارند؛ یا به عبارتی دیگر مجموع تصدیقات مبنی بر قیمتی را که در وجدان افراد يك قوم وجود دارد تمام آن‌ها را تهذیب ( Culture ) همان ملت نام می‌گذارند و معنی تهذیب عبارت است از مجموع معتقدات دینی، اخلاقی، حقوقی، لسانی، بدیعی، اقتصادی و . . . و این است طفلیکه از ناحیه ( تصدیقات مبنی بر قیمت ) خوب تربیه شد تمام این معتقدات را اخذ و جامعه خود را در وجدان خود می‌یابد .

همان طوریکه تصدیقات مبنی بر قیمت قابل و لازم تربیه است هم چنان تصدیقات مبنی بر حقیقت هم لازم تربیه می‌باشد چون تصدیقات مبنی بر حقیقت زیاده تر با قوانین علمی رابطه دارد از این جهت باید سعی کرد در مقابل سوالات طفل که او فطرتاً مائل به سوال است و در اطراف هر چیز از شما سوالات مینمایند جوابات ساده ولی مقنع و معقولیکه حقیقت اشیا و امور را حاوی باشد بدون شبهه و تردد بآن‌ها داد تا از همین آوان طفولیت متدرجاً اذهان ایشان با قوانین ثابت و لایتنجیر علمی مانوس گردد و از شك و ریب که اخیراً سبب تولید ذهنیت شبیه به ( لادریت ) می‌باشد آن‌ها را نجات داد .

### عقل :

وقتی که ذهن ما بدون صرف قوه و زحمت خود بخود به مبادی کلی و ضروری و اصل شد می‌گویند این وصول بواسطه عقل بوده عاملیکه او را ایصال می‌دهد عقل می‌باشد .

فلاسفه از قدیم ترین دوره‌های فلسفه و حکمت با این طرف تا امروز عقل را يك ملكه عالیّه مخصوص به انسان دانسته و انسان را به صفت ( عاقل ) از حیوانات دیگر تفریق نموده اند .

لایبنز Leibniz فیلسوف آلمان می‌گوید : تمام مبادی عقلیه به دو قاعده اساسیه منتهی می‌شود

(۱) مبدأ عینیت Principe d'identité (۲) مبدأ سببیت یا علیت Principe de raison که مبدأ عینیت اکثرأ یکی از این دستاویز افاده کرده می‌شود : « واقع واقع است » « يك چیز هر چه هست همان است » « A'A است » این‌ها عبارت از مکررات عاری از مفهوم و یا عبارت از اشیا

واهی نیستند بلکه این قضا یا برای ذهن يك قانون يك لزوم اصلی است یعنی وجوب مطابقت خود. سرانه ذهن را افاده مینمایند. و اینرا (حمل بالمو اطاة) وهم بدیهی اولی میگویند. این مبدا را اکثراً مبادی تحلیلی میگویند زیرا درین مبدا موضوع و محمول تماماً در يك حکم میآید.

مبدا علیت یا سببیت : مطابق این مبدا هر واقعه سببی دارد سبب يك چیز دال بر ماهیت و موجودیت آن شی بوده آن را در نظر انسان معقول نشان میدهد پس وقتی که گفته می شود هر چیز علتی دارد معنی آن این است که : « هر شی معقول است » و از جانب مفکره قابل تفهم میباشد.

### تربیه عقلیه اطفال :

عالم روحيات فرانسه A. rabo در کتاب دروس روحيات خود در صفحه ۳۵۲ راجع به تربیه عقل بحث مفصلي نموده با این عبارت به موضوع داخل می شود : آیا برای عقل هم تربیه هست ؟ عالم مذکور بعد از ایراد این سوال میگوید : در فرانسه کلمه Raison در زبان عوام دارای معنی وسیعی میباشد که مرادف کلمات : عقل سلیم و قوه حا که است زیرا این هر دو عبارت از دو ملکه فعال و خادم احتیاجات و امور حیاتیه بوده غیر از عقل چیز دیگری نیستند پس ازین نقطه نظر بدیهی است که عقل قابل تربیه میباشد و یا به عباره دیگر تربیه عقل عبارت از مقصد مهم تربیه ذهنیه میباشد ولی عقل در کتب روحيات يك چیزی خصوصی تلقی شده و آن عبارت از خود نفس ناطقه است که بذریعه قوانین مخصوصه خود اجزای فعل مینماید پس از روی این معنی آیا عقل را میتوان تحت تاثیر تربیه گرفت ؟

درین زمینه حکیم معروف یونانی سقراط طریقی را دریافته و آن را ما یوتیک (Maieutique) یعنی تولید نام گذاشته بود حکیم مذکور مدعی بود که میتواند عقل را تولید نماید و ازین جهت میگفت چون مادرم قابله برای وضع حمل زنان بود پس منم صنعت مادر خود را آموختم و فرق این است که او صنعت کار تو لید طفل بود من صنعت کار تولید عقل.

فیلسوف مذکور عقیده داشت که میتوان بذریعه سوالات ماهرانه حقایقی را که در اعماق روح افراد جا داشته و در اثر عدم استعمال و بکار بردن بحال را کدما نده است در سطح شعور بر آورد و آن را آماده کار و استفاده نمود.

در تربیه عقل باید سعی بود که به اطفال مبادی عقلیه مخصوصاً همان دو مبدا متذکره فوق یعنی مبدا علیت و مبدای حقیقت را بخوبی تلقین کرد تا از یک طرف مبادی مذکور که قرار عقیده علماد در ضمیر انسان بصورت شعور ناظم است بیدار شود و در سطح شعور وارد گردد و از طرف دیگر آن ها علل و حقائق اشیا و قضایا را بصورت قوانین غیر قابل تئیر منطقی درک کنند زیرا در نظر علمای نفس و فلاسفه اگر مبادی مذکور همان طوریکه هست خود سرانه ول کرده شود و برای احضار آن در سطح شعور

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

مساعی بکار برده نشود رفته رفته خفه می شوند و ازین میروند و ازین جهت است کسانی که بهمین صورت مبادی در ضمیر شان از طفولیت به بعد مختنق شده است به مبادی علت و ایجابیه ابداً اعتقاد ندارند و دنیا را از تصادفی یش تصور نمی کنند .

مختصراً میتوان گفت که اگر بخواهید طفل تان از ملکه عقليه محروم نماند و در آینده ازین قوه خارقه نماند درستی و خوبی کار بگیرد مبادی فوق الذکر را در او تنمیه و تربیه کنید مثلاً با و بفهمانید و تلقین کنید که هیچ چیز غیر معقول نیست در دنیا هر امر مستند به سببی است که اگر آن سبب نبود آن امر هم واقع نمی شد و یا هر چیز همان چیزیکه هست هست مثل (A) نمی تواند روز (A) و روز دیگر (B) باشد اینک اگر توانستید از عهده تلقین این دو مبداء به طفل به عبارت و لهجه که اطفال پوره بدانند برآمدید شمایقین کنید که اطفال تان در آینده جل خود را بخوبی از آب میکشند و در تمام اعمال خود موفق می شوند زیرا قوانین علمی که بعداً در مدارس بآن ها ارائه می شود اساس همه آن ها همین جا است .

### زبان:

معلوم است که زبان وسیله افهام و تفهیم است و بذریعه زبان انسان میتواند تمام افکار و آرزوهای خود را بدیگری بفهماند گویا بهر اندازه که زبان قوی و دارای لغات زیادی باشد و در حافظه گوینده عده لغات و اصطلاحات بیشتر اندوخته شده باشد بهمان اندازه در فهماندن مطالب خود بدیگری مقتدر تر و در آموختن و آرزوهای خود موفق تر است .

زبان غیر از وسیله افهام و تفهیم سبب وسعت محوطه ذهنیه و فکریه اشخاص هم میباشد مثلاً هر لغتی که انسان میآموزد یک اندازه فکری هم با آن لغت حاصل میکند چه وقتی که طفل برای اولین مرتبه کتاب را بدست میگیرد و نام آن را می شنود و حفظ میکند در حقیقت یک فکری راجع به قطع، حجم، رنگ، ثقل و بالاخره وجود مطلق کتاب در ذهن او تولید می شود و همیشه خودش طوعاً یا اراده کتاب را تخطر میکند و یا از زبان دیگری نام کتاب را می شنود فوراً یک جسم شبیه به کتاب بخاطر او خطور مینماید همین طور است اشخاص سال خورده و مسن هم .

### زبان و اطفال:

بای ابراهیم علاء الدین مینویسد: « کسانی که ترقی و پیش رفت زبان را در اطفال مشاهده کرده اند درین خصوص سه دوره را قائل شده اند مثل: دوره تثبیت و تمرین، دوره کلمه ساختن دوره جمله سازی» دوره تثبیت و تمرین که در سال اول طفل تصادف میکند طفل سعی میکند حرف بزند ولی نمی تواند اقارب او چیزیکه میگویند طفل می شنود و به تقلید آن ها او هم زبان کسوده و صد ابر میآرد لیکن فهمیده نمی شود و تصور مینمایند این صداهای طفل عبارت از صداهای مولود



## سالنامه « کابل »

سوق الطبیعی است در حالیکه - طفل آن صداها را از اده می‌نماید و این دوره را علما و این مرحله زبان اطفال نام می‌گذارند .

در دوره دوم یعنی دوره که ما آن را دوره کلمه Mat نام دادیم اطفال آرزوها و احتیاجات خود را بذریمه يك يك کلمه افاده می‌نمایند مثلاً اگر میل آب را داشته باشند نمی‌توانند بگویند « بمن آب بدهید » بلکه صرف این قدر می‌گویند : « آب » گویا در این دوره اطفال فقط نام اشیا را تلفظ کرده باقی مقصد خود را به فهم شما حواله میکند و بزودین دوره طفل بر علا و تلفظ کلمه مطلب خود را به حرکت دادن اعضا ( Jaste ) هم سعی میکند بفهماند و حتی حرکت عضوی ایشان قبل از از تلفظ کلمه صادر میشود مثلاً اگر نان خواهش کنند اولاً بدست بسوی نان اشاره نموده بعد از آن می‌گویند : « نان » و هر قدر که زبان ایشان قوی شود وعده کلمات و لغات و اصطلاحات در ذهن و حافظه آن‌ها زیاده‌تر گردد بهمان اندازه از حرکات عضوی ایشان کاسته میشود .

سومین دوره زبان در اطفال دوره جمله سازی است که درین دوره کلمات متعدد را بدون صحت صرف و نحو و منطق پهلو به پهلو هم جمع کرده يك جمله مرتش و لرزان می‌سازند زیرا درین جملات فعل را نمیتوانند استعمال کنند بعد از آن رفته طفل اشکال ماضی و استقامی و صیغه های امر و ماضی و غیره را بالنوبه می‌آموزد و مقتدر به تکلم می‌شود و چون هر سه این دوره از جنبه فصاحت و عدم فصاحت و لکننت و عدم لکننت و سائرمزایا و نواقص زبان دارای اهمیت زیاده است ازین جهت علمای تربیه سفارش میکنند که باید درین سه دوره طفل را تحت کنترل و نظارت گرفت و این است که بصورت مختصر کنترل مذکور که در عین حال تربیه این موضوع است مورد مطالعه قرار داده میشود :

### تربیه زبان در اطفال :

کسانیکه به تربیه و استبصار طفل میبازند عموماً این مسئله را درک کرده اند که طفل برای فهماندن مقصد خود بذریمه صدا یا کلمات یا جملات غلط عموماً عجله و شتاب نشان میدهد و باید درین وقت طفل را مدد کرد و بدهن آنها کلمات و حروف را داد تا ایشان اگر بتوانند بذریمه همان مدد تکلم کنند والا تکرار این کلمات متدرجاً ایشان را به تلفظ آنها عادی و مقتدر می‌سازد .

چون اطفال در ابتدای مکالمه حتی در دوره سوم که دوره جمله سازی است کلمات را غلط تکلم و جمل را ناقص ترتیب میکنند پس باید متوجه بود تا از يك طرف کلمات غلط خود را تصحیح کنند و از طرف دیگر در جملات آن‌ها نظم و ترتیب پیدا شود و این‌ها را جز

## پشتوته یوه کتنه



په تیر و سالنامو کښ د پښتنو خصوصیات اوملی دودونه د پښتو نوالی تر عنوان لاندی دلوستونکوله نظره تیر شوه اوس غواړو چه دپښتو خصوصیات او استعداد لږ څه څرگند او ښکاره کړو .

دامثل شوی خبره ده چه عمومی توجه اواعتناد هرشی په ا کمال کښ لوی لاس لری او بالعکس بی اعتنائی لکه خزان د هر باغ او بڼ د پاره سخت او مهلك مرض دی ، هرشی چه د خلقوله نظر ولویزی هغه هیڅکله خپل موجودیت نشی ساتلی او ورو ، ورو یی لمن غوټه کیزی ، تر څو چه ییخی وړک اوفناشی ، نوپښتو هم چه ډیره موده له ښار ونړ وتلی وه دغروبه سرو او کلو کښ یی دلوپو خلقو له نظره لری لځای نیولی و، ارو مرو به یی هغه خپله پخوانی پنگه له لاسه وتلی وی اولږڅه به ورته پاتی وی ، دا هم دپښتو

لیکونکی ددی مقالی آقای گل پاچا خان « الفت » دیرقوت اولوی طاقت دی چه په غرو اورغو کښ یی لاتر اوسه پوری لکه دخپری و نه یی باغوانه خپل لځان ټینگ کړی او په خزان کښ یی هم خپلی پانی شنی ساتلی دی .

اوس چه پدی روښنا نه عصر کښ داخبره ییخی ښکاره شوه چه دملی ژبی ژوندون دملت په ژوندون کښ ترهر څه زیات تاثیر لری ، اوتر څوچه علوم او معارف دیوه قام پخپله ژبه نشی دهغه قام په ذهنیت کښ لځای نشی نیولی ، او اجتما عیونو هم دانظر په پوره ومنله چه لکه څنگه چه یو اقلیم پخپل پیدا وار اودخلقو په رنگ اوخوی کښ ښکاره تاثیر لری همدارنگه په ژبه ، لهجه او لغت کښ هم اثرکوی او ارومرو دیوی علاقوی لهجه له بلی څخه اودیوه مملکت ژبه له بل مملکت لځنی ییلیزی ، نو لکه څنگه چه دیوه لځای مخصوص بوتی په بل لځای کښ نه شته کیزی دیوه لځای ژبه هم په بل لځای کښ وده نه کوی اوعومیت نه پیداکوی .

وگوری ! دتودوملکوخصوصی ونی په سرو ملکو کښ په گلخانو او دښینو په کوټو کښ هم ښی نه ساتل کیزی ، نو باید په هر وطن کښ خپله ملی ژبه وروزل شی او هر قام پخپله ژبه وغکیزی ، دهمدی لامله زمونږ ملت پالو ننکی اویدار حکومت دملی ژبی خواته زیاته توجه وکړه او ددی

ژبې روزلو اورسمې کولو ته يې ټينگه ملا وتړله ، نو ډير ژر به انشاء الله دا ژبه چه دی هوا او دی خاوری سره پوره موافقت لری او ددی لځای اصلی ژبه ده افغانستان په هره خوا کښ خپلی ښلی واخلوی اوزمونږ کورنی روابط به لاسره ټينگ کړی .

نو دا ژبه که څه هم فی الحاله دو سره علمی او ادبی ذخایر نلری چه دد نیا له ژو نديو ژبو سره سیالی وکړی شی مگر داستعداد له لامله په بعضی ژبو څرگند او ښکاره فوقیت لری او په همدغه ابتدائی حال کښ هم له لویو اومترفی ژبو څخه بیرته نه یا تی کښی .

نودغه دی چه مونږ ددی ژبې په وسعت او استعداد باندی بحث کو وڅو دا بحث په حقیقت کښ یو اساس دی چه د آینه تحقیقاتو دپاره مبادی گڼل کښی ، لځکه چه مونږ پدی وخت کښ ددی ژبې قول خصوصیات او مزایا د حصر په ډول نشولیکلی ، تراوسه لاپدی ژبه کښ ادبی کتا پونه او مکمل گرامرونه ندی لیکل شری ددی ژبې بیان او بدیع ، استعارات او کنایات لاهماغسی دپیڅیری په تیاره اوتورتم کښ پراته دی ، نو دایوه نوی دروازه ده چه د آینه تبعاتو دپاره پرته کښی اوفی الحاله یوازی هماغه خصوصیات چه مونږ ته په محاوره کښ څرکېدی د یاداشتو اونوټو په طور لیکل کښی چه دپښتو زده کوونکی ورته ملتفت وی او په غلطی کښ ونه ولږی .

دا بحث د لغاتو ، قواعدو ، محاوری په لحاظ په دری برخو ویشل کښی لځکه چه دا دری شیه دهری ژبې اساسی ستنی اومهم ارکان دی .

### لغات :

دا څرگنده خبره ده چه لغات د ضرورت او احتیاج په اثر کښ پیدا کښی او احتیاج دهر لځای پیل وی نومونږ پدی لحاظ لغات په دوه برخو وېشو .

اول : - اسماء او اعلام چه دیوه محسوس اومعین شی دپاره ټاکل شوی وی .

لکه : - توره ، غشی ، لینده ، غر ، بن اونور . . . دا ډول لغات په بعضی لځایو کښ لږ او په بعضو کښ ډېرو لځکه چه د اشیان لکه حیوانات اونباتات په قولو لځایو کښ یوشان نه موندل کښی آب وهوا اونور طبیعی عوامل ددی شیانو په پیدایښت کښ ډېر دخل لری ، داسی شیان چه په یوه اقلیم کښ وی په بل کښ یا یڅی نه وی او یا په بل رنگ لیدل کښی نومونږ ددی راز لغاتو په اعتبار یوه ژبه له بلې سره نشو مقایسه کولی اونه دداسی لغاتو زیاتوالی دیوی ژبې داستعداد او وسعت دلیل گڼلی شو .

دوهم : - فعلی او صفتی لغات چه مصادر ، مشتقات ، اسمای معنی ټول پکښ داخل دی ، داراز لغاتو ته البته په هر لځای کښ ضرورت وی اود محیط مقتضیات پکښ ډېر لږ اثر کوی ، نوددغسی لغاتو زیادت دیوی ژبې استعداد او وسعت ښه ښودلی شی اولخلق هم قانع کوی لځکه چه همدغه لغات دافهام اوتفهیم ارا په چلوی اودهر راز مطلب په اظهار کښ لویه برخه لری .

## مصادر :

مصدر و نه په پښتو کښ لکه نوری ژبی بعضی لازم می او بعضی متعدی وی مگر  
د بعضی افعالو دپاره دری قسمه مصدر هم شته چه یوه ته متعدی اودوه نورو ته باید لازمی اختیاری  
او غیر اختیاری وویل شی .

لکه : - لمبول ، لمبل ، لمیدل - لمبول ، لمندول ، لمندول ، لمندول ، لمنگول ، لمنگول ، لمنگول  
غبول ، غیل ، غیدل - داراز مفهومات چه مونږ په فارسی کښ هر یوه ته کلمات نلرو باید په هر  
ژبه کښ الفاظ ولری ، همدارنگه په پښتو کښ بعضی نور مصادر هم شته چه فارسی یی نلری . لکه :  
(ویشتل) په معنی د (رمی) او (ختل) په معنی د (طلوع) چه د ضرورت له لامله ترینه په عربی تعیر  
کوو . همدغه شان (وړل) او (بیول) یا (راوړل) او (راوستل) چه په فارسی کښ دخلور واړو  
په لځای (بردن) او (اوردن) استعمالیزی اودپښتو امتیاز پکښ ورکږزی دامصدر و نه اودغه شان  
بعضی نور مصادر ددی ژبی دوسعت شی شی نمونی دی چه په بعضی ژبو کښ نشته نو ویلی شو چه پښتو  
دمصادر و اومشتقاتو له لوری کافی اومکمله ذخیره لری او هر راز مفهوم ادا کولی شی .  
په پښتو کښ غیر له مصادر و نور هم داسی ډېر لغات شته چه په فارسی یا بعضی نورو ژبو کښ یی  
عوض نه مومو . لکه (لور) او (جلی) چه په فارسی کښ ددواړو په لځای (دختر) ویل کږزی او په  
پښتو کښ یو له بله ډېر فرق سره لری او هر یو پخپل لځای کښ استعمالیزی .

مثلاً ویل کږزی : داجلی دفلانی لورده - چه جلی ته په عربی (صبیه) اولورته (بنت) ویل  
کږزی ، یا — لکه (مخیز) او (لوار) چه هر یو لځایته یله معنی لری ، لکه لوار او ده  
اومخیزه تیزه - چه دلوار جانب مقابل میده او دمخیز ښوی راځی ؛ همدغه شان (پوست) او  
(خوږین) چه په بیل بیل لځای کښ استعمالیزی ، لکه : پسته ډوډی - او خوږینه او گره یا غوښه -  
چه هر پښتون یی په فرق باندی له ورا پوهیزی او په فارسی کښ دغه فرق وړک شوی دلیریو  
دواړو لفظو په لځای (درشت) اودو روستنیو دوه وپه عوض (نرم) ویل کږزی .

همدغه شان (کشر او کوچنی) یا (مشراولوی) په پښتو کښ ښکاره فرق لری چه کشر  
اومشر په اصل کښ د عمر اوسن دکمیت په اعتبار او کوچنی یا لوی دجسامت اوسن دواړو په لحاظ  
استعمالیزی ، مثلاً ویل کږزی ، داسری مشردی ، داغری لوی دی چه غره ته مشر نه ویل کږزی  
یعنی لوی دمشر په لځای کښ استعمالیدی شی اومشر دلوی په لځای نه ویل کږزی . دا خصوصیت  
دفارسی پدی دوه ټکو (خورد ، کلان) کښ وړک شویدی همدغه ډول (لخوانی ، لخلمتوب)  
دمعنی په اعتبار څرگند توپیر لری لځکه چه لخوانی پخپل مفهوم کښ عمومیت لری ، یوازی په  
انسانانو پوری خاص ندی په حیواناتو کښ هم استعمالیزی اولخلمتوب په انسانانو پوری اختصاص  
موندلی آس یاغوی ته هیڅکله لخلمی نه ویل کږزی .

دافرق هم په فارسی کښ د (جوانی) په کلمه کښ پت شویدی . البته دا چه دپښتوله پلو

## پښتو ته يوه کتنه

لاندی داسی ډیر محاسن پت دی چه پښتانه هم لاتراوسه پوری ورته ندی ملتفت شوی اولکه څنگه چه ددی خاوری نور قیمتی شیان پت پاتی دی همدغه شان بی ژبه هم یوه پته خزانه اوسرسته کتابخانه ده چه ورو، ورو، ورته خلق ملتفت کپزی ، که مونږ ددی ژبی لغات له ژوری کتنی لاندی ونیسو اوزیات تحقیق پکښی وکړو ارو مرو به مو مضمون له هغی قاککل شوی اندازی اوږد شی نودنمونی په ډول خو لغتونه چه سمد لاسه مخی ته راځی اوبه قارسی کښی ورته الفاظ بیخی نلرو اوبه عوض یی عربی استعمالو ویا دڅو لغتونو په عوض یولغت لرو د مثال په طور لاندی لیکو .

لغات	ترجمه	لغات	ترجمه
اغیزه	تائیر	قاککل	تعین
لوبنی	ظرف	یوب ، نگه	خالص
مینه	عشق ، محبت	کت مټ	عیناً
بوی	رشوت	وړانگی ، بلوشی	شعاع
کرکه	نفرت	ویسا	اعتماد
وده	نشوونما	ویار	عیب
واک	اختیار	ونه	قد
تور	قهمت	جواری	قمار
تیری	تجاوز	ککک	محکم
څیر ، ډول ، راز	طور ، قسم	ترکان	نچار
گال	...	برمه	...
غولی	صحن	شویه	ساعت
میللی	مستعمل	سیال	کفو
بسپنه	...	سیمه	...
پردیس	مسافر	گروهیدل	اعتقاد
لوری ، خوا		هسک ، جگ ، لوړ	
پلو ، لودن	سو	اوچت ، دنګ ، بلند	
تیاره ، تروزمی		پر پکول ، غوشول	بریدن
تورتم	تاریکی	خملاستل ، وید بدل	
		ییدیدل ، خواب شدن	

لغات	قرجمه
لړل ، خوزول ، ښورول .	شوردادن
نری ، مټین	باریک
ولیدل ، پر بوتل ، پرز بدل ، غورز بدل ،	افتادن
پورته ، پاس ،	بالا
واښه ، پروده ، بوس	کاه
وریخ ، ادوره ،	ابر
پالنه ، روزنه ،	پرورش
لیدل ، کتل ،	دیدن
نړول ، ډنگول ،	لمباندن

### قواعد:

دلته زموږ غرض دانه دی چه د دی ژبی په گرامر باندی څه علمی بحث وکړو ، پدی برخه کښ موزن یوازی د پښتو بعضی گرامری خصوصیات چه نسبت فارسی یا کومی بلدی ژبی ته یی لری د اختصار په ډول لیکو .

پښتولکه څنگه چه د تذکیراوتائیت له کبله لکه عربی خوراپراخه ژبه ده او د تائیت د پاره دیری زیاتی علامی لری همدارنگه د جمع د پاره هم زبنت دیراوزان لری چه له فارسی سره هیخ نه مقایسه کیزی لکه چه فارسی د جمع د پاره یوازی همدغو مره کوی چه د مفرد په آخرکښ (ها) زیاتوی او بس ، په ادبی کتابونو کښ لا بعضی جمع په الف اونون او بعضی په (گان) سره لیدل کیزی چه په محاوره کښ نه اوریدل کیزی ، په پښتو کښ حروف مغیره چه په عربی اصطلاح ورته عوامل وایی هم شته چه بعضی په وروستنیو او بعضی په مخکښنیو کلمو کښ تغیر پښوی ، داحرفونه یو د اضافت دال او بل دنداحرف دی چه کله حد فیزی هم او نور دالاندینی حروفونه دی : - د ، تر ، په ( پر ) بی ، ته ، سره ، بکښ - داحرفونه په هر ه کلمه کښ عمل نه کوی او نه تل یوشان تغیر پښوی ، داحروف بی له دری وروستنیو نورآول په وروستی کلمه کښ تغیر پښوی او ( ته ) یا ( سره ) په مخکښنی کلمه کښ عمل کوی ، آخرنی حرف تجزیه کیزی ( په ) له کلمی نه مخکښ او ( کښ ) وروسته راځی .

داحروف که له هغه مفرد مؤنث اسم سره راشی چه په آخرکښ یی معروفه (ی) وی په فقیله یی بدلوی ، لکه : - دخوانی په وخت کښ - یا - په خوشحالی یل شوه - اوکه له مصدر یا اسم جنس یا اسم عدد سره راشی نو په آخرکښ یی مجهول او زیاتوی ، لکه : په ویلو

## پښتو ته یوه کتنه

هیڅ نه کېږي - ستا تر راتلو به زه دلته ناست یم - فلانی په څلور وځی - غنمو سره یی جوار  
گډه کړی - لیکن په محاوره کې اسم عدد کله پخپل حال هم پاتې کېږي .

دا حرفونه په دغه جمع کېن چه آخر حرف یی صحیح یا معروفه یا مجهوله ( ی ) و ی هم  
همدغه شان عمل کوی یعنی په آخر کېن یی مجهول و او زیاتوی خومجهوله ( ی ) اړو سرو او  
معروفه په بعضی لهجو کېن حد فیزی ، لکه : - د میزو یی راوړه ، سپړیو یاسپړوته ووايه ، له  
مخوړانو پوښتنه وکړه - دا حرفونه هغه مفرد اسم چه په آخر کېن یی ملینه ( ی ) یا خفی ( ه )  
و ی د جمع په صورت گرزوی ، لکه : د سپړی په لستو نپی کېن څه شی دی ؟ د ښځی په  
ټکری کېن غله ده - بی مالگی ډوډی - ښه نه ده - ماضی متعدی هم پخپل فاعل کېن عمل کوی  
که فاعل یی اسم جنس یا اسم عدد یا هغه جمع وی چه آخر حرف یی صحیح یا معروفه یا مجهوله  
( ی ) و ی نوبه آخر کېن یی مجهول و او زیاتوی اوکه مفرد اسم وی او په آخر کېن یی ملینه ( ی )  
یا خفی ( ه ) و ی نوملینه په معروفه او ( ه ) په مجهوله یی بدلوی ، لکه : فلانی او بوویوړ یا څلور وکسو  
ووايه ، سپړی ویلی ، ښځی وویل -

همدا رنگه ، چا ، ما ، تا ، ده ، دی - چه په معنی د څوک ، زه ، ته ، دی ، دا - دی او د مفهوم  
په اعتبار هیڅ فرق نلری په استعمال کېن همدغه توپیر لری چه لمړی - ډله له غیره حروفو سره  
راځی او د ماضی متعدی فاعل هم واقع کېږي لکه : - چا سره ځی . ماته څه وایی ، بی ما دشل  
نکړه . په تالره نلرم ، ترده یاله ده احمد ښه دی ، ده ویلی ، په ما کېن دروغ نشته - او ورسپی  
ډله غیر له دغو ځایو په نورو مواقعو کېن استعمالیږي مگر هغه مصادر چه په سر کېن یی یو او  
زیاتیږي او ماضی تری جوړیږي د هغو مصادر و ماضی که لازمی وی هم فاعل یی - ما ، تا ، ده ،  
دی ، چا - راځی لکه : - ماو لمبل ، مالبللی و - ده و ځنگلی ، ده ځنگلی و - چا و ځنگل ،  
چا د ځنگلی و - پدی پنځو کلمو کېن ، ما او تاییو بل خصوصیت هم لری چه د فعل حال  
مفعول هم واقع کېږي لکه : - زه تالیږم ، ته مالیزم - په پښتو کېن یو بل خصوصیت دادی  
چه ماضی متعدی دخپل مفعول په اعتبار تغیر مومی او په فارسی یا عربی کېن متعدی فعل ماضی  
وی او که فعل حال لکه لازمی فعل د فاعل تابع وی ، لکه : - ما احمد ووايه ، مونږ احمد  
ووايه - چه په دواړو جملو کېن فعل د مفعول په اعتبار یوشان راځی ، ما او مونږ پکښ هیڅ تغیر  
نه پېښوی او که مونږ د مفهوم په فارسی ادا کوو نو - من احمد را زدم ، ما احمد را زدم - په  
وایو او د فاعل رعایت به کو و همدغه شان په عربی - ضربت زیداً ، ضربنا زیداً - ویل کېږي او فعل  
له فاعل سره مطابقت کوی ، لیکن پښتو او فارسی یی پدی کېن سره نشی دی دی چه په دواړو  
ژبو کېن فاعل او مفعول په خلاف د عربی له فعل څخه دغه راځی .

## سالنامه « کابل »

په پښتو کېښ په همدغه عمرېي حرکاتو باندې بسوالی هم نه دی شوی ، د زورکې په نامه یو بل حرکت هم په پښتو کېښ شته چه له زور نه لږ خفیف ادا کېږي، دا حرکت که له « ی » ځنې مخکېښ راشي هغې یې ته ثقیله ویل کېږي چه دا ډول یې به هم په فارسی او عمرېي کېښ نه وی نو په حقیقت کېښ دایو مستقل حرف دی چه له نورو یا گانو سره قافیه کېږي هم نه په پښتو کېښ په خلاف د فارسی او عمرېي ابتدا په سا کن باندې هم کېږي چه پښتو ته آسانه او نورو ته یې تلفظ ډیر گران دی په پښتو کېښ بالعکس د فارسی او عمرېي صفت له موصوف او مضاف الیه دمضاف نه مخکېښ راځي نو پښتو د گرامر په اعتبار له فارسی او عمرېي دواړو څخه ځان ییلوی مگر خپل نژدی والی هم ورسره ساتی .

دایوه لنډه تبصره وه چه د پښتو په گرامری برخه وشوه زیات تفصیل زمونږ لډی لنډی مقالې سره موافقت نه کوی دهمدی لامله مودحروف مغیره و تفصیل او بعضی تغیرو نه پر یښوده اوله هغو نظریاتو څخه موهم صرف نظرو کړ چه اوس یې لاداظهار وخت نډی او ډیر او زده بڅو نه غواړی .

## مخا وړه :

په هره ژبه کېښ لغات او قواعد د محاورې تابع اولاس لاندی وی ډیر محله داسی کېږي چه محاوره دیوه لغت اصلی او وضعی معنی په بله معنی بدلوی اولغت پخپله خوښه په مختلفو محایو کېښ استعمالوی نو ویلی شو چه د ژبی ټول خصوصیات د محاورې په نالیکل شوی کتاب کېښ درج او ثبت دی، که یوسری دیوی ژبی کافی لغات زده کړی او په گرامر باندی یې هم پوره علم را ولی سپړ لډی که له محاورې سره اشنا نه وی خپل مطلب په یوه صحیح عبارت نشی ادا کولی .

که یو پښتون د فارسی په لغاتو پوهیږي اوله محاورې څخه نه وی خبر ضرور باید د سین غاډی ته گردن دریاو وایی ځکه چه په فارسی کېښ د غاډی ترجمه په گردن سره کېږي اوده ته دانه ده معلومه چه د فارسی محاوره پدی محای کېښ له پښتو نه مخالفه ده او د گردن په محای ( لب ) استعمالیږي نو معلومه شوه چه یو ازی لغات او گرامر سپړی له د غسی غلطیو څخه نشی خلا صولی ، همدغه سبب دی چه نن د ژبو د زده کړی د پاره د محاورې ( پرلیتس ) اصول غوره شوی اودا خبره ومنل شوه چه په گرامری اصولو دیوی ژبی زده کول ډیر گران دی .

وگوری ! زمونږ علماء د عمرېي ژبی گرامر او ټول ادبی کتابونه په ډیر غور او دقت سره لولی او د لغاتو هم کافی ذخیره لری سره لډی په عمرېي نشی غځیدی ، نو هر کله چه هره ژبه لځانته محاوره او خصوصیات لری باید د پښتو زده کوونکی لځه چه لیکونکی هم



## پښتو ته يوه کتنه

د پښتو اصلي محاورې ته ښه ملنفت شی او پخپل ليک کښ د پښتو رنگ وساتي .

زمونږ بعضی لیکونکی چې تر پروڼه پوری یې هر څه په فارسی لیکلی او لوستلی دی. دلیکلو په وخت کښ د پښتو خصوصیات هیروی او خپل مطالب چې په فارسی پیرایه کښ ددوی په ذهن کښ پراته دی په پښتو د ترجمی په ډول لیکي ، مونږ ډیر محله په جرابدو کښ پښتو عنوا نونه وینوچې د محاورې مراعات پکښ نوی شوی مثلاً ددی په لځای چې ( نیالگی اینودل ) ولیکی نیالگی کښینول چې د نهال شانی ترجمه ده لیکي او خپلی سهوی ته هیڅ نه ملنفت کښی .

زه دانشم ویلی چې سپری به لدی تاثیر ه خان سمدلاسه یغی خلاص کړی شی محکه چې په یوه لځای کښ ددوه ژبو اختلاط او گډوالي ضرور داتایرلری چې یوه ژبه په بلې اثر وکړی او خصوصیات یی سره وړک یاپته شی لکه چې اوس په پښتو اوفارسی دواړو کښ د پتکی په نسبت دادوه محاورې اوریدل کښی چې یو وهل او بل تړل دی مگر په اصل کښ شاید داسی نه وی یوه د پښتو او بله د فارسی وی چې وروسته یی د اختلاط په اثر کښ په دواړو ژبو کښ داسی عمومیت موندلی وی چې اوس یی څوک فرق ونشی کړی ، ز مونږ غرض فی الحال همدغومره دی چې هر څوک دی خواته ملنفت شی او د پښتو اصلي او عارضی محاورې حتی الامکان یوله بله ویلی کړی .

اوس سپری له بعضی پښتو داهم اوری چې ( غلو لوخ کړم ، سترگی یی خلاصی کړی ) مگر که څوک غورو کړی ، هغه یو هڅی چې د پښتو اصلي محاوره دانه ده بلکه دا د فارسی اثر دی چې په پښتو ولبدلی دی ، څوک چې لدی تاثیر څخه خلاص دی هغه وایی - غلو وشکولم سترگی یی وغړولی - نولیکونکی باید ډیر غورو کړی او دغه ډول محاورې له لاسه ونه باسی او زیار وکښی چې د پښتو هغه اصلي محاورې چې نن هیرید وته نږدی دی بیرته د خلقو غوز و ته ورسوی .

سره لدی چې نن عام پښتانه وایی چې : فلانی ډوډی خوری او دجملی ته هیڅوک غلط هم نشی ویلی مگر که لیکونکی ددی په عوض ( ناری کوی ) هم استعمال کړی اود محاوره ترک نکړی ډیر به ښه وی محکه چې د محاوره که له لاسه واوړی یو لغت ( ناری ) چې د پښتو خاص لغت دی او په فارسی کښ نشته هم له لځانه سره وړی ، نو باید چې محاورات ښه وساتل شی محکه چې د ژبسی مخصوص لغات د محاورې په لمن کښ پراته وی . که مونږ د محاورې خواته زیاته توجه وکړو پردیو لغاتو ته هم دومره نه اړینو ، مثلاً ددی په لځای چې داسی له ماڅخنی منع کړه ویلی شو

سالنامه « کابل »

چه داسپی له ماغنی واروه ، همدارنگه دتابع کیدلو په لځای ، غاړه اینودل ، اود اقتدار په لځای لاس بریدل ویلی شو .

ډیر خلق داوایسی چه : فلانی دیده ودانسته دغسی وکړه او ددی دپاره په پښتو کښ ( په لوی لاس ) محاوره موجوده ده چه همدغه مفهوم ادا کوی .

غرض داچه دپښتو لمن له هری خوا پراخه او اوژده ده چه دهر مفهوم دپاره ډیر لغات او مختلفې محاورې لری ، اوداژ به په همدغه حال کښ هم چه ډیره موده لکه شاره مخکه له سترگو غرانده اوبی روزنی پاتی وه اوله بلی خوا پری باندی دیوی بلی ژبی زورور طوفان هم راغلی چه باید ددی ژبی هرڅه یی په مخ وړی وای او هڅ ورته نه وای پاتی سره لدی دی لاخلیل موجودیت تراوسه پوری ساتلی دی چه اوس هم په بعضی لویو ژبو څرگند اوسکاره فوقیت لری اویه همدغه حال کښ هم پښتا نه په خالصه پښتو نثرا و نظم ښه ښه مضمو نو نه لیکلی شی .



# نوی کابل

بقلم آقای محمد ابراهیم خان «عفی»

اهمیت شهرها در زندگی انسان - شهرها در افغانستان -  
اصلاحات شهری - اصولنامه و پلان هفت ساله نوی کابل .

انسان در زندگی خود پس از غذا و لباس محتاج مسکن و منزل است . بر روی این احتیاج مبهم نوع انسان به تعمیر منازل و عمران بلاد و شهرها پرداخته و در آغوش آن خود را از آسیب عوارض اقلیم و محیط مأمون ساخته است . شروع شهر نشینی در حیات انسان فصل جدیدی باز نموده است . تا آنوقت که کتله های انسانی به قطعات معدود و منفرق زیست می نمود همیشه محکوم و منقاد بوده از آزادی و حریت نصیبی نمی برد . اما پس از آنکه بشر داخل حیات شهر نشینی شد گویی در بین افراد و جماعات مختلف که سابقاً عناصر غیر قابل ترکیبی محسوب میشدند در نتیجه تماس و تبادل منافع و تداول افراد فعل و افعالی بوجود آمده و از آن افکار و آرامی جدید و عقائد تازه بوجود آمد که به کلی چهره زندگی انسان را تغییر بخشید .

اجتماعیون به حیات شهری که نقطه تکالیف توده های انسانی است اهمیت خاصی قائلند و برای بساحدات اجتماعی از همین جا دلائل میابند . مثلاً بین تواید و نموی افکار دموکراسی و تبدلات بنیه اجتماعی یک رابطه قوی دیده می شود و واقعاً تزاوند جوامع از حیث کمیت باعث انکشاف مساوات افکار گردیده است .

موسیو بوگله بین انکشاف حقوق روم و وسعت قلم رو آن رابطه مهمی در یافته و چنانچه معلوم است واقعاً در روزگار اخیر حاکمیت روم سدهای حقوقی که توده هارا از اختلاط باز میداشت مرتفع شده و باین وسیله دامنه حاکمیت روم میخواست وسیعتر بشود .

اجتماعیون برای دوره فسود البته ( ملوک الطوائفی ) در اروپا و عدم مساوات آن هم ازین ناحیه دلیل آورده و آنرا مولود تنزل جوامع از حیث کمیت میدانند . مؤرخین نیز در تأیید این نظریه اجتماعیون میگویند که درین دوره حیات انسان خیلی محدود و مساعد برای اصول ملوک الطوائف بوده است . اما از طرف دیگر اجتماعیون تزاوند مبنی بر کمیت را تنها باعث مساوات افکار نمیدانند چنانچه در دوره مدنیت آشور و کلد و مدنیت های پیش از مدنیت

یونان با آنکه تراید مبنی بر کمیت وجود داشته ولی از مساوات افکار اثری دیده نشده است. پس برای تولید مساوات افکار علاوه از تراشد جمعیت از نقطه نظر کمیت يك اصل دیگری هم ضرور است که آن عبارت از تراشد کیفی میباشد. امروز دیده می شود که در چین و هند تراشد کمی جمعیت بعد اعلای خود رسیده مگر افکار دموکراسی زمینه مساعد برای نشوونما نیافته است. چه اصول کاست (طبقه) و دیگر موانع حقوقی و عادات ایشانرا از هم جدا نگاه داشته است. و تکالیف معنوی وجود ندارد. چون حیات اجتماعی در شهرهای بزرگ خیلی کثیف و تماس افراد متدادی و غیر قابل اجتناب و افکار و احساسات در تبادل است بنابراین برای مساوات افکار مساعد بوده و از همین جا است که افکار دموکراسی در شهرهای بزرگ منظم نشو و نما مینماید.

پس از لحاظ اجتماعی شهر نشینی محل فعل و انفعال افکار و اخلاق و منبع بروز تجدیدات و خانه پرورش فکر و ذوق انسان است.

اگر شهرها منظم و بارونق و عمارات و خیا بان ها مستقیم و اصولی بنا شود مردمیکه در آن زندگانی می نمایند از جمال و زیبایی آن چه از حیث پرورش حس بدیعی و ذوق و چه تامین صحت و تند رستی بهره مندی کامل حاصل می نمایند. مردمیکه در آغوش چنین يك محیط درخشان زندگانی میکنند از تظاهر زیبای آن الهام « خوبی و نیکی » میگیرند و تربیت مینابند. پس دیده میشود که شهرها نه تنها از حیث اجتماعی بلکه از لحاظ صحت و راحت و اقتصاد و حتی اخلاق و تربیت توده نیز اثراتی دارد که نمیشود از آن صرف نظر کرد.

بر روی همین اساسات و نظریات است که امروز در عالم توجه کامل بطرف اصلاح شهرها و منازل معطوف میشود و میخواهند که در شهرها از هر حیث و مسائل راحت و پرورش روحی و جسمی افراد را فراهم سازند. سابقاً چنین گفته میشد که معیار حفظ صحت انسان دردهات بلندتر از شهرهاست مگر از احصائیه های که در امریکا ترتیب شده چنین برمی آید که فعلاً (در امریکا) معیار حفظ صحت در شهرها بلندتر از دهات رفته است و دلیل اثرات هم چنین ذکر می نمایند که در اوقات اخیر شهرها چه از حیث ساختمان عمارات و چه رعایت شرائط حفظ الصحه خیلی ترقی کرده و ازین حیث از دهات پیش افتاده و بنا برین در تعداد و فیات کسر بعمل آمده است.

از نقطه نظر دیگر معماری که وسیله ساختمان ابنیه و عمارات است در جمله صنایع ظریفه حساب میشود و معلوم میگردد که غیر از رفع يك احتیاج مبرم که تعمیر منازل است این صنعت به ذوق بدیعی و حس جمال ما نیز خدمت میکند. و افعاً معمار مانند شاعر و نقاش و مجسمه ساز صنعتگر بحساب میرود چه طوری که شاعر و نقاش و مجسمه ساز با تألیف کلمات و الفاظ و بهم آمیختن خطوط و الوان و ترکیب و تشکیل مواد شعر و تصویر و مجسمه زیبا بوجود آورده حس

## نوی کابل

بدیعی مارا تحریک نموده جلب تحسین می نماید معمار نیز بامواد جامد تر (که تصرف او در آن محدود است) یک بنای زیبا بوجود آورده و همانطور که قرائت یک شعر استادانه احساسات مارا بشور آورده متلذذ میگردد اندک بنای زیبا نیز نظر توجه مارا جلب نموده و متأثر می سازد. پس میتوان گفت که یک بنای باحشمت و قشنگ نیز (منجبت تاثیر). شعر است اگر در ساختمان آن دقایق فنی رعایت شده. و احساسات مارا بشور آورد.

تجدد در اسلوب بنا و تنظیم شهرها از مهمترین مسائل حیاتی عصر حاضر بوده و طوریکه می بینیم در تمام ممالک عالم درین قسمت جدوجهد بایغ نموده و انتظارات مهمه در حسن احوال زندگی عامه ازان دارند.

### شهرها در افغانستان:

در اینکه: اسلوب بنا در افغانستان چطور بوده؟ و شهرها چطور تعمیر می شده؟ سخن به قطعیت نمیتوان گفت و اگر مطالعه درین قسمت مطلوب باشد باید بدوره های قبل الاسلام و دوره های اسلامی رجوع کرد. از آثار و خرابیهای قدیمی که در نقاط مختلف در دسترس مشاهده ماست بخوبی پیداست که این سرزمین اسلوب های مختلفی را در طرز ساختمان عمارات در طول قرون طی کرده است. مشاهده آثار باقیه و خرابیهای قدیمه در بلخ و بامیان و هرات و غیره نمونه های کوچکی از ادوار قبل و بعد از اسلام درین زمینه بدست میدهد.

در افغانستان که بین دو دریای مهم اندس (سند ه) اکسیس (آمو) وقوع داشته و معبر مهم برای دو وادی بزرگ واقع در اطراف این دو دریا میباشد شهرهای بزرگی چون بلخ و کابل و غزنی و هرات و قندهار بوجود آمده و هر کدام در دوره خود جلال و عظمتی داشته اند. اما متأسفانه تجاوز و حملات طوایف بیگانه درین کشور و مقاومت های اقوام و قبائل در برابر آن و نیز اغتشاشات و انقلابات داخله در قرن های اخیر فرصتی برای تجدید عمران و آبادانی بلاد و شهرها (که طبعاً محتاج امنیت و راحت است) بدست نداده و بنابراین است که تا قبل از شروع دوره استقلال افغانستان تعداد این قسم آبادانی های بزرگ انگشت شمار است و جز شهر قندهار که از طرف اعلیحضرت احمدشاه درانی اساس آن به بهترین صورتی گذاشته شد، دیگر اقدامات متفرقه شهرسازی از قبیل عمران و توسعه کابل در عهد تیمور شاهی شایسته این اسم گفته نخواهد شد.

### اصلاحات شهری:

درین پانزده سال اخیر و خصوصاً بعد از نجات وطن و عصر درخشان مصلح بزرگ افغانستان

## سالنامه « کابل »

اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی که جامعه نفسی براحت کشید وزمینہ برای احیای این آرزو و بسا آمال بزرگ دیگر مهیا گردید ، حکومت مصلح ایشان درین باره مطالعات دقیقی را که متناسب با اوضاع معاشرتی و حوایج مختلفه جامعه باشد شروع کرد چنانچه در مدت کوی تاهی مشاهده کردیم که دوش بدوش اصلاحات مهمه دیگر در عمران بلاد و آبادی شهرها مطابق یک پروگرام تدریجی قدم های استواری برداشته شد اینک امروز در عصر درخشان زمامدار جوان و محبوب خود المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به کمال مسرت می بینیم که علاوه از اصلاحات مهمه شهری و تعمیرات فراوانی که در کابل بعمل آمده در تمام ولایات دیگر مانند قندهار و هرات و مزار و بلخ و خان آباد و جلال آباد و میمنه و گردیز و غیره نقاط مهمه اساس شهر های جدید و تعمیرات مهمه گذاشته شده و هر ساله بر عده آن افزوده شده میرود .

مشاهده این اوضاع حکایت از اقدامات بزرگ و مهمه می نماید که در افغانستان برای اصلاحات شهری بعمل آمده و اینهمه دلیل بر استحکام امنیت و تامین اسباب رفاه و راحت مردم است که چنین فرصت مسعودی بدست داده است و امید است نتایج بزرگتر و درخشانتری از آن برای آبادی کشور بدست آید .

### نوی کابل :

یک پایتخت جدید برای افغانستان که در هر چیز نمونه برای اصلاحات مهمه در تمام کشور باشد کمال لزوم را داشته - حکومت مصلح ما از اول مرحله متحسس این اصل بوده اما از جهات اقتصادی که صدمه شدیدی به بنیه اقتصاد کشور در اثنای انقلاب گذشته وارد آمده بود موقع مساعد برای اینکار لازم و مهم وجود نیامده - تا اینکه در ظرف سالهای اخیر با اثر توجه و اقدامات حکومت مصلح ما و راحت و آرامی کشور بنیه اقتصادی مملکت تقویه یافته و اینک خوشبختانه برای عملی ساختن این منظور بزرگ حاضر گردیده است .

پایتخت جدید که کانون فعالیت اصلاحی تمام کشور میباشد باید برای این همه اصلاحات بزرگ نمونه مجسمی بحساب رود . کسانیکه درین شهر زندگانی میکنند کسانیکه از اطراف ولایات کشور در اینجا وارد میشوند . کسانیکه از خارج مملکت برای سیاحت افغانستان وارد میگرددند باید این کانون را منبع نور و فروغی دریابند که در پرتو آن بتوانند برای عظمت و بزرگواری آینده کشور ما الهامی بگیرند - خوشبختانه بهترین مقامی برای ایجاد یک چنین کانونی در مجاورت کابل واقع میباشد و این مقام چنانکه خوانندگان محترم میدانند خطه سرسبز و فرح بخش چهاردهی است .

برای ساختمان « نوی کابل » هما نظر که انتظار میرفت یک اصل و نامه جامع از طرف

## نوی کابل

حکومت مطبوعه ما تدوین و بعد ها برای عملی ساختن نقشه های عمرانی «نوی کابل» ریاست عمرانی مخصوصی بنام «ریاست امورات نوی کابل» تشکیل گردید.

برای تطبیق امور عمرانی «نوی کابل» یک پلان هفت ساله ترتیب شده که مطابق آن امور مطلوب عملی شده میرود. تاکنون قسمت کلی عمارات محله نمبر ۴ که تحت تعمیر بود پیشرفت خوبی نموده بقیه امور ساختمانی نیز متدرجاً مطابق نقشه و پلان مرتبه عملی شده میرود. درخاتمہ: مراتب شکر گذاری و امتنان خود را بمناسبت این اقدام مهم بحضور هیئت محترم دولت تقدیم داشته امید واریم حکومت مصلح ما که جداً خواهان آبادی و عمران مملکت است در انجام این عمل بزرگ (که باعث آبرومندی کشور است) کاملاً موفق و کامگار شود.

در پایان مناسبتاً سواد اصولنامه «نوی کابل» و پلان هفت ساله تعمیرات انرا برای اطلاع علاقه مندان درج می نمائیم.

### سواد اصولنامه ابنیه (نوی کابل)

۱ - یک هیئت اداره کننده عمارات (نوی کابل) که از اشخاص متخصص فن تعمیر و با تجربه هستند تحت ریاست یک نفر مدیر عمومی در ریاست بلدیة کابل تشکیل میشود و وظیفه این هیئت این است که ترتیبات و تنظیمات تعمیرات و شکل حصه های زمینی که فروخته میشود و منظوری نقشه های ابنیه را نموده اجازه ساختن تعمیرات را موافق به نقشه ها میدهند و مواظبت می نمایند که نقشه ابنیه به اصول بسیار صحیحی و درست ساخته شود.

۲ - هیئت اداره زمینی را که برای شهر محدود شده به تدریج هر قطعه را که ریاست بلدیة تعیین نماید به ترتیب تسطیح فنی تشکیل خیا بانها و محله ها و زمین هائیکه اجازه برای ساختن داده میشود و مجرای آب های کثیف مزبله هارا بخارج شهر مینماید و هر شخصیکه بخواهد نظربه ثروت و مکت خود در آن قطعه زمینی را انتخاب و از بلدیة خریداری میتواند.

۳ - هر شخصیکه خیال ساختن ابنیه را داشته باشد قبل از شروع بکار تعمیر نقشه عمارت خود را به هیئت اداره نشان داده هیئت مذکور اگر آنرا قبول و پسند نمایند اجازه میدهد و باید شخص مذکور نقشه منتخب شده خود را سه نسخه ترتیب و به هیئت تقدیم دارد تا پس از تصویب و اجازه ریاست بلدیة بکار تعمیر شروع نماید.

اولا: نقشه گل و جامع زمین و عمارات.

دویم: نقشه های افتاده و استاده و بریده هر یک از ابنیه و همچنین اندازه و محوطه دروازه های دخولیه بکوچه این نقشه ها باید بمقیاس ذیل باشد.

نقشه حدود زمین و خانه یک دریک هزار.

نقشه افتاده و استاده هر سمت و تراشخانه و کتاره یک دریکصد و اگر نقشه های ضروری تعمیر

## سالنامه « کابل »

خود را از اداره تعمیرات (نوی کابل) خواهش کنند از نقشه‌هاییکه به اداره مذکور موجود است هر کدام را پسند کنند نیز مجانا برای شان داده میشود .

هیئت اداره موظف است که نقشه‌ها را بدقت و ارسی کرده و در یکی از نقشه‌های مذکور بامضای هیئت اجازه تعمیر بدهد در صورتیکه نقشه معرفی شده از مالک زمین قبول هیئت نشود جهات و دلائل قبول نکردن نقشه را کتبا به شخص مذکور شرح داده و نصاب لازم برای تصحیح کردن نقشه میکند تا بعد از تصحیح نقشه جدید حاضر و مرتب نماید که قبول هیئت بشود و اگر مالک زمین برفوق نقشه که بامضاء و تصویب بلدیة دردست دارد مشغول تعمیر باشد و در حین تعمیر ملاحظه نماید و بخواهد که تعمیرات جدید یا توسعه در تعمیرات خود بدهد این تغییرات و توسعه را نیز باید که سه نقشه اداره حاضر کرده و مجدداً از اداره اجازه تحریری گرفته مشغول به تعمیرات شود .

اگر شخص مالک زمین نقشه هیئت را ببید و مایل باشد که بعضی تغییرات جزئی و کلی به نقشه داده شود اظهارات خود را به هیئت پیشنهاد کرده و اگر مخالف نظامنامه‌ها نباشد و قبول هیئت بشود آن تغییرات را اجازه گرفته مشغول تعمیر آن بشوند .

مدیریت تعمیرات (نوی کابل) و مامورین فنی که در اداره او میباشند مواظبت نمایند تغییراتیکه میشود کاملاً موافق اجازه بلدیة باشد و برخلاف اصول و نقشه کار نشود در صورتیکه در اجرا آن از قرار نقشه که اجازه داده شده مخالفتی رخ دهد شخص معمار و تیکه‌دار و مالک زمین مجبوراند که مخارج و مصارف خرابی و از نو ساختن بر حسب نقشه را بعهده بگیرند و در تعیین اندازه مسئولیت در بلدیة محاکمه نموده از قرار نتیجه محاکمه هر یک به اندازه مسئولیت بتأدیة مصارف مذکور خواهند پرداخت .

۴ - همه عمارات از سرك‌ها و گلدان به فاصله‌های متعین ذیل ساخته میشوند و همچنین فاصله يك عمارت از دیگر عمارات اقلاً بیست متر میباشد .

بقرار نقشه اساسی :

از سرك نمبر (۱) ۲۰ متره .

از سرك نمبر (۲) ۱۵ متره .

از سرك نمبر (۳) ۱۰ متره .

از سرك نمبر (۴) ۵ متره .

درین منطقه‌ها هیچ نوع تعمیر نمیشود مخصوص باغ و گلکاری بوده همه را باغچه‌های منظم و خوش ترکیب خواهد ساخت .

۵ - عمارات (نوی کابل) اقلاً يك طرف آن بجانب سرك ساخته میشود و هر کدام اینیه خود را بقرار خواهش خود يك پوشش یا زیاد آباد نموده میتواند .



## نوی کابل

علاوه بر آن به ساختن پیاده‌خانه و تجویلمخانه یا طویله و گادیخانه بقرار احتیاج مجاز هستند اما این بناها را حتی المقدور در یک گوشه زمین خود که از کوجه دیده نشود بسازند .

شکل و ترتیب عمارات عموماً قرار نقشه منظمه این اصولنامه اجرا خواهد شد .

۶ - هر شخص مجاز است برای ابنیه خود معمار تعین کند و یا به شرکت‌های تعمیریه منفردانه تیکه بدهد اما معمار هائیکه به عمارت شان کار میکنند خواه از طرف شرکت‌های تعمیر و تیکه دار های منفرد و یا از طرف خودشان باشد باید اشخاصی باشند که شهادتنامه و اعتماد خط هیئت متخصصین (نوی کابل) را دارا باشند بناهای زیر دست این معمارها اگر شهادتنامه هم نداشته باشند ممکن است .

۷ - تجارب ثابت کرده است : یک تعمیر که از خشت خام و گل باشد هر ساله متصل باعث خرابی بوده همیشه به تعمیرات مبلغها صرف میشود و بالاخره این نوع عمارات که کم قیمت به نظر می آید گرانتر ارمواد پخته کاری تمام خواهد شد لهذا باید در تعمیرات از خشت خام و گل کار گرفته نشود .

حصه که برای غربا تعیین میشود ترتیب علیحده دارد و ازین امر مستثنی است .

۸ - دوشخص همجوار مالک زمین میتوانند که مابین خود موافقت نموده یک راهی میان زمین های خود باز نمایند و تنها یک شخص بطرف زمین خود نیز این راه را کشیده میتواند ولی لازم است در افتتاح این راه از هیئت اداره اجازه حاصل کنند و باید این راه پخته کاری و همیشه پاک و صفا بوده آبرو درست و یک دروازه که بسته شود بسرك داشته باشد .

۹ - دیوار های محوطه مابین زمین دو همسایه باید متعلق بهردو باشد و این دیوار بطوری ساخته میشود که سر خط زمین دو همسایه بنیاد شود مصارف این دیوار بدمه جانبین است . در صورتیکه یک حصه زمین خریداری شده و همسایه آن هنوز معین نشده باشد مالک معین زمین دیوار را ساخته میتواند و در هر وقتیکه همسایه پیدا کند چون که این دیوار تعلق بهردو و نفر میباشد به اساس برآورد نصف قیمت آن را از همسایه بگیرد .

ارتفاع دیواریکه متعلق بدو همسایه است سه متر و پهنائی آن پنجاه سانتی متر مساوی نیم متر میباشد اگر یک مالک زمین مائل باشد که ارتفاع و عرض این دیوار را زیاده نماید میتواند ولی بشرطیکه مخارج و مصارف آن را بعهده خود گرفته پهنای اضافه آن را در زمین طرف خود بسازد و بر علاوه شرایط ذیل را منظور دارد :

۱ : دیوارهای متصل بسركها باید کملا پخته و از سركها باندازه مجوز فاصله داشته باشد .

۲ : هر یک از دو همسایه میتواند درین دیواری که متعلق آنهاست سوراخ‌هاییکه از ساختن ابنیه شان لازم است از قبیل سوراخ برای گذرانیدن یک تیر چوبی یا آهنی بکشند .

## سالنامه « کابل »

۳ : دوهمسایه بدون موافقت و اجازه همدیگر نمیتوانند کلکین و یادروازه بدیو ار مشترك خود شان باز نمایند .

۴ : هر دو همسایه در صورت لزوم میتوانند که دود رو های خانه خود را ازین دیوار ها باز نمایند .

۵ - مخارج و مصارف تعمیرات بعضی خرابیها و تجدید ساختن این دیوارها را باید هر دو نفر همسایه مساویانه بعهده بگیرند .

۶ : ممکن است برای تعمیر این دیوار از جهات عدیده یا اینکه یکی از دو همسایه ار تقاع سه متر را کافی نداند مخارجات ضرورت پیدا کند .

در صورتیکه دو نفر همسایه بنا بوجه راجع به مرمت کاری ها و تعمیرات و مخارج این دیوار باهم مساعدت و موافقت نداشته باشند و درین آنها مخالفتی پیش آید بلدیة نا موافقتی آن را قضاوت کرده حکم بحق خواهد داد .

۷ : اگر مرمت و تعمیرات لازمه برای این دیوار پیش آید و سبب باعث این مرمت کاری ها و مخارجات غلط کاری یکی ازین دو همسایه باشد البته آن مخارجات بعهده همسایه متعددی خواهد بود .

۸ - اگر یک دیوار محوطه را که در حالت طبیعی خود یعنی سه متر ارتفاع و نیم متر پهنا برای دو همسایه کافی است یکی ازین دو همسایه مائل است که ارتفاع آن بیشتر از سه مترالی چهار متر یا پهنائی آن اضافه از نیم متر میباشد البته دیوار مرتفع تر از سه متر و پهن تر از نیم متر مصارف زیاد خواهد داشت و هم لازم میشود که دیوار خراب و مجدداً محکم تر ساخته شود پس مخارج خراب کردن دیوار و تجدید ساختن آن کلیتاً بعهده همسایه است که مائل باین امر شده است و همچنین اگر همسایه دیگر مائل باشد دیواری را که همسایه اش بلند ساخته و در مخارج باو شرکت نکرده از آن ارتفاع زیاده تر از سه متر استفاده نماید درین صورت لازم است که در تمام مخارجات و مصارف فاتیکه برای این دیوار شده است با همسایه خود شرکت کند .

بعضی تزئینات و استرکاری که به سلیقه شخصی تعلق دارد هر کدام همسایه که بدیوار جانب خود کند مخارج آن تعلق بخود او است .

۹ - دیوارهای بین دو همسایه هر گاه بعل و رضائیت جانین تا کرسی سنگ کاری و چونه و بعد از آن خام کاری و سفید کرده شود نیز بعد از غور لازمه اجازه داده شده میتواند اما بشرطیکه این قسم دیوارها عموماً از سه متر ارتفاع تجاوز نکند و متصل راه و سرك عام نباشد .

۱۰ - ارتفاع سنگ کاری دیوارهای محوطه پیش روی عمارات و طرف سرك که نشمن مردانه است اضافه از یک متر ساخته نمیشود فقط پایه های کتاره و پایه های دروازه های رو بکوچه را بلند تر از یک متر ساخته میتوانند ولی اندازه بلندی کتارها باید یک اندازه مساوی باشد

## نوی کابل

- در حال بلندی کتاره و پایه‌ها خواه از سمنت یا چوب و آهن باشد یکسکیم متر خواهد بود .
- ۱۱ - بروی این دیوارهای پیش‌روی عمارات و نصف دیوارهای متعلق به دو همسایه که در ماده ( ۹ ) ذکر شده مالکین عمارت کارهای آهنی یا چوبی موافق به سلیقه بطرز مقبول بسازند اما نقشه و طرح آنرا به هیئت اداره ارائه دادن شرط است هر گاه بالای دیوار مشترک بین دو همسایه که کتاره ساخته میشود باندازه مجوزه بجای کتاره دیوار خشتی بنا شود نیز اجازه داد خواهد شد اما بالای دیوارهای روبروی عمارت طرح کتاره آهنی یا چوبی یا سمنتی حتمی است .
- ۱۲ - همه مالکین عمارات را لازم است مجرای خارج نمودن آب‌های کثیف و کثافات خانه خود را تا دیوار کوچه بسازند بلدیة این آبهای کثیف و کثافات را بعد از دیوار کوچه به مجرای عمومی خواهد رسانید .
- ۱۳ - زمین هر محله که تقسیم میشود یک تنکه از آن حصه‌ها باغ تفریح خواهد شد این باغ‌ها را بلدیة اداره خواهد نمود .
- ۱۴ - نجار و گلکاری که مشغول کار تعمیرات و ابنیه رعیتی (نوی کابل) هستند آزا دانه مشغول کار خود باشند تا آخر کار تعمیر بدیگر کار تعمیرات سرکاری استخدام نمیشوند .
- ۱۵ - قیمت زمین به نسبت مرغوبی آن به تفاوت مطابق به لائحہ علیحدہ معین شده و بر ای اهالی به قسط فروخته میشود مبلغ قیمت آن در چهار سال بهر سال با قسط دوم ماه در دو ماه گرفته میشود .
- ۱۶ - سفرای خارجه بعد از اجازه وزارت خارجه نسبت باندازه وسعت و ترتیبی که از وزارت موصوف تعیین شود بحصه‌ها یک از طرف بلدیة معین میشود تعمیر نموده میتوانند .
- بهر حال از اینزده جریب زمین اضافه داده شده نمیتواند .
- ۱۷ - قیمت اراضی منطقه (نوی کابل) بترتیب ذیل تعیین و گرفته میشوند:
- برای تجاری که اپارتمان‌های کرائی هتل مؤسسه‌های اقتصادی و کما نهاده غیره میسازند قیمت فی جریب نسبت بسر خرید ربع قیمت اضافه تر گرفته خواهد شد باقی بقیمت سر خرید با شخاص در موعد چهار سال قسط فروخته خواهد شد و برای محله (۴) نسبت به سر خرید ربع قیمت تخفیف خواهد بود .
- حداقل فروش به استثنای مؤسسات حکومت یک جریب و حد اکثر آن هشت جریب است .
- به سرکهای نمبر (۳) و (۴) حداقل نیم جریب فروخته شده میتواند .
- در محله نمبر ( ۴ ) مطابق اصول و ترتیب علیحدہ اجراءات میشود .
- تبصره: قیمت درخت از روی خرید بلدیة علیحدہ تعیین و گرفته خواهد شد .
- ۱۸ - عمارات محله (۴) و مامورین جزئی بقرار نمونه تا کرسی بخته و بعد از آن بالای دیوار میتوانند خام کاری نمایند .

## سالنامه « کابل »

۱۹ - تسهیلاتی که برای اهالی در موقع ساختمان عمارات شان از طرف بلدیہ اجرا میشود قرار لایحه و مقرراتی خواهد بود که بضمیمه این اصول نامه در تالی شائع میشود.

تبصره: طبقه (۴) و (۵) و (۶) با استفاده از مواد فوق از نیم الی یکجریب زمین در محله (۴) خریدہ میتوانند و بیشتر از یک جریب در محله مذکور خریداری نمیتوانند کسی که یک جریب زمین خریداری میکند باومساعدت لازمه به عمل نخواهد آمد یعنی از تقاوی استفاده نخواهد کرد.

۲۰ - کسانیکه زمین برای تعمیر بگیرند و تایکسال شروع به تعمیر نکنند بعد از یکسال زمین مذکور از نزد آنها واپس به تصرف بلدیہ گردیده و مناصفه مبلغ قسط یکساله قیمت زمین را که تأدیہ کرده اند برای شان داده نمیشود.

### پلان هفت ساله تعمیرات نوی کابل

الف : مقررات ساختمان موضع محله نمبر ۴ :

اول : پنجاه خانه که فعلاً بقرار نقشه مصوبه در محله نمبر (۴) تحت تعمیر است بشرايط ذیل برای مأمورین و اشخاصی داده می شود که رتبه شان بلند تر از مدیر و عندمشر نباشد !

شرايط الف : کسانیکه تمام قیمت را نقد بدهد حق تقدم را بدرجه اول دارند .

ب : « نصف قیمت را نقد بدهند » « سوم » « دوم » .

ج : « ثلث » « بدهند » « سوم » .

( تبصره ) در صورت تساوی درخواست کنندگان حق اولیت با کسی است که مستحق تر بوده اسناد لازمه عدم استطاعت و استحقاق را تقدیم کنند .

باقی مانده بول از جنبه دوم و سوم الی ده سال بامقاد بانکی دو فیصد در سال تحصیل و تا پرداختن تمام اقساط خانه در تحت مراقبت ریاست بلدیہ خواهد بود .

و برای طبقات فوق تا اندازه پنجاه جریب زمین هم در حصه هاییکه تحت نقشه آمده است به قیمت معینہ داده شود تا خود شان بقرار نقشه و نمونه ریاست « نوی کابل » تعمیر نمایند قیمت زمین البته نقد است .

دوم : یکصد خانه با اندازه دوازده هزار و یکصد و پنجاه خانه با اندازه هشت هزار افغانی توسط شرکت عمران تعمیر و برای اشخاص صیحه مستحق بوده و به لایحه تعمیرات محله نمبر (۴) طبقات ایشان معین شده است بقسط ده سال بفروش رسانیده شود بامقاد بانکی دو فیصد در سال .

سوم : در محله نمبر (۴) عماراتییکه بقرار توضیح فوق ساخته می شود در سال افلا پنجاه خانه خواهد بود .

چهارم : علاوه بر محله نمبر (۴) باید ریاست نوی کابل در حدود بلند تر از موضع

## نوی کابل

پل محمد غوث خان يك محله ديگر را در تحت نقشه عمومي تعين نمايد تا تعبيرات آن محله بقرار اصولنامه ابنیه (نوی کابل) بطور پخته صورت گرفته مصارف تعبير آن تخمیناً ۴۵- الی ۵۰ هزار افغانی شود و این بناها در صورتیکه ریاست (نوی کابل) تعبير نماید باشخصیکه رتبه شان از معین ها و فرقه مشرها و حکام کلان بلندتر نباشد بشرايط ذیل داده شود :

الف : کسانیکه تمام قیمت را ادا کنند حق تقدم بدرجه اول دارند .

ب : « نصف » « » « » « » « دوم دارند .

ج : « ثلث » « » « » « » « سوم دارند .

باقیمانده پول طبقه دوم و سوم به قسط پانزده سال باساس لایحه بانک حکومتي تحصیل میشود تا زمان تحصیل اقساط خانه تحت مراقبت ریاست بلديه خواهد بود هرگاه خود ایشان بخواهند تعبير نمایند بقرار اصولنامه ابنیه (نوی کابل) برای شان زمین داده شود تا بقرار نقشه مصوبه تعبير نمایند .

پنجم : به علاوه فوق در محله که از طرف ریاست (نوی کابل) معین خواهد شد کسانیکه بخواهند از پنجاه هزار الی يك لك افغانی ساختمان نمایند بقرار نقشه و تصویب ریاست میتوانند تعبير نمایند البته بقرار لایحه (نوی کابل) زمین لازمه بانها داده خواهد شد .

هرگاه کسی بلندتر از پول فوق بنا و تعبير نماید ریاست (نوی کابل) بقرار نقشه عمومي باو اجازه تعبير داده و نقشه ساختمان او را پس از غور منظور خواهد کرد طبقات فوق که غیر از محله نمبر (۴) به محله های دیگر پخته ساختمان مینمایند هرگاه برای مصرف تعبير و تأدیة پولهای پیشکی عمارات خود شان بقرض ضرورت داشته باشند بانک حکومتي بقرار لایحه مجوزة خود در تحت کنترل دایرة مهندسی (نوی کابل) بایشان قرض خواهد داد .

ب : تعین قیمت تخمینی اراضییکه بقرار لایحه مرتبه خریداری می شود بقرار ذیل است .

اول : ناحیه پل محمد غوث خان بطرف کابل حداقل ۱۲۰۰ حداکثر ۴۰۰۰

دوم : بالاتر از پل محمد غوثخان « دارالفنون » ۱۲۰۰ » ۲۰۰۰

سوم : بالای جوی در سن الی موسسه تربیه حیوانات « ۸۰۰ » ۱۸۰۰

تبصره : قیمت های معینه فوق از سنه ۱۳۱۸ - الی ۱۳۲۱ مرعی الاجراء و در ختم ۱۳۲۱ در قیمت های مذکور تجدید نظر نموده خواهد شد .

ج : پلان هفت ساله عمران نوی کابل .

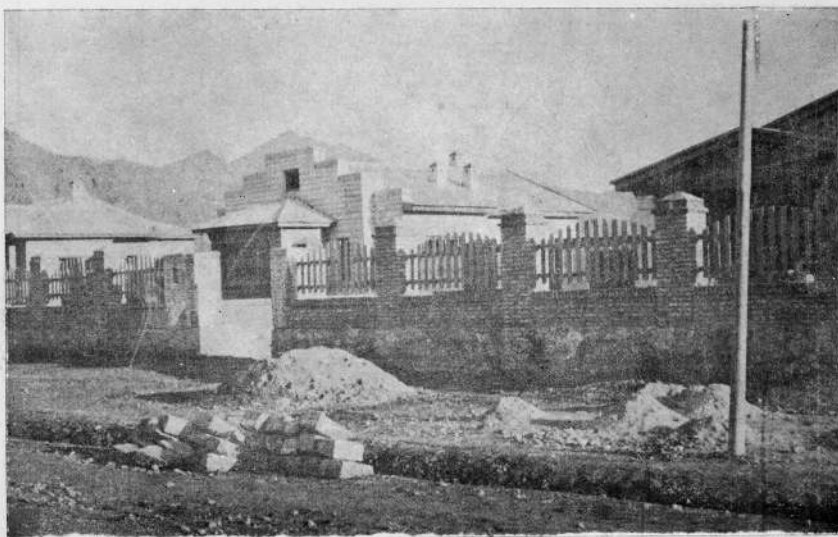
۱ - ترتیب و اصلاح جاده ها از حد پل (هارتن) بطرف پل محمد غوثخان باصول صحیح و عصری بادیگر حصص لازمه .

۲ - شانیدن اشجار و بته ها و ترتیب گلدانها و انتظام تپه منار موجوده با ملاحظت و محافظت آنها .

- ۳ - تعمیر دیوار دریا از حدیکه کار باقیمانده الی پل محمد غوث خان .
  - ۴ - ترتیب و ساختن يك باغ عمومی عصری از حد منار روبروی تانک الی پل محمد غوث خان بدو طرف دریا و ساختن دوسه پل بسیار مقبول بالای دریا بین باغ عمومی و انداختن يك بند برای ایستادن آب در جای مناسب اخیر باغ .
  - ۵ - ساختمان يك چای خانه عصری بین باغ عمومی .
  - ۶ - ساختمان حوض های شناوری در کنار دریای کابل و میدان اسپورت درین باغ و آخر باغ .
  - ۷ - تأسیس نمایش خانه تفریح و بازی اطفال و سینمای تابستانی و غیره .
  - ۸ - تعمیر عمارات محله نمبر ( ۴ ) .
- نهال شانی عمومی .
- ساختمان يك چای خانه عصری در صفا بالای باغ بابر شاه و انتظام سرك آن در موقع لزوم .
- احداث سرك ها و جاده های جدید .
- انتظام و ساختمان مجرای آب های کثیف .
- شروع تعمیر ریاست بلدیة .
- فروش زمین و پیشرفت امور ات تعمیریه اهالی .
- نهال شانی .
- تمدید ساختمان ریاست بلدیة و مجرای آب .
- تمدید ساختمان های کار های باقیمانده .
- نهال شانی .
- احداث میدانهای وسیع و جاده های اسپورت قرار نقشه عمومی بجا های لازمه . تعمیر يك پارک در محله نمبر ( ۴ ) .
- ادامه کار های باقیمانده .
- تعمیر يك معائنه خانه صحی متصل آبادی های جدید .
- میدان استقلال استادبوم سپورت بامداد حکومت .
- تعمیر دکا کین عصری در جا های مناسب .
- احداث پارکهای اسپورت .
- نهال شانی .
- توجه به پیشرفت آبادی های شخصی اهالی .
- شروع نلدوانی آب خورا که به جا های عمومی در صورتیکه انتظام آب از طرف بلدیة بعمل آید



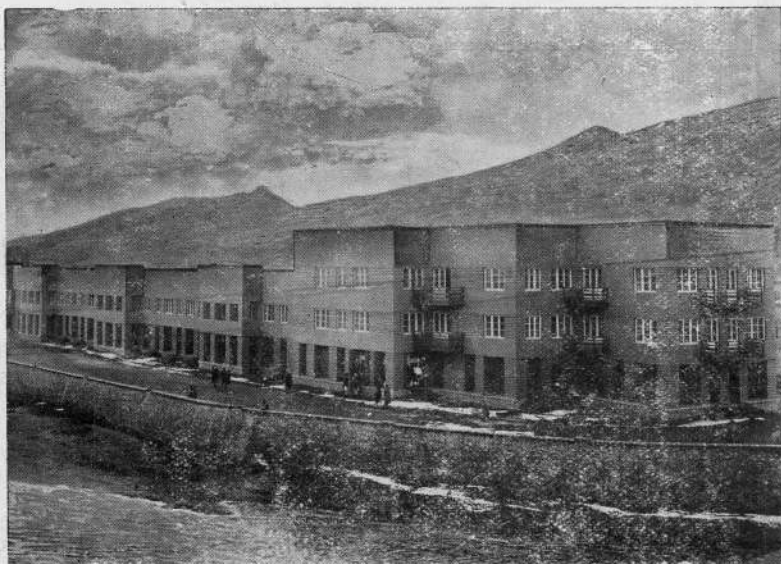
از مناظر نوی کابل : يك قسمت از عمارت های جدید تعمیر



از مناظر نوی کابل : يك قسمت از آپارتمان هایی که جدید ساخته شده



از تعمیرات ۱۳۱۸ عمارت وزارت اقتصاد ملی

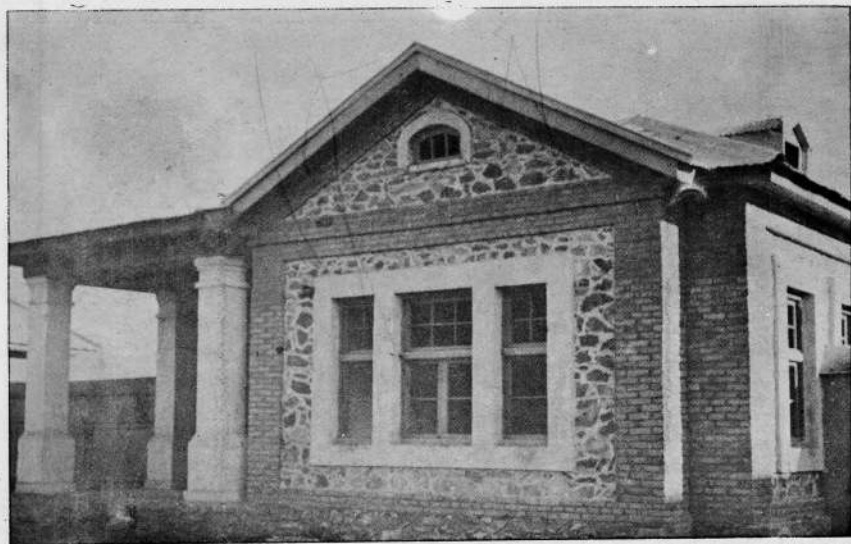


منظره عمومی آپارتمان های جدید که در لب دریای کابل در ۱۳۱۸ ساخته شده

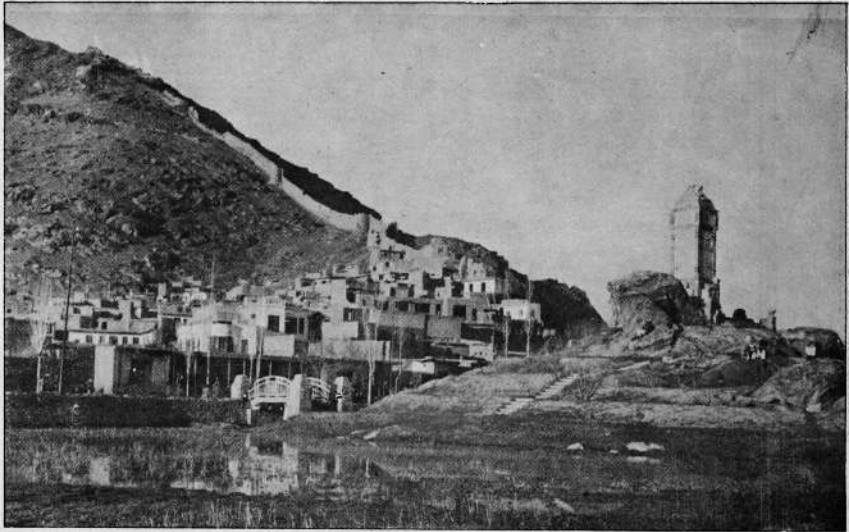




از مناظر نوی کابل : قسمتی از آ پار تمان های جدید التعمیر



از مناظر نوی کابل : یک قسمت از عمارات جدید .



قسمت فوقانی ده مرننگ : جاده که بسوی نوی کابل می‌رود



از مناظر نوی کابل : یک قسمت از عماراتی که جدیداً تعمیر شده .

## نوی کابل

- شروع لبن دوانی برق بجاده های عمومی در صورتیکه قوه برق موجود باشد بصورت مکمل .
- نهال شانی .
- ادامه کارهای باقیمانده .
- شروع يك سينماى عصرى در موضع لازمه .
- شروع تعمیر يك هتل عصرى بمعاونت حكومت .
- احداث پارک ها .
- ادامه کارهای باقیمانده .
- تکمیل آبادی محله نمبر (۴) .
- تعمیر خانه های نظیفاتی .
- ترتیب یکباغ ذخیره اشجار و گل .
- تکمیل کارهای باقیمانده .
- نهال شانی .
- توجه به تعمیرات شخصی اهالی .
- ترمیمات جاده و پیشرفت تعمیرات .
- تمدید و تأسیس خط آهن کوچک از یل هارتن الی قصر و یا ترتیب موتر بس .



## د پشتو پراډيا تو يو ه کتنه

( ۳ )



دوهم کال او پروسې کال په سالنا مو کښ  
 می د پښتو د ژبی د فیلو لوجی پر برخه او د پښتو  
 د ادبیاتو پر پخوا ښتوب او داچه څنگه تحول یی  
 کړیدی او د پښتو د نظم او نثر پر ویش او د پښتو  
 پر شعر او شاعرۍ. باندی څه ولیکل سې کال غواړم  
 چه محترم لوستونکو ته د پښتو مطبوع او غیر مطبوع  
 آثار او کتابونه چه په مختلفو علومو کښ لیکل سوی  
 دی اوما ته معلوم دی وشیم اودا مقاله به می د تیرو  
 د و و کلو د مقالو دریمه برخه وی که خدای کول  
 و من الله التوفیق .



هغه وخت چه په فرانسه کښ در نسا س دور ه  
 شروع سوه اود ملیت غوښتونکو خپلی ژبی ته پام سواووی  
 « امین الله خان » زمر یالی «  
 غوښتل چه خپله ملی ژبه تعمیم او رسمی کی او « ریشلیو »  
 د فرانسې نومه وړی صدر اعظم  
 لمړۍ پلا د فرانسې د ژبی لمړۍ اکادمی تاسیس او پرا ښتله  
 ( ۱۶۳۵ ع ) نو د فرانسې  
 د ژبی لوی لیکو نکي ( ولتیر ) ور وسته له هغه  
 ( ۱۸ قرن ع ) وویل : « دا کچنی  
 هیئت چه قولنه یی بولی د نوع بشر د گن غوښی ده  
 لځکه ډیر لوی اوبناغلی سپری ددی قولنی  
 وگتی ته زیار باسی او خدمت ور ته کوی او د فرانسې بل  
 پیاوړی لیکو نکي ( مورلیه ر  
 ۱۶۲۲-۱۶۷۳ ع ) ولیکل چه : « انسان د هغه شی  
 چه په لاس راوستل یی ډیر غواړی باید  
 د یاد شاه د حضور د مجلس مینه وی لځکه :  
 په هېڅ لځای کښ لکه دا مجلس صحیح او ر ښتیا  
 تصویب نه مینده کښی . »

ددی دوونومه ورو لیکو نکو د ویلو څخه موز ته داتیجی  
 و لاس ته راځی چه :

(۱) دیوی ژبی وروزلو ته د هغه ملت د قولو و گړو  
 چه ژبه یی روزله کښی مرسته  
 ضروری اولازمی ده لځکه ژبه په یوه یا دوو اولسو کسو  
 یا په یوه کلی او یوه ښار اړه نه لری

## دینتو پر ادیاتو یوه کتنه

ژبه د ټول ملت مال دی. او په هر د ملت او ټبر ایزه لری نو ټول ملت او ټبر که لوی دی که وړوکه عالم دی که امی ټول ودی ته اړ او مکلف دی چه خپله ژبه چه د دوی طبیعی او مشروع مال دی وروزی او داپه وړهم نه وی چه دونه دروند پیتی د یوه سړی پر او زو کتیبو دسی او یادونه لویه دنده د یوی ټولگنې په هیله پر یښو وه سی .

(۲) بله د یاد شاه پالنه او د یوه کار د سر زسولو اراده ده هوکی ! د یاد شاه کتنه د کیمیا اثر لری هر شی ته چه ورسپزی هغه شی زرسی او خنګه چه د یوه ملت د اړو او ماندو او د ټو لو ضروریاتو او مشکلاتو د حل اوفصل وروستنی او د پای لځای د یاد شاه در بار او مجلس دی او یاد شاه د خپل ملک او ملت ټولواک او اختیار یی پر هر شی را گر زیدلی دی او د ملت د ښه مرغی اوسعادت سیندله دغه حضوره او مجلسه منبع اخلی نو د دغه مجلس ټول تصویبونه اوافکار هم تر ښتیا اوصحیح او د سعادت هک وی او خنګه چه طبعاً د یاد شاه دنده و خپل ملت او مملکت ته لوړوالی غوازی نو پر هره کرونده یی چه د کتنی پلوشی و تحلیلزی او وړاندگی یی ولویزی ژر تر ژره شین کوږم او د گلا نو هک باغ سی اوسب یی هم دادی چه برسیره پردی چه د یاد شاه یاد اولس د مشر حکم او فرمان د سیاست د قانون په ضابطه سره اغیزه کوی وگری هم د طبیعت په قانون سره پخپله خوښی او رضا د خپلو مشرانو پر پله باندی لځی او د دوی پښی کوی لځکه دایو طبیعی قانون دی چه هر ه ډله د سوق الطبیعی تر عواملو لاندی تل د هغه چاپښی کوی چه لځنی پورته او غښتلی وی اودا د طبیعت سو ابق کله د میخانیکی په ډول خپله بڼه ښکاره کوی او هر حرکت چه یوله ساکتو څخه کوی کچنی یی یی ارادی هغه عمل تکرار وی .

وانی هر کله چه د فرانسې ملت دوست لیکو نکمی « ژوول » لمر یی یلا د فرانسه په ژبه یوه « تراژدی » ولیکله نو د هغه وخت خپل یاد شاه ( دوهم هانری ) ته یی وړ ښکاره کړه یاد شاه هم دده احساسات تقدیر کړه اودده تراژدی یی ومنله اوددی عامل له کبله د فرانسې د ملی ژبی لیکونکو پله پسی دیرښت وکی اوددی کسانو د مینې په اغیزه او د دوهم هانری په پالنه د فرانسې ژبی خپل رسمی مقام اولځای ونیواو تاریخ موزته په مختلفو اجتماعی امورو کښ د یاد شاه داسر او ارادی او پام لرنی دیر د ټول اغیزی راښوولی سی .

ښه دی اوس به موز د پښتو د ژبی پخوانی حال هم وگورو او پلټنه به پکښ وکوحه خپل ملت څه ورسره کړی دی او پخوانیو شاهانو او مشرانو په کمه سترگه ورته کتلی اوددی څه حال و . دا جوته ده چه د ژبی په پالنه او تعمیم او پر مخ تگ کښ دوه شیه خورا غوره او مهم دی او که دا وایو چه د ژبی بنسټ پردغو دوو شیانو ولاړ او ټینگ دی هم بېځایه به مونه وی ویلی اوبی وړه خبره به نه وی اول د ژبی رسمیت په دزبار او اداری کنار وکښ دوهم د ژبی

سالنامه « کابل »

رسمیت په مذهبي اودیني ارکانو کېښ اودغه دوه عامله دی چه دیوه ملت ټول وگړي ورته ادا او هېڅوک ځان ځنې ژغور لای نه سی ځکه :

(۱) سم له پورته قانون سره ملت دخپل یاد شاه او مشر پرپله باندی خپل پل ږدی او پېښی یی کوی نوبه هره ژبه چه یادشاه اومشران گړیزې طبعی په ملت کېښ هم هغه ژبه منلی وی اوتعمیر لری اوبل څه رنگه چه دحکومت اوملت په مینځ کېښ دغه اداری کارو نه دی چه دنقل اوانتقال واسطه دی اوحکومت اوملت سره جارباسی نوهرسړی یله دی چه لوی وی که کوچنی، پهای وی که خوار، عالم وی که جاهل ودی ته اودی چه داد ارتباط رسمی ټینگه ونسی اوبه هغه ژبه وگړیزې اوزده یی کی چه په دغه پاچهی اورسمی ادواروکېښ ویله کیزې (۲) هغه ډول چه هر ملت ته خپل دین مقدس او سپیڅلی دی اوهرسړی هاند کوی چه ورنژدی سی طبعاً هغی ژبی ته هم چه ددین اومذهب ارکان پکېښ لیکل سوی وی په درنه سترگه گوری اوزده کړه اوتعمیر یی پر ځان پور گڼی لکه چه یووخت په اروپا کېښ رسمی اودیني ژبه لاتین وه اووگړو دونه په درنه سترگه ورته کتل چه خپله ملی ژبه یی هم ترهغی پوری په هیڅ نه گڼله اوهمدغه سبب وچه دایطالیا دنومه وړی شاعر (دانته) پرکمدی باندی چه په ملی ژبه لیکلی سوی وه دملت خواصو تنقید کاوه .

په اسلام کېښ هم څه رنگه چه عربی دټولو مسلمانانو دیني اومذهبی ژبه وه اوده ښه مثال کېدای سی اودغه دتقدیس اومذهبی جنبه یی ده چه په هره ژبه کېښ یی منگولی نجتی دی او سره له دی چه دیارلس قرنه یی تېراو په څورلسم قرن کېښ یی پښه ایښی ده بیا هم هغه سی ځوا نه اودنورو اسلامی ژبو دسرخولده لکه چه داسلام په لمړی سرکېښ وه . ښه ! اوس به نو پښتو هم وگورو چه په دی دوولویو او مهمو عاملو کېښ یی کم وخت برخه درلوده که په ؟

که تر اسلام وړاندی پردی خبره خپره وکوه هم په مقاله ترخپل معین حد واوړی او هم به تکرار وی نو ښه به داوی چه پس له اسلامه دامطلب وربانیتل سی .

داسلام له لمړیه سره یا ترڅلرمه قرنه پوری که څه هم طبعی افغانستان کله داسلام دلنکر اویر یا لویو په شخړواخته او کله به یی د خلفا و تریریغلانندی ژوندون کاوه مگر په عمومی حیثیت سره طوایف الملوکی ټینگه اوهربنار به دخپل مشرترحکم لاندی اداره کیدی پوی اداری اویاچهی وجودنه درلود اوموز دافغانستان ودی وخت ته اداری بحران ویلای سویس له څلرمه قرنه هجری دیوی خواه دغزنویانو دسرلسلی اساسی حکومت ټینگت اوافغانستان دیوی اداری خاوند سوله بلی خوا یادسو چه دطاهریانو، صفاریانو او سامانیانو په زمانه کېښ دعربی ومخ ته درېده اوروزله کېده درسمی مقام خاونده سوه اوخپل برم یی دسلطان محمود په

## دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

پام لږنه سره په ټول افغانستان کېن خپور کي اودي اندازي ته ورسېده چه دپاړسو دشعراو اووونکو خولي به دمرغلرو دکېدې اودسرو زرو سره به تلل کېده .  
 وائي عنصری په عوض ديوي رباعي چه سم له لاسه يي دسلطان محمود په حضورکښ جوړه اووويله دسلطان له خوابي دري واره خوله دمرغلرو ډکه سوه اودغه عنصری څلور سوه مريان درلود چه دسرو زرو ملا وستې يي تر ملا وواو څلورو سوو اوښانو به دده دسرو اوسينو زرو اسباب وود اوخاقاني پخپله يوه قصبه کېن وائي چه عنصری دسپينو زرو نغري ( ديگدان ) جوړ کړي و اوټول لوشني يي دسرو زرو وو .

اوهمدارنگه عضائري رازي ته يي زرديناره « سره زر » صله ورکوله او داسي نور . . . . .  
 وروسته له سلطان محمود اودده له اولادي څخه يا تراوشه که څه هم دسلطنت اويانچي وارېنتو ته ورسېده او په افغانستان او هندوستان کېن يي امير ا طوري او شاهنشاهيت جوړ کي او خصوصي يي خپلي ژبي ( پښتو ) ته پام درلود او پخپلو کورو کېن يي ويله مگر په عمومي ډول سره او ادارو کېن يي هغه پاړسو ټينگه کړه او هغه ورباته سوي سوغات يي پاله اوله دي لامله ډيرو پښتو چه په ښارو کېن استبدل ياپه نوکريو او ادارو کېن بخت ووبر سیره پردي چه دپاړسو وزده کړي ته اړوو اوپاړسو يي زده کوله خپله مورني ژبي هم هيره کړه اوخپل ملبت يي ورک کي په پاړسو کېن . ورک سول اونن دخپلي ژبي لور او لودن ځني ورک دي اوپښتو ته نه يوازې درسيت موقع په لاس ورنغله بلکه دښارو څخه يي هم خپل ځان ترڅه حده ټول کي اوپه شاوخوا اولويو غرو کېن يي خپل طبعي ژوندون کاوه .

دپښتو مذهبي حيثيت خوهر چاته ښکاره دي چه نې درلودځکه په لمړي سر کېن چه داسلام سپيڅلي اومقدس دين خپوراودخدای ياک کلام په عربي ژبه نازل سو اوهر چاته ورسېده اوهر چاهاند کاوه چه ددي ديني ژبي په زده کړه کېن پرمخ تگ وکي نو افغانستان اوپښتو هم ښه برخه يکښ واخيسته اوداسي په مينه ورنژدي سول چه نه د عربي ژبي زده کړونکي بلکه عربي ژبه يي ډيره پرمخ بوتله اوتر عربو دوي ډير خدمتونه ورته وکړل اولاتر اوسه يي ورته کوي اودايي عقیده ده چه بايد ديني ارکان اوشرايط هر ورسړي بايد په عربي ووائي اوپه عربي يي وليکي که په بله ژبه داسلام ولاري ته نژدي سي ياد مسلمانان شرايط او ارکان په بله ژبه وليکي لويه گناه ده اودپښتو دبي سوادې اوبي علمي لوي سبب هم دادې چه خپله ژبه يي دعلم سره نه ده جاريستلي او علم اوداسلام دارکانو پوهېدل يوازي په يوه خاصه ډله کېن پورته کېته گزري عام والي يي نه دي ميندلي اونه چا په دي باب کېن خپلي ژبي ته څه پام کړي دي .  
 داودپښتو حال په رسمي ادارو اومذهبي شعبو کېن چه ډير ساده اولته بيان يي وسواو اوس يوه خبره بله هم ده چه بايد ځني تيره سو او وي کو او هغه خبره ديوه ملت مدنيت دي چه زموز

## سالنامه « کابل »

په مطلب کښن دیره اغیزه لری دهرملت فطری غریزه ، دودو عادت، صنعت و حرفت ، حرکات اوسکناات خو هغه ملت ته مدنیت دی یا په بله ژبه هر ملت دمدنیت خاوند دی مگر په پیل رنگ او جلا اصول سره اوداجلا والی خو په زمان اومکان پوری اړه لری مثلاً:

د تاریخ په پانوکښ گورو چه یونان هم مدنیت درلود اوروم هم مدنیت درلود دیونان مدنیت جلا اودروم مدنیت یل و دیونان مدنیت علمی او ادبی مدنیت و اودروم مدنیت عسکری او سیاسی مدنیت و یونان په علم او حکمت دنیا رنیا کړه اوروم په خپلو ټینگو سیاسی اوعسکری تشکیلاتو نیمه دنیا و نیوله اودامثله یو طبیعی امر دی او په ټولو پخوانیو او اوسنیو تاریخوکښ داسی دیر شواهد مینده کیری اوجو تیزی چه هر ملت دیوه لحاظه تمدن خاوند اود ژوند ون دلارو څخه یی یوه لارښه پیژندله او په هغه لار کښ یی خپلی نخښی پرې پینی دی چه نن یی دهغه ملت د ترقی او بشپړ والی بحری په هغه لار کښ گڼلی سو.

پښتو هم چه له ډیری پخوانی زمانی په دی غرنی ملک کښ میشت دی لحاظه مدنیت درلود او د خاص تمدن خاوندان وو که څه هم دامدنیت پر ټولو مدنی شئون اتو را گزیدلی و مگر د زمان اومکان له کبله یی دعسکری خوا غوره وه لڅکه دملک د جغرافیائی موقعیت دوی ودی ته اړکړی وو چه دعسکری مدنیت پر نورو مدنی برخو غوره کی .

له پاره ددی چه دا خبره ښه جوته سی باید دافغانستان پر جغرافیائی موقعیت بان دی چه دپښتو وطن دی څه رنیا واچوو او هغه دادی چه:

افغانستان یو غرنی ملک او ټول جغرافیون یی دغرنی ملک په صفت سره پیژنی او بر سیره پردی چه یو غرنی ملک دی دایشیازره اوترهغه وخته چه دهند بحری لار پر تگالی سیاح (واسکو دوگاما ۱۴۹۸ع) نه وه میندی دایشیاد ټولو فلیکو دتجارت دنقل او انتقال ذریعه ودهر ملک لوی لوی کاروانونه به دلته راتله او بیا به هر ملک ته ددی لاری تله بر سیره پر تجارت دهندوستان دزرخیز ملک لار هم پر افغانستان سیره وه او ټول فاتحان او هغه کسان چه دهندوستان نیول یی مطلب ولکه اشوری ملکه (سمیرامیس) اود هخامنشی دسلسلی مشران (سیروس) او (داریوش) یونانی سکندر او (سلوکویس) او دباختر یونانیان (دیوتریوس ، یوکر اتیدس) یوچیجان ، کوشانیان ، کانشکانیان ، هیاطله ، اعراب اومغل له دغه لاری به تله او راتله او پر یی بې کولی نوله دی لامله دیوی خوا دغرنی ملک د طبیعت په غوښتنی سره او د بللی خوا دملک او د خپل استقلال د ساتنی له پاره طبیعی و چه پښتون یو عسکری مدنیت لحاظه غوره کی بلکه محیط اودی پښتو قهرأ دامدنیت پردوی ومانه که چیری په دوی کښ داغریزه ته وای او دا عسکری مدنیت دوی لحاظه نه وای غوره کړی دا ملک به هم نه و او د دوی ملیت به لا د وخته د نیستی په سیند کښ ډوب سوی و .



دښتو پراديا تو يوه كتنه

ښه ! اوس نو ددی ټول پورته بيان څخه موږ څه نتيجه واخيستی او پښتو که برخه درلوده اوڅه وخت دی ته د پرمخ تگ او تعميم موقع پيدا سوي ده ؟

ددی ټولو پوښتنو ځواب خو په يوه په او هيڅ سره ورکولای سو ځکه :  
رسمی او درباری مقام يی نه درلود - په دينی شعبه کېښی برخه نه لرله هيچا له خپلو او پردو ددی سره مرسته نه ده کړې - هيڅ وخت پښتنو دا وخت نه دی ميندلی چه ددی روزنه او پالنه وکړي .

اوس به پارسوهم وگورو چه څنگه وه او څه ورسره کيده :  
درسمی مقام او لځای خاونده وه - برسیره پردی چه پخپله ياد شاهانو به و يله دمليو نو سرواوسينو زرو او مرغلرو په ورکړه سره ددی روزنه کيده او د تعميم لار يی پا کيده - په دينی ارکانو کېښ شريکه وه - خپلو او پردو ددی پالنه کوله او مرستی يی وو - ددی ټول عمر د گل او بلبل سره په شنو او د گلانو د کو چمنو کېښ د سر و طناز د خوا سره دمغ بچه په تماشو تير سو .

د مير نو خوندی تل زاری د سپو موزيو خوندی سترگی توروښه

اوس که موږ دا دواړه ژبی سره پرته کو ماد تا په هيڅ نسبت هم ورته پيدا نه کو اوله مادی لامله خو ددی ژبو مثال داسی دی لکه د يوه شاه شاه نسبت له يوه فقير د سره او که ددی دواړو ژبو معنوی حال ته وگورو نو دا خبره به د پارسو په باب کېښی وړه نه وی چه ووايو : ( آ غايند يی مه گوره ايمان يی وگوره ) ځکه يله خو د يوانو او مبالغه اميز د درواغو رومانو نه او د مسخرو قصی لکه ( موش او پشک ) او څو تصوفی او اخلاقی کتابو چه د ټولو خول بلل کېښی او پارسو په ناز يږی بلشی نه سو ميندلی او که د عمر يی اوترکی او نورو ژبولغات او کلمات ځنی و باسو د پړساده او معمولی مطلب هم نه په ادا کېږی او نه يومخ په بو به پارسو څوک ليکلی سی .

پښتو سره له دی بی بختی او ظلمو چه ددی په برخه سوی دی ياهم گورو چه خپل غوره والی يی ساتلی او د یري ژبی يی لکه تيرائی ، دردی ، پساچا ، بلوری ، پشه ئی ، ساکا ، پراچی ، سکزی اوزابلی و خوری او حل يی کړی هوکی :

د کمالی عقیدي له برکته ددوهی په غاړه ناست شاه جهان يم

او که يو ليکونکی وغواړی چه يوه پښتوليکي کولای سی چه لس څه يومضمون چه يوه کلمه او يولفت هم پردی پکښی نه وی په يوه پښتوليکلای سی (ددی کتل سی طلوع افغان او دکابل مجلی) او آواز او کتابو نه يی هم په هر باب کېښ تير پارسو په کمه نه دی بلکه په شعرا وکښ تير پارسو د یري کوی اوڅه چه زموز ملی ممتاز او تاريخی سرلوی يی دی ټوله پښتو ساتلی دی

اوپه پښتو کښې میندلی سونه په یادسو کښې .  
 اوس دې هغه منکران چه پښتو صرف دافهام اوتفهیم ژبه بولی اودې ته یو علمی حیثیت  
 نه منی پخپله انصاف وکی اودعدالت په تله دی وتلی چه که ژبه دافهام اوتفهیم ژبه ده اود کمی  
 ژبی علمی استعداد ډیر دی اوکه دمضمون داوژد والی څخه نه ییزیدی ما به ددی ژبو نور  
 کیفیات هم چه دژبی په علم پوری اوه لری ویلی وای مگر اوس به داخبره دالته پر یسزدم  
 بل وخت بی آتکلوم یوازی به دهغو کتابوفهرست چه ماته معلوم دی او دامقاله په دغه مطلب  
 کښې ده ولیکم او هغه دادی :

### دینی ، مذهبی اوتصوفی

- (۱) کنزالد قایق : چه داسلام قانون بیانوی تصنیف د عبدالله ابن احمد ( حافظ الدین )  
 النسفی په پښتو ترجمه سوی دی ترجمان یې معلوم نه دی طبع ددهلی ۱۸۸۴ ع = ۱۳۰۱  
 هجری ( دلندن موزیم )
- (۲) دقایق الاخبار : عبدالرحیم امان کوتلی په پښتو ترجمه کړیدی اوپه دهلی کښې چاپ  
 سویدی ۱۲۹۸ ه = ۱۸۸۱ ع ( دلندن موزیم )
- (۳) سیرالسالکین : قاضی عبدالرحمن دحج په سفر کښې دیوه ملگری په مرسته سره  
 ترجمه کړیدی ( دلندن موزیم )
- (۴) کنزالمصلی : عبدالرحمن دتنگی ترجمه کړیدی ( دلندن موزیم )
- (۵) انیس الواعظین : تصنیف دابوبکر ابن محمد علی القریشی احمد نامی آخوند خیل  
 دپښتو په نظم په نامه دکنزالحسنات ترجمه کړیدی ( دلندن موزیم )
- (۶) قیامت نامه : چه دقیامت دروغی احوال بیانوی احمد نامی آخوند خیل نظم کړیدی  
 ( دلندن موزیم )
- (۷) مشکلات الفقه : تالیف دمحمد امین نامی چه دفقهی حنفی سخت سوالونه یې حل کړیدی احمد  
 دحمیدزوی دفارسی څخه دحیرت الفقه په نامه ترجمه کړیدی طبع ددهلی ۱۲۹۴ ه = ۱۸۷۷ ع  
 ( دلندن موزیم )
- (۸) قدوری ، المختصر : تصنیف داحمد ابن محمود (محمد) لاندی دپښتو ترجمه هم لری  
 طبع ددهلی ۱۳۰۲ ه = ۱۸۸۵ ع ( دلندن موزیم )
- (۹) په دینی مسائلو کښې اخوندعلی خان یوه مثنوی په پښتو لیکلی ده ۱۸۸۰ ( دلندن موزیم )
- (۱۰) فوائدا الشریعت : محمدقاسم احمد دسوات په پښتو لیکلی دی تاریخ دلیکلو  
 ۱۵۶۰ ع = ۹۶۷ ه تاریخ دطبعی دهلی ۱۸۸۰ ع ( دلندن موزیم ) یوه برخه یې په گلشن  
 زوړه کښې هم سته .

دېښتو پر ادبياتو يوه کتنه

- (۱۱) مخزن الاسلام : تصنيف داخوند درويزه طبع ددهلي ۱۸۸۵ ع ( دلندن موزيم )  
(۱۲) شرايط واحكام ايمان . خالق داد داخوند درويزه زوی په نظم تاليف کړيدی  
( دلندن موزيم )  
(۱۳) داخوند درويزه مخزن الاسلام منتخبات طبع ددهلي ۱۸۴۷ ع (دلندن موزيم) .  
(۱۴) عقدالحیات والنجات وميثاق : دیوه انگريزي کتاب خټه په پښتو ترجمه او په پښور  
کښ چاپ سوی دی ۱۸۷۲ ع .  
(۱۵) رساله دوهايانو په رد کښ سره له يوې رسالی دروضة النعيم په نامه محمد رفيق نامی  
په پښتو ليکلی ده (دلندن موزيم) .  
(۱۶) منهاج العابدین : قندهاری حبيب الله اخندزاده مشهور په (حبو اخندزاده) د پښتو  
په نظم ترجمه کړيدی . (دلندن موزيم) .  
(۱۷) جنت الفردوس : چه داسلام ددين دفرأضو بحث کوی په پښتو تاليف سوی دی .  
(۱۸) تحفته الغنایي : کریم داد داخوند درويزه زوی ترجمه کړيدی او پر حاشیې اخوند درويزه  
هم څه زیاتوب کړيدی طبع ددهلي ۱۳۰۲ هـ (دلندن موزيم) .  
(۱۹) کیمیای سعادت : قطب شاه په پښتو ترجمه کړيدی . (دلندن موزيم) .  
(۲۰) خلاصه کيدانی : په پښتو اثر ترجمه سوی دی . (دلندن موزيم) .  
(۲۱) اسرار العارفين : تصنيف دامام محمدغزالی دعربی څخه دپښتو په نظم مولانا شیرمحمد  
اخذزاده هوتک دقندهار ترجمه کړيدی .  
(۲۲) نصیحت البیان : يوه رساله ده چه مذهبی ارکان په نظم پکښ غنډه سويدی مؤلف يی  
عبدالرحمن دتنگی او پر حاشیې يی نور مذهبی غزليات هم ليکل سويدی طبع ددهلي ۱۲۹۵ هـ .  
(۲۳) ارشاد العباد الی سبيل الرشاد شرح دتطهير الاعتقاد عن ادران الالحاد : چه د  
وهايانو په رد کښ دی په پښتو ترجمه سويدی دهلي ۱۸۸۳ ع (دلندن موزيم) .  
(۲۴) روضة النعيم افغانی : يوه رساله ده چه څلور برخی لری او محمدرفیق نامی په پښتو تاليف  
کړيده او خو غزلی نوری هم پر حاشیې لری او څلور برخی يی دادی :  
(۱) تحفته الاخبار (۲) دتبعيا کومنع اوضرونه يی (۳) منع دسرود اوساز (۴) رد د  
وهايانو . طبع دلاهور ۱۸۸۸ ع = ۱۳۰۵ هـ  
(۲۵) دستخلص ديئو شرح : په پښتو نظم ترجمه سوی او پر حاشیې فارسی شرح هم لری  
طبع دپښور ۱۲۹۲ هـ (دلندن موزيم) .  
(۲۶) منية المصلی : په پښتو ترجمه سويدی دهلي ۱۳۰۲ هـ = ۱۸۸۵ ع  
(۲۷) خلاصه کيدانی : په پښتو نظم ترجمه سويدی (دلندن موزيم)

سالنامه « کابل »

- (۲۸) یوسلودیرش مسئلی : په پښتو نظم ۱۸۷۶ع  
 (۲۹) کتاب دبابو جان : مذهبی چه بابو جان نامی لیکلی دی او یوه برخه یی په گلشن  
 زوه کښ هم اقتباس سویده .  
 (۳۰) مخزن الاسرار : تصنیف داخوند درویره پښتو  
 (۳۱) خطبۃ میرات : پښتو نثر (دوزارت معارف کتابخانه)  
 (۳۲) ارشاد الطالبین : اخوند درویره په پښتولیکلی دی .  
 (۳۳) خوریان اوخیر الیان : تصنیف دبازید (مشهور په پیر:وشان چه) دخیر الیان یوه  
 قلمی نسخه اوس دسر دینی سن راس مستشرق څخه سته  
 (۳۴) الف نامه : په دینی ارکانو کښ دحروف تهجی په ترتیب په مشوی نظم پښتولیکلی سویدی  
 (دلندن موزیم)

تفاسیر، احادیث او تجوید

- (۱) هزار مسایل (زرمستلی) : زر پوښتنی دی چه عبدالله نامی صحابی (رض) درسول الله  
 صلی الله علیه وسلم څخه کړیدی او هغه حضرت لحواب ورکړیدی په پښتو نظم ترجمه سویدی  
 او یوه لویه نور نامه او یوسل ودیرش مسایل نور پر حاشیه لری طبع ددهلی ۱۲۹۹ هـ =  
 ۱۸۸۲ع (دلندن موزیم)  
 (۲) قواعد تجوید : دقرآن کریم دلوستلو قانون چه په ذخیره القراء مشهوردی عبد الحفیظ  
 نامی په پښتو تالیف کړیدی (دلندن موزیم)  
 (۳) خلوینت حدیثونه عبدالحلیم نامی په پښتو شرح او ترجمه کړیدی (دلندن موزیم)  
 (۴) والضحی : دوالضحی سورت گل محمدشاعر په پښتو شعر تفسیر کړیدی (دلندن موزیم)  
 (۵) مقدس کتابونه : چه په پښتو ترجمه سویدی اوڅوڅواری چاپ سویدی :-

۱- انجیل

ب زبور

ج تورات

- ۶ :- تفسیر سیر : قول قران په دوه جلده کښ مرادعلی نامی دننگرهار ترجمه کړیدی  
 (دلندن موزیم) .  
 ۷ :- تفسیر بی نظیر: دمولانا یعقوب چرخي دتفسیر څخه دخو سوړو تفسیر په پښتو سویدی  
 (دلندن موزیم) .  
 ۸ :- والضحی : دوالضحی دسورت تفسیر غلام محمد دشیر خان زوی کړیدی ۱۸۸۰ع  
 (دلندن موزیم) .

## دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

۹. - تفسیر تیسیر: چه در رسول الله صلی الله علیه وسلم نسب نامه او دیت الله شریفی تاریخ اود حضرت ابراهیم (ع) قصه اود لقمان حکیم قصه هم لری په پښتو (دلندن موزیم) .
۱۰. - رموز القرآن: دقران کریم په رموزاتو کښ عبدالحفیظ نامی تالیف کړیدی (دلندن موزیم) .
۱۱. - تفسیر یسیر: ترجمه دمولوی محمد علی .
۱۲. - تفسیر یسیر: ترجمه دملا مراد علی کاموی .
۱۳. - تجوید: تالیف دملا محمد عمر صاحب اسحق زائی دلغمان ددندی (چاپ سوی نه دی) .
۱۴. - یسین: دیسین دسورت تفسیر په پښتو (دمعارف دوزارت کتابخانه) .
۱۵. - خلونیت حدیثونه: مشهور په وثیقه آخر ملا عبدالطیم نامی ترجمه کړیدی (دلندن موزیم) .
۱۶. - دجرری مقدمه: عبدالرحیم دامان کوت په پښتو ترجمه کړیده (دلندن موزیم) .

## تاریخ

۱. - دسوات دفتح او دویش تاریخ: مؤلف شیخ مالی یوسف زی چه دقوم مشراوسوات ده فتح کړیدی (۱۴۱۳-۱۴۲۴ م.) (دلندن موزیم) .
۲. - تذکرة الابرار: تصنیف داخوند در ویزه (افضل خان خټک په تاریخ مرصع کښ ددی کتاب یاد کړیدی) .
۳. - مخزن: تصنیف داخوند در ویزه (دمعارف دوزارت کتابخانه) .
۴. - تاریخ مرصع: تصنیف دافضل خان خټک دلندن موزیم، او یوه برخه یی راورتی په گلشن روه کښ هم نقل کړیده .
۵. - تذکرة الملوك: دا کتاب د سدوزود کورنۍ بیان کوی اود راورتی و لاس ته ورغلی و
۶. - دافغانستان تاریخ: منشی احمد جان خټک دمیلسیون دتاریخ لیکلی دی او چاپ سوی دی (زماسره سته) .
۷. - تاریخ دسلطان محمود: دفرشتی دتاریخ خټک ترجمه اوزماخه سته .
۸. - دسلطان محمود قصه: دانگریزی خټک خالد نامی ترجمه کړیده (دلندن موزیم) .
۹. - قصص الإنیا: ملاگیل احمد نامی په نامه د جواهر الانبیا په بڼه اسلوب ترجمه کړیدی (دلندن موزیم) .

## طبی

- (۱) مجربات افغانی: په طب کښ یوه مجز به رساله ده چه حاجی عبدالله زائی د پښتو په نظم لیکلی ده (دلندن موزیم) .
- (۲) فوائد بوعلی سینا: په طب کښ فقیر الله نامی په پښتو نظم لیکلی دی (دلندن موزیم) .

سالنامه «کابل»

- (۳) طب شهابی : په پښتو، چه پر حاشیه یی مجربات افغانی د عبدالله زائی او فواید بوعلی سینا د فقرالله او معالجات بیهیمه یا شهوت انگیز لیکلی سویدی طبع د دهلی ۱۲۹۹-۱۳۰۰ هـ = ۱۸۸۳ع (د لندن موزیم) .
- (۴) مجربات اکسیر : محمد رضوان الله د هوتی مردان پښتو کریدی او په مجربات بشیر یادیزی طبع د دهلی ۱۳۰۳ هـ = ۱۸۸۷ع :

قصی او جنگنامی

- (۱) د امیر حمزه قصه ( لیکونکی عبدالعظیم )
- (۲) د جلاد او محبوبه قصه
- (۳) د شهزاده رت و بدمن قصه ملا گل احمد په ۷۲ مخه کښ لیکلی ده (د لندن موزیم)
- (۴) د شاه گدای قصه په نظم په دهلی کښ طبع سویده . (د لندن موزیم)
- (۵) زیر ننگ عشق : چه د عزیز او شاهد قصه ده محمد کریم نامی په پښتو نظم کریدی دهلی ۱۲۹۹ هـ = ۱۸۸۲ع (د لندن موزیم)
- (۶) در مجالس : حافظ عبدالخیر (عبد الکبیر) نامی په پښتو نظم کریدی .
- (۷) دفع الفقر مع قصه پیره زن : یوه رساله ده چه گل محمد نامی د تنگدستی او مفلسی په زحمت کښ لیکلی ده طبع د دهلی ۱۲۹۸ هـ = ۱۸۸۱ع (د لندن موزیم)
- (۸) دل قمان حکیم قصه : د قران شریف خټه حافظ عبدالکبیر په شعر لیکلی ده .
- (۹) یوسف زلیخا : عبدالقادر خان خټک دمشوی په طرز په پښتو لیکلی دی (د لندن موزیم)
- (۱۰) لیلی او مجنون : سید ابوعلی شاه په پښتو نظم کریدی دهلی (۱۲۹۹ هـ ۱۸۸۱ع)
- (۱۱) بختیار د ایران د پاچا زوی : د اقصه هم سید ابوعلی شاه نظم کریده .
- (۱۲) د اسیب حکیم قصه : جیمز اوراورتی په پښتو ترجمه کریده طبع د لندن (۱۸۷۱ع)
- (۱۳) د امیر حمزه قصه : سره د سلیمان پیغمبر د ښځی بلقیس نامی چه د صبا د ملک په ملکی سره مشهوره ده احمد نامی لیکلی ده دهلی ۱۲۹۹ هـ (د لندن موزیم)
- (۱۴) گل اوقاضی : په پښتو نظم سویدی .
- (۱۵) د گنبدی قصه : د سوری د شهزاده نقل دی چه په پښتو نظم سویدی (د لندن موزیم) .
- (۱۶) د منصور او سلطان محمود قصه : په پښتو نظم سویده . (د لندن موزیم)
- (۱۷) د حضرت ابراهیم قصه : په پښتو نظم سویده . (د لندن موزیم)
- (۱۸) آدم خان و درخانې : مولوی احمد دتنگی په پښتو لیکلی دی . لاهور (۱۸۷۲ع)
- (۱۹) سیف الملوك او بدری جماله : د چین د شهزاده گانو خټه و په پښتو نظم

دینتو پر ادبیاتو بیوه کتنه

سویدی دهلې ۱۲۹۹هـ (۱۸۸۲ع)

- (۲۰) طوطی نامه : داخل تېرو شعراو په نظم لیکلی دی دهلې ۱۳۵۵هـ (۱۸۸۳ع)
- (۲۱) حضرت عیسیٰ قصه : مولوی احمد د تنگی په پښتو نظم لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۲۲) شهزاده سی نظیر او بدر حنیر : مولوی احمد تیرانی په پښتو لیکلی دی .
- (۲۳) شهزاده بهرام وگل اندام : ملا احمد په پښتو نظم کړیدی .
- (۲۴) گل بیکاولی : پښتو منظوم او مصور دهلې ۱۲۹۸هـ = (۱۸۸۱ع) - بمبئی ۱۸۹۰ع
- (۲۵) جمجمه = یو نقل دی په پښتو چه د شام یا چا په دوزخ کین د معجزی په قوت بیرته ژوندی او او یا کاله یی ژوندوکی دهلې ۱۳۹۳هـ = ۱۸۸۷ع
- (۲۶) کوتوال : دا قصه احمد گل نامی دهلې په پښتو لیکلی ده او نور غزلیات هم لری لاهور ۱۳۰۴هـ = ۱۸۸۸ع
- (۲۷) د آدم خان اودرخانی قصه : اکبر شاه نظم کړیده .
- (۲۸) حمله حیدری : مظفر حاجی دپښور په دې نامه یو کتاب په پښتو تالیف کړیدی چه د حضرت علی کرم الله وجهه جنگونه او کار نامی یی پکین ستایلی دی (دلندن موزیم)
- (۲۹) جنگ نامه : امیر نامی دزقوم ابالد جنگ نامه تصنیف کړیده دهلې (۱۸۸۰ع)
- (۳۰) ملا بهادر نامی دتمیم انصاری نقل چه دیر یا نو او دیوانو سره یی په وچه کین لیدل کړیدی په پښتو لیکلی دی دهلې (۱۲۹۸) ۱۸۸۱ع
- (۳۱) شهزاده بهرام وگل اندام : دا قصه دیر و شعر او پخپل خیال جوړه کړیده چه دهنو جملو خغه خالد نامی او فیاض نامی هم دی . دهلې ۱۲۹۸ = (۱۸۸۱ع)
- (۳۲) جنگ نامه مبرحاتم : فقیر محمد نامی په پښتو بیان کړیدی (دلندن موزیم)
- (۳۳) فتح خان بریخ قندهاری : دا نقل خوشاعرانو په پښتو نظم لیکلی دی .
- (۳۴) دخلورو یارانو قصه : گل احمد نامی په پښتو لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۳۵) داودونکو قصه : دا قصه محمد نامی په پښتو لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۳۶) طوطی اومینا : ملا گل احمد تیرانی دطوطی اومینا نقل په پښتو نظم کړیدی (دلندن موزیم)
- (۳۷) شاه روم : د شاه روم نقل په پښتو لیکل سویدی (دلندن موزیم)
- (۳۸) جنگ نامه : دامامینو جنگ نامه سید حسین نامی په پښتو نظم لیکلی ده .
- (۳۹) گل محمد نیازی دزړې بیخې قصه چه دخپلی لور سره گفتگوي کوي په پښتو لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۴۰) حاتم طائی : دا قصه حیدرخان، خاننیل نظم کړیده او په پښتو رکب چاپ سویده (۱۲۹۰هـ)

سالنامه « کابل »

(۴۱) نیم بولا : یوه قصه ده چه نعمت الله پښتو کړیده .

(۴۲) گل او صنوبر : دافصه رشید ندوې نظم کړیده : (دلندن موزیم)

(۴۳) هوسی : دافصه چه هوسی آنحضرت ته ورغلی وه محمد اسماعیل خان نامی په پښتو لیکلی ده .

(۴۴) قصه شاه جهان شهزاده ملتان و ماہ جبین گلغام : دافصه په پښتو کبس نظم سویده

(دلندن موزیم)

(۴۵) فرهاد و شیرین : دافصه دپښتو په نظم لیکلي سویده .

(۴۶) قصه شهزاده بهرام گور و حسن بانو پری : دانقل دپښتو په نظم لیکلی سویده .

(۴۷) مکرزان : پښتو (دمعارف کتابخانه)

(۴۸) مقدمه عاشق افغانی : پښتو (دمعارف کتابخانه)

(۴۹) دچینی قصه : پښتو

(۵۰) قصه اختر منیر : پښتو

(۵۱) قصه جهاندار شاه : پښتو

(۵۲) قصه شهزاده ممتاز : پښتو

(۵۳) قصه ترابان : پښتو

(۵۴) قصه جان عالم : پښتو

(۵۵) قصه موسی جان و گل مکی : پښتو

(۵۶) قصه آدم خان و درخانی : پښتو

(۵۷) قصه اصحاب کهف : پښتو

(۵۸) قصه شمشاد و دختر قاضی : پښتو

(۵۹) قصه شهزاده دل افروز : پښتو

(۶۰) قصه چهار در ویش : پښتو

(۶۱) قصه سوهنی و مهینوال : پښتو

(۶۲) شهزاده دل خرم : پښتو

(۶۳) جنگنامه زیتون : پښتو

(۶۴) جنگنامه میر قاسم : پښتو

دیوانونه او نور ادبی آثار

(۱) د عبدالحمید مهمند دیوان : چه په درو سر جان مشهور او چاپ سویدی .

(۲) د عبدالحمید مهمند مثنوی : یوه مثنوی ده چه عبدالحمید لیکلی ده او په انگرېزي

ترجمه سویده (دلندن موزیم)



د پښتو پراډ ياتو يوه كتنه

- (۳) د عبدالقادر خان خټک ديوان : چه پرو سبز کال فاضل عبدالحی خان حبیبی په فندهار کښ چاپ کړیدی .
- (۴) د جامی یوسف زلیخا : عبدالقادر خان خټک ترجمه کړیدی او چاپ سویدی .
- (۵) د سعدی گلستان : عبدالقادر خان خټک ترجمه کړیدی او چاپ سویدی .
- (۶) درحمن دیوان : دادیوان خوځواری چاپ سویدی .
- (۷) رشید بیان : دا کتاب عبدالرشید نامی د فارسی پنج کتاب په مقابل کښ په نظم لیکلی دی او چاپ سویدی .
- (۸) عیار دانش فارسی : ترجمه د ابوالفضل ابن مبارک افضل خان خټک په پښتو ترجمه کړیدی (دلندن موزیم)
- (۹) دخوشحال خان دیوان : خوځواری چاپ سویدی او ورو کال په فندهار کښ فاضل عبدالحی خان حبیبی هم چاپ کړی .
- (۱۰) ادب النسا : یو ادبی کتاب دی چه ملا نعمت الله نامی لیکلی دی (دلندن موزیم)
- (۱۱) اکتساب النسا : داهم یو ادبی کتاب دی چه ملا نعمت الله نامی لیکلی دی. (دلندن موزیم)
- (۱۲) دخوشحال د دیوان منتخبات : خوځواری په رازراز طرزوانگریزانو او پښتو چاپ کړیدی .
- (۱۳) د پیر محمد کا کړی دیوان : چاپ سویدی او یوه نسخه یی د معارف په کتابخانه کښ هم سته (دلندن موزیم) .
- (۱۴) د احمد شاه بابا دیوان : یوه قلمی نسخه یی د کابل په پښتو ټولنه کښ وه چه عبدالحی خان حبیبی ته یی ولیزله :
- (۱۵) د اشرف خان خټک دیوان : دادیوان پخواه چاپ سوی مگر اوس چندان نه پیدا کیږی (دلندن موزیم) .
- (۱۶) د کاظم خان خټک دیوان : دادیوان هم پخواه چاپ سوی و اوس نه پیدا کیږی (دلندن موزیم) .
- (۱۷) د میرزاخان انصاری دیوان : قلمی نسخه یی په پښتو ټولنه کښ سته .
- (۱۸) د خواجه محمد بنگش : دیوان چاپ سویدی .
- (۱۹) د عبدالعظیم دیوان : چاپ سویدی :
- (۲۰) د حاجی جمعه بارکزای دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یی په پښتو ټولنه کښ سته
- (۲۱) د حنان دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یی په پښتو ټولنه کښ سته .
- (۲۲) د شمس الدین کا کړی دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یی په پښتو ټولنه کښ سته .
- (۲۳) بهار جانان : د مختلفو شاعرانو منتخبات دی چه چاپ سویدی .

- (۲۴) بهار نوروزی: د مختلفو شاعرانو منتخبات دی چه چاپ سویدی .
- (۲۵) بهار گلشن: د مختلفو شاعرانو منتخبات چاپ سویدی .
- (۲۶) د قلندر جان دیوان: چاپ سوی نه دی د عبدالواحد خان وردک د حریبی دمکب د معلم څخه سته .
- (۲۷) د عبدالنبي دیوان: د احمد شاه بابا په زمانه کېن عبدالنبي نامی هوتک د قندهار د ذاکر لیکلی دی چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پښتو ټولنه کېن ده .
- (۲۸) د شیر محمد دیوان: چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پښتو ټولنه کېن ده شیر محمد په قوم یتنی او د قندهار د دامان دی .
- (۲۹) د یار محمد دیوان: دوه جلدو او چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پښتو ټولنه کېن دی
- (۳۰) د عبدالعزیز دیوان: چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پښتو ټولنه کېن ده عبدالعزیز د قندهار د موسی کلا د قرقدانی دی .
- (۳۱) د عبدالله دیوان: چاپ سوی نه دی یوه نسخه یی په پښتو ټولنه کېن ده عبدالله په څخه پوپلزی او د قندهار دی .
- (۳۲) انجمن عشاق: د محمد عیسی دیوان دی چه چاپ سویدی .
- (۳۳) د میران دیوان: میران په څخه فوفلزی او د قندهار دی دیوان یی چاپ سوی نه دی
- (۳۴) د ملاحسن دیوان: چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یی د شیر محمد کا کر څخه ده ملاحسن د قندهار د تلوکان دی .
- (۳۵) د میر یحی دیوان: چاپ سوی نه دی اصل دیوان یی د عبدالنبي شاعر څخه دی ملا میر یحی په څخه پوپلزی او د قندهار د خا کریز دی .
- (۳۶) د محمد نعیم دیوان: چاپ سوی نه دی د طلوع افغان د مدیر حییبی صاحب څخه دی محمد نعیم هوتک د قندهار د کلات دی .
- (۳۷) د مطیع الله دیوان: پخوا چاپ سویدی او یوه قلمی نسخه یی په پښتو ټولنه کېن سته .

### لغات

- (۱) خیر اللغات: قاضی خیر الله د پښتو راډواو پښتو .
- (۲) را ورتی: پښتو په انگریزی دوه جلدو را ، ورتی لیکلی دی .
- (۳) یلو: انگریزی په پښتو، یلو لیکلی دی .
- (۴) پښتو سیند: فاضل محمد گل خان مهمند لیکلی دی په کابل کېن چاپ سویدی .
- (۵) سیخلی پښتو: فارسی په پښتو فاضل لعل محمد خان کا کر په کمک د عبدالحی خان حییبی لیکلی دی په قندهار کېن چاپ سویدی .

## دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

- (۶) لغات پښتو: پښتو په فارسي اثر دمر که پښتو مگر له بده مرغه د معارف د کتابخانې څخه کم ځان غلا کړیدی .
- (۷) لغات: فارسي په پښتو د معارف کتابخانه . چاپ سوی نه دی
- (۸) لغات: انگریزي په پښتو میرزا سید محمد نامی لیکلی دی او په راول پندی کې چاپ سویدی چه یوه نسخه یې زما څخه سته .

## هر راز کتابونه

### ترجمه او تالیف

- (۱) توبة النصوح (۲) عنوان النصایح (۳) ظفر النساء : مرحوم سید نعمان الدین احمد کاکا خیل .
- (۴) جمال افغانی تذکره د سید جمال الدین افغان : مولا نا عبدا لمجید اتما نخیل مهمند
- (۵) ترجمه دمسدس حالی غلام محمد خان پولزائی (۶) واقبه صرف اونحو دپښتو قاضی میر احمد شاه خان صاحب رضوانی (۷) اخوان الصفا: ترجمه د حافظ رحمت الله (۸) کلبلة او دمنه : ترجمه دملا ابو الحسن هراتی .
- (۹) راحت القلوب منظوم مولوی حمید الله (۱۰) خزینة افغانی : مولوی محمد اسمعیل خان طبع دلاهور ۱۸۸۹ع (۱۱) بهارستان اوشکرستان دپښتو : قاضی میر احمد شاه رضوانی طبع دلاهور (۱۲) مهملات صدیقی منظوم : محمد صدیق اخندزاده سلیمان نخیل دقندهار چاپ سوی نه دی (۱۳) عین العلم : عبدالحکیم اخندزاده کاکړ دقندهار (چاپ سوی نه دی) (۱۴) تهذیب الواجهات : منظوم عبدالباقی صاحب کاکړ دقندهار (۱۵) فوائد فقیر: فقیر الله صاحب کاموی : (۱۶) گنج پښتو : مولوی احمد دهشت نگر : (۱۷) چمن بی نظیر (۱۸) هغه دغه : (۱۹) مزارات : سید محسن قند هدری (د معارف کتابخانه) (۲۰) گلد سته حیدری (د معارف کتابخانه) .
- (۲۱) گنج پښتو (۲۲) کلید افغانی (۲۳) شطاعت نامه (د معارف کتابخانه) (۲۴) ربه الا سلام : (د معارف کتابخانه) (۲۵) حقیقة الاسلام افغانی (د معارف کتابخانه) (۲۶) ترانه محفل : (د معارف کتابخانه) (۲۷) روضة المجاهدین : تالیف دملا فیض محمد اخندزاده دکابل په لاس لیک دملا سعد الدین دجلال آباد چکنوری (۲۸) خدای د میاشتی ۱۲۹۴ هـ (د معارف کتابخانه) (۲۹) مصور یوسف زلیخا دکابل په چاپ خانه کې په اهتمام دگل محمد خان محمدزائی په مراد اعلی حضرت امیر عبد الرحمن خان ۱۴ دبرات ۱۳۱۵ هـ (۳۰) تجوید : په نظم

سالنامه « کابل »

بازنامی کتاب دقتدهار لیکلی دی چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پښتو قولنه کښ ده .

قصائد ، مناجات ، تذکره اولور .

(۱) مشهوره قصیده ( انا لموجود فاطلینی تجدنی ) بابو جان په پښتو نظم ترجمه کړېده (دلندن موزیم) .

(۲) معجزات : دحضرت رسول صلی الله علیه وسلم معجزات عبدالکبیر نامی په پښتو لیکلی دی چه درې واره چاپ سویدی دهلی ۱۲۹۳ هـ = ۱۸۷۶ ع دوهم چاپ ۱۸۸۰ ع دریم چاپ دهلی ۱۸۸۰ ع

(۳) مناجات دحافظ عبد الکبیر او بی بی گلې : یقسم دمشوی په نظم لیکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۴) مناجات : عبدالکریم نامی دمشوی پر ډول ویلی دی (دلندن موزیم) .

(۵) عبد الرحیم نامی دهفت هیکل ترجمه او یوه دمشوی د نصیحت الیاب په نامه لیکلې ده (دلندن موزیم) .

(۶) خواب نامه و فالنامه : دوی رسالې دی چه په نجوم کښ په پښتو لیکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۷) نور نامه : دحضرت رسول په ولادت کښ اکرم نامی په پښتو نظم لیکلې ده دهلی ۱۳۰۹ هـ ۱۸۹۱ ع .

(۸) وصیت نامه : د حضرت علی کرم الله وجهه وصایا دی چه په پښتو لیکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۹) الف نامه : یومدهبی قصیده ده چه دالف څخه شروع کښی او پریا تمامښی ۱۸۹۱ ع (دلندن موزیم) .

(۱۰) مناجات : مناجات دی چه دمشوی په څیر آخند علی نامی لیکلی دی ۱۸۸۰ ع (دلندن موزیم) .

(۱۱) مناجات : مناجات دی چه عبدالغفور صاحب (مشهور دسوات په صاحب) دمشوی په څیر ویلی دی (دلندن موزیم) .

(۱۲) ناصرا لمحسنین فی وفات سید المرسلین : چه په وفات نامه هم شهرت لری دمشوی پر ډول ویلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۱۳) مشوی : دحضرت پیران پیر صاحب په منقبت کښ ویلی سویده .

(۱۴) حمله حیدری پدی نامه مظفر حاجی پښتوری یوه دمشوی لیکلی ده (دلندن موزیم)

(۱۵) پنج گوهر : یوه دمشوی ده چه امیر شاه نظم کړیده لمړی برخه دآنحضرت شمائل دی اودوهمه برخه یی په عقائدو کښ ده . (دلندن موزیم)

دېښتو پر ادبياتو يوه کتنه

- (۱۶) اسماء الحسنی؛ دالله تعالی ۹۹د نوموشرح په پښتو نظم لیکلی سویده (دلندن موزیم)
- (۱۷) وفات نامه؛ یوه مثنوی ده چه دآنحضرت په وفات کښ لیکلی سویده (دلندن موزیم)
- (۱۸) مناجات اخند گدا؛ یوه مثنوی ده چه اخوند گدا لیکلی ده؛ (دلندن موزیم)
- (۱۹) مناجات؛ یوه مثنوی ده چه دسوات علیه الرحمه په صفت کښ شیر احمد متخلص په شیدا لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۲۰) لویه معراج نامه؛ دحضرت رسول دمعراج کیفیت په پښتو نظم سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۱) کچنی معراج نامه؛ بله معراج نامه ده چه غلام محمد دشیرخان زوی په نظم لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۲۲) جنت النعیم؛ یواثر دی چه دهندوستانی څخه مظفر حاجی پښوری په پښتو ترجمه کړیدی (دلندن موزیم)
- (۲۳) جندۀ افغانی؛ یواثر دی چه له میزان الحق (هندي) څخه په پښتو ترجمه سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۴) دجامی د عربی ایات؛ په پښتو نظم ترجمه سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۵) لویه معجزات نامه؛ دآنحضرت په معجزاتو کښ په پښتو لیکل سویدی. (دلندن موزیم)
- (۲۶) د میان محمد عمر صاحب مناقب؛ مسعود گل په پښتو نظم لیکلی دی. (دلندن موزیم)
- (۲۷) دبردی شریفی قصیده؛ میان شریف نامی په پښتو ترجمه کړیده. (دلندن موزیم)
- (۲۸) دا بو حقیقه مناجات؛ په پښتو ترجمه سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۹) یوه مثنوی دسوات صاحب، مانکی ملا صاحب او اخوندزاده صاحب ده دی په صفت کښ غازی الدین لیکلی ده. (دلندن موزیم)
- (۳۰) فراق نامه؛ یوه مثنوی ده چه ددین په باب کښ په پښتو ویلې سویده.

درسی کتاونه

- (۱) افغانی کی پهلې کتاب؛ تالیف دنیا زعلیخان، محمد عبدالرحمن دهشت نگر
- (۲) درس افغانی؛ مولوی سیداحمد دکوهات.
- (۳) گنج پښتو؛ مولوی احمد دتنگی
- (۴) گفنگوی پښتو؛ محمد اسمعیل خان ایت اباد.
- (۵) گلزار افغانی . . . . .
- (۶) انشاء پښتو؛ مکتوب نویسی ۱۸۷۲ع
- (۷) کلید افغانی . . . . .
- (۸) پهلې افغانی جدید؛ مولوی سیداحمد دکوهات.

(۹) پښتو مینول : راورتی

(۱۰) پښتو بات چیت : جمعیت الر ای

(۱۱) سوال و جواب افغانی : محمد اسمعیل ابت اباد

### Some

### Pushtu Books

#### Dictioneries :-

1. A Dictionary of Pushtu Language, by Dorn, st. Petersburg 1845

2. A Dictionary of Pushtu Language, by Raverty, London. 1860.

3. A Dictionary of Pushtu Language, by Bellew, Lahore. 1867.

4. (Russian) Grammar and Vocabulary of Pushtu, by Tumanovitch, Tashkent. 1908.

5. Etymological Dictionary of Pushtu Morgensterne, Oslo. 1927.

6. An English-Pushtu Colloquial Dictionary, Gilbertson, Hertford. 1929.

7. (German) Etymologie and Lautlehre des Afghanischen. by Grieger. Grammars:-

1. A Grammar of Pushtu, by Vaughan. London.

2. A Grammar of Pushtu, by Raverty. 1860

3. A Grammar of Pushtu, by Bellew, Lahore 1868.

4. Notes on Pushtu Grammar by, A. Cox Lahore.

لغات :

(۱) لغات دښتو مؤلف ( دورن ) طبع

د پترسبورک ۱۸۴۵ ع .

(۲) لغات دښتو مؤلف ( راورتی ) طبع

دلندن ۱۸۶۰ ع .

(۳) لغات دښتو مؤلف ( یلو ) طبع دلاهور

۱۸۶۷ ع .

(۴) ( روسی ) گرامر او فرهنگ دښتو

مؤلف ( تومانوویچ ) طبع د تاشکند ۱۹۰۸ ع .

(۵) دښتو داشتقاق لغات مؤلف ( مارکن

سٹرن ) طبع داسلو ۱۹۲۷ ع .

(۶) د محاورتی پښتو لغات مؤلف ( گلبرسن )

طبع د هرت فورڈ ۱۹۲۹ ع .

(۷) ( جرمنی ) اشتقاق دښتو مؤلف ( گرایگر )

گرامر ( صرف ونحو ) :

(۱) دښتو گرامر مؤلف ( واهن ) طبع دلندن .

(۲) » » ( راورتی ) » »

۱۸۶۰ ع .

(۳) دښتو گرامر مؤلف ( یلو ) طبع

دلاهور ۱۸۶۸ ع .

(۴) دښتو گرامر مؤلف ( کاکس ) طبع

دلاهور .

دېښتو پر ادبياتو يوه کتنه

Dictioneries :-

5. A Grammar of Pushtu, by Ernest Trump, London 1873. (۵) دېښتوگرامر مؤلف (ارنست ترومپ) طبع د لندن ۱۸۷۳ ع .
6. A Grammar of Waziri Pushtu , by Lorimer, London. 1902. (۶) دوزيرو دېښتوگرامر مؤلف (لاريمر) طبع د لندن ۱۹۰۲ ع .
7. Syntax of Colloquial Pushtu by Lorimer, Oxford. 1915. (۷) د محاورې پښتو نحو مؤلف (لاريمر) طبع د اکسفورډ ۱۹۱۵ ع .

Manuals:-

1. Pushtu Manual, by Raverty . London. (۱) دېښتو منول مؤلف (راورتي) طبع د لندن .
2. A Manual of Pushtu, by Roose, Kepple, London 1901 (۲) دېښتو منول مؤلف (روس کيپل) طبع د لندن .
3. A Guide to Pushtu, by Mohammed Ismail Khan, Lahore. (۳) دېښتو راهنما مؤلف (محمد اسماعيل خان) طبع د لندن .
4. How to Speak Pushtu, by Qazi Ahmad Jan, Peshawar. (۴) پښتو څه رنگه وائي مؤلف (قاضي احمد جان) طبع د پشاور .
5. Pushtu Colloquial. by Feroze - ud -Din Ludhiana. (۵) روزمره پښتو مؤلف (فيروز الدين) طبع د لود هاني .
6. The Pushtu Language, by Gilbertson , Hertford. 1929 (۶) دېښتو ژبه مؤلف (گلبرسن) طبع د هرت فورډ ۱۹۲۹ ع .

Text Books:-

1. Gulshan - i - Roh, by Raverty ' London. (۱) گلشن روہ مؤلف (راورتي) طبع د لندن
2. Kalid - i - AfGhani. by Hughes, Lahore. (۲) کليد افغاني مؤلف (هيوز) طبع د لاهور
3. A Furst Book of Pushtu, by Gilbertson, Benaras. (۳) اول کتاب دېښتو مؤلف (گلبرسن) طبع د بنارس .

Poetry:-

1. Afghan Poetry of the 17 th Century by Biddulph, Woking. (۱) د (۱۷) قرن اشعار مؤلف (بيدولف) طبع د وکينگت .

سالنامه « کابل »

2. ( French ) Chantes Populaires ( فرانسوی ) ملی ترانی دپښتو ( دار )  
des Afghanes, by Darmester, Paris  
مستتر ) طبع د پیرس .

Prose:-

نثر :-

1. Some Current Pushtu Folk ( ۱ ) ملی قصی دپښتو مؤلف ( مالیون )  
Stories, by Malyon. Calcutta.  
طبع د کلکتی .



داو د پښتو د ځنځو کتابو فهرست چه ماته معلوم یایی فهرست لاس ته راغلی او دا هغه کتابونه دی چه له دری سو و کولورایه دی خوا ییا تر شلو کولو د څه لیکلی سویدی ددی زمانی یا په بل عبارت د شلو کولو رایه دې خواه کتابونه ماته دی لیکلی سبب یې دادی چه یو خو یې تعداد په زرو او او په دې مقاله گۍ کښ د ټولو فهرست او نومونه نه ځاییدل دوهم دا چه د ټولو فهرست ماته معلوم نه و .

دا لیکلی فهرست هم ناقص او بلکل یو نامکمل شی دی ځکه په زرو کتابونه د پښتو نور هم سته چه ماته معلوم نه دی او په شا او خوا د وطن کښ موجود دی او بل دا چه د دې لیکلو سو و کتابو پیلوگرافی هم په ښه ډول زما د لاسه پوره نسوه ځکه چه معلومات می نه و او ما چه سز کال ودی نامکمل کار ته اراده وکړه دوه سببه وویو دا چه د پرومکنرانو دا ویل چه پښتو علمی ژبه نه ده او هیڅ کتاب پکښ لیکلی سوی نه دی او دا ویل خویا د دوی د ناپوهی سبب و او یا د تعصب او کم بختی جنبه یی لرله او ما وغوښتل چه د دوی خولې و تړلی سی او پوه سی چه پښتو علمی ژبه ده او د هر راز علمی لیکلو استعداد لری او دوهم سبب یی دا و چه پښتو تراوسه د خپلو آثارو د غنډولو یا د فهرست د ترتیبو لو هیڅ فکر نه دی کړی او آثاری هر ځای نامعلومه پراته دی نو گوندی د ا زمانا مکمله او نیمگری فهرست د دوی په مغز و کښ د افکر پیدا کۍ چه د خپلو آثارو فهرست ټول کی اوموز یو وخت د خپلو آثارو په مکمل فهرست باندی بریالی سو اومنکرانوته وسله په لاس ولرو او خپل وگړی باندی خبر کو چه د خپلو کتابو او آثارو څخه استفاده وکی او د دې کتابو په فهرست کښ ما دلندن د بر تش موزیم د فهرست څخه چه په ۱۸۹۲ع کښ ترتیب سوی و ډیره استفاده وکړه والسلام :



## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

به عقیده من بهترین و مشهورترین مشغولیت در تحقیقات و تبعات وضعیت اجتماعی يك ملت تحقیق عرف، عادات و ععنات اوست زیرا نتیجه که از این گونه تحقیقات بدست میاید میتواند رهنمای مقنین، علمای اجتماع و مورخین و .... گردد مقاله ذیل که بقلم جناب عبدالرحمن خان پژواک نگارش یافته نمونه مختصری از این تحقیقات است و بدون مبالغه وریا کاری میتوانیم ادعا کنیم که بانوشتن این مقاله و زحمتی که درین راه کشیده اند خدمت بزرگی را در زمینه خدمات ملی انجام داده اند باین دلیل :

قوانین و نظامات و بالاخره دساتیر همیشه متکی بهعین عرف و عادات میباشد و هیچ قانونی در دنیا وضع نمیگردد که استناد به تعاملات ملت ننماید و اگر احیاناً قانونی متکی به عرف و عادات ملی نباشد آن قانون دوام هم ندارد و زود از پا در میاید و ازین جهت است که وضع قوانین بهمهده نمایندگان ملت گذاشته شده است. ممالک اروپا پس از چندین قرن تجربه به اخیراً باین امر اعتراف نموده متیقن شدند که باید قوانین را بروی بنای قدیمه حقوقی و قضائی ملت که آن را تعاملات نام میگذارند بگذارند .

اگرچه مونتسکیو در قرن ۱۸ در کتاب روح القوانین خود گفته بود : « قوانین مولود

ماهیت اشیامیباشد و هر ملت از خود روح علیحده دارد و باید قوانین موضوعه او مناسبتی با روح آن ملت داشته باشد . » ولی دران روز برو خندیدند و متعصبین انقلاب فرانسه او را مرتجع گفتند اما امروز ثابت شد که آن گفته او راست و معقول بود و گوستاو لو بون در قرن ۲۰ گفته او را به لباس دیگری در آورده و روگردان کرده در کتاب نوامیس روجه ملل خود چنین افاده کرد : « قوانین و نظامات يك ملت مولود روح همان ملت است »

اینك وقتی دیده شد مسئله چنین است و نظامات ملتی که به روح آن ملت میباشد پس تعاملات که یگانه مظهر روحی ملت است میتواند مأخذ قوانین موضوعه گردد لذا اهمیت این مقاله درعین اینکه مختصر و منحصر به قوانین تعاملی يك قوم و آنها هم يك شق آن میباشد خود بخود ظاهر میگردد .

مسئله تعامل امروز در دنیا اهمیت زیادی دارد و حتی در متمدنیترین ملل دنیا بآن اهمیت میدهند مثلاً در انگلستان در مسائل تجاریه تاکنون قانون مدون و موضوع وجود ندارد و دعوی تجارتي بذریعه تعاملات که آن را کامن لا ( Camman La ) میگویند حل و فصل میگردد .

کوتاه سخن باید جوانان مخصوصاً فضیای پهنو باین امر متوجه شوند و سعی کنند تارفته رفته این تعاملات از تمام اقوام و قبائل جمع گردد زیرا بوسیله این ها مقنن میتواند ماهیت قانونی را که وضع میکنند دریابد و محققین دیگر مثل علمای تاریخ، اجتماعیات، قومیات، بشریات هر کدام ازین وثائق مالز مه های مفیدی برای مشاغل خود میتوانند تهیه کنند راه تحقیقات در زمینه ملیت همین است و نباید آن را از دست داد .

« م : قدیر تره کی »

بنده دو سال قبل بفرمانده که در اثر انتظام دوا بر مملکتی  
حاکمیت حکومت و استقرار امن و سلام در دوردست ترین  
نقاط افغانستان و تقریر قضات شرعی، قوانین جزائی ملی روز بروز  
ازین میروند و هم اکنون اندکی پیش از ان باقی نمانده  
است و روزی خواهد رسید که دیگر یک تعداد اشخاص  
معمری که تا کنون مواد قوانین مذکور را در خاطره های  
خویش نگاه داشته اند ازین رفته و یک حصه مهم تاریخ  
مملکت را با خود ببرند. همین بود که از کوچکترین موقع  
صحبت با خوانین و ریش سفیدان قومی استفا ده کرده  
و یک تعداد یاد داشت ها گرد آورد. درین اواخر قرار  
خواهش رفقای محترم انجمن ادبی که از اقدام بنده باین  
کار خیر داشتند پاره از ان یاد داشت ها را ترتیب و بصورت  
مقاله مختصری بسالنامه کابل تقدیم کردم. لذا بعد از تشکر  
از کسانی که درین راه بمن معاونت فرموده اند از تمام



نگارنده مقاله جناب عبدالرحمن  
خان « پژواک »

نویسندگان افغانی که بتوانند درین راه خدمت کنند خواهشمندم باین جنبه مهم و قابل افتخار  
که تا کنون هیچکس از نویسندگان خارج و داخل بدان اقدام نکرده اند عطف توجه فرمایند.  
قبل از آنکه داخل موضوع شده و بشرح قوانین ملی به پردازیم لازم است بعضی لغات  
اصطلاحی پشتو را که ممکن است بعدها در متن موضوع ذکر شده و بقارینی که بازبان پشتو  
و خصوصاً با اصطلاحات جزائی آن آشنائی ندارند اسباب زحمت شود شرح بدهیم. بعضی  
ازین کلمات قراریکه درسطور آینده روشن خواهد شد خلیها از معنی لغوی خود دور افتاده اند  
و حتی به کسائیکه زبان پشتو لسان مادری آنها است و یا با پشتو زبانها خیلی سروکار هم داشته  
باشند مجهول است :

۱- گتلكه (بیغله) بیغله در افغانی کلمه ایست که هر پشتو زبان با معنی آن آشناست و حتی اکثر فارسی  
زبانهای افغانستان نیز در اثر اینکه خیلی رایج است شاید از ان بیخبر بوده و بدانند که دختران  
جوان را بیغله می گویند ولی کلمه دیگری نیز درین پشتونها معمول است که هر چند بایست  
آنها یک کلمه جدا گانه و مستقل بدانیم ولی باز هم این کلمه در حقیقت حد درجه بیغله شدن را تعین می کند.  
این کلمه « گتلكه » است. گتلكه کلمه ترکیبی است که از (گته) بمعنی انگشت و « لکول »  
بمعنی لغوی استاده کردن و یا لکیدل « به معنی « ایستاده شدن » ترکیب یافته است ولی باید  
دانست که وقتی کلمه « ایستاده شدن » یا « ایستاده کردن » فارسی را در مقابل « لکول »

## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

یا «لکیدل» زبان پښتو استعمال میکنیم برحسب ضرورت احتیاج است و کلمه دیگری در زبان فارسی بنظر نگارنده نخورده است که بطور کلی بتواند در مورد استعمال خویش با کلمه پښتو تطبیق شود. مثلاً نه میتوانیم این جمله فارسی را که « احمد برخواست (ایستاد) » در زبان پښتو «احمد لك شو» ترجمه کنیم. بهر کیف اگر در زبان فارسی کلمه وجود ندارد که معنی «لکیدل» یا «لكول» را بطور کامل افاده کند دیگری وجود دارد که بکلی معادل کلمه ترکیبی «گتلكه» است لذا مقصود ما حاصل و مطلب ما از کلمه ترکیبی فارسی «انگشت نما» واضح میگردد. - یائیم بر سراسل موضوع: طبعاً هنگامیکه دختر جوان میشود و بر مرحله «پغله» (دوشیزه) پامیگذارد «انگشت نما» گردیده و چشم امید جوانان به همسری او باز گردیده توجه این و آن را جلب میکند. لذا افغانها او را گتلكه میگویند.

ولی فرقی که در بین کلمه «گتلكه» پښتو و کلمه «انگشت نما» فارسی موجود است همینقدر است که در زبان فارسی «انگشت نما» بطور خاص مفهوم دوشیزه را اداء نمیکند ولی کلمه «گتلكه» در زبان پښتو عیناً مرادف «پغله» بوده و فرایکه قبلاً نیز اشاره رفت حد مرله دوشیزگی را نیز تعیین میکند. -  
۲ - رونی: - دختر شیر خواره را میگویند.

۳ - پور: - کلمه «پور» اگر از نقطه نظر لغت و معنی لغوی ترجمه شود چیزی است که بطور عاریت و به مقصد اعاده گرفته میشود و میتوان آنرا به کلمات قرض، دین، و وام در فارسی ترجمه نمود ولی معنی اصطلاحی آن در بین پښتونها فرق میکند وقتی در مسایل قانونی جزائی ملی این لغت استعمال میشود بصورت تقریبی (۱) مفهوم «تاوان» را افاده میکند و تاوان خود چیزی است که اعاده نمیشود. و در بعضی موارد دیگر میتوان آنرا نیز دیک «دیت» آورده و یا اینکه معادل اصطلاحی کلمه «خون» در فارسی قرار بدهیم.

۴ - سین: به معنی سفید است ولی از نقطه نظر اصطلاح معنی آن فرق میکند و عموماً در موارد زخم و جراحت استعمال میگردد طوری که آن حصه های بدن را همواره بیرون لباس برده و در وقت مواجهه نظر انسان بآنها می افتد از قبیل چشم، بینی، گوش، زبان، لبها، دست تا آرنج و پا تا حد بجلک و دندانهای نمایان و غیره را «سین» میگویند علاوه تا در بعضی موارد وقتی لغت سین در مورد شخص استعمال شود به معنی «پا کدامن» است یعنی کسی را که بذاته در جرم شرکت ندارد «سین» می شناسند.

۵ - تور: به معنی سیاه و مفهوم اصطلاحی آن نیز مانند معنی لغوی آن ضد سین است یعنی در موضوع جرح و زخم حصه های از بدن که در لباس مستور است تور گفته میشود و در مورد اشخاص همان کسا نیکه داخل جرم هستند «تور» شناخته میشوند. - زن ها نیکه لکه بدانامی بدامن خویش

(۱) زیرا در بسیار کم جای ها امکان دارد که دو کلمه در دو زبان بکلی یکسان تعبیر شده باشد.

## سالیانه « کابل »

برمی دارند تور هستند .

۶ - کرشیده: « کرشه » در زبان پښتو « خط » را میگویند و این لغت نیز از آن بیرون آمده است . این کلمه دارای مفهوم کره و جبر است مثلاً شخصی کسی را که راضی نیست با او برود به کره و اجبار و استعمال قوه عقب خود میکشاند پښتونها میگویند او را « به کرشیده » با خود برد و چون طبعاً وقتی کسی، کسی را بقوه و زور عقب خود کشان کشان میبرد بروی زمین خط کشیده میشود از همین جا است که کلمه « کرشیده » « از کرشه » یا خط اشتقاق می یابد .

۷ - ولور : کلمه ایست که در بین فارسی زبانها نیز معمول است کلمه فارسی آن « کابین » است .

۸ - ننوات : این کلمه را ع ، ج ، ا ، ا نشان محمد گل خان مهمند وزیر صاحب داخله رئیس تنظیمه قطن و بدخشان در کتاب جامع خویش پښتو سیند بصورت خیلی درست شرح کرده اند . طوریکه لازم نیست از آن صرف نظر شود لذا عیناً آنرا نقل و بقارئین گرام عرضه میداریم :

« ننواتی » معذرت مخصوص و فوق العاده افغانی است که برای عفو جر اهییم بزرگ اجرا میشود . درین قسم معذرت عذر کننده به مقصد عذر بخانه کسیکه میخواهد عذرش را بکند میرود و اظهار عجز و انکسار کرده عفو میخواهد و این رفتن بصورت تنهایی و یا بایک جمعیت بصورت و ترتیب مخصوص بهر دو نوع اجرا شده میتواند ولی اگر بصورت تنهایی هم اجرا شود باید از اجرای ننوات انکار نکند هر گاه نزد مردم انکار کند آن ننوات مقبول و منظور نیست بلکه این وضع اگر احیاناً واقع شود مخالفت و خصامت را تشدید می نماید : اگر ننوات کننده برای اجرای ننوات تنهایی کسی برود بصورت معمول تنها قصور او عفو میشود و اگر با جمعیت و با ترتیب مخصوص رود علاوه از بخشش عفو بلحاظ جرگه ( احترام جرگه در پښتو شرح مخصوص دارد ) با او مهربانی شده محبت هم بعد از آن ابراز میگردد حتی بعضی ها علو جنایی کرده به مقصد اعزاز و احترام جرگه را دستار ( یا با این اسم تحفه دیگری ) هم میدهند .

درین قسم عذر هر گونه جرم مجرم عفو میگردد حتی اگر پدر و فرزند و برادر کسی راهم کشته باشد صاحب خانه از خون مقتولین گذشته قلباً اورا عفو میکند و دوباره پیرامون انتقام در ظاهر و باطن نمیگردد ، بلکه حمایه او را وظیفه خود میشناسد ، مخالف که ننوات کرد و تسلیم نمود . در صورت تسلیم با او مخالفت و دشمنی کردن مخالف شئونات افغانیت و مغایر اصول افغانی است مخالف چون ننوات کرد گویا انتقام گرفته شد ننوات کننده به جمله مرده محسوب میشود ، مرده را به شمشیر زدن کار مردان و افغان نیست مثال ننوات کننده بشخصی میماند که در محکمه ملامت شود و حکم قصاص برو صادر گردد و در میدان قصاص او را برده بزرگ تیغ خوا باندیده و تیغ در گلویش گذاشته بند عفو گردد . لهذا ننوات کردن هم کار اسان نیست ، یک افغان تا خیلی مجبور نشود ننوات نمیکند حتی اکثریه مرگ را بهتر از ننوات میدانند .

## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

اظهار عجز افغان در امر محاصمت و دشمنی خیلی دشوار است . . . . .

خلاصه ننوات را نپذیرفتن مخالف شان افغانی و خلاف اصول ایفانست شخصیکه این قسم عذر را نپذیرد تقریباً از دائرهٔ افغانیت خارج میشود و در نظر عموم خوار میگردد لذا این قسم عذر در نزد افغانها واجب القبول است خصوص اگر زنی چنین وضع را اجرا کند و بی جرگه و باجرگه بخانهٔ کسی درآید و آن امکان ندارد. و کسیکه این قسم عذر را قبول نکند ردیل میشود و حقوق افغانیتش از طرف قوم سلب میگردد ولی کسیکه از و آن طریق عذر میشود از حق خود و حق آنکسانیکه عفو آن به اقتدار او باشد میگذرد و اگر در اقتدار او نباشد معذور است ولی اقربا یا دوستان او هرگاه حق خود را پاو که ذمه وار عفو حق آنها هم شده بحرف این کس عفو نکند قطع مناسبات در بین واقع میشود اگر کسیکه بخانهٔ او ننوات میرود حق اقربا یا دوستان یا همراهان خود را عفو نتواند و در آن صلاحیت نداشته باشد یا اعتماد نکند اما بپر حال ذمه وار همراهی عذر کننده است. و اگر حق از دیگری باشد باین شخص تعلق نداشته باشد و ننوات بخانهٔ او میرود آن شخص مجبور است که قوهٔ انتهای خود را در عفو خواستن این شخص صرف کند و اگر اقدام سعی او موثر واقع نشود هرگاه از گند (۱) مخالف ننوات کننده و موافق مدعی علیه او باشد در همین معامله با او همراهی نمیکند و یا از «گندی» آن شخص خارج میشود و حتی بمرافقت ننوات کننده و مخالف آن ایستاده میشود. این شیوه مستلزم است که کسیکه بخانهٔ او ننوات میرود و حتی الامکان سعی بشری را در کار این شخص دریغ ندارد و حتی باندازهٔ وسیع صرف مال هم کرده میشود. خلاصه این طریق معذرت در افغانه خیلی اهمیت دارد در کاریکه بحکومت متعلق باشد محض سعی و همراهی شرط و کافیت حاکم و مامور در معاملات جامعه از قبول ننوات معذورند ولی در داخل اصول و شرع طرفداری هم وظیفهٔ افغانی و وجدانی است بیانات جناب محمد گل خان مهمند در همین جا خاتمه یافته و همه چیز را در بر میگردد ولی اگر اینقدر علاوه شود که این کلمه از «نوتل» که بمعنی «در آمدن» است گرفته شده است چندان بی مورد نخواهد بود فعلاً به همین قدر قناعت کرده یک تشریح ننوات را در صفحات آینده حواله میدهیم.

۹- جرگه : این کلمه که پیش و کم هر کسی به آن اشناست عبارت از اجتماع چند نفر است که برای بحث و فیصلهٔ مسئلهٔ با هم گرد آمده باشند وقتی مادر متن موضوع کلمهٔ جرگه را استعمال میکنیم مقصد از آن «جرگهٔ افغانی» یا بنبتهٔ جرگه است که فرار قوا این ملی افغانی منعقد گردیده مسئله را دائر و حکم فیصلهٔ آن را طوریکه معمول و مروج است صادر میکنند.

۱۰- گوند : این کلمه را میتوان «بیارتی» انگلیسی و یا حزب عمر بی یاد کرده ولی «گوندی» در افغانی صورت دیگری داشته و باید اندکی تفصیل داده شود : حس رقابت و

(۱) کلمه «گند» جداگانه شرح داده میشود.

## سالنامه « کابل »

همچشمی در بین افغانها از زمانه های بسیار قدیمی بوده و اگر از نقطه نظر حقیقت سنجیده شود هیچ قومی در دنیا از این حس بقدر افغانها حصه نبرده است گویا « گوندی » یار قابت و همچنین یک حصه بزرگ احساسات این قوم غیور را میسازد. یک افغان در اثر حس « سوپر یارتی » که دارد هیچگاه نمیخواهد دیگری را از خود بلندتر به بیند خصوصاً اگر این بلندی در سجایای باشد که از نیاکان غیور شان باین قوم بارث رسیده است از قبیل مهمان نوازی ، شجاعت ، نان دهی ، و سرکردگی قوم و غیره - لذا وقتی یک نفر شجاعت بخرچ میدهد و یا اداره قومی را بدست میگیرد و یا مهمانان را بخوبی مینوازد در افراد دیگر قوم نیز حس رقابت و همچنین زنده شده و آنچه از او دیده اند کوشش میکنند دوچندان از طرف خود نشان بدهند با این ترتیب « گوندی » بیان آمده دوحزب یادو « گوند » وجود می آید. هر « گوند » از خود قایدی داشته و دیگران که در « گوند » اوشامل هستند بتمام موجودیت و دارائی خویش بطرفداری او ایستادگی و مقاومت میکنند .

۱۱- کونوه : زنی را میگویند که عروسی کرده و شوهر او فوت کرده باشد و یا اینکه بکسی نامزد شده و نامزد او مرده باشد .

۱۲- نه گونه : بمعنی نه چند است و عموماً در مورد « تاوان » دزدی حیوانات و مواشی استعمال میشود که بعد ها واضح خواهد شد .

۱۳- تیزه : بمعنی سنگ است ولی اصطلاحاً عبارت است از :

الف : میعاد صلح - مثلاً وقتی دو قبیله با هم میجنگند . چند نفر از خوانین و روساویا به اصطلاح بهتر افغانی « سپین زیری » یعنی ریش سفیدان قوم جرگه کرده و جنگ را برای سه ماه معطل میسازند و وقتی در باره این متارکه موقتی که میتوان آنرا میعاد صلح نیز گفت حرف زده میشود افغانها میگویند برای مدت سه ماه سنگ مانده اند ولی باید دانست که علاوه بر مسائل جنگ و متارکه و صلح در بعضی موارد دیگر نیز که کیفیت آن شیء مسئله فوق الذکر باشد میتوان این اصطلاح را استعمال نمود .

ب - این کلمه از نقطه نظر اصطلاح در مسائل قضائی ملی به معنی « نرخ » یا بار نیز در ملی استعمال میشود چه هر قبیله بزرگ از قوم پشتون مثلاً احمد زائی ، آفریدی ، مهمند و غیره از خود سنگ مخصوص دارند . بعضی از این سنگ ها گران و برخی سبک هستند یعنی بعضی را « درنه تیزه » و برخی را سپیکه تیزه میگویند یا آنکه واضح تر گفته باشیم چون هر قوم قوانین خصوصی از خود دارد بارهای جزائی هر یک از آنها در برابر جرم فرق میکنند مثلاً « پور » یا « تاوان » یک زخم قرار قوانین مهمند طوری و از روی قوانین احمد زائی طور دیگری تعین میشود و همین مطلب است که یک سنگ را گران و دیگری را سبک مقرر می کند .

## تعاملات حقوقیه و جزائیة ملی

مهمتر بن سنگ های که در بین قبایل شناخته می شود عبارت است از سنگ مهمند ، آفریدی ، احمد زائی ، منگل ، جدران که در درجه اول اهمیت قرار میگیرند . سنگ های توخی ، تره کی ، هوتک ، درانی در درجه دوم واقع هستند .

ناگفته نماند که بعضی اوقات کلمه « جرگه » و « تیزه » يك مفهوم را افاده کرده و در برخی موارد و یا محاورات بجای يك دیگر قرار میگیرند مثلاً بجای اینکه بگویند سنگ احمدزائی چنین است یا فلان مسئله قرار سنگ احمد زائی فیصله گر دید بجای « سنگ احمدزائی » « جرگه احمد زائی » میگویند .

۱۴ - مرکه : مرکه عبارت از مجلسی است که برای حل قضایا منعقد میگردد . این کلمه یا « جرگه » فرق اندکی دارد که در بعضی موارد بسکلی محسوس نمیشود که آن این است که « جرگه » عموماً بزرگتر از « مرکه » میباشد . کسانیکه داخل مجلس میباشند « مرکه جی » و یا بطور جمع « مرکهچیان » گفته میشوند .

۱۵ - روغه : این کلمه از کلمه « روغتیا » برآمده است که بمعنی صحت و سلامت است و معنی « صلح » را بخود گرفته است . وقتی دونه و یا درو خانندان و یا در قوم بر سر مسئله باهمدگر مخالف شده و یا می جنگند و بعد از آن در اثر دایر شدن « جرگه » و یا « مرکه » بشرایطی مخصوص باهم صلح نموده و مسئله را برضای جانبین فیصله میکنند . « روغه » کرده اند پس بهتر بن کلمه که در زبان فارسی می تواند مفهوم « روغه » را از نقطه نظر لغت اداب کنند عبارت از جور آمدن است که از راه قریب تری به کلمه پینتو مطابقت دارد .

۱۶ - سورلاسی : - اگر چند نفر بهم متفق شده و شخص را بکشند البته واضح است که در وقت تعین جرا اشخاص بعنوان قاتل و معاون ازهم تفریق میشوند . سورلاسی قاتل را میگویند . این کلمه مرکب است از « سور » و « لاس » که اولی به معنی « سرخ » و دومی به معنی « دست » است .

۱۷ - بدرگه : این کلمه از نقطه نظر لغت قراریکه در پینتو سیند مرتبه جناب فاضل دانشمند محمد گل خان مهمند نیز دیده شده دارای دو معنی است که اینک عیناً نقل میشود . اول - بدرگه ، کسانیکه برای حفاظت قافله یا جمعیت یا شخص مقرر گردند تا آن قافله یا شخص را باعتبار ورسوخ خود یا با قوه خود سالمأ بمنزل مقصود برسانند یا از حد و معین بگذرانند . دوم - خیراتیکه متصل دفن مرده کرده میشد و حالا کمتر مروج است .

ولی چون ما در بحث قوانین ملی کلمه « بدرگه » را استعمال کنیم شاید قارئین گرام بسکلی از روی شرح فوق به اصل موضوع پی نه برند لذا اگر مثالی داده شود بدینخواهد بود :  
فرضاً دو قایل باهم خصامت دارند و از يك جانب یک نفر زیادتر کشته شده است . در اینصورت

## سالنامه « کابل »

جانب مقابل يك خون مقروض است و جانب ديگر حق دارد كه هيمنكه دست يابد بكنفر را در مقابل قهر خود بگذرد. فرض ميكنيم سه قطعه يكي بر سر راه ديگري واقع شده اند كه يكي متعلق به يك جانب و ديگري مائل جانب مقابل است كه قلعه وسطی به شخص ثالثی تعلق دارد طبعاً اگر کسی يك خون مقروض است بدون توسط صاحب قلعه وسطی از قلعه دشمن عبور کند كشته ميشود و از عبور هم ناگزير است. اگر کسی از قلعه وسطی با او همراه باشد، دشمنش بعنوان « بدرگه » باو مزاحم نمی شود زیرا اگر با وجود اينكه اگر شخص ثالثی با دشمنش همراه است بعد عی خود ضرر برساند گويا اين ضرر را بشخص ثالث نیز رسانيده و همراهی او را احترام نكرده است و اين مسئله خود به شئون افغانی فاميل لاغرض برخوردده و خلاف افغانيت شمرده می شود.

۱۸ - بگره : عملی است خیلی مدهش كه تقريباً بكلی متروك شده است. بگره مخصوص قوم منگل است ولی در داخل افغانستان در اثر انقياد حكومت و نشر تعليم و معارف بكلی از بين رفته است و گاه گاهی در علاقه سرحدات آزاد سمت جنوبي افغانستان واقع می شود. اين كار در نزد افغانهای ديگر از قبيل احمدزائی و ديگر اقوام خیلی بد است و چون تنها خون ریزی است كه دران زنها نیز بقتل ميرسند از نقطه نظر افغانيت خوب تلقی نمی شود و اقوام ديگر افغانستان آنرا مایه عار میدانند :

۱۹ - سپين پایخی : زینكه بدون مراسم عروسی ، سازو سرود تویانه و ولور بداماد سپرده شود « سپين پایخی » گفته میشود كه معنی تحت اللفظ آن « سفید پاچه » است .

۲۰ - كودی - ( كودخه ) چیزی است كه مالداران ( كسانيكه مالك بړوگوسفند و مواشی هستند ) افغان برشته های كوه ساخته دران می خوابند و مواشی را مراقبت مینمایند .

۲۱ - كیزدی ( غزدی ) چادری است بصورت خیمه كه افغان کوچی دران بسر می برند . اينك از شرح لغات و اصطلاحات مخصوص خلاص شدیم بر سر اصل موضوع آمده و تا حديكه گنجایش دارد بطور مختصر قوانین ملی افغانی را شرح میدهیم : قراريكه در صفحات ماقبل نیز در موقع شرح اصطلاح « تیزه » بطور اجمال عرض شد قوانین تعاملی ملی افغانی در بين تمام اقوام يك رنگ نبوده و هر قوم از خود قوانین تعاملی مخصوص دارند. ولی این طور هم نیست كه تمام اقوام دارای اینچنین قوانین باشند. البته هر قوم دارای عادات مختلفی هستند و هر يك از خود خصوصياتی دارند ولی قوانین جزائی ملی چیز ديگري است كه بایست آنرا از جمله رسم و رواج و عادات و اخلاق ندانسته بكلی تمیز و تفریق كرد. اقوام بزرگی كه قوانین آنها در بين افغانها شهرت داشته و شناخته میشود عبارت اند از مهمند ، افریدی ، احمد زائی ، منگل و جدران كه درجه اول قرار میگیرند و توخی ، تره كی ، هوتك ، درانی كه در درجه دوم واقع هستند. این



## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

قوانین همه دارای مواد معین و ثابت بوده و کسبی حق ندارد در آن تصرفی بکند و نیز هر گسبی از افغانها از قوانین هر قوم چند ریش سفید و اشخاص مخصوص هستند که مواد معینه را یادداشت و هر جا مسئله روی کار شود برای حل آن خواسته شده بعد از جرگه و سرکه که به تصفیۀ آن میردازند. یکی از مشهورترین و مهمترین قوانین ملی افغانی قوانین احمدزائی است. اکثر اقوام دیگری نیز هر چند دارای قوانین مخصوص خود باشند بعضی مسائل را قرار جرگۀ احمدزائی فیصله میکنند. ازین جبهۀ درین مقاله چون نمیتوانیم همه قوانین را شرح بدهیم بصورت مختصر ماده های برجسته و عام قانون جرگه احمد زائی را ترتیب و بتاریخین گرام عرضه میداریم. امیدواریم که در آینده بعون الله قوانین مذکور بالتفصیل با قوانین و صورت جرگه های دیگر اقوام نیز ترتیب و تدوین کنیم.

### جرگۀ احمد زائی

قراریکه از ریش سفیدان احمدزئی شنیده ام و اکثر افغانها ازین چندین روایت مختلف همین يك را تأیید و تصدیق میکنند «احمد بابا» جد قوم بزرگ احمدزائی چندین پسر داشت. که ازین آنها عیسی و موسی مشهوراند. عیسی درین برادران موقعیت پستی داشته و او را راندند. و مال پدری را بین خود تقسیم کردند. وقتی احمد بابا از مسئله اطلاع یافت او را بس خواسته نوازش کرد و امر نمود تا هر یکی از مال گرفتگی حصۀ او را جدا کنند (چون این فولکلور شرح و بسط طولی میخوهد و يك موضوع علیحده شمرده میشود انشاء الله آنرا در يك مقاله جدا گانه یاد یگر روایاتی که راجع به تقسیمات قومی جمع آورده ام ترتیب خواهم داد) باین ترتیب عیسی صاحب «بخره» (قراریکه احمدزئی ها کلمه «بخره» یعنی حصه را تلفظ میکنند) گردید. و سنگ او بیشتر دارای اهمیت شد. اگر از خود افغانها پرسیده شود وجه تسمیۀ عیسی را نیز از فولکلور فوق استخراج کرده و میگویند که عیسی در اصل «حصه» است ولی این مسئله خیلی از حقیقت دور است. زیرا «موسی» برادرش با عیسی نزدیک است و علاوه بر «حصه» خود نیز کلمۀ عربی بوده و پنبته نیست.

احمد زائی ها میگویند که «احمد بابا» اصلاً از «ختاوه» که نام جایی است در حوالی قندهار بوده است. چنانچه تا کنون نیز دامنه سکونت اخمد زائی ها تا خصه های قریب قندهار معتد است. و علاوه بر قومی جبار خیل و معروف خیل با احمدزائی ها داخل کدام مشاجره میشوند میگویند (دختیابی پوری را و دنگوه!) یعنی از ختاوه گرفته همه را خبر کنید یعنی با تمام قوم و قوۀ خود حاضر شوید، موسی نیز دارای سنگ است. یعنی در قوم احمد زائی «دوه تیزه» «یادو» «نرخ» وجود دارد که مهتر آن «نرخ» عیسی است که ما هم از نقطه نظر همین نرخ بحث میکنیم تا گفته نماند که مفهوم مهتر این نیست که نرخ موسی کمتر مروج و معمول است

## سالنامه « کابل »

بلکه معنی آن این است که وقتی مسئله بقرار « نرخ » عیسی فیصله شد دیگر کسی نمیتواند آنرا تغییر بدهد .

### قوانین ملی احمد زائی

گمان میکنم که اگر قوانین ملی را به مواد تقسیم کنیم کار ما مشکل شود زیرا تمام این چیزها که در بسی جایها شرح لازم دارد زیر مواد آوردن مشکل است لهذا از نقطه نظر جرم آنرا به قسمت های کوچک تقسیم میکنیم :

#### خون - قتل نفس :

خون بهای بکنفر بحساب قوانین احمد زائی سه و نیم هزار کابلی ولی درین روزها که قیمت پول نسبت به کثرت آن نزول کرده است خون بها یک مبلغ معینه زیادی بالا رفته است . اگر دختر به ورثه مقتول داده شود ولور دختر از اصل خون بها کشیده و در حساب مجرا داده میشود .

در برابر گتلمگه دوحصه و در مقابل روئی ثلث خون بها کشیده شده و باقی آن نقد پرداخته میشود عموماً در مسائل قتل برای ادامه صلح خویشی میشود زیرا پول هر قدر زیاده باشد نمیتواند یک نفر افغان را از انتقام منصرف بسازد :

فرضاً اگر کسی پور گرفت و بعد ازان کسی را از جانب مقابل در مقابل همان مرده خود که در مسئله مرگ او صلح کرده و خون بها گرفته است بقتل رسانید یک خون بها و مبلغ گزافی اضافه تر میردازد . زیرا قرار قوانین موضوعه اگر کسی میخواهد در مقابل قتل دشمن خود را بکشد اصلاً با او جرگه نمیکند ولی اگر جرگه کرد با حق ندارد بقتل اقدام کند . طبعاً بازاگر خویشی درین صورت بگیرد از قرار بست که تذکار شد .

اگر فرضاً اقدام به قتل تکرار شود باز دیگر جرگه شدنی نیست و مسئله باید بقتل و قتل فیصله گردد .

اگر بعد از قتل مقتول بیحجاب شود و یا اینکه یکی از اعضای او را قطع کنند درین صورت دو چند خون بها بایست داده شود . این ماده در حق زن و مرد هیچ فرق ندارد و حتی قوانین افغانی در هیچ موقعی درین افغانها زن و مرد را فرق نمیکند و یک قانون کلی وجود دارد که این مسئله را خاطر نشان میکند : « تیکری او بگری ساری دی » یعنی چادر و دستار با هم سیال ( کفو ) هستند صغیر و کبیر نیز در مسئله قتل فرق ندارد تنها فرقی که دیده میشود اینست که پور قتل اشخاص ریش سفید قوم روشناس و جوان مرد ، شجاع و توریالی ( شمشیری ) به نسبت اشخاص معمولی زیاده تر است درین صورت اعضای جرگه بلحاظ شخصیت مقتول اضافه گمی پور را تعیین میکنند . -

## تعاملات حقوقیه و جزائیة ملی

اگر بعد از قتل قاتل تفنگ یا دیگر اسلحه مقتول را با خود به برند در موقع جرگه بایست علاوه بر مسترد کردن اسلحه مذکور (هرچه باشد) یک مبلغ گزاف بعنوان « شرم » بورثه مقتول بدهند .  
 فرضاً در موقع جنگ طرفین از یک طرف یک یا چند نفر برسد و از طرف دیگر یک یا چند نفر زخم یعنی « پرها » بردارند مقتول پور دارد اما زخمی پور ندارد و لو که مقتول بکنفر و زخمی چندین نفر باشند ولی اگر زخمی در اثر همان زخم میرد آنگاه خونبها دارد . مگر اگر از یک طرف هم مقتول و هم زخمی باشد طبعاً هر دو پور دارند (پور زخم را مفصلاً در سطور آینده شرح خواهم داد) ناگفته نماند که قطع اعضا و معیوب شدن یکی از اعضای مهمه از قبیل چشم و بینی « تور » باشد یا « سپین » در تحت ماده « پور » پرها نیامده و پور مخصوص آن قرا ریکه بعدها خواهیم دید گرفته میشود

### قطع اعضا و پرها (زخم)

۱ - سپین :

چشم : یک چشم نیم خون دو چشم پوره خون

بینی : نیم خون

گوش : یک گوش نیم خون دو گوش پوره خون .

زبان پوره خون .

لب ها : یک یا هر دو لب یک خون .

دندانها : پور یک دندان نمایان قریباً ده یک خون است . شانزده دندان در حد « سپین » داخل است و هر یکی از آن همان پور فوق الذکر را دارد که از قرار تعداد حساب میشود .

پای : اگر « بند » قطع شود نیم خون پور دارد . دو پای یک خون پوره پور میخواهد .

دست : اگر یک دست از « بند » قطع شود نیم خون و اگر هر دو دست از بند بریده گردد پوره

خون پرداخته میشود .

انگشتان : انگشتان دست و پا و عضو راست و چپ فرق ندارد

دست : چهار انگشت خورد اگر همه قطع شوند یک مقدار و یک انگشت کلان به تنها می

یک مقدار پور دارد و پورهای یک یک انگشت بقرار هر کدام علیحده میباشد .

و نیم انگشت نیم پور دارد .

یک دست اگر از حدشانه قطع شود یک خون و دو دست دو خون پور دارد . در حد آرنج

و یا هر حصه که از حد بند بالاتر باشد یک یک خون پوره « پور » دارد . درینصورت نیز دست

و یا با هم فرق ندارند و اگر اعضای مذکور به ترتیب پورهای فوق الذکر بریده شوند یعنی دو دست

و دو پا جدا جدا بریده شوند چهار خون باید پرداخته شود . و در اثر قطع اعضای مذکوره مرد

یک خون می بردازند اگر اعضا بیش از مرگ خراب و ناقص گردند پور آن افزوده می شود و اگر

## سאלنامه « کابل »

بعد از مرگک باشد این هم پور معین دارد اگر قضیب مقتول بعد از مرگک بریده شود يك خون افزوده می شود یعنی علاوه بر خون یا پور قتل بایست يك خونبهای دیگر نیز داده شود. و اگر پیش از مرگک آله تناسل را قطع کنند دو خون «پور» دارد و اگر بعد از آن کشته هم شود سه خون باید پرداخته شود.

البته بعضی چیزها در فوق نوشته است که مورد سوال واقع میشود از قبیل اینکه چهار انگشت خورد آنقدر پور دارد که يك انگشت کلان این البته واضح است که سر انگشت ابهام نباشد چهار انگشت دیگر بیکار و عاقل هستند. در مسئله قضیب اگر پور زیاد است و اینکه پور اعضا و حصص اعضای نمایان یا سپین زیاد تر است در اثر این است که شرم و تنگ و هر وقت دیده شدن آن يك افغان بسیار گران تمام میشود. پرهار یا زخم اکثراً بمناسبت نوع آله جرح فرق میکند که بقرار ذیل بشرح آن می بر دازیم.

پیش قبض: اگر کسی بایش قبض بکسی حمله کند، اگر زخم زیاد باشد یا کم، از لباس بگذرد و یا به آن لمس کند در حصص «تور» بدن باشد «یاسپین» پور معینی دارد ولی از نقطه نظر نرخ موسی در تور کم و در سپین زیاد است و اگر زخم شود و در تور باشد پور علیحده و اگر زخم نشود پور دیگری دارد.

کاردار: اگر کسی با کاردار بدشمن حمله کند او نیز به مقابل او بشتابد و از طرف جلو زخم بردارد يك مقدار معین پور دارد زیرا زخمی بیغیرتی نکرده است و اگر بگریزد و از عقب زخمی شود چون بیغیرتی کرده است پور کمتر از آن میگیرد. اگر زخم در حصه «تور» باشد پور آن مثل پور شخص فوق الذکر است. ناگفته نماند که کمی و زیادی زخم نیز در پور موثر است یعنی اگر زخم چهار انگشت و یا با اصطلاح يك چانه باشد پور آن يك مقدار معین است و اگر ازین کمتر باشد بحساب انگشت پور آن کم شده میرود و هم چنین اگر زیاد باشد بحساب مذکور افزون میشود تا هر اندازه که برسد. حدمعین و پور معین همان اندازه چهار انگشت است.

## سنگ:

اگر زخم کند در سپین پور آن نصف پور فوق است و اگر زخم نکند کمتر از او است ولی تور در صورت زیاد تر در عدم زخم يك گوسفند و رفتن چند نفر برای معذرت است که آن رانوات می گویند.

يك چیز مهم که بایست از همه اولتر گفته می شد اینست که هر جایکه پور الزام شود ننوات نیز الزام میشود. در موضوع ننوات آنچه علاوه بر شرح کلمه ننوات در صفحات اول باید گفته شود همین قدر است که در موضوع ننوات کسانی که برای معذرت میر وند يك گوسفند با خود میزنند. اگر مسئله از قبیل قتل و یا زخم زیاد و مسائل بزرگ باشد دو نفر زن سر سفید با قرآن

## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

مجید نیز ضرور است که بروند . و اگر مسائل جزئی باشد يك گوسفند و يك نفر ملا (سپین پتکی) یعنی دستار سفید کفایت میکند .

تبر - عیناً مانند کسارد است .

تقنگ : اگر کسی با تقنگ زخمی شود در تورو سپین و در هر حصه بدن که باشد در صورتیکه استخوان نشکند يك مقدار معین «پور» از جانب مقابل باو داده میشود و اگر استخوان بشکند نیم خون «پور» دارد .

چوب : زدن با چوب در صورتیکه زخم واقع نشود بيست يك مقدار کمی پور دارد و یا اینکه مضروب ضارب را يك چوب در همان حصه بدن که خودش رازده است می زند اکنون بایست پیش از آنکه مبحث پرها را قطع و اعضا را ختم کنیم اگر در همین جا بحث ابرو ، ریش و پروت را نیز ذکر کنیم بد نخواهد بود .

ابرو : اگر زخمی شود يك مقدار معین «پور» دارد .

پروت : اگر در جنگ کشیده شود و این کار سهواً صورت گرفته باشد پور آن زیاده تر از پور فوق است و اگر عمداً باشد پنج چند آن زیاد پور دارد .

ریش : نیز مانند مساوی پروت است .

## مسائل زن

اگر از نقطه نظر حقیقت دیده شود يك حصه بزرگ جنگ ها و زدو خوردی که در بین افغانها واقع میشود مدار آن مسائل راجع به زن است . افغانها برون که آن را بالا ترین ناموس خویش میدانند اندک چیز برار و ادا دار نمیشوند و برای تحفظ اندک چیز بر علیه این ناموس از حیات خود میگذرند . لذا يك يك حصه بزرگ جرمیات در همین مبحث ذکر خواهد شد . ولی برای آنکه کار ما آسان تر شود این مبحث را به سه حصه تقسیم میکنیم .

۱- میروئیه ( زن شوهر دار )

۲- کونده ( زن بیوه )

۳- یغله ( دوشیزه )

۱- میروئیه : اگر زن شوهر دار را کسی بگردد بزرگتر از هفت معادل يك خون پور را بایست بدهد و این هم البته در صورتیست که کشته نشود و در حقیقت زندگی خود را میبخزند . اگر يك زن و يك مرد باهم بد نام شوند و بر سر وقت جرم گیر بیایند قرار قانون افغانی هر دو کشته میشوند و پوری هم بر قاتل تحمیل نمی شود ولی اگر فرضاگر یغندند در این حال دو صورت است :

سالنامه « کابل »

الف - بلگه ( نشانه ) از آنها برجای میماند ( از قبیل دستار، چادر و غیره ) درین صورت در هر جا و هر موقعی که بدست یابند علناً کشته میشوند .

ب - بلگه باقی نمیماند درین صورت کسی حق کشتن آنها را علناً ندارد . ولی اگر در صورت ماندن بلگه یکی از اقربای زن یا مرد، زن و مرد یا یکی از آنها را پناه بدهند و برای مدافعه از آنها کمر بسته کنند در عوض تورقتل سپین هم قرار قانون مجازاست یعنی اگر شخص ثالثی از پناه دهندگان بقتل برسد حق بطرف قاتل است و اجازه دارد . ازین نقطه نظر اطفال پناه دهنده و طرفدار مجرم را عین مجرم می شمارند .

اگر مرد یا زن یکی از آنها کشته شود بایست دیگری هم در ظرف یک سال بهر نوعیکه باشد بقتل برسد و اگر قاتل یکی از آنها در مدت مذکور بقتل دیگری کامیاب نشود بایست به ورثه یک نفر مقتول یک خون پور بدهد .

ولی اینقدر دارد که در صورت زنده ماندن مرد و کشته شدن زن میعاد فوق الذکر دو سال است زیرا مرد در فرار آزاد تر و گیر آمدن او مشکل تر است .

اگر تور بخانه سپین ( از اقارب خود ) برود و اگر به بیگانه پناه ببرد تا دو سال او را میتوان نگاه دارد بعد از آن بایست پناه دهنده او را از خانه خود براند . درین جائز دو صورت است : الف - که خانه پناه دهنده مد نظر خانه مدعی تور باشد درینصورت قرار فوق است .

ب - که خانه او دور و از نظر مدعی تور دور باشد درینصورت تمام قوم گرد آمده خانه اش را ( در صورت نراندن فوری تور ) سیوختانده و مال او را بتاراج میبرند .

اگر زنی بخانه مرد برود و بخانه او درآید و مرد او را از خانه خود نراند عیناً چنان تلقی میشود که او را گریختانده باشد .

اگر مردی بالای زنی دست اندازد وزن چیزی نگوید چون رضایت چنانین ازان مفهوم میشود هر دو بایست بقتل برسند . و اگر زن رضا نبوده و فریاد کرده استمداد نماید درینصورت یا گوش مرد را می برند و یا اینکه او را بی حجاب میسازند لیکن اگر بیحجابی او طوری باشد که در اثر آن بمیرد قاتل با اندازه قطع یک عضو که نیم خون پور دارد مجرائی گرفته باقی یک خون بقسم پور به ورثه مقتول می پردازد . و اگر در اثر بریدن گوش یا بینی هم بمیرد همان حساب در معرض اجرا و مجرا گذاشته میشود . و اگر بدون قطع اعضا و بیحجابی او را بکشد یک خون پرداخته و دیگر مجرائی باوداده نمیشود .

ناجزد هم حکم زن شوهر دار را بخود میگیرد .

اگر کسی ناجزد خود را بر « کریشنده » از خانه پدر به برد باید « ولور » و « علاوتاً » یک « روننی » بخسر خیل خود بدهد و اگر برضاء او را بخانه خویش ببرد یک ننوات و ولور لازم میشود .

## تعاملات حقوقیه و جرایمه ملی

اگر خسر داماد را بخانه خویش راه و اجازه داخل شدن داده باشد و یا با اجازه داد که در خانه او بود و پاش کند و مسایل فوق بوقوع پیوست چیزی که قبل از آن از فرد او گرفته باشد مالی اوست علاوه بر آن حتی بر داماد ندارد و حتی اگر ولور را نیز قبلاً نگرفته باشد نیز نمیتواند مطالبه کند .

۲- کونیه ( زن بیوه ) : بیوه قرار قوانین ملی اولاً حق برادر بعد از آن پسر کا کاست و اگر اینچنین کسی از اقارب در بین نباشد تمام قوم در ننگ او شریک است افغانها میگویند ( کونیه دکام ده ) یعنی زن بیوه ، بیوه تمام قوم است و احدی از قوم دیگر حق گرفتن و نکاح کردن او را ندارد . و اگر بیگانه بگیرفتن او اقدام کرده و او را بگیرد بایست پور یک زن شوهر دار را به اقارب و یا قوم او بپردازد .

۳- بیغله ( دوشیزه ) : اگر کسی چادر بیغله زاهدست بگیرد و از سرش دور کند و یا اینکه فراری که درین افغانها رواج و عادت است که وقتی گرفتن و نامزد ساختن دختری را اعلان میکنند تنگ فیر می نمایند دختر مذکور بآن شخص داده نمیشود زیرا اگر اینطور شود هر کسی کار اسانی یافته و برد دختری دعوی میکند . هم چنین اگر مرد باصطلاح بر دختری صدا کند درینصورت نیز از گرفتن او بطور قطعی محروم است . البته واضح است که این مسئله وقتی چنان میشود که پدر ، مادر و برادر دختر راضی نبوده و با او قبلاً مصلحت نکرده باشند .

اگر کسی بیغله را گریخته و بزور بخانه خویش ببرد بایست یک خون برای حفاظت جان خود و نیم خون هم به عنوان شرم زن پور بدهد . اگر دختر خودش بر رفتن راضی شده باشد جر که داگر گردیده و ولور دوچند تعین میگردد ( اینکه میگوئیم ولور دوچند تعین میشود ازین سبب است که واور در هر حصه و هر قوم درین افغانها تقریباً چیز ثابت و معین است ) ولی بعد از ازدواج با شخص مذکور دختر دیگر حق ندارد که بخانه پدر خویش یا بگذارد ولی اگر نتواند فرستاده شده و پذیرفته شد بعد از آن میتواند بخانه پدر خویش رفت و آمد بکند .

اگر زن بالای مرد صدا کند و بخانه او در آید مرد بایست بقرار مقررات افغانی یک مرتبه او را براند ( در افغانه دیگر چنین نیست ) و خانه پدر او را از مسئله خبر بدهد . اگر باردیگر آمد باز بایست او را براند و دو نفر شاهد برای اثبات مطلب خود و آمدن زن بدون خواهش خویش بگیرد . اگر رفتن زن مرتبه سوم تکرار شد باز بایست او را براند و چار نفر شاهد بگیرد مرتبه چهارم مفت ازوست که پدر و اقربای دختر هیچ حتی بر او ندارند .

زن بعد از رانده شدن بصورت فوق الذکر از خانه کسی که بر او صدا کرده است در اختیار پدر است خواه او را میکشد و خواه بکسی دیگر بشوهر میدهد ولی عموماً بقتل میرسند .

## سالنامه « کابل »

ناگفته نماند که مکرراً آمدن زن يك احتیاط در تعین حد قانون بیش نیست ورنه هرگز برن اینقدر مهلت داده نمیشود .

اگر کسی بخانه کسی مهمان شود قراریکه معلوم است در افغانها چون سترینست و عموماً دختر های جوان برای مهمان آب دست می اندازند و غذا میچینند اگر مهمان هنگام آب دادن ویا نان دادن دست دختر را لمس کنند ویا باو اشاره برسانند بایست يك دختر در مقابل جرم خویش پور بدهد .

اینك درینجا نسبت بعدم گنجایش این مقاله از قارئین گرام عفو خواسته وبعد از مختصری شرح مسایل و مواد برجسته قرار فوق فراغت یافته ایم علی الاجمال بعضی مواد ضروری دیگر را نیز تقدیم وبه مقاله مختصر خویش خاتمه میدهیم .

زن وقتی بخانه شوهر خود رفت دیگر ناموس او ودر اختیار اوست ولی بعضاً پدر حق مداخله را دارد مثلاً اگر کسی زن خود را بزند تا آنکه او را نکشته ویا استخوان او را نشکستاده است ویا یکی از اعضای او را ضایع نکرده است پدر حق مدافعه ویا باصطلاح افغانها حق (گتئل) یعنی کمائی کردن او را ندارد ولی اگر او را کشت ویا استخوان او را شکستاده ویا اینکه کدام عضو او را ناقص ساخت دران صورت بقرار مقررات باندازه ضرریکه باو رسانده شده است پور گرفته میتواند و اگر به پور راضی نشود همچنان که بلا استثنای در تمام مسایل قانون است عین قصاص را کار فرما میشود .

اگر زنی بکسی نامزد باشد ولی پیش از عروسی حامله شود بایست داماد ولور او را بطور کامل و علاوتاً يك زن سین یاخی (یاچه سفید) بخسر خیل خود بدهد .

### خانه سوختاندن :

اگر کسی خانه کسی را بسوزاند بایست تاوان مال محر و قه ، تعمیر و علاوتاً يك مبلغ معین بعنوان شرم کوفه بپردازد . در وازه را شکستاندن و سوراخ کردن دیوار نیز بیک مبلغ معین پور دارد . ولی اگر غودی را بسوزاند چون سوختاندن غودی آسانتر و بیشتر از خانه واقع شده میتواند تاوان مال و يك مبلغ معین و علاوتاً يك ننوات هم باید کرده شود و نیز همین پور هم گرفته میشود . اگر کودی (چیر) سوختانده شود ویا دزدی کرده شود تاوان مال و يك مبلغ معین پور و يك ننوات باید پرداخته شود زیرا چیر آسان تر مورد دزدی و حریق واقع میشود .

اگر کسی فصل کسی را بقوه ، عمداً و عناداً بخوراند بایست چهار چند تاوان بدهد . اگر کسی سگ دیگری را سهواً بقتل برساند بایست يك گو سفند و يك مبلغ معینه صاحب آن بپردازد .

اگر قتل سگ عمداً باشد بایست يك خون بدهد ویا قاتل در عرض کشته شود .



## تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

اگر کسی بر یا میش یا گاو و غیره کسی را دزدی کنند بایست در عوض يك راس نه راس بپردازد یعنی پور آن «نه گونه» است .

اگر کسی مرغ دیگری را با تفتنگ بکشد «نه گونه» اگر دزدی کند نه گونه و اگر با سنگ بکشد دوچند تاوان بدهد .

اگر کسی دم گاو دیگری را قصداً ببرد يك مبلغ معین پور دارد . اگر دم خر بریده شود چون بیشتر از گاو دیده میشود زیاد تر يك مبلغ معینه پور دارد .

اگر آب کسی را خلاف نوبت پنهان یا علانیه بکشد خود جاری سازد اگر جنگ واقع نشود يك مبلغ معین تاوان اگر جنگ شود و زخم نشود باز هم يك مبلغ معین اگر زخم واقع شود پور زخم داده میشود . اگر زخم از طرف غاصب آب باشد صرف ننوات برده میشود در پور زخم هشتاد و پنج رویه برای صاحب آب مجرا داده میشود .

معلومات عمومی راجع بمقرارات ننوات جر که و مرکه حقوق مرکچیان مهمانی و غیره

ننوات : خون وزن شوهر دار و یا دیگر مسایل : لهجه : چهار زن چهار قرآن و يك گوسفند است يك گوسفند یا ۴ رویه معادل است : پنجا چهار رویه مرکچیان حق دارند و این پول در پور مجرا گرفته میشود : گوسفند در هر صورت یکجا است : کشتن گوسفند ننوات حرام است زیرا افغانها آن را امید دانسته و ازین سبب مخالف مردی و شئون افغانی خویش میدانند : در دیگر مسایل زن ها نمیروند و قرآن نیز برده نمیشود و صرف رفتن يك عده مرکچیان و يك گوسفند کفایت میکند . اگر کسی که نزد او ننوات رفته است بلحاظ مرکچیان پنجا و چهار رویه را واپس بدهد خوب ورنه کسی بر او حق ندارد ولی عموماً واپس داده میشود .

اگر جرگه دایر و مرکچیان گرد آورده شوند و کسی برخلاف او امر جرگه و مرکه کار کند یعنی با اصطلاح جرگه و مرکه را بشکند باید به مرکه والا وریش سفیدان ننوات داده و پنجا و هشت رویه نیز بپردازد .

اگر در یک جرگه و مرکه هر قدر نفر شامل باشد حق گرفتن حق الزحمه را که پنجاه رویه است از کسیکه پور میگیرد دارند یش ازان حق ندارند. این پول در بین مرکچیان و اعضای جرگه تقسیم میگرد .

اگر کسی در مقابل نفر خود با کسی مرکه و روغه نکرد و متر صد قتل قاتل بود در عین زمان قاتل در اثر مرگ یکی از اعضای فامیل او آمده پای چارپائی جنازه را شخصاً بگیرد و یا اینکه پیش از دفن در قبری که برای مرده کننده شده است بخوابد از مرگ و خون خلاص میشود ولی پور خون را باید به پور بپردازد .

## سالنامه « کابل »

اگر چند نفر یکجا شده و یک نفر را بقتل برسانند پور را همه یکجای می بردازند ولی حصه « سولاسی » پنجمد رویه زیاده تر از دیگران است .

اگر یکی از ریش سفیدان در عین مرکه بی آب شود ۱۸۰۰ رویه پور دارد . و اگر کسی باودشنام بدهد هشتاد رویه پور بر او تحمیل میگردد اگر کسی اورا بزند و زخم واقع نشود نود رویه پور دارد قانون بدرگه : فرا ریکه در صفحات اول در شرح کلمه بدرگه هم تا اندازه ذکر یافته است از اثر مخالفت قوانین مذکور بدرگه اگر در دفعه اول شکستاده شود بایست یک گوسفند و سه صد رویه به بدرگه والا پرداخته شود در دفعه دوم و سوم نوبه همین طور است و اگر از سه دفعه زیاد شد دیگر حق بر او ندارد .

پور فیر تنگ در صورتیکه زخم واقع نشود یک مقدار معین است ولی اگر کسی برد دیگری زخم قرض داشته باشد هر قدر فیر کند تا زخم خود را قصورنه گرفته است پور فیر برویست و هم چنین اگر قرض خون باشد تا وقت کشتن از پور فیر معاف است .

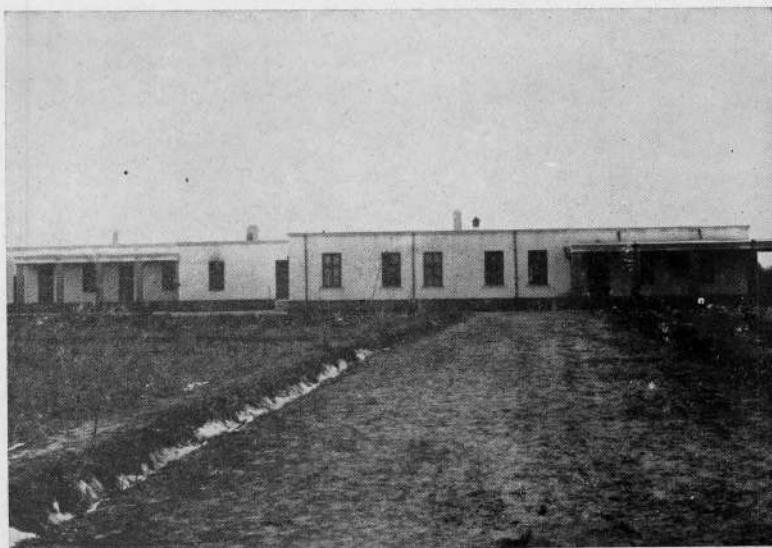
اگر کسی تنگ کسی را در جنگ ازو ببرد و یا کار دو تنگ را برور از دست او بستاند بر علاوه مسترد داشتن اسلحه چنانچه در صفحات قبل نیز اشاره کرده ایم یکصد و ده رویه و یک نوات و گوسفند بایست پرداخته شود -

اگر شخصی بخانه کسی مهمان باشد و دشمن صاحب خانه مال او را بدزدد دو چند تاوان ازو گرفته میشود و اگر مال را داد علاوه تا قیمت مال را بایست به پردازد و علاوه هشتاد و پنج رویه بعنوان شرم خانه بایست به صاحب خانه نیز داده شود اگر کسی بر مهمان کسی فیر تنگ کند و این کار عمد باشد اگر زخم واقع نشود پور دو چند و اگر سهواً باشد یکصد و پنجاه رویه پور دارد اگر کشته شود خون او دو چند ستانده شده و علاوه تا یک مبلغ معین شرم خانه پرداخته میشود .

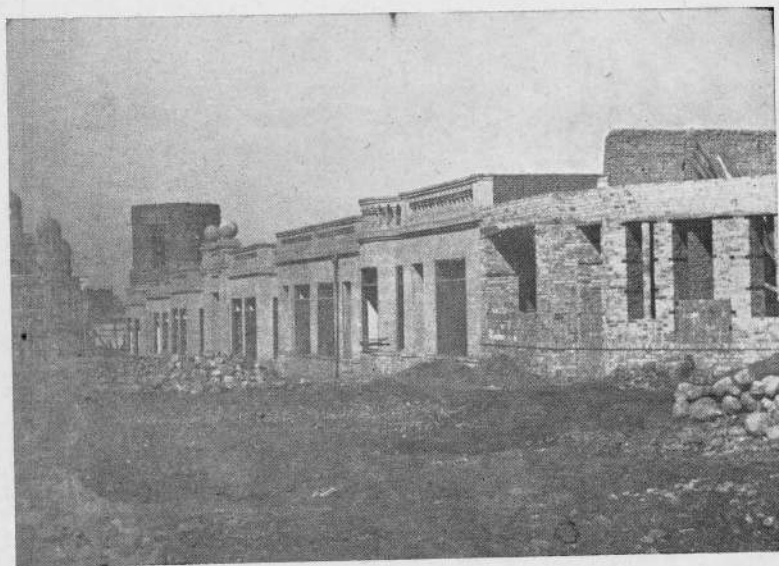
اگر در اثر غلط فهمی از دست دشمن صاحب خانه که بر او یک خون حق دارد بقتل برسد صاحب خانه از قرض خون او خلاص شده و خون مهمان را خودش میدهد و علاوه تا پنجمد رویه نیز پورته اومی پردازد .

اگر شخصی کسی را دعوت کند که شب مهمان اوست و شخص مذکور بعد از قبول کردن دعوت بخانه کسی دیگری برود و یا اینکه خودش بگوید که من مهمان تو هستم و باز نرود یکصد و پنجاه رویه و یک نوات بایست پردازد .

اگر کسی را دیگری مهمان کرده و در بدل پول دشمنش او را بدوستی بکشد و کدام خونی بگردن او نباشد حق مرگ راهم بر او دارد و یک خون هم ازو میگیرد .  
جرگه عیسی خیل احمد زائی بطور مختصر در همین جا تمام شد .



شفاخانهٔ حکومت کلان شهرخان که در سال جاری تکمیل گردیده



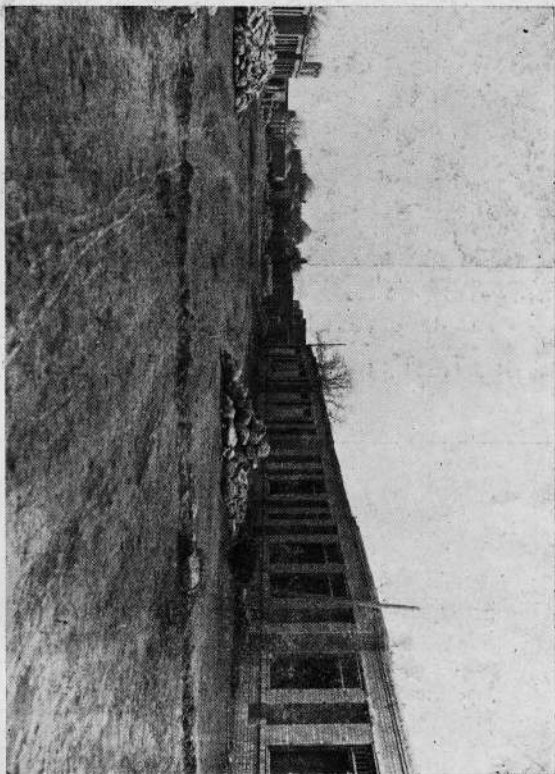
جادهٔ حضرت بهاء الدین علیه الرحمه که ساختمان تعمیر دکانها را قدری زیاد تر  
ودروازهٔ روضهٔ شریف را مناصفہ نشان مدهد



عمارت باغ حضور مزار شریف کہ در سال ۱۳۱۸  
جدیداً تعمیر و تکمیل گردید



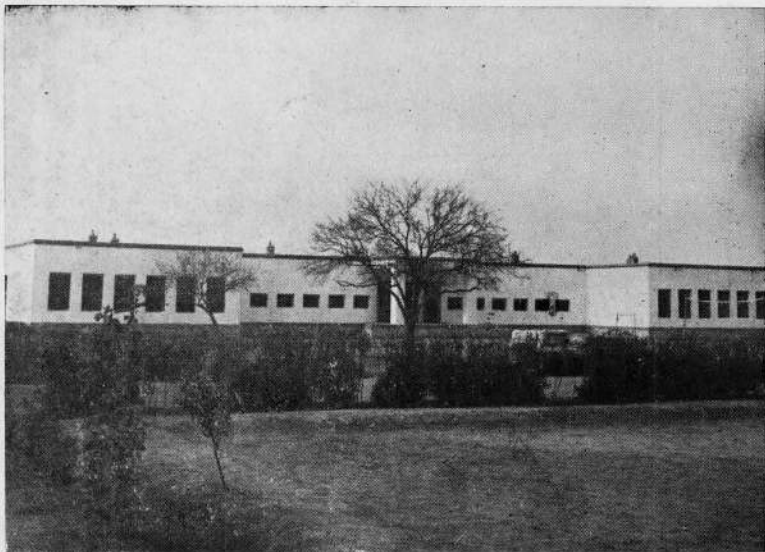
جاده جدید الاحداث حضرت بہاؤ الدین علیہ الرحمہ با دکانین جدید تعمیر آن  
کہ کنار عمرانی و کاشی کاری مدخل بزرگ روضہ شریف را نیز نشان میدہد



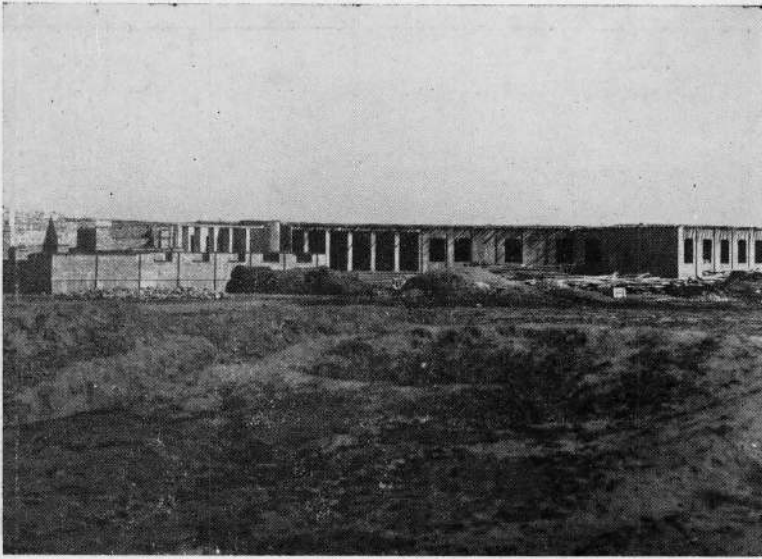
جاده جدید الاحداث غربی روضه شریف که ( جاده بلخ ) نامیده میشود  
با یک قسمت از دکانهای جدید التعمیر آن



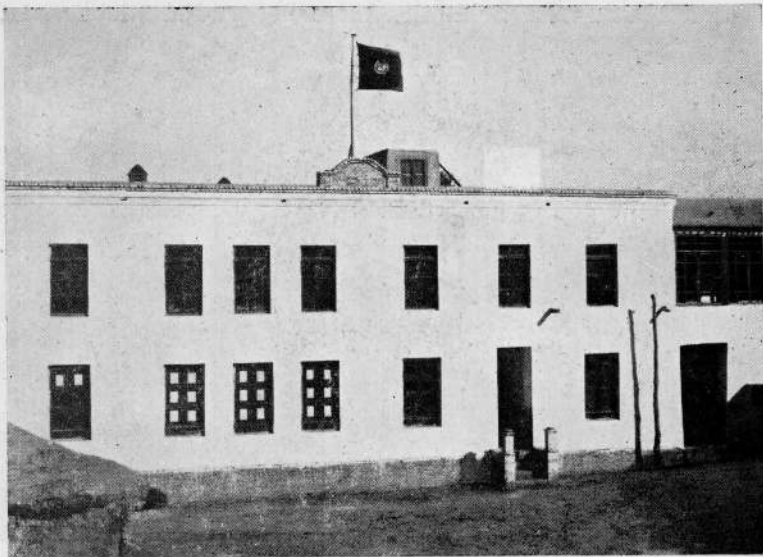
عمارت مدیریت مخابرات مزار شریف که تا ایندرجه کارشده ، و سنگ فرش  
ویخته کاری سرک مقابل آن که از طرف بلدیہ اجراشده آنرا نیز نشان میدهد



مکتب ابتدائیہ تاشقر غان که در سال ۱۳۱۸ تکمیل و بر طبق همین  
فوتو (۱۷) عمارت تعمیر گر دیده



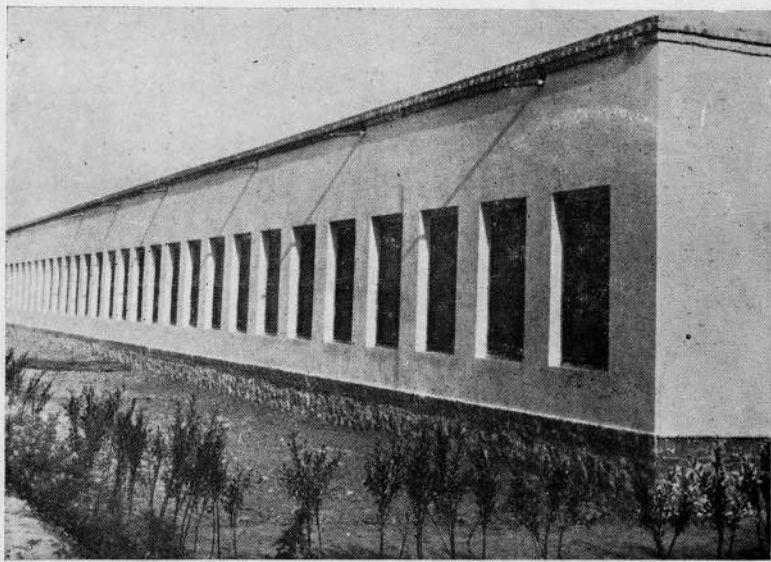
مکتب متوسط مزار شریف که در سال ۱۳۱۸ تا ایند رجه رسیده



عمارت قوماندانی کوتوالی مزار و دوایر مربوطه آن که در سال  
۱۳۱۸ تکمیل گردیده



جاده شرقی و جنوب شرقی روضه شریف با دکانهای جدید تعمیر آن



مکتب ابتدایی تاشقرغان از عقب عمارت



## حفظ الصحة مواسم چارگانه

بهار - بهار ویتامین - ویتامین . G-E-D.C-F-B-A بهار و اشعه  
 افتاب - بهار و سیورت - بهار و البسه - تابستان - تابستان و حرارت - تابستان  
 و حفاظت چشم - تابستان و خوراک - تابستان و حشرات مضره - تابستان  
 و البسه - خزان - خزان و امراض - خزان و البسه - خزان و خوراک - خزان  
 و سیورت - زمستان - زمستان و البسه - زمستان و تسخین - زمستان و خوراک  
 زمستان و تجدید هوا - زمستان و سیورت .

بهار :



بهار از قشنگ ترین و زیباترین مواسم چهار گانه سال است . بهار بعد از زمستان می آید به آن اشخاصیکه در موسم زمستان از اخذ سبزیجات و میوه ها محروم مانده حقا که بهار غنیمت بزرگی بشمار می رود .  
 از ویتامین یا آن جوهر حیات مشهور هر شخصی کم و بیش معلوماتی دارد و راجع به فوائد ضیاء افتاب هم اطلاعاتی را گرد آورده اند . در بهار انواع سبزیجات مفید به مقصد استفاده و تقدیم ویتامین برای بشر سر از خاک بلند میکنند و افتاب با اشعاعات گرم خویش بروی همه موجودات می تابد .

بهار و ویتامین :

وجود بشر به مقصد تامین حیات و فعالیت در محیط و حفظ ماتقدم از افتاب به گرفتن انواع ویتامین مجبور و مکلف است . در بهار توسط سبزیجات و غیره اخذ ویتامین برای هر شخص ممکن و سهل میباشد . پس باید از این وقت استفاده گرفته رفع خساره هائیکه در ماهای زمستان که دران ایام اکثراً از اخذ ویتامین محروم بودند کرده شود . چه اگر وجود مدت زیادی ویتامین نگیرد دچار امراض گردیده در نتیجه رنجور شده بالاخره پدرود حیات میگوید .

سالنامه « کابل »

اینک آن ویتامین های که وجود دائماً به آن احتیاج دارد با اسامی اشیا ی که در آنها ویتامین یافت می شود. و اینکه در اثر عدم کدام ویتامین چه مرض ظهور می رسد ذیلاً شرح داده می شود :

ویتامین A : از سرما خوردگی جلوگیری کرده به نموی اطفال کمک میکند در شیر ، گوشت ، پالک ، گندنه ، وزردک یافت می شود .

ویتامین B و F : اعصاب را محافظه نموده از مرض عصبی موسوم به Potyncutris جلوگیری میکند اشتها را زیاد و به نموی اطفال کمک می نماید در گندم و حبوبات سایره ، جگر ، خمیره موجود میباشد .

ویتامین C : صفائی خون را محافظه کرده و از مرض ( اسکر بوط ) جلوگیری می نماید در لیمون ، پرتقال ، انگور ، کلم ، نخود ، کاهو ، بادنجان ، ترا تیزک ، سبزی پالک ، شلغم و فلفل وجود دارد . ویتامین D : به نموی استخوان ها کمک کرده و از مرض تشویه اعضا مخصوصاً نزد اطفال صیانت مینماید و از فساد و نقص دندانها جلوگیری میکند . در جگر ، روغن سفیدی تخم ، اشعه ماورای بنفش ، به مشا هده می رسد .

ویتامین E : به حیات جنین و نموی آن قبل از ولادت کمک می نماید در روغن گندم ، گوشت ، روغن ماهی و کاهو موجود می باشد .

ویتامین G : مرض جلدی موسوم به ( پلاگرا ) و امراض جلدی دیگر را جلوگیری می نماید در شیر تازه ، کپله ، ستره ، وغیره می باشد .

بهار و اشعه آفتاب :

در بهار جهت استفاده از آفتاب روزنه را باید کشود شعاعات شمس فیوضات خود را به عالم و عالمیان نثار میکند از نور آفتاب برای علاج آلام بشریت استفاده می شود . ابن سینا می فرماید . « اشخا صیکه به آفتاب مواجهه میگردند مریض نمی شوند » .

در موسم بهار که موقع استفاده از اشعه آفتاب است حتی المقدور باید جسم را معرض آن نمود تا بدن از آن عوارضی که در اثر عدم شعاع شمسی متصور است محفوظ بماند . شعاع آفتاب تاثیر بس مهمه در نموی بدن مخصوصاً استخوانها دارد . ضرر منع اشعه آفتاب تنها به احداث مرض Richtisme ( رشتیزم ) در اطفال تمام نشده بلکه به بزرگان نیز تاثیر سوئی می بخشد و استخوانهای شانرا نرم و کج و معوج می سازد . پس هر شخصی که به صحت و سلامتی بدن خویش علاقه مند است از اثرات مفیده اشعه آفتاب استفاده کرده به استشاره طبیب دائماً وجود خود را تحت شعاعات این عطای خداوندی قرار خواهد داد .

## حفظ الصحة مواسم چارگانی

### بهار و سپورت :

اثرات و نتایج مفیده سپورت اظهر من الشمس است بهار بهترین موقع اجرای سپورت شناخته شده چه در این موسم هوا لطیف و درجه حرارت موافق بوده هر شخص به عملی نمودن سپورت وقت خوبی داشته می باشد پس لازم است که جوانان از این موسم سال استفاده گرفته به انواع سپورت های معلومه مبادرت ورزند .

### بهار و البسه :

این هم گفته شود که حفظ الصحة پوشاك در بهار اهميت به سزائی دارد چه بهار ختم سردی هوا و شروع گرمی را گویند پس در این وقت کمال احتیاط را مرعی داشته البسه و پوشاك خود را دفعه آ تغییر نباید داد بلکه بتدریج در کم کردن البسه شروع کرده شود. تا وجود از ابتلا به امراض سرما خوردگی محفوظ ماند .

## تابستان

برای اینکه به صداع و آفتاب زده گی دچار نشویم باید در موقع تردد از تابش آفتاب بالای سر ذریعه چتری یا کلاه های آفتاب گیر خود را محافظه نمائیم برای اینکه عرق زیاد از وجود افراز نشود از تمرینات عضلیه شدید و گردش در آفتاب خود داری کرده شود در حرارت شدید بهتر است مقدار غذائی را که عادتاً در سائر مواسم خورده می شود کم کرده شود. از اغذیه شحمیه مثل مسکه و روغنات علاوه آ از قند و مواد شکریه حتی العذوور خود داری شود چه این قبیل اغذیه در ترکید حرارت بدن تاثیر دارد .

### تابستان و حفاظت چشم :

انعکاس حرارت آفتاب و روشنائی زیاد در تابستان موجب خسته گی چشم گردیده و اگر چشم به ضیاء منتشر دیری مواجه میگردد مبتلای مرض می شود پس در این صورت قاعده صحی برای حفاظت چشم آنست که عینک های رنگه از قبیل سبز و یا مایل به سیاهی استعمال گردد تا ضیاء شمس بطور مستقیم و بکثرت داخل چشم نشود این احتیاط را بالخاصه آن اشخاصیکه قوه باصره شان خفیف است مرعی بدارند .

### تابستان و خوراك :

باید در تابستان از پر خوری اجتناب گردد چه غذا اگر از حد اعتدال زیاد خورده شود موجب تشوش جهاز هاضمه گردیده و چنانچه قبلاً عرض شد درجه حرارت بدن بلند می رود

## سالنامه « کابل »

مخصوصاً میوه های خام و نارسیده اگر زیاد مصرف میگردند قطعاً باعث سوء هضم گردیده شخص مریض میگردد علی العموم همین اسهالهای معمولی که در تابستان بمشاهده می رسد در اثر عدم دقت در خوراک است خصوصاً در مواقع ظهور مرض کولیرا ، دقت نمودن در خوراک شرط است زیرا اگر معده اندکی هم ازدک بر خوری فشار می بیند وخسته می شود گذشتن ( ویر یون ) کولیرا از معده به روده ها آسان شده مرض بزودی سرایت میکند .

در تابستان سبزیجات و میوه ها که خورده می شود تماماً رسیده باشد وقبل از صرف نمودن به آب پاک و صاف شسته وتمیز کرده شوند چه اگر سبزیجات بدون شسته شدن خورده میشود باعث تولید بسا امراض میگردد خصوصاً در هنگام ظهور امراض ساری شستن میوه ها و سبزیجات را به آب ( پک برینچ هزار ) *Pérmanganat de patas.* « پرمنگناذ دوپوتاس » فراموش نکنید خوردن یخ و برف در تابستان موافق به قواعد حفظ الصحه نیست چه علاوه بر اینکه یخ ها و برف های بازاری دارای کثافات زیادی میباشد بالای عضلات معده و غیره هم اجرای تاثیر کرده تشویشات هضمیه را فراهم می آورد. آیکه در تابستان نوشیده میشود باید معتدل بوده نه گرم و نه سرد باشد از انداختن برف و یخ در بین آب آشامیدنی جداً خودداری کرده شود بلکه در قسمت خارج یعنی در اطراف صراحی و بوتل برف را گذاشته و آب داخل آن سرد ساخته شود تا به آب آشامیدنی میکروبها و کثافات ضم نگردد .

### تابستان و حشرات مضره :

حفاظت نمودن بدن از گزوم ، زنبور ، مگس ، پشه و غیره در تابستان اهمیت زیادی دارد و حتی المقدور مراقبت شود که این حشرات موذی بی سبب به بدن اذیت نرسانند خصوصاً پشه ها و مگس ها ناقل امراض خطرناکی شناخته شده اند مگس ها ذریعه پاهای شان مواد پلید و کثیف را گرفته و بالای خورا که رسانده بدین وسیله به سهولت مرض های مهلك را از قبیل کولیرا پیچش محرقه و غیره بظهور می رساند پشه ها هم مخصوصاً پشه ( انوفل ) مرض خانمانسوزی را که عبارت از ملاریا باشد نقل می دهند پس بهر صورت که باشد باید بدن از اجزاء حشرات مضره حفاظت کرده شود .

### تابستان و البسه :

پوشیدن البسه سفید در تابستان موافق حفظ الصحه شناخته شده چه رنگ سفید از نفوذ اشعه آفتاب بدخل بدن جلوگیری کرده وجود از صدمه گرمی محفوظ می ماند به مقصد جلوگیری

## حفظ الصحة مواسم چارگانه

از اثابت شعاعات مستقیم آفتاب به سر نمودن کلاه های آفتاب گیر و یا چتری هم قابل توصیه است .  
پاپوش ها هر رقم که باشد اهمیت ندارد معینا این قدر گفته شود که کف پاپوش نباید نازک  
باشد تا صدمه حرارت به پاها نرسد پوشیدن البسه تنگ خلاف حفظ الصحة است باید لباس  
طوری پوشیده شود که درین قسمت های لباس و وجود هوا داخل شده بتواند .

## خزان

خزان فصلی است بین تابستان و زمستان ، انقلابات جوی این فصل را از نقطه نظر حفظ الصحة  
اهمیت داده درخور آنست تا نظری در اطراف این فصل انداخته شود .

### خزان و امراض :

از آنجا که درجه حرارت در این فصل بین شب و روز تفاوت زیادی داشته می باشد ظهور  
بسیار امراض خصوصاً مرض های سرما رسیدگی بمشاهده میرسد منجمله امراض خزان زکام  
است در اثر تفاوت درجه حرارت شب و روز ، نظام صحیح مختل شده و جود خفیف گردیده  
و سبب ظهور مرض زکام میباید گردد اما تبزم نیز در فصل خزان به نسبت رطوبت هوا  
و تفاوت درجه حرارت بکثرت دیده میشود علاوه تغییرات پی در پی درجه حرارت و سردی ،  
به جهازها ضمه هم اثر انداخته تشوشات هضمیه و اسهال را تولید میکند به مقصد و قایه جسم  
از عوارض فوق قوای طبیعی بدن را بیش از هر موسم تقویه باید کرد تا مقاومت و وقایه جسمی  
بطور کافی بعمل آید. از هرگونه کار و فعالیت بدنی که وجود را خسته مینماید اجتناب کرده شود .

### خزان و البسه :

در خزان مثل بهار صورت حفظ الصحة پوشاک در نظر گرفته شود در شب و ساعات شام  
که هوا سرد میشود لباس قدری گرم در روز و زیر آفتاب سبکتر پوشیده شود تا از آن  
عوارضیکه که در اثر تغییر درجه حرارت بظهور می آید جلوگیری بعمل آید .

### خزان و خوراک :

در خزان مثل تابستان از پر خوری اجتناب گردد مخصوصاً به نسبت که روزها گرم می باشد  
در خوردن گوشت و روغن زیاد که باعث فساد معده می شود احتیاط کرده شود ، آب هم در موسم  
خزان از حد اعتدال زیاد آشامیده نشود چه مثلیکه در صفحات قبل عرض شد موجب تشوشات  
معده میگردد .

### خزان و سپورت :

درخزان از طرف عصر هوا لطیف و معتدل بوده موقع مناسبی برای اجرای سپورت شیرده می شود لذا جوانان در این موسم مثل بهار از سپورت خودداری ننمایند چه سپورت یگانه و سیله تقویه اعصاب عضلات و روح بوده فوائد بی شماری را حایز است .

### زمستان

تغیرات هوایه و شدت برودت در زمستان مستلزم آنست که قواعد حفظ الصحه این فصل بدقت مدنظر گرفته شود چه حدت آب و هوا به وجود چنان اثراتی را وارد میکند که اگر قبلاً ترتیبات محافظه بدرستی اتخاذ نگردد عواقب بس وخیمی را برای صحت و سلامتی انسان پیش می آورد .

### زمستان و البسه :

مسلماً در زمستان لباس گرم پوشیده می شود اما نکته قابل ملاحظه در لباس زمستانی این است که لباس خانه و خارج خانه از هم فرق داشته باشد یعنی لباسیکه درین منزل پوشیده می شود نازکتر و البسه خارج خانه گرمتر باشد تا وجود از صدمات سردی هوایه محفوظ بماند هم چنان البسه و کالای گرمی که در خارج خانه پوشیده می شود نباید در داخل خانه استعمال گردد چه هنگام خارج شدن از منزل هوای سرد به سطح لباس گرم شده و زبیده آن راطوری سرد می سازد که با گرمی سطح جسم تفاوت زیاد داشته انسان را مبتلا به سرما خوردگی می گرداند رنگ لباس باید سپاه و یا از رنگهای تیره باشد تا اشعه آفتاب را بدرستی جذب کره بتواند .

### زمستان و تسخین :

اطاق نشیمن را زیاد گرم نمودن خلاف قاعده حفظ الصحه است چه وجود طبعاً به گرمی زیاد مایل نیست علاوه آن زیاد گرم نمودن خانه در سیستم وجود هم اثر انداخته باعث خرابی صحت میگردد بهترین درجه حرارت يك اطاق بین ۱۸ — ۲۰ درجه سانتی گرید است .

### زمستان و خوراك :

در زمستان بسبب سردی هوا اشتها و نشاط جسمی زیاد شده و میتوان اغذیه مقوی تری را صرف کرد خوردن موادیکه احتراق بین العضلاتی را زیاد می سازد از قبیل قند ، روغن و غیره مفید و از نقطه نظر استفاده جسم ممکن است چه این قبیل اغذیه به قوت بدن مخصوصاً قوه عضلات می افزاید فوشیدن چای و غیره مشروبات گرم به مقصد قویه جسم به مقابل سرما خوردگی مفید واقع می شود . خوردن سبزیجات و میوه ها در زمستان اهمیت زیادی دارد چه در این فصل سبزیجات

## حفظ الصحة مواسم چارگانه

تازه عموماً میسر نمی شود و وجودهم دائماً به گرفتن سبزیجات و اخذ ویتامین از آن ها ضرورت دارد پس لازم است که در فصل زمستان حتی المقدور کوشیده شود تا سبزیجات و میوه های تازه و لوبه فاصله چند روز هم باشد پیدا کرده و خورده شود .

### زمستان و تجدید هوای اطاق :

عموماً به نسبت خنک و سردی زیاد پنجره های اطاق را دائماً مسدود می نمایند و بداخل شبنم هوای تازه به اطاق اهمیت نمی دهند این اصول خلاف قاعده حفظ الصحة است باید اقلأً روز ۲ مرتبه هوای اطاق بهر صورتیکه باشد تبدیل کرده شود خصوصاً در وقت صبح ( بعد از ترک نمودن بستر ) و عصر .

### زمستان و سپورت :

در موسم زمستان زیاد ورزش کنید زیرا ورزش علاوه از اینکه عضلات و جهازات جسمی را قوی می سازد برای گرم کردن جسم نیز تأثیر فوری دارد و مخصوصاً در اوقاتیکه بسیار خنک خورده باشید به حرکات ورزش ساده از قبیل دویدن و خم و بیچ دادن جسم و کشتی گیری و غیره اقدام نمائید .



## بعضی از اختراعات جدیدہ

از جاہل تا با عالم هیچ کسی نیست کہ از شنیدن و خواندن کلمهٔ زبیا و خوش آیند « ایجاد و اختراع تکانی نغورده با ذوق و دلچسپی بان دل ندهد . چرا استماع این کلمه در طبیعت بشر تأثیرات عمیقی دارد ؟ سوالیست کہ نمی توان از آن در اینجا بحث نمود زیرا جواب آن در خور یک رسالهٔ جدا گانه می باشد . تنها بهمن جمله اکتفا نموده میگوئیم : زیرا اسباب و ما یحتاج زندگانی بشر و موجبات پیشرفت ها و ترقیات او بر روی همین کلمه کوتاه و مختصر قرار گرفته است کلیهٔ لوازم سعادت انسان کہ از روز نخست تا امروز قدم بر عرصهٔ وجود گذاشته و در آینده هم پدید خواهند آمد ، از جزئیات تا بکلیات ، بوسیلهٔ قوهٔ ابتکار و ایجاد بوده . وقتا بر تاریخ بشریت از ابتدای پیدایش او تا عصر حاضر



نگارندهٔ مقالهٔ هذا آقای

علی احمد خان «نعمی»

غیر مدنی بود و برور زمان حالت بدویت و شبانی را پیش گرفت . در شهرها داخل شد و کم کم زندگانی مدنی را اختیار کرد . زراعت را آموخته به تجارت و کشف ثروت های طبیعی یعنی فلزات و معدنیات پرداخت . صنعت را یاد گرفت و با اختراع آلات و ادوات لازمه شروع کرد . هر قدر به تمدن نزدیک شد بهمان قدر احتیاجات مادی و معنوی او زیادی گرفت . علم و صنعت ترقی کرده در هر شعبهٔ از علوم و فنون و صنایع کشفیات و تشبعت و اختراعات بعمل آمد و محیط دانش و فرهنگ انبساط یافته رفت .

اگرچه بشر از همان روز نخست کہ قدم در دنیای وجود گذاشت ، رول اختراع و ایجاد را در صحنهٔ حیات بازی نمود . یعنی از زمانه های خیلی قدیم تا امروز ذوق و فریحهٔ فطری برای احداث نمودن چیزهای جدید داشت و دارد و هم خواهد داشت . مگر هر اختراع او در ابتدا ناقص و معیوب بود و بعد ها در طی زمان صورت تکامل را اتخاذ نمود . لهذا رو بهمرفته کلیه پیشرفت های بشر در هر امری از امور حیاتی تدریجی بوده است .

مثلاً صد سال قبل (۱۸۳۹) آن دستگاه عکاسی کہ بتوسط یک نفر دانشمند فرانسوی



## بعضی از اختراعات جدید

موسوم به «واگنر» کشف و اختراع گردید از دستگاه امروزی آن تفاوت فاحشی دارد. بعد ها یکنفر سوییسی موسوم به «ایزن رنیک» مقیم «مونیخ» بفکر استفاده و تکمیل آله مذکور افناده در سال ۱۸۴۱ یک دستگاه نسبتاً مکمل تر ساخت. در همین وقت یکنفر دیگری هم از اهالی هایلند بفکر استفاده از اختراع «واگنر» برآمده به تعمیم و تکمیل آن تصمیم و مبادرت کرد و آن کاسپار روتن وی «پدر» ماکس دوتن وی بود. دانشمند موصوف در مدت کمی بفکر خود پیشرفت نموده دستگاه مذکور را از شکل ابتدائی بصورت نسبتاً حقیقی و علمی درآورد چون با این دستگاه اوتپه نمودن عکس های زیاد نیز خیلی طولانی و خسته کننده بود، مستر «تالوت» عکاس معروف انگلیسی در سنه ۱۸۴۲ طریقه جدیدی را برای آن کشف کرد. این طریقه اوهم خیلی زحمت آور بود زیرا اشخاص برای عکس گرفتن مجبور بودند که یکساعت در زیر نور آفتاب بنشینند و برای اینکه جزئی حرکتی نتوانند سرایشان را با دستگاه مخصوص نگاه میداشتند. رفته رفته همان دستگاه «واگنر» مبدل به کواک های ظریف و مقبول کوچک و بزرگ اتوماتیکی امروزی گشت. و حتی به این هم اکتفا نه نموده سینماهای متحرک رنگه، و گویا اختراع کردند. و همچنان در سنه ۶۰۰ ق. م یکنفر از علمای یونانی موسوم به طالس بوسیله تجربه کهر با وجود برق و الکتریسته را قائل گردید ولی بعد ها در سال ۱۸۲۷ «ولتا» وجود تولید برق را ثابت کرد. مگر عملاً در اوایل این قرن یعنی قرن بیستم اهمیت و حقیقت برق را «آدیسن» امریکائی معروف کشف و پرندگان بشر خدمات شایان قدر و فراموش نشدنی نمود.

تخنیک بعد از ایجاد برق یعنی در همین عصر ما بصورت فنی بوجود آمده ترقی کرد. از وقت ایجاد برق تا به امروز اغلب اختراعاتی که بعمل آمده مولود برق است. از همین سبب است که الکتریسته و آدیسن را پدر اختراعات و مخترعین مگویند.

خلاصه در تمام ادوار حیات اختراعی بشر برجسته ترین و منورترین آن همین دور و عصر امروز است که میتوان گفت در آن علم به پایه اوج و تعالی رسیده. چه اختراعات محیر العقول که نکر دند !!! چه توپ ها، طیاره ها، تلفون ها، تلگرافها، رادیوها، تلویزیون، ماشین ها، تانکها، قنب های بری و بحری، تانکها، تحت البحرینها، جهازهای بزرگ و عظیم الشان جنگی و تجارتی دریائی، و عمارات و شوسه ها و ریل ها بوجود آمده که عقل در شکفت مانده است.

امروز حتی در امور جزئی از برق کار گرفته جاروب، ماشین ریش تراشی و غیره سامان تجملی می سازند. درین قرن به هیچ یک سالی نیست که چندصد اختراع تازه و بکر احداث نمی شود. درین اواخر نیز خدام بشر و انسانهای فوق العاده یعنی دانشمندان و مخترعین در سعی و جدیت خود در راه خدمت به بشریت و جامعه انسانی اهمال نه نموده چیزهای

سالنامه « کابل »

بسیاری کشف و اختراع کرده اند که ما چند نمونه از آنها را از روی جراید خارجی و داخلی نقل نموده درین صفحات بفرض استفاده هموطنان و خوانندگان عزیز این سالنامه، تفهنگار میکنیم و البته غاری از دلچسپیی نخواهد بود.



طیاره کوچک جدید :

مهندس « موار » از اهالی « هامبورگ » چندی قبل ، طیاره معروف به « شتورمر » را که از سیستم « دولتری » بود و در مسابقه ۱۰۰ و ۱۰۰ کیلو متری اول شده بود ساخت . اکنون طیاره جدیدی ایجاد نموده است که وزنش ۲۸۰ کیلوگرام است یعنی از کلیه طیارات که تا کنون ساخته شده سبک تر است . و در آن دو نفر پهلوی یکدیگر می توانند بنشینند ، و وزن آن با مسافرین و بارهایش بر ۲۸۰ کیلوگرام میرسد . این طیاره جدید دارای سه چرخ است موتوری دارد که قوه آن ۵۰ اسب بوده سرعت ۱۷۰ الی ۱۷۵ کیلومتر در ساعت طی مسافت میکند و مصرف سوخت بطور آن هم در هر صد کیلومتری ۷ لیتر است .

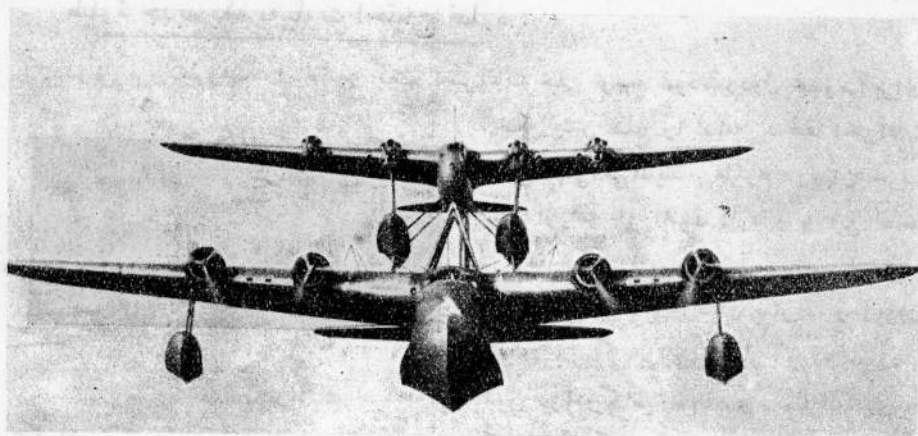
طیاره جدید بحری مرکب .

تقریباً از دو سال بدینطرف بود که روز نامه های اروپا در اطراف فکر اختراع یک طیاره بحری جدیدی که یکفر انجنیر انگلیسی موسوم به « مایو » Mayo بفر آن افتاده بود بحث های زیادی می نمودند .

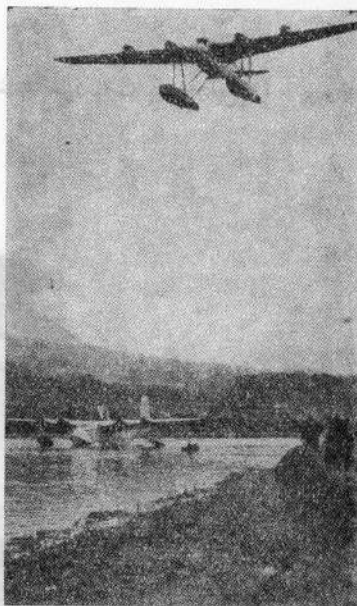
اکنون درین تازه گیها اختراع مذکور در کار خانه طیاره سازی « شارتر » انگلیسی بتوسط عالم مذکور صورت حقیقت و عملی را بخود گرفته و ساخته شده است .

این طیاره بحری جدید به بزرگی ۱۶۳ متر مربع مساحت بوده دارای چهار ماشین که هر یک آن قوه ۹۰۰ اسب را دارد می باشد و بر روی بال های خود یک طیاره بحری نسبتاً کوچک تری را که چهار ماشین ۳۲۰ اسبه دارد حمل میکند . این طیاره بحری « مایو » که بمنزله یک منجنیق پرواز کننده است طیاره کوچک ترا خود را که هر چهار ماشین آن در هنگام شروع پرواز بکار می افتد تا به اندازه لزوم در طبقات هوا بلند نموده رهنمائی میکند .

در اثر قوت هشت ماشین موتور طیاره کوچک بحری قبل از جدا شدن از طیاره بزرگ موفق میگردد که برای حمل نمودن حاملین و بارهایش قوه کافی بدست آورد . طیاره کوچک بعد از آنکه در ظهر طیاره بزرگ حمل شده تا به طبقات بلند فضا پرواز میکند بعد از بدست آوردن قوه کافی بخودی خود شروع به طیران نموده می تواند که یک مقدار مال زیادی سرعت ۶ الی ۱۰ هزار کیلومتر فی ساعت حمل نماید .



(عکس فوق) طیاره جدید بحری «مایو» که صورت طیاره مرکب را دارد، طیاره کوچک را درظهر خود حمل و پرواز کرده و آنرا بیکار تفاع بلندی که لازم است با خود میبرد تا طیاره کوچک خود قوه گرفته به تنهایی پرواز کند اینک در حال بردن است.

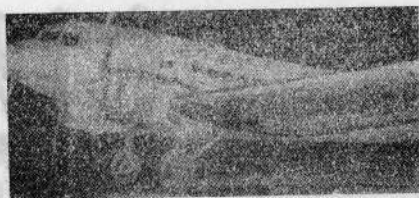


(عکس سمت راست) طیاره کوچک بعد از آنکه به ارتفاع لازم بذر یعه طیاره «مایو» رسیده و بخودی خود پروازش را انجام داده است فرود

آمده بروی آب نشسته است و خود طیاره «مایو» که تنها مانده نیز در شرف فرود آمدن بر روی دریا است.

### طیاره جدید یکه به پیلوت احتیاج ندارد :

درین قرن طوریکه در مقدمه گفتیم اختراعات خیلی توسعه نموده ودول مخصوصاً برای آنکه بیشتر صلح را ادامه دهند اختراعات حربی مهمی می نمایند . طیاره در جهان حرب بیش از همه چیز اهمیت دارد و به این لحاظ در راه تکمیل آن و تسهیل ذرایع استفاده از آن در وضعیت وساختمان طیارات روز بروز تغییرات بزرگی بر روی کار آورده میشود . کنون در امریکا طیاره جدیدی ساخته اند که بذریعۀ

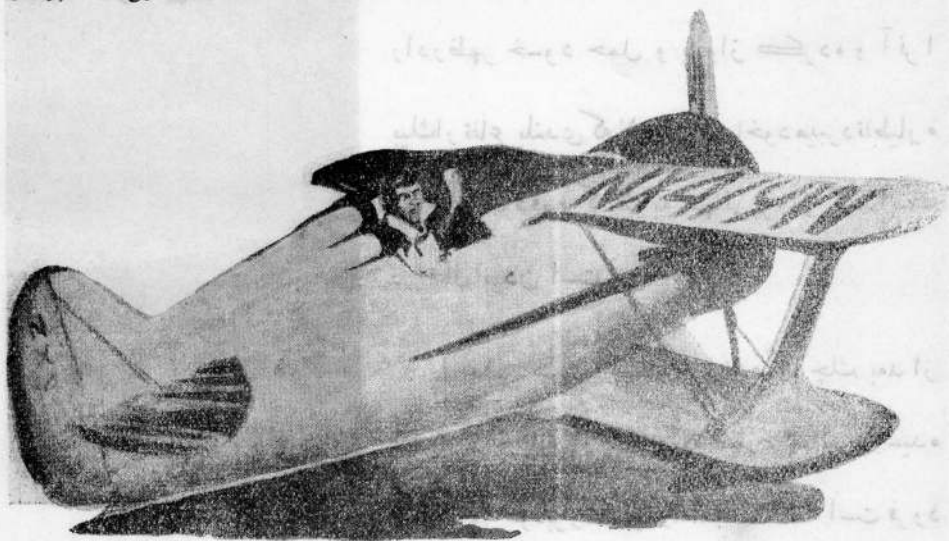


طیاره جدید اتوماتیک

تلگراف بی سیم بدون پیلوت خود بنمود پرواز میکند درین عکس طیاره را مشاهده می نماید که در ساحل کالیفورنیا پرواز مطولی بدون پیلوت نموده است .

طیاره ساخت خانه برای مسابقه :

« ونسن انبرگت » جدیداً یک طیاره بسیار خوردی در خانه خود ساخته و در اولین دفعه پرواز



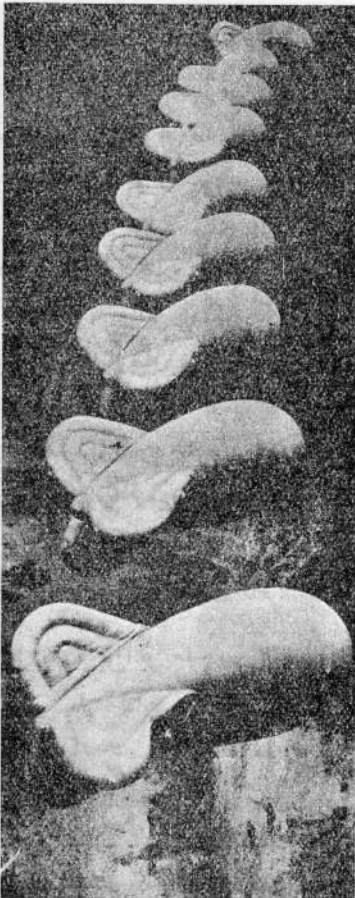
طیاره جدید که از ۱۷۰ الی ۲۲۰ میل فی ساعت پرواز میکند طیاره فی ساعت ۱۷۰ میل پرواز کرده توانست طول این طیاره کوچک دوباله از حدود پروانه تادم ۱۲ فـت بوده وطول بالهای آن ۱۳ فـت ودارای موتری که صاحب ۱۲۵ قوای اسپ

## بعضی از اختراعات جدید

است می باشد بعد از تکمیل پرواز های ابتدائی گفته می شود که طیاره موصوف فی ساعت ۲۲۰ میل هم پرواز کرده می تواند .

ماشین جدید برای ضبط افکار شبانه :

تا بحال همه صدای يك خواننده و یا موسیقی يك نوازنده را در صفحات گرامافون شنیده



بودیم ولی جدیداً یکی از مخترعین بواسطه ماشین جدید خود توانسته است صحبت های شبانه انسان را که در موقع خواب از دهانش خارج میشود در صفحه شبیه به صفحه گرامافون ضبط کند .

این ماشین در موقعیکه انسان بیدار است ابداً کار نمیکند ولی بمجرد اینکه شخص به خواب رفت شروع بکار نموده و کوچکترین نفس انسانرا نیز در صفحه خود ضبط مینماید صبح انسان میتواند با کمال خوبی حرفهایی را که در خواب زده است گوش کرده و بداند که در موقع خواب چه گفته است .

دفاع هوائی شهر برلین با وسائل جدید:

آلمانها برای دفاع از حملات هوائی در شهر برلین دستگاه های جدیدی درست کرده اند که در موقع حمله هوائی در اطراف شهر مه زیادی تولید میکنند و آنرا از نظریلوت ها و طیاره ران ها مخفی می سازند : (این وسیله در دسته های پیاده نظام هم برای مخفی شدن از نظر دشمن بکار میرود) . -

بالونهای مدافعه حملات هوائی :

این بالون ها تازه گی در انگلستان اختراع شده و بتعداد میلیون ها از آن ها بالای شهر ها

بالونهای مدافعه که بطور تجربی بلند شده اند در فضای خیلی مرتفع بلند کرده می شوند هر يك بواسطه سیم های باریک بر زمین و بین خودها وصل می باشند که گویا باینصورت در تمام فضا يك سیم دوانی خیلی پر پیچ و لی نازک و غیر مرئی

## سالنامه « کابل »

تشکیل داده شده ، طیاره‌ایکه از بیرون آمده بخواهند شهرها را بمبارد کنند چون خود بالون‌ها بسیار بلند بوده و طیاره در زیر آن پرواز میکند ، لذا دفعه‌تاً در میان سیم‌ها گیر آمده می‌افتد . این اختراع جدید خیلی طرف توجه حکومت انگلستان قرار گرفته و انتظار دارند در آینده لندن را بذریعہ آن از خطر حملات هوائی حفظ کنند البته در آن صورت میلیونها از این بالونها با تجهیزات لازمہ آن‌ها بکار خواهد بود . -

### چتر جدید برای فرود آمدن :

از جمله چیزها ینکه طیاره‌رانان باید بدانند روش فرود آمدن با چتر نجات است تا چنانچه احیاً مواجهه با خطری شوند طیاره را بحال خود گذاشته و سلامت بزمن بیابند ولی در اینجا نکته‌ئی است که نباید فراموش شود .

استعمال چتر نجات برای فرود آمدن احتیاج به هارت و چابکی و زرنگی و سرعت عمل و خیلی چیزهای دیگر دارد که چنانچه اندک غفلتی بشود ممکن است زندگانی طیاره‌ران‌ها دچار خطر شود . خوشبختانه در این اواخر یکی از دانشمندان بزرگ اختراع تازه کرده و موفق شده است که این اشکال را از میان بردارد تا پیلوت بتواند با کمال آسودگی بزمن فرود آید . این اختراع عبارت از یک چتر خودکار « اتوماتیک » است که طیاره رانان آنرا بر پشت خود می‌بندند و در موقع برون پریدن از طیاره بخودی خود بدون اینکه احتیاج به چیزی داشته باشد بازمی‌شود و طیاره ران را سلامت به زمین میرساند . -

این اختراع به حال طیاره رانان بی اندازه سودمند است و امید میرود که در آینده از شمارۀ تلفات که درین راه داده می‌شود به مقدار زیادی بکاهد . -

### سریع ترین اتوموریس‌های دنیا :

اخیراً در آلمان بزرگ ترین اتوموریس‌های دنیا را ساخته‌اند و با آن در خط برلین - هامبورگ با سرعت ۳۱۵ کیلومتر فی ساعت طی مسافت کرده‌اند .

این اتوموریس با جدیدترین وسایل فنی عصر حاضر مجهز است و دارای ۱۲ موتور دیزل بقوه ۶۰۰ اسب است در قسمت پیش رو عقب اتوموریس منابع مخصوصی برای سوخت ساخته‌اند که در آنها مجموعاً ۱۰۰۰ لیتر سوخت جای می‌گیرد .

این اتوموریس جای ۱۰۰ تن مسافر دارد و وسایل استراحت آنها از هر حیث در آن آماده شده است و دارای آشپزخانه است که غذای تمام آنها را فراهم میکند و انبارخانه بار آن گنجایش ۱۵۰۰ کیلوگرام بار را دارد . خلاصه این اتوموریس سریعترین وسیله راہ آهن‌های دنیا است .

موتریکه خود بخود بار می شود :

درین تازگی هاداکتر جی ای ، اوون ، آله جدیدی اختراع نموده که در موتریکه گذاشته می شود و بذریعه قوای انجن موتریکه مو صوفه بکار افتاده و بار موتریکه را دربین آن



می گذارد و یک صند و قچه مخصوصه در حصه پیش روی موتریکه بذریعه یک چوکاتی که در موتریکه تعبیه گردیده است آویزان می باشد در موقعیکه بخواهند از آن استفاده نمایند بذریعه قوای داخلی ماشین ریگ ، خاک ، سنگ ریزه و امثال

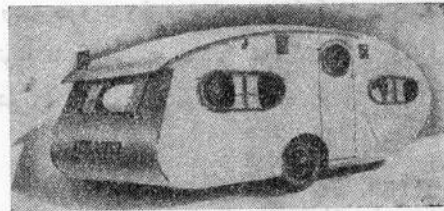
موتریکه بخودی خود بار میشود

آن چیز هائیکه برای بردن در موتریکه گردیده در آن صند و قچه که در پیش روی موتریکه آویزان است داخل گردیده و بعد آن صند و قچه بلند شده و در موتریکه بار خود را می افکند کابار نمودن موتریکه بذریعه این آله جدیده با کمال عجله و سرعت صورت میگیرد .

عراده مسافر طی بیلاقی :

استعمال موتریکه های که عراده های جداگانه را با خود میکشند در فرانسه خیلی ها مروج است . درین تازه گی ها نمونه های جدیدی که از نقطه نظر فنی و احتیاجات مکمل بوده و وزن

این عراده ها که موتریکه های آنها را میکشند متجاوز از ۴۲۵ کیلو گرام نیست ماشینیکه این عراده های جدید را با خود میکشد فقط دارای قوت هفت اسب می باشد .



تنویر عراده های مذکور بتوسط « بتری » های موتریکه کشنده بعمل می آید و یا اینکه یک « اکومولا تور » جداگانه

عراده جدید بیلاقی

برای تهیه نمودن برق تنویر آن بکار انداخته می شود این عراده دارای سه اطاق می باشد . اطاق نانخوری ، اطاق خواب و مطبخ ، تسخین نمودن اطاق های مذکور ، واجاقها و بخاری کوچک ، و آشپز خانه و آب آن بتوسط گاز بعمل می آید .

اطاق های مذکور بتوسط درب های کوچک یک دیگر راه دارند . میز قاشکی اطاق نانخوری در خود جدار اطاق بطور غیر مرئی جمع و برداشته می شود .

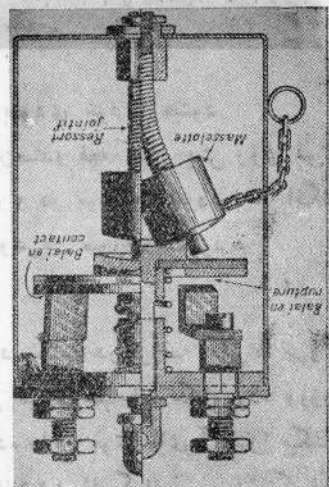
در اطاق خواب دوچوکی وجود دارد که در موقع خواب واستراحت فوراً بشکل یک بستر دوفری ۲ در ۱۰۲۰ متر را با یک دوشک فنر فلزی تشکیل میدهند. و همچنان یک « بوفی » مکمل (میزان و ظروف) موجود است. البته جای گفتن نیست که این عراده جدید برای سیاحت و تفریح‌های دوردست تاجه اندازه وسیله استراحت مسافری خود را سهل و مهیا نموده است.

### آله جدید برای اطفای حریق موتور ها :

اغلباً مشاهده شده که حریق در موتور ها به نسبت تصادم آن با چیزی بوقوع رسیده و از همین جهت است که مخاطرات آن متناوباً زیاد شده میرود.

این حریق ها بسیار کم اتفاق می افتد که به علت جریان یافتن ماده احتراقیه بر روی نل خروج باشد زیرا ماده مشتعل نمی شود مگر در مقابل کدام جرقه برقی یا زبانه آتش.

لینذا بعد از تصادم ، برای حریق نمودن موتور دو علت موجود است . یکی رسیدن و بازگشت شعله های آتش در « کمار بورا تور » و دیگر کدام دوران کوتاه و کم دوام شعله در مقابل ماده یا گاز ماده . لینذا جدیداً برای دفع نمودن آن دوعلل اساسی و ممانعت از حریق موتور آله وضع و اختراع نموده اند که در موتور نصب گردیده و در صورت وقوع تصادم یا واژگون شدن موتور بطور « اتوماتیک » یعنی به خودی خود کلیه محیط دوران های ماشین را از هم قطع می نماید .



نقشه افتاده خاموش کننده حریق موتور

### اختراع جدید امریکائی ها :

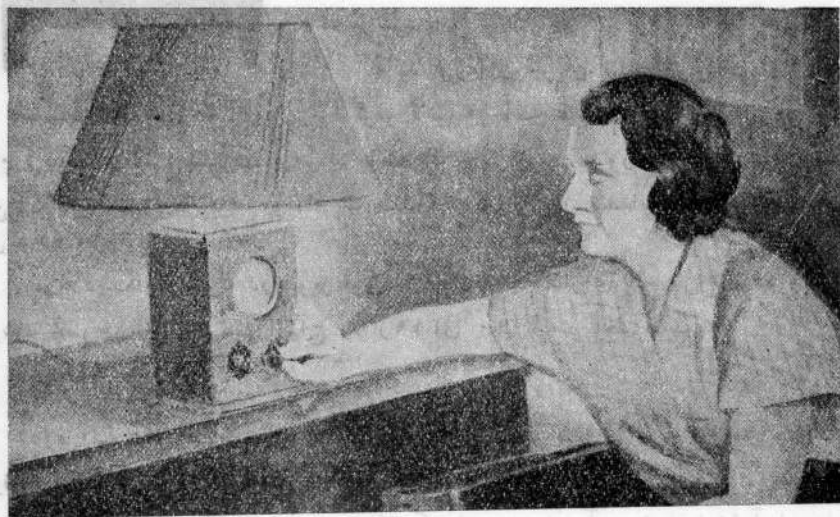
اخیراً در ( هویت پلن ) واقع در اطراف شهر نیویارک ماشین جدید اختراعی را بعرض نمایش گذارده اند که بوسیله آن می توان مدت توقف هر موتور را در کچه و سرک تعیین و بازرسی نمود. هنگامیکه صاحب موتوری بخواهد موتور خود را در میدانها و محل های پررفت و آمد نگاهدارد بایست قبلاً یک مقدار پولیکه تقریباً معادل به یک افغانی می شود در آن دستگاه بیندازد و آنوقت حق خواهد داشت که اتوموبیل خود را تا مدت یکساعت در آنجا توقف دهد . پس از یکساعت چراغ کوچکی روشن می شود باین علامت بایستی یا یک مقدار پول دیگر در آن دستگاه بیندازد و یا آن محل ایستگاه را ترک کند .



## بعضی از اختراعات جدید

تصور می‌رود که در تمام میدانها و ایستگاه‌های موتور این دستگاه عجیب نصب شود زیرا درآمد این توقف‌گاه‌ها اجازه خواهد داد که تعداد زیادی از آن‌ها بسازند.

هم چراغ هم رادیو :  
جدیداً ماشینی اختراع شده که کار رادیو را داده از نقاط مختلف دنیا احوالات می‌گیرد. وهم بی‌حیث یک چراغ قشنگی محل استفاده واقع شده در اطاق معمولی ، خانه خواب و هر کجا



دستگاهی که هم چراغ و هم رادیو است  
که بخواهند آن را گذارده می‌توانند. ساختمان این اختراع طوری است که اگر بخواهند چراغ را بدون استماع رادیو روشن کنند هم می‌توانند زیرا خانه‌های آنها از هم‌دیگر جدا می‌باشد.

### آله جدید برای برق دادن رادیو :

برای برق دادن دستگاه اخاذ کوچک را دیوی مسافرتی طریقه‌های زیادی بظهور رسیده که هر یک بنوبت خود دارای نواقص جزوی و یا بزرگ می‌باشند .  
« پیل » ها و « کومولاتور » ها اغلباً چندان کفایت مکفی برای رادیو های « برقی - دینا میتی » ندارند. و برعلاوه « پیل ها » خیلی پر خرج بوده بودند و حتی در حال استراحت هم از برق خالی می‌شوند .

سالنامه « کابل »

« کوموتا تریس » که بتوسط يك « بتری » بکار می افتد برق زیاد مصرف میکند . طوریکه بایک « بتری » ۶ ولت، برای برق دادن يك دستگاه عادی ۵ چراغ رادیو، يك قوت ۲۰ A لازم است.

لهذا این دو وسیله مذکور عملاً مورد استعمال پیدا نخواهند کرد مگر برای برق دادن رادیوهای اتوموبیل . ولی اخیراً یکی از مخترعین يك آله ایجاد نموده که میتواند بوسیله قطعاتی متناوب یا بواسطه « بتری » ۱۴۰۶ یا ۱۴۰۸ ولته پر شود .



آله مذکور آن جریان الکتريکی را که از دستگاه اخاذ مخصوصه آله « آکومولاتور » حاصل میشود بدون آنکه جریان مذکور تمام گردیده و آنرا بمصرف برساند مانند يك « ترانسفورماتور » عادی کار میکند . این آله قابل حمل و نقل بوده بوسیله يك صندوقچه که آنرا از صدمات خارجی محافظه میکند ، نقل داده میشود .

نمونه دستگاه رادیو که در تصویر فوق نشان داده شده دارای پنج چراغ بوده وباسه دانه گوشك مخصوص می تواند تمام امواج را از ۱۹ الی ۲۰۰۰ متر اخذ نماید .

مکبرالصوت جدید :

درفرانسه مکبرالصوت جدیدی اختراع شده است که صدا را تا به ۲۵ میل مسافت میبرد و وقتیکه دکمه آن فشار داده میشود چنان صدای مهیبی میکند که مردم در مسافت چند میل باید گوشهای خود را محکم بگیرند . در عین حال ممکن است صدای آن را باندا زه آرام نمایند که شباهت به نجوی و سرگوشی داشته باشد . این قبیل بلندگوها را در موقع جنگ بکار میبرند . زیرا با حمل کردن آنها در طیارات مردم را بطرف نظریاتی که دارند تبلیغ میکنند .

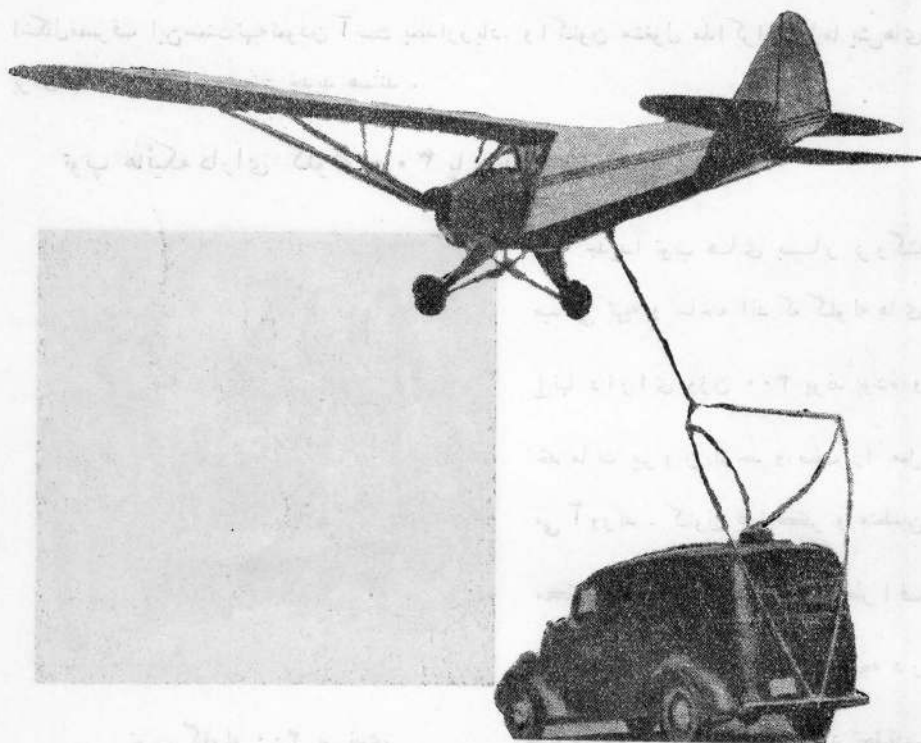
سابقاً دولت شوروی پر صدترین مکبرالصوت های دنیا را داشته و آنرا در طیاره « ما کسیم گورکی » که در سال ۱۹۳۵ شکست نصب نموده بود ، ولی فعلاً دولت فرانسه درین قسمت سبقت جسته .

بزرگترین کشتیها :

اخیراً یکی از کارخانه های کشتی سازی آلمان مشغول ساختن کشتی بزرگیست که تا حال به بزرگی و عظمت آن ساخته نشده است . این کشتی قا در به ۹۲۵۰۰ تن بار گیری خواهد بود . طول این بحر پیمای عظیم ۳۷۵ متر و عرض ۴۸ متر می باشد . دارای دو دودکش بزرگ بوده و به ۱۲ طبقه تقسیم شده است . در داخل کشتی ۲۴ جر قیل برای حمل و نقل مسافرین کار میکند . سرعت این کشتی بسیار زیاد بوده و بزرگترین و سریعترین بحر پیمایها محسوب میشود .

## بعضی از اختراعات جدید

استعانت طیاره از موتورها در اثنای رفتار :  
در صورتیکه مواد لازم و اشیای ضروری ییلوتها رو بخلاصی بگذارند و به تکلیف باشند اینک  
بذریعه طیاره را نان « او هیو » اقدام جدید و حیرت آوری بر روی کار آمده و اینکار مهم



طیاره که از موتور استعانت میکند  
بین المللی قائم گردیده است اصول عمل آن چنین است : طیاره را نان ها طیارات خود را خیلی  
فرود آورده بروی سرك بفاصله کمی بر فراز موتوری که در حال سرعت است پایان مینمایند .  
سیس يك سيخ چنگك دار را از طیاره پایان کرده و بذریعه آن از موتوریپ های تیل ، بکسهای  
خوراک و غیره ضروریات خود را بدست می آورند .

### اختراع سمنت جدید :

مهمترین اشکالاتیکه برای موتور رانی در انگلستان پیش می آید همانامه تیره و زیاد است  
در انگلستان در اغلب فصلها بکمرته مه غلیظی خیابانها را گرفته و بکلی عبور و مرور را مشکل

سالنامه « کابل »

میکند و حتی چراغهای مخصوص مه و نور زیاد هم در این موقع دیگر سودمند واقع نمی شوند ولی اخیراً مستر «پترهاله» انگلیس موفق شده است سمیت جدیدی اختراع کند که هر قدر مه تیره تر گردد آن سمیت رو شن تر و درخشان تر شود و یک سرک راهم ازان گرفته است ولی اشکال مصرف این سمیت تهیه نمودن آنست بمقدار زیاد. و اکنون مشغول مذاکرات و آزمایشهای برای بکار بردن این سمیت جدید هستند .

توپ هائیکه دارای گلوله ۳۰۰ پا و ندی می باشند :

جدیداً توپ های بسیار بزرگ میدانی تهیه و ساخته اند که گلوله های آنها دارای وزن ۳۰۰ پوند بوده و خدمات بیرون از حد و صف را بعمل می آورند . کنون عساکر و متعلمین مکتب جریه انگلستان در اطراف اجراءات و کارهای آن چنانچه در



فوتوی سمت راست مشاهده میشود تحقیقات

توپ گلوله ۳۰۰ پو ندی

نموده اصول عملیات توپ موصوف را محل تحقیق قرار داده اند :

کوچکترین دستگاه عکاسی برای عکس برداری :

علمای علم طبابت سالها ب فکر بدست آوردن وسائلی برای مشاهده معده انسان و اعمال آن بودند تا آنکه در سال ۱۸۸۱ علمای آلمانی موفق به اختراع لوله فلزی گرد بدینکه در داخل آن آئینه ها و عدسی هائی قرار داده از راه دهن و مری وارد معده بیمار می گردند و بدین ترتیب تا اندازه موفق بمشاهده داخل معده آنها میگردیدند ولی این وسیله کامل نبوده و برای بیمارانی هم فرو بردن آله مذکور خالی از مشکلات زیاد نبود :

## بعضی از اختراعات جدید

اگر چه بعد از آن تاریخ در خصوص اختراع مذکور تحقیقات زیاد نموده آنرا تکمیل کردند ولی اخیراً آلمانها موفقیت زیاد تری درین قسمت حاصل کرده و دستگاه مذکور را خیلی کامل نموده اند بدین ترتیب که دورین عکاسی خیلی کوچکی را که اخیراً موفق با اختراع آن شده اند در سریک لوله نازک بطول ۶۰ سانتی و قطر هفت تا یازده میلیمتری، قرار داده و از راه دهن داخل معده بیمار میکنند. و در حالیکه بدین وسیله داخل معده بیمار را خوب مشاهده میکنند عکس هایی هم از آن بر میدارند.

این عکس ها مخصوصاً در شناسائی و تشخیص سرطان های معده وی کمک زیادی را میکنند.

### وسیله جدید برای انطفای آتش :

اخیراً در شرکت رنگ سازی «ای.ک» ماده جدیدی ساخته اند که آتش را خاموش کرده و برای خاموش نمودن حریق مؤسسات صنعتی و زراعتی بکار میرود. این ماده در آب حل می شود و خاصیت آتش نشانی آب را زیاد میکند بطوریکه با آب کمی می توان آتش زیاد یک منطقه را خاموش کرد. و ازین جهت از زیادت خساره آنجا جلوگیری می شود. این ماده که بنام «اکسپر یول» معروف شده از وجود آمدن دوباره آتش هم جلوگیری میکند و ازین جهت مورد استعمال زیاد در خاموش کردن آتش و انطفای آن پیدا خواهد کرد.

### ماده که آتش در آن سرایت نمیکند :

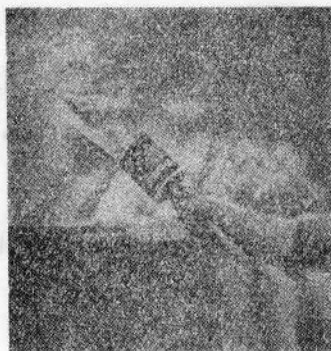
هیئت که در انگلستان مأمور دفاع و مبارزه با حملات هوایی هستند اخیراً متوجه شده اند از ماده «اسلیستوس» که آتش در آن تأثیر نمیکند برای جلوگیری از قنایج گلوله های آتش فشان که باعث حریق می شود استفاده کنند.

اکنون ازین ماده سومند کلاه می کنند که در موقع مشتعل شدن گلوله فوراً کلاه را روی آن گذاشته و باین ترتیب از سرایت آتش با طرف جلوگیری میکند.

این کلاه یک دسته چوبی هم دارد که متصدی این کار آنرا بدست گرفته و به خاموش کردن آتش میبرد.

## آله جدید جهت خاموش کردن آتش :

درین تازه گی ها آله جدید دستی که در بین آن ماده آتش خاموش کن گذارده شده است اختراع شده و در هنگام ظهور آتش در کدام موضعی يك حصه آن را « پنگچر » نموده و بعد بقوه فشار که ذریعه پمپ از سر دیگر آن بعمل می آید آتش را خاموش میگرداند .



ازین آله فوائد زیادی بدست آورده اند . آله جدید خاموش کردن آتش مزیت دیگر آن اینست که چندان سنگینی و بزرگی نداشته بدون تکلیف انسان از آن استفاده کرده می تواند

گوش جدید مصنوعی : یکی از دانشمندان بلژیکی اخیراً برای اشخاصیکه ثقل سامعه داشته گوش شان خوب نمی شود یکنوع گوش از « پارافین » ساخته است که بهتر بتواند صدرا گرفته و بشنود، در نتیجه عمل این اختراع او خیلی مفید واقع شده است . -

کوچک ترین ماشین برق : تا کنون در دنیا هر ماشینیکه درست می شد کوچک آنرا نیز فوراً درست نموده برای نمونه بمعرض نمایش میگرداردند . -

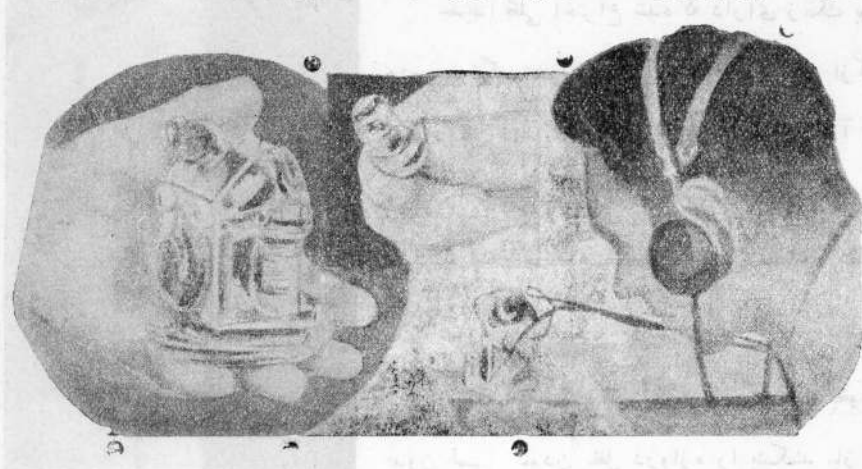
اما اخیراً یکی از صنعتگران و مهندسين معروف سوئیس ماشین برقی درست کرده که انسان از دیدن آن به تعجب افتاده بی اختیار به مخترع سازنده آن تبریک میگوید .

این ماشین بکوچکی يك جوز بسیار خورد بوده و سنگینی آن یکمصد ونود هزارم گرام بوده و قوه تحریکش يك پنج هزارم « وات » می باشد و باییل کوچکی شروع به کار مینماید : این ماشین کوچک از ۴۸ پارچه ساخته شده است .

حال باید دید که این ۴۸ پارچه باید هر کدام چقدر بوده و چطور شخص سازنده آن پارچه های متعدد را نصب کرده است .

### کوچک ترین دستگاه تلگراف :

جدیداً ماشین بسیار کوچک تلگرافی اختراع نموده اند که می توانند آنرا بر روی کف دست



### کوچکترین دستگاه تلگراف

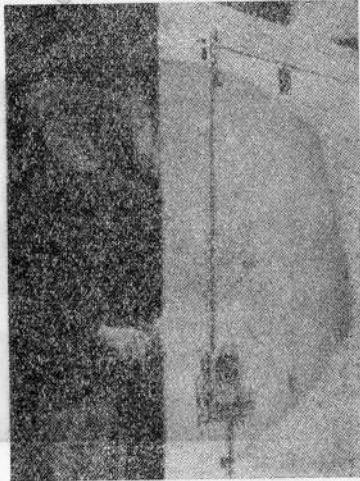
خود گذارده و از آن کار بگیرند . این ماشین جدید دارای « پتری » ها بوده و گوشک آن خیلی بخوبی کار میکند از حیث کار این ماشین با ماشین های خیلی بزرگ چندان اختلاف فاحش ندارد .

### صندوق آهنی جدید :

با وجودیکه بانکهای بزرگ دنیا برای محافظت پولها و نوبت های قیمتی خود بوسایل زیادی متشبت شده اند و صندوق های آهنی بزرگ و محکم با همه وسایل خبرده از قبیل زنگک و غیره ساخته اند باز هم دزدان این صندوقها را باز کرده و پول محتوی آنها را دزدیده اند که تا حال کسی موفق بدست گیری آنها نشده ولی جدیداً اختراع تازه کرده اند که تا باندازه با آنها اطمینان داده است . صندوق آهنی جدیدی اختراع شده است که در زیر دراول آن آله شیشه می که محتوی مایع خطرناک است قرار دارد و بمحض اینکه درب صندوق باز شود مایع مذکور بخار شده و در روی اعصاب چشم و سایر نقاط بدن دزد تاثیر زیاد و طولانی میکند بطوریکه از کار بازمانده و مأمورین می توانند سهولت او را دستگیر نمایند ولی در موقع باز کردن صندوق اگر صندوقدار یک رمز مخصوصی را که فقط خودش میداند بکاربرد شیشه مذکور بازمی شود . -

### قفل جدید زنگ دار :

جدیداً قفلی اختراع شده که دارای زنگ بوده و در صورتیکه شخص بخواهد کلید دیگری غیر از کلید اصلی در قفل داخل نماید قفلاً قفل موصوفت بقصد آمده و همه را باخبر میگرداند . در ثاقب قفل زنگی تعبیه گردیده است که به کمتربین لمس صدای عظیمی میکند .



مزیت دیگر این قفل آنست که اگر دزد بخواهد بدون لمس نمودن بقفل دروازه را بشکند باز هم

قفل جدید زنگ دار زنگ آن به فریاد آمده و از وقوع خطر و دزد همه ساکتین منزل را باخبر میگرداند اختراع این قفل جهت تخفیف سرقت‌ها خدمت مهمی نموده و مخصوصاً برای مؤسسه های تجارتي بسیار ضروری دانسته می شود .

### میزان الحرارتي که هوای فردارا معلوم میکند :

پروفیسور « چا رلس ایم . هیک » که در دارالفنون « کار ویلنا » مشغول خدمت است جدیداً میزان الحرارتي اختراع کرده که وضعيت آب و هوای فردا را معلوم کرده می تواند . پروفیسور مذکور مگوید حرارتیکه از سطح زمین بیرون میشود بذریعہ رطوبت درهوا جذب شده و بار دیگر تشعشع می نماید . این آله جدید که دارای میزان الحرارت بوده و درین نورافکن های الوهینم گذارده شده است در معرض هوا گذارده شده و بذریعہ آن مقدار حرارت تشعشعی را که بار دیگر بطرف زمین انعکاس می نماید اندازه میکنند . باین واسطه میتوانند که بصورت صحیح بعد از غروب آفتاب حد اکثر و اقل حرارت روز آینده را معلوم کنند .

### آله جدید برای عملہ تحت البحر بها :

درپای تخت ایطالیا جدیداً يك اختراعی شده که انظار تمام دنیا را بطرف خود معطوف نموده است . و آن عبارت از يك آله جدیدی برای کجات و محافظه عملہ تحت البحر بها می باشد



### بعضی از اختراعات جدید

آله مذکور تا حال توانسته است که بصورت تجربه تا به عمق ۷۰ متر در بحر فرو برود. این اختراع بمقام خود اهمیت حربی بسزائی دارد.

#### اختراع جدید.

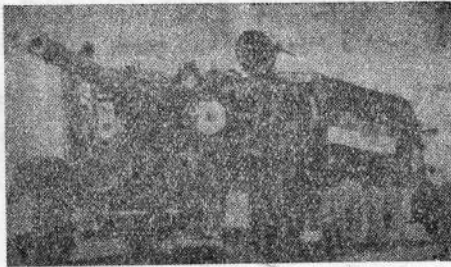
اخیراً یکی از اهالی مملکت یوگو سلاویه اطلاع داده است که موفق به کشف اختراعی جهت خارج نمودن تحت البحر یهای غرق شده گردیده است.

این اختراع به ثبوت نیز رسیده است و وزارت بحری انگلیس مستر « دوران کوسمانویچ » صاحب اختراع را بلندن دعوت کرده که اختراع خود را بمعرض عمل در آورد.

دا نشمند یوگو سلاوی موصوف معتقد است که بتوسط اختراع خود می تواند تحت البحر ی. سکوا لوس. را که اخیراً غرق شده است از آب خارج کند همچنین تحت البحر یهایی را که در جا های عمیق غرق شده است می توان از آب خارج نمود. این اختراع او در بحر آدریاتیک. تجارب خود را انجام داده است.

#### مین ها یا نقب های مقناطیسی :

همه از مطالیع روز نامه ها از اجراءات مین های آلمانی در ابهار درین جنگک این سال باخبر اند حاجت به تذکار مانست مین ها یا نقب های مقناطیسی که جدیداً آلمانها آنها را برای ممانعت از قوای بحری انگلستان و حمل و نقل آذوقه در آبها انداخته اند، بر میگفت. برقی مخصوص وصل بود که قوه جذب و انجذاب را دارا می باشد و یکی از اختراعات حربی جدید آلمانها می باشد. وقتیکه به نقطه افتاد هر چه اسباب فلزی در آن حوالی و اطراف باشد بی اختیار بسوی آن جذب و یا اگر وزنش زیاد تر بود خود نقب بسوی آن بشدت جذب میگردد. اگر این نقبها توسط طیاره در حوالی بنادر و سواحل انداخته شود جهازاتی که از نزدیک آن عبور میکنند نقب بسوی آنها بشدت خیلی زیاد جذب شده در اثر تصادم نقب از هم میکند و جهاز را غرق می سازد.



#### توپ های جدید ضد فضائی :

برای مدافعه شهر لندن از حملات هوائی جدیداً توپ های بسیار مهم و فوق العاده ۳۰۷ انچی ساخته شده اند این توپها تا بحال نظیر و مانندی نداشته دوازده قطار را می تواند که به یک دقیقه فر نماید توپ های موصوف

#### توپ جدید ضد فضائی

تا به ارتفاع (۳۰۰۰۰) فوت راه می تواند که هدف خود قرار داده و حملاتش را مانع گردد امروز انجیرها می خواهند که تعداد توپ های مذکور را زیاده گردانیده و با استفاده عموم برسانند.

## د پشتوادبیات



پدی کښ هیڅ شک نشته چه پښتو په پوره اندازه سره یوه وسیعه او فراخه ژبه ده اودادب له حیثه متعوله ژبه شمیرلی کیږی. د پښتو طبعی وسعت او ادبی نکاتو قابلیت هم دادی چه ډیره زمانه یی دنورو ژبو دخاکیت لاندی خپل ځان ټینګ او کملک رساتلو او هغه خپل وجود او خپله هستی یی په هیڅ شان له لاسه ور نکړه. اگر که پښتو د ډیر وسختو سختو انقلاباتو سره مخامخ شوی ده او همیشه یی د زمانې سیلابونه لیدلی دی مگر بیایي هم خپل موجودیت نه دی بائیللی او په پوره صورت سره ئی خپل طبعی مزیت او فطرتی حسن دلورو لوړو غرونو په غیز کښ ساتلی دی پښتو د غرونو ژبه ده او په غرونو کښ ساتلی شوې ده نو ځکه پنځر سخته اوزیزه معلومبزی؛ مگر داسخت والی اوزیز والی یی د بقا باعث دی. ولی چه د زمانې سیلاب ته خو پوری چه لکه

لیکونکی ددی مقالی آقای صدیق الله  
« رشتین »

د غره ډډه ونه لیدلی شی نو په بل صورت سره نه گرځی پښتو سره ددی چه ډیره مده دنورو ژبو د سیاسی او اقتداری اثر لاندی راغلی وه، او د یوضعیف او کمزوری عنصر په حیث یی عمر تیرولو؛ مگر بیایي هم خپل ځان اداره کړی دی، او خپل اهمیت او اقتداری یی نه دی ورک کړی. پښتو هغه فراخه او وسیعه ژبه ده چه د مشرق په ژبو کښ ورسره بله ژبه همسری نشی کولی. د مشرق ډیرې ژبی د عربی، د مذهبی او سیاسی اثر لاندی راغلي دی، مگر پښتو هغومره خپل موجودیت نه دی بائیللی. په فارسی کښ د عربی لویه حصه راننوتې ده مگر په پښتو کښ دومره اندازه نلری.

د پښتو په قولو جزئیاتو باندی بحث کول ډیر وخت غوازی، مگر زه دلته د پښتو د وسعت یو خوشالونه ښایم. په فارسی کښ د مؤنث او د مذکر فرق هیڅ نشته دی، او په پښتو کښ د مذکر او مؤنث فرق باقاعدہ د عربی پشانته کیږی، دارنگه د فارسی په جملو کښ د زیروح اود غیر زیروح هیڅ فرق نکیرزی، او په پښتو کښ دافرق ډیر واضح او ښکاره دی. لکه « احمد راو له. دوزی. راوړه. » حال دادی چه په فارسی کښ ددی دواړو جملو دپاره

## د پښتو ادبیات

یولفظ مستعملیزې ، لکه « احمد رایار ، ونان را یار . » د لغت له حیثه هم د پښتو وسعت څه کم نه دی ، لکه چه په فارسی کېن د شقیقی د پاره لغت نشته دی ، او په پښتو کېن ورته « لویگنده » او « قوتی » او ټیک وائی . دارنگک د « بنصرې » گوټی د پاره په فارسی کېن مروج لغت نشته دی ، حال دادی چه په پښتو کېن « سرمه ، کر مه ، خمچه ، درې نمونه لری یا مثلاً په پارسی کېن « تندی » یونوم لری ؛ چه پیشانی ورته وائی او په پښتو کېن دری نمونه « تندی ، وچولی ، ټنډه . » ورته ویلی شی . یا لکه ډوډی ته په فارسی کېن یو « نان » وائی او د جوارو او د ار بشو او د غنمو د ډوډی- فرق په « نان گندم ، او نان جو ، او نان جوارى » سره کېزی ؛ حال دادی چه په پښتو کېن داهر یو ځانله ځانله نوم لری . بلکه لا خوڅو نمونه لری ، یوالخی د غنمو ډوډی- ته « ټکله ، غلمینه ، ډوډی- ، » وائی . او د جوارو هغې ته « سکرک ، سپسک ، بیاسه ، جوارى » وائی . او د و ر بشو هغې ته « روټه و ر بشینه » وائی ؛ پدې ډول ډیر مثالونه موجود دی چه د هغې ټولوراوړل ډله سخت او مشکل دی . د شعر اودادب له حیثه هم پښتو ډیر وسعت لری ، د شعر اودادب په وسعت کېن پښتو د عربی- نه هم زیاته ده ، د عربی شعر یوڅه مخصوص انواع او مخصوص اوزان لری ؛ چه د عربی ټول اشعار د هغه خو مخصوص اوزانوڅخه بهر نه دی ؛ مگر د پښتو اوزان اوانواع په احاطه کېن نه راځی . د پښتو یو قسم شعر چه هغی ته لنډی وائی ؛ په یوه ژبه کېن هم نشی موندی ، اونه پداسی وزن اوداسی بحر په بله ژبه کېن شعر شته دی . حال دادی چه دا د پښتو د اشعارو یوه مهمه او بهتره نوعه ده . پدی ډول د پښتو چار بیتى هم پدی وزن او بحر په بله ژبه کېن نشته دی ، اونه په بله ژبه کېن چار بیتى دومره متعدد اقسام او اوزان لری ؛ لکه چه په پښتو کېن دی د پښتو په چار بیتو کېن یو عالم شعر او ادب پروت دی . داڅو د پښتو هغه خصوصى اوملى اشعار دی ، او په نورو انواعو اواقسامو کېن هم د عربی- او فارسی نه و ر سته نه ده پاتې . هر وزن او هر ه نوعه یکېن پیدا کېزی ، امید دی چه په راتلونکی بحث کېن به داڅیری اثبات ته ورسېزی . مگر خبره د اوه چه دو سره زمانه په خاورو کېن پرته وه او چا په بل مخ هم نه اړوله . اوس د ډیر شکر ځای دی چه محمود نېر مهر بان او د پښتو غمځور حکومت دا پيش قیمته مر غلره له خاورو را اوچته کړه ، اووټی غوښتل چه دا گرانېها متاع دنیاته ښکاره او دا عزیز لعل په جهان کېن و ځلېزی . او پښتانه هم د حکومت په توجه سره راوین شول ، او هغه د خپلو پلرو اونیكونو امانت او دو ترځی میدان ته راوښکلو ، اوددې آرزو د عملی کولو د پاره شی اوورخ مصروف دی ، اوغواړی چه د حکومت د آرزو سره سم د خپلی ملی او مورنی- ژبی قلمی اوا دبی خدمت وکړی . او دا ژبه چه ډیره زمانه بسی تریته پاتې وه ؛ په ښه صورت سره وروزی .

## سالنامه « کابل »

پښتو اگر که قدرمنه ژبه وه مگردومره زمانه ئی قدردان نه ویدا شوی ، اونه ئی پښتانه په قدر پوی شوی و ، اوس چه ئی دظاهر شاه غوندي قدردان پیدا شوی دی اودپښتو خدمت دپاره ئی کلمکه ملا ترلې ده ، نوددوی دارادې سره سم پښتو هم دخپلې مورنۍ ژبې قدر وپيژندلو ، او دخپلې ژبې خدمت دپاره په ټينگ اوکلمک عزم سره ودريدل . نن دهر یو پښتون داملی او وجدانی وظیفه ده چه دخپلې ژبې دپاره هر قسم خدمت ته تیار او تکره شی ، که دیسوله لارې دژبې خدمت کولی شی ؛ نو باید چه پدې لارکښ څه سستی او غفلت ونکړی ، او که دقلم له لارې څه خدمت کولی شی ؛ نو باید چه دافلمی خدمت دعمل میدان ته را اوباسی ، هر یو پښتون چه پدې لاره کښ قدم وانخلي ، نو خاڅا به خپل وجدان اوملیت ته مسئول وی . نوڅکه څه هم غواړم چه دقلم دلارې دپښتو دپاره یو ناچیزه خدمت وکړم او پدې لارکښ داخل مات اوبسی سرمائی قلم وچلوم ، که څه هم دحمادومره طاقت نشته دی چه لدې عهدې نه به په پوره طور سره ووځم . مگر هر سړی په خپل طاقت باندي پردی ، ځمابه هم دومره طاقت وی . شاید دزیات طاقت والا پښتانه نور هم پیدا شی چه پدې میدان کښ راگوشي اودا وجدانی اوملی وظیفه ترسره کړی . په کهه موضوع کښ چه زه اوس قلم پورته کوم ، اگر که ددې موضوع اول فخر ځمابه پښتو تمام نه دی ؛ بلکه ددې موضوع فخر دپښتو ټولنی دژبې د شعبي دفاضل مدیر صاحب امین الله خان زمريالی په نوم تمامېزې ولی چه دوی دپښتو په نوی نهضت کښ ډیر خدمتونه کړی دی ، اودا موضوع ئی هم دشايدسم کال په سالنامه کښ دیوې اوژدې مقالې په ضمن کښ لیکلی ده مگر سره دهغې هم هر کله چه ددوی دمقالې زور دپښتو په قدامت اودپښتو په فیلو لوژی حصه دیرو ، اودا موضوع ئی پکښ ضماً بیان کړی وه ، او برخیره پدې دخپلې مقالې په آخر کښ ئی دنورو پښتنو نه هم خواهش کړی و چه دپښتو دادیاتو موضوع پوره او کامله کړی . نوڅکه ما پدې موضوع کښ اقدام وکړو ؛ ځمابه مقصد پدې مقاله کښ صرف دادی چه زه دپښتو اشعار اودادیات دجلا جلا قسمونو اودیلو بیلو انواعو په لحاظ محتر مو لوستو نکو ته وښایم ، اودپښتو داشعارو دهرې نوعی اسما سره دیوې نمونې بیان کړم . ولی چه دلوستو نکو دنظر نه پدې وخت کښ دپښتو قسم قسم اوبه بیل بیل ډول او وزن شعرونه تیریزې ؛ نوڅاڅا داضورت پیشیزی چه دپښتو داشعارو په انواعو اواقسامو اونومو نو بحث وکړی شی ښائی چه لدې نه ورسته لوستونکی دپښتو داشعارو په صحیح مزیت اوخوند باندي پوی شی !



دامقاله په ظهورو عنوانونو باندي تقسیمی . ۱ - : د شعر مفهوم اومعنی ، ۲ - : په اشعارو کښ عامیانه اصطلاح ، ۳ - : خاصه اصطلاح ، ۴ - : ورستنی خبری .

## د شعر مفهوم او معنی :

د شعر په تعریف کېن یوه قدیمه اصطلاح ده او یوه جدیده ، چه دلته دواړو ته اشاره کېږي قدیمه اصطلاح : په قدیمه اصطلاح کېن شعر څه ته وائی ؟ او د شعر مفهوم څه شی دی ؟ شعر هغه قافیه دار او موزون کلام ته ویلای شی چه د معنی لرونکی وی او د وزن قصد ئی هم شوی وی . د دې تعریف نه معلومیږي چه کم یو قافیه لرونکی موزون کلام چه معنی نلری ؛ هغه ته شعر نشی ویلای . د دې ډول بی معنی موزون کلام مثال څرنگ که چه په عربی کېن پیدا کېږي ؛ دارنگه په پښتو کېن هم پیدا کېږي لکه

« پته کوټه ده پکښ غوټه ده لکه تره ده بڼه په وټه ده » « اکو بسکوسین سینده کو غوامی لاره په تریکو » ارننگه دورنگه سیاری ټنگه ، وچنا بچنا شوری شرننگ . « او کم کلام چه موزون او معنی داروی مگر قافیه نلری ؛ هغه ته هم شعر نشی ویلای . لکه « ای کږه وزه بیغله نجل دې لاندې کړه ، ای خستی پښتې ته چالبدلې وې » دایو موزون کلام دی چه واژه هلکان ئی وائی او درویش او دقېسی سوال او جواب دی . او معنی هم لری مگر شعور ته نشی ویلای لکه چه قافیه نه لری . بل هغه کلام چه بامعنی او قافیه داروی ، مگر مقصود بالوزن نه وی ؛ هغه ته هم شعر نشی ویلای یعنی داسی کلام چه موزون هم وی او قافیه او معنی هم لری مگر داوی چه دوزن قصد ئی نه وی شوی بلکه اتفاقی په وزن برابر راغلی وی ، نو په هغه باندې هم د شعر اطلاق نشی کېدی . لکه « ای هندوکند وراشه مسمان شه ، محمود زیدین راون شه جنت له به دې بو محم لکه چرگه په چقرو ، خان مه سیزه په درو » دایوه موزو نه ټوټه همیشه واژه هلکان چه په کوڅو کېن گرځی او لوبی کوی ، وائی ، او دوزن او دقافی هیڅ اراده په زړه کېن نه لری ، لکه چه دوی د شعر په مفهوم نه پوهیږی ، نو قصد او اراده به ئی له کمه شی . عرب هم د شعر دغسی تعریف کوی او بدي لحاظ قرآن شریف ته شعر نشی ویلای ، که څه هم قرآن شریف ټول موزون او په اکثر و ځایه نو کېن قافیه داردی مگر دومره خبره ده چه دوزن او قافی قصد کېن ندی شوی او نه مونږ قرآن شریف ته مقصود بالوزن ویلای شو . د عربو شاعرانو ډرو می نظریه دوزن او قافی پورې حصره وه او دوزن او دقافی مراعات به قصداً کېدی شو . هم دا وجه وه چه د علم عروض او قافی اساس کېنودی شو . او عربو به خپل اشعار د علم عروض په محید و دو بحر و نوا اندازه کول او د شعر صحت او فساد د به ئی په دې وسیله سره معلومولو که کم یو شعر به دینتلسو بحر و نونه په یو بحر هم برابر نه ؤ هغه ته به ئی شعر نه ویلای . لدینه معلومه شوه چه په قدیمه اصطلاح کېن د شعر په تعریف کېن دوزن قصد او اراده داخله ده که بی قصد او بی ارادې څه ویلای شی ؛ هغه ته به شعر نشی ویلای .

## جدیده اصطلاح :

خرنگک چه دنیا همیشه خپل زور رنگ بدلوی او په شور اوزور سره پکښ دهرشی انقلاب جاری دی پخوا به په هرځایکښ طبعی اشیاروی کاروو اوداس ، ټټو ، قچر ، نه به خلتو دحمل و نقل کار اخسته مگر اوس دهغې اهمیت په یوه بیسه شوی دی . اوس دموترو ، جهازونو ، ریلونو ، دوردی ، طبعی اشیا اوطبعی اسباب قول له کاره وغورځیدل فقط اوس مصنوعی اوترکیبی اسباب دعالم دنظام دپاره استعمالیزې گویادنیا دیوطبعی اوداتی عالم نه یوترکیبی اومصنوعی عالم ته را کوزیزې . پدې ډول ډیرتطورات اوتغیرات دځمکې په مخکښ جاری دی اوورخ ته ورځه دنیانوی رنگ قبلوی محترم لوستونکی پدې عوارضاتو مسبوق دی اوپه خپلو سترگودا انقلابات مشاهده کوی ، نو شاید چه په مطلب به ښه پوی شی .

دارنگک دکایناتو داانقلاب سره د ادب انقلاب هم سم په سم شروع دی اوپه یوه جغ کښ ورسره اوږه په اوږه سم روان دی . پخوا د شعر مفهوم هم دغه شی ؤ چه مخکښ بیان شه اولدینه زیات څه نور تحول پکښ نه ؤ ، پخوانی شعر دمعنی په لحاظ ډیر محدود ؤ ، اوفقط دعشق اومحبت اودعاشق اومعشوق اودزلفو اوخنږو په خواو اوشا کښ به گرځیده ، او قول قصاید به لدې موضوع نه خالی نه وو ، البته په هغه وخت کښ به دغسرا شعارو یوعلیده شوق اولذت اوپه زړونوکښ یو لځلنه اثر لرلو ، چه هغه اثر به اوس د هوا اودفضا داختلف په سبب له منځه ورک شوی مگر په اوسنۍ اصطلاح کښ شعر هغسی یومحدود شی نه دی اونه شعر دیوڅو عشقپانه غزلوڅخه عبارت دی . د شعر دائره اوس ډیره فراخه شویده ، اوشعر اوس یوداسی عام مفهوم گرځیدلی دی ، چه حکمت اوفلسفه ئی هم په مفهوم کښ راتلی شی اوسنۍ شعر هغه خیالی اومحض اختراعی شیونه نه دی ، چه دحقیقت اواقیعت نه په فرسخونو لری وی اومحض یوه دخیال دنیاوی چه شاعر پکښ پرواز کوی .

په اوسنی شعر کښ دحقیقت اواقیعت رنگ غالب دی ، اون ورځ شعر هغه دی ، چه دحکمت اودفلسفې هومره کارورکړی اویوداسی حکیمانه اواقعی کلام وی ، چه هغه په زړونوکښ پیداره احساسات اوژوندی خیالات پیداکړی اوهغه دجامعی دهر فرد دپاره دټولو امورو رهبر ، اودژوند اودحیات دستورا ل عمل وگرځی . په موجوده اصطلاح کښ شعر دزافو اودکا کل پورې محدود نه دی بلکه شعر دحقیقی معانیو اواقعی مفهوم څخه عبارت دی ؛ چه د یوسوز نا کو الفاظو په قالب کښ راوړلی شی . دکراقبال واغی « حق اگر سوزی ندارد حکمت است . شعر میگردد چو سوز از دل گرفت »

شعر هغه دی چه په جامعه اوتوده کښ نوی هیجان پیداکړی ، دارادې قوت ، د اقدام روح کلک او ټینگ عزم ، پیداری او ناریمتوب ، بالاخره عام خلق هر قسم فدا کاري او جانفشانی ته تیار اوتکره کړی اودملت اودقوم دترقیاتو او رواندی والی دپاره یوه مکمله نقشه وی اود محیط

## د پښتو ادبیات

داصلاح دپاره یوزبردست مصلح اومبلغ وی ، غرض داچه په تو او معنوسره یوعام اوشامل مفهوم وی ، اوهیخ قسم محدودیت پکښ نه وی ، نویدی لحاظسره هغه تریا منثور شعر ته ، چه دغه مزایا ولری ، هم شعر وټیلی شی .

## عامیانه اصطلاح :

ددې عنوان لاندې هغه ډول اشعار اوهغه انواع ذکر کښی ؛ چه دغه دملی اشعارو نمونه وی ، اوپه هغې باندې دیو طبیعی اوملی شعر اطلاق کیدی شی . دا اشعار دپښتنو دملی اوبخو انو ادبیاتو نمونه ده ، مصنوعي ادبیات چه دنوروزپونه پښتوته راگه شوی دی ؛ هغه به د «خاصې اصطلاح» دعنوان لاندې راوړلی شی . اوداډول اشعار اکثره دناخوانه شاعرانو په مینځ کښ جاری دی .

۱-: لنډی ، ټپه ، مصره ، ټکی ، بدله .

دپښتو په اشعاروکښ لنډی- یو خاص وزن او یو علیحده طریقه لری ؛ چه تقریباً په یوه ژبه کښ به هم بدې خاص طور شعر نه وی . دلنډی- اوله مصره نه سیلابه ، اودویمه مصره ئی دریالس سیلابه وی ، اوپه آخرکښ ئی خانجا یا میم اوهمی ، اویانون اوهمی داواز داوژدوالی دپاره راغی . دلنډیونه حقیقتاً دپښتو مزیت معلومیزی ، ولی چه کم شعر چه دعلیحده علیحده وزنونو اوجدا جدا تقطیع لرونکی وی ؛ نوداطبیعی ده چه دغه په آهنگ اوتعمه سرائی کښ به یولوی فرق وی ، اودهر محل سره موافق به په پیل پیل وزن دحنجری نه آواز راوخی ، کله به آواز ټپت شی اوکله به اوچت ، کله به یوراگ وی کله بل غرض داچه دحنجری اختلاف دموسیقی اوموزیک مهم عامل دی اودآواز ټپوالی او جگوالی . نری والی اوغټ والی په موسیقی کښ لویه موقع اشغال کوی ، نودغسی شعر چه په پیل پیل آهنگ سره وټیلی شی ، اودحنجری اختلاف ، داواز ټپوالی اوجگ والی پکښ ښکاره معلوم وی ؛ هغه دلنډیونه پغیر بل نشته . اودامیزه دلنډیونه پغیر بل یوشعر نه لری .

پښتانه هلکان یا پښتنی بیغلې یا شپانه چه په لویو لویو غرونوکښ گرخی اودیوه کمر نه بل کمر ته خیزی ، اودغه ملی لنډی- په خوزوخوزو آوازو نواوپه هغه طبیعی شوق اوزوق سره چه دپښتنو په خټه کښ پروت دی ؛ وائی ؛ نوهغه وخت اوریدونکی ته معلومیزی چه دانوع دشعر خومره مزیت لری اوپه عالم دشعر کښ ئی خومره قدردی . دانمونه پښتانه په مختلفو نومونو سره یادوی اوپه هر محیط کښ په بیلوبیلو نو مو نو استمنا لیزی البته چه په هر محیط کښ به ئی دلیل جهت لحاظ شوی وی ، او هر یوواضع به دیو خاص صفت په لحاظ تسمیه ایښی وی ، نولدغه کبله ئی به نو مونو کښ اختلاف معلومیزی . اگر چه مصداق اومسمی ئی به هره اصطلاح کښ یوشی دی مگر اختلاف ئی به نومونوکښ موجود دی . لکه چه دقندههار اودجنوب پښتانه ورته لنډی- ، وائی دا اصطلاح دکثرت په ډول پدوی کښ موجوده ده اودهر طرف باسواده خلق ئی پیژنی

## سالنامه « کابل »

دلنډۍ- اوله مصره ددویمې مصرې نه لنډه وی نوڅکه ورته لنډۍ- وائی ، اودایوه ظاهره او ښکاره تسمیه ده . دیو سف زواوینښور اوڅینی نور پښتانه ورته مصره ، اوږبه وائی دا اصطلاح پدوی کښ مروج ده مگر باسواده او تعلیم یافته خلق دهرځای ورباندې پوهینزی . مصره ورته څکه وائی چه مصره دیو مکمل او پوره بیت نیمې ته وئیلی شی او دپښتو لنډی هم لکه دیوې مصرې پشان دی ، څکه چه لنډی دیو مکمل بیت قانون نه لری چه دواړه مصرې ئې برابرې وی ، بلکه یوه مصره ئې لنډه ده او بله اوژده ، او ټوله لنډۍ- د سرته تر آخره پوری یوداسی رنگ لری لکه دیوې مصرې ، نوپدې لحاظ ورته مصره وئیلی شی . اوږبه ورته څکه وائی چه آواز ورباندې ټیږزی . څکه چه دلنډیوداقاعده ده چه خلق ئې په ډېر اوچت آواز سره وائی نوکم وخت چه - ږی په اوچت آواز سره یو څولنډۍ- ووائی . نو آواز ئې دستی ټپ شی او یا نوره پورته کږزی . مگر دلته یوسوال شته دی هغه دادی چه نور اشعار خوهم که په اوچت آواز سره ووئیلی شی نو آواز پری ټیږزی ؛ نو دغو ته ولی ټپی نه وائی ؟ نوزه وایم چه اول خوبه نومونوکښ اطرا دشرطنه دی یعنی دالازمه نه ده چه لنډۍ- ته ټپه وائی نو نورو ته دې هم ووئیلی شی . اوبله داچه په نورو اشعارو کښ داوچت آواز قاعده نشته یواځی لنډۍ- دی چه په جگ آواز سره وئیلی شی او دسری آواز پرې ټیږزی . او دشرقی اودکابل دخواو شا پښتانه ورته ټکی وائی . څکه چه لنډۍ- هره یوه عموماً دغرض ټکی دی ، اوهره یوه دیوې مستقلې معنی لرونکې ده . داقاعده ده چه څرک خط یا یو مکبوب لولی نو مخاطب ورته وائی چه دغرض ټکی پکښ ووايه! نور پرې څله سر خوزه وې ، نو هغه ورته دمقصد ټکی ووائی او دی ور باندې پوی کړی . غرض دادی چه په کلام کښ یو څو دمقصد ټکی وی ؛ چه هغې ته په گوته اشاره کږزی نودا رنگ لنډۍ- هم هره یوه ځانله ځانله د غرض ټکی دی او په هره یوه کښ پوره پوره معنی پرته وی نوحق لری چه هرې یوې ته په گوته اشاره وکړی شی اوهرې یوې ته دغرض ټکی وویلی شی .

څینی پښتانه لنډۍ- ته بدله هم وائی مگر دا تسمیه کمه ده اوډیر خلق ئې نه وائی . دپښتو دادیاتو زیاته حصه لنډۍ- دی . اودلنډیونه زیات پکښ بل شی وجود نه لری ، مگر دومره خبره ده چه دپښتو لنډی یو یو کتابی شکل نه دی غوره کړی او دغسی خورې ورې دخلقو په زړه نوکښ پرتې دی . دپښتو لنډۍ- یومخصوص جوړو نکې نه لری بلکه هر یو پښتون لنډۍ- ویلې دی ، اودغسی دیو بل دخولې نه تراوسه پورې دخلقو په زړه نوکښ پاتې شوې دی . دپښتو لنډۍ- په هر محیط کښ په زیاته اندازه موجودې دی اودیوطرف هغه دبل طرف دهغی نه په پیل ډول اویل رنگ وی داسی هم یښیږزی چه دیوه محیط خلقو دبل محیط لنډۍ- اوریدلې هم نه وی . دایقن دی چه که دپښتو لنډۍ- دکتاب په شکل غونډې کړی شی نو دومره یو ضخیم او



## د پښتو ادبیات

غټ کتاب به ترینه جوړشی؛ چه دیوې ژبې په ادبیاتو کښ به هم نه وی. دلته یو نمونه داده:



ددین غزا ده جانان نه منی کومه  
 به تار د زلفو به کفن ور له گڼومه  
 بی ننگی زوړ شوه بیر نگیان چترال له عینه  
 به لوړه ناست یم ترازې تری یلومه  
 دا بو غرپ کولی نشم د ننگ به شینه  
 ته کله کله غم دې تل را سره وینه  
 زه به د سترگو سر غلرې تو یو مه  
 د بازو گر آشنا می هر شو منتر ونه  
 خلق گمان د مرغارو پرې کویینه

که تو ر پیکې می سیرا تیزی  
 جانان می سر به وطن کینود  
 چرته لشدن چرته چترال دی  
 زده می باد رنگ هجران چا فودی  
 په زړه می لیک د آشنا نوم دی  
 غم دې لسانه و فادار دی  
 زما د زړه صدف دې مات کړو  
 یلتون ښامار په لار کښ پروت دی  
 په مځ می پشم د خسو لودی



## ۲ رباعی :

رباعی په عامو پښتوکښ یوه اصطلاح ده چه پدې معنی باندې درباعی اصطلاح په خاصه طبقه کښ نشته، رباعی هغه شعر ته وائی؛ چه د اول بیت د دوامو مصرعو په قافیه باندی یوه پتی (بند) ووټلی شی. رباعی اکثره په بند او نصیحت شامله وی، رباعی او غزل د قافیې له حیثه څه فرق نه لری، مگر د وزن له حیثه پکښ فرق موجود دی. غزل په چست وزن سره او ستلی شی او رباعی په فلا وزن او آرامه لهجه سره ویلی شی په غزل کښ چستی او تندی وی او په رباعی کښ فلاری او آرامی. د عامو پښتنو په نزد درباعی اطلاق په یو صنو فیانه او واعظانه کلام ډیر کیزی لکه درحمان بابا دیوان، درحمان بابا په دیوان کښ رباعی ډیرې دی او غزل هم پکښ پیدا کیزی. مگر یوه خبره شته دی، هغه داده چه کمې پتی ته چه بی سواده شاعران رباعی وائی؛ باسواده شاعران او خاصه طبقه ورته غزل وائی، دانویو داسی فرق دی چه په اصطلاح سره کیزی، ورته داسی یو ښکاره فرق بل نه لری. رباعی په مجلسو نوکښ دغزلو او چار میتونه مخکښ ویلی شی په رباعی مجلس شروع کیزی او په غزلو او چار میتو مجلس گر میزی. د قاعده ده چه کم وخت چه مجلسیان مجلس شروع کوی نویوتن پکښ یو بل تن ته ووائی چه هلکه! یوه رباعی خوراواخله، رباعی چه و وائی نو یاورته وائی؛ چه اوس پرې نو یو خوز غزل او یار یوه خوزه چار بیته سره کړه چه هر څوک ووائی؛ چه شاباس. سازوالا (مجلسیان) رباعی په اول کښ ددی دپاره وائی؛ چه خلق لځانته متوجه کړې او ټول پدې خبر کړې

سالنامه « کابل »

چه اوس مجلس شروع کیزی رباعی د پښتنه وپه اصطلاح کښ د مجلس د شروع کیدو یوزنگ دی ،  
چه پدې واسطه سره د مجلس د شروع کېدو نه خلق خبر یزی ! درباعی نمونه داده رحمان بابا وائی :



په ظا هر په باطن سپین سپیڅلی خلق  
ژړ و ی می هغه تملی تلملی خلق  
لیدی نشی هغه ما ابدلی خلق  
هسی درومی په دنیا راغلی خلق  
له جها نه په ارمان و تلی خلق  
چه هرگز ندی داخوند موندلی خلق

خدا په څه شو هغه ښکلی ښکلی خلق  
هیڅ خندا می لدې خلقو سره نشی  
خبر نه یم چه و کم و خوا ته لارل  
لیکه زگگ چه دابو په مخکښ درومی  
دریغ یو لملی خو یا په دنیا راغلی  
«رحمن» هسی گوښه خوند له خلقو یاموند



۳ - غزل :

غزل د پښتو د اشعارو یوه هیجان آمیزه نوعه ده ، چه په چستی اوتندی سره وئیلی شی  
په غزل کښ د آواز سستی او د آهنگ اوز دوالی نقص پیدا کوی . د غزل موضوع غالباً عشق  
اومحبت وی . او غزل خانخا یو عشقیانه کلام وی یا په بل عبارت داسی کلام وی چه انسان  
په وجد اونشاط کښ راوولی او په وجود کښ هیجان او یونوی شوق پیدا کوی . په غزلو کښ  
هم فرق شته دی یو کتابی غزل لې دی ، او بل هغه غزل لې دی ، چه په عامو شاعرانو کښ  
رواج وی . د کتابی غزلو فرق درباعی سره ډیر کم دی . دارقم غزل د قافی په لحاظ  
درباعی سره هیڅ فرق نه لری ، رباعی هم د اول بیت په قافیه بنا کیزی اودا غزل هم داول  
بیت په قافیه بنا کیزی ، چه هغه ته مطلع وائی . صرف فرق یی د موضوع او آهنگ په لحاظ  
کیدى شی ، په بعض لحاظو کښ ئی فرق هم مشکل دی ، او دیو صحیح ذوق نه په غیر لى  
فرق کول سخت معلومیزی . او بل داچه د غزل موضوع مینه اومحبت ، عاشق اومعشوق اوداسی  
نوروی ، اودرباعی موضوع پند اونصیحت اوداسی نوروی دارنگ غزل په چستی اوچالاکی  
سره وئیلی شی او رباعی په آرامه او او زده لهجه سره وئیلی شی . داول غزل د پښتو  
بیتو نو نه تر پنځلسو بیتو نو پورې راتلی شی ، د پښتو دیوانونو اکثره حصه هم دغسی  
غزلیات دی ، د غزل نه ماسوا نور اقسام پکښ دو مره نه پیدا کیزی ! او کله کله پکښ  
د نمونی دپاره نور اقسام هم پښیزی لیکه چه د خوشحال خان په دیوانکښ د ډیرواقسامو  
نمونې شته دی .

د کتابی غزل نمونه داده خوشحال خان وائی :

د پښتو ادبیات



پریرویه غنبر بویه سنبیل بویه سسمن بر  
باده نومه میفروشه قصب پوشه موکمر  
خود پیسنده سر بلنده شکر خنده لب شکر  
خود آرایه خود نمایه خود ستایه خوش هنر  
غنبر خاله پر خیا له تل خوشحاله دزیره غوره

د جهان په مخبه نه وی هسی تاغوندی دلیر  
گلغز اړه زلف ماره شپسواره خوش رفتار ه  
دلنوازه سرفرازه عشوه سازه لعبت باوه  
طربنا که گریوان چا که تل بی با که تش پتا که  
غنر لغوانه خوش الحانه دردندانه لب خندانه



بل غزل دنوروز :

داسی ژاړم له ارمانه بند یوانه جانانه  
سود می نشته بی له زیانه بند یوانه جانانه  
ای محما ماه تابانه بند یوانه جانانه  
پلټون لري کړم لټانه بند یوانه جانانه  
گلبدن غنچه دهانه بند یوانه جانانه

ربدی خلاص کړم له زندانه بند یوانه جانانه  
په ژړا په سترگو سرویم همیشه گد په نارویم  
چار چا پیر له مانه غم شوقول جهان په ماتور تم شو  
زه په طمع دو صالیم خه خیر له داسی حالیم  
چه کم وخت لتا جادیم زه « نوروز » په اوایلیم

کتابی غزل دوه دوه مصری وی یعنی هر یو بیت می ددوه مصرونه زیات نه وی مگر دوسره ده چه دخینی  
غزلو مصری اوژدی وی او دخیلو لټوی . او عامیانه غزلی ددوه مصرونه زیاتی وی ، درې مصری هم  
راخی او خلور مصری هم ؟ یادخلورو مصر و الاغزل په دوه قسمه دی ، یو داچه دهر بند خلور و اړه  
مصری می داو لیت په رنگ اوژدی وی او بل داچه په هر بند کین دری مصری متحد القافیه وری وی  
او خلورمه مصری می د مطلع سره هم په اوژد والی کین . برابره وی او هم په قافیه کین هر یو غزل یوه  
مطلع لری چه دهر بند په دریمه یا خلورمه مصره کین ددی مطلع قافیه اور دیف تکرار یزی ددری  
مصر و الاغزل دادی . لغمانی احمدجان وائی :



نور درباندي اوری نورانی دستا مزاردی  
ستایه لوی دبار کین دهر چا حاجت قبلینزینه  
ته می پیغمبر دیر مهربان پناستار دی

یا بابا صاحبه دك له فیضه ستا د لبار دی  
شپه چه دجمعی شی دیر مخلوق درته قو لیتزینه  
شاه دی که گد ایدی په سلام دی روز و شب تاله

واړه تاج د ایران د جهان وینم په ادب تاله  
داسی لوی دبار لری هر خوک دی خد متگاردی

یو محل که حساب شم ستاد در په خاد مانو کین  
هلمته به زه وایمه چه بخت زما بیدار دی

یا بابا صاحبه زه دستا په غلاما نو کین  
تل کوی ظلمونه یما و اړه ظالمان دی

لور تر لور پراته د اظالمان او غمازان دی  
تینگ کړه احمدجان غریب دیر غم بده ابار دی

سالنامه « کابل »



ددې غزل هر یو بند درې مصرې دی چه پدې دريو کښ دوه لمړۍ مصری لځانته قافیه لری اودریمه مصره ئی دمطلع یعنی داوول بیت سره موافقت کوی ؛ بل دهغه څلور مصر و الا غزل دادې چه په هر بند کښ ئی درې مصرې وړې وې او څلورمه مصره ئی په اوږدوالی کښ دمطلع سره برابره وې لغمانی احمد جان وائی



ای د بغداد پیره بی نظیره په ولایا نو کښ سلطان  
جار دې شم امیره بانامیره لږ پماشه مهربان  
شاه غوث الاعظم ته ئی رب ته مقدم ته ئی د ز خمو ملهم ته ئی  
زه دې دامن گبریم تل په ویریم غمازانو کرم پریشان  
ایبسی دی پتقادم حضرت خیر الامم هر ولی شو تا ته خم  
بودم کښ تابع دې خاص و عام شولو بغیر د شیخ صنعان



ددې غزل هر یو بند څلور مصرې دی چه پدې څلورو کښ درې لمړۍ مصری لځانته قافیه لری او څلورمه مصره ئی دمطلع سره موافقه ده ؛ او دڅلورو او ږدو مصر و الا غزل دادی حمید گل شاعر وائی :



یا ټک دې په جبین دی یا ستر که د صبا ده  
یا عطر د گلابو یا ستا دمخ خو لې دی  
یا کیف دی د شرابو یا بنگک د بنگا لې دی  
یا ستاد خو لی خبرې یا قند د سمر قند دی  
یا د فو لاد زغری یا ستاد او ربل بند دی  
یا باغ د زېرو گلو یا ستا دمخ کا کل دی  
یا تیغ دغو څولو یا ستا خونی چار گل دی  
یا جام د چین ماچین دی یا سپینه خوله زیاده  
یا تورې د فو لادو یا ستر که دلې دی  
یا هجر سختین دی یا تبه یاو باده  
یا ستا شونې نادری یاد مصر و خوند دی  
یا ستا قمیص گلگین دی یاد وزیر قبا ده  
یا آواز دی د بلبلو یازره د حمید گل دی  
یا دامار غه زرین دی یا هغه محبو باده



ددې غزل هر یو بند څلور مصری لری . پدې څلورو کښ درې لمړۍ مصری لځانته قافیه لری او څلورمه مصره ئی دمطلع سره موافقت کوی یعنی څلورمه مصره ئی هم په قافیه کښ دمطلع سره برابره ده او هم په اوږدوالی کښ ؛ ددې څواقسامونه په غیر د پنځه مصر و الا غزل چه څلور مصرې ئی وړی وی او پنځمه ئی اوږده وی ؛ هم راتلی شی . مگر دا قسم غزل پیر

## د پښتو ادبیات

کم پښتیزې ، دارنگک په غزل کېن نورې ډیرې نوعې هم متصورې دی چه په هغه طریقو سره هم غزل ویلی شی . دقافیې په لحاظ دعامیانه غزلو قاعده دسربع اوخمس په شان ده ، لکه چه دهر بند اولی دوه یادری یاخلور مصرې گئی په لمانته قافیې سره وی اوخلورمه یاپنځمه یادریه مصره گئی دمطلع سره موافقه وی . اوپه سربع اوخمس کېن هم دقاعده ده . دغزل اول بیت ته « مطلع » یا « دغزل سر » یا « پیرو » وائی اودویلو په وخت کېن دهر بند په آخر کېن دغزل « پیرو » تکرار یزی . دعامیانه غزلو او چاریتو فرق دادی چه په غزل کېن د هر یو بند مصرې په یوه ساه سره ویلی شی اوآخرې مصرع ته په یوه ساه رار سیزی . اوپه چاریته کېن آخری مصرې ته چه هغه دمطلع سره موافقه وی ؛ په یوه ساه نشی رار سیدلی . بله داچه دلخینو چاریتو یو بند اته مصری هم رالخی اودغزل یر بند دپنځو مصر وخته نه زیاتیزی ، دبعض غزلو او چاریتو په مینځ کېن فرق هم مشکل دی !

## ۴ - چار بیته :

چار بیته د پښتو داشعارو یوه بهتره او غوره نوعه ده . په چار بیتو کېن اوژده اوژده مضامین . حتی چه لوڼې لوڼې قصی هم ادا کیدی شی . د پښتو په ملی ادبیاتو کېن چار بیته د مثنوی او د قصیدی مرتبه لری ، یعنی خرنگک چه په قصیده او مثنوی کېن اوژده اوژده مضامین او لوڼې لوڼې قصی ویلی شی ؛ دارنگک په چار بیتو کېن هم دغسی مسلسل مضامین ویلی شی . په غزلو یا لنه یو یا په نورو ملی اشعارو کېن اوژدې قصی او مسلسل مضامین نشته دی یو په چار بیتو کېن دغسی مضامین پیدا کیزی . چار بیته هم لکه د غزل په تندی او چالاکی سره ویلی شی . مگردومره ده چه د چار بیتو وزن سلیس اوروان وی او بله داچه د چار بیتو مصرې په اوژد سیلاب کېن ویلی شی ، په لنه سیلاب مسرې په چار بیته کېن نه رالخی . یو د مستزاد په صورت هم چار بیته راتلی شی مگر په هغه کېن هم اوژدی مصرې موجودې وی په هر صورت د چار بیتو ټولې مسرې په لنه سیلاب کېن نشی راتلی ، اوهرڅه چه غزلو لری دی نوهغه په لنه سیلاب کېن هم راتلی شی او په اوژد سیلاب کېن هم . د قافیې په لحاظ چار بیته دا قاعده لری ؛ چه د هر بند آخر بیت یی دمطلع سره په قافیې کېن برابر یزی او په مینځ کېن نور بیتونه یی په خپل کور کېن متحد القافیې وی . چار بیته هم لکه دلخینو غزلو یو بیت مطلع لری ، یعنی په یوه بیت شروع کیزی ؛ چه هغه ته د چار بیته سریا « پیرو » یا « کسر » وائی . چار بیته عموماً بدوه ډوله دی یو هغه چار بیته دی ؛ چه هر بند یی دوه بیته ، یعنی خلور مسرې وی ، او بل هغه چار بیته دی چه هر بند یی خلور بیته ، یعنی اته مسرې وی . په اول صورت کېن ورته مجازاً چار بیته ویلی شی لکه چه حقیقتاً خلور مکمل بیتونه نه لری او پدې بل صورت کېن ورته حقیقتاً چار بیته ویلی شی . چار بیته په عام طور سره دغه دوه

سالنامه « کابل »

ډوله ده ، او پدې ضمن کېن نور هم ډير اقسام لري . د څلورو مسرو والا چار بيتي ته  
تقریباً کتابی چار بیته هم ویلی شی ، لځکه چه ملی شاعران یابی سواده شاعران داتو مسروته  
کمی ته چار بیته نه وائی . د څلورومسرووالا چار بیتي نمونه داده ، محمد دین شاعر وائی :



خوک به پیدانسی د فرهاد او شیرینی پشان یوځای به خوک نشی د آدم اودرخانی پشان  
» ۱ «

یوځای به خوک نشی لکه وو عاشق فرهاد بل به ئی کو لو په آشنا پسی فریاد  
وئی کړه خواری لځکه حاصل ئی شه مراد کړې به ئی خبرې د طوطا د ښارونې پشان  
» ۲ «

کړې به ئی خبرې دجنون دا مشغولا وه نه بلڅه به ئی نه ووخوپه خوله به ئی لیلی وه نه  
وج شه لکه ډډه دځاوند پدې رضا وه نه بیا به گر لځیده پدې پسی دلیو نسی پشان  
» ۳ «

راغی قطب خان چه را روان درا نړیزونه شه سربه ټېک وده ولځکه پاتی له مزونه شه  
پروت و لکه مړی سروکار ئې له نیازونه شه غوڅ ئی په لځکر که لکه توري ایرانې پشان  
» ۴ «

غوڅ ئی په لځکر که چه «رانجا» مین به «هیر» شه تل ئی سرتندی وهه همیش دځان په ویر شه  
مړملا با در نیمبو لا لځکه دستگیر شه هلته ظلم نشته دی شاگرده دغا نسی پشان  
» ۵ «

دڅلورو مسرو والا بله چاربتنه داده نورشالی شاعر وائی :

ماز یگر را شه په تلوارې لځما یاری گو در له لځمه چه ملگرې شو په لاری  
» ۱ «

ماز یگر راشه په تلوار زه یم بلبله له جینکو نه پاتې شوم ستا له کبله  
تا چه خبره دکو کی راته کوله رالځه چه درکرم سینه خوله زلفی تارتاری  
» ۲ «

زلفی تارتار می غورو لسی راته گوره مړوند می نسه مه شرمیزه له پیغوره  
چه می دا دا کله راو وو ئی له کوره را څخه کپنه پدې سره پالنگ فلارې  
» ۳ «

را څخه کپنه پدې سره پالنگ دپاڅه سر کی لبان به درکوم دزړه له خلاصه  
سینه می بند په بند ما تیززی ستا له لاسه حسن می باغ ته ئی طوطا گله په گلزارې  
» ۴ «

حسن می باغ دی پکین شته دی زیرگلونه درله درتلی نشم ستا دزلفو دی شپلو نه

## تربیه روحیه اطفال در فامیل

باینکه تکلم اطفال زیر مراقبت گرفته شده و غلطی های ایشان وقفه فوقه اصلاح شود نمیتوان انجام داد . بالاخره باید ملتفت بود که آیا طفل معنی و مفهوم لغاتی را که یاد گرفته پوره میدانند و آن لغت ها معنی را که ما میدهم میدهند ؟ و آن ها را در جای اصلی و موارد حقیقیه شان میتوانند استعمال کنند ؟ اینک وقتی برای این سوالات درین موضوع جواب مثبت پیدا کردیم میتوانیم یقین کنیم که طفل حسب مطلوب تکلم را آموخته و مدلول کلمات و لغات را فهمیده و از تکلم کلمه (فیل) حیوان عجیب الخلقه و بزرگی را در ذهن خود خطور داده میتواند و باین صورت در باره مفاهیم کلمات دارای فکری شده است .

برای اینکه طفل درآینده که جوان و مرد فردا می شود دارای کلام فصیح و شیرین بوده به اصطلاح صاحب فصاحت و بلاغت باشد باید از آوان طفولیت و ابتدای تلفظ کلمه و ساختن جمله او را به تلفظ صحیح لغات مانوس نمود تا در آوان دوام به مدرسه و فرا گرفتن علوم مقدماتی و عالیّه بتواند مبتداء را از خبر فرق نماید و درین کلمات قریب المخرج تمیزی قائل شود . این بود مختصر ترین مطالعاتیکه میتوان در تربیه عوامل مهمه ذهنیه اطفال نمود و امید است مورد توجه پدران و مادرانیکه برای خدمت آینده این خاك اولاد تربیه مینمایند واقم شده ازین سطور ناقص استفاده فرمایند .

### مدار ك :

- ۱- درس های روحیات مؤلفه آ . رابو
  - ۲- روحیات » ریو
  - ۳- روحیات » پروفیسور بای مصطفی شکیب
  - ۴- روح طفل » » ابراهیم علاء الدین
  - ۵- پدا کوزی » » صدرالدین جلال
  - ۶- آنسیکلو پیدی حیات بحث روحیات .
  - ۷- محصولاتیکه از روحیات گرفته شده پروفیسور بای مصطفی شکیب .
  - ۸- تاریخ فلسفه مؤلفه امیل فا که .
  - ۹- اجتماعیات » مسیو بوئافوس و بای نجم الدین صادق .
  - ۱۰- تاریخ فلسفه » آ به برب مترجمه نجور اسر ائیل
  - ۱۱- فلسفه سیاست » بای صدیری ارتم .
  - ۱۲- فلسفه بدایع » پروفیسور دکتور بای ضیاء الدین فخری .
  - ۱۳- انسان در محیط » ماکس ژورژ شیمیت .
- و بعضی یاد داشت ها و محفوظات دیگر نگارنده .

سالنامه « کا » بل

(۱)

استاذہ خاص مقام دہدہ پہ او م آسمان فلک دی  
استاذہ سرتریاہ پہ وزرو باندی چک دی  
استاذہ ماہدی خبرہ ہم ویستلی شک دی  
دبا دیشان تہ گر گھی پہ ہوا باندی اوچت دی

شاگردہ پہ جہانکین جبرئیل نومی ملک دی  
شاگردہ قول وجودئی دحجر حدیدہ کلک دی  
شاگردہ درحمت پہ نہ کنیں ڈوب لکہ سمک دی  
بیحدہ بنائستہ دنور پشان شعلہ انگا ر دی

(۲)

استاذہ داہتہ دی چہ در وحو قبضول کا  
استاذہ بختو روتہ پہ پوزہ بوی دگل کا  
استاذہ پہ سختی سرہ ددی رحو او بیکل کا  
چہ سم پہ شریعت گھی مقررور لہ جنت دی

شاگردہ زہ ئی نوم ویلی نشم پرول کا  
شاگردہ قبضول دگنہگا روپہ زلزل کا  
شاگردہ غت عذاب دی چہ زورونہ پہ گوگل کا  
کہ بختو گنہگا روتہ بدغہ شان لہ قار دی

(۳)

استاذہ زہ دغرہ لاندی حصار دکوہ قافیم  
استاذہ لاس می مروزم پہ ارمان لکہ ذبابیم  
استاذہ شکر واپہ چہ مسلمو کین حسابیم  
میا گل دگتکی زاری چہ پہ مخکین می قیامت دی  
دچاریتی (بیرو) دی، اونورورسی دچاریتی  
بندونہ دی، او دھر بند ددری او لو بیتونو شپز وا رہ مصری پہ قافیہ کین دیو بل سرہ  
برابر دی، او غلورم بیت ئی دمطلع سرہ موافق دی، اولہ مصرہ ئی دمطلع داوولی مصری  
سرہ موافقہ کوی، اودویمہ مصرہ ئی دمطلع ددویمی مصری سرہ موافقہ کوی! ددویم قسم دچاریتی

شاگردہ زہ ڈوب شوی دغمونوپہ دریابیم  
شاگردہ پہ تہمت باندی تک تور لکہ غرابیم  
شاگردہ زہ غریب بندہ دباک و ہابیم  
مرگ می رانزدی شہن سبا لہ می رفناردی  
ددی چاریتی اولیت چہ پہ خیل مینخ کین قافیہ نہ لری، دچاریتی (بیرو) دی، اونورورسی دچاریتی  
بندونہ دی، او دھر بند ددری او لو بیتونو شپز وا رہ مصری پہ قافیہ کین دیو بل سرہ  
برابر دی، او غلورم بیت ئی دمطلع سرہ موافق دی، اولہ مصرہ ئی دمطلع داوولی مصری  
سرہ موافقہ کوی، اودویمہ مصرہ ئی دمطلع ددویمی مصری سرہ موافقہ کوی! ددویم قسم دچاریتی

نمونہ دادہ، محمد دین شاعر وائی :

دبنائست آواز دی لارہ پہ عالم کین لور پہ لور - زہ دے سوی یم پہ اور ٹیک دی کوز کہ لہ جینہ

« ۱ »

نحکہ ناست یمہ حیران ، رار سیز پی یا نصیبہ  
پر پی می لوندشولو گریبان . پوی نشوم پہ ترتیب  
شوگ رانگی شوگ تر پی روان ، کاندی یاروتہ قریبہ  
سترگی نشمہ نیولی گورہ ڈوب یم ستا پہ مینہ

دبنائست آواز دی لارہ پہ کابل پہ هندوستان  
عاشقی دہ دیرہ گرانہ گھی داو بنومی باران  
پہر چا باندی تیریز پی دفانی دور دوران  
باری خیل دی کہ پردی دی را کوی راتہ پیغور

« ۲ »

کتی نشم اوچت پہ یاری کین دی ننگہ  
تاؤ ہم راغی پہ صورت: تہ لمانہ کوی خنگہ

باری خیل دی کہ پردی دی را کوی راتہ تہمت  
چر پی تا کتلی نہ دی لکہ سبی تہ چہ کپی ست



د پښتو ادبیات

جاروتی نشم په پیرته رب دې نکه خوک عادت د سرو شو نه و په شربت، کیف می زیات وینم له بنگه  
 په ونړې زنی دپاسه دې خالونه درې څلور ما پرې ن کړی دی زور، خوندي زیات دی له گینه  
 « ۳ »

د نړۍ زنی دپاسه دې خالونه دی قطار تورې زلفی دې تارتار، دې پر تې لکه وریځې  
 په سینه کېن دې پخ شوی دی د مینی دوه انار در ته پروت یه یعمار ، دارومی د مرضی  
 رب دې نکه خوک په رنج د مینی گرفتار نن دې محان کړ لوسنگار، ییگامی په اور سوزې  
 کله زیر شې کله بهم شی سره گنگرودې کوی شور قدم اخلي په فکور ، خاپیری راخلي له چینه  
 ❀ ❀ ❀

د دې چاریتی سر (مطلع) هم یو بیت دی، او نور ورپسی د چار ییتی بندو نه دی او دهر  
 بند ددرې اولویتونو دومی مصرې په خیل کور کېن په یوه قافیه دی، اودرې ور سنی مصرې  
 می په بله قافیه دی، او څلورم بیت می دمطلع سره په قافیه کېن موافق دی! ددریم قسم چار ییتی  
 یعنی د « زنجیری » چاریتی نمونه داده، محمدین شاعر وائی ؛  
 کله به راشې په پوښتنه د ملنگ کړې څنگ لرې کړه زنگ شوم رنگ ستا په تهمت کېن  
 « ۱ »

کله به راشی چه دې و کړمه دیدار سحر زړه می پر هار دیار دلاسه ډیر دی  
 شومه په غم کېن ستا د مینی گرفتار په جار و سوم په نار انگار را نه چا پار دی  
 اخیر به تیرشی دنیگړې دنیا وار په خوار ما خله آزار یعمار په زلفو گبر دی  
 مخ دې چراغ دی پرې را محم لکه پتنگ په شرننگ لرې کړه زنگ شوم رنگ ستا په تهمت کېن  
 « ۲ »

زه درنه غواړمه د سرو لبوانعام مدام کوم سلام غلام یه دیار  
 په مخ دې ایچی دی دتورو زلفو دام مقام ستا په ظلام ما بنام شومه حصار  
 چرې دې وانه ستوه ما لره پیغام د لبو جسام گلفام یه بیسما ر  
 راحه چه خلمو بدې سره پالنگه بودرنگ لرې کړه زنگ شوم رنگ ستا په تهمت کېن  
 « ۳ »

دازه تیلی کوم صفت د شیخ کبیر فقیر لوی تأثیر نظیر لری هر چاته  
 مادی نیولی دکا کا صاحب جا گیر کبیر شو هوا گیر ضمیر می دده خواته  
 زه محمد دین یه مرید دد سنگیر امیر کا مل می پیر فقیر تپسته کم ذاته  
 په زړه می و خو د تیره غشی دخدنگ دورنگ لرې کړه زنگ شوم رنگ ستا په تهمت کېن  
 ❀ ❀ ❀

د دې چاریتی مطلع هم یو بیت دی ، او نور ورپسی د چار ییتی بندونه دی ، د قافیې په لحاظ

سالنامه « کابل »

دویم قسم پشان ده ، مخککه چه ددرې اولویتو ناولی مصرې ئی په خپل کور کښ په یوه قافیه دی ، او آخري مصرې ئی په بله قافیه دي . او دهر بند څلورم بیت ئی دمطلع سره موافق دی ، پدې چارېته کښ دڅلورم بیت دویمه مصره هوبه هودمطلع دویمه مصره تکرار شوېده . داچار بیته ټوله لکه دزنځیر دکړو پشان مقفی ده ، اودیوبل سره تړلې شوېده ، اوپدی لحاظ ورته زنجیری چارېته هم وائی . ددې قسمونو څخه سوا نور قسمونه هم شته دی . پدې مخکښ فیصحنوکښ خو مطلع یوبیت یعنی دوو مصرې وې ؛ اوداسی چارېته هم شته دی ، چه مطلع ئی درې مصرې وی ، اودرې واره په یله یله قافیه وی . پدې ډول چارېتو کښ یاداقاعده ده ، چه دهر بنیوه آخر کښ دمطلع دیوې مصرې قافیه تکرار یزی ، یعنی په اول بند کښ دمطلع داوولې مصرې قافیه تکرار یزی اوپه دویم بند کښ ددویمې مصرې ، اوپه دریم بند کښ ددریمې مصرې ، اوپدی صورت سره تر آخره پورې دمطلع قافیې تکرار یزی . ددې قسم چارېتی نمونې که څه هم په پښتوکښ دپرې دی مگر حالاً لخوا پلاس یوه هم رانغله ، نو مخککه ئی نمونه رانه وړی شوه . دټولو چارېتو دوټولو دقاعده ده ، چه کم وخت چه دمطلع قافیه تکراره شی ، نومطلع هم ور سره تکرار ولی شی څرننگه چه په غزل کښ دهر بند په آخر کښ اول بیت یعنی مطلع تکرار یزی ؛ دارنگه په چارېته کښ هم مطلع چه هغې ته دچارېتی « پیرو » یا « کسر » وائی ؛ تکرار یزی . دچار بیتو ادغزلو بندونه یوسری وائی ، او « پیرو » ئی ورسره نور مجلسیان وائی . چرته چه مجلس شروع کیزی ، نویوغزلی ، نورو ملکروته وائی چه هلکو ؛ « کسر » یا « پیرو » خوپه را سره وائی ؛ ؟ نو دوی ورته وائی چه هو ؛ مونزه خودې کسر چیان یو . دچارېتی ادغزل ټول جوش اوشوق هم پدې وخت کښ وی ؛ چه ټول مجلسیان دچارېتی سرپه یو وار راواخلی . څوپورې چه غزلی دچارېتی بند وائی ، نونور کسر چیان ورته چپ ناست وی ، او کم وخت چه یوبند خلاص شی اودمطلع قافیه تکراره شی نودوی ټول په « کسر » شروع وکړی ، اوپه یوداسی شوق اوشور او زور سره ئی وائی ؛ چه څه اندازه ئی نه وی . اوپه مجلس کښ انسان ته زیات شوق او لذت پدې وخت کښ پیدا کیزی ، مخککه چه دا ئی دجوش اودخروش وخت وی .

۵ — ناری یا غبرونه :

ناری هم دپښتو دملی اشارو څخه یو نوعه شعر دی . ناری عموماً د بیت په ډول دوه مصرې وی ؛ چه په آخر کښ یوقسم قافیه هم لری . دادواړه مصرې نوکله دیو بل سره برابرې وی ، اوکله نه وی ، یعنی ناری دلندی- پشان هم وی چه اوله مصره یی لڼده وی او دویمه ئی او زده وی . په ناروکښ د قافیې لحاظ دومره نه کیزی ، کله دناری دواړه مصرې په قافیه کښ دیو بلې سره موافقی وی ، اوکله دیو بلې نه مخالفې وی . غرض داچه ناری لکه دیورپ دنن ورځی آزاد شعرونو په شان یوه آ زاده نوعه ده ؛ چه دقافیې او

## د پښتو ادبیات

د ردیف د قانون پابندی نه لري ، او نه د عروضی اوزانو لاندې راتلی شی . نارې اکثره په لویو لویو قصو او نثرو کې ويلي شی . نارې د پښتو په اشعارو کې یوه فیه یه نوعه شعرلی شی ، ولی چه دا په ډیر و پخوانو نثرو کې پیدا کيږي . لکه چه د فتح خان په قصه کې او یا د مومن خان او شېرینو په قصه کې په زیاته اندازه سره موجودې دی . د نارو اطلاق په لنډو هم کېدی شی ؛ مگر په هغه لنډو چه د لویو لویو قصو په مینځ کې راغلې وی . محبکه چه دې ډول شعرته خوناره محبکه وائی ؛ چه یو عاشق یا یو معشوق په خپل مین باندې ناره وکړی ، نوکه دلنډۍ په واسطه سره څوک په خپل محبوب باندې ناره وکړی بایده دی چه دې ته دې هم ناره وویلي شی . لکه کمې نارې چه د مومن خان په قصه کې راغلې دی ؛ هغه ټولې دلنډو په شکل دی ؛ بلکه عیناً لنډۍ دی .

دې نوعی شعرته دقندهار او دفره پښتانه ناره وائی ، او نور پښتانه ورته غزواڼی . که څه هم په نارو اولنډو دواړو کې دقافیې پابندی نشته دی ، مگر بیا هم دلنډو او نارو په مینځ کې فرق شته دی ، هغه دادی ؛ چه دلنډۍ آخره مصره خو یومعین قانون لری ، چه په آخر کې دې خاخا یا مېم او هې وی او یا نون او هې وی ، اودنارو آخره مصره دغه قانون هم نه لری ، بلکه څرنگه چه راغله هغسی راغله . دنارې نمونه داده :

که دوی دکلاست دروازي دوی دی

په یوه فتح خان ومجی پردابله ئی دمور ، دمور سوې نارې دی

(۱) داناره دفتح خان په قصه کې راغلې ده ، کم وخت چه دی دخپل پلار اسلام خان نه

خپه شه اودقندهار نه ئی دوتلو بندوبست وکړو ، نومرئی خیره شوه اود«کلاست» په دروازه کې ورته کیناسته ، چه خپل زوی را ایسار کړی ، هغه چه فتح خان خبر شه . چه مور دې ورته د«کلاست» په دروازه کې ناسته ده ، نودی د«کلاست» په بله دروازه ووت . مور چه ئی خبره شوه چه فتح خان په بله دروازه ووت ، نودایاس ناره ئی پرې وکړه ؛ ددې نارې اوله مصره ددویمې نه لنډه ده او«دوی» او«نارې» په خپل مینځ کې قافیې هم نشی کېدی .

بله دنارې نمونه داده :

سرد سره پالنگه هسک کړه فتح خانه رایا گلي یونده ورته کړه سور بزې

دې نارې مصری دیوبل سره برابري دی . مگر قافیې نه لری ، یعنی متحد القافیې نه دی . یادانارې شوې : لویه خدایه اوس به څنگه تخم تر کوره -

دغه ژبې ولیجان پروت دي — دغه تور موسی جان گرجی لور تر لوره

موسی جانه چه په سردې لونگی توره - موسی پښه اخله سور بزې اوس دگوردېم و پرېزده مجلسونه

(۱) ملی هنداره دې وکنلی شی .

سالنامه « کابل »

(۱) دادواړه نارې د موسی خان اودگل مکی په قصه کېښ راغلې دی ددې دواړو نارو اولی مصري لنډې دی اودویمې یې اوږدی ، اوداولی نارې مصري په قافیه کېښ برابري دی اوددویمې نارې هغه په قافیه کېښ برابري نه دی . او هغه نارې چه دلته یو په وزن دی ، هغه دادی :

تادسفر موزې په پښو کړې دزېرو گلو باغ پر چا سیا رې مینه

داناره دمومن خان اوشرینو په قصه کېښ راغلې ده ، کم وخت چه مومن خان دهندو ستان په سفر روانیده ، نوشرینو چه بده مینه وه ، خبره شوه او په مومن خان ئې دغه شخص کېښ ناره وکړه مومن خان بیا په جواب کېښ داناره پرې وکړه .

مادسفر موزې په پښو کړې دزېرو گلو باغ په خدای سپارم مینه

دادواړه نارې دلته یې په ډول دی اولی مصري ئې لنډې دی اودویمې مصري ئې اوږدې اودویمه مصره ئې دلته یو په قاعده هم برابره ده پدې قصه کېښ دغسی نورې هم ډیرې نارې دی ، چه ټولې پدې صورت اودې قاعده دی!

۶ - بگتۍ :-

بگتۍ هم دپښتو دا شعارو څخه یوه زبر دسته نوعه ده ، اولکه دچار بیتو او لنډیو اونارو پشان داهم یو ملی شعر شمیرلی کیږی . په پښتو کېښ دلته یو او بگتو دواړو وزنونه مرغوب دی . اودپښتنو خالص شاعران چه ددیادنورو آلاشاتو نه خبر نه وی ؛ اومحض دخپل شاعرانه خیال په پیروی کېښ شعرا ئې ، نو خاتجائی طبیعت بگتو اولنډ یوته میل کوی اوهر څومره اشعار چه وائی ؛ نویدی طرز سره ئې وائی . بگتۍ یوداسی زبر دسته او چسته نوعه ده چه ټول وجود په حرکت اوار تعاش کېښ راولی . دبگتۍ په ویلو سره ټول وجود په هیجان اوشوق کېښ رانځی . بگتۍ په مجلس کېښ درباعی اوغزلو اوچار بیتونه ورسته ، بلکه دغزلو اودچار بیتو په مینځ کېښ ویلی شی . دمجلس دنشاط اودگریمۍ دباقی پاتی کیدو دپاره بگتۍ یومهم شی دی . داقاعده ده چه غزلې خلق په اوچت آواز سره وائی ، نو چه ټول یو اوچت آواز راواخلي ؛ پدی مینځ کېښ ورته دمجلس اداره له لاسه وولعی ، اودمجلس دشوق اودوق روح نه پاتی کیږی ، پدې موقع کېښ یونفر بگتۍ راواخلي اوددی واسطه سره دوباره مجلس نوی اوتازه کړی ، اویو نوی روح پکښ پیدا کړی . بگتۍ دمجلس د خوندادو د ذوق دیاتې کیدو یوه آله ده ، چه پدی واسطه سره مجلس په خپل خوندباندې باقی پاتی کیږی . بگتۍ په ورو او جلست آواز سره ویلی شی . په چستۍ کېښ دچار بیتي پشان ده مگر آهنگ ئې نرم او آوار دی . په بگتۍ کېښ آواز نه او چیتږی بلکه په تیز او قیامت آواز سره ویلې شی . بگتۍ هم دچار بیتي پشان سرلری دیگتۍ سر (مطلع) غا لباً یویت یعنی دوه مصري وی او په قافیه کېښ هم دواړه برابري وی . او ورسته ور پسی

(۱) ملی هنداره دې وکتلی شی .

## د پښتو ادبیات

هر بندگی څلور مصرې وی چه دهر بند درې اولې مصرې ئی په خپل کورکښ یبله قافیه لری او څلور مه مصره ئی دمطلع سره موافقه کوی . مگر دهر بند په آخر کښ دبگتۍ سره ورسره را آخستلی شې ټولې بگتۍ په یووزن نه راخی ، بلکه وزنونه ئی مختلف مختلف دی دغزلو او دبگتو فرق په ویلو کښ معلو میزی ، دا رنگ دچار بیتواو بگتو فرق هم دو یلو په وخت کښ ښه معلو میزی ، غزلیان چه بگتۍ یاغزلې یاچاربیتی وائی ، نوسری په پوره صورت سره معلومولی شی چه دا چار پته ده ، دا بگتۍ ده ، داغزل دی . ځکه چه دادرې واړه یل یل او زان او یل یل طرز لری او په یووزن او پریو ډول باندي نه راخی . اوله دا خبره هم ده چه دچار بیتو دمطلع مصرې په قافیه کښ موافقتی نه وی بلکه مختلفلی وی ، اود بگتۍ دسر مصری په یوه قافیه باندي وی .

بگتۍ یوداسی هیجان آور نظام دی چه آووریدونکی اوو یونکی دواړه په مستی کښ راوولی اودافراد په رگونو کښ لکه دوینی جریان کوی . په ملی اشعارو کښ چه څو سره تأثیر بگتۍ لری ، داسی ئی بله نوعه نه لری ، او څو سره شوق هیجان چه بگتۍ پیدا کوی داسی ئی بله نوعه نه پیدا کوی غرض داچه بگتۍ په پوره منعی سره یوملی شعر دی او دی ډول اشعارو ته یقیناً ملی اشعار ویلی شی . ځکه چه ملی اشعار هغه دی چه په ټولو افرادو کښ یوشا نته تأثیر کوی ، او ټول خلق ئی دائر لاندې راتلی شی . دبگتۍ نمونه داده :



د حواله محما، کله خبر یزې	داتورې سترگې را نه تیر یزې
په پام ولاړه ، کوی سیلو نه	داتورې سترگی ، سره ئی لاسونه
موزی دله خان ، به ترې جار یزې	وربل کښ یښی ، تازه گلو نه
د حواله محما، کله خبر یزې	داتورې سترگې رانه تر یزې
د کوره ونځی سړی ما ښام	موزی دله ته ، وکوی پام
تهمت دجینی ، پمما ور یزې	چه پیر ته راشی ، کوی سلام
د حواله محما ، کله خبر یزې	داتورې سترگې ، رانه تیر یزې
د خپله کوی ، ډولو سنگار	تهمت دجینی کمر مه پیمار
ورنځی طالب جان ، نه حصار یزې	څوک ور پسی ، گر نځی دپلار
د حواله محما، کله خبر یزې	داتورې سترگی ، رانه تیر یزې

یوه بله بگتۍ داده :

ایونۍ گجرې ، منگی دې کم گدر ته ورې

« ۱ »

ایونۍ گجرې سور دې شاه پسرکوي

په نظر دسترگو ، دعاشق زړه پاڼيما نوې  
 ليونې گجرې منگي دې کم گذرته وړې  
 دهمزولو سره ، منگي په څه نجر و راوړې  
 په لالی ميني چه برا بره يار ته مخې

« ۲ »

ليونې گجرې ، دزنی سر دې پتاسه  
 نن دډبره خيال له ، تاپسر کړې بده خاصه  
 دواړه سترگي توري ، شونډې سرې په دنداسه  
 عاشقان درېسي ، وهي دوينو غم غوړې  
 په لالی ميني ، چه برابره يار ته مخې

« ۳ »

عاشقان درېسي ، وهي وړې وړې سلگي  
 شهنهار دې خيژي ، په نري غاړه دې اوگي  
 ملنگ نوخير غواړي ، نامردي سينه دې کوگي  
 مازيگر ديدن به ، ماله په هم دې کوڅه راوړې  
 په لالی ميني ، چه برابره يار ته مخې

« ۴ »

مازيگر دکوره ، ماده خان کله پرېدی  
 هيڅ وین ونه شو ، طالب جانه دخلاصی  
 درسره نه زه مه که می اسمارته په شاوړې  
 په لالی ميني ، چه برابره يار ته مخې



دادواړه بگتي يويويت سرلری ، او ورسته ورېسي دبگتي بندونه دی . دهر بند درې  
 اولی مصري په خپل کورکين يوه قافيه لری ، اوڅلورمه مصره ئی دمطلع سره موافقت کوی .  
 اودهر بند په آخرکين دبگتي سرورسره بيرته را اخستلی شی . دوزن اودآهننگ بيان ئی په قلم  
 سره نه کيږي ، داتر اورېدو پورې اړه لری . بی له اورېدونه ئی په بل صورت سره دوزن  
 اوآهننگ معلومول ډېر سخت اومشکل دی !

### ۷- نيمکي - ياسر

نيمکي هم دپښتو داشعارو يوقسم ته مرکب شعردی ، چه له دوه جزؤ نه مرکب شوی  
 دی . يوهغه جزء دی چه يا بيا مکرر کيږي ، او دې جز ته « سر » وائی . او بل هغه  
 جزء دی چه په مينځ کين وړلوېږي ، اودې جز ته ټکي وائی . دنيمکي داقانون دی چه اولئئ  
 يوسر وويلی شی ، دغه سر عموماً يويوت ، يعنی دوه مصري متحدالقا فيه وی ، مگر دا دواړه  
 مصري لسکه دبگتي دسرپشان پوېربر نه وی ، بلکه دمستزاد په شکل اوله مصره ئی او زده  
 اودويمه ئی لټوه وی . اوبيا يوه يوه ټسکي ويلی شی ، اودغه سرپکين يا بيا تکرارېږي .  
 دويلو صورت ئی دادی : چه ټسکي او له مصره ئی وويلی شی . نو بيا دسر هغه لټه مصره

د پښتو ادبیات

ورسره تکرار یزی . بیاچه دیکي دویمه او زده مصره وویلی شی ، نو دسر دواړه مسری  
ورسره بیا تکرار ولی شی . پدې ډول سره هر قسم ټکي په نیکو کښ ویلی شی . دا تقریباً  
یوه آسانه نوعه ده ولی چه جوړولی شه تکلیف نه غواړی ، بلکه چه یوسرئی موجود وی ،  
اویا پکښ تباري ټکي را وړی شی ؛ نو تباره لوبه ده . دگتو او دچاریتو او دنیکو مهم فرق  
دادی ، چه دچاریتو اودگتو په ویلوکښ ټول مجلسیان حق نه لری ، بلکه ټول بندونه ئی یوتن  
وایی ، صرف سرئی ورسره نورکسرچیان را اخلی . اوبه نیکو کښ هر یوتن حق لری ؛ چه  
یویوبند وار په وار وایی . ځکه چه سرخوئی هم هغه یوسروی صرف دومره وی چه هر یوتن  
پکښ له لمانه یوه یوه ټکي ر اواجوی اودغه سرورسره بیا تکرار کړی . نیکي اکثره دمسابقی  
اودنوبت په ډول ویلی شی یووار یوسری یوبند ووایی ، بل وار ئی بل سړی ووایی . دغسی وار په  
وار ټول یو یو بند ووایی . تر یوه تنه پوری تخصیص نه لری ، بلکه ډېر خلق پکښ ځان  
شریکولی شی دنیکي نمونه داده :



سورکي يزوان دې په کښو ختلی نمردی چاویل چه مازیگر دی

« ۱ »

منگی دې کېده خو له دې را که « چاویل چه مازیگر دی »

مورته دې وایه چه په یوله ولو بدمه

« چاویل چه مازیگر دی ، سورکي يزوان دې په کښو ختلی نمردی . »

مور به داسی راته وایی « ماویل چه مازیگر دی »

منگی دې روغ به خوله دې راوړه پرها ورنه

« چاویل چه مازیگر دی ، سورکي يزوان دې په کښو ختلی نمردی . »

مورته دستی جواب ووايه « ماویل چه مازیگر دی »

منگی په خته زه په گته ولويدمه

« ماویل چه مازیگر دی » سورکي يزوان دې په کښو ختلی نمردی ، ماویل چه مازیگر دی



پدی پورته نیکي کښ سرفقط هم دومره دی : « سورکي يزوان دې په کښو ختلی نمردی

چاویل چه مازیگر دی . » اوباقی ورسره په مینخ کښ ټکي لویزی لکه چه په پورته مثال کښ ټکي داده

« منگی دی کېده خوله دې را که مورته دې وایه چه په یوله ولويدمه »

دینکو سرددي وزن نه په غیز په نورووز نونوهم راځی ، مگر دجوړولو قاعده ئی هم داوه !

۸ بدله :

دا تمییه یادا نوم هم په پښتو کښ مشهور دی ، او ټول پښتا نه ئی استغما لوی . مگر په

سالنامه « کابل »

استعمال کین ئی څه نه څه فرق شته دی بدلې لکه دلنډیو یادغزلو پشان یوه خاصه نوعه نه لری . بلکه یو عام لفظ دی چه په ټولو اقسامو اود پښتو په ټولو اشعاروئی اطلاق کیزی دقندهار په اصطلاح کین بدلې خاص دښځو آوازونو ته ویلی شی یعنی په کم ځای کین چه ښځی لوبی وائی ، نو خلق وائی چه په فلانی ځای کین ښځی بدلې وائی . که څه هم دوی هر قسم اشعار لنډی- یاغزلی- یاداسی نور وائی ، مگر ددوی په آوازونو او اشعار وویلو دبدلو اطلاق کیزی دقندهار په اصطلاح کین دنارینه و آوازونو ته بدلې نشی ویلی ، یمنی داسی څوک نه وائی :

چه په فلانی ځای کین سړی بدلې وائی . اودجنوبی اودمشرقی اودمجنونورو پښتنو په اصطلاح کین دبدلو اطلاق عام دی . هم دښځو آوازونو ته بدلې ویلی شی اوهم دنارینه و ! ددوی په اصطلاح کین دادواړه محاوری موجودی دی .

داسی هم وائی چه سړی بدلې وائی ، اوداسی هم وائی چه ښځی بدلې وائی . بدلوته پدې نسبت بدلې وائی ، چه دبدلو مصداق عام دی ، اودشعر په ټولو انواعوئی اطلاق کیدی شی نوهرکله چه مصداق اومسمی عامه اوییل ییل اقسام شول ، نو باید چه اسمی هم بودغسی اسموی چه دمصداق اومسمی سره موافق وی .

۹ لوبی :

په لو به کین ډیری اصطلاح گانی موجودی دی . په ځینو اصطلاح گانو کین لوبه لکه دبدلو یو عام نوم دی ، اوداسی یوه خاصه نوعه نه لری . بلکه په ټولو اشعاروئی اطلاق کیزی . مثلاً وائی چه په فلانی ځای کین لوبی ویلی شی ، یا په فلانی ځای کین ښځی لوبی وائی . دا اصطلاح په قندهار اوجنوبی کین نشته دی . بلکه دادکوزې خواد پښتنو اصطلاح ده اوبه ځینو اصطلاح گانو کین لوبه هم لکه دښځو اودغزلو یو خاص نوم دی اودشعر په یوه خاصه نوعه ئی اطلاق کیزی .

بیایدې کین هم دوه اصطلاح گانی دی په یوه اصطلاح کین دلوبی اودنیمکی هېڅ فرق نشته دی بلکه دواړه یوشی دی . اوهغه نیمکی چه مخکین تیره شوه ؛ دغې ته بعینه لوبه هم وائی لکه چه دگرافون په بعضی رکاتونو کین دنیمکی په ډول رکاتونه شته دی چه لو به ئی ورباندی لیکلې وی .

اوبه بله اصطلاح کین دنیمکی اودلوبی په مینځ کین هم فرق شته دی . هغه دادی چه دنیمکی په مینځ کین ټکی را لویزی ، اودلوبی په مینځ کین ټکی نه رالویزی بلکه علیحده دلنډولنډو مصر و بندونه لری . سړی دنیمکی پشان وی ، اوبه مینځ کین ئی دټکیو نه په غیر نور بدونه



## د پښتو ادبیات

راوړلی شی . اودهربند آخره مصره ئی دمطلع سره په قافیه کېن موافقه وی ، اودمطلع هغه لڼه مصره هم ورسره تکراریزې دلوبې نمونه داده :

(۱) دحکم جانی خلق ډیر، ډیر صفت کوی  
توری سترگی خماری  
حکمه ئی سیند ته کړه گذاره ، بیائی پرې تیزی کړې انبار ، چه راؤ نه ولخی دوباره ،  
تقدیر له گوره چه او بو ، ابو کړ سرسری ، تورې سترگی خماری ،



هغه اولئې سردی اودادویم ئی بنددی په لوبه کېن دسر دویمه مصره یعنی هغه لڼه مصره ډیره تکراریزې ، اویه بگتو کېن دسراوله مصره زیاته تکراریزې .

۱۰ سندری :

داسمیه یادانوم هم په پښتنو کېن مشهور دی اوا کثره پښتانه ئی استعمالوی سندری هم لکه دبدلو یوعام نوم دی ، اوکمه یوه خاصه نوعه نه لری . دسندرو او دبدلو فرق صرف دومره دی ، چه دبدلو اطلاق په یواختبار سره دسندرونه هم عام دی لڅکه چه سندری یواځی دښځو آوازونو اولوبو ته وائی ، او بدلی دنارینه وآوازونو ته هم وائی ، اودښځو هغې ته هم ؛ دسندرو اصطلاح یواځی په مهمندو اوبا جوړ کېن وجود لری اویه بل محیط کېن دا اصطلاح دومره مروجه نه ده ، او با لفرض که په نورو محایو نو کېن هم دا اصطلاح مروجه وی ؛ وی ؛ مگر پدې خاصه معنی باندې می یقین نه راعی . چه په بل محیط کېن پیداشی . څرنګه چه دقندهار خلق دښځو آوازونو ته بدلې وائی ؛ اودنارینه وآوازونو ته غزلی وائی ، دارنگه دا خلق دښځو آوازونو ته سندري وائی اودنارینه و هغې ته یا بدلې وائی اویا لویې ! دمهمندوپه محاوره کېن داسی ویلی شی ؛ چه ښځی سندري وائی ، اوداسی نه شی ویلی چه فلانی لڅاګکېن سړی سندري وائی ، دسندري اود بدلې په فرق هغه سړی پوهیږی ؛ چه د اهل زبانو څخه وی ، اوتقریباً دهر محیط دا اصطلاح نه خبروی . لڅینی خلق ملی ترانې ته « ملی سندره » وائی مگر پدې تسمیه باندی بعضی خلق دا اعتراض کوی ، چه سندره خودښځو آوازو نوته ویلی شی ؛ نودملی ترانې سره دسندري څه مناسبت دی ؟ مگر لڅمایه خیال دا تسمیه به ډیره غلطه نه وی لڅکه چه دښځو آوازو نوته سندره دیو نزاکت اولطافت په لحاظ ویلی شی ، نو که یوه داسی ملی ترا نه وی ؛ چه په هغې کېن یو قسم نزاکت اومعنوی حسن اولطافت بیروت وی اوهغې ته ملی سندره وویلی شی ؛ نوپه خوبه نه وی . لڅکه چه دسندري نوم ، دهغه خاص اطلاق په واسطه سره یو قسم لطافت لری ؛ چه هغه لطافت دبدلو او دلوبو په لفظ کېن نشته دی . نو پدې لحاظ ملی ترانې ته ملی سندره ویل لڅما په خیال دملی لوی اوملی بدلې نه ښه معلومیزې دشعر دپاره دملی

(۱) دجناب امین الله خان زمریالی مقاله دشپاړسم کال په سالنامه کېن .

سندري فور ايښودل، يا شعر ته ملي سندره ويل څه بډاو مستهجن امر نه دی. هو! دسرو آوازونو او غزلو ته سندري ويل، لږ د محاورې نه خلاف معلوميزي!

خاصه اصطلاح:

دلته يوه خبره کول ضروري ده، هغه داده چې دخاصی اصطلاح څه معنی ده اودعامی اصطلاح څه معنی ده؟ دخاصی اصطلاح معنی داده چې دشاعرانو او ادیبانو په با سواده طبقه کښ جاری وی. اوعامه اصطلاح هغه ده چې دشاعرانو په ناخوانه اوبې سواده طبقه کښ سرچه وی، دا طبقه دهغه ملی اصطلاح گانو څخه په غیرچه مخکښ ذکر کړی شوی؛ دنورو اصطلاح گانوسره بلدیته نلری. بالعکس خاصه طبقه هم پعامو اصطلاح گانو خبردی اوهم په خاصو اصطلاح گانو؛ دعامی اصطلاح علم ئی دپښتنو دمخبط نه اخستی وی اودخاصی اصطلاح علم ئی دخپل سواد په کوهک سره محانه حاصل کړی وی. مگر داورستنی اصطلاح گانې چې دپښتو په ادیبانو کښ را نوتوتی دی، اودپښتو شاعرانو باسواده طبقی پکښ ډیر اشعار ویلی دی؛ اکثره دعربی او دفارسی دادبیاتو څخه اخستلي شوي دی، اودعربی اود فارسی رنگ پرې پروت دی، لکه مخمس، مسدس، مستزاد، یاداسی نورچه په پښتوکښ ویلی شوی دی؛ دانوع اشعار یا داتسمیه په عامو پښتنو کښ نشته اونه مخمس، اومسدس پیژنی، بلکه دانومونه دپښتو لځینی ادیبانو دبلدی ژبی نه پښتو ته راگډ کړی دی. په هر صورت اوس خولازمه ده چه څه نه څه بیان ئی وکړی شی اودپښتو داشعاروپه خاصو اصطلاح گانو هم رڼا واچولی شی.

۱- مربع :- مربع یوداسی شعر دی چه دوزن او آهنگ په لحاظ دغزل یاد رباعی په رنگ وی، مگر فرق ئی دقافی اودیونخصوص اسلوب پواسطه سره کیدی شی هغه دادی؛ چه مربع داوول نه ترآخړه پورې څلورڅلور مصرع، یعنی دوه دوه بیته ویلی شی اودومبې څلور واړه مصرې په یوه قافیه بنا کړی، او ورسته به بیا درې مصرې متحدلقافیه، اوڅلورمه مصره به ئی داوول بند په قافیه سره ویلی شی داسلسله به پدې ډول تر آخړه پورې جاری وی، مگر دمربع دویلو طریقه داده؛ چه کم وخت چه څلورمې مصرې ته راورسپزی نوهغه اول بیت هم ورسره تکرار ولی شی لځکه چه داڅلورمه مصره په قافیه کښ ورسره ربط لری نو باید چه په ویلو کښ هم ورسره ربط ولری. دمربع نمونه داده: خوشحالخان خټک وائی:

« ۱ »

دریغه ییامی دوه په دوه ویلی رازوی      لا یو راز ویلی نه ، دبل آغاز وی  
ستاله لوری واړه ناز لمانیاز وی      په مزه مزه خوازه ویل باز وی

« ۲ »

همیشه په هغه خوی کښ چه دې خیل و      هغه خیال چه دې دزلفو داوړ بل و

د پښتو ادبیات

داخته خاطر می هسی لکه تل و فراغت یغمه تا سره دم ساز وی

« ۳ »

چه به تا پیاله د میو را کوله ستا دشونه و د بوسی سره می خنبله  
زه مست وی ته هم مسته لایعقله می خوری دې په سر تورگرایوانی وازوی

« ۴ »

له همه واړه عالمه ورتړلی ستا له لاسه دما دم باده خوړلی  
صراحی راته خندا کړی شمع ژړلی په جهان کښ خودادوه توکه انبازوی

« ۵ »

بڼه آواز که د بربط دموسیقار دی یاد چنگک دمغنی یاد مزمار دی  
درباب دچاری تار یاد بل تار دی مهوی داستا دجر اوو بڼو آواز وی

« ۶ »

دوصال په کامرانی می دسترس وی لکه وه تر هغه مینه یو په لس وی  
په نیکخوا ابادی بنیادی هوا هوس وی په ډیر غم کښ چهره زر ده دغمازوی

« ۷ »

چه غمی ولیدی دیار په خط وخال کښ په هزار رنگه خوشی غمی په وصال کښ  
هومره غم یلئانه کیښود په خوشحال کښ مه یلئون وی مه غمی داسوز وگدازوی



۲ مخمس :- مخمس دوزن او دآهنگک په حیث دمربع سره هېڅ فرق نلری بلکه یوشی دی . کم وزن او اوهجه چه مربع لری هغه مخمس هم لری ، مگر صرف فرق دومره دی چه مخمس دپنځو مصرو یعنی ددوه نیمو یتو نو څخه شروع کیږی او مربع دخلورو مصروته شروع کیږی څرنگک چه دمربع څلور اولی مصرې په یوه قافیه ویلی شی ؛ دارنگک د مخمس پنځه اولی مصرې هم په یوه قافیه سره ویلی شی ، او ورسته به ییاد هر بند څلور مصرې په خپل مینځ کښ په یوه قافیه سره رانځی او پنځمه مصره به غمی داوول بند په قافیه سره ویلی شی . داسلسله به تر آخره پوری جاری وی . او څرنگک چه په مربع کښ دخلور می مصرې سره اول بیت تکرار ولی شی . دارنگک په مخمس کښ هم دپنځمی مصرې سره اول بیت تکرار ولی شی . د مخمس نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :-

وعا شق ته دوه قدمه بجرو بر دی نه غمی گرد په لمن پروت نه دامن تر دی  
په فریاد نارې وهی په نارو سردی چه د عشق په گرانه لار کښ ډیر خطر دی

هر قدم چه پکښ اخلی ډارد سردی

سالنامه « کابل »

عاشقان دستاند خولې په جامې سپینې      قلندر دی نه لباس جا مې رنگینې  
اندرون مې واړه پرشه درست په مینې      که سینه مې سره چاک کړې وبه وینې  
چه مې ستاله غمه وینې درست جگر دی  
نتیجه ئې سوز سوز آه سپینې اوبه وی      آ بله دنده زړه لیمه ئې سره وی  
مشقت ئې هم په لځان هم ئې په زړه وی      زه خبر نه یم له عشقه چه عشق څه وی  
هومره اورم چه له حسنه ئې اثر دی  
د بلبو خوشحالی وی په گلزار کښ      دعاشق د زړه خوشی وی په دیدار کښ  
خوبه عمر تېروم په انتظار کښ      صبر مه غواړه لما دعشق په کار کښ  
چودانه صبر پماباندې لوی غردی  
اول مینه دیوسف د زلیخا وه      بیا د پسه د ججنو ن او دلیلی وه  
له هغه پسه د وامق او دعد را وه      عاشقی لازه ته نه وو چه پید او وه  
نه چه ما او تا گه کړی داهنر دی  
که پلو له مخه لرې محبو با کا      پید لان به پروانه په خیل لقما کا  
تل لما سره فتنی جنگ وغو غا کا      خو محما طالع بنه نه دی یار جفا کا  
گنډه کوم یوپه وفاتر ما بهتر دی  
یوزمان مې خالی مه اوسه له خیاله      په خوله گونگ اوسه دعشق له قبل و قاله  
په ناله دې که بتر شی تن تر ناله      د عشق غم له خلقوبت لره خو شحاله  
څه ئې پت کړم چه عالم مخینی خبر دی



۳ - رباعی :

دانوم اگر که په عامه اصطلاح کښ یو وار راغلی دی ، مگر هلته په بله معنی و او دلته په بله معنی دی ، درباعی اطلاق په خاصه اصطلاح کښ په دوو بیتو نو باندې کښې ، رباعی خاخوا خلور مصرې یعنی دوه بېته وی اوله دوه بیتو نو څخه زیاته نه راځی . درباعی داوول بیت مصرې په قافیه کښ دیوبل سره برابري وی رباعی دقافی په لحاظ دغزل په رنگ د ه ، یعنی چه اول بیت ئې په یوه قافیه بنا کښې او ددویم بیت دویمه مصره ئې ییاد اول بیت سره په قافیه کښ شریکه وی ، په رباعی کښ اوږ دمضمون نه شی ادا کیدی ، بلکه رباعی لکه دلته یوه هره یوه لځانله دیلو یلو معانیو قالب وی او په هره یوه کښ یوه لنډه او کوتاه معنی ادا کښې . درباعی نمونه داده ، خوشحال خان خټک وائی :-

زه دې کباب کړم ، خدای دې کباب کړه      غلیم خو نه ئې څه خو حساب کړه

د پښتو ادبیات

نه دې و فاشته ، نه دې جفا شته      نا کسه درومه خدای دی خراب کړه



یوچه ډیر خوری سو گندو نه      بل چه ډیر کاندې پور ونه  
آشنايي ور سره مېکړه      دې پت دی دا خو یو نه



ښکلې دایره ، دخور لس کالو      خوله ئی خوش رنگه ، حقه دلالو  
راغه زرو لاره ، نماز گئی ئی      یووړ په دواړو ، سترگو ملالو



۴ قطعه:

قطعه په وزن اوبه آ هنگک کښ درباعی په شان رانجی . مگر فرق دو مره دی  
چېر باعی ددوو پښو نوڅخه زیاته نه رانجی او قطعه دوه بیته هم وی او ددوو پښو نوڅخه زیاته  
هم وی اوبل فرق دا دی : چه دقطعی داول بیت اوله مصره ددویمې مصرې سره په قافیه کښ  
برابره نه وی . اودرباعی داول بیت اوله مصره ددویمې مصرې سره په قافیه کښ برابره وی  
دقطع ددواړو پښو نودویمې مصرې په قافیه کښ سره موافقی رانجی ، قطعه  
غالباً درباعی په ډول دوه بیته وی او کله ددوو پښو نوڅخه زیاته درې یاڅلور بیته هم رانجی  
مگر دقافی په لحاظ ئی هم دغه مخکښ قاعده ده . قطع ته قطعه مخکه وائی چه دا دغزل یا  
دقصیدې یوه ټوټه ده . دقطع نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :



چا په وخت دلحنکدن ووی مجنون ته      وخت آخر دی په زړه یادو لره خدای  
ده وې زړه می دلیلی په یادوپور دی      پکښ نشته دی دنو رو یادو نځای



اند پښه که په غره کښ دې      غر به هم لکه وښته کا  
خو از سړی ملا مت نه دی      که به غم کښ نجان اوبه کا



چه هاتیان ساتی پیدا که لویه خونه      چه هاتیان پسرې ننو نجی هسی ور  
گیدر هر چرته خیل وخت ساعت بدل کا      لوی نهنک لره عمان وقاز م بویه  
لوی نهنک لره عمان وقاز م بویه

سالنامه « کابل »



٥ مَسَدَس :-

مسدس هغه شعرته وائی چه هر بند ئی شپښ شپښ مصري وی او داوول بند ټولسی مصري ئی په یوه قافیه ویلی شوی وی او بیاد هر بند شپښ مه مصره داوول بند دقافیی سره موافقه وی دمریغ اومخمس او مسدس په میسخ کښ فرق صرف دومره دی چه دمریغ هر بند خلور مصري وی اود مخمس پنځه مصري وی او دمسدس شپښ مصري وی . نور دقافیی اودوزن اوآهنگک په لحاظ هیڅ فرق نلری ، مگر کله دمسدس اطلاق په هغه نظم هم کیدی شی چه خلور مصري ئی په یوه قافیه وی اودوه مصري ئی په یله قافیه ویلې شوې وی یعنی په هر صورت دشپښ ومصر و لحاظ پکښ پکاردی . دمسدس نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :



مکره رخدې ندې دغمزې په تیغ خو نوڼه  
ته چه راښکاره شی په ور بل ایښی گلونه  
ته چه په گلرنگه جامو درسته شی گلگونه  
خون دعاشقانو خون بهالری لکونه  
نرنا حقه لافی دښائست کانونرې جوڼه  
سرې لنمبی کړې بلی دحیران عاشق په خوڼه

(۲)

خوله دې غنچه گلده تیار یزی شکفتن ته  
مه پر یز ده ز لقبن په خنارو آ شفتن ته  
ته چه پلو واخلمې د جمال و نهفتن ته  
تور بانو و نیزې لرې د زړو نو وسفتن ته  
ورخ د عاشقانو نو دې کښی و خفتن ته  
ولی هسی کار کړی چه بی اوړه سیزې زړونه

(۳)

ورغمی دې محراب دی دعاشق ورته سجوددی  
خال دې چه دورمخو په پیوند باندي نموددی  
درست دې سر تر پایه ننداره سره وجود دی  
مخ دې سین کاغذدی داخط ښکلی پرې ودوددی  
واړه د آ هو نو په او گيو تور کبو د دی  
ونه د جاقلو واړه گنج و زی و یغو نه

(۴)

نازدي عاشق کس واوس دې خال باندي زیاتی شه  
تا گیسو پریشان کړه درست جهان په پریشانی شه  
خلق لُحان لُحانی شه د خپل لُحان په آسانی شه  
رنگک دې ودانی کاخوی دې خیره ویرانی شه  
تاچه مخ ښکاره کړو درست جهان په حیرانی شه  
خوک دی چه به اخلی د خوشحال خټک غمونه



٦ - مثنوی :

مثنوی هم د شعر د انواعو یوه نوعه ده . او د شعر په انواعو کښ دا نوعه ډېره عامه

## د پښتو ادبیات

او آسانه ده ، مثنوی هغه نظم ته وائی : چه هر بیت یی په جدا جدا قافیه ویلی شوی وی اوهر یو بیت یی مقفی وی . د مثنوی بیتونه د قافې په لحاظ دیو بل سره هېڅ ربط نلری بلکه هر یو متفاوت او په بېله بېله قافیه وی د مثنوی تعداد څه معلومه انداز لری ، په هره اندازه لږه وی که ډېره ، د مثنوی اطلاق کیږی . د پښتو ځینی قصی او حکایتونه ، رومانونه ، اکثره په مثنوی کښ لیکلې شوې دی ، ځکه چه دانوعه د هر قسم او بزداو وسیع مضمون د پاره مستعده ده . او په نورو انواعو کښ دلوی او اوږد مضمون راوستل مشکل دی د مثنوی یو بیت ته « فرد » یایت وائی . د مثنوی نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :



<p>د هغو له خو په بو په په زړه شین شوم له عالمه سره زیست کړم په ډیر غم کښ چه ئی خپل مقصود پوره شو نو ویز ارشو همگی واږه لړم دی یا مازان دی لونه کله د زړه زوری د مامادی دخپل ځان دی ، دخپل سود دی دخپل کوردی د هر چا خاطر خپل سو د و ته پر کیږی د محنت ساعت چه راشی و یزای- ککا</p>	<p>د هر چا سره چه یو نفس قرین شوم زړه می خوئښ په هیچا نشو په عالم کښ خو د سو د له مخه څوک راسره یار شو هر چه تا سره یاری کانه یاران دی زامن واږه د زړه رنځ د خپل بابا دی که دې یاردی که دې خویندی که دی وروردی تش د خولې لباس مباس دی سره کیږی د راحت په وخت سل لافی د یاری ککا</p>
---	---

## ۷ - قصیده :

قصیده هم د شعر یوه فراخه نوعه ده ، په قصیده کښ اوږده اوږده مضامین ویلی شی له قصیدې نه د شاعر د طبیعت زور معلومیزی ، د وزن او آهنگ په حیث قصیده د غزل مرتبه لری اود ټولی قصیدې قافیه داو ل بیت په مصر و بنا کیږی ، قصیده په هره ژبه کښ علیحده انداز لری ، په عربی کښ د لسو بیتو څخه په پورته ټولو ته قصیده ویلی شی ، او په فارسی کښ قصیده د پنځه ویشت بیتونو څخه که او دیوسلو او یا ونه زیاته نه وی ، او په پښتو کښ د شپاړس اولس بیتونو څخه که او دیوسلو او یا ونه زیاته نه وی . په عربی کښ نسبتاً نورو ژبو ته قصیدې ډېرې دی او د عربی اکثر اشعار د قصیدو په رنگ ویلی شوی دی . په پښتو کښ قصیدې یواځی خوشحال خان ویلی دی ، او دنورو شاعرانو په دیوانونو کښ قصیدې نه معلومیزی . خوشحال خان په خپل دیوان کښ قصیدو ته لویه حصه ورکړې ده او په پښتو کښ ئی دانوعه ډېره فراخه کړې ده ، د قصیدې نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :



په پښتو شعر چه ما علم بلند کړ  
د خبر و ملک می فتح په سمند کړ

دسهل غوندي مي لځان باندي څر گند کړي  
 په ساته کيښي مي استا ذو ماته پند کړي  
 چه بيکاره گي دخبرو راته خوند کړي  
 مسخره مي ارزاني خوشگي زمند کړي  
 په خبرو مي دهر يوه ريشخند کړي  
 داوړشو په ډوډي چه چا به شخوند کړي  
 دمشکونو بنجاره مي مستمند کړي  
 چه موزون مي په تقطيع دبحر بند کړي  
 غذوبت مي دخبر وچند در چند کړي  
 په معني مي دشير از او دخچند کړي  
 حقيقت مي دجهاز سره پيوند کړي  
 چه دزړه په زور مي شعر چا پسند کړي  
 په پښتو ژبه مي خلق بهر مند کړي  
 آفرين مي په خبر و دانشمند کړي  
 چاچه زړه پدا خبرو ناخور سند کړي  
 شنو طوطيا نو به دزړه مهر په فند کړي  
 محبت لخوا په غاړه دا کمنند کړي  
 چه حاسد مي دحسد په اور سپند کړي  
 مادهر -ري نه خلاص په زور مړوند کړي  
 زړه چه تادشاعر مي په کار پسند کړي  
 زار دې داچه دې په فکر زړه ژوند کړي  
 هر سړي چه خدای په فضل ارجمند کړي  
 چه خوشحال دې په عالم کيښ سر بلند کړي



مدعي دتورې شپې اورا ورکي و  
 راز دزړه ننه ساته نشي په زړه کيښ  
 يو په حال او په ماضي کيښ هسي نه و  
 دمرزا ديوان مي وما نښه په گوري  
 که «دولت» و که «واصل» و که دانورو  
 قلمي مي ورته سازي کړې دقندو  
 لعل و درمي ورته وپيل د نظم  
 هرکلام مي واردات او يالهام دي  
 په تشبيه او په تشييل په نزاکت کيښ  
 په تازه تازه مضمون دپښتو شعر  
 دبوستان ونی مي واړه پيوندی دي  
 نه اندوه دمدمح ودم نه هغه کس يم  
 په پارسي ژبه مي هم ژبه گويا ده  
 دجاهل په برخه تل سر نيورل وي  
 يابه درست په حسد دک يابه جاهلوي  
 جاهلان لکه کارگه گندگي خواردي  
 نه مي سود نه مي مقصود شته پدا کار کيښ  
 که نور سوده شعره نلرم دابس دي  
 چا لخوا مړوند ټنگ نکړ پدا کار کيښ  
 هم دې زاردي هم دې سخ که فهم وکړي  
 سخ دې داچه سخندان دزمانی شوې  
 ترقيا ته به ياديسزي په جهان کيښ  
 عشقه ته تر اورنگ زيب پادشاه بهترمي

### ۸ ترجيع بند :

ترجيع بند داسي اشعارو ته وائي چه دغزل په طور پنځه يا اوه يانېه يته وويلي شي اورسته يا شپږم يا اتم يا لسم يته په بله قافيه راوړلي شي ، چه دا ولو بيتونونه په معني کيښ هم مختلف وي او په قافيه کيښ هم . اويابدي ډول دهر و پنځو يا اويا نهو بيتونو څخه ورسته هم دغه يته تکرار ولي شي - په ترجيع بند کيښ هر يو بند اکثره طاق راځي . يعني يابنځه ، اوياءوه ، يانېه ، يته وي ، او په هغه



د پښتو ادبیات

بل بیت سره چه ددی بندونوپه میخ کښ راوړلی شی ، جفت کبزی . مگر سره ددې هم ددې پوری  
تخصیص نشته دی ، کله دترجیع بند بندونه جفت هم وی لکه چه پدې روستنی مثال کښ معلومیزې .  
دترجیع بند بندونه غالباً دپنخواولسو بیتونو په مینخ کښ وی ، اگر چه دخوشحال خان په دیوان کښ  
ترنولسو بیتونو پورې هم یو یو بند راغلی دی . دانوعه شعر دپښتو په دیوانو نو کښ کم دی ، یو  
دخوشحال خان په دیوان کښ ئی نمونه راغلی ده . لکه چه وائی ،



له عا شقه په یه سل رنگه وفا وی	ستا له لوری که هزار جور وجفا وی
ستا مدام په خیل عا شق باندي عناوی	په عاشق باندي معشوقه عنایت کا
په جهان به کم خوک تاغوندي زیباوی	بښه ما و منل چه ته ییحد زیبا ئی
نه په داچه دی بی مهره کبریا وی	ولی خدای چه بښه جمال وچاته ورکا
که یوخو ورغی دې جنگه اوفتنی داوی	که قضا پما زړه سوی کا هم به وُمرم
خدای دې نکا چه لتا به تله محما وی	که تل ماسره غوغا جنگه وجدل کړې

ستاد در په خاورو پروت یقدره بښه یم  
په بل لوری که په تخت کینم بښه نه یم

( ۲ )

ته هم کله کله غټ و گو ره وما ته	زه چه تل ژړا زاری کوم و تا ته
گڼه تا کله تر خه ویل وچا ته	دا همه واړه محما دبخت اثر دی
په هغه باندي دزړه مینه وی زیا ته	چه په حسن په جمال ترنورو زیات وی
هر خه ستا پرما خوازه دی تر بنا ته	که جفا کړې که ستم کړې که عتاب کړې
جگي جگي لاژو نندی یم ستا جفا ته	زه چه وُمرم خه په بل سره جفا کړې
عهد قول محما هم دا دی تر ممانه	ستا په کوي کښ لکه پروت یم پروت به اوسم

ستاد در په خاورو پروت یقدره بښه یم  
په بل لوری که په تخت کینم بښه نه یم

( ۳ )

د یاری حق پتا گڼم ی شمارة	در قیب په ویل مه وژنه ما یاره
چه رابڼه در قیب زړه نشی ی کباره	که می وژنې بل گناه پما ثابت کړه
خو وینا ده در قیب پما دشواره	که زه ستا له لاسه وُمرم بغتو ریم
لکه مینه د بلبل په گل بسپاره	ستا دمخ محبت هسی پما دیر دی
په جهان کښ هیخ گل نه وی بی له خاره	تل جفا دښا ئسته وُ سره مل وی

(۱) داترجیع بند اوه بنده وُ مگر دلته درې بنده نقل کړی شو .

سالنامه « کابل »

که ته هرڅو جفا کار اودل آزار ئی زه خوشحال به دې لار نشم له دلباره  
ستاد در په خاورو پروت یقدره ښه یم  
په بل لوری که په تخت کینم ښه نه یم

۹ - ترکیب بند :

ترکیب بند هم دترجیع بند غونډې قاعده لری، چه پس دهریو بند نه یو یو بیت دفصل په طور  
را ودلی شی. مگر فرق صرف دومره دی چه په ترجیع بند کښ هم هغه یو بیت فاصل واقع  
کېزی چه دمعنی اودقافی په لحاظ پکښ څه تغیر نوی. او په ترکیب بند کښ بیل بیل بیت فاصل  
واقع کیزی، چه هم په معنی کښ دیوبل نه جداوی اوهم په قافیه کښ، ددې نه په غیره ترکیب  
بند اوترجیع بند کښ نور څه فرق نشته دی، هلته هم دپنځو یا اوویاد نهو بیتو نوخته ورسته  
یو یو بیت فاصل واقع کیزی اودلته هم. ددې دواو فرق دمثال نه ښه معلومیزی. دترکیب بند  
نمونه داده خوشحال خان خټک وائی :

« ۱ »

د ل آرامه که بخما د درد دوا کا      سکه اول دې هم دمهر دوا را کا  
د دلدارو هوا دار له درد او دو که      د ما دم له آه سرد سره وا واکا  
د وصال سودا سودا د سرو مال ده      هر گدا کله داسود او داسو داکا  
د آدم د آل او لاد سره کل مکر      که د دور رسم هم داؤاوس هم داکا  
د رومه د رومه گله مکوه له در ده      کله کله دور هم مرا دا داکا  
د ملو کو مهرو گوره له اصله  
کله دوی دمرد مرادور کړه له وصله

« ۲ »

تا چه کړی له هر چا سره یاری د د      ښکاره کړې دې له یاره طراری د د  
ته چه ځان گنړې دلداره ای دلداره د      کله چا لتا لید لې دلداره د د  
ستا دقهر طاقت هیڅ را سره نشته      راشه قهر له زړه لرې که زاری د د  
داچه کله عاشق خاندی کله ژاری      دا ئی تللې له خاطره قراری د د  
که دسر ښنده نه گرانه تر هرڅه د د      چه له یاره سر ساته شی اغیاری د د  
ته چه سر ساتې له یاره اغیاری کړې  
شیرین ځان تر آشنازار کړه که یاری کړې

دا ترکیب بند پنځه بنده ( پتې ) ؤ مگر دلته درې بنده نقل کړی شو .

د پښتو ادبیات

« ۳ »

زه زار یم لځا نه ستا نه تل تر تله      تر تا لځا رشم لځا نه ډیر ښه ئی تر بله  
 چه ده غم په گزه دې زه زهیر شهید یم      تل تل لځا نده تل تل لځا نده ته قاتله  
 چه تل تل په هغه خا ندي زهیر ینم      چه بی ندرخه تو یو یو د خو بو و تله  
 یو په شله ښا آسته تیر جو نو خا نه      تا به ستایم تا به ستایم یو په شله  
 ته جانا تر و تازه تر نستر ن ئی      زه زهیر خسته جلیا یم تر بلبله  
 تر بلبلی جلیا زه زهیر خسته یم  
 چه بلبله په غوغا زه فم بسته یم

۱۰- مستزاد :-

مستزاد هم داشعارو یوه نوعه ده ، مستزاد هغه شعر ته وائی ، چه یوه مصرعہ ئی او زده وی او بله ئی لنده وی ، اودادوازه دیوبیت پمزله حسا ییزی ، دمستزاد اندازه یو پوره بیت ته رسیزی مگر خبره دومره ده چه په مستزاد کښ اوله مصره او زده اوله ئی ډیره لنده وی او په نورو اشعارو کښ دوازه مصرې په یو برابر وی . دمستزاد او زده اولنده مصره دیوبل سره په قافیه او ردیف کښ برابره وی ، لکه چه دمستزاد دامستزاده برخه هم لکه دیوې کاملې مصرې ده نو بائیده دی چه په قافیه کښ داو لې مصرې سره موافقه وی . دمستزاد هر یو بیت دغه لنده مصره په آخر کښ لری ، لکه چه داوړباندې زیاته کړې شوې وی اومستزاد هم ورته یدی نسبت وائی . دمستزاد اول بیت چه په هره قافیه وویلی شو ؛ هغه نوداسی دی لکه دغزل یادچاریتی سره ؛ چه دهر بیت نه ورسته دویم بیت به هم بدغه قافیه سره تکرار ییزی .

دمستزاد په مطلع کښ شاعر مختار دی چه په یو بیت باندې قافیه بنا کوی او که نه دوه بیت اول په یوه قافیه باندې وائی ، په مستزاد کښ غزل او چاریتی دوازه راتلی شی مگر دومره به وی چه دغزل د بندو نو مصرې به لږې وی او د چاریتی هغه به ډیرې وی . په عامه اصطلاح کښ مستزاد ډول شعر ته غزل یا چاریته وائی ، ولی چه دوی مستزاد نه ییزی او نه په عامه اصطلاح کښ دمستزاد نوم شته دی . په اوسنی اشعارو کښ دمستزاد نمونې ډیرې دی ، او ډیر اشعار دمستزاد په ډول ویلو شوی دی ، مگر په پخوا نو دیوانو نو کښ ما که هر خورمه کوشش وکړو خو دمستزاد نمونه می پیدا نکړی شوه . دمستزاد نمونه داده ، قیام الدین « خادم » وائی :



د زده وینې پتی زده کښ خورم لکه لالا      سود نکه و او وایلا  
 په زرسترگو یینا فلک می نه وینې زدا      لوند مخ می هر صبا



بلبل محما له حمله خبر نشو نه قمری	نه هغه كېك درى
بیا نه موند غم شريك می په گلشن نه په صحرا	سو د نكه و او يلا
دزړه غوټی می پرانسته شمال ته صباڼی	په شان د سو دائی
په نازرا باندي تېر شو هيڅ ځی ونكړه پروا	سو د نكه و او يلا
كتاب دزړه می پانڼی ښادی لكه دگل	داغونه دی پرې سل
راټول بی كله كاندى بیرته هغه مسیحا	سو د نكه و او يلا
گلشن می ولی بولی لیونی كه سو دائی یم	یا خوښ په تنها ځی یم
په خپله زه علاج یمه مرض ته دسو دا	سو د نكه و او يلا
په زړه كښن لكه شمع هسی سوزمه له اوره	« خاد مه » راته گوره
دستر گو دعبرت دپاره زه یمه رڼا	سو د نكه و او يلا



۱۱ - مسبع :

مربع یوداسی شعر دی چه هر یو بند ځی او د مصرې وی ، د مسبع اول بند یعنی اوه واړه مصرې به یوه قافیه سره ویلی شی ، او ټولې مصرې به په قافیه كښن یو تر بله برابرې وی . د مسبع قافیه په اول بند شروع كېږی ، اول بند چه په كمه قافیه شروع شه ؛ نو د مسبع قافیه به هم هاغه وی ، او دهر بند په آخر ، یعنی په اومه مصره كښن به هم دغه قافیه تکرار یږی . د مسبع اول بند لكه د غزل د اول بیت پشان دی ، د غزل مطلع اول بیت وی ، او د مسبع مطلع اول بند دی . اولكه چه د غزل دهر بیت آخره مصره د مطلع د قافیه سره موافقه كوی ؛ دارنگ د مسبع دهر بند آخره مصره هم د اول بند د مطلع سره موافقه كوی . په مسبع كښن دا قاعده ده ، چه دهر بند درې بیته یعنی شپږ واړه مصرې په خپل مینځ كښن په یوه قافیه وی او اومه مصره ځی د اول بند د قافیه سره موافقه كوی ، دارنگ تر آخره پورې هم دا قاعده ده ، مسبع دمسدس او څلمس سره نورڅه فرق نه لری ، صرف دومره فرق دی ، چه د څلمس دهر بند مصرې پنځه وی او دمسدس دهر بند مصرې شپږ وی ، او د مسبع دهر بند هغه اوه وی ، د قافیه او د وزن او آهنگ په لحاظ هیڅ فرق نه لری . مسبع لكه د څلمس یوه قیاسی نوعه ده ، څرنگه چه څلمس شعر ویلی شی دارنگ مسبع هم ویلی شی . مگر یوه خبره ده چه په پخوانو دیوانو كښن د مسبع نمونه دومره نشته دی ، ځكه چه مسبع د څلمس او مسدس نه څه قدر سخت هم دی ، دلته د ډیرو قافیو پیدا كول ضرورت دی ، او هلته د لږو ، محما په خیال چه پدې سبب د مسبع نمونې د پرې نه پیدا كېږی .

## د پښتو ادبیات

## ۱۲ - مثنی:

مثنی هم د مسبع په طرز یو شعر دی چه په قافیه او لهجه او وزن کېن د مخمس خیلوسره مابه الافتراق نه لری . په کم وزن او آهنگ چه مسبع او مسدس او مخمس راتلی شی ، په هغه وزن او آهنگ مثنی هم راتلی شی . صرف فرق دو مره دی چه د مسبع بندونه او ه اوه مصری وی ، او د مثنی بندونه اته اته مصری وی . د مثنی اول بند هم لکه د مسبع د اول بند مطلع شمیرلی کیزی ، اول بند چه په هره یوه قافیه سره و ؛ هغه به د مثنی قافیه وی ، او د هر بند په آخره مصره کېن به دغه قافیه تکرار یزی ، په مسبع کېن په اوومصره قافیه بنا کیزی ، او په مثنی کېن په اتو ؛ د مثنی نمو نه هم لکه د مسبع ډېره کمه ده . او په پنځوانو دیو انونو کېن تقریباً نه پیدا کیزی مگر سره ددې هم مثنی لکه د مسبع اوددی نورو یوه قیاسی نوعه ده ، نونوم راوړل او تعریف کول ئی ضرور معلومیزی ، ممکنه ده چه پدې ډول او پدې طرز ، یاپدې خاص شکل اشعار پس لدینه خلق ووائی ، او د پښتو د اشعارو په انواعو کېن یوه نوعه بله هم زیاته ، او معروفه کړی !

## ۱۳ معشر :

دانوعه هم د مثنی او د مسبع پشان یوه نوعه ده ، د وزن او د آهنگ په لحاظ ددې دواړو سره څه فرق نه لری ، په کم وزن چه مثنی او مسبع راغی ؛ په هغه وزن معشر هم راتلی شی ، او د قافیې په لحاظ هم د مثنی او مسبع سره موافق دی . که قاعده چه په مثنی کېن وه ؛ هغه قاعده په معشر کېن هم ده . لکه چه د مثنی د هر بند په آخر کېن د مطلع قافیه تکرار یزی ؛ دارنگ د معشر د هر بند په آخر کېن هم د مطلع قافیه تکرار یزی . مگر فرق صرفه دو مره دی چه د معشر هر بند لس لس مصری وی او د مثنی هغه اته مصری وی . د معشر قافیه په لسو مصریو بنا کیزی ، او د مثنی هغه په اتو مصریو !

او لکه چه په مثنی کېن د هر بند او لې مصری په خپل کور کېن په یوه قافیه وی ؛ دارنگ د معشر د هر بند اولی مصری به هم په یوه قافیه وی . د معشر او د ترکیب بند او د ترجیع بند په مینځ کېن فرق دادی ؛ چه د معشر د هر بند آخر نی بیت مستقل بالقافیه نه دی بلکه اوله مصره ئی د بند د نورو مصریو سره موافقه ده ، او دویمه یی د مطلع د قافیې سره پراېزه ده . او په ترجیع بند او ترکیب بند کېن د هر بند آخر بیت ، یو مستقل بالقافیه بیت دی . مخکه چه نه د پښتو نوسره موافقه کوی ، اونه د مطلع سره ؛ بلکه لا دسره مطلع نه لری . د معشر نمونه یو د خوشحال خان په دیوا نکېن پیدا شوه هغه داده :



ته خپل خوب کوم بتا ، که زه درسته شپه یی تا

سائننامه « کابل »

نا رې وهم په وا ويلا	سترگي سرې کړم په ژدا
هغه هسي زړه دی ستا	چه ترکانزي سخت دی لا
که زړه سوی دې شي پما	خولا يا يم په دنيا

نور څه نه غواړم لتا

مکړه دا هو سره جفا

کوک په کوک نارې وهمه	ستا دمخ ارمان لر مه
که تر لجا په دې در شمه	دا آرزو په زړه لر مه
چه و هر لوری ته محسه	چرته درومم څوک پوښتمه
په لار سترې وړ درو مه	په سر و نو قدم زد مه

تلپه دا طلب کښ خورمه

د زړه و يني يك تنها

دواړه ده و ته يو حال و ی	که هجران وی که وصال وی
ډیر سیند ونه ډیر اطلال وی	که هزار غرونه جبال وی
ور ښکاره دیار جمال وی	تر دا مینځ پر ده مجال وی
خوښ خرم دیار په خیال وی	جلوگر ئې خط و خال وی

هم په دالیده خوشحال وی

نه کا بلسه تمنا

ورستنې خبرې :

ددې مقال په ضمن کېږي يو څو خبرې زما زړه ته راو لويدي ، چه دهنې کول هم ضرور معلومېږي نو غواړم چه د محترم مولو ستونکو په خدمت کېږي دهغه خبرو هم عرض وکړم . پدې مقاله کېږي چه د پښتو داشعارو کېږي نمونې بيان شوې دي ، نهما په موجوده تتبع کېږي هغه ( ۱۹ ) ته رسيږي ، اگر چه مسلسله نمره ئې ( ۲۳ ) ته رسيدلې ده ، مگر دخلورو قسمونو نمونې پکښ نشته دي . چه يوه بدله اوسندره ده او بل مسبع او شمن دي بدله اوسندره خومالا هلته ويلي ؤ ؛ چه يو عام نوم دی او يوداسي خاصه نوعه نه لري ، او هر څه چه مسبع او شمن دي نودا دواړه اگر که قياساً يوه خاصه نمونه لري ، او په يوه خاصه نوعه ئې اطلاق کيږي مگر نمونه ئې نه ده پيدا شوې . اود نمونې دنه موندو دخاطره بي نمونې ياتي شوي دي د پښتو دادبياتو دا اولس يادريشت نمونې چه پدې مقاله کېږي ذکر شوې دي ، داهم دحصر په ډول نه دي او نه دپښتو ادبيات هم پدې يوڅو نمونو کېږي حصر دي . بلکه ممکنه ده چه لدې نمونو څخه پښير نورې هم ډيري نمونې اودير اقسام پيداشي . بلڅکه چه دا ( ۱۹ ) نوعې پيدا کول اوتردې انواعو پورې حصر کول ، دا لهما دتبع اود استقرا نتيجه ده ، اودا حصر چه کم دی ؛ دا

## د پښتو ادبیات

«حصر استقرائي» دی. ماچه خومزه کوشش کړی دی، او د پښتو داشعارو ډیر جزئیات می کتلی را کتلی دی، ډیر دیوا نونه می مطالعه کړی دی، دناخوا نه او بی سواده شاعرانو څخه می نونونه اخستی دی، اود ډیرو اشعارو تتبع او پلټنه می کړی ده؛ نوهم دومره انواع می پیدا کړی دی، اولدې نه زیات می وس نه دی رسیدلی. او په «حصر استقرائي» کښ دا دعوه څوک نشی کولی چه هر خومزه نوعې چه دی هم دادې. اولدې نه ماسوا نورې نشته دی، ځکه چه استقرا دحصر دلی نشی کیدی، ممکنه ده چه یوسری تتبع او استقرا وکړی؛ او علم ئی په ټولو جزئیاتو ونه رسبزی. هو! په «حصر عقلی» کښ سری دادعوه کولی شی چه هر خومزه انواع چه دی هم دادی. اولدې نه ماسوا نور اقسام او انواع نشته دی. ځکه چه په «حصر استقرائي» کښ عقل دبل قسم جواز ورکوی، او په «حصر عقلی» کښ عقل دبل قسم جواز نه ورکوی. په «حصر عقلی» کښ دقې او اثبات په صورت سره یوشی حصره ولی شی، اودنیا کښ خوبا نفی ده یا اثبات یا به یوشی منفی وی او یا به مثبت، نوکم وخت چه یوشی دقې اود اثبات په مینځ کښ دائرشی نوضرور بالضرور به ددې دواړو نه بهر نه وی، یا به منفی وی یا به مثبت، ولی چه منفی اود مثبت نه په غیر داشیا دپاره داسی یوه بله مرتبه نشته دی؛ چه ددې حصرته خلل ورسوی او عقل له پکښ دیوبل قسم دیدا کولو جواز ورکړی، بلکه دا قسم حصر یوداسی حصر دی چه په هیڅ صورت سره پکښ دبل قسم دیدا کیدو احتمال هم نشته دی. لکه چه اشیا په واجب او ممتنع او ممکن کښ منحصر دی. دې حصرته حصر عقلی وائی پدې ځان کښ عقل دبل قسم جواز نه ورکوی، ځکه چه اشیا پدې درې قسمونو کښ دائردی یا به واجب وی یا به ممتنع وی، یا به ممکن وی. او کم وخت چه دقې او اثبات په صورت پدې درې قسمونو کښ منحصر شو، نو ددې درې قسمونو نه زیات عقل دبل قسم مجوز نه دی. که داشی مثبت وی خو هغه واجب او ممکن شو، او که منفی وی نو ممتنع شولکه شریک الباری. باقی بل تردید پاتی نه شو نو ضرور بالضرور اشیا په «حصر عقلی» سره پدې دریو کښ منحصر ده پاتی شو «حصر استقرائي» په «حصر استقرائي» کښ داسی نه ده چه عقل مجوز دبل قسم نه وی، بلکه عقل دبل قسم جواز هم ورکوی، مگر ده په خپله تتبع او پلټنه کښ هم دومره اقسام پیدا کړی وی، او که نور اقسام وی، هم وی به؛ مگر دده علم به ورباندې نه وی رسیدلی. او عدم دعلم نه عدم دوجود نه لازمی سبزی. په یوشی باندې چه دیوه سری علم ونه رسبزی نو دلازمه نه ده چه هغه شی دی په دنیا کښ موجود نه وی. بلکه هغه به موجود وی خودده علم به نه ور رسبزی. راغلو موجوده بحث ته چه دارنگ دپښتو داشعارو داموجوده حصر استقرائي حصر دی. او ممکنه ده چه نور اقسام هم پیداشی ځکه چه عقل دنورو اقسامو جواز هم ورکوی، مگر ځما به دیدا کولو هم دومره طاقت و، داعذر خومالا ځکښ کړی و چه هر سری به خپل طاقت پردی، که نور دزیات طاقت والا خلق پیداشی نو شاید چه هغوی لدې نه زیات نور

اقسام هم پیدا کړی . او بله خبره داده چه داشعارو دپاره چه کم قواعد یا اصول یا بحور عربواینبی دی ، دانومحض اصطلاح ده ، ورنه په اشعاروکښ اصلاً دومره پابندی نشته دی ، څرنگه چه دشاعر طبیعت او زړه وی هاغسی می ویلی شی ، هو ! شاعر به دبهر او دوزن پابندی وکړی مگر دیوخاص طرز اودشعر دیوخاص شکل پابندی خونشی کولی . دشعر په هره نوعه کښ شاعر آزاد دی چه په اوږ دسیلابمی وائی اوکه په لنه سیلابمی وائی . هرڅنگه چه می طبیعت مرضاوی . هاغسی اختیار لری . اوداآزادی یواغی په پښتو کښ نه ده بلکه په هره ژبه کښ دشاعر دپاره آزادی شته دی .

کم شی چه دشاعر دپاره روادی ، هغه دبل چا دپاره روانه دی ، اوڅرنگه چه شاعر په فکرکښ آزاد دی ، دارنگه په الفاظو ، اودشعر په طرز اوپریقه کښ هم آزاد دی . دعلم عروض په « محیط الدائرة » کښ چه « کریلیوس فان دیک » امر یکائی جوړ کړی دی ، وائی چه « ولشعراء فتون کثیرة لاتتعلق بعلم العروض » یعنی شاعران دومره فنون او دومره طرزونه اوپریقی لری ، چه دعلم عروض سره هیڅ تعلق هم نه لری . دا کمې خاصې نوعې یا یوڅومعدود اقسام چه په هره ژبه کښ موجود دی ؛ ددې نه په غیرهم شاعر کولی شی چه نور انواع ، اوپه ییل ډول اوپرز شعر پیدا کړی . ددې ټولو خبرونه معلومه شوه چه دپښتو ادبیات پدې ذکرشو و اقسامو کښ حصر نه دی ، اونه پدې یوڅو معدود وانواعو کښ حصر کیدی شی . په موجوده وخت کښ یاموجوده شاعرانو له لازمه ده چه په خپلو زړو ادبیاتو ، اوپخوانی « ارز اواسلوب باندي تجدید دنظر وکړی . اودادبیاتو دنیا ته هم نوی رنگ ورکړی ، څرنگه چه دنیا په هره شعبه کښ زوړ رنگ بدل کړی دی ؛ دارنگه باید چه ددب په شعبه کښ هم زوړ اوپخوانی رنگ بدل کړی . دیورپ خلقو ددب دنیا له هم نوی رنگ ورکړی دی اودا دائره می ډیره فراخه کړې ده ، اوس خلق دیورپ اشعاروته دآزاد شعر لقب ورکوی .

یعنی دیورپ شعر دهره پلوه آزاد دی . پدې صورت مونږ له هم پکار دی ، چه محض په پخوانو ادبیاتو او زوړ طرز باندي قناعت ونکړو بلکه په خپلو ادبیاتو کښ تجدید ، نوی رنگ پیدا کړو ، اودزمانی اودوخت سره موافقه جامه ورواغونوو . اشعار خوڅه میراثی شی نه دی چه څرنگه دسړی پلارنیکه ویلی وی ؛ نو هاغسی دې سړی وائی . شعر دشاعر خپل مال ، اودخیل طبیعت زاده شی دی ، او په خپل مال کښ هر سړی آزاد دی ، باید چه زمونږ موجوده ادیبان اوشاعران دپښتو ددب دپاره نوی طرز ، نوی اقسام اونوی نمونې پیدا کړی ، او څرنگه چه پخوا نودوی ته څه سوغات پراینبی دی ؛ دارنگه باید دوی هم آینه نسل ته یوڅه سوغات پریریدی . محصاً په خیال په شعر کښ محدودیت وصف نه دی بلکه شعر چه هرڅومره آزاد اوبلا قیده وی ؛ نوپهتره ده . دشعر مطلب په الفاظو کښ نه دی بلکه دشعر مطلب په معنی کښ



## د پښتو ادبیات

دی . اودمعنی لحاظ حتی الامکان پکار دی . دغه معنی نوچه په هر رنگ قالب کښی وی ، لوی وی که وړوکی ، پروانکوی . دپښتو د ادب دوسعت دپاره خوشحال خان ډېر خدمت کړی دی . اودده دزمانې نه راپدې خوا دپښتو ادب ډېر وسیع شوی دی . لڅکه چه دخوشحال خان ددورې نه په خوا دپښتو ادب په یوشو نوعو ، یعنی په لنهۍ اوغزل او ناره او چاربتو کښی محصورو . مگردده دزمانې نه ورسته داداگره فراخه شوه ، اودپښتو په ادب کښی نورې نوعی هم زیاتی شوی . داخود خوشحال خان برکت دی چه نن ورځ دپښتو دادبیانو په موضوع کښی یوسړی دومره څه لیکلی شی ، اوافلا دپښتو داشعارو یو (۲۳) نمونې هم ښودلی شی . خوشحال خان دکلاسیکی ادب مشر اواستاد دی ، اودده نه ورسته دده دسبک پیروی نورو پښتنو هم وکړه اودپښتو د ادب زیاته چاپ شوې برخه هم نن ورځ پدې سبک کښی پیدا کیږی . دخوشحال خان دزمانی نه راپدې خواخو دپښتو د ادب سرمایه دومره زیاته شوه ، اوس مونږ له هم پکار دی چه پدې یوشو معدودو او مخصوصو انواعو قناعت ونکړو اودامیدان خورافراخ او ارت کړو ، شاید چه آینده نسل یاخمونږ د خدمتونو تقدیر وکړی . محمونږ دپښتو نننی لیکوال یا نننی ادیبان په پښتو کښی هغه مرتبه لری ؛ کهه چه «سیدویه» او «اخفش» او «شیخ رضی» په عربی کښی لرله ، نن ورځ دوی دپښتو امامان شمیرلی کیږی ، بایده دی چه دپښتو دپاره ډېر خدمتونه وکړی اودپښتو نه یوه ادبی او علمی ژبه جوړه کړی ، له هره پلوه دپښتو دپاره کوشش وکړی ، لڅکه چه پښتون ورځ دداسی خلقو خدمت ته ډېره محتاجه ده . دیوې ژبې د خدمت لارې څه محدودې نه دي ، بلکه دومره لارې دی چه خلق پکښی ستری کیږی . یوالخی پدې باندې ژبه نه پوره کیږی چه دهغې دپاره صرف اونحوه ولیکلی شی اوبس ! له هرې ژبې نه چه ادبی ژبه جوړیږی نو هغه ډېر وشو نوته ضرورت لری . څومره علوم چه دژبې خدمت کوی ؛ هغه ټولوته ضرورت محسوسیږی . مثلاً دیوې ژبې دپاره د صرف اونحوه ضرورت دی ، دعلم معانی ضرورت دی ، د«بیان» اود«بدیع» ضرورت دی د علم عروض ، علم قافیه علم قرض الشعر ضرورت دی . لڅکه اول چه که ژبه صرف اونحوه نه لری ؛ هغه ژبه یوه اصولی اوقانونی ژبه نه شمیرلی کیږی . اوبل دژبې فصاحت اوبلاغت ، معنوی محاسن ، لفظی محاسن ؛ استعارات ، تشبیهات اوغیره ، ټول په «معانی» اوبدیع اویان» سره معلومیږی دارنگه دیولسان مهمه برخه چه نظم دی ؛ عروض اوقافیه اوقرض الشعرته ډېر احتیاج اوضرورت لری . هرکله چه یوه ژبه دومره علمونوته ضرورت لری ؛ نوپکار دی چه پدې ټولو کښی حصه واخستلی شی ، اوله هر طرف نه داژبه مکمله اوپوره کړی شی . لڅینی خلق که څه هم صاحب قلمه وی مگردې میدان ته زړ ورنشی را گویدی . ولی چه ددوی داخیال دی چه که مونږ پدې ابتدائی حالت کښی څه ولیکو ، اوبه هغی کښی څه نقصان او کمی زیاتی وی ؛ نو دنورو خلقو داعتراض اوتنقید محل به واقع شو .

## سالنامه « کابل »

هوايشکه د تنقيد دروازه په دنيا کښ خلاصه ده اوله تنقیده هېڅوک نشي خلاصيدی ، مگر د اهرم لازمه نه ده چه سرې محض لدې ويري دخيل کار نه لاس واخلي ، اوبه يوه موهومي او خيالي امر سره لځان له خپله کاره وکاپزی . دومره لوی او مهم خدمت ته چه سرې ملاتړی ، نو بايد چه ډېرو سختو ، تنقيدو نواو اعتراضونو ته هم غاړه کيدی . پښتو کښ يو منل دی چه « درانه بارونه وړی خوارک ئی زوزدی » يعنی اوښ چه دومره درانه بارونه وړی . اوداسی مهمو کارونو ته غاړه ږدی ، نو تکالیف او سختی به پرې هم تړیږی . ازغی به ئی هم خوراک ووی ، داوښ خوراک ټول عمر ازغی دی ، مگر هغه دخپل وړنو بارونو نه لاس نه اخلي ، موجوده ادبیان ، اونیسندگانو له هم بائده دی ، چه د پښتو درانه درانه بيتي او درانه بارونه په خپلو اوږواوچت کړی . اود تنقيد او اعتراض ویره په زړه کښ ونه ساتی . بيا هم که دوی په پوره طور سره يوشی سرته نشي رسولی ، نو دومره خو وړه پکار دی چه يواساس اوتا دوخوئی کيدی . که چرته ناقص پاتې شه اوسرته ئی ونه رسولو ، خیر دی آینده نسل به ئی تکميل کړی . داخو ممکنه نه ده چه په ابتدا کښ به يوسړی داسی شاهکار را وکاپزی چه هغه به د ټولو نواقصاتو څخه خلاص وی ، بلکه دغه د دنیا د ترقی طبعی قانون دی اول يوشی ناقص وی ، او ورسته په تدريج سره تکميلیږی . « سبويه » او « اخفش » او « شيخ رضی » خو د نحو امامان وو ، مگر نحوه ئی په خپل وخت کښ نه ده تکميل کړی ، دوی په خپل طاقت يواساس ورته اېښی دی ، او ورستو خلقو يادې اندازې ته رارسولې ده دوی ئی اساس کښود . او « ابن حاجب » او « ابن يوسف » اوداسی نورو تکميل کړه . دغه رنگ هر ژبه دا قاعده لری اساس ئی يو کيدی ، پوره ئی بل کړی . اوس مونږ له هم دومره ضرورت دی ، چه اساس اوتا دو ئی کيدو ، يوه لار معلومه کړو ، سرته به ئی بيا نور خلق رسوی . ددې مقالې نوم که څه هم د « پښتو ادبیات » دی ، مگر دانوم په يوه مقاله اودوه مقالونه زړیږی ، اونه ئی په يوه مقاله يا دوه مقالو حق ادا کيږی بايد چه نور پښتانه هم پدې موضوع کښ تتبع او استقراء وکړی ، او د پښتو په ادب باندي له هر بلوه بحث وکړی ، دا عنوان که څه هم يو عنوان دی مگر ، ډير چپوټونه او متعدد حیثیونه لری ، پدې موضوع کښ بحث ټول دجهت په لحاظ ديوبل نه مغاير ږی . مثلاً دې عنوان لاندې د پښتو د ادب تأثیر ، معنوی محاسن ، لفظی محاسن ، تشبیحات استعارات ، کنایات ، مجاز او حقیقت ، بلاغت او فصاحت خلاصه د علم معانی او بیان او بدیع ټول موضوعات بيانیدی شی . اودارنگ هم ددې عنوان لاندې د پښتو عروض ، قافیه ، اشعار ، اشعار و انواع داسی نور بيانیدی شی . نو که يوسړی ئی دیوه چپوټه بحث وکړی بل سړی ئی بايد له بل چپوټه بحث وکړی .

خلاصه که هر څومره خلق پدې موضوع کښ لگياوی . خودا موضوع نه خلاصیږی ،

## د پښتو ادبیات

اونه تکرار یزې ، لڅکه چه هر شی که ههم اصلا یو شی وی مگر د جها تو په حیث متغایر کیزې مثلا یوه کلمه ده چه علم صرف ئی له یوه جهته بحث کوی ، او علم نحوه ئی دبل جهته ، یا یو دانسان بدن دی چه علم تشریح ئی له یوه حیثه بیان کوی او علم طب ئی له بل حیثه ، یا یو افلاک دی چه فلکیات ئی له یوه رهگذره بحث کوی او علم هیئت ئی له بل رهگذره . او دهر یوه موضوع ددغه جهت په لحاظ دیو بل نه معایز یزې . د پښتو ادبیات هم یل بل جهته او متعدد حیثتونه لری ، نو د پښتو د ادب دعنوان لاندې که هر خومره خلق بحث وکړی ، خو د جهت دتغیر دحیثه نه ورته څوک تکرار نشی وئیلی . پدې مقاله کښ یو دعامی اصطلاح نومونه دی ، چه هغه قول اصلا پښتو دی . او هغه نمونه د پښتونه په غیر په نورو ژبو کښ نشته دی ، صرف یو دچا ریتی او د غزل او د رباعی نمونه په فارسی کښ هم راغلی دی ، مگر هغه هم هر کلمه چه په هغه معنی نه دی ، کم چه په فارسی کښ دی نو لڅکه هغه هم د پښتو په حکم کښ دی . او بل دخاصی اصطلاح نومونه دی . دا نومونه اصلا پښتو نه دی بلکه دعربی او فارسی نه پښتو ته راگه شوی دی . او پدې مقاله کښ لڅکه هاغسی دعربی او فارسی بشانی راوړلی شو ، چه یو خویه پښتو کښ نور نومونه نه لری اونه ورله چا ایښی دی . او بل داچه ددې نومو نوسره غوړونه آشنا شوی دی ، او هر چا په فارسی او عربی کښ اورېدلی دی . او که دچا پښتو نومونه خوښ وی ، او ما سره پدې باره کښ موافقه کوی نو دا درستنی نومونه ورله ما پیدا کړی دی . هر کله چه ددې ډول اشعارو نومونه په پښتو کښ شته دی ، نو باید چه نومونه ئی هم په پښتو کښ وی !

مرابع (خلور بیتز) مخمس (پنځه بیتز) مسدس (شپږ بیتز) مسبع (اوه بیتز) مثنی (اته بیتز) معشر (لس بیتز) رباعی (جوړه) قطعیه (ټوټه) مثنوی (دوه بیتز)

ددې مقالې دعامی اصطلاح برخه څه لږه ډېره ناقصه پاتی شوې ده ، لڅکه چه دا مقاله مایه ډېر لږ وخت او په ډېره تندۍ سره لیکلی ده . امید دی که ژوند باقی و ، نو ددې نقصان قصور به ویشکللی شی ! بس نور مو په خدای سپارم . (۳۰ حوت ۱۳۲۸)

(۱) دامقاله داسی یو مأخذ نه لری ، ولی چه د پښتو دپاره پدې باره کښ څه ذخیره نشته دی بلکه دامقاله مادخیل فکر او کوشش په زور سره لیکلی ده ، دا لهما دتبع او داستقرا نتیجه ده . د پښتو ددیوانو نو دمطالعی اود بعضی شاعرانو دنوټونو دملاحظی نه می استنباط کړی دی او بس او که له کم لځای نه دمثال اخذ شوی وی ، نو هغه حواله می هم په هغه صفحه کښ ورکړې ده .

## وقائع مهمه داخلی

سال ۱۳۱۸ الحمد لله که بسلامتی ذات ستوده صفات المنو کل علی الله اعلی حضرت محمد ظاهر شاه و اعمام شریف خیر اندیش و دودمان نجیب شان سیری گردید . بنا برین این سال را میتوان در ردیف سالهای نیک از برای ملت و وطن عزیز خویش محسوب کرد . گرچه در مرور سال مذکور بعضی حوادث و وقائع سوء از قبیل شرارت محمد افضل عزیزانی ، و حرکت احمقانه و بالاخره فرار کردن غلام محمد پسر مرحوم والی علی احمد خان و در اثر آن حمله بعضی از افراد نا عاقبت اندیش افریدی بر حدود شنوار و ظهور کوله را در علاقه گرشک و غیره نواحی قندهار پیش گردید . مگر از فضل خداوند جل علی شانه و استحکام مبانی مملکت داری و حسن همکاری ملت با حکومت نتیجه آن خوب و بهترین صورتی دفع پذیرفت و ضمناً ثابت و واضح گردید که بنیان اتحاد ملی و اساس تشکیلات حکومت امروز الحمدالله بچنان پایه های متین محکم و استوار است که اینگونه پیش آمدهای سوء اثری بر آن کرده نمیتواند .



نگارنده وقائع داخلی یار محمد خان  
« نظامی »

اینک در ذیل این سطور مختصر گذارشات و وقائع عمده و قابل ذکر سال ۱۳۱۸ را به ترتیب تاریخ که در ضمن اجراءات دوائر مملکتی آمده نمیتواند از مطالعه قارئین محترم این سالنامه گذارش میدهم :



### نهای شانی

این امر پوشیده نیست که حکومت المتوکل علی الله اعلی حضرت پادشاه محبوب افغانستان محمد ظاهر شاه یک حکومت خیرخواه و ترقی پسند و خواهان هر گونه پیشرفت سعادت و نیکبختی ملت است و در راه تأمین منافع ملی و تهیه و سائل راحت عمومی از بذل هیچگونه عمل مفید خود داری نمیفرماید .

## واقعیات مهمه داخلی

و این حاجت به تذکار نیست ، زیرا مثل آفتاب روشن است که ذات شوکتسمات همایونی و والا حضرتین اعمام بزرگوار شان و سایر رجال مملکت بتأسی نیات خیر اند پشانه دود مان علیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید (رح) بجز از فراهم آوری اسباب رفا و آسایش ملت و اعتلاء و ترقی مملکت و سرسبزی و شادابی اینخاک منظوری ندارند .

چنانچه در اثر همین نیات پاک و بی آلایش خیر خواهانه است که ذات اشرف همایونی از بدو جلوس میمنت مانوس خویش همه ساله در اوائل بهار که موسم نهال شانی و غرس اشجار است عموم رعایای صداقت شعار خویش را بعمل نهال شانی و فلاح و باغبانی دعوت میفرمایند . زیرا ذات اقدس ملوکانه بفکر رزین خود دانسته اند که یکی از منابع ثروتی مملکت کثرت اثمار بوده و منشأ تولید اثمار وجود اشجار است و مجاهدت درین راه بهترین عامل اقتصادیات هر ملت میباشد . و این نیز مبرهن است که تکثیر اشجار در تصفیه هوا و سرسبزی محیط ذیدخل بوده ، رفاهیت اجتماعی محصول آنست .

بنابراین جهات ذات اشرف همایونی در ماه حمل ۱۳۱۸ مثل دیگر سالهای زمامداری خویش اهالی افغانستان را بعمل نهال شانی دعوت و بذریعه اعلان یادشاهی عموم مامورین و طبقات ملت را توصیه فرمودند . و از روی معلوماتیکه داریم نسبت به سالهای ماضی در سال ۱۳۱۸ طبقات زارع و زمینداران ملت بفرس اشجار توجه مزیدی نموده اند .



## منظوری فروش کارخانهای صنعتی

در اوائل سال ۱۳۱۸ حکومت رعیت نواز و غمخوار ملت افغانستان در ضمن توجهات قابل قدر شاهانه خویش تقویه و نهضت اقتصادی مملکت را نیز طرف توجه قرارداد ، فابریکه های صنعتی که در مرور چند سال در اثر مساعیات او لیای امور چه در مرکز و چه در سایر نقاط مملکت تاسیس و بعضاً بکارانداخته شده و نتایج بس مفید و قیمنداری از آن گرفته شده است . محض بلحاظ احیاء و ترقی صنایع ملی حکومت خیراندیش و بهی خواه افغانستان از عوائد سالانه آن که يك مبلغ خطیری می شد منصرف گردیده کارخانهای صنعتی مذکور را جهت استفاده عموم ملت ب معرض فروش گذاشتند تا هر یکی از سرمایه داران مملکت بطور آزادانه اخذ منفعت نموده و با بکار افتادن سرمایه ملی اوضاع اقتصادی کشور رونق خوبی بخود گرفته بتواند .



## تسلیم شدن محمد افضل خان شنواری

از ترم محمد افضل خان شنواری و فرار کردن او قارئین محترم در سال ۱۳۱۷ از نشرات جرائد وطن واقفیت داشته خواهند بود .

## سالنامه « کابل »

دراوائل ثور ۱۳۱۸ محمد افضل خان مذکور از کردار ناشایسته خویش نادم گشته عرض اطاعت و تسلیم شدن خود و وابستگان خویش را بحکومت متبوعه بحضور ع ، ش ، سردار محمد داود خان قوماندان مکاتب فنون حریره و قوای مرکزی که در آنوقت رئیس تنظیمیه سمت مشرفی بودند نموده بود .

رئیس صاحب موصوف معروضه نامبرده را پذیرفته ومعذرتش را شخصاً به پیشگاه حکومت متبوعه ما رسانده و محمد افضل خان مزبور را با سایر وابستگانش بمرکز امر احضار فرمودند چنانچه فعلاً نامبرده بمرکز حاضر است .



## انعقاد مجلس میلادالنبی (ص)

در سلامخانه

روز سه شنبه ۱۲ ماه ربیع الاول ۱۳۱۸ که مصادف با روز مبارک میلاد حضرت خاتم النبیین سیدالانبیاء والمرسلین پیغمبر عظیم الشان ما حضرت سرور کائنات (محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) بود ، حسب دستور همه ساله بمناسبت حلول این روز بزرگ در عمارت سلاجانه شاهی ترتیبات عالی گرفته شده و مجلس بزرگی در آن منعقد وج ، ع ، ج ، ا ، ا نشان والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدر اعظم وع ، ج ، ا ، ا نشان والا حضرتین سردار شاه ولیخان (که در آن ایام بکابل تشریف داشتند) و سردار شاه محمود خان وزیر حریره وباقی وزراء ورؤساء و علماء وفضلاء ومعزین مرکز شمولیت ورزیده بودند . درین مجلس ختم های قرآن کریم بعمل آمده ودردو های بی پایان بروحانیت مبارک سردار انبیاء اهدا گردید . بالاخره مجلس بدعای سلامتی وجود مسعود مبارک ذات همایونی وترقی واعتلاء مملکت وسعادت ملت افغانستان وعموم عالم اسلام خاتمه پذیرفت .



## شمولیت وزیر صاحب دربار

در محافل عروسی ولیعهد ایران

قارئین محترم از شائعات جرائد راجع بعروسی والا حضرت ولیعهد ایران باشهزاده خانم مصری که عقد نکاح شان در قاهره در ضمن تشریفات مجللی بعمل آمد و سپس عروس وداماد همراهِ هیئت سلطنتی از مصر با ایران آمدند و در آنجا از تاریخ اول ثور تا ۴ ماه مذکور مراسم حقیقی عروسی بصورت خیلی باشکوهی انجام گرفت .

## وقائع مهمه داخلی

درین مراسم از طرف دول دوست نمایندگانی تعیین و توسط ایشان مراتب خوشنودی خویش را نسبت باین تقرب فرخنده اظهار فرمودند .

منجمله اعلیحضرت المتوکل علی الله یاد شاه محبوب افغانستان محمد ظاهر شاه به نسبت این مواصلت خانوادگی و تحکیم روابط حسنه دولت اسلامی هیئت پررگی تحت قیادت ع، ج و الاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار شاهانه شان مقرر و بموقع معینه بطهران اعزام فرمودند .

والاحضرت موصوف بمعیت ع، ج علی محمدخان وزیر خارجه که در همان ایام جهت شرکت در مجلس سالانه دول امضاء کنندة میثاق سعد آباد عازم آنصوب بودند ، بتاریخ ۲۵ حمل با سایر اشخاص معیتی شان وارد طهران گردیدند . و پس از ختم مراسم عروسی و اخذ نشان «تاج» و «همایون» و پذیرائی های مجملی که از طرف اولیای امور مملکت دوست و برادر ما ایرانیها در باره این مهمانان افغان شان بعمل آمد ، به سمت وطن عزیز خود افغانستان مراجعت و بتاریخ ۱۹ ثور مع الخیر وارد کابل گردیدند .



## تشریف اعزّه و معاریف قندهار

### بحضور ذات شاهانه

در ذیل عنوان وقائع مهمه داخلی مختصراً از شرارت محمد افضل علیزایی اشاره رفت . از شرارت و جهالت محمدافضل و بعضی نادانان دیگر قوم مذکور سرکردگان قوم علیزایی خیلی متأثر شده باتفاق تمام افراد قومی خود نزد حکومت محلی حاضر شده و عرض اخلاص و صداقت خودهارا بحکومت متبوع خویش اظهار و بر علیه محمدافضل و پیروان نادان او اقدامات و در نتیجه نامبرده و همقطاراناش را دستگیر و بحکومت تسلیم نمودند .

پس از انجام و ایفای خدمات صادقانه و ختم واقعه مذکور توسط ع، ج ، ش ، محمدانورخان نایب سالار از مرکز استدعا نمودند تا اجازه شرفیابی حضور ذات همایونی برایشان داده شود تا بالذات مراتب اخلاص و عقیدت شانرا شفاهاً بعرض حضور مبارک شاهانه برسانند و عذر این کردار ناعاقبت اندیشهانه را که از بعضی افراد نادان شان صادر شده بالمشافهه استرحام نمایند . چنانچه بعد از حصول اجازه اشخاص مذکور بمعیت نایب سالار موصوف بمرکز حاضر و ببحث مهمان حکومت معزانه پذیرفته شدند . و اخیراً بحضور مراسم ظهور اعلیحضرت همایونی مشرف و مراتب اخلاص و وفاداری خودها را بسمع شاهانه رسانیده و بالمقابل مورد الطاف ذات ملوکانه واقع و پس ازان بکمال خور سندی عازم جایهای خویش گردیدند .

## بیست و یکمین سال استقلال افغانستان

ملت شجاع افغانستان که شیفته آزادی و حیات استقلالی خویش اند ، از عرصه بیست و یک سال است که مجدداً بتحصول زندگی باشرفانه خویش نائل گردیده اند . این ملت قدر شناس همه روزهای بزرگ تاریخی را که در اثر مجاهدات و نیروی توانای محصل استقلال و منجی وطن اعلیحضرت غازی محمدنادر شاه شهید(رح) و دیگر سربازان و فدائیان راه حریت و آزادی و وطن تصاحب نموده اند فوق العاده احترام می کنند و در ایام حلول آن مراتب علاقه مندی خود ها را ابراز نموده و در احترامات و تجلیل آن زیاده برزیاده میزدند .

و این ششمین بار است که جشن پرافتخار استقلال وطن بدوره زمامداری المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تصادف نموده و پذیرائی شایان قدری میگردد . چنانچه در سال ۱۳۱۸ حسب سالهای گذشته از طرف وزارت جلیله در بارذات شاهانه بعنوان عموم وزراء و رؤسا ، معینها و هیئت کوردیلو ما تیک و سایر اعز و معاریف مرکز کارتهای دعوت توزیع شده بود که بروز اول جشن بسلامخانه شاهیه جهت استماع نطق افتتاحیه ذات شاهانه حاضر گردند ، مدعوین مذکور بساعت معینه درسلامخانه حاضر و پس از استحضار مدعوین ذات اشرف همایونی تشریف فرما گردیده ، بیست و یکمین جشن استقلال وطن را بنطق ذات شاهانه خویش افتتاح فرمودند .

و از طرف عموم حضار خصوصاً هیئت شورای ملی بعرايض تبریکه و نطق جوابیه ج ، ع ، ج ، ا ، انشان والا حضرت اشرف صدر اعظم صاحب و هیئت کوردیلو ما تیک و سایر حاضرین بکمال احترام استقبال گردید .

و همچنین قرار اطلایکه داریم این عید ملی در تمام ولایات و محالات افغانستان بکمال گرمجوشی و مسرت از طرف مامورین و طبقات ملت پذیرائی شایان قدری گردید . خلاصه حلول این روزهای پرافتخار که شئون ملی ما مربوط به آنست به انواع ساعت تبریها پس از مرور یکپهفته خاتمه پذیرفت .



## عزیمت والا حضرت اشرف فاتح کابل

به اروپا

ع ، ج ، ا ، انشان والا حضرت سردار شاولیخان فاتح کابل که در اوایل خرداد ۱۳۱۷ از پاریس طور رخصتی جهت شرفیابی حضور ذات اشرف ملوکانه و بازدید خاندان واقارب



## وقائع مهمه داخلی

نجیب خویش بکابل تشریف آورده بودند . پس از توقف چند ماهه در مرکز در اواخر ماه جوزا ۱۳۱۸ مع الخیر بطرف پاریس عزیمت فرمودند .



## بروز مرض کوله را واقدامات

### وزارت صحیه

قارئین محترم مطلع خواهند بود که در ماه جوزای ۱۳۱۸ در مرکز گرشک و مربوطات آن يك قسم مرض اسهالی درین مردم رخ داده که مورد شبهه واقع گردید ، چون از طرف مدیریت صحیه فندهار و مرکز وزارت صحیه جهت تحقیق آن يك هیئت مقرر و در نتیجه تحقیقات هیئت اعزامی و تجزیه موادیکه از مصابین آن گرفته شد وجود مکروب مرض مذکور ثابت گردید . وزارت جلیله صحیه بصورت فوری عملیات قرانظین را در حدود گرشک و نواحی آن اجراء و ضمناً برای حفظ ماتقدم و جلوگیری ازین مرض مدهش ترتیبات صحی اتخاذ نمود . چنانچه بعموم معاینه خانهای شهری و شفاخانهای ملکی و اکسین آن را تقسیم و طور مجانی دکتور هائیکه از طرف وزارت موصوف مقرر بودند ، عموم مردم را انجکسیون مینمودند و علاوه از مرکز در تمام ولایات و محالات بطور کافی و اکسین ضد کوله را را بادکتور های لائق فرستاده که عموم اهالی را بلا استثناء انجکسیون نمایند .



## عزیمت و معاودت ذات اشرف همایونی

در اواسط ماه سرطان ذات اشرف ملو کانه جهت باز پرسی احوال رعایای بامیان و معاینه مجاری امور و استطلاع از آثار آبدۀ تاریخی آن علاقه و تفریح برای چند روز رونق افزای بامیان گردیدند .

قراریکه از شائعات جرائد اطلاع داریم مراسم پذیرائی ذات اشرف همایونی در عرض راه از طرف عموم رعایای صادق و وفا شعار شان به نهایت گرمجوشی بعمل آمده و در موقع وصول موکب ملو کانه در بامیان از طرف قطعۀ عسکری و مامورین ملکی و اعزه و معاریف بامیان نیز احترامات خیلی مجللی بعمل آمد و اهالی بامیان مراتب ارادات و اخلاص مندی خود ها را به پیشگاه پادشاه محبوب مراجع گستر خویش تقدیم نمودند و بالمقابل از حضور قرین الشرف ذات همایونی اهالی مذکور مورد الطاف شاهانه واقع شدند و هر طبقه را علیحده علیحده طرف نوازش شاهانه خویش قرار دادند .

## سالنامه « کابل »

پس از گذشتادن یکپخته وباز پرسى از احوال رعایای بامیان و ملاحظه بند امیر و دره اشرف ودوآب میخ زرین وآثار تاریخی ، تاریخ ۲۰ سرطان باعموم ذواتیکه بشرف همراکابی ذات شاهانه نائل بودند از راه غوربند رونق افزای مرکز کابل گردیدند .



تاریخ ۲۳ سرطان به مناسبت شدت گرمی هوای کابل حسب عادت سنوات گذشته ذات اشرف ملو کانه با حواشی شهر یاری بصیقه یغمان تشریف فر ما گردیدند . و در اوائل ماه سنبله که هوای کابل طبعی کسب اعتدال مینماید ذات شاهانه شان از صیقه یغمان به کابل معاودت فرمودند .



## سیلاب مدهش در چخانسور

دراثر کثرت آب دریای هیرمند وخاشرود وهامون درماه سرطان سال ۱۳۱۸ سیلاب مدهش در بعض مناطق حکومت چخانسور سرازیر گردید . که متاسفانه درعلاقه ناد علی وعلاقه ابراهیم آباد چندین قریه وبه تعداد زیاد خانهای اهالی راویران وزمینهای زراعتی را کاملاً استیلا کرد ، مگر از تفضلات کامله حضرت الهی خساره جانی برای مسکونین قریه های مذکور نرسید .



## اعلان بیطرفی حکومت شاهی افغانستان

### از محاربه موجوده اروپائیان

اعلانیکه مجلس عالی وزراء به محضر مجلس عالی شورای ملی پیشنهاد وتقدیم کرده بود ، از طرف شورای ملی منظور وتصویب شد ، واصولاً جهت تصدیق به مجلس عالی اعیان تقدیم گردید . بعد ازآنکه این اعلان بیطرفی حکومت شاهی افغانستان تمام مراتب اصولی وتقتینیه خویش را پیمود وبمحضور مبارک یگانه مرئی صلح وسلم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تقدیم ومعرض شد از طرف قرین الشرف ذات شاهانه نیز منظور گردید . که اینک ما بانشار عین سواد آن ذیلا میسر دازیم .



دولت شاهی ما که همواره طرفدار صلح بوده در همه مواقع بنظریه امن پسندی همفکر وآرامی جهانرا همیشه آرزومند بوده است درین ایام که متاسفانه آتش جنگ درقطعه اروپا

## وقایع مهمه داخلی

اشتعال نموده اراده فرمودیم تادولت شاهی ما همچنان به صلح خواهی وامن پسندی مداومت نموده وضعیت بیطرفانه اختیار نماید .

بنابراین بیطرفی دولت شاهی افغانستان را در جنگ موجوده اعلان و از خدای توانا اطفاى نائزۀ حرب را که محرب مدینت و محل آرامی بشر است تمنی نموده قیام دوباره صلح وامن را آرزو مینمائیم . « محل امضای اعلیحضرت همایونی »



## دفع حادثه هجوم بعضی افراد ناعاقبت اندیش افریدی

از (تبی کندهو) و (اوغز) شنواری

در اوائل ماه سنبله ۱۳۱۸ غلام محمد پسر مرحوم علی احمد خان والی در اثر نادانی و خفت عقل و حماقت در میان اقوام افریدی داخل و در آنجا جمعی از اراذل و اوپاش باطراف او گرد آمده و بتاريخ ۱۷ سنبله بر تپی کنده و سرحد ده بالا (اوغز) شنوار حمله نمودند . قبل از مداخله قوه عسکری از طرف قوم باوفا و شجاع شنوار حمله آنها دفع شده و از اشرار چند نفر مقتول و مجروح و اسیر گردیده و مابقی آنها فرار کردند و از طرف علمای شان بالای آنها حکم بغاوت داده شد . و علاوه عموم اقوام افریدی از طرز عمل و کردار ناشائسته اشخاص نادان مذکور اظهار تنفرو بنای مجادله و مخالفت را با اوشان گذاشتند .



## تسلیم شدن غلام محمد به پولتیکل ایجنت پاره چنار

غلام محمد مذکور بعد از اینکه از طرف اقوام و فادار شنوار گوشمالی دیده و از طرف اشخاص فهمیده افریدی هم تحت فشار گرفته شد و در چمکنی و تیرا نیز عرصه حیات را بر خود تنگ دید در اواسط ماه عقرب خود را با دیگر رفقای شرارت پیشه خود تسلیم پولتیکل افسریاره چنار کردند که حالا بر طبق قوانین بین المللی تحت نظارت حکومت هند گرفته شده اند .



## شمول شهزاده محمد اکبر خان بمکتب

فرزند ارشد ذات اشرف اعلیحضرت همایونی والا حضرت شهزاده محمد اکبر خان که در سال ۱۳۱۸ سن شان بمرحله شش سالگی میرسد ، حسب اراده ذات ملو کانه بتاريخ ۱۸ میزان در حالیکه ع ، ج والا حضرت سردار محمد نعیم خان وزیر صاحب معارف (معاون صدارت عظمی)

سالنامه « کابل »

به معیت شان بودند وارد بند رسه استقلال شده از طرف مامورین عالی رتبه وزارت معارف و هیئت اداری مکتب وعموم شاگردان باگرمجوشی زیادی پذیرائی گردیدند و درزمره طلاب مدرسه مذکوره منسلك شدند که بعد از آن والا حضرت شان یومیه به مکتب تشریف فرما ومشغول فرا گرفتن تعلیم اند .



بیست و ششمین سال میلاد المتوکل علی الله

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

روز ۲۲ میزان ۱۳۱۸ که روز میلاد اعلیحضرت پادشاه محبوب افغانستان بوده حسب معمول همهساله عموم وزراء و رؤسا وصاحبمنصبان عسکری و هیئت کورد پلوماتیک و مامورین ملکالی مدیر و اعضای مجلس عالی شورای ملی و اعضای مجلس عالی اعیان در وقت معینه در قصر دلکشا حضور بهم رسانده به مقام بزرگت شاهی عرض تبریک نمودند .



جشن نجات وطن

روز ۲۳ میزان یکروز سعادت اندوز تاریخی و در جمله اعیاد ملی برای عموم ملت افغانستان بشمار میرود . زیرا درین روز افاق تاریک و روز سیاه این ملت بانوار خوشبختی و سعادت مبدل میگردد ، وحشت و بربریت ، ففاق و شقاق ، برادر کشی و انقلاب به نیروی توانای فرزندان نجیب وطن اعنی اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید و برادران رشید شان ازین محیط رخت بر بسته دوباره روابط اخوت و صمیمیت بین افراد و طبقات ملت این کشور حکمفرما گردید . بنا بران این ملت قدر شناس همه ساله حلول این روز سعد و میمون را انتظار کشیده ، در روز مذکور چه در مرکز و چه در ولایات جشن میگیرند ، و بروح پرفتح محصل استقلال و نجات بخشای افغانستان بانهایت صمیمیت واحترام ادعیه خالصانه خودهارا تقدیم داشته سعادت دائمی وطن و موفقیت و نیکنامی و طول عمر ذات اشرف ملوکانه و اعمام شریف شان را در راه پیشبرد ترقی افغانستان از در گاه حضرت احدیت مسئلت میدارند .

روز ۲۳ میزان ۱۳۱۸ که یازدهمین سال جشن نجات وطن و مصادف با ایام مبارک ماه رمضان بود مراسم تشریفاتی آن حسب اراده حضور مبارک ذات شاهانه معوق و ملتوی گردید .



ختمهای قرآن در ماه مبارک رمضان

یکی از اعمال حسنه و رویه مقدس اسلامیت کارانه که از بد و سلطنت اعلیحضرت غازی

## وقائع مهمه داخلی

محمد نادر شاه شهید رحمه الله علیه که افکار دیانت پرورانه ذات شریف و خاندان نجیبش بر همگان ظاهر و آشکار است ، ختمهای قرآن کریم است که همه ساله بتوجه و مساعدتهای این دو دمان دیانت پرور در ماه مبارک رمضان بعجل میآید .

در سال ۱۳۱۸ نیز مانند سالهای گذشته ختمهای قرآن عظیم در عموم مساجد جامع با ترتیبات و تجلیلات باشکوهی آمد و علاوه ذات اشرف همایونی در قصر گلخانه بمعیت عده از وزراء و رؤسا و خاندان جلیله شاهی حسب معمول همه ساله امسال هم در ماه مبارک رمضان ختم نمودند .



## گل نهادن طلاب معارف

بر مقبره اعلیحضرت شهید

ذواتیکه در دوره حیات قیمتدار خویش از منافع شخصی گذشته و نصب العین خود رضای خالق و خدمت مخلوق را قرار داده اند ، بدیهیست که همچو ذوات مقام مهم و محبوبیتی بزرگی را در قلوب عامه برای احترام وجود نادر الوجود خویش حاصل مینمایند .

اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمه الله علیه از جمله همان ذوات بزرگی بودند که در تمام دوره حیات خود جز برای رفاه و سعادت ملت و اعتلای مملکت منظوری نداشتند . بنا بر همین جهات است که همه ساله در ایام شهادت آن سربلندی فقید و مصلح بزرگ افغانستان از طرف طبقات ملت مخصوصاً اهل معارف که بیشتر وجود اینگونه رجال را قدر و احترام مینمایند ، در سال ۱۳۱۸ نیز حسب معمول سنوات ماضی بتاریخ ۱۶ عقرب که روز شهادت آن نابغه فقید است ، طلاب معارف جهت ادای ختمهای قرآن کریم و گل گذاری بر مزار آن شاه شهید حاضر و پروحانیت بزرگوار شان ادعیات خالصانه و تجیات صمیمانه خود هارا تقدیم نمودند .



## انعقاد مجلس صدمین سالگروه

ولادت سید جمال الدین افغان

انجمن ادبی که یکی از موسسات مصلح بزرگ افغانستان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید (رح) است ، علاوه بر خدمات ادبی و عرفانی که از بدو تاسیس خود به مملکت عزیز خویش نموده است از برای احیاء و زنده کردن نامهای رجال برجسته و نوابغ این کشور باستانی نیز خدمات شایان قدری از خود بوجود آورده است ، چنانچه در سال ۱۳۱۷ مجلس یاد و بودی

## سالنامه « کابل »

نسبت به نهصدمین سالگره حضرت علامه فیلسوف بزرگ شرق شیخ بوعلی سینای بلخی منعقد و در سال ۱۳۱۸ به تجلیل یکصدمین سالگره ولادت نابغه و سیاست معروف حضرت سید جمال الدین افغان احتفالی گرفته و حسب نکت های دعوتیکه از طرف انجمن موصوف توزیع شده بود بتاريخ روز شنبه ۱۶ قوس ساعت معینه ج، ع، ج، ا، انشان والا حضرت صدرعظم صاحب و ع، ج، ا، انشان والا حضرت وزیر صاحب حریره و عده از وزراء و رؤسا و نمایندگان دول شرقی و علماء و فضلاء در کلوب استور حضور بهم رسانیده و از طرف اعضای انجمن ادبی «پنتو تولنه» مدعوین محترم پذیرائی می شدند .

درین مجلس بزرگ نطقهای پر حرارت و جامعی در اطراف محاسن و علو مقام حضرت سید از طرف بعضی اعضاء مؤقر انجمن قرائت گردید که تفصیل آنرا قارئین کرام در جرائد وطن عزیز ملاحظه و مطالعه فرموده خواهند بود .



## الطاف و مراحم شاهانه درباره مساکین

پادشاه محبوب القلوب افغانستان اعلی حضرت الوکل علی الله محمد ظاهر شاه حسب عادت همه ساله در سال ۱۳۱۸ نیز در ایام حلول زمستان یک مبلغ کافی برای دستگیری از فقراء بریاست بلدیة کابل عنایت فرمودند ، تا مطابق سنوات ماضی درین فقراء و مساکین توزیع کرده شود .



## استقبال از عیدین

اعیاد مذهبی دین مقدس اسلام که عبارت از عید رمضان و عید سعید اضحی باشد ، از طرف ملت و حکومت دیانت دوست افغانستان بکمال مسرت و نهایت گرمجوشی پذیرائی گردید . در هر دو عید ذات شوکتسمات همایونی در سلا مخانه برای شنیدن عرض تبریک طبقات ملت شاهانه و اجرای مراسم عید مبارکی بالذات حضور آورده ، در ضمن نطق های موثری از عیدین استقبال میفرمودند و نیز حسب معمول همه ساله فرامین تبریکه عید از حضور شاهانه بنام عموم نایب الحکومه ها و حکام اعلی و صاحب منصبان عسکری و غیره اعظام ملت شرف اصدار یافته که سواد آنها را قارئین محترم در موقعش در جراید وطن عزیز خوانده خواهند بود .



## زلزله ترکیه و غم شریکی افغانستان

در اوائل ماه جدی ۱۳۱۸ ذریعه رادیو و جرائد خیرهای ناگواری از حادثه فجیع و المناک

## اجراآت دوائر مملکتی

زلزله و به تعقیب آن از برفباری و پرودت هوا و سیلابها و طوفان بباد و بندش راهها و مشکلات مواصلات اناطولیة در کابل نشر گردید .

ملت و حکومت افغانستان که علائق قلبی و روابط صمیمانه با ملت و حکومت برادر اسلامی خود ترکیه دارند ، از وقوع این حادثات نهایت مجزون و متألّم گردیدند و از خبر های مابعد که حاکی از اقدامات و مساعی وطن خواهانه و ملت پرورانه حکومت بیدار و فعال ترکیه که در راه تلافی و ترمیم خسارات وارده و رساندن هر گونه امداد به مصیبت رسیدگان آن سامان بود و بگوش های این ملت دوست و خیر خواه مملکت ترکیه و سائر عالم اسلام رسیده ، قابل تقدیر و تمجید واقع گردید . و بتاريخ روز جمعه ۱۴ جدی در تمام مساجد جامع از طرف عموم اهالی مرکز نسبت بواقعات مؤلمة ترکیه ادعیات پرسوزی برای دفع این مصائب و تامين سعادت و رفاهیت آینده ملت دوست و برادر ماترکیه بعمل آمد .

ماهم بنوبه خود احساسات همدردانه خود را به ملت نجیب و حکومت معظم ترکیه تقدیم داشته از درگاه حضرت خداوند جلّ علی شانه اجر جمیل در مقابل ضائعات مذکور برایشان مسئلت مینمائیم ، و برای آن برادران تلف شده اسلامی خود مغفرت میطلبیم .



## آغاز انتخابات چهارمین دوره تقنینیة

### شورای ملی

چون دورة سوم تقنینیة دارالشورای ملی در ماه جدی ۱۳۱۸ منحل گردید و برای دورة چهارم تقنینیة که در برج ثور ۱۳۱۹ افتتاح میگردد ، لازم است که قرار اصل (۲۹) لائحه انتخابات شورای ملی مصوبه (۲۸) سنبله ۱۳۰۹ وکلای جدید از طرف ملت انتخاب و به شورای ملی معرفی کرده شود .

بنابراین واسطه به تمام ولایات بغرض انتخاب وکلای دورة چهارم اعلانات یادشاهی توزیع و اصدار یافت که مطابق به شرائط مشروحه لائحه مذکوره در حوزة انتخابیة خود با انتخاب وکلای خویش مبادرت ورزند و بموعده معینه آن آنها را بمرکز بفرستند تا بوقت موعود تمام وکلای ملت بمرکز حاضر بوده و بعد مراسم افتتاحیة حیه ( دارالشورای ) ملی بدورہ چهارم تقنینیة آغاز نمایند .



### وفیات

بروز دوشنبه ۲۸ جوزا محمد توابخان ییلوت و عبدالواحد خان کشاف در اثر سقوط طیاره

## سالنامه « کابل »

از جهان فانی بعالم جاودانی شتافتند. « انالله وانا الیه راجعون » جنازه آن دوسرباز افغانی که در راه انجام وظیفه بدرجه شهادت ناگل گشته بودند، با احترامات زیاد و به بهترین صورتی بعمل آمد و باز ماندگان آن مرحومین مورد دلجوئی و نوازش حکومت متبوع معظم خویش قرار گرفتند.

و بر علاوه بتاريخ ۳۱ جوزا از ساعت ۹ الی ۱۲ مجلس ترحیم آن دو مغفردر وزارت حربیه بحضور ع، ج، ۱۰۱ نشان والاحضرت وزیر صاحب حربیه در وزارت موصوفه منعقد و جم غفیری از مامورین ملکئی وصاحبمنصبان عسکری واعززه و معاریف کابل در آن شمولیت ورزیدند. و از حضور مبارک اعلیحضرت همایونی ع، ج، والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار شاهانه و ع، ج، وکیل سرمنشی حضور ملوکانه و ع، ش، سر یاور حربی حضور همایونی در منازل شخصی شان جهت فاتحه خوانی تشریف برده و یکمقدار پول هم بورقه اوشان اعطا گردید.



فضائل همراه جناب پاینده محمد خان مشهور به استاذ صاحب هده که از خلفای معروف و جانشین حضرت نجم المشائخ صاحب مشهور به آخند زاده صاحب هده بودند، در ایام تابستان ۱۳۱۸ جهت گذشتاندن روزهای گرمی از مشرفی بکابل تشریف آورده بودند در اثر علالتی که بوجودشان عارض بود داعی اجل رالیک گفته، ازین جهان فانی رهسپار عالم جاودانی گردیدند. « انالله وانا الیه راجعون » در مراسم جنازه آن مرحوم والاحضرت صدراعظم صاحب ووزراء و مامورین و جم غفیری از مشائخ و علماء واعززه و معاریف مرکز شمولیت ورزیده مصارف تجهیز و تکفین آن مرحوم از طرف حکومت متبوعه ما اعطا و علاوه برای نقل جنازه شان الی مشرفی موتر تیز رفتار عنایت گردید.



جناب سید محمد خان متولی باشی مسجد جامع هرات که یک شخص فاضل و عالم بودند، بتاريخ ۱۶ اسد بمرض سینه بقل وفات نمودند « انالله وانا الیه راجعون » قرار نشریات جرائد که در مراسم جنازه آن مرحوم و، ج محمد قاسم خان وکیل نایب الحکومه وصاحبمنصبان عسکری و مامورین ملکئی و علماء و مشائخ و جم غفیری از اهالی هرات حضور بهم رسانده بودند.

ماهم بنوبه خود برای ذوات فقید مذکور از درگاه حضرت احدیت مغفرت واز برای بازماندگان شان صبر و تسلیت مستلت مینمائیم.

این بود واقعات مهمه سنه ۱۳۱۸ که در خارج اجراءات وزارت ها و دوائر مانده و هر ساله موضوع مقاله مستقلی در سالنامه میباشد.



# گذرشات دنيا

د ر سال ۱۳۱۸

هما نطور يکه در ظرف ۴ سال اخير دنياى بشر يت در يك حالت تردد پراضطرابى انتظار در گرفتن آتش جنگ جهان را مى کشيد و هرماه و هر هفته بلکه هر روز را با يکعا لم هيچان بسر مى برد ، بالا خره سال ۱۳۱۸ اين حالت شك و رجاربطور قطع به بحران عالمگيرى مبدل و ساحه پرامن دنيا را صحنه واقعات خونين و فجيعی گردانيد. عبارت ديگر مخالفت دول بزرگ طوری شراره کرد که ديگر حدی برای خود قائل شده نتوانسته لا جرم در سر تقسيم ميدانهای نفوذ و تملك بگردن هم افتادند و مثل دو گلوله پراز مواد منقلقه در اثر تصادم خود انفجار جهان لرز و عالم سوزی را روی کار آوردند .



آقای سید قاسم خان « رشتيا »  
نگارنده مقاله  
دسته بندی های دول و مسابقه تسلیمات و مخالفت های  
فکری و مبارزات اقتصادی و نهضت های ملل جوان که

در ظرف هشت سال اخير رونما شده و هر روز عوامل تازه را برای برهم زدن تعادل قواى بين المللی بوجود می آورد ، کار را بجائی رسانيد که ديگر فکر سياسيون و خود داری های زمامداران ممالک نمیتوانست چاره برای حل مسائل پيدا کند بلکه فقط راه حل و فصل قضایای پیچیده بنوک شمشير جنرال های عسکری منوط گردید .

بهر حال درين سال گرچه جنگ عمو می که از چهار سال پيش انتظار آن ميرفت در اروپا آغاز یافت ولی در خود سال مذکور کدام عامل اساسی تازه در سياست بين المللی رخ نداده که بذات خود سبب جنگ بشود بلکه دامنه همان سياست توسعه جوئی المان و عکس العمل متحدين وسعت یافت که در سال گذشته منجر بسقوط آستریا و تجزیه چکوسلواکی گردیده بود - تنها در طرز تاکتیک المان يك تحول کاملی رخ داد که آن عبارت از نزدیک شدن

سالتامه « کابل »

با اتحاد جماهیر شوروی بود که سیاستون دنیا آنرا يك «ولت فس» یا «کین شاگرز» کامل  
تعبیر می کنند یعنی دولت المان که از بدو نهضت نازیها همواره اتحاد شوروی را یگانه  
دشمن وهدف سیاست توسعه جوئی خود بطرف مشرق معرفی کرده وبا لمقابل بولیند را یگانه  
وسله پیشرفت این سیاست خویش میدانست ، دفعه‌تاً وضعیت خود را در برابر این دو دولت  
برعکس گردانید .

این است اساس مناقشه موجوده که در سال گذشته در ظرف چند روزی قیافه سیاسی  
وجغرافیائی دنیا را تغییر بخشید و اکنون در طلبه سال نوه قسم پیش آمدهای مهم دیگری را  
در نظر تجسم میدهد .

گرچه سوانح این جنگ خلی طولانی و جنبه های پوشیده و پیچیده اجازه نمیدهد بدرستی  
از روی اطمینان در باره آن سخن برانیم ولی با آن هم درسطور آتی سعی میوزیم تا رؤس  
واقعات مهمه این سال را بصورت خلص و او بسو کتیف برای معلومات خوانندگان عزیز  
ترسیم نمائیم ومن الله التوفیق « رشتیا »

آغاز بحران پولیند ومطالبات المان :

درسال ۱۹۳۸ چینیکه چکوسلواکیه تجزیه می شد علاقه «چشن» که سابقاً به پولیند تعلق  
داشت از طرف المان به پولیند واگذار (ماه سنبله ) ولی متعاقب آن درماه دسمبر وزیرامور  
خارجه المان به بک وزیر امورخارجه پولیند گوشترزد کرد که المان میخواهد روابط هر دو مملکت  
هم تصفیه شود خصوصاً معامله اقلیت های طرفین وقضیه شهر آزاد دانز یگک وراه رویابستی  
بصورت دوستانه حل وفصل گردد . حکومت پولیند بمقابل این پیشنهاد باوسواس زیادی اظهار  
آماده گی نمود والمان وعده داد که پیشنهادات خود را تقدیم خواهد کرد - همان بود که المان  
پس از صورت دادن الحاق مل متن مطالبات خود را در وسط ماه مارچ ۱۹۳۹ بحکومت  
وارسا داده دران تقاضا شده بود که شهر دانز یگک یک شهر المانی تسلیم کرده شود وهم  
یک جاده موتر رو از بین رهرو پولیند بین المانی وپروشای شرقی تمدید یابد واقلیت های  
طرفین مبادله شوند . این پیشنهاد که مقارن الحاق مل با المان صورت گرفته  
بود اسباب اضطراب حکومت وارسا را فراهم وآن را غیر قابل قبول دانسته در ۲۶ مارچ  
پیشنهادات جوییه تقدیم نمودند . در اثر این وضعیت عکس العمل شدیدی از طرف المان نشان  
داده شده روابط مملکتین کسب تیره گی نمود . از طرف دیگر در همین وقت انگلستان  
وفرانسه که در صدد تشکیل یک سد در شرق اروپا بمقابل المان بودند در اخیر مارچ به پولیند  
ورومانیه پیشنهاد یک معاهده امداد متقابل را کردند . حکومت وارسا پس از اندک تردد به  
مذاکرات مقدماتی آغاز نمود .

### نطق رایشناگ :

درین بین هلر در ۸ تیر در نطق خود در رایشناگ معاهده عدم تعرض بین المان و پولیند منعقد سال ۱۹۳۴ را ملغی دانسته مطالبات خود را از پولیند بمقابل یک معاهده عدم تعرض ۲۵ ساله تازه تجدید کرد . این پیش نهاد نیز از طرف پولیند بجا نتردید و بلا فاصله تجهیزات عسکی و سوزنیات مهمه از هر دو طرف بجانب سرحدات آ غاز یافت .



آدولف هتلر فائده المان



ادورد دلادیه رئیس الوزرا وزیر مدافعه سابق و وزیر خارجه حاليه فرانسه

### مطالبات ایتالیا از فرانسه :

دفعه ۹ تاریخ ( ۹ حمل ) در جراند ایتالیا مطالبات شدیدی از فرانسه نسبت بجزیره کورس و تونس و شهر نیس بلند شد و متعاقب آن طلاب مکاتب مظاهراتی را اجراء کردند . در نتیجه چون حکومت ایتالیا از این مظاهرات جلو گیری نمی کرد ، یک کشیده گی شدید بین مملکتین رخ داده فرانسویها بشدت همچو مطالبات را رد نمودند . و برای جلو گیری از تاثیرات آن در مستعمرات فرانسوی ، دلادیه رئیس الوزرای آن مملکت مسافرتی به کورس و تونس و غیره مستعمرات شمال افریقای بعمل آورد . رفته رفته پس از یکماه ز من مه های

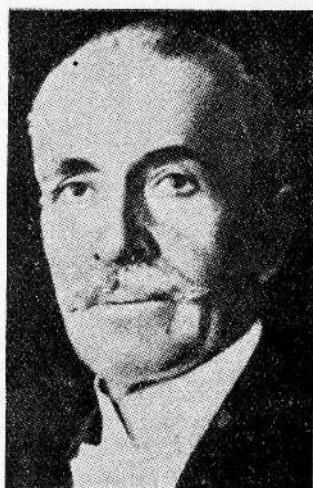
مذکور در برابر وقایع بین المللی خصوصاً فتح البانيا از طرف ایتالیا خاموش گشت ولی در روابط مملکتین کشیدگی باقی ماند .

معا هده تعاون باهمی انگلیس ویو لیند :

بک وزیر خارجه پولیند بتاریخ (۲۰ ثور) وارد لندن شده معا هده تعاون باهمی را بانگلستان و سپس درپاریس همان قسم یک معا هده را با فرانسه امضا کرد .

وضعیت روسیه :

دولت شوروی بعد از عقد شدن معا هده امداد متقابل بین پولیند و دیموکراسی های غربی داخل یک دوره فعالیت مهمی شده یو تمکین معاون کمیسر امور خارجه برای کسب اطلاعات به ترکیه ، بلغاریه ، رومانیه ، پولیند مسافرت نمود ، از طرف دیگر در ( ۸ ثور ) حکومت انگلستان بمسکو پیش نهاد کرد که در سلسله معا هده ات اتحاد باهمی اروپای شرقی شامل شود .



دولت شوروی آماده گی خود را نظر به بعضی

موسکی رئیس جمهور سابق پولیند شرایط که مهم ترین آن نسبت برضایت دول شمالی اروپا بالخاصه فنلیند و دراروپای شرقی پولیند باشد ، اظهار نمود و مذاکرات مقدماتی شروع شد .

آغاز زد و خوردها بین پولیند بها و اقلیت های المانی :

از شروع ماه جوزا زد و خوردهای مجهول المانی بین پولیند بها و المانی های مقیم خاک پولیند در علاقه سلیشیا و راهرو آغاز یافته المانی این وانعات را درجرائد خود خیلی اهمیت میدادند و یک فضای خطر ناکی درین مملکتین تشکیل می شد - عساکر المانی بر سرحدات تمرکز می یافت ، حکومت پولیند بتاریخ ( ۷ سبته ) امر احضار بحرب را صادر کرد و به تجهیزات عمومی پرداخت .

ماموریت سترانگ و مذاکرات انگلیس و روس :

در ( ماه جوزا ) چون مذاکرات انگلیس و روسیه برای عقد یک معا هده اتحاد باهمی با مشکلاتی مواجه بود ، حکومت لندن رابرت سترانگ مدیر وزارت امور خارجه را بمسکو اعزام داشت مشکلات معا هده از طرف روسیه نسبت به وضعیت غیر مساعد دول بالتیک و باره مسائل حریمی بوده است که برای مقصد اخیر الذکر یک دسته نمایندگان حریمی نیز از پاریس و لندن بمسکو اعزام و مذاکرات بصورت ثانی در ضمن پیش نهادات و پیشنهادات جوایه از طرفین جاری گردید .

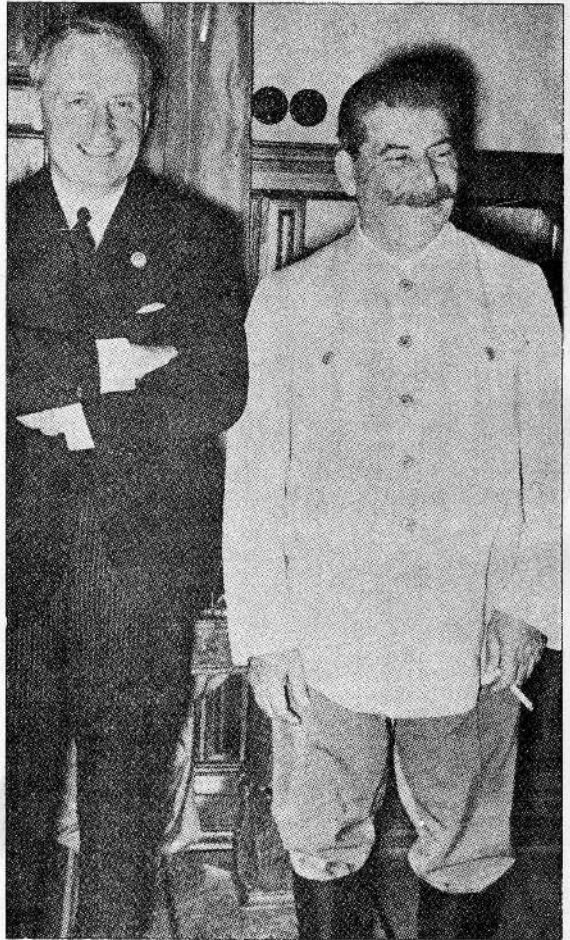
بحران دانزیگ :

در شروع اخیر جوزا المانها در دانزیگ بمظاهرات بزرگ پرداخته بجمع آوری اسلحه ومهمات شروع کردند - نمایش های از طرف حزب نازی بعمل آمده عزل کمیسر جامعه ملل والحاق دانزیگ رابه (رائش) تقاضا می نمودند - مامورین گمرکی پولیند را از گمرکات عزل میکردند و بحران شدیدی درعلاقه شهرآزاد جاری شده بود - جرائد المان تهدیدات خویش را دوام میدادند - فورستری رئیس نازیهای دانزیگ بتاریخ (۷سنبله) باهتلر ملاقات کرد .

معاهده عدم تعرض المان

و شوروی :

گرچه ستالین در نطق ماه مارچ خود درکنگره کُل اتحاد شوروی از تعامیل روسه باصلاح روابط تجارتهی با المان اشاره کرد و هم هتلر در نطق را پشتاگ نسبت با اتحاد شوروی لهجه بلایمی را استعمال نموده بود ، ولی تا اوائل ماه اسد سر و صدائی در بین این دو مملکت نبوده تا آنکه دفعهء بتاریخ ۲۸ اسد درمسکو وبرلین یکجا عقد یک معاهده تجارتهی و شروع مذاکرات معاهده عدم تعرض بین مملکتین اعلان وبتاریخ اول سنبله رین تر و پ وریر خارجه المان بمسکورسیده معاهده عدم تعرض ده ساله را امضا کرد - و باین تم مذاکرات سیاسی و حربی نماینده گان متحدین در مسکو عملاً باطل شده نمایندگان موصوف باوظان خود مراجعت کردند .

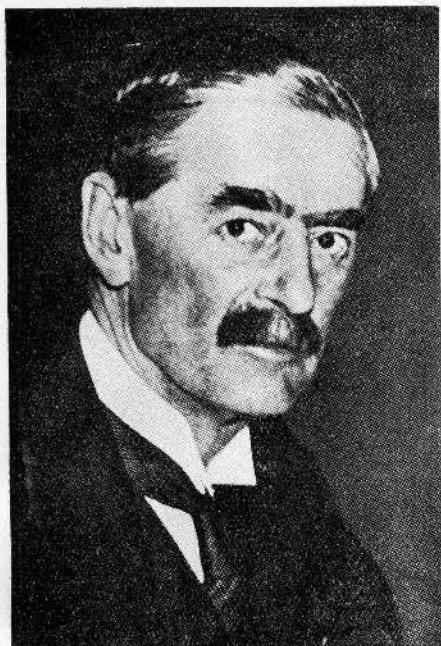


ژوزف ستالین قائد اتحاد شوروی ( طرف راست ) وفون رین تر وپ وزیر خارجه المان

### وخامت اوضاع اروپا و اقدامات چمبرلین ودلادیه :

بنا بر معاهده عدم تعرض المان و شوروی در اوضاع اروپای شرق و خامت شدیدی عارض شده خصوصاً کشیده گئی بین المان و پولند خیلی زیاد گشت . انگلیس و فرانسه بتاریخ اول سنبله

اعلامیه جدیدی نسبت بن دادن امداد کامل به پولند در صورت حمله کد ام دولت صادر کردند . از طرف دیگر چمبرلین نظر بوخامت وضعیت اروپای شرقی بواسطه سفیر کبیر بریطانیا در (۲ سنبله) مکتوب شخصی به هتلر ارسال و دران پیش نهد کرده بود که یکبار دیگر بصورت مستقیم بین برلین و وارسا مفاهمه بعمل بیاید و از قرار معلوم یک سلسله پیشنهادات هم از طرف انگلستان جهت حل قضیه داتریک بعمل آمده بود همچنین دلادیه در (۳ سنبله) به سفیر کبیر فرانسه در برلین هدایت داد تا با هتلر ملاقات و او را از تصمیم فرانسه برای ایفای تعهداتش بمقابل پولند آگاه و مطمئن سازد . هتلر در جواب مکتوب چمبرلین و پیغام دلادیه اظهار داشت که المان از خواهشات خود در مقابل پولند عقب نشینی نخواهد کرد و خصوصاً اگر پولندیها بد رفتاری های خود را به نسبت اقلیت های



چمبرلین صدراعظم ( سابق ) انگلستان  
حال رئیس کابینه خصوصی

المانی ترک نکنند المان تحمل کرده نخواهد توانست . در ۶ سنبله مکتوب جدیدی از چمبرلین توسط سفیر کبیر انگلیس به هتلر رسید هتلر جواب آنرا فردا داده قبول کرد که اگر یک نماینده مختار از طرف پولند به برلین بیاید با او مذاکرات می نماید .

### اقدام زمامداران دول :

در ۵ سنبله شاه بلژیک و ملکه هالیند و روز ولت رئیس جمهور امریکا بنام شاه ایطالیا و خود دول المان و پولند پیغام های صلح فرستادند - در ۷ سنبله موسو لینی پیشنهاد تشکیل یک مجلس بین المللی را برای ۱۲ سنبله در روما از فرانسه و انگلستان و المان بغرض تجدید نظر در معاهده و رسای تقدیم کرد - در ۹ سنبله حکومت فرانسه آماده گئی خود را اعلان نمود اما

## گذارشات دنیا

بصبح ۱۰ سنبله المان برپولیند حمله نموده و درهمان وقت انگلستان جواب ابطالیا را صادر و ضمناً انعقاد قرار داد را به معطل شدن عملیات عسکری المان مشروط گذاشت موسیو لینی این خواهش را ذریعۀ تلفون از هنلر نموده ولی او جوابداد که این کار مخالف شئون و اعتبار المان است زیرا که نوتہهای انگلیس و فرانسه که با المان داده شده شکل اولتیماتوم رادارد .

### حمله المان برپولیند و اولتیماتوم فرانسه و انگلیس :

در ۸ سنبله لیسپکی سفیر کبیر پولیند نظر باشارۀ حکومت انگلیس و فرانسه بوزارت خارجه المان حاضر و خواهش ملاقات وزیر خارجه را نمود . رین تر و پ از او سوال کرد که آیا ببحث نمایندۀ مختار حاضر شده است یا ببحث سفیر کبیر - سفیر پو لیند در جواب گفت ببحث سفیر کبیر برای گرفتن پیشنہادات المان - رین تر و پ از دادن پیشنہادات با و انکار ورزید و گفت کہ او جز با نمایندۀ مختار گفتگو نخواهد کرد . فردای آن ۹ سنبله سفیر کبیر انگلیس باز وزیر خارجه المان را ملاقات نموده وزیر موصوف متن پیش نهادات المان را کہ عبارت از ۱۸ نکته بود - برای او قرائت نمود . و شام همین روز رادیوی المان هر هجده نکات مذکور را شایع و ضمناً اعلام داشت کہ این پیش نهادات از طرف حکومت پولیند رد شده است . چنانچه بصبح روز ۱۰ سنبله به قوای المان امر تعرض برخاک پولیند داده شد . و هنلر (رایشٹاگ) را بصورت فوق العاده جمع نموده در نطق خود اعلان نمود کہ بسبب وضعیت شدیدیکہ حکومت وارسا بہ نسبت حکومت المان در پیش گرفته و بدرقاری کہ در برابر المانهای مقیم پولیند از طرف پولیند یہا بعمل می آمد ، المان خود را مجبور دید تا عساکر خود را امر مارش بطرف پولیند بدهد . در همین روز بوقت عصر سفرای انگلستان و فرانسه نوتہهای اولتیماتوم را بحکومت المان تسلیم نمودند کہ در آن مطالبۀ تخلیۀ فوری خاک اشغال شدۀ پولیند و شروع مذاکرات پیشنہاد شده و در غیر اینصورت اجراء شدن تعہدات دولتین در مقابل پولیند خاطر نشان گردیده بود .

پیغام روز و لت مطالبۀ امداد از طرف پولیند و

اعلان جنگ از طرف انگلیس و فرانسه بمقابل آلمان :

در ۱۰ سنبله روز ولت پیغامی بنام المان و پولیند برای خود داری از بہار دمان نفوس و آبادی های ملکی صادر کرد کہ طرفین آنرا قبول نمودند . در همین روز حکومت پولیند بہ وجب معاهدات باہمی خود از متحدین امداد خواست . سفرای انگلیس و فرانسه در برلین مطالبۀ جواب اولتیماتوم خود را نموده و چون جوابی نگرفتند اولتیماتوم دوم کہ دہ ساعت مهلت داشت تقدیم

## سالنامه « کابل »

کردند درختم آن چون هنوز المان جواب مکفی نداد ، پاسپورت های خویش را مطالبه نمودند - حکومت انگلستان و فرانسه فاصلهٔ ۵ ساعت از همدیگر برحسب پوره شدن مهلت اولتیمو توام خودها اعلان جنگ را صادر نمودند (۱۱ سنبله) دیگر دول عالم عموماً منجمله افغانستان اعلان یطرفی نمودند .

## عملیات حربی در پولیند :

عساکر المان از سه طرف برخاک پولیند تعرض کردند از سمت راهرو و سلیشیای علیا از راه سلواکیا و از پروشیای شرقی - بسبب نبودن سنگرهای مستحکم و وسعت سرحدات عساکر پولیند از اول عقب نشینی کردند . نقشهٔ پولیندیهما این بود تادر حصهٔ دریاها درسنگر های جدید الا حداث خود ، اخذ موقع ومدافعه نمایند - در حال رجعت ، چون قشون المان بسرعت فوق الاماده (در روز ۶۰ کیلومتر) پیش میرفتند ، بعلت نبودن الضباط صحیح در قشون پولیند ، يك اشتباه بزرگ بین یکد سته بزرگ فوج پولیند در حال رجعت قهقرائی رخ داده ، روابط بین یسکی از بزرگترین حصص عسکر پولیند و قسمت های دیگر آن که بایستی یکک وقت به موضع معینه برسند قطع وقشون پولیند بدو حصه تجزیه یافت از راه بحرهم قشون المان برداتریک و گدنیا بزودی تصرف کرده در روز هشتم در حدود وارسا رسیدند . پایتخت به لوبلین بطرف سرحد شوروی نقل یافت روز ۱۳ وارسا بحالت محاصره درآمد - قشون پولیند در حصص در یاها مقاومت میکردند - بمبار دمان های هوایی شدید بود .

## مداخلهٔ روسیه و سقوط پولیند :

در ۲۳ سنبله حکومت شوروی یاد داشتی بسفیر پولیند تقدیم و دران از شناختن حکومت سیار پولیند انکار و از مداخلهٔ عساکر سرخ بغرض حفظ جان و منافع روسهای سفید و یوکرانیهای پولیندی اعلان داد و در عین زمان یادداشت متحد المالی بسفیرای خارجه هم داده دلائل سیاست جدید خود را تذکار ولی یطرف ماندن خویش رادر جنگ اروپائی تائید نمود متعاقب آن بصبح روز ۲۴ سنبله قشون سرخ هم سرحدات پولیندرا عبور و در حالیکه مقاومت بزرگی در مقابل شان وجود نداشت حصص شرقی پولیندرا اشغال نمودند - حکومت پولیند که روابط آن بایگانه مملکتی که راه آزاد بخارج داشت یعنی رومانیه مورد تهدید واقع شده بود ، چاره را برخود حصر دیده بخاک رومانیه پناه برد در حالیکه مقدار کلی طلای بانک ودفاتر حکومتی را قبل از خود خارج کرده بود به بخارج رفت . قشون المان و شوروی بتاریخ ( اول میزان ) بمقام برست لئوسک یعنی همانجا بیکه در جنگ عمومی گذشته روسها با المان معاهدهٔ صلح جداگانه عقد کرده بودند ملاقی شدند .



## گذارشات دنیا

### روابط جاپان و شوروی :

بعد از عقد معاهده عدم تجاوز بین آلمان و شوروی آوازه اصلاح روابط جاپان و شوروی نیز بلند شده و حتی سخن از عقد معاهده عدم تجاوز زده می شد. ولی در آخر سنبله مذاکرات دولتی به عقد موافقه مقدماتی راجع بختامه دادن تصادفات سرحدی در حدود مغولستان و منچوکو منجر شده عسا کر طرفین از حدود سرحدی بفاصله معینی دور رفتند و هیئت مختلط برای تحدید حدود سرحدی تعیین شد. هیئت چندین مدت مجلس کرده لیکن در ماه حوت بدون آنکه بموافقه واصل شود منحل گردید و از آن پس تا کنون روابط مملکتین در عین اینکه کشیدگی واضحی ندارد ولی به تصفیه قطعی هم واصل نشده. خصوصاً تشکیل حکومت وانگ چنگک وی در نانکن از طرف شوروی بخوشی استقبال نشده است.

### جنگ در محاذ غربی - در بحر و هوا :

پس از اعلان جنگ بین متحدین و آلمان عسا کر فرانسه در خطوط ماژینو اخذ موقع کرده برای کم کردن ثقل قوای آلمان از پولیند، در حصه واقع بین سنگرهای زیگفرید و ماژینو بنای حمله را گذاشتند و بزودی در اثر عدم مقابله شدید قشون آلمان تا حدود سار بروکن هم پیش رفتند ولی خاتمه جنگ پولیند عسا کر فرانسه را واپس بخطوط ماژینو رجعت داد. در بحر بمجرد اعلان شدن حرب، کشتی مسافرتی آهینیا تعلق انگلستان که با ۱۴۰۰ نفر مسافرین امریکائی و غیره عازم امریکا بود بصورت مرموزی غرق شد، دولتی مسئولیت آنرا بر سر همدیگر بار کردند. ازین پس جنگ تحت البحری از طرف آلمان در بحر شمال و بالتیک با انداختن تاقب های بحری مختلف شکل شدت آغاز یافت و بسا جهازات انگلیسی و بیطرف را غرق کرد و هم حملات هوائی بواسطه تعرض طیارات انگلیسی بر مراکز بحری و هوائی آلمان مثل ویلمسافن و جزیره هیلگولیند و جزیره سلت و حملات طیارات آلمانی بر فورت آف فورت و جزائر شتلیند و سکاوپا فلو شروع شد. در ضمن ۷ ماه اول جنگ در بحر از انگلیس ها دو جهاز بزرگ جنگی یکی کریجس و دیگر رایل آک با تعداد زیادی زرهپوش و از طرف آلمان گراف سبی و بسا تحت البحری ها به تلف رسیدند حال آنکه از ممالک بیطرف صدها جهاز تجارتی هدف تحت البحری و تاقب و طیارات شده می رود. ( تلفات بحری جنگ جدید ناروی که فوق العاده زیاد است مستثنی است ).

### محاصره وارسا - تقسیم پولیند و سقوط وارسا :

در اول میزان وارسا از سه طرف بواسطه آلمانها محاصره شده اما شهر از تسلیم انکار ورزید. یکدسته عسا کر پولیندی در حصص دریاها نیز مقاومت داشتند آنها در ( ۲۵ ) سنبله تسلیم شدند. اما محاصره وارسا طول کشید. در ( ۳ میزان ) ریبین تروپ باز بمسکو

## سالنامه « کابل »

رفته معاهده تقسیم پولیند را که بموجب آن خط سرحدی مملکتین از وسط سرحد پر و شیای شرقی از قریب برست لیتوسک تا ملتقای سرحد رومانیه و مجارستان میگردد ، پایک قرار داد مؤدت وحسن همجواری و یک موافقه تجارتهی امضاء کرد . در ( ۱۱ میزان ) زار سا هم پس از ( ۷ ) روز مقاومت شجیعانه تسلیم شد .

پیش نهاد صلح هتلر :

بتاریخ ( ۱۲ میزان ) بعد از تسلیم شدن وارسا ، هتلر نطقی ایراد و دران مطالبه صلح رانمود و پیش نهاد کرد که صرف دانزیگک و راهرو بالمان الحاق و باقی پولیند بصورت یک مملکت مستقل تحت رسوخ المان و شوروی تشکیل داده شود . با المان مستعمرات بدهند - خلع سلاح تدریجی و تقسیم مواد خام و بازارهای تجارتهی بصورت منصفانه بعمل بیاید . این پیشنهاد از طرف انگلیس و فرانسه رد شد ، چندی بعد در اواخر قوس شاه بلژیک و ملکه هالیند هم عرضه میانجیگری نمودند ولی آنهم از هر دو طرف رد شد .

شوروی و بالتیک :

بعجرد تمام شدن تقسیم پولیند دولت شوروی به مملکت استونیای پیش نهاد نمود که در سواحل خود یک عده مراکز بحری راه دولت شوروی واگذار شود . در اواسط میزان نمایندگان استونیا بمسکورسیده و در ( ۲۷ میزان ) معاهده رامبنی بر قبول پیش نهاد شوروی امضا کردند متعاقب آن نمایندگان لیتویا هم بمسکودعوت شده و همان قسم یک معاهده آنهاهم منعقد نمودند در همین بین حکومت لیتوانیا نیز بادولت شوروی داخل مذاکرات گردیده دوات اخیر الذکر الحاق تلافی و یلنارا که در سال ۱۹۲۳ پولیند از ان مملکت جدا و بخود ملحق کرده بود ، ازدولت شوروی بعوض امتیازات ساحلی حاصل کرد و معاهده مربوط بتاریخ ( ۲۳ میزان ) با امضاء رسید . مقارن همین وقتیکه هنوز نماینده گان لیتوانیا در مسکو بودند ، نمایندگان فنلیند نیز بمسکو خواسته شدند ، و روسیه پیشنهادت خود را مبنی برواگذاری دو حصه از خاک کتای کارلیا و جزیره هانگو و جزائر آلانند و غیره در بدل چند برابر اراضی متصل سرحدات شرقی فنلیند پیش کرد . نماینده گان فنلیند بسر کرده گی پاسی کی وی عدم صلاحیت خود را برای امضای معاهده وانمود و پیش نهادت روسیه را به هلسنکی بردند و بتاریخ ( ۲۲ حوت ) دوباره بمسکو آمده مذاکرات از سر نو شروع شد .

اتحاد شوروی و بالقان :

در عین همین وقتیکه اتحاد شوروی با ممالک بالتیک مشغول مذاکرات بود ، بطرف بالقان هم توجه خود را معطوف و نماینده گان ممالک مذکور را هم بمسکو دعوت نمود چنانچه وزیر خارجه بلغاریه یک هیئت یوگو سلاوی و سراج اوغلو وزیر خارجه ترکیه بمسکو عزیمت

## گذارشات دنیا

نمودند. مذاکرات با بلغاریا بعدها منجر بیک معاهده دریا نوردی شد که در ماه میزان بامضاء رسید. مذاکرات با اوگسلاویا بمقتدا انعقاد معاهده تجارتي و دریانوردی بین مملکتین شروع گردید. ولی مذاکرات ترکیه و شوروی با وجود اینکه مدت یکماه طول کشید ولی بموافقه واصل نشد. سراج اوغلو بتاريخ (۲۴ میزان) بطرف انقره عزیمت نمود، اما ضمناً هر دو مملکت در موقع ختم مذاکرات از روابط دوستانه خود ها و اینکه در آینده باز امکان دارد مذاکرات شان تجدید شود وهم از آرزوی بیطرفی مملکتین اعلام نمودند.

### جلب اقلیت های آلمانی از اروپای شمالی و جنوبی :

در همین وقتیکه روسیه در بالتیک و بالکان مشغول تأمین مفاد خود بود، دولت آلمان اعلان کرد که تمام آلمانیهای مقیم ممالک بالتیک و اروپای مرکزی و بالکانی بصورت فوری با آلمان مراجعت و در حصص الحاق شده پولیند و چک و سلواکیه اقامت اختیار کنند. علت این اقدام را مراکز سیاسی سه چیز دانستند، یکی جلب اعتماد ممالک همسایه نسبت بختامه یافتن مطالبات آلمان با اساس مسائل نژادی - و دیگر تقویه ساکنین آلمانی علاقه جات متصرفه بغرض تأمین امنیت و استناد آینده بعد از جنگ و سوم فشار روسیه که دول معاند آلمان همین دلیل اخیراً یگانه علت این اقدام آلمان میدانند.



### معاهده ترکیه و متحدین غربی :

سراج اوغلو هنوز با انقره نرسیده بود که قرارداد تعاون باهمی بین انگلیس و فرانسه از یکطرف و ترکیه از طرف دیگر در انقره امضاء شد اگرچه بموجب یک ماده این معاهده در وقتیکه طرف مقابل روسیه شوروی باشد، ترکیه از اجرای تعهدات خود معاف خواهد بود. ولی باز هم مراکز سیاسی متحدین این معاهده را بمنزله ناکامی فون پاپن سفیر کبیر آلمان که میخواست ترکیه بطرف آلمان برای تشکیل یک اتحاد مربع (آلمان - ایتالیا - ترکیه - شوروی) داخل شود تلقی کردند.

سراج اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه

### قانون بیطرفی آمریکا :

دول متحده آمریکا که پیش از جنگ قانون بیطرفی خود را در وقت جنگ حبشه مسوده

کرده و در شروع جنگ اروپائی آن را اعلان نموده بودند، پس از جاری شدن جنگ نظر بمفاد خود در قانون مذکور تعویلاتی را وارد و در اواخر قوس آن را اعلان نمودند - روح این قانون را دونهکه تمثیل میکند : اول فروش اموال امریکائی بیول نقد دوم حمل و نقل بذریعہ جہازات خود ممالک که طبیعی هر دو شرط مذکور به نفع متحدین غربی تمام و المان از یکی آن استفاده کرده نمیتواند - باثر اعلان شدن این قرار داد انگلیس و فرانسه فرمایشات بزرگت اسلحه و طیاره را با امریکا صادر کردند .



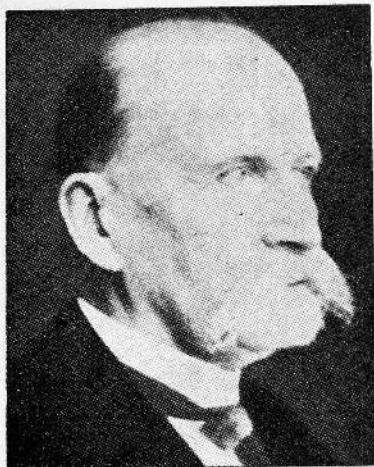
سوء قصد میولینخ :

بتاریخ ۱۶ عقرب چنینکه هتلر از نطق خود در مجلس سالگره حزب نازی در میویخ خارج می شد يك نعب در سقف عمارت مذکور افلاق کرده چند نفر را مقتول و مجروح گردانید . المانیها این نعب را بدائرة خفیه انگلستان و دائرة خفیه آن مملکت ( گمناپو )

جنرال ویگان فرماندان عمومی عساکر متحدین در شرق قریب که اخیراً به سپه سالاری کل قوای متحدین در فرانسه تعیین شده ( انتیلیجش سر روس ) و انگلیسها بخود المانی و نسبت دادند ضمناً دوقفر انگلیس و یکنفر المانی هم متهم و تحت مجازات آمدند .

ناکامی مذاکرات روس و فنلیند :

مذاکرات روس و فنلیند پس از آنکه دومرتبه نمایندگان فنلیند به هلسنکی برای طلب هدایت مراجعت و پیشنهادات جوابیه با خود آوردند ، بالاخره بتاریخ (اول قوس) مذاکرات بطور قطع ناکام و نمایندگان فنلیندی به مرکز خود بازگشتند در همین بین روسیه معاهده عدم تجاوز خود را که با فنلیند داشت لغو کرد . درین وقت واقعات سرحدی در بین مملکتین کثرت پیدا کرده ، بتاریخ ( ۳ قوس ) روسها اعتراض شدیدی نسبت به گلوله باری یک دسته عساکر فنلیندی



\* کالیو رئیس جمهور فنلیند

## ذرات دنیا

برپیره داران روسی نمودند. حکومت هلسنکی واقعه را تصدیق نکرده ولی پیش نهاد نمود که عساکر طرفین بفاصله ۲۰ کیلومتر از خط سرحدی عقب نشینی کنند - درین بین روسها يك واقعه دیگر را از طرف عساکر فنلندی اعلان نموده متعاقب آن بتاریخ (۵ قوس) عساکر روسیه بخاک فنلند حمله کردند. مقارن همین وقت کوزینین نام شخصی از کمونست های فنلند حکومت علیحده بمقام ترجوکی شهر سرحدی فنلند بنام حکومت ملی دیموکراسی فنلند تشکیل و از طرف جماهیر شوروی شناخته شده و نامبرده بتاریخ (۴ قوس) بمسکو رفته معاهده که دران پیش نهادت روسیه را کاملاً قبول کرده بود امضاء نمود و روسها بنام کمک حکومت کوزینین و اینکه از ارضی واگذار شده را بموجب این قرارداد اشغال میکنند بر خاک فنلند تعرض کردند - حمله باستعانت طیارات که به شهرهای بزرگ فنلند حمله میکرد شروع شده بودی عساکر روسیه بمقابل خطوط استحکامی مینرهم که خیلی متین و در سر تا سر خاکنای کاریلیا تا شمال غدیر لادوگا تعمیر یافته متوقف شدند جنگ فنلند روز بروز بسبب سرمای زمستان و استحکامات محکمه فنلند یها و مقاومت شدید و دلاورانه ایشان برای روسیه مشکل تر شده مدت سه ماه طول کشید بدون آنکه عساکر روسی بجز شهر پتسا مو در شمال دیگر کدام نقطه مهمی را بدست بیاورند .

### بیطرفی ممالک شمالی و امداد ممالک با فنلند :

بمجرد جاری شدن جنگ دول شمالی ( سویدن ، ناروی و دنمارک ) با آنکه با فنلند معاهدات داشتند بیطرفی خود را اعلان کردند اما ممالک مختلفه بعضی نظر به مقاصد سیاسی و برخی از اثر علایق دوستی و بسیاری هم خاص نظر به دلچسپی خودها با فنلند و سیاست اتنی گرمترن کمک های مالی و اسلحه و مهمات حتی امداد نفر نمودند ، پس از سه ماه جنگ فنلند شکل خانه جنگی اسپایز را بخود گرفته دسته جات داو طلبان خارجی و امداد های مختلفه مثل سیل بطرف فنلند جاری شد . در امداد کنندگان سویدن و ناروی بدرجه اول و بعد از ان انگلیس و فرانسه و ایتالیا و اتازونی بودند .

### پیشرفت روسیه و وخامت اوضاع سیاسی صلح فنلند و روس :

در (۲ حوت) فروری عساکر روسیه با اثر تعرضات فوق العاده موفق به شکستادن يك حصه از خط مینرهم شده متعاقب آن جزیره کوویستو را اشغال و بطرف شهر (ویپوری) متوجه شدند بتاریخ (۱۳ حوت) دفعتاً حکومت شوروی بواسطه حکومت سویدن مذاکرات صلح را با فنلند آغاز و متعاقب آن در (۱۷ حوت) نمایندگان فنلند بطرف مسکو حرکت کردند ولی درین بین

سالنامه « کابل »

تاریخ ( ۱۸ حوت ) جمبرلین ودلادیه آماده گی خود را بامداد کامل واعز ام عسکری بطرف  
فلیند اعلان نمودند بشرطیکه حکومت فنلیند از آنها مطالبه بنماید . وسویدن وناروی راه بدهند .

با وجود این مذاکرات در مسکو پیشرفت کرده - معاهده صلح در ( ۲۲ حوت ) امضاء شد . بموجب  
این معاهده روسها خاکشنای کما ریلیا وشمال غدیر لادوگارا را بلا عوض و نصف  
مرکز بحری هانگو را بصورت اجاره از فنلیند حاصل کردند و ضمناً معلوم شد که دول سویدن  
وناروی بفرانسه وانگلیس اجازه عبور عساکر شان را از خاک خود بطرف فنلیند نداده بودند .

کشمکش های سیاسی واقتصادی در بالقان :

پس از شروع جنگ المان برای بدست آوردن مواد خام از راه خشکه در بالقان فعالیت  
بزرگی را شروع نموده و در ماه میزان هیئت تجارتنی آن بسر کرده گی ( کلو دیوس )  
به رومانیه ، بلغاریه ، مجارستان ، یونان و یوگوسلاویه شروع بمسافرت نمود . اما هدف بزرگ

عبارت از رومانیه بود زیرا  
نفت و حیوانات آن برای  
المان خیلی ارزش دارد .  
اما درین میدان هم مبارزه  
اقتصادی آغاز یافته انگلیس  
نیز از همانوقت داخل اقدامات  
گردیده بواسطه عرضه کردن  
قیمت های بلندتر بمذاکرات  
المان مزاحمت را شروع  
نموده است . با اثر این کشمکش  
های سیاسی واقتصادی



کنفرانس دول بالقان در بلگراد : از چپ بر راست سراج اوغلو  
( ترکیه ) مار کویچ ( یوگوسلاویا ) جنرال متکساس  
( یونان ) گافنکو ( رومانیه )

ترکیه و یونان دو قسم کوشش بعمل آمد . اول برای تشکیل یک اتحاد تدافعی در بالقان - دوم  
برای آشتی دادن بلغاریا و مجارستان بادول بالقانی - ولی این مساعی کاملاً نتیجه نداد -  
صرف دول بالقان حفظ بیطرفی خود ها را بصورت منفردانه تأیید و معطل گذاشتن خواهشات



## سالنامه « کابل »

که بتاريخ (۲۲ حمل) در لندن انعقاد یافت در آن تشدید محاصره اقتصادی از راه بحر و خشکه تصمیم گرفته شده بلافاصله دولتین فرانسه و انگلستان در دومیدان بعملیات پرداختند؛ یکی در بحر بالتیک برای قطع تجارت آلمان با ممالک حوزه بالتیک توسط شاندرن نقبها و مقرر کردن گز مه های بحری - و دیگر در بالقان و حوزه دانیوب بواسطه مزائده

قیمت مواد خام و حتی تصور می رود در آبهای شرق اقصی و اوقیانوس ساکن نیز برای منع تجارت آلمان اقداماتی را شروع نمایند .



### جنگ جدید اروپای شمالی :

از روی این اقدامات همانطوریکه امکانات

چرچیل رئیس الوزرای انگلستان که بعضی خفیف صلح ازین رفت و بواسطه نشر کتاب سفید چمبرلین مقرر گردیده

جدید آلمان دایر بر شرکت حکومت امریکا در تدارک جنگ حاضره ، ناکامی سفر سمرویلز ثابت گشت ، همین قسم واضح شد که انگلیس و فرانسه اراده ندارند در محاذ غرب بعملیات شدید حربی بپردازند و یاد بر بحر و هوا کدام اقدامات مهم را شروع کنند بلکه میخواهند هنوز از راه تضییق اقتصادی آلمان را تحت فشار بگیرند بهر حال بتاریخ سه شنبه ۲۰ حمل فردای روز نقب گذاری انگلیس و فرانسه در آبهای ناروی ، آلمانها بردنمارک و ناروی حمله کردند و دنمارک فوری تسلیم شد ، اما ناروی تصمیم گرفت که از خود مدافعه کند - متحدین بنا روی وعده امداد دادند و جنگ بحری و هوایی بین آلمان و متحدین و ناروی و ۲۱ حمل آغاز یافته سویدن بیطرفی خود را اعلان و باقی ممالک همسایه آلمان به تیاری های حربی پرداختند . اینست وضعیت جنگ در بهار ۱۳۱۹ تا معلوم شود که کار بکجا خواهد کشید ؟



## گذارشات دنيا

واقعات مٲترقه :

بسبب ضيق صفحات سالنامه واهميت فوق العاده وارتباط قضايا ازتذكار جداگانه هر مملكت

صرف نظر نموده

ذيلاً صرف بواقعات

مهمه ديگر يگه

رابط مستقيم بمعاملات

اروپا ندارد اشاره

ميكنيم: -

در (١٤ - حمل) امير

غازي شاه جوان

عراق باثر حادثه موتر

متأسفانه هلاك و امير



فصيل پسر چهار ساله

مرحوم ملك غازي شاه متوفى عراق

اوبسلطنت اعلان و امير عبدالله مامني شاه كوچك به نيابت سلطنت مقرر شد .

دراواٲل جدى زلزله مدهشي در ولايت اناطولىه تركيه بظهور رسيده متعاقب آن برفباري

وطوفان باد و آب خيزي در آن حصه رخ داد و متأسفانه در حدود ٤٠٠٠٠٠ نفر را مقتول

و هزاران نفر را بي خانمان گردانيد - چنانچه ممالك عالم و منجمله افغانستان نظر بعلايق دوستي

بادولت تركيه درين مصيبت بواسطه پيغام هاي تأسف و امداد هاي مالي باملت حكومت

تركيه اظهار همدردى كردند .

دراخير سال در تانكن يك حكومت جديد از طرف جاپان تحت اثر وانگ چنگوى

وزير خارجه سابق جاپان تشكيل و تمام اراضى متصرفه جاپان در چين با آن واگذار شد ، ولى انگلستان

و اتازونى از شناختن آن انكار كردند .

# بانک ملی

## ۱- تشکیل :

### الف شعبات مربوطه ریاست :

- معاون ریاست تقبیش : ع ، میر شمس الدین خان  
مدیر ریاست تقبیش : ص ، محمد موسی کاظم خان

### ب : شعبات بانکی و تجارتي :

- معاون بانکی : ع ، ص غلام حیدر خان مختار زاده  
معاون تجارتي : ع . ص خیر محمد خان  
مدیر عمومی صناعتی : ع ، محمد عتیق خان  
معاون : ص ، عبدالرؤف خان  
مدیر عمومی محاسبه : ع ، محمد عمر خان  
« نماینده گی : ص ، محمد یعقوب خان  
معاون » : « ، عبدالحی خان  
مدیر فندهار : ع ، حاجی عبدالخالق خان رئیس شرکت وطن  
کفیل مدیر مزار شریف : ص ، احمد علی خان  
کفیل مدیر اندخوی : « ، عبداللطیف خان  
مامور میمنه : « ، سید احمد خان  
کفیل نماینده گی یشاور : « ، محمد علی خان  
« کراچی » : « ، محمد رفیق خان  
نماینده لندن : « ، حکم چند  
« برلین » : « ، عبدالرؤف خان  
« امریکا » : ع ، محمد عمر خان

## اجراآت بانك ملی

بحران اقتصادی که در سنه ۱۳۱۶ در اثر تنزیل قیمت مواد خام در بازار بین‌المللی رو آورده و باعث قلت اسعار و ضعف صادرات و پارهٔ مشکلات عمدهٔ دیگر گردیده بود در سنه ۱۳۱۸ بکلی رفع شد و بانك ملی که وظیفهٔ مهم انحصار و نظارت اسعار را بردوش داشت توانست بدون آنکه ضعف و فتوری بر بیکر اقتصادی مملکت وارد شود این دورهٔ مشکل را بامتانت و آرامی طی نموده و در حالیکه تقریباً فیصد هفتاد اموال صادراتی شرکتها به نسبت مساعد نبودن بازار خارجه در گداهما معطل بود پلان تسکون صنایع و زراعت طوریکه در سنوات ماقبل طرح گردیده بود صدفی صد عملی شد و کساد بازار صادرات تأثیری بر آن وارد نکرد شرکتها و تجار صادر کننده هم توانستند بکمک و اعانت مالی بانك بدون مواجهه با کدام خسارت عمده انتظار ایام بهتری را ببرند.

در سال ۱۳۱۸ اوضاع تجارت و باصلاح گذاشته نرخ مواد خام در بازار بین‌المللی ارتقاء یافت بانك نیز از یکطرف محصولات افغانی را بدون عجله و شتاب بقدری اقتضای بازار عرضه نموده بقیمت‌های مناسبی بفروش رسانید و از طرف دیگر برای جلوگیری از تنزیل پول افغانی اقدام کرد و از حمل ۱۳۱۸ الی حمل ۱۳۱۹ قیمت کلدار را نسبت بافغانی پانزده فیصد تنزل داد. حرب اروپا که در تابستان سال ۱۳۱۸ وقوع یافت تأثیر تازه بر اوضاع اقتصادی عالم و ضمناً مملکت افغانستان وارد نمود. باین تفصیل که قیمت مواد خام به پیمانهٔ بزرگی ترقی کرد و زمینه برای صدور اکثر از مواد پیداوار مملکت مساعد شد. اما از طرف دیگر مشکلات و مصارف تجارت نیز بهمان پیمانه وسعت یافته مخصوصاً در قیمت اموال ساختهٔ اروپا و مواد نیم خام (از فیول بطرول و قند و شکر) تفاوت فاحشی به نسبت ایام قبل از حرب مشاهده گردید برای جلوگیری از استفادهٔ ناجائز محترکین کمیسون کتروول نرخ تشکیل گردیده ضمناً چندین شرکت (شرکت عزیز و صابر و غیره) بامداد بانك تاسیس شده که اموال ضروریه را از خارج وارد بایک مفاد معین و معقول بفروش برسانند و این اقدام تأثیر مفیدی بر نرخ اجناس در داخل وارد نمود.

اجراآت مهمهٔ بانك ملی و شرکت‌های سهامی مربوط آنرا درین سال بهمانند سال گذشته تحت سه عنوان ذیل خلاصه میکنیم:

۱ - استقرار پول و معاملات بانکی

۲ - تجارت

۳ - ایجاد زراعت و صنایع

اول : - استقرار پول و معاملات بانکی - برای جلوگیری از تنزل دائمی سکه افغانی که در سال ۱۳۱۶ شروع گردیده بود بانک ملی با اجازه حکومت متبوعه یک شعبه خرید و فروش جواز وارداتی را مفتوح نموده نرخ اسعار را درین شعبه با اساس نرخ روز بازار و اندکی نازاتر ازان تعیین کرد و بعد متدرجاً این نرخ را تنزیل نموده کنترل نرخ بازار را بدست آورد و از تنزل سکه و سوء استفاده ها جلوگیری نمود . باین ترتیب طوریکه در مقدمه شرح دادیم نرخ اسعار خارجه به معیار ۱۵ در صد نسبت با افغانی تنزل کرد و مقدار اسعار کافی در دسترس تجار گذاشته شد از قلت اموال وارداتی جلوگیری بعمل آمد .

جدول نمبر ۱ - گرافیک تنزیل نرخ کلمدار در کسه آزاد بانک و بازار پشا ور  
» » ۲ - فروش در کسه آزاد بانک

علاوه بر آن بانک ملی در ایام این بحران که قیمت مواد خام در بازار های بین المللی برای صادرات مساعد نبود تجار و شرکتهای را از حیث اعطای قرضه و اعتبار معاونت مالی نموده نگذاشت که مجبور بفروش اموال خود بشرایط نامساعد بشوند و هم اعتماد تجار روز بروز نسبت بآنک افزود گردیده میزان حسابات جاری و امانت که بهترین علامه اعتبار اینگونه موسسات است توسعه زیاد یافت .

جدول نمبر ۳ - میزان حساب جاری ، امانت و قرضه بانک ملی

» » ۴ - سیر میزان حساب جاری ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸

» » ۵ - » » امانت » »

» » ۶ - » » قرضه » »

دوم : - در قسمت تجارت : -

قراریکه در فوق شرح داده ایم اوضاع تجارتی شرکتهای سهامی درین سال بهبودی و پیشرفت زیادی حاصل نموده میزان تجارت آن ها به نسبت سنه ۱۳۱۷ ترقی شایانی حاصل کرده که هنوز ارقام آنرا بطور قطع نمیتوان معین کرد اما ملاحظه ارقام ذیل که صادرات بی سابقه پوست امسال را نشان میدهد برای توضیح این مدعا کافی خواهد بود .

صورت جدول نمبر ۷ - فروش پوست در سنه ۱۳۱۸ (جدول و گرافیک)

» » نمبر ۸ - نرخ اوسط پوست در سنه ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸

جدول نمبر ۹ - احصایه صادرات شرکتهای سهامی ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ بحساب نقد

» نمبر ۱۰ - » » » » » » جنس

» نمبر ۱۱ - » » » » » » نقد

» نمبر ۱۲ - » » » » » » جنس

## اجراآت دوائر ملي

جدول نمبر ۱۳ - گرافيك واردات وصادرات شر كتهای سهامی نمبر ۱۴ قند و شكر ،  
نمبر ۱۵ بطرول نمبر ۱۶ موتر.

سوم :- در قسمت تروبيج زراعت و صنايع :-

تروبيج زراعت پنبه در قندهار و مزار مخصوصاً در ولايت قطن که در سال ۱۳۱۵ شروع  
گريده بود بکلی کامياب گريده و برای ثبوت اين مطلب ملاحظه ارقام ذيل کفایت خواهد نمود

جدول نمبر ۱۷ - احصائیه زراعت پنبه :-

مهمترین عامل این کامیابی اقدامات و تشویقاتی است که از طرف حکومت برای توسعه زراعت  
پنبه بعمل آمده نر مه و مکتب زراعتی قندوز تاسیس و شعبات زراعتی در تمام نواحی ولایت قطن  
برای معاینه کشت و امداد دهاقین و ترتیب احصائیه تشکیل گريده و محافل مخصوصی برای تقسیم  
جوایز بدهاقین و تشویق ایشان ترتیب شده است .

علاوه بر آن در موضوع خرید پنبه هم اصلاحات مهمی از طرف شرکت معمول و مخصوصاً  
عملیات ذیل انجام یافته است :-

۱- تعداد نماینده گي های خرید پنبه وسعت یافته و اصول خرید غیر مستقیم (ذریعه کميسه کار)  
بکلی لغو شده.

۲ - نرخ خرید در سنوات اخیر بمعيار ذیل ترقی نموده

۳ افغانی

» ۳ / ۵۰

۱۳۱۶ يك سیر پنبه نامحلول

» » » ۱۳۱۷

» » » ۱۳۱۸

{	»	۱- بين اول الی اخیر برج عقرب	»	»	»	»
	»	۲ » دوم » » قوس	»	»	»	»
	»	۳ » سوم بعد از اول جدی	»	»	»	»

چون قسمت اعظم محصول پنبه یعنی تقریباً ۷۵ فیصد الی اخیر عقرب جمع می شود باین  
ترتیب هم دهاقین استفاده میکنند و هم از اختلاط اجناس ( که باعث تنزیل نرخ و شهرت خراب  
پنبه پیداوار افغانی در بازار خارجه میگردد ) جلوگیری بعمل میآید .

۳- برای اینکه در موقع خرید مخالفتی بین دهاقین و نمایندگان شرکت هانسیب به جنسیت  
مال و قیمت آن رو نداده باشد در هر يك از نمایندگی های قطن هیئتی مرکب از یک نفر نماینده  
بانک و یک نفر وکیل اهالی برای جلوگیری از حقوق طرفین منصوب شده است .

۴- چندین پایه ماشین جین و شر در حضرت امام و تالقان بکار افتاده پرش های هیدرولیک  
نقاط مذکور نصب شده است در اصول هاف پرش که مطابق آن - ۱۳۰ کیلو پنبه در عدلهای  
۱/۵۰ متر بر ۱/۵۰ متر بسته می شد متروک و در عوض ذریعه پرش های هیدرولیک ۱۷۰ الی

سالنامه « کابل »

۱۸۵ کیلوپنبه در عددلهای - ۱/۲۵ متر بر ۰/۴۵ بر ۴۵/متر بسته می شود و صرفه و سهولت زیادی در ترانسپورت عاید می سازد .

یک اقدام دیگری که شرکت پنبه با کامیابی تمام درین سال انجام داده تهیه صابون است بشرح ذیل :

همه کس میدانند که استفاده حقیقی از تجارت مربوط با استعمال و استفاده از مواد فاضله و بی مصرفی است که به کمک وسایل فنی و انتظام تخنیکی الادرجه اخیر بکار افتاده صرف تولید مواد مختلفه جدید می گردد و هر مؤسسه صنعتی که فاقد این وسایل باشد گاهی استفاده ممکنه را از عملیات خود حاصل نخواهد کرد این حقیقت مخصوصاً در موضوع پنبه اهمیت بسزای دارد زیرا از هر واحد وزن پنبه نامحلول پس از عملیات حلاجی فقط ۳۰ الی ۳۵ فیصد پنبه محلول بدست آمده تقریباً ۶۰ فیصد گلبت (یعنی تخم پنبه) و بقیه خاشاک و مواد متفرقه حاصل می شود شرکت پنبه برای استفاده از گلبت ترتیبات ذیل را اتخاذ نموده است :

مرحله اول : یک قسمت از گلبت اعلا برای تخم سال آینده تخصیص و مجانی بین دهاقین تقسیم میشود « دوم : بقیه بماشین تیل کشی رفته تقریباً فیصد (۱۶) تیل پنبه دانه (و بقیه کنجاره) از آن حاصل میشود » سوم : کنجاره بمصرف کود (پارو) خوراک حیوانات و سوخت میرسد تیل پنبه دانه بفابریکه صابون بزی میرود و باین ترتیب از یک تن گلبت تقریباً (۱۶۰) کیلو تیل و پس از معامله بادیگر اجزا تقریباً دو صد کیلو صابون حاصل می شود این اقدام شرکت پنبه امید است تأثیر خوبی بر موزانه تجارت مملکت داشته باشد . چون موضوع نصب یک فابریکه را نینری (تنظیف تیل) هنوز تحت پروژه مباحثه اقدامات فوق برای استفاده از گلبت و تیل پنبه دانه بعمل آمده پس از نصب فابریک مذکور امید است استفاده های مهمتری از تیل مذکور حاصل شود

زراعت لبلبو :

وسایل و مقدمات زراعت لبلبو هم عیناً مطابق پلان اجرا گردیده مخصوصاً عملیات ذیل انجام یافته است :

الف :- اسکان یک عده از مهاجرین و نازلین در اراضی بغلان و غوری

ب :- تعمیر خانه نشین برای مهاجرین مذکور

ج :- تقاوی برای تهیه لوازم زراعت بمهاجرین

د :- ۱۶۰۰ هکتار مساوی (۸۰۰۰) جریب زمین تحت زراعت لبلبو آمده امید است

از قرار فی هکتار - ۲۰ تن مجموعاً ( ۳۲۰۰۰ ) تن لبلبو حاصل شود و این مقدار فابریکه قند سازی رامدت (۶۴) روز در سال دائر خواهد نمود. (۱)

( ۱ ) چون حد اکثر جریان فابریکات قند سازی لبلبو صدور در سال است رقم فوق

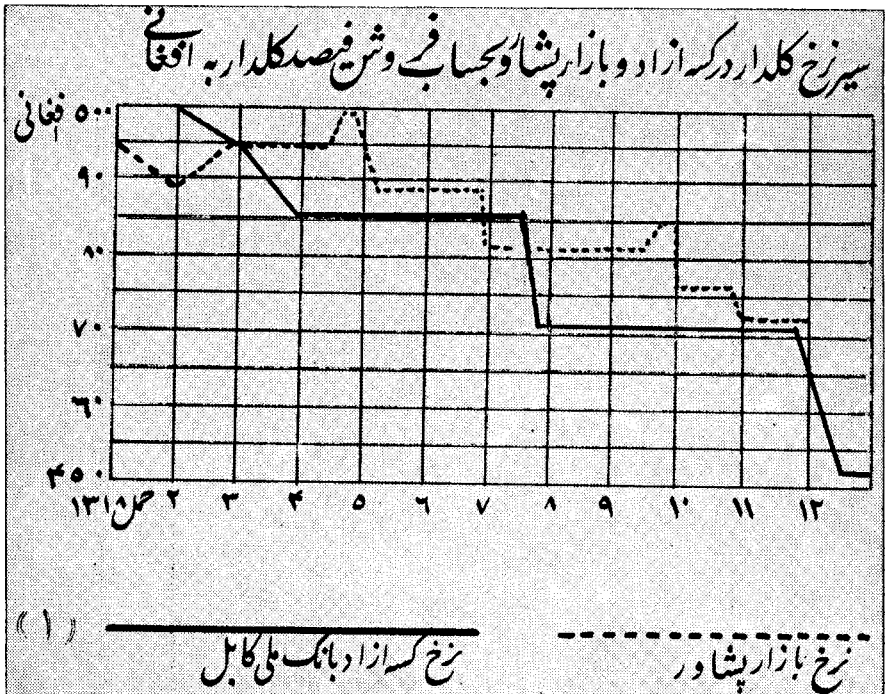
برای شروع کار کامیابی مهمی محسوب می شود .

## اجراآت دوائر ملي

در قسمت صنایع :  
 - پلان صنایع بدون وقفه و تعطیل جریان داشته امید میرود علاوه بر نصب ماشین های جدید در فابریکه های پنبه درین سال بسته کاری ماشین های نساجی و قند سازی انجام یابد علاوه بر آن تو سب پلان فابریکات مذکور بمعبار ذیل در عرصه ۵ سال در نظر است :

پلان جدید		پلان گذشته	
سرمايه	ماشين	سرمايه	ماشين
۲۰۰ ميليون	بافت ۳۰۰۰ دستگاه	۵۵۰ ميليون	بافت ۵۵۰ دستگاه
دوك ۱۰۵۰۰۰		دوك ۱۵۰۰۰	

قند سازی: ۳۰ ميليون قوه توليد قند ۴۵۰۰ تن ۵۰ ميليون ۱۸۰۰۰ تن  
 تکميل اين پلان امید است که (بمعبار مصرف امروز) ۸۰ مصارف فيصد قند شکر و پنجاه فيصد مایحتاج پارچه افغانستان را تکميل نماید :  
 جدول نمبر ۲۰ واردات با تهای نساجی و قند سازی جدول نمبر ۱۰۲۱ احصائیه تعمیرات شرکت نساجی پلغمري



میزان خرید و فروش جوار وارداتی در نمایندگی کابل ۱۳۱۸		تاریخ (نمبر ۲)
فروش به کيلدار	خرید به کيلدار	
۴۶۵۱۱	۸۰۰۰	حمل
۳۷۳۲۳۲	۵۷۴۵۰	ثور
۲۷۷۳۷۲	۲۴۸۲۵	جوزا
۴۲۹۴۶۶	۲۲۲۰۰	سرطان
۵۰۴۵۷۹	۶۹۰۰	اسد
۳۹۶۱۳	۸۳۰۰	سنبله
۲۱۲۱۳۹	۹۷۹۰	میزان
۳۵۹۶۱۳	۵۰۵۰	عقرب
۴۷۲۸۲۴	۰۰	قوس
۴۸۰۴۱۲	۰۰	جدی
۴۸۷۹۵۱	۶۲۵	دلو
۳۶۲۱۹۱	۴۳۱۷۲۲	حوت
۴۰۴۵۹۰۳	۵۷۴۸۶۲	جمع کل

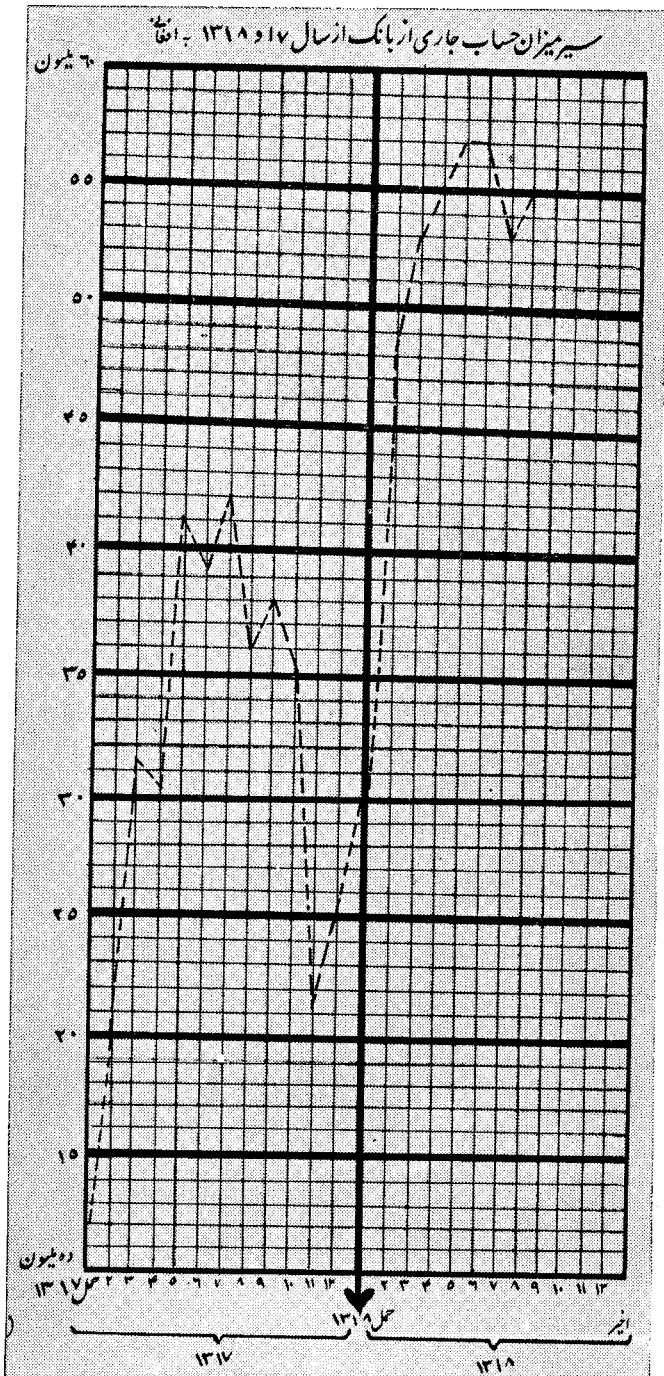


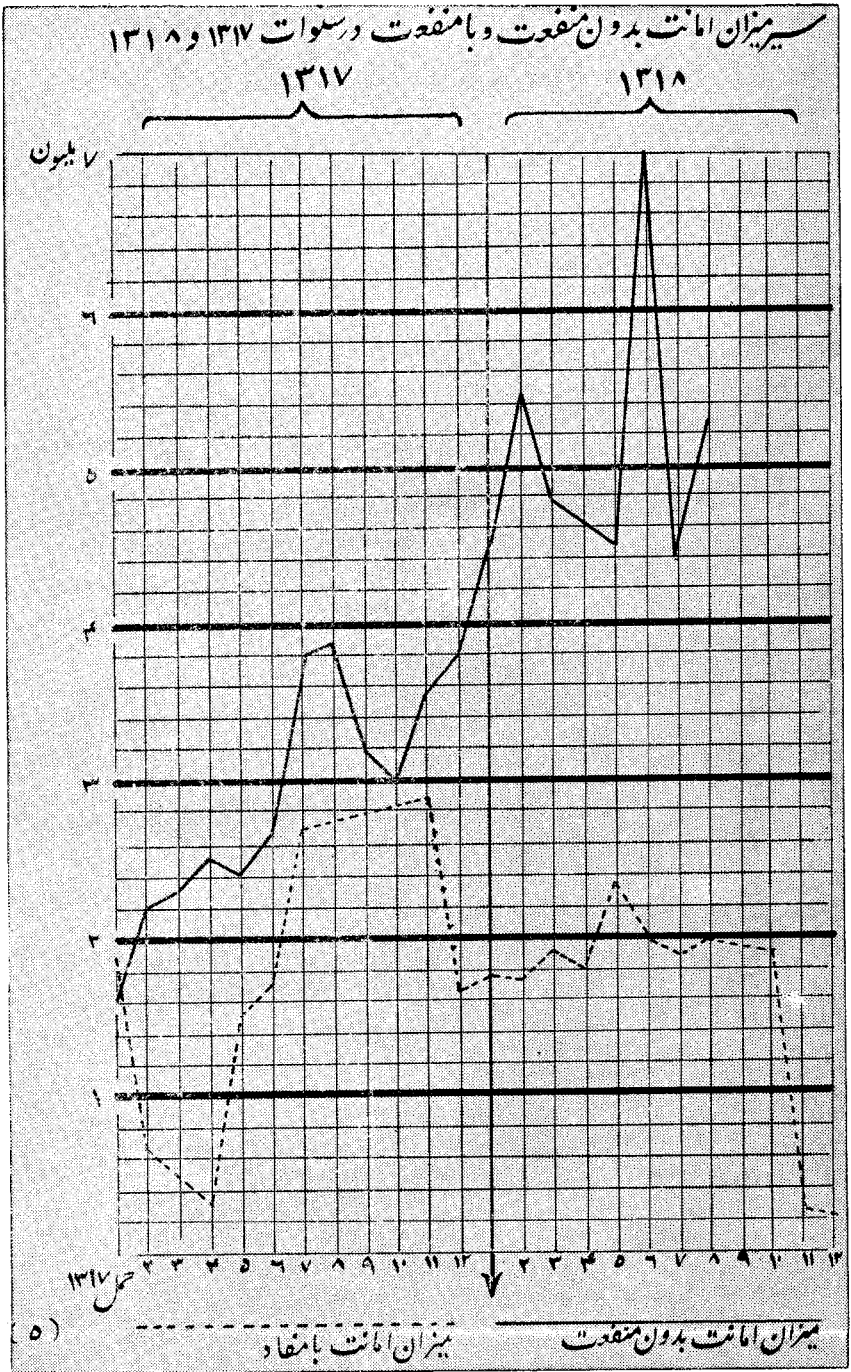
## میزان حساب جاری، امانت وقرضه بانك ملی (نمبر ۳)

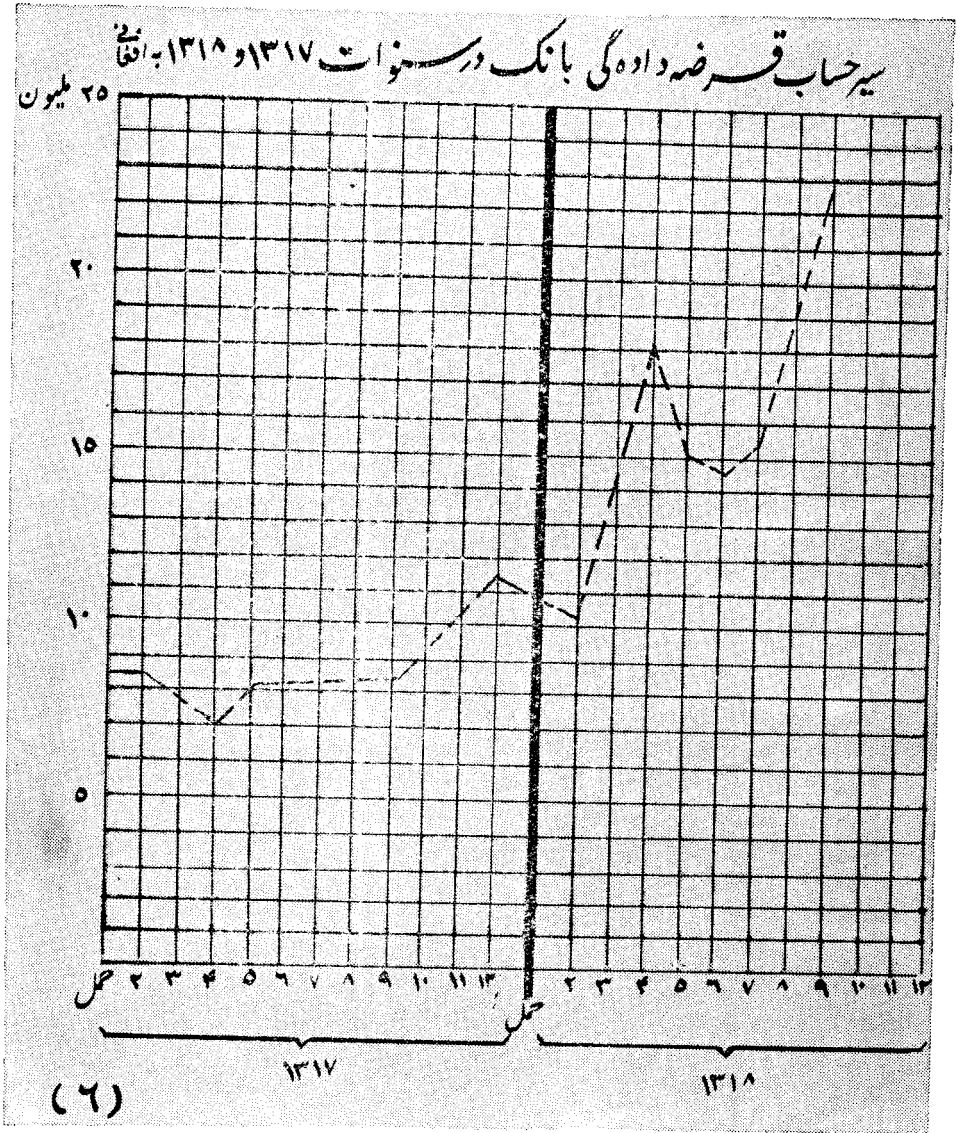
تاریخ	حساب جاری	حساب امانت بدو نمقاد	حساب امانت بامقاد	حساب قرضه
سنه ۱۳۱۷				
حمل	۱۲۳۳۸۵۴۰	۱۶۸۱۹۷۳	۱۹۲۶۸۹۰	۸۲۸۶۶۰۱
ثور	۱۹۴۶۹۷۷۸	۲۲۶۳۰۳۶	۰۷۹۳۹۰۴	۸۲۴۰۱۷۷
جوزا	۳۱۳۰۷۱۱۶	۲۳۲۴۶۷۹	۰۰۵۴۷۹۶	۷۴۶۶۴۷۲
سرطان	۳۰۶۵۱۰۹۲	۲۵۰۰۰۵۱۵	۰۳۵۹۲۱۳	۷۱۲۲۵۳۲
اسد	۴۱۰۰۷۴۵۶	۲۴۶۱۷۴۹	۱۵۵۹۲۱۳	۸۱۳۲۱۶۱
سنبله	۳۹۵۶۳۲۷۲	۲۷۹۵۲۳۲	۱۷۲۱۰۶۷	۸۲۲۰۳۰۲
میزان	۴۱۹۴۸۱۰۷	۳۸۵۲۷۵۷	۲۷۰۶۳۰۵	۸۳۶۲۶۲۷
عقرب	۳۶۰۷۸۰۷۰	۳۹۲۳۱۲۵	۲۷۵۱۱۳۳	۸۳۷۹۱۳۹
قوس	۳۸۰۰۷۳۲۷	۳۲۳۹۸۷۲	۲۸۲۴۸۴۳	۸۳۵۷۳۳۴
جدی	۳۵۴۰۸۰۷۵	۳۰۳۴۷۴۰	۲۸۳۲۶۳۵	۹۲۸۷۵۵۵
دلو	۲۰۸۴۰۴۹۵	۳۵۹۶۳۱۰	۲۸۵۳۱۹۸	۱۰۱۰۴۹۸۴
حوت	۲۴۸۶۴۴۲۸	۳۸۲۰۵۳۹	۱۶۶۸۷۷۰	۱۱۳۴۸۱۳۰

### (نمبر ۳) میزان حساب جاری ، امانت و قرضه ، بانک ملی

تاریخ	حساب جاری	حساب امانت بدو نمفاد	حساب امانت بامفاد	حساب قرضه
سنه ۱۳۱۸				
حمل	۴۸۳۱۴۱۵۹	۵۵۴۱۱۴۱	۱۷۸۸۴۹۶	۱۰۲۸۱۳۹۸
ثور	۵۳۲۶۵۴۶۵	۴۸۵۵۵۱۶	۱۹۰۱۹۵۳	۱۳۷۳۵۴۷۹
جوزا	۵۵۰۹۶۶۱۸	۴۷۵۹۹۵۳	۱۸۴۳۱۴۸	۱۸۱۳۸۶۲۷
سرطان	۵۷۱۴۶۱۹۹	۴۴۹۳۲۷۸	۲۳۳۰۴۲۹	۱۵۰۸۹۹۵۳
اسد	۵۷۰۶۹۸۰۷	۷۰۱۲۹۴۸	۲۰۲۹۰۸۸	۱۴۶۱۶۳۹۱
سنبله	۵۳۱۹۸۹۷۳	۴۳۶۲۹۴۷	۱۹۶۸۹۱۹	۱۵۵۰۰۳۰۶۶
میزان	۵۵۱۳۲۰۲۰	۵۳۲۸۳۲۱	۱۹۹۴۹۳۰	۱۹۰۲۲۴۰۴
عقرب			۱۹۷۰۱۶۱	۲۲۴۷۴۲۸۲
قوس			۱۹۵۳۰۶۸	
جدی			۰۲۲۲۷۲۰	
دلو			۰۲۰۶۰۵۰	
حوت				

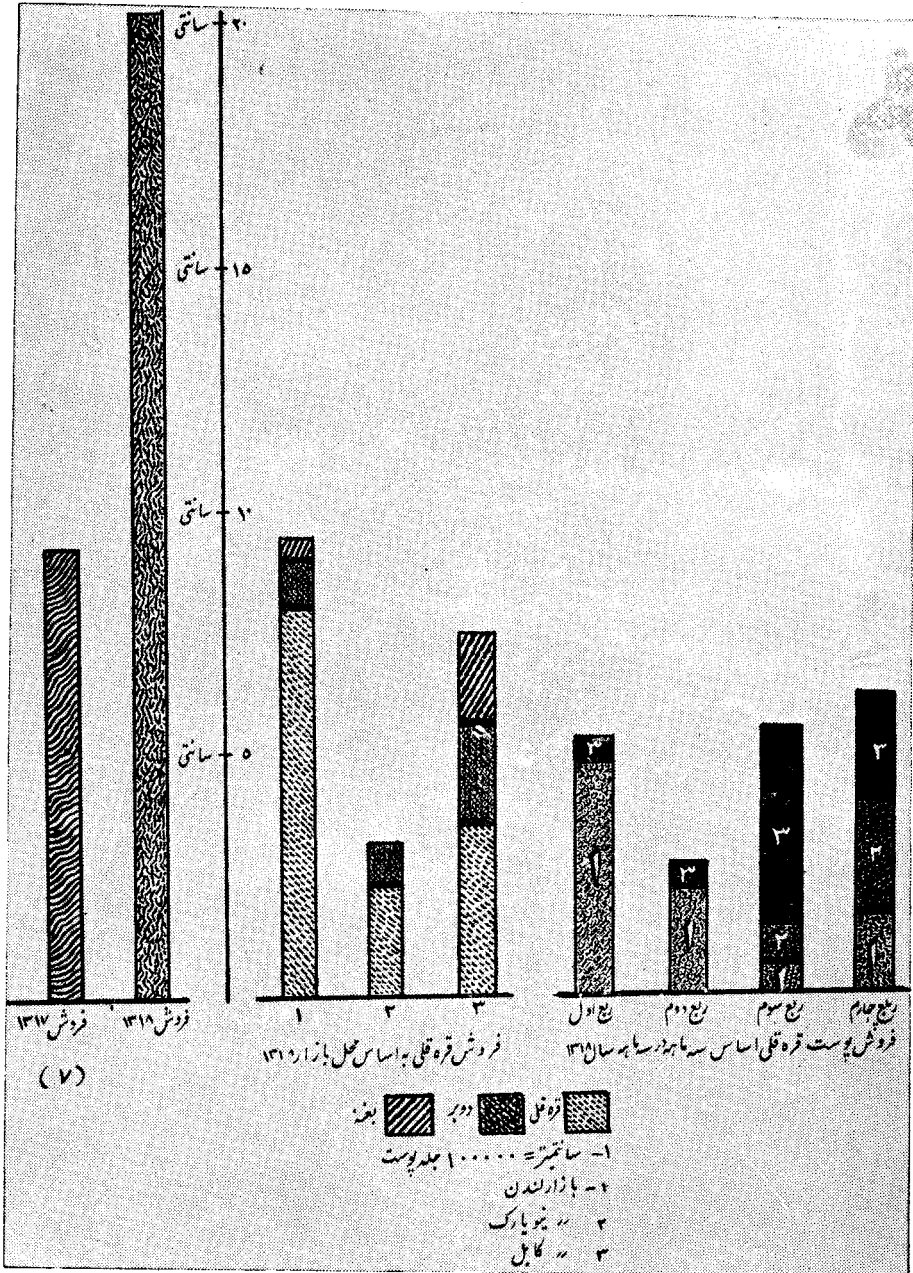


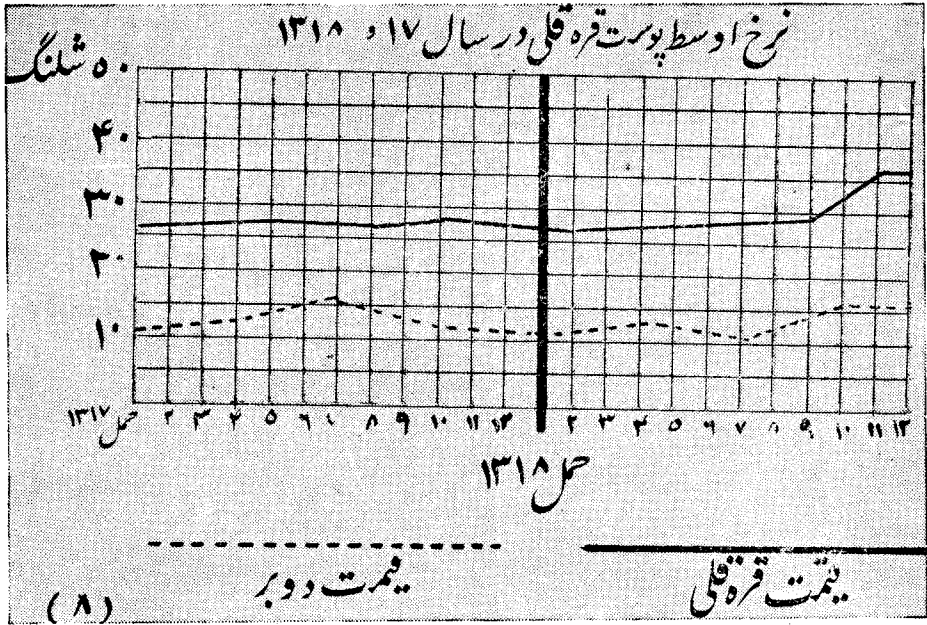




جمع کل		نفت		رود		قوه قلم		تاریخ و محل فروش
قیمت	تعداد	قیمت	تعداد	قیمت	تعداد	قیمت	تعداد	
								(۱)
								لندن
۶۳۳۳۵	۵۰۴۱۱۱	۲۹۳۳	۷۹۷۱	۳۹۰۳۵	۵۳۵۳۳	۵۹۱۳۷	۳۷۱۵۹۶	بازار اول سال
۲۸۵۱۵۱	۳۳۱۲۵۸	۳۰۶۳	۳۷۰۰۱	۱۵۰۰۳	۳۶۱۳۰	۳۶۸۳۷	۳۰۰۰۳۲	دوم
۷۳۳۸۳	۵۰۳۴۵۰	۸	۱۱	۳۱۷۵	۵۳۴۲	۷۱۰۹۸	۳۹۰۰۵	سوم
۱۹۸۸۳۷	۱۶۳۵۵۰	۱۱۳۸۷	۴۱۰۹۸	۸۱۳۸	۱۳۳۶۵	۱۷۹۳۰۳	۱۱۰۱۰۲	چهارم
۱۱۹۱۶۳۵	۹۵۳۳۹۹	۱۶۳۸۰	۵۳۷۸۸	۶۵۳۱۱	۹۱۴۸۱	۱۱۰۹۸۵۵	۸۰۷۱۳۰	میزان
								(۲)
								نیویارک
								بازار اول سال
								دوم
۳۵۵۸۴۳	۶۶۷۱۸			۳۶۴۸۱	۳۷۵۴۳	۳۳۳۳۳۶	۳۹۱۷۶	سوم
۱۳۲۹۳۳۱	۲۴۶۶۷			۳۳۳۹۳۲	۶۰۱۳۳	۳۴۵۳۹۹	۱۸۶۵۳۳	چهارم
۳۳۸۵۰۳۳	۳۳۳۴۴۵			۵۴۰۳۳۳	۹۷۷۰۶	۱۷۳۳۶۶۲	۲۱۵۷۳۹	میزان
								(۳)
								کابل
۳۰۶۶۶۱	۳۲۷۹۳	۳۶۶۷۹	۸۱۲۳	۱۹۵۰	۱۳۵۰۸	۳۶۰۳۳	۱۹۳۶۳	بازار اول سال
۷۳۹۰۸۰	۳۳۹۹۸	۳۵۰۸	۳۰۰	۱۹۳۸۷	۱۶۰۰	۷۳۸۱۱۵	۳۰۹۹۸	دوم
۵۳۱۳۸۷	۳۳۳۳۵۰	۳۳۱۷۳۳	۱۲۱۱۷۳	۴۲۵۵۵	۷۵۳۸۳	۳۳۳۳۹۸	۳۴۳۷۷۸	سوم
۳۰۵۰۳۷۷	۳۱۷۳۸۷	۳۷۶۶۳	۳۴۱۰۵	۲۱۹۶۶۳	۱۴۲۰۳۱	۷۸۶۰۷۳	۵۱۳۴۸	چهارم
۹۳۷۱۵۰۵	۷۳۳۵۱۱	۳۳۸۳۳۳	۱۵۳۵۰۱	۳۹۶۰۳۳	۳۳۳۵۳۳	۶۰۳۳۱۹	۳۳۳۳۸۷	میزان
	۳۰۰۰۳۵۳		۳۰۸۳۸۹	۳	۳۳۳۳۰۹		۱۳۳۳۳۵۳	کل فروش

(۷)







اجراءات دوائر ملی

اسیائی خدمات شرکتیں							نامی نوع جنس
میزان	شرکت گولڈنوی	شرکت وطن	شرکت تریاک	شرکت سہانی	شرکت برقی	انگاری ہرات	
۲۰۳۳۸۹۲۹		۸۰۱۶۱۳۱		۸۲۱۸۳۰	۴۶۰۵۵۶	۶۹۹۵۱۱۲	پیش
۱۸۹۳۵۵۵				۱۷۲۷۶۶	۷۱۶۱۹۶۸	۳۰۵۱	بجٹ
۷۶۹۳۹۰۶۸	۶۵۶۶۷۶۵۹			۳۲۹۲۰۴		۸۰۶۳۲۵	توقی دور لیغہ
۲۳۸۸۱۶					۲۲۸۸۸۶		کنجہ
۲۰۶۹۸۸۵			۲۰۶۹۱۹۸				تریاک
۵۰۱۰۴۹				۵۰۱۴۹			قالین
۴۰۶۹۱۱					۶۱۲۵۹	۳۴۶۳۲۲	پوسٹ برقی گوسفندی
۱۶۲۵۶۳				۱۸۹۸۷		۷۳۵۷۵	پستہ
۱۰۹۵۴۹۸۸	۶۵۶۶۷۶۵۹	۸۰۱۶۱۳۱	۲۰۶۹۸۸۸	۲۲۸۳۶	۱۲۰۶۷۷۹	۱۵۴۸۱۲۷۵	جمع کل
۲۱۲۲۹۲						۲۱۲۲۹۲	پیش مشتری
۳۹۰۷۲۲۹		۳۲۷۵۸۳۱			۲۰۵۰۲۱۱	۶۲۰۱۱۲۴	پیش گوسفندی
۴۸۹۶۶۶۳					۴۲۰۲۱۱۵	۴۹۳۵۶۱۱	بجٹ
۱۶۲۱۵۲۰			۱۶۲۱۵۲۰				تریاک
۲۶۸۷۵۱					۱۲۵۹۷۳	۱۲۳۱۷۱	پوسٹ گوسفندی
۸۷۳۰۹۰۴۲	۸۷۰۷۹۶۳					۲۲۹۴۲۸	توقی دور لیغہ
۱۱۶۰۱۶						۱۱۶۰۱۶	پستہ
۴۵۹۰۰						۴۵۹۰۰	بارام
۱۰۸۱۷۷۳۸	۸۷۰۷۹۶۳	۳۲۷۵۸۳۱	۱۶۲۱۵۲۰	.....	۲۲۳۸۸۹	۷۷۷۶۵۵۱	جمع کل

## احصائیه صادرات شرکت های سهامی (نمبر ۱۰)

بجساب مقدار							تاریخ نوع جنس
میزان	شرکت سه گانه و شرکت عمومی	شرکت وطن	تریاک	شرکت سهامی	اتحادیه شمالی و شرکت یخته	اتحادیه هرات	
							۱۳۱۶
تن ۵۱۶۹		۱۲۵۷		۱۰۰	۱۶۰۳	۲۲۰۹	پشم گوسفندی
» ۳۷۰۳				۴۹۵	۳۳۰۶	۲	یخته
۱۳۷۰۰۵۷۲	۹۴۱۲۰۷			۴۵۰۱۴		۳۷۴۳۵۱	قره قلی دوپر
جلد							بغنه
تن ۲۱۷					۲۱۷		کنجد
» ۲۳/۸۰			۲۳/۸۰				تریاک
۲۲۹۱ تخته				۲۲۹۱ تخته			قالین
۱۵۳۶۲۹					۲۰۱۶۷	۱۳۳۴۶۲	پیوست
جلد							گوسفندی
تن ۹۰				۴۴		۴۶	پسته
							۱۳۱۷
» ۳۰						۳۰	پشم اشری
» ۳۸۴۲		۶۱۹			۱۲۰۷	۲۰۱۶	پشم گوسفندی
» ۲۰۲۸					۱۸۸۴	۱۴۴	یخته
» ۲۲/۴۷			۲۲/۴۷				تریاک
۱۰۱۷۰۰					۵۲۶۹۲	۴۹۰۰۸	پیوست
جلد							گوسفندی بزرگ
۱۳۴۰۷۲۷	۱۳۱۶۴۴۶					۲۴۲۸۱	پیوست قره قلی
جلد							دو پر بغنه
تن ۲۳						۲۳	پسته
» ۱۱					۱۱		بادام

## اجراآت دوائر ملی

## احصائیه واردات شرکت‌های سهامی (نمبر ۱۱)

بحساب قیمت					نوع جنس
میزان	شرکت پشینون	شرکت سهامی و قندسازی و موتر	اتحادیه هرات	اتحادیه شمالی و شرکت پخته	
۱۴۹۰۹۱۲۸			۶۳۲۹۶۸۰	۸۶۲۹۴۴۸	۱۳۱۶ رخت
۰۷۷۴۳۳			۱۰۷۶۴۱	۴۱۹۷۹۲	کلوش
۲۶۱۲۰۲۳	۱۷۰۰۰	۳۰۰۲۳۳	۱۱۱۴۸۱۴	۱۱۲۹۹۷۶	قند
۸۴۳۰۱۰	۱۲۷۰۹۲۶	۰۲۷۷۱۴۱	۱۰۴۹۲۵۰	۸۲۰۶۸۸	شکر
۴۳۸۰۸۶			۹۴۲۱۴	۳۴۳۸۷۲	تیل خاک
۴۰۰۱۶۶۸	۷۲۴۷۲۸	۲۰۶۱۸۷۲	۳۰۹۲۵۸	۴۰۸۱۰	بطرول
۶۳۲۳۱۰	۰۰۰۰۰	۰۸۲۳۱۰			روغنیات موتر
۷۴۲۲۰۶۲		۷۴۲۲۰۶۲			موتر
۳۹۱۱۰۷۲۰ افغانی	۲۰۶۲۶۰۴	۱۶۱۹۲۶۳	۹۱۰۴۸۶۲	۱۱۷۰۴۰۸۶	میزان
۱۲۰۴۰۸۱۰			۲۸۲۷۱۶۸	۹۲۱۱۸۶۴۷	۱۳۱۷ رخت
۰۰۳۳۱۴			۱۰۷۹۳۰	۲۹۰۳۷۹	کلوش
۲۴۸۶۱۷۰		۲۴۸۶۱۷۰			قند خشتی
۰۳۹۸۱۱۲		۰۳۹۸۱۱۲			شکر
۷۰۶۶۰۱			۱۶۸۲۶۱	۰۸۸۳۴۰	تیل خاک
۰۷۷۳۰۲۱		۰۷۷۳۰۲۱			بطرول
۶۱۷۴۹۴		۶۱۷۴۹۴			روغنیات موتر
۴۲۶۹۰۱۸		۴۲۶۹۰۱۸			موتر
۳۲۰۲۷۹			۰۲۲۹۲	۲۷۲۹۸۷	سمت
۸۸۰۲۴۰			۲۱۹۰۴۹	۶۶۱۱۹۶	منفرقه
۳۳۰۰۶۰۷۴		۱۸۰۴۴۸۲۰	۳۴۲۴۷۰۰	۱۱۰۳۶۰۴۹	جمع کل

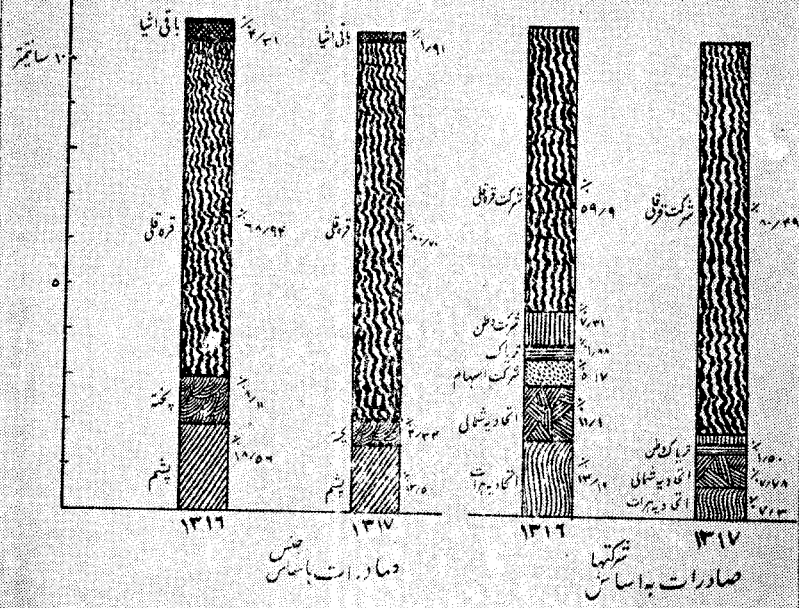
## احصائیه واردات شرکت های سهامی (نمبر ۱۲)

بحساب مقدار					نوع جنس و تاریخ
میزان	شرکت پشتون	شرکت سهامی و فندسازی و موتر	اتحادیه هرات	اتحادیه شمالی	
					۱۳۱۶
عدل ۳۰۲۶۱			۱۳۴۸۳	۱۶۷۷۸	رخت
۱۴۲۴۲۷ جوره			۳۹۴۳۰	۱۰۳۰۹۷	کلوش
تن ۳۸۴۸	۳۰	۴۷۰	۱۶۶۲	۱۶۸۶	قند
» ۱۵۸۹۷	۲۳۸۶	۹۹۰۷	۲۰۱۷	۱۵۸۷	شکر
» ۱۴۷۲			۳۰۱	۱۱۷۱	تیل خاک
۱۷۰۵۲۱۰ گیلن	۲۳۰۱۶۰	۳۱۶۶۵	۱۸۶۵۷۱	۳۵۱۷۱۴	پترول
» ۸۷۰۳۶	۷۰۳۶	۸۰۰۰۰			روغنیات
۸۰۴ عراده		۸۰۴			موتر
					۱۳۱۷
عدل ۲۴۶۳۴			۶۰۶۵	۱۸۵۶۹	رخت
۱۱۱۵۰۰۰ جوره			۴۰۰۰۰	۷۱۵۰۰۰	کلوش
تن ۳۶۳۱		۳۶۳۱			قند خشتی
» ۹۳۴۳		۹۳۴۳			شکر
» ۳۴۲۲			۶۰۴	۱۸۱۸	تیل خاک
۲۱۰۸۹۱۲ گیلن		۲۱۰۸۹۱۲			پترول
» ۸۴۹۹۵		۸۴۹۹۵			روغنیات
۴۲۹ عراده		۴۲۹			موتر
تن ۲۷۳۴			۳۹۷	۲۴۳۷	سمنت
۸۸۰۲۴۵ افغانی			۲۱۹۹۴۹	۶۶۱۱۹۶	منفرقه

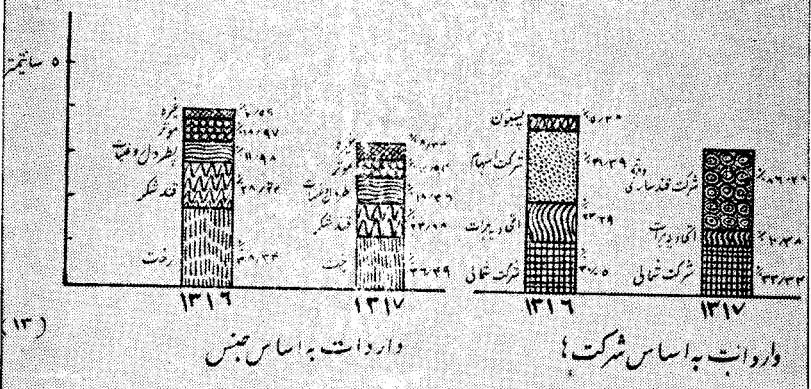
### اجراآت دوائر ملی

## میعار صادرات و واردات شرکت سهامی ایران قیمت به افغانی و تفریق شرکتها

### (صادرات)

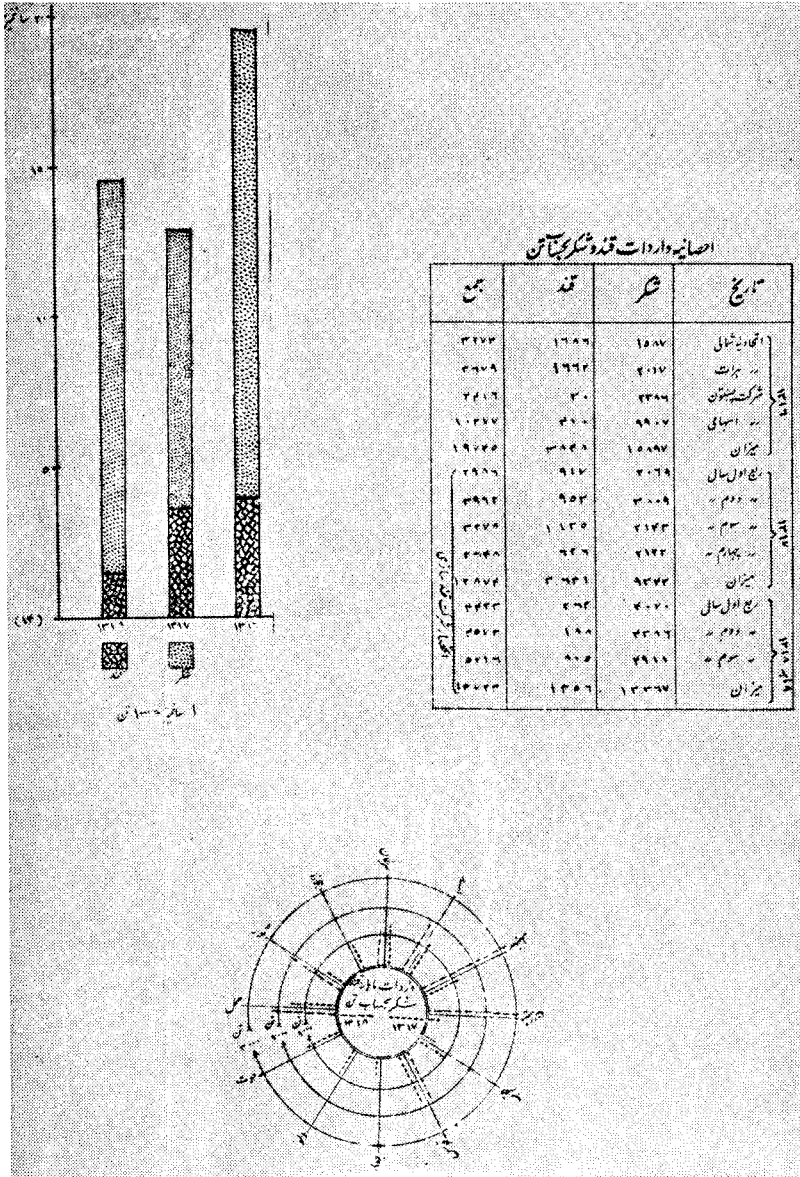


### (واردات)

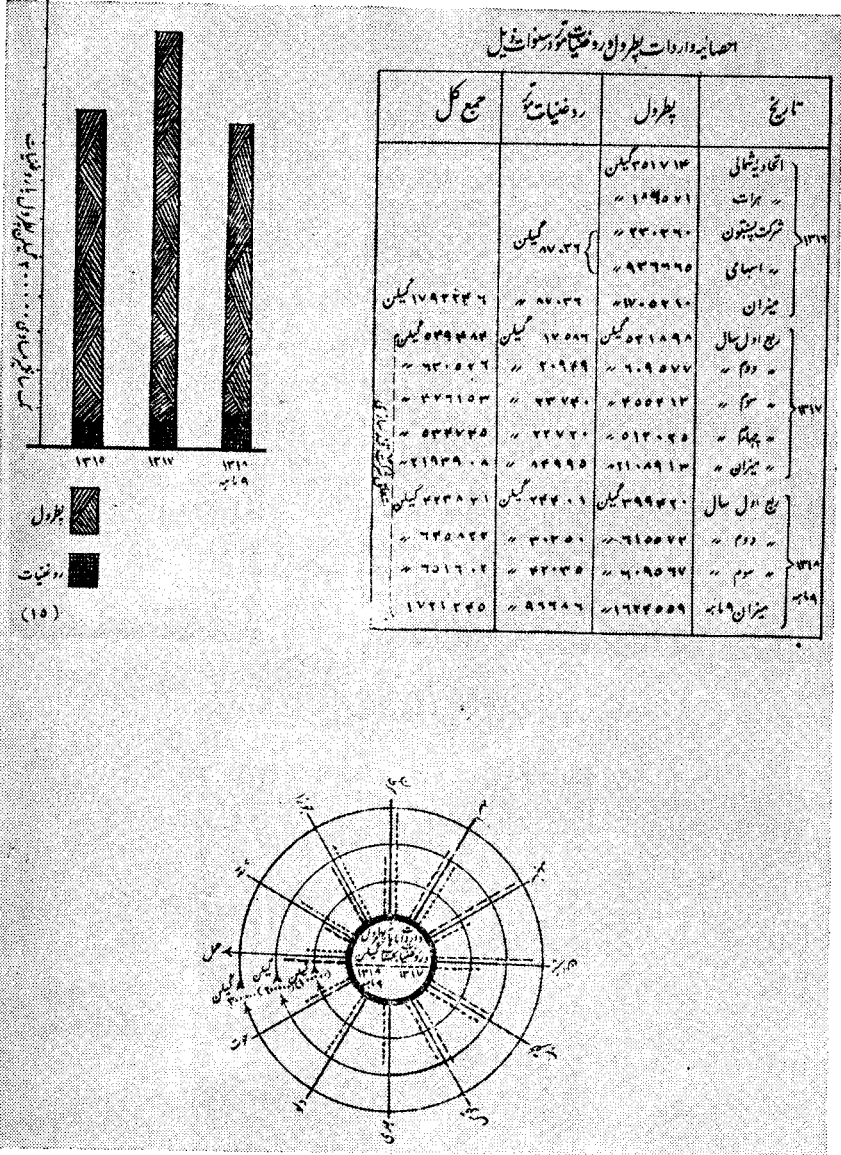


یک ساینتر ارتفاع ۱۰۰ میون افغانی

سالنامه « کابل »



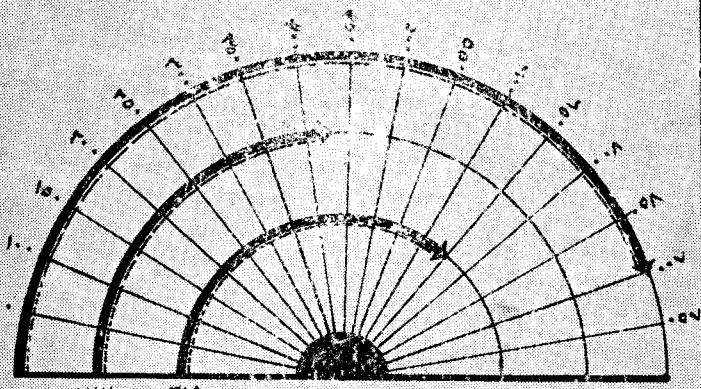
اجراآت دوائر ملی



سالنامه « کابل »

میزان انواع واردات موتور در سنوات ذیل با اساس تعداد

۱۳۱۸ ۱۳۱۹	۱۳۱۷	۱۳۱۶	انواع موتور
۵۹	۴۵	۵۵	شورلیت
۲	۷	۱۵	یوک
۵۰	۱۸	۷	فورد
۳۱	۰	۲	فیات
۶	۶	۵	باقی
۱۵۰	۷۶	۸۲	میزان
۲۴۸	۱۷۶	۲۶۳	شورلیت
۲۰	۱۷۰	۲۴۰	بیدفورد
۲۲	۷	۱۰۸	فورد
۶	۰	۸	باقی
۲۹۸	۳۵۳	۱۱۹	میزان
۶۴۸	۴۲۹	۱۰۳	جمع موتور لاری



میزان واردات موتور لاری تریک      واردات موتور بزرگتر      واردات موتور لاری



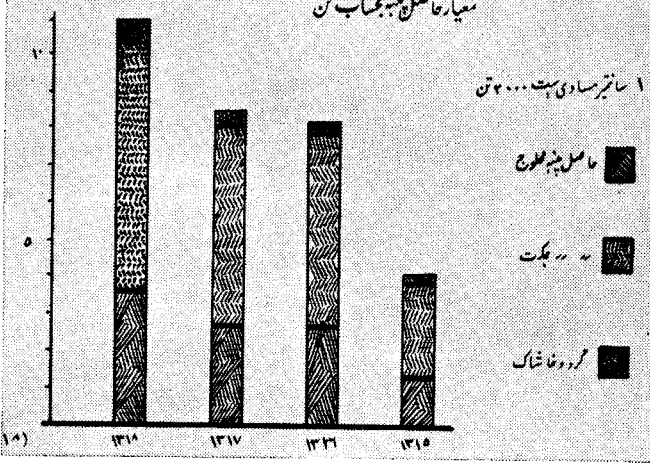


سالنامه « کابل »

احصایه پیدوار و خریداری نیریز مقدار بحساب تن و قیمت به افغانی

محل خرید	۱۳۱۵		۱۳۱۶		۱۳۱۷		۱۳۱۸	
	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت
قندز	۱۲۷۰	۷۵۴۲۷۲	۵۱۵۲	۲۵۸۲۳۸۲	۶۱۳۶	۲۹۱۸۶۹۵	۵۵۴۱	۱۸۵۴۹۲۹
آلفان	۱۲۶۱	۹۰۰۸۹۰	۴۳۵۲	۲۲۲۹۸۹۵	۲۶۸۹	۱۰۶۲۵۵۶	۱۹۲۲	۱۰۰۱۳۷۲
حضرت امام	۲۱۱۷	۱۲۵۱۱۱۶	۴۲۲۰	۲۰۵۲۱۱۱	۴۴۲۶	۱۴۰۸۶۶۲	۵۶۶۶	۲۸۷۱۳۸۷
نزار شریف	۳۳۶۲	۲۰۶۱۰۱۳	۲۸۲۲	۱۴۸۶۶۱۱	۲۱۸۵	۱۴۹۹۰۰۰	۳۷۱۶	۱۹۵۱۵۵۵
منلان					۵۵۹	۲۰۴۵۶۳	۷۰۰	۲۳۳۸۹۲
خونیر نار					۳۳۸۰	۷۲۲۲۲۸	۱۵۱۵	۷۷۸۸۴۵
قندهار							۷۰۲	۲۶۰۲۲۲
بیگی قلعه							۷۷۳	۲۰۲۳۷۸
غزنی							۱۰۱	۹۲۸۲۲
خان اباد							۱۲۰۱	۵۲۷۵۲۹
بیزان	۸۳۱۰	۲۹۷۷۳۳۶	۱۶۶۷۲	۸۲۵۰۳۵۸	۱۷۳۹۱	۷۲۲۴۳۲۶	۲۱۸۱۹	۱۴۲۹۹۶۱۸

معیار حاصل نیریز بحساب تن



۱- برآآت دوائر ملی

(نمبر ۱۹) احصایه تعمیرات شرکت پخه

مصارف			محل تعمیر
میزان	۱۳۱۷	۱۳۱۵ و ۱۳۱۶	
۱۱۷۴۰۸۹	۴۱۵۹۳۵	۷۵۸۱۶۴	قندوز
۵۷۸۴۴۷	۳۷۵۰۵۳	۲۰۳۳۹۴	امام صاحب
۳۶۶۷۱۴	۱۷۸۷۹۷	۱۸۷۹۱۷	تالغان
۱۲۷۱۴۴	۱۰۲۰۴۶	۲۵۰۹۸	بغلان
۱۵۲۰۲۵	۱۴۱۹۰۱	۱۰۱۲۴	خواجه غار
۱۲۰۴۷۸		۱۲۰۴۷۸	مزار شریف
۸۶۳۰۹		۸۶۳۰۹	تاشقرغان
۱۰۸۰۶۳		۱۰۸۰۶۳	آقچه
۷۵۴۲۹		۷۵۴۲۹	دولت آباد
۲۷۸۸۷۰۸	۱۲۱۳۷۲۲	۱۵۷۴۹۸۶	میزان

(نمبر ۲۰) احصائیه واردات ماشین های شرکت نساجی و شرکت قندسازی

شرکت قند سازی بغلان

شرکت نساجی

۱۳۱۸ (یازده ماهه)	۱۳۱۷	تاریخ	۱۳۱۸ (یازده ماهه)	۱۳۱۷	تاریخ
۶		حمل	۲۴۱		حمل
۱۱۵		ثور	۵۲۶		ثور
۷۹		جوزا	۲۴۶		جوزا
۵۱	۱۴۳	سرطان	۱۹۸	۲۰۹	سرطان
۱۳۱	۲۸۱	اسد	۱۰۹	۱۸۳	اسد
۲۳۲	۳۲	سنبله	۱۶۸	۶	سنبله
۲۹۷	۲۱۸	میزان	۱۷۲	۴۷۰	میزان
۸	۹۶	عقرب		۴۲۲	عقرب
۶	۶۹	قوس	۱۳	۲۷۶	قوس
	۴۰۲	جدی		۳۰	جدی
۴	۵۹	دلو	۱۸	۱۲۳	دلو
	۶	حوت		۳۸۶	حوت
۹۲۹	۱۳۰۷	جمع کل	۱۶۸۳	۲۱۰۵	جمع کل

اجراآت دوائر ملی

احصای مصرف و اشیاء تعمیرات شرکت نساجی (پنجمی) در سال ۱۳۱۵ بحساب افغانی

تشریحات	فابریک		بندری		عمارت		جمع کل	
	نظارة مقدار میتن	مبلغ	نظارة مقدار میتن	مبلغ	نظارة مقدار میتن	مبلغ	نظارة مقدار میتن	مبلغ
نقدی								
تجار	۳۰۲۱	۱۳۷۰۱	۵۷۷۲	۳۷۳۳۹	۳۵۰۹	۱۹۰۳۵	۱۲۳۳۲	۶۱۰۷۵
بنار	۷۱۴۳	۳۶۰۶۳	۱۲۳۱	۷۱۶۶	۷۵۳۴	۳۲۲۸۵	۱۵۸۹۹۸	۸۱۵۱۴
عمارة و اجود کار	۷۱۵۲۲	۱۲۹۱۹۶	۱۳۷۸۰	۴۴۶۸۰	۳۵۰۰۵	۵۳۳۳۲	۲۴۴۴۲۶	۴۴۹۴۴۴
بستکار	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
انجمن و مخصوص	۱۳۲۰	۱۳۵۵۱۷	۸۶۴	۱۰۳۷۱۵			۲۱۸۲	۲۳۹۲۳۴
جنس								
نشت پخته	۵۵۹۳۸	۴۹۱۹۳	۹۴۰۰	۲۰۰۰۰	۲۵۷۵۰	۱۲۰۹۹	۱۵۱۶۹۳	۷۰۶۹۲
چوب	۴۵۶	۲۴۴۱۳	۷۳	۳۷۹۵	۳۶۷	۲۱۹۸۸	۱۹۶	۵۰۰۰۰
صندل								
رایک دریانی	۲۱۲۸	۹۵۷۶	۷۸۳	۳۵۶۹	۱۰۰۷	۴۵۳۰	۳۹۲۳	۱۷۶۷۵
سنگ بنده پارچه	۲۹۳	۱۳۲۳	۸۰۰	۳۶۰۰	۱۷۲۶	۷۷۷۹	۳۸۲۴	۱۳۷۰۲
نشت تمام								
چوب چهار تراش	۳۷	۲۰۶۹	۶۳	۲۴۶۲۸	۴۳	۲۴۱۹	۷۱۰	۲۸۱۱۶
چوب سنگ								
اشیاء تزیین و نشت	۲۰۰	۱۲۹۴	۲۲۰۱	۱۲۱۰۴			۳۴۰۱	۱۳۳۹۸
سخت	۱۷	۷۶۳۵	۸۷۴	۳۷۵۷۷۹			۸۸۶	۳۸۳۴۱۴
منسفره								
جمع کل		۴۱۳۵۸۳		۸۳۱۷۵۵		۱۶۶۷۵۹		۱۴۱۹۳۸

# حفریات بگرام در ۱۹۳۹

مطابق

۱۳۱۸

نگارش پروفسور هاکن

ترجمه: احمدعلی خان کهزاد

مدیر هیئت حفريات فرانسه

مدیر موزه کابل وشعبه تاریخ

تجسس و کاوش های که هیئت اعزامی حفريات فرانسه در افغانستان بتاريخ ۱۹ ماه می ۱۹۳۸ در بگرام (شهرشاهی جدید) (۱) شروع کرده و دامنه آن تا ۱۲ ماه اوت سال مذکور دوام یافت منتج به کشفیات مهمی شد که حفريات ۱۹۳۷ باوجود اهمیت بزرگ خود که در طی آن «مدام هاکن» آثار و شواهد برجسته نئی کشف کرد به آن رسیده نمیتواند. چون تجسسات امسال در حقیقت دامنه حفريات ۱۹۲۷ بود نقطه کاوش به شمال و شمال شرق اطاق هائی انتخاب شد که دو سال پیش حفر شده بود برای اینکه دقیق تر این نقطه معلوم دارشود باید گفت که حفريات امسال در اطاقی شروع شد که به اطاق نمره ۱۰ حفرگاه یارسال مجاور و چسبیده میباشد. علاوه بر شواهد و اشیای فراوان غریبی و هندی امسال چیز نوی که بمشاهده رسیده است پارچه های کاسه های بزرگی است که از «لاک» یک نوع صمغ درخت ساخته شده واصل مبداء ظهور آن سرزمین چین است. اشیائی که مبداء آن مغرب زمین است عبارت از یکمده مدال های گچی میباشد که بعضی های آن بصورت خیلی موثر و جذاب کمال صفائی صنعت یونانی را وانمود میکند چنانچه یکی آن که در آن يك «گونیمد Gonymed» (۲) در يك ظرفی که روی زانو ها گذاشته و عقاب «ژویی تر» (مشتري) را آب میدهد مخصوصاً مظهر نظریه ما شده میتواند (تصویر ۱) عین این موضوع در موزه «ارمینا ژلینین گراد» هم موجود است عقابی که در عین زمان رب النوع ژویی تر را تجسم میدهد یکی از باهائش را بلند گرفته و یکی از ناخن های پنجال خود را کنار طرف آب گذاشته مدال مکشوفه بگرام که این موضوع در آن نمایش یافته چیز نوی هم از خود دارد که در موزه «ارمیناژ» دیده نمیشود و آن عبارت از رب النوع کوچک عشق است که انتهای بال چپ عقاب را محکم گرفته است.

ملفت باید بود که در روی مدال های گچی مذکور تمام موضوع ها مانند آنچه که فوقاً ذکر رفت نمایش یافته بلکه بصورت هیكل تراشیده و آن قسمی که يك حصه بدن خارج دایره

(۱) موسیو فوشه: یادداشت ها را جمع به خط سیر «هیوان تسنگ» در افغانستان

(نقشه) پاریس ۱۹۲۵ (۲) Altmann grabaltare صفحه ۱۶۹ نمره ۱۷ Salomon Reinach تذکره مجموعه نمایش آثار برجسته یونانی ورومن III صفحه ۴۸۹

## حفریات بگرام

مدال باشد هم بکمال مهارت ترتیب شده است چنانچه این رویه در یکی از مدال های بزرگ که شخص جوانی را بوضعیت تفکر نشان میدهد بکار افتاده است (تصویر ۲) در مقابل این سبک که کمی وضعیت تخیلی بغود گرفته است رویه طرز ریالیست (حقیقت بینی) هم مراعات شده و نمونه این سبک سراسر زنده و مهیج معلوم میشود (تصویر ۳).

علاوه بر چیزهای فوق مجسمه گک های مفرغی که میتوان مبداء آنها را به «گريک ورومن» رسانید هم بدست آمده است. آنچه از این بین مهم و قابل تذکر است مجسمه تازه ظهور «سراییس هرکول» (تصویر ۴) یعنی مجسمه ایست که به تنهایی دورب النوع سراییس و «هرکول» را توأم مجسمه میکند (هرکول معروفترین پهلوان داستانی یونانی است که بابدن قوی و قوه فوق العاده خود یک سلسله کارهای مهمی انجام داده قرار اساطیر یونانی به آورن سبب طلائی از باغ آسمانی «هسپرید Hesperides» موفق شده است.

اسلحه این پهلوان تیاقی بود که همیشه با خود داشت (۱). نشانی های هرکول با تیاق و سیب که در دست چپ اوست معلوم می شود «سراییس» که در عین زمان رب النوع حیات و مرگ بود از روی کلاه عجیبی که عبارت از تکرری اسرار باشد و قسمت خارجی آن باشاخه های زیتون تزئین شده است معرفی میشود و از روی علائم اختصاصیه معلوم می شود که دورب النوع یکی (هرکول) پهلوان داستانی و دیگر «سراییس» رب النوع زندگی و مرگ در مجسمه مذکور جمع شده است علاوه بر مجسمه نوظهور فوق هیکل «هارپوکرات Harpocrate» (تصویر ۵) پسر سراییس و ایزیس هم کشف شده و نمونه ئی را یاد دهانی میکند که «سرجان مارشل» از حفریات تاگزیرلا بدست آورده است. (۲) در میان مجسمه های کوچک مفرغ هیکل مرد بروتی (تصویر ۶) مخصوصاً باید تذکار یابد زیرا مراعات تناسب اعضا در آن بکمال مهارت انجام یافته است. اگر بعضی آثار مفرغ مکشوفه بگرام با نمونه هایی که در خارج موجود است مقایسه شود در نتیجه از نقطه نظر تاریخی نقاط اساسی بدست می آید مثلاً پایه آتش دانی که قسمت فوقانی آن بشکل سنه فطان و حصه پایان آن بشکل پنجه شیر ساخته شده (تصویر ۷) و بلا شبهه پایه کدام ظرف آب گرمی میباشد درین راه خوب به درد میخورد زیرا یک ظرف مکملی که این جزئیات را وانمود میکند از حفریات شهر بومیئی که آتش فشانی کوه «وزیو» در سال ۷۹ عهد مسیح خراب نموده بدست آمده و فعلاً در موزه ملی ناپل می باشد (۳) هکذا یک پایه مفرغ طولیل که گلدسته آن از اشکال افسانه ئی ساخته شده و از بگرام بدست آمده بایک نمونه همشکل خود که حصه از یک چراغ مفرغی است و آنهم از خرابه های شهر بومیه ئی کشف شده است (۴) قابل مقایسه می باشد

(۱) قسمتی که مابین قوسین گذاشته شده از طرف مترجم ترجمه شده است.

(۲) سرجان مارشال: راهنمای تاگزیرلا طبع سوم دهلی ۱۹۳۶ لوحه ۱۵

(۳) موزه ملی ناپل کولکسیون باستان شناسی صفحه ۳۸ و شکل ۱۴۲ به کتاب آثار

باستانی رومن تألیف Chapot و Cagnat جلد دوم صفحه ۶۲۲ هم مراجعه شود

(۴) موزه ملی ناپل: کولکسیون باستان شناسی شکل ۱۴۰

## سالنامه « کابل »

چون اشیای مذکوره مکشوفه شهر پومیه بی آثار رومانی و دارای تاریخ معین میباشد ثابت میکند که در اوائل عصر امپراطوری رومن تبادل اموال بصورت تجارت زیاد بین غرب و شرق وسطی بعمل می آید از طرف دیگر چون در ماه اکتوبر ۱۹۳۸ پارچه عاج هندی از شهر پومیه بی کشف شده است بثبوت میرسد که درمقابل امواج رومانی از شرق وسطی هم اجناسی بطرف غرب میرفت پس از روی کشف آثار رومانی در بگرام و ظهور عاج هندی در شهر پومیه بی بصورت یقین و بابراهین عملی گفته میتوانیم که در اوائل دوره امپراطوری رومن تبادل اجناس بین غرب و شرق وسطی و غرب بعمل می آمد (۳).

ناگفته نماند که اکتشاف یک دولچه گلی که بشکل نیم بدن زن و یک پرنده (تصویر ۸) ساخته شده هم از نقطه نظر تاریخ کمک میکند. برای اینکه دولچه مذکور دوام کند قرار عادت کاریگران وقت روی آن ورقه درخشانی ازگرد مس یا روی کار کرده اند و این رویه یکی از اکتشافات عصر یونانی بود که آثار آن از قرن اول ق م باینطرف دوام نموده است (۴) این قبیل اشیاء در قرن اول و دوم عهد مسیح اهمیت زیاد داشته و احراز آن را خیلی تقدیر میکردند.

در میان ظروف شیشه ای یک عده گلاس های خیلی قشنگ ملون وجود دارد. بالای یکی از آنها که دارای شکل خیلی لطیفی است (تصویر ۹) بامنتهای مهارت و زرنگی صحنه جنگی نمایش یافته و جنگجویان طرفین در میان عراده های جنگی دوسپه قرار گرفته اند حرکت عراده ها و شطارت پهلوانان و شدت جنگ طوری ترسیم شده که از مشاهده آن دهشت میدان نبرد حس میشود.

در جداریک قدح بلند شراب نوشی که متاسفانه در اثر مرور زمان صدمه هم دیده است صحنه ای رسم شده که یک عده اشخاص را در حال اجرای اتن و دانس منظم نشان میدهد ناگفته نماند که درین قدح اشخاص صحنه مذکور باورق باریک طلا روی متن شیشه ترسیم شده اند درحقیقت این صحنه یکی ازرقص های محفل شراب نوشی را وانمود میکند در رأس اشخاص صیقه به اجرای اتن مصروف اند سر «دیونیزوس» Dionysos رب النوع تاک، انگور چینی و شراب وانگور چنان مشاهده میشود رب النوع به قیافه و شکل جوان بی ریش یعنی به نمونه نمایش یافته که درکارخانه های نقاشی و هیکل تراشی شرق یونان او را ترسیم میکردند (تصویر ۱۰) بالاخره درزمره ظروف و اشیای شیشه ای که بدست آمده باید از یک قدح خیلی زیبایی صحبت کرد که از انتهای شفافیت مانند بلور صاف مینماید، تزئینات آن عبارت از شاخه های کج و بیج

(۳) در شماره مجله «صنعت» تاریخی ۲۸ جنوری ۱۹۳۹ به مقاله Amedeo Maiuri

راجع به مجسمه کک های صنعت هندی از «پومیه بی» مراجعه شود

(۴) اثر فوق الذکر Chapot و Cagnat جلد دوم صفحه ۴۵۹ ملاحظه شود



## حفریات بگرار

و بر گک تاك است كه كمى برجسته كار شده و روى آن از ورق طلا پر شده است (تصویر ۱۱)



برویم به آثار عاج . آثار عاج هندی مكشوفه امسال از نقطه نظر فشنگی و نقاست بهیج صورت از اشیای غربی پس نمی ماند مدام ژ ، ر ، ها کن و موسیو کرل زحمت و صرف وقت زیاد را قبول دار شده و به منتهای کوشش پارچه های نازك و لطیف عاجی را كه قرن ها در زیر توده های خاك مدفون بود به بهترین صورتی بیرون آوردند ، در اثر تماس مدیدی كه پارچه های عاج مذکور با خاك مرطوب داشت در بعضی پارچه خسارات مدهشی بعمل آمده كه جبران پذیر نیست بلی در اثر رطوبت زمین و تماس متما دی قطعات عاج مذکور بعضی ها بكلی به گرد تبدیل شده و ما نند گرد ازمه میباشید و بعضی های دیگر چنان به ورق گل چسبیده بود كه هر وقت بنا ی عملیات برداشتن آن شروع میشد قسمت های برجسته سر خود ازمه جدا میشد پس این مسئله و این اشكالات چنین ایجاب میکرد كه برای بدست آوردن قطعات مذکور اصول مخصوصی بكار افتد و احتیاط های فوق العاده بكار برده شود .

به این اساس هر وقت كه يك گوشه كوچك از زیر خاك بر آورده میشد به روه مخصوصی آن را محكم میکردند این اصول عبارت از این بود كه هر وقت قسمتی از صفحه عاج از گردو خاك پاك میشد روى آن ژلاتین مایع منتشر میشد و چهار و پنج دفعه این عملیات تکرار میگردد و به این ترتیب كار ادامه میافت تا تمام سطح قطعه عاج ظاهر و محكم میشد و آخر راجع به برداشتن آن اقدام بعمل می آمد (تصویر ۱۲) این رفتار در باب قطعاتی كه بمراتب از پارچه فوق الذکر نظیف تر بود هنوز طویل تر میشد یعنی بادستگاه مخصوص ذرات ژلاتین مایع روى آن چندین مرتبه پاشانیده میشد چنانچه این اصول در باب برداشتن پارچه های بزرگ تكيه گاه صندلی كلانی كه وسط اطاق را اشغال کرده بود و صفحات آن دو طرفه تزئینات داشت استعمال شده و چندین هفته در برداشتن قطعات عاج آن صرف شد بطرف دیوار غربی اطاق يك حصه زیاد قطعات عاج تجزیه شده و چندین ورقه روى همدیگر پهن و ملصق شده بود (تصویر ۱۳) درین قسمت عملیات برداشتن قطعات عاج به مراتب مشکل تر و حرارت تابش آفتاب زحمات دیگری فراهم میکرد زیرا در سایه وزیر خیمه بزرگ میزان الحرارة تا ۴۰ درجه نشان میداد .

خلاصه حفریات امسال بگرام بماچنان پارچه های بزرگی عاجی داده است كه ارتفاع بعضی آنها تا ۴۰ سانتی میرسد و از نقطه نظر اشكال و موضوع نمایشات بعضی ابدات هند قدیم و مخصوصاً دروازه های درآمد معابد سنگی رایاد دهانی میکند چنانچه این تشابه را بطور اخص كمان ها و قطار فیل های بین آنها در قطعات بزرگ عاج وانمود میکند (تصویر ۱۴) . بلی اگر از يك طرف تزئینات مخصوصه فوق الذکر موضوع مقایسه را بامدخل سموچ لوماس ریشی Lomas Rishi در مگد های قدیم « در حوضه گنگای هندی » (حوالی قرن اول قبل از عهد مسیح) بمیان

می آرد اختصاصات دیگری مارا بطرف « ماتورا » یعنی شهری میبرد که بطلمیوس جغرافیه نگار آن را « ماتورای ارباب الانواع » (۱) یاد کرده است و عبارت از « مو ترا » فعلی ( اضلاع متحده ) میباشد . این شهر یکی از اعظم بلاد هند بوده در عصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً در زمان زمامداری سلطان مقتدر ایشان کنیشکا ( او اخر قرن اول و اوائل قرن دوم عهد مسیح ) که هند به مراتب اعلاى مدنیت رسیده و شاید در خشان ترین دورهٔ تعالی خود را دیده باشد (۲) شهر خیلی باشکوه و بزرگ هند بشمار میرفت . جزئیات کلدسته پایه ها ، فربه هی و چاقی اعضای زن هائی که نمایش یافته اند چیز هائی است که عیناً در بعضی هیکل هائی که در نواحی ماتورا در گل سرخ رنگ تراشیده شده دیده میشود . چنانچه از بن قبیل مجسمه ها به تعداد زیاد در « کرزن موزیم باستان شناسی ماتورا و پرو ونشل موزیم لکنهو » محافظه شده است .

یک قطعه عاج دیگر بگرام که مربوط به همین دسته است ( ۳۴ هـ ) ( تصویر ۱۵ ) و یکنوع دروازه را که ( تورانا Torana ) میگویند نمایش میدهد شکلی دارد کاملاً کلاسیک که در عین زمان « سانشی » ( هند مرکزی ) و « ماتهورا » را یاد میدهد ولی فرقی که هست این است که لوحهٔ عاج مکتوفه بگرام بصورت حیرت آور جزئیات تزئیناتی را وانمود نمینماید به این ترتیب باصدا قطعات کوچک و بزرگ عاج که از بگرام بدست آمده میتوان جنبهٔ مقایسه را در زمینهٔ کلاسیک وسعت داد روی بعضی قطعات عاج که تزئینات آن برجسته تراشیده شده موضوعاتی نمایش یافته که منبع الهام آن را میتوان خارج خاک هند در ( جاوا ) سراغ کرد ( تصویر ۱۶ ) برعکس روی یک دستهٔ دیگر ذوق هندی که بیشتر خواهان نمایش حیوانات است با جنبهٔ ریالیست بخوبی آشکار است و میتوان گفت که اشکال حیوانات مذکور بکمال مهارت ترسیم شده است ( تصویر ۱۷ ) .

نا گفته نماند که آثار مکتوفه بگرام نه فقط موضوعهای کلاسیک بلکه دیگر چیزهای غیر مترقبه صنعت هند را نیز وانمود میکند چنانچه از آن جمله یکی صحنهٔ شکاری است که شطارت پهلوانان و حرکات آنها بیننده را بحیرت می آورد . ( تصویر ۱۸ ) در بن صحنه چه تیپ و شکل اشخاص چه لباس و اسلحه و چه مفکورهٔ عمومی که در تزئینات آن بکار رفته هر کدام بکمال مهارت ترسیم شده . و گفته میتوانیم که خطوط خارجی ، استعمال رنگ سرخ تیز که بعضی قسمت های مطلوب را برجسته میسازد ، و غرابت بعضی جزئیات دیگر موضوع یکجا شده صحنهٔ مذکور را اختصاص بخشیده است علاوه برین یکمده قطعات کوچک عاجی دیگری هم است که از روی بداعت و خواص از پارچهٔ فوق الذکر کمی ندارد و غرابت موضوع و ترتیب نفیس عوامل موضوع صحنه های آن هارا خیلی ها قابل توجه ساخته است ( تصویر ۱۹ ) . در اخیر باز باید تذکار داد که چون رطوبت درائر مرور زمان در آن ها کار کرده و عمیق رفته بیشتر پارچه های عاج نرم و خمیر شده و بدست آوردن آن عوایق زیاد در بر داشت . باتذکار مختصر فوق معلوم میشود که با کشفیات

(۱) هند « مدنیت بخش » صفحه ۱۳۰ تالیف سیلون لوی (۲) هند مدنیت بخش صفحه

## حفریات بگرام

جدید بگرام تاریخ صنعت هند خیلی غنی شده آشناری که تا حال مجهول و بی سابقه بود با کتاب مخصوصی که درین موضوع نشر خواهد شد اهمیت فوق العاده و مفاد بزرگی آثار مذکور را واضح خواهد ساخت .



در تمهید مقاله هذا اشاره شد که حین حفریات ۱۹۳۹ در بگرام اشیائی از ( لاک ) یعنی « گندی » چین هم بدست آمد . این اشیا عبارت از کاسه های بزرگ و قطعی های کوچک میباشد که فشار زمین و رطوبت آن بامرور زمان دران اثر بخشیده است . این ظروف اصلاً عبارت ازدوحصه بود یکی چوب و دیگری لاک که در روی اصل چوب نصب می شد چوب که درنم مقاومت نمیتواند بکلی از بین رفته است (۱) روی بعضی پارچه های لاک که بدست آمده تزئینات خیلی لطیفی باالوان سرخ کم رنگ و خوش آیند روی متن خاکمی مایل به سیاهی رسم شده وچنین بنظر می آید که پارچه های لطیف ابر حلقه های بخار و باد با اشکال مار پیچ بهم ترکیب شده باشد . از نقطه نظر تزئینات ظروف بگرام اشبای لاکمی را بیاد می آرد که باستان شناسان جاپانی حین حفریات خویش از « لو - لانگ » شبه جزیره کور یا یافته اند و مربوط به عصر «هانها» حوالی قرن اول عهد مسیح میباشد .

نا گفته نماند که روی بعضی پارچه های کوچک لاک تزئیناتی دیده میشود که با آنچه در بالا گذشت بکلی فرق دارد . سبک این تزئینات را اصطلاحاً «سه خرس» گویند که انرا هم میتوانیم با اشبای مکتشفه « لو - لانگ » مقایسه کرد . (۲) شکل یک سرکه بکلی از وضعیت طبعی برآمده و صنعت خیالی بخود گرفته است و به اطراف ان تزئینات لوزی پیوسته است عامل وسطی را احاطه کرده که از خطوط عمودی و افقی تشکیل شده است مابین سه عامل تزئیناتی را با نقطه های بزرگ سرخ پر کرده اند (شکل ۲۰) . برای حفاظت کاسه های بزرگ به دورا دور حاشیه لب ان حلقه نئی از مس سرخ نصب نموده بودند این حلقه در شکل (۲۱) و بهتر تر در شکل (۲۲) معلوم میشود زیر ادر صورت اخیر الذکر کاسه لاک بالای دهن دو لچه شیشه نئی چپ گذاشته شده بود .

(۱) بعضی اوقات مخصوصاً در ته ظروف طبقات لاک را روی پارچه کتان منبسط میکردند و این پارچه قسمت چوبی طرف را محکم تر میکرد ( تخنیک کیشو )

2 F. Lau-Ber, Zum Dekor der Han-Lacke, Wiener Beitrage Zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd-xt ( 1937 ), Ab. 16, 18, 24, et pp69-37 Otto Manche - Helfen, zur Geschichte der Lackkunst in China, Wiener Beitrage Zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd X1 (1937) P. 72

آثار مختلفی که در ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) از بگرام کشف شد و روی هم رفته عبارت از مدال های گچی یونانی ظروف مفرغ گریک و رومن یا اسکندر به مصری ، ظروف عصر رومن مخصوص استعمال احتیاجات خانگی ، قطعات عاج هندی و ظروف لاک چینی میبا شد از نقطه نظر مراتب تاریخی تطبیقات حیرت آوری عرضه میدارد و میتوان گفت که تاریخ اشیای مذکور از قرن اول تا دوم عهد مسیح را در بر میگردد . پوشیده نیست که این عصر برای انبساط روابط بین المللی و تبادل اجناس خیلی ها مساعد بود و کاپیسا بواسطه موقعیت جغرافیائی ممتاز خود ازین دوره مساعد استفاده زیاد میکرد تذکار این مسئله بی مورد نخواهد بود که در قرن اول عهد مسیح صلح و آرامشی که امپراطوری رومن پهن کرده بود تا به شام انبساط داشت و دسته های مقتدر نظمیه شهر هائی که مثل « پلمیر Palmyre » و « دورا Daura » در امتداد راهای کاروان افتاده بود در عین زمان هم از نقطه نظر امنیت راهها را محافظه میکرد و هم از ادای تبادل اجناس را مراقبت می نمود (۱) درین وقت نفوذ روما تا مملکت دوردست پارتها انبساط داشت چنانچه امپراطور آگوست که بین سالهای ۶۳ و ۱۴ بم سلطنت داشت « اورودس Orodos » دوم پارتی را که مخالف انتشار نفوذ دولت رومن بود خلع نموده و عوضش « ونوس Vanones » یسکی از پسران « فرهاوس چهارم Phraates IV » را بر تخت پارتیا نشاند و پادشاه جدید نسبت به امپراطور رومن وضع تابعیت پیش گرفت و به این ترتیب دوره سلطنت او فتح سیاست دولت رومن را در شرق و نمود میکند (حوالی سال ۹ م ب م) (۲)

معاصر به همین زمان که دولت پارت تحت نفوذ سیاسی امپراطوری رومن در آمده بود کوشانیها شروع به تشکیل و تشدید ارکان امپراطوری بزرگی « در افغانستان و حصه از خاک هند » نموده چنان دولت مقتدری بمیان آوردند که مدت سه قرن عامل ارتباط بین غرب و هندو چین بشمار میرفت موسس سلاله کوشان « کوجولا کد فیزس » Kujula Kadphises که مسکوکات او هم سطح اشیای مکشوفه از بگرام بدست آمده است عنوان شاه شاهان ( شهنشاه ) مهاراجا ساراجاراجا سارابالقب نو ( پسر آسمان ) « دوایوترا » که تا آن زمان در تشریفات هندی سابقه بود اتخاذ کرد این لقب تازه عنوان قدیم و کلاسیک امپراطوران چین است که کوشانیها حین سلطنت در هند آن را محافظه نمودند . رئیس قبایل « سیتی » که یک سلطنت یونانی را ازین برداشته و عنوان ترکیبی و چینی را اتخاذ کرد در اواخر دوره زمامداری خویش به تقلید امپراطوران رومن هم پرداخت چنانچه مسکوکات اخیر او از روی سکه های « دناریو » ( سانسکریت دینارا ) تقلید شده که امپراطور « آگوست » در سالهای اخیر سلطنت خود بین سال ۴ ق م و ۲۰ م سکه میزد (۳) این قرابت را

1 M. Roslovtzeff: Dura - Europas and its art, oxford 1938

(۲) تاریخ رومن جلد سوم ، امپراطوری علیا صفحه ۱۰۴ (تاریخ قدیم حصه سوم پاریس) ۱۹۳۹  
تالیف Léon Homo

(۳) هند مدنیت بخش : خلاصه تاریخی تالیف « سیلون لوی » پاریس ۱۹۳۸ صفحه ۱۲۷

## حفریات بگرام

که بذات خود روشن و واضح است آثار مکشوفه جدید بگرام خیلی ها جنبه حقیقت میدهد.

برویم به چین، از طرف شرق چین هم درین زمان واجد و وضعیتی بود که زمینه را برای جریان تبادل لاتی که قوه اشاره نمودیم مساعد ساخته بود. چند سال بعد از وفات امپرا طور (تسن کی هوانگ تی) یکی از رؤسای رهنان سلا له «هان» را بمیان آورد که قرار گفته «سیلون لوی» از وضعیت متحد چین استفاده نموده و از آن دولت مقتدر جهانی تشکیل نمود. سپس امپرا طور «وو Wou» که مربوط همین سلاله بود وین ۱۴۰ و ۸۷ ق م سلطنت داشت سیاح معروف «چانگ کین Tchang-Kien» را بطرف غرب فرستاده و باب عهد جدیدی را برای چین باز کرد. یک قرن بعد چین کم کم و آهسته آهسته دامنه نفوذ خویش را تا سرحدات عالم هندی رسانید (۱) چنانچه بطور مثال باید متذکر شد که در سال دوم ق م چین نمایندگی بنام Po-che-ti-tseu-King به دربار امپرا طور کوشان فرستاد، بود (۲) این عهد که میتوان آنرا دوره میمون اقتصادی و عصر استقرار سیاسی خواند روی هم رفته از اواسط قرن سوم عهد مسیح تجاوز نموده است زیرا درین زمانی که ذکر شد دولت روم در نتیجه مدهشترین کشمکش ها گرفتار شده بود و بحرانی را طی میکرد که مصادف بر عصر «والرین Valerien» و «گالین Gallien» بود (از ۲۵۳ تا ۲۶۸ م) چنانچه از روی ذکر یک مثال که عبارت از اسیر شدن «والرین» بدست شاه پور اول ساسانی (۲۶۰ م) می باشد کما حقہ معلوم می شود که امپرا طور روم تا بکدام حد و اندازه دچار ضعف و مشکلات شده بود.

بطرف مشرق در مملکت چین هم دوره انحطاط از اواخر قرن دوم مسیحی شروع شده و یک انقلاب عوام که بنام جنبش «کلاه زردها» موسوم است در «چه — لی Tehe-li» «هونان Honan» در سال ۱۸۴ م شروع شد. اگرچه آتش این بغاوت خاموش شد ولی ذر اغتشاشاتی که به تعقیب آن بمیان آمد رؤسای انقلابی نظام اداره مملکت را بدست آوردند (۳) «تساوی Tesao-Pei» سلاله «هانها» را بکلی منقرض نموده خانواده سلطنتی جدیدی روی کار آمده که فقط از ۲۲۰ تا ۲۶۵ سلطنت کرد و اخیر چین دوباره متشت و پراکنده گردید. ملتف باید بود که تا یک درجه آبادی و رونق امپرا طور کوشان مربوط به وضعیت تجارتی آن با شرق و غرب بود. ورود ناگهانی ذخایر طلا و تقلید سکه «ایوروس» رومن اهمیت رول «هندویستها» یعنی شاهان کوشانی و رویه استفاده آنها را از ترازیت اموال تجارتی بخواهی و نمود میکنند. قرن سوم که با ذکر مراتب فوق برای دولت روم و چین عصر شومی شده بود اوائل دوره انحطاط کوشانیها را هم تشکیل داد چنانچه از روی

- (۱) اثر فوق الذکر (سیلون لوی) صفحه ۱۵۰. هکذا آسیای علیا تالیف «پول پلو»
- طبع پاریس سال ۱۹۳۱ صفحه ۷ ملاحظه شود. (۲) هندمدنیت بخش تالیف سیون لوی صفحه ۱۲۸
- (۳) تاریخ شرق اقصی تالیف «رونه گروسه» جلد اول صفحه ۲۲۱-۲۲۰

سالنامه « کابل »

دلایل متعدد مثل عقد عروسی با همزرد دوم و حضور گرومپاتس « Grumpates » کوشانی وفیل هایش در جنگ « ساپور » (۱) و شکست رومن ها (۳۵۹ م.م) (۲) هر کدام بجای خود نشان میدهد که کوشانی در دوره انحطاط خود مطیع ساسانی ها گردیدند .

در میان مسکوکاتی که در دوران گذارشات حفريات در بگرام در روی زمین همسطح اشیای مکشوفه پیداشده هیچ کدام بعدتر از « واسودوا » Vasudeva (حوالی ۲۰۰ م) نمی باشد . بلی در اواخر قرن سوم هیاطله اراضی ماورای اکسوس را اشغال نموده و درقبال این پیش آمد تازه عظمت کوشانی ها به تحلیل میرسد ، ادامه دامنه کاوش در بگرام این مسئله را ارائه نموده است که عمراناتی که واضحا بعد از دوره اشغال کوشانی بشمار میرود روی خرابه های شهر جدید شاهی بناشده است . چنانچه در اثر کاوش های که موسیو ژاک مونیه در ۱۹۳۸ بعمل آورده است محل و موقعیت یک بنای مستحکم اشکار شده است و دیده میشود که تهداب های چهار برجی که در زاویه های عمارت قرار گرفته بود از سطح تهداب اطاق های که در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ ازان ها اشیای غربی و هندی بدست آمده است بلند تر می باشد مربوط به این مطلب باید متذکر شد که یکسکه هیاطله که در آن تصویر « شارغریستان » (۳) نقش می باشد به عمق ۸۰/۰ مترسه پیداشده حال آنکه مسکوکات « گندو فارس » و « کجولا کد فیزس » و کنیشکا » در اطاق های بزرگ همسطح اشیای مکشوفه یعنی از عمق بین ۲ متر و چهل و دو متر و ۶۰ سانتی . کشف شده است پس چنین بنظر می آید که شهر جدید شاهی « کاپیسی » Kapisi « یعنی بگرام فعلی را که در قرن ه مسیحی خراب شده است متهاجمین هیاطله اشغال نموده باشند اما کوشانی ها قبل از اینکه ازین بروند چون حامی دیانت بودائی بشمار میرفتند باتشویقات و حوصله افزائی خویش صنعت جدیدی را بیان آوردند که در آن نفوذ غرب و هند مشاهده میشود این سبک جدید صنعتی چون خادم نمایش دادن مظاهرات افکار « بودیزم » گردید باتحولات خود به مراتب درخشانی فایز شد . کشفیات جدید بگرام بانسانی ها و دلائل قاطعه ثابت می کند که کاپیسی قدیم یعنی یکی از قطعات افغانستان کنونی (حوضه کوه دامن و کوهستان) یکی از سرچشمه های الهام صنعت « گریک و بودیک » بشمار می رود .

کابل مورخه ۱۹۴۰  
ژوزف هاکن  
از طرف انجمن ادبی کابل ع ، احمد علیخان کهزاد مدیر شعبه تاریخ و از طرف وزارت  
جليله معارف آقاي محمد عزيز خان و محمد نبی خان و مير علم خان باهيئت حفريات فرانسه  
در کشفیات ۱۹۳۹ تشریک مساعی داشتند .

- (۱) نام شاه شاهپور دوم بود (۳۷۹-۳۰۹ م)  
(۲) خانواده های شاهی و تاریخ هند از زمان کنیشکا تا تاتها جمات مسلمین تالیف لوی  
دولا واله یوسن پاریس ۱۹۳۵ صفحه ۹  
(۳) رساله مسکوکات شرق حصه سوم صفحه ۴۵۳ شکل ۵۹۸ تالیف ژ. دو، مرگان



( ٧ )

Diametre: 0m 223

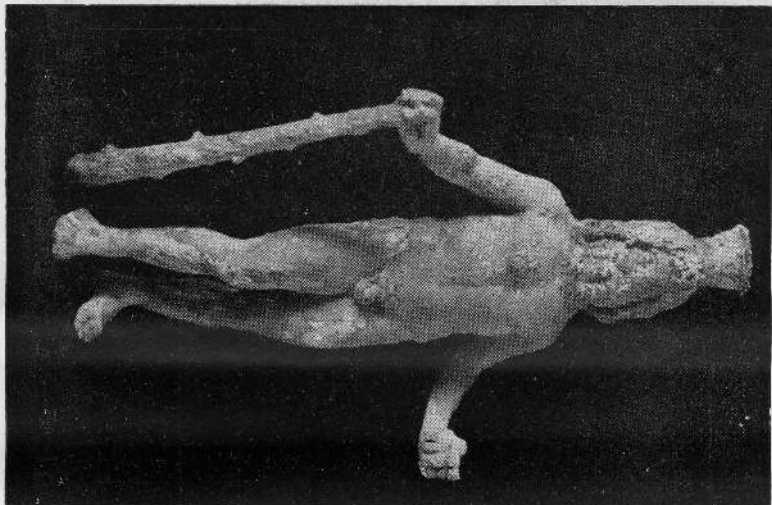
( 2 )



( ٨ )

Diametre: 0m 128

( 1 )



( 1 )

Hauteur: 0m 25

( 4 )



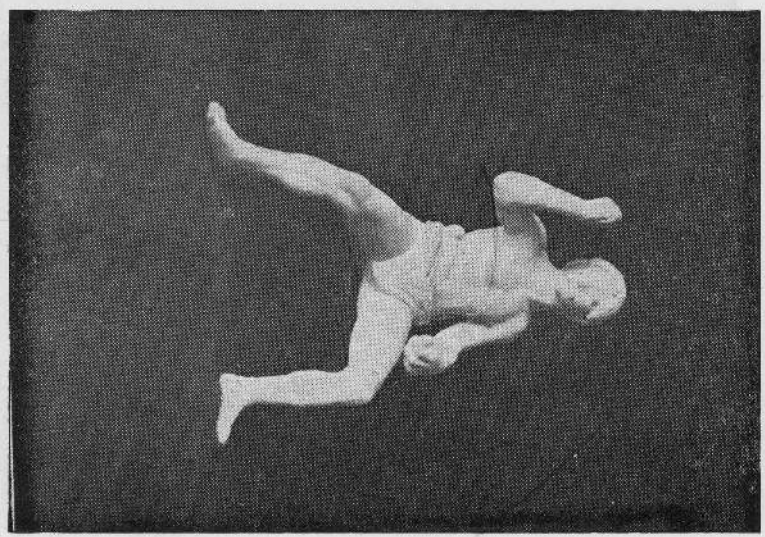
( 2 )

Diametre: 1m 191

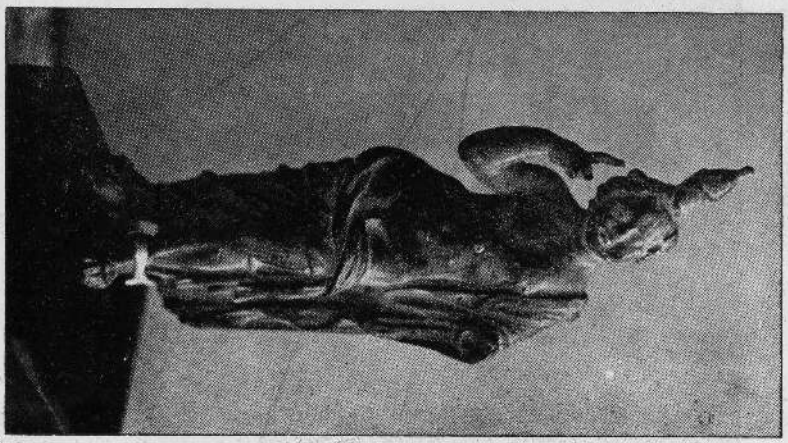
( 3 )



( ١ ) Hauteur: 0m 147 ( 6 )



( ٥ ) Hauteur: 0m 133 ( 5 )

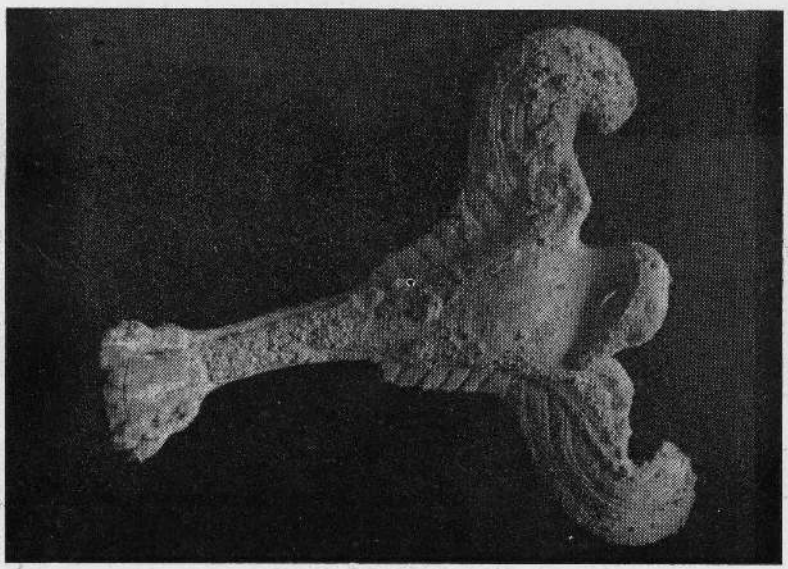




( ٨ )

Hauteur: 0m 202

( 8 )



( ٧ )

Hauteur: 0m 084

( 7 )



( 4 )

Copie restitution par M. J. Carl

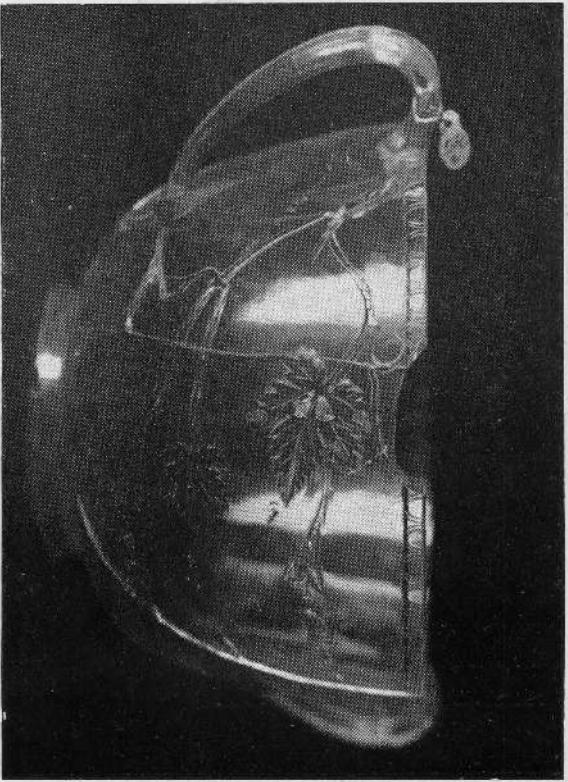
( 9 )



( 5 )

( 8 )

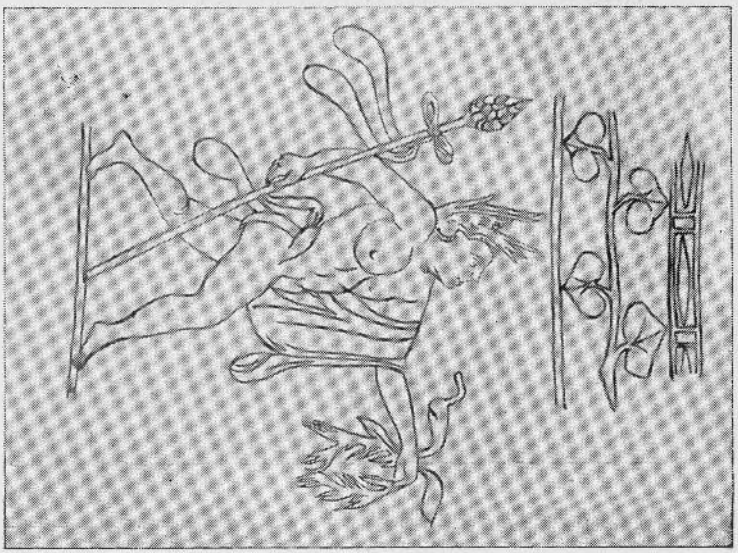
(11) Copie de M. J. Carl (10)



( 11 )

Diametre: 0m 145

( 11 )



( 10 )

Copie de M. J. Carl

( 10 )



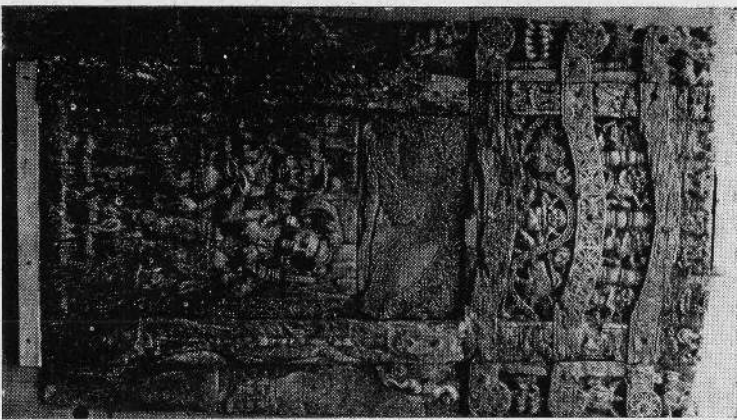
( ۱۲ )

( ۱۲ )

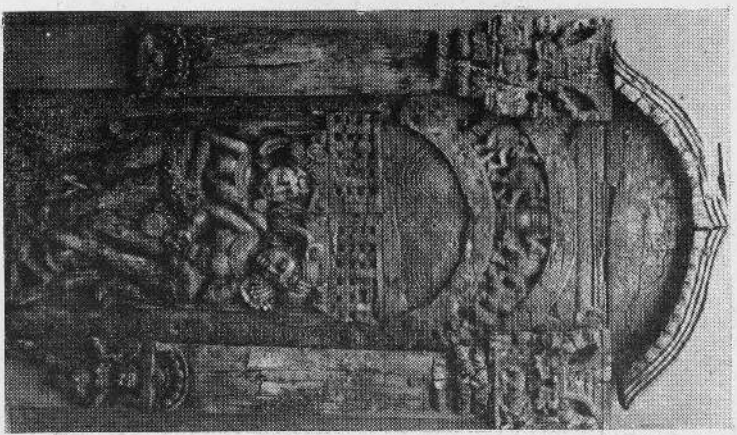


( ۱۳ )

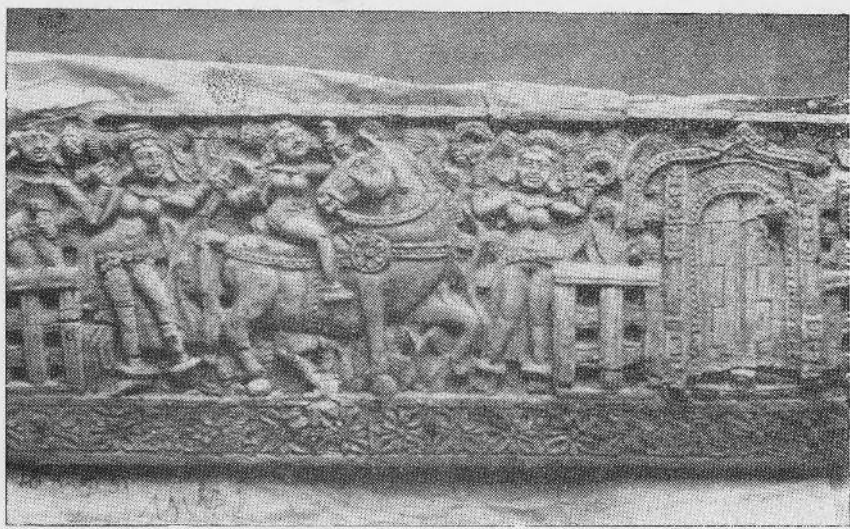
( ۱۳ )



( ١٥ ) Hauteur: 0m 427 ( 15 )



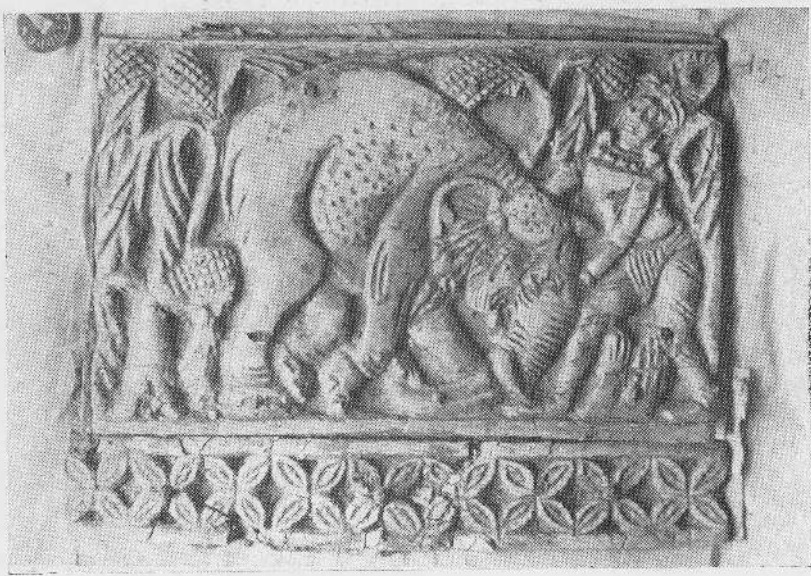
( ١٤ ) Hauteur: 0m 44 ( 14 )



( ۱۶ )  
( ۱۱ )

0m 084 × 0m 20

( 16 )



( ۱۷ )

0m 014 × 0m 10

( 17 )



( ۱۸ )

0, 078×0m 12

( 18 )

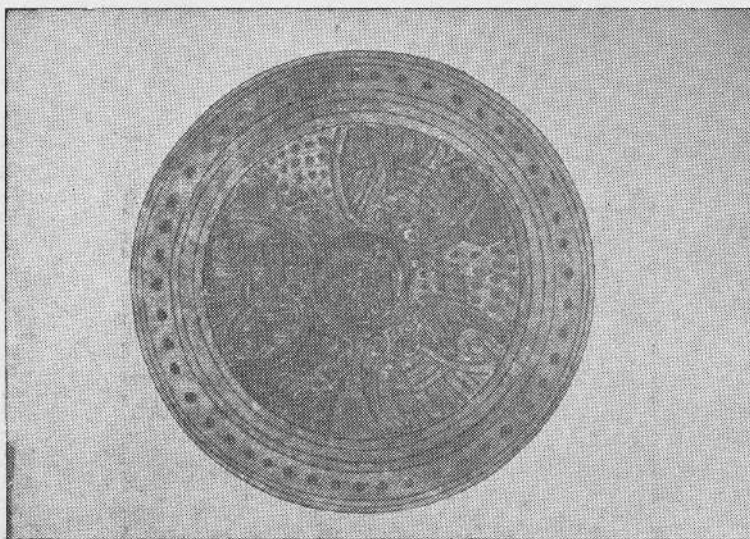


( ۱۹ )

0m 059 × 0m 113

( 19 )





( ۲۰ )

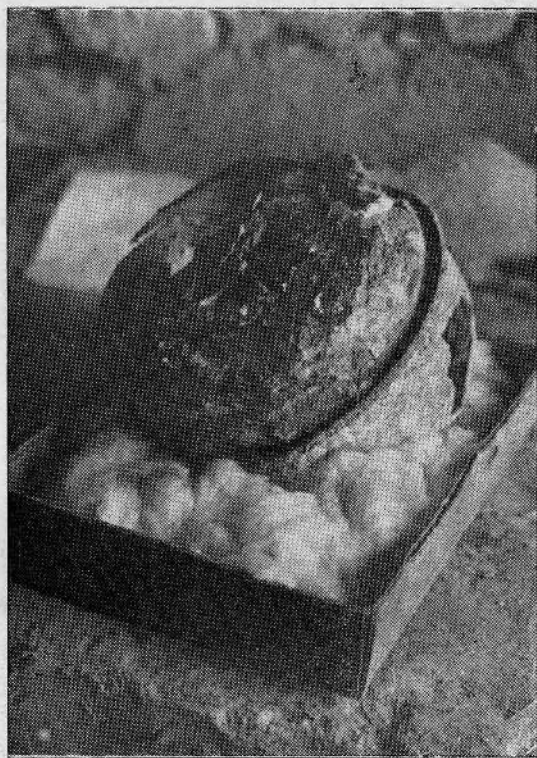
Reconstitution par . J. CarlM.

( 20 )



( ۲۱ )

( 21 )



( ۲۲ )

( 22 )

( ۱۱ )

( 11 )

Les recherches poursuivies à Begram ont permis d'établir le fait que des constructions, nettement postérieures à l'occupation Kushanas avaient été édifiées sur l'emplacement de la Nouvelle Ville Royale. Les travaux de dégagement entrepris en 1938, par M. Jacques Meunié, ont permis de reconnaître l'emplacement d'un édifice fortifié. Les assises de quatre tours qui flanquent cette construction sont d'un niveau plus élevé que les fondations des chambres qui nous ont livré, en 1937 et en 1939, les objets de provenance occidentale et d'origine indienne. Il convient en outre de signaler qu'une monnaie heptalite, à l'effigie d'un Sar du Gardjstan (1), a été trouvée à Om. 80 de profondeur, alors que les monnaies de Gondophares, de Kujula Kadphises et de Kanishka mises au jour au cours du dégagement des grandes chambres étaient au même niveau que les objets c'est à dire à une profondeur variant entre 2m, 40 et 2m, 60. La nouvelle Ville Royale de Kapisi, l'actuelle Begram, ruinée au Ve. siècle de l'ère chrétienne, semble bien avoir été occupée par les envahisseurs Hephtalites.

Mais avant de disparaître les Kushanas, maîtres du Kapisa, patrons du Bouddhisme, avaient favorisé l'éclosion d'un art nouveau partagé entre les influences de l'occident et celles de l'Inde. Cette formule nouvelle allait connaître, mise au service du prosélytisme bouddhique, de brillantes destinées. Nous trouvailles apportent la preuve qu'on peut situer dans l'ancien Kapisa, c'est à dire dans

l'un des districts du moderne Afghanistan (Kohdaman), l'une des sources d'inspiration de l'art gréco - bouddhique

Kabul, mai 1940

J. HACKIN

l'Académie Afghane avait délégué auprès de la Délégation M. Ahmed Ali Khan Kohzad, directeur de la Section Historique de l'Académie. Le Ministère de l'Instruction Publique avait délégué M. Mohammed Aziz Khan, Mohammed Nabi Khan et Mir Alam Khan.

---

( 1 ) J. de Morgan, Manuel de numismatique orientale, fs. . III, p. 453, fig. 598

difficultés; cette crise grave correspond aux regnes des empereurs Valérien et Gallien (253 - 268 apres J. C. ) Il suffit pour donner une idée du degré d'extrême désorganisation auquel était parvenu le monde romain, de rappeler la défaite et la capture de l'Empereur Valérien par le Sassanide Shapour Ier (260 apr. J. C. ). Ces troubles graves, la misere générale qu'ils entraînaient paralysaient l'activité économique.

Du côté de la Chine la décadence commença des la fin du 2eme siecle; un soulèvement populaire, celui des "bonnets jaunes" éclata au Tche - li et au Honan " (184 apr. J.- C. ); il fût dompté, mais dans le trouble qui s'ensuivit les chefs militaires s'arrogerent le pouvoir ( 1 ). Tsao Pei, porta un coup mortel à la dynastie des Han et fonda une nouvelle dynastie qui ne se maintint au pouvoir que de 220 à 265; la Chine divisée allait se replier sur elle même.

La prospérité de l'empire Kushana dépendait en partie de l'état des relations commerciales avec l'Orient et avec l'Occident: le soudain afflux de l'or et l'imitation de l'aureus romain mettent en relief l'importance du rôle de transitaires assumé par les Indo - Scythes; le III siecle, fatal à Rome et à la Chine, marque pour les Kushanas le début d'une période de décadence; les preuves sont nombreuses qui établissent que les Kushanas "sont alors dans la clientele et le vassallage sassanide; alliance matrimoniale avec Hormazd II , présence du Koushan Grumpates et de ses éléphants à la bataille où Shapour ( 2 ) défit les romains ( 359 ap. J.- C. ) ( 3 ) .

Parmi les monnaies trouvées au cours des recherches à Begram, au niveau des objets mis au jour, aucune n'est postérieure à Vasudeva ( environ 200 ap. J. C. ). Des la fin de IV siecle, les Huns Hepthalites occupaient la Transoxiane; la puissance Kushana allait sombrer.

---

( 1 ) R. Grousset: Histoire de l'Extrême- Orient, I, p p. 220 - 221

( 2 ) il s'agit de Shapour II ( 309 - 379 ap. J. -C. )

( 3 ) L. de la Vallée Poussin, Dynasties et histoire de l'Inde depuis Kanishka jusqu'aux invasions musulmanes, Paris 1935, p. 9

dont nous retrouvons les monnaies au contact même des objets mis au jour à Begram, prendra le titre de Roi des rois ( Maharajasya rajarajasa ) ” accompagné d’un autre titre inconnu jusque là au protocole indien, fils du Ciel (Devaputra). ” C’est là le titre classique des Empereurs de la Chine et qui reste dans l’Inde l’apanage des Kushana. Le chef de tribu scythique qui a renversé un royaume grec et qui s’affuble des titres turcs et chinois se met vers la fin de sa carrière à l’école des romains; ses dernières monnaies copient les ”denaru” (sanskrit ”dinara”) des dernières années d’Auguste (entre 4 avant et 2 après J.- C.” ( 1 ). Eloquents rapprochements auxquels nos trouvailles donnent un singulier relief.

L’état politique de la Chine était également de nature à favoriser les larges courants d’échanges auxquels nous venons de faire allusion. Quelques années seulement après la mort du grand novateur Ts’in Che Houang Ti, un obscur chef de bandes fondait la dynastie des Han, ”qui de la Chine unifiée allait faire désormais une puissance mondiale ” ( Sylvain Lévi ). C’est ensuite l’Empereur Wou ( 140 - 87 av. J.- C. ) de la même dynastie, qui en envoyant le grand voyageur Tchang K’ien vers l’Occident ouvre une ère nouvelle. Un siècle plus tard ”la Chine avait, de proche en proche , étendu son influence jusqu’aux confins du monde indien ( 2 )

Il suffit, à titre d’exemple, de rappeler qu’en l’an 2 av. J.- C. la Chine avait envoyé un fonctionnaire, le po - che - ti - tseu King en mission auprès de l’Empereur Kushana. ( 3 ) Cette période de prospérité économique et de stabilité politique ne devait pas se prolonger au delà de la seconde moitié du troisième siècle de l’ère chrétienne. A cette époque, Rome était déjà aux prises avec les pires

---

( 1 ) Sylvain Lévi: L’Inde civilisatrice, aperçu historique, Paris 1939 p. 127

( 2 ) Sylvain Lévi: op. cit., p. 150: voir également: Paul Pelliot La Haute Asie, Paris s. d. ( 1931 ) p. 7

( 3 ) Sylvain Lévi op. cit., p. 128

schématisée, flanquée de deux ornements ovales, encadre un décor médian de lignes verticales et horizontales. Entre les trois motifs apparaît un remplissage interstitiel de gros points rouges (fig. 20). Les grands bols étaient protégés par une bordure en cuivre rouge parfaitement visible sur la figure 21 et mieux encore sur la figure 22, représentant un bol en laque coiffant une cruche en verre.



Les objets mis au jour à Begram, plâtres hellénistiques, bronzes gréco-romains ou alexandrins, ustensiles romains d'usage domestique, ivoires indiens, laques de Chine, accusent du point de vue chronologique un synchronisme impressionnant, portant en grande partie, sur le premier et sur le deuxième siècle de l'ère chrétienne. L'époque était singulièrement propice au développement des échanges internationaux. Grâce à sa situation géographique privilégiée, la capitale du Kapisa ne pouvait que bénéficier de cette conjoncture favorable. Faut-il rappeler qu'au Ier siècle de l'ère chrétienne, la paix romaine s'étendait à la Syrie; les cités caravanieres de Palmyre et de Doura étant fortement tenues par des garnisons qui assuraient, dans le même temps que la sécurité des routes, la liberté des échanges. (1). L'influence de Rome s'étendait alors jusqu'au lointain royaume parthe: l'Empereur Auguste (63 av. J - G;-14 ap. J-G) n'avait il pas réussi à faire remplacer sur le trône de Parthie Orodès II, hostile à l'influence romaine, par un des fils de Phraates IV, Vonones "qui prit vis-à-vis de l'Empereur l'attitude d'un véritable vassal et dont le règne représente à cet égard le triomphe de la politique romaine en Orient (vers 9 ap. J.-C. (2) C'est vers cette époque que les Kushanas ont créé, puis consolidé le grand Empire qui pendant près de trois siècles représenta un élément de liaison entre l'Occident, l'Inde et la Chine. Le fondateur de la dynastie, Kujula Kadphises,

---

1) M. Rostovtzeff: *Dura-Europos and its Art*, Oxford 1938.

(2) Léon Homo: *Histoire Romaine*, tome III, *Le Haut - Empire*, page.109, *Histoire ancienne*, III, Paris 1933

La trait cursif, l'emploi si judicieux de rehauts d'un rouge vif, l'étrangeté de certains détails font de ces compositions des oeuvres profondément et intensément originales. D'autres plaquettes ne le cedent en rien, dans l'ordre de l'originalité, à celles auxquelles nous venons de faire allusion; elles valent par leur caractere d'étrangeté et par l'arrangement subtil de la composition (fig. 19) Leur sauvetage a représenté une opération d'une extrême difficulté; l'humidité ayant profondément entamé et ramolli l'ivoire.

Le simple aperçu que nous venons de donner montre que grace à ces trouvailles l'histoire de l'art de l'Inde enregistre des enrichissements d'un caractere inédit dont une prochaine publication mettra en relief la diversité et l'incomparable intérêt.

Nous avons fait allusion, au début de cet article, à des trouvailles d'objets en laque d'origine chinoise. Ces objets, grands bols et petites boîtes, ont particulièrement souffert d'un séjour prolongé dans le sol humide. L'armature de bois représentant le support des couches de laque a complètement disparu (1). Les fragments qui ont pu être dégagés, montrent un décor d'une extrême délicatesse; des touches tres légères de couleur rouge se détachent sur un fond brun noir; légers nuages stylisés, spirales, crochets rappellent le décor des laques provenant des fouilles pratiquées, dans l'ancien district coréen de Lo-lang, par les archéologues, japonais, (époque Han, Ier et IIe siècles de l'ère chrétienne). Sur d'autres fragments, apparaissent des motifs tres différents (motif dit des trois ours) que nous pouvons également comparer aux trouvailles de Lo - lang (2): une tête tres

---

1) Parfois, et c'était surtout le cas pour le fond des récipients, les couches de laque étaient appliquées sur une étoffe de chanvre "armant" le bois (technique Kiachou)

2) F. Löw-Ber, Zum Dekor der Han-Lacke, Wiener Beitrage zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd. XI (1937), Ab. 16, 18, 24, 27 et pp 69 - 73. Otto Manche - Helfen, Zur Geschichte der Lackkunst in China, Wiener Beitrage zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd. XI (1937), p. 72.

le géographe Ptolémée ( 1 ), l'actuelle Muttra ( United Provinces) l'une des grandes cités de l'Inde et un important centre d'art à l'époque des grands Empereurs Kushanas et tout particulièrement sous le regne de Kanishka ( fin Ier siecle de l'ere Chrétienne-début 2 eme siecle)'' qui marque une des époques les plus brillantes de la civilisation indienne, la plus brillante peut- être'' ( 2 ).

L'ornementation des chapiteaux, l'opulence un peu lourde des formes féminines représentées, rappellent les détails correspondants de certains bas-reliefs taillés dans le gres rougeatre si abondant dans la région de Mathura. Des monuments de ce genre sont conservés , en tres grand nombre, dans les galeries du Curzon Museum of Ar - chaeology de Muttra et du Provincial Museum de Lucknow.

Une autre plaque d'ivoire de Begram, appartenant au même ensemble (34 b. 5) (fig. 15), et reproduisant une porte (torana), d'un type tout à fait classique, rappelle à la fois Sanchi (Inde Centrale) et Mathura; mais avec une grande abondance et une remarquable précision de détails d'ordre décoratif. Les comparaisons limitées à l'art indien classique pourraient être multipliées; des centaines de plaques, de plaquettes et de bandes ayant été mises au jour. Certaines plaques rectangulaires à décor sculpté en relief pourraient compter parmi les sources d' inspiration de monuments extra-indiens (Java), ( fig. 16 ); ailleurs s'affirme, avec un savoureux réalisme, la prédilection de l'Inde pour les représentations zoomorphes, dont on peut dire qu'elles sont aussi remarquables par la perfection de la forme que par l'esprit qui les anime ( fig. 17 ).

Les trouvailles de Begram ne révèlent pas seulement des pieces classiques; il en est qui nous montrent des manifestations inattendues de l'art de l' Inde: cette remarque s' appliquant aux types représentés, à leurs costumes (fig. 18) et aux conceptions mises en oeuvre dans l'ordre de la décoration.

---

(1) Sylvain Lévi: l'Inde civilisatrice page 130

(2) Sylvain Lévi: op. cit, page 129



beauté aux trouvailles d'origine occidentale. Mme J. R. Hackin et M. Jean Carl n'ont ménagé ni leur peine ni leur temps pour assurer dans les meilleures conditions le dégagement de ces objets fragiles, ensevelis depuis des siècles. Le long contact avec une terre humide avait parfois causé d'irréparables dégâts; tantôt l'ivoire était littéralement pulvérulent, tantôt il adhéraient si fortement à la terre que les parties en relief se détachaient dès que l'on procédait à l'enlèvement de la gangue terreuse qui emprisonnait les objets. Il fallut prendre d'infinies précautions pour enlever la couche terreuse; une consolidation in-situ précédait généralement l'enlèvement et intervenait dès qu'une petite surface était dégagée.

La consolidation se faisait par pulvérisation sur les plaques d'ivoire d'une solution tiède de gélatine; l'opération se répétant quatre et cinq fois avant l'encollage qui permettait la dépose par grandes surfaces (fig. 12). Le dégagement et l'enlèvement des pièces encore susceptibles d'être traitées par pulvérisation de gélatine, en particulier des fragments importants d'un grand dossier sculpté sur les deux faces, placé au milieu de la salle, représenterent un travail délicat auquel il fallut consacrer plusieurs semaines.

Vers le mur ouest, les ivoires, en grande partie décomposés, étaient enchevêtrés sur plusieurs épaisseurs (fig. 13); là, le travail fut encore plus délicat, et rendu très pénible par la chaleur (jusqu'à 45. cent. sous la tente.) De grandes et belles plaques (hauteur-cm. 45) furent dégagées, puis soigneusement nettoyées; par des détails de leur décor, elles rappellent certains monuments de l'Inde ancienne; en particulier les portes d'entrée de quelques sanctuaires rupestres. C'est spécialement le cas pour les cerces et les éléphants figurant dans la zone comprise entre ces cerces sur la grande plaque 34 a. 5 (fig. 14). Si ce détail très spécial évoque des comparaisons avec l'entrée de la grotte dite de Lomas Rishi, dans l'ancien Magadha (Inde-Gangétique) (environ Ier siècle av. J.C.); d'autres particularités nous ramènent vers Mathura; "Mathura des Dieux" comme l'appelle

Les trouvailles d'objets romains datés fournissent, en ce qui concerne l'étude du double courant d'échanges établi sous le Haut Empire Romain entre l'Occident et le Moyen Orient et entre le Moyen Orient et l'Occident, la suggestive contre-épreuve de la mise au jour, à Pompéi, d'un ivoire indien. (1)

La trouvaille à Begram d'une cruche en poterie vernissée en forme de femme-oiseau, ( fig. 8 ) représente également un apport significatif; c'est là un exemple remarquable de poterie à glacure plombifere ou stannifere; cette technique si parfaite étant une découverte de l'époque hellénistique, découverte dont nous "suivons la trace depuis le dernier siècle avant l'ère chrétienne" (1). De tels objets représentaient des articles d'exportation particulièrement appréciés au premier et au deuxième siècle de l'ère chrétienne.

Parmi les verres mis au jour figurent de beaux spécimens de gobelets peints, sur l'un d'eux, de formes élégantes, (fig. 8) on aperçoit, traitée avec une extrême virtuosité, une scène guerrière dont les principaux protagonistes ont pris place dans des biges; le mouvement et l'ardeur du combat sont rendus avec beaucoup de force. Sur une oenochoe, malheureusement en mauvais état, le décor est fait de minces feuilles d'or; des personnages surgissent entraînés par le rythme d'une danse sacrée. En tête apparaît Dionysos, dieu de la vigne, des vendanges, du vin et des vigneron; c'est le dieu juvénile et imberbe tel qu'il était représenté dans les ateliers de l'Orient hellénistique ( fig . 10 ) . Il faut enfin mentionner une magnifique coupe en verre, d'une transparence évoquant la pureté d'un cristal. Le décor de rameaux, de vrilles et de feuilles de vigne en très léger relief, était recouvert de feuilles d'or. (fig.11)



L'apport d'ivoires indiens ne l'a pas cédé en intérêt et en

---

(1) Amedeo Maiuri; *Satuetta eburnea di arte indiana a Pompei: Le Arti*, dicembre '38 gennaio '39, XVII pp. III - 115 tav. 43 e 45.

(2) Cagnat. et Chapot; *op. cit.*, page 459 - II

A ce type, quelque peu idéalisé, s'oppose parfois un traitement réaliste livrant de véritables portraits (fig.3) pleins de vie et caractère.

Des objets en bronze d'origine gréco - romaine ont été également mis au jour; parmi ceux ci il faut mentionner, une représentation, que je crois inédite, d'un Sérapis - Hercule ( fig. 4 ); cette divinité, d'un type hybride, rappelle Hercule, le héros qui présidait au succès des armes, par la massue et les pommes des Hésérides tenues dans la main gauche et Sérapis, qui symbolisait à la fois la Vie et la Mort, par la coiffure singulière, le modius ou corbeille sacrée des mystères, orné extérieurement de branches d'olivier.

Il convient également de signaler une charmante représentation du dieu - enfant, Harpocrate ( fig. 5 ), fils de Sérapis et d'Isis; rappelant l'exemplaire mis au jour à Taxila, lors des fouilles pratiquées par Sir John Marshall ( 1 ). Il faut également accorder une mention spéciale au barbare moustachu de la fig. 6, remarquable par la beauté de ses proportions. Quelques objets en bronze constituent, par les comparaisons qu'ils suggèrent, d'intéressants repères chronologiques, par exemple le support de chaudron, en forme d'avant - corps de cygne à patte de lion, (fig. 7) ayant vraisemblablement fait partie d'un réchaud - réservoir. Une pièce complète, montrant ce même détail, figure parmi les collections du Musée National de Naples et provient des fouilles pratiquées à Pompéi, ville détruite par l'éruption du Vésuve, en l'an 79 de l'ère chrétienne. Une colonnette de bronze, à fût allongé, couronnée d'un chapiteau à personnages, mise au jour à Begram, peut être rapprochée d'un objet identique faisant partie d'un lampadaire en bronze provenant également de Pompéi ( 2 ) ( 3 ).

---

(1) Sir John Marshall. A guide to Taxila, 3rd Edition, Delhi 1936, pl XV

(2) Musée National de Naples. Les collections archéologiques pag. 38 et fig.142; Cagnat et Chapot; Manuel d'archéologie Romaine, II fig. 622

(3) Musée National de Naples: les collections archéologiques, fig. 140

## LES FOUILLES DE BEGRAM (1939)

Les fouilles pratiquées sur le site de Begram (emplacement de la Nouvelle Ville Royale) ( I ) par la Délégation Archéologique Française en Afghanistan, du 19 Mai au 12 Août 1939, ont donné des résultats sensiblement plus importants que ceux, cependant remarquables, que Mme J. R. Hackin avait obtenus au cours de la campagne de 1937. Les recherches ont porté sur un secteur situé au Nord et au Nord - Est des chambres dégagées en 1937, plus spécialement sur l'emplacement d'une grande salle contiguë à la chambre des trouvailles (chambre 10) de 1937; à un riche apport d'objets de provenance occidentale et de provenance indienne sont venus s'ajouter des fragments de grand bols en laque, d'origine chinoise.

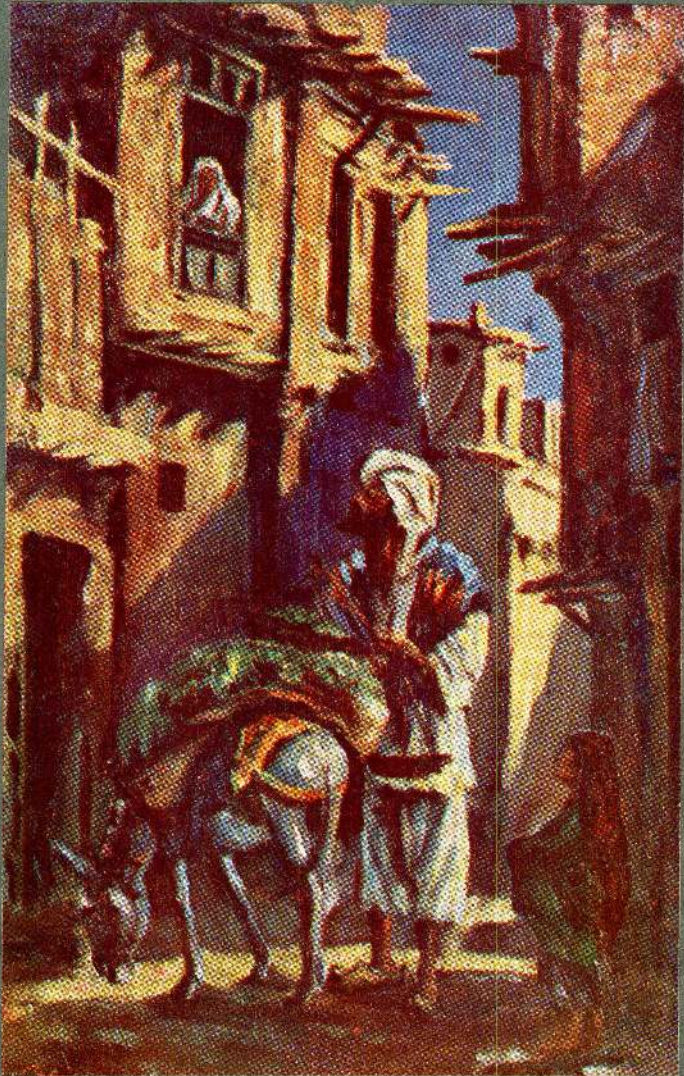
Les objets d'origine occidentale comprennent de nombreux médaillons en plâtre dont quelques - uns reflètent, de façon émouvante, la pureté de l'art grec; c'est le cas pour un Ganymède faisant boire dans une coupe placée sur ses genoux l'aigle de Jupiter. (2) (Fig. 1), comme sur le même motif au Musée de l'Hermitage à Leningrad, l'oiseau-dieu souleve l'une de ses pattes et a une serre posée sur les rebords du vase; mais, sur le médaillon de Begram apparaît, élément nouveau, un petit amour tenant l'extrémité de l'aile gauche de l'aigle.

Tous les sujets représentés ne sont pas traités en léger relief, comme c'est le cas pour le médaillon dont il vient d'être question. Le bas-relief et la ronde - bosse sont combinés avec infiniment de virtuosité dans un médaillon de grandes dimensions montrant, représenté en buste, un jeune homme à l'expression méditative (fig. 2).

---

(1) A. Foucher, Notes sur l'itinéraire de Hiuan - Tsang en Afghanistan (cartes), Paris 1925.

(2) Altmann, Grabattare, p. 169. No 17; Salomon Reinach, Répertoire des reliefs grecs et romains, III, p. 489,



رسم آقای عبد الرب خان متعلم مکتب صنایع فیضه



## سالنامه « کابل »

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۹۸	پښتو ته يوه کتنه « الفت »	۱۲۸	اعطای نشان
۳۰۷	نوی کابل « عیفی »		
۳۳۰	د پښتو پر ادبیاتو یوه کتنه « زمریالی »	۱۵۱	مجلس شورای ملی
۳۴۱	تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی « پرواک »	۱۵۲	« اعیان
۳۵۹	حفظ الصحه مواسم چارگانه « یوسفی »	۱۵۳	امور بلدیہ کابل
۳۶۶	بعضی از اختراعات جدیدہ « نعیمی »	۱۵۶	آثار برجسته صنعت و ادب پښتو « حبیبی »
۳۸۴	د پښتو ادبیات « رښتین عضو پښتو ټولنه »	۱۶۱	مدنیت اوستائی « کهزاد »
۴۲۶	وقائع مهمه داخلی « نظامی »	۲۱۳	یادگار های مدنیت هری « صدقی »
۴۳۹	گذارشات دنیا « رشتیا »	۲۴۱	د پښتو نننی لیکوال « خادم »
۴۵۶	امور بانک ملی	۲۶۰	نورستان یا جدید الاسلام « اخلاس »
۴۸۴	حفریات بگرام	۲۸۰	تربیه روحیه اطفال در قامیل « تره کی »

## ب تصاویر

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۱۸	ج ، رئیس مستقل زراعت	مقابل ۲	اعلیحضرت همایونی
۱۹	» » مطبوعات	۴	والاحضرت صدر اعظم صاحب
۲۶	ع ، ج رئیس شورا	مقابل ۵	ع ، ج » وزیر صاحب حریره
۳۱	» » اعیان	۸	ع ، ج وزیر امور خارجه
۳۳	» » والاحضرت وزیر دربار	»	» » والاحضرت سردار شاه ولیخان
۳۴	» » وکیل سر منشی	۹	» » وکیل وزارت داخله
۴۴	از مقرریهای مهمه شعبه عسکری ۳۴ قطعه	۱۰	» » عدلیه
	اعلیحضرت همایونی در موقع انداخت	۱۱	» » مالیه
۴۴	تویهای دافع طیاره ۲۰ قطعه	مقابل ۱۲	» » معارف
»	اعلیحضرت همایونی بمیدان هوا بازی	۱۳	» » اقتصاد
»	یک عده هوا بازان در حین اجرای وظیفه	۱۴	» » فوائد عامه
	رسم گذشت و غیره نمایشات عسکری	۱۶	» » پست و تلگراف
۴۴	بروزهای جشن استقلال ۱۵ قطعه	۱۷	» » معادن

## فهرست مندرجات

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۱۲۶	از مقرریهای مهمه ریاست مطبوعات ۶ قطعه	۴۴	دوجوان فتید
۲۴۰	از یادگارهای مدنیت هری ۲۱ قطعه	۵۲	از مقرریهای مهمه وزارت خارجه ۱۲ قطعه
۲۷۸ و ۲۱۲	رسم ۲ قطعه مقابل		
۳۱۸	از مناظر نوی کابل وغیره ۱۲	»	سفرای افغان در خارج ۷ قطعه
۳۵۸	از عمرانات مزار شریف ۱۱	»	» خارجی مقیم کابل ۷ قطعه
۳۶۹	اختراعات جدید ۱۶	۵۸	از مقرریهای مهمه وزارت داخله ۲۳ قطعه
۴۴۱	هتلر	»	» » » عدلیه یک قطعه
»	دلادیه	۶۲	» » » معارف ۱۰ قطعه
۴۴۲	موسسکی	»	» » » مالیه ۱۳
۴۴۳	ستالین و رین تروب	»	» » » اقتصاد ۱۰
۴۴۴	چمبرلین	۷۸	» » » فوائد عامه ۱۲ قطعه
۴۴۹	سراج اوغو	»	» » » صحبه ۲ قطعه
۴۵۰	ویگان و کالیو ۲ قطعه	»	» » » عمارات فابریکات وغیره ۱۸ قطعه
۴۵۲	کنفرانس دول بالقان	۹۸	از مقرریهای مهمه وزارت پست ۱۳ قطعه
۴۵۳	گاملن	۱۰۶	» » » معادن ۹ قطعه
۴۵۴	چرچل	»	» » » ریاست بلدییه وغیره ۷ قطعه
۴۵۵	ملک غازی متوفی		از کارروائیهای زراعتی ریاست زراعت
۴۹۲	آثار مکشوفه بگرام ۲۹ قطعه	۱۱۶	۱۶ قطعه

## غلطنامه سالنامه

۱۳۱۸

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۶	۲۶	دوهمین	دویمین	۱۷۶	۱۶	دریا	مدیا
»	۳۰	شعبه های	شعبه هائی	۱۸۴	۱۸	مواد	مورو
۱۵۷	۱	تهبیج	تهبیج	»	۲۱	رد	در
۱۶۰	۲۶	همدوش	همدوشی	۱۹۱	۲۶	با	یا
۱۶۶	۲۳	Vima	Yama	۲۰۳	۲۹	ر	در
۱۶۷	۱۳	رمین	زمین	۲۱۵	۱۰	زاغاترا،	زاغاترا



صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱۶	۲۶	هرات ،	هرات را	۲۹۴	۲۸	سرانه ول کرده سرانه محول کرده	صحيح
۲۲۳	۱۰	هیتتی ،	به هیتتی	۳۰۷	۶	منارل	منازل
۲۲۵	۱۶	متاستانه ،	متاستانه	»	۱۱	و آرامی	واری
۲۳۰	۲۰	نز ،	نیز	۳۴۲	۱	مملکتی	مملکتی
۲۳۰	۲۰	انداخه ،	انداخه	۳۴۴	۱۱	جراهم	جراهم
۲۳۹	۶	با ،	بنا	۳۸۷	۱۱	روئین	روئین
۲۳۹	۲۳	هرت ،	هرات	»	۱۵	راون	روان
۲۴۴	۱۰	هوا	مواد	۳۹۱	۱۶	صنو	صو
»	۱۶	»	»	۳۹۳	۱۸	لغمانی	لغمانی
۲۸۵	۱۳	ول گردی	یله گردی	۳۹۶	۲	مسروته	مسروته
»	۱۵	این ینک	این امرینک	»	۹	رانز یزو	رانز یزو
»	۱۷	به طفل نموده	به طفل وا	۳۹۹	۱۲	چاپار	چاپیر
		نمود نموده		۴۰۳	۱۲	منعی	منعی
۲۸۶	۶	شبح سیاهی	شبح شب سیاهی	۴۱۶	۱۸	دلداره	دلدارای
۲۸۷	۱۶	و غیره	و غیره تشویق	۴۱۸	۵	نهی	پانیه
		می سازند	می سازند	۴۲۱	۲۰	ده	دی





سنة ١٣٤٠ هـ



ALMANACH  
DE  
ABOUL

1955  
١٣٥٤

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**